آثارآفرینان

زندگینامهٔ نام‌آوران فرهنگی ایران

(از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)

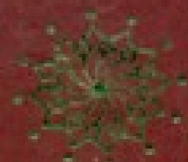
جلد ششم

نال خازری - یونسی تبریزی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمدرضا نصیری



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۶

قدردانی و تشکر

برخود فرض می‌دانیم از تمامی بزرگوارانی که هر یک به گونه‌ای در تهیه و تدوین این مجموعه لطف و عنایت داشته و همکاری نموده‌اند قدردانی و تشکر شود:

۱ـ جناب آقای دکتر مهدی محقق، رئیس هیأت مدیرهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که تحت اشراف ایشان تکمیل و به انجام رسیدن طرح تسریع یافت و ارشادات ایشان رهگشای تحقیق پژوهشگران بود.

۲ـ جناب آقای دکتر عبدالحسین نوایی که پژوهشگران تحت نظر معظم له توانستند از راه‌کارهای بهتری بهره‌مند شوند، صحت و سقم گردآورده‌های خود را به میزان وی محک بزنند و در این راه طولانی از صبوری و بردباری ایشان برخوردار باشند.

۳ـ جناب آقای دکتر محمدرضا نصیری قائم مقام انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴ـ جناب آقای جعفر ناطقی خزانه‌دار.

۵ـ پژوهشگران ذیل:



خانم مینا احمدیان

آقای محمدرضا اسحاقی جردوی

آقای علی درویشانی

آقای منوچهر دین پرست

خانم فهیمه سیفی نهاوندی

آقای حسین شکرآبی

آقای ولی‌الله محمدی

خانم شریفه مهدی‌پور

۶ـ خانم زیبا آقازاده قره‌گل مسؤول رایانه و حروف‌چین کتاب.

۷ـ بخش کتابخانهٔ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۸ـ بخش انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

والله ولی‌التوفیق

حسین محدّث‌زاده

مدیر امور علمی و اجرایی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست منابع و مآخذ

سپاس خداوند بزرگ را که توفیق به ما ارزانی داشت که ششمین و آخرین مجلّد از **اثر آفرینان** یا زندگینامهٔ نام آوران فرهنگی ایران را به اهل فضل و دانش عرضه داریم امیدواریم که مورد قبول دانش‌پژوهان قرار گیرد.

ـ در این مجلد علاوه بر منابع و مآخذی که در پنج مجلد پیشین مورد استفاده بوده از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

۱ـ آشنایی با مصححان و محققان، نادره جلالی، آینهٔ میراث، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹، ش ۱۰ و ۱۱.

۲ـ احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، برات زنجانی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، چاپ پنجم.

۳ـ اقبالنامه نظامی گنجوی، با حواشی و شرح لغات وحید دستگردی، تهران، ارمغان، ۱۳۱۷.

۴ـ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، سعید نفیسی، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۴، چاپ پنجم، ۲ جلد.

۵ـ تاریخ حکماء الاسلام، ظهیرالدین بیهقی، مقدمه و تحقیق ممدوح حسن محمد، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۴۱۷ ق.

۶ـ تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، بیروت، دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۰ ق، چاپ دوم.

۷ـ تحریر العقلاء، هادی نجم‌آبادی، سعی و اهتمام مرتضی نجم آبادی، تهران، بی‌نا، ۱۳۱۲.

۸ـ تحفه قدسی در علائم ظهور مهدی موعود (عج)، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، اسلامیه.

۹ـ تحلیل اشعار ناصر خسرو، مهدی محقق، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.

۱۰ـ ترجمهٔ تقویم التواریخ، حاجی خلیفه کاتب، چلبی، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۶، چاپ اول.

۱۱ـ تمرینهای ریاضیات مقدماتی، هندسه دوایر، محسن هشترودی، تهران، انتشارات یکان مجلهٔ ریاضیات، ۱۳۴۵، چاپ اول.

۱۲ـ حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت، علی دوانی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۶ ق.

۱۳ـ دانش گستر، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم پروفسور محسن هشترودی، امیر حسین آرین‌پور، به اهتمام امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

۱۴- در سوگ پروفسور هشترودی، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم محسن هشترودی، حسن هنرمندی، به اهتمام امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

۱۵- دنیای ما و دنیای آنها و روزی که مرا به جرم ضعف ریاضی ازکلاس بیرون کردند! زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم پروفسور محسن هشترودی، به اهتمام امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

۱۶- دکتر محسن هشترودی گام به گام و آرام با شعر معاصر، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی، مرحوم پروفسور محسن هشترودی، منوچهر آتشی، به اهتمام امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

۱۷- دیوان اشعار مذهبی، ناظرزاده کرمانی، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.

۱۸- دیوان وحشی بافقی، مقدمه سعید نفیسی، حواشی و تعلیقات م.درویش،تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۴، چاپ ششم.

۱۹- رسالهٔ عشق و عقل، نجم الدین رازی، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران،بنگاه ترجمه و نشرکتاب، ۱۳۴۵.

۲۰- روزنامه‌های شرف و شرافت،به کوشش مجید رهنما، تهران، سازمان خدمات اجتماعی،۱۳۲۶ ق.

۲۱- زندگینامه استاد جلال الدین همایی، محمد خوانساری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.

۲۲- زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد عبدالرحمان شرفکندی (هژار)، محمدرئوف مرادی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.

۲۳- سالنامهٔ تفرش، غلامرضا سحاب، بی‌جا، بی‌نا،۱۳۷۷.

۲۴- سبعهٔ حکیم نظامی گنجوی،با حواشی،تحصیح و شرح لغات وحید دستگردی،تهران،مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی علی اکبر علمی، ۱۳۶۳، چاپ دوم، ۳ جلد.

۲۵- سه حکیم مسلمان، حسین نصر، ترجمه احمد آرام، تبریز، کتابفروشی سروش با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.

۲۶- شرح مرادات حافظ، علی همدانی، پژوهش و تحقیق ایرج گل سرخی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، چاپ اول.

۲۷- کتابشناسی نظامی گنجوی، ابوالقاسم رادفر، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،۱۳۷۱،چاپ اول.

۲۸- کلمة الامام المهدی،حسن شیرازی، بیروت، مؤسسة العرفاء، ۱۴۰۰ ق، چاپ اول.

۲۹- گاهشماری زندگی پروفسور محسن هشترودی، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم پروفسور محسن هشترودی، محمدابراهیم علائی، به اهتمام امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

۳۰- گزیدهٔ انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، عباسعلی عمید زنجانی، تهران،نشر کتاب سیاسی وابسته به کتاب طوبی،۱۳۷۲، چاپ اول.

۳۱- گنجینهٔ گنجوی، وحید دستگردی، بی‌جا، بی‌نا، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸.

۳۲- مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تهران،مطبعهٔ ارمغان،۱۳۱۳.

۳۳- مدرسهٔ دارالفنون، اقبال یغمایی، تهران،انتشارات سروا، ۱۳۷۶،چاپ اول.

۳۴- مرآت الوقایع مظفری و یادداشتهای ملک المورخین، عبدالحسین خان سپهر، تصحیح، توضیح و مقدمهٔ عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات زرین،۱۳۶۸،چاپ اول.

۳۵- همه چیز دانی، علم گرائی و هشترودی، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم پروفسور محسن هشترودی، هادی سودبخش، به اهتمام امید قنبری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

۳۶- هفت پیکر نظامی گنجوی، با حواشی و شرح لغات و تصحیح وحید دستگردی،تهران،مطبعهٔ ارمغان، ۱۳۱۵.

(۶/ ۱۰۳۴-۱۰۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۶۱).

نادر میرزای قاجار، فرزند بدیع الزمان میرزا.(ح ۱۲۴۳-۱۳۰۳/۱۳۰۵ ق)، نویسنده و شاعر.مکنی به ابومحمد.در استرآباد به دنیا آمد.نسبش به یک واسطه به فتحعلی شاه قاجار و به سه واسطه به نادر شاه می‌رسد.وی برای ادامهٔ تحصیل به تبریز رفت و در آنجا تحت نظر معلمی از گرمرود با نام عبدالعلی، به کسب علم پرداخت و «صمدیّه» شیخ بهاءالدین عاملی و «شرح الفیه» جلال‌الدین سیوطی را خواند.سپس نحو و لغت را در محضر یکی از فضلای تبریز که فدوی تخلص داشت و اشعاری به زبانهای عربی و فارسی و ترکی می‌سرود، تلمذ کرد.او در ۱۲۶۳ ق وارد خدمت دیوانی شد و در خدمت مظفرالدین میرزا، ولیعهد، به امور مختلف مالی مشغول شد.نادر میرزا شعر می‌سرود و در چکامه سرایی نیز استاد بود.سرانجام در تبریز درگذشت.از آثار وی:«نوادر نادری»، در امثال عرب؛«اللسان فی اسماء اعضاء الانسان»؛«تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز»؛«نوادر الامثال»، در ذکر امثال سائره عرب؛«دیوان» شعر.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۷۲-۱۸۲)، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز (مقدمهٔ مصحح/ سی و پنج - چهل و یک)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۶۳۶-۶۴۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۷-۳۶۸)، الذریعه (۱۸/ ۳۱۰)، شرح حال رجال (۴/ ۲۴۵-۲۴۶)، المآثر و الآثار (۱۹۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۸۴-۱۱۸۵).

نادره بانو، فرزند میر تقی.(س یازدهم ق)، نقاش.وی به همراه پدر خود به هند سفر کرد و فن تصویر را در آنجا فراگرفت.نادره بانو از شاگردان آقا رضا کاشانی بود و به سبک او نقش آفرینی می‌کرد.از آثارش:تصویر مرد روحانی مسیحی که کتابی به دست گرفته، با رقم:«بنده پادشاه سلیم عمل نادره بانو شاگرد رضا دختر میر تقی»؛ تصویر مرد مقدسی که مشغول مطالعه است، با رقم:«عمل نادره بانو بنت میر تقی شاگرد آقا رضا».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۵۷).

نادری امیرالشعراء ← امیرالشعراء نادری.

نادری سمرقندی، مولانا نادری.(وف ۹۶۶ ق)، شاعر.وی پدر فهمی سمرقندی و شاعری خوش ذوق بود.در عهد همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) به هندوستان رفت و قصایدی در مدح او به نظم درآورد و از این طریق مورد تقرب پادشاه قرار گرفت.وی در همان جا درگذشت.از آثار وی:«دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۵۵۰)، تحفه سامی (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۹)، ریحانه (۶/ ۹۱)، صبح گلشن (۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۹۰۷)، لغت نامه (ذیل/ نادری سمرقندی).

نادری کازرونی، میرزا ابراهیم / سید محمدابراهیم، فرزند اسماعیل.(۱۱۷۵-۱۲۶۰ ق)، طبیب، عالم، صوفی و شاعر، متخلص به نادری.معروف به حاجی میرزا ابراهیم حکیمی. در کازرون به دنیا آمد. در جوانی برای ادامه تحصیل، از کازرون به شیراز رفت. حکمت طبیعی را نزد عمویش که در دوران زندیه حکیم باشی مشهوری بود، فراگرفت.وی بارها به همراه پدر خود برای تحصیل علوم متداوله به عتبات مسافرت کرد. در ۱۲۱۸ ق همراه محمد نبی خان شیرازی، نمایندهٔ سیاسی ایران در هندوستان، به آن کشور رفت و پس از چندی به ایران بازگشت.عاقبت در شیراز متوطن شد و به خدمت میرزا ابوالقاسم شیرازی، متخلص به سکوت، رسید و از همت آن جناب به درجات عالیهٔ توحید و معرفت دست یافت.وی در علوم عقلی و نقلی و فنون طب، هیئت، حساب و هندسه مهارت و در زمینه شعر نیز طبعی خوش داشت و قصاید و غزلیات و ترجیعات بسیاری دارد. به گفتهٔ صاحب «ریحانة الادب» وی با رضاقلی خان هدایت معاصر و معاشر بود.صاحب «حدیقةالشعراء» نام دو اثر نادری را به صورت «گلستان خیال» و «شرق الاشراق» ذکر کرده است.نادری در شیراز درگذشت.در سال مرگ وی اختلافاتی وجود دارد.از آثار وی: گلستان خلیل»؛ «مشرق الاشراق»؛«انفس و آفاق»؛ «منهج العشاق»؛ «شایق و مشتاق»؛«چهل صباح»؛«دیوان» شعر.

آثار عجم (۳۲۸-۳۲۹)، حدیقة الشعراء (۳/ ۱۷۸۳-۱۷۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۰۷-۶۱۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۹، ۱۳/ ۲۳۰، ۱۸/ ۲۲۰، ۱۹/ ۲۹۵)، ریاض العارفین (۳۲۰-۳۲۷)، ریحانه (۶/ ۹۲)، شرح حال رجال (۶/ ۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۴۷)، فرهنگ سخنوران (۹۰۷)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۵۸۲)، لغت نامه (ذیل/ نادری کازرونی)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۳۳- ۱۰۳۴)، مرآت الفصاحه (۶۳۱-۶۳۲)، مصطبهٔ خراب (۱۹۳)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۲۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۴).

نادری مازندرانی، سلیمان‌خان، فرزند محمد قاسم

خان قوانلو.(وف ۱۲۷۲ ق)، شاعر.مادرش، بیگم جان خانم، دختر دوم فتحعلی شاه قاجار بود.وی مدتی حکمران اصفهان بود و بعدها معزول شد.نادری شعر را نیکو می‌سرود و از سبک مشتری خراسانی پیروی می‌کرد.از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر دو هزار بیت قصیده و غزل.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۷۸۵-۱۷۸۹)، شعرای مازندران و گرگان (۳۱۷-۳۱۸).

نادری مروزی، مولانا نادری.(س نهم ق)، شاعر.اهل مرو و با امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق) معاصر و معاشر بود.در سرودن شعر طبعی خوش داشت. از اوست:

به سنگ نرم کن ای چرخ، استخوان مرا
مباد رخنه کنند تیغ دلستان مرا

الذریعه (۹/ ۱۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۹۰۷)، لغت نامه (ذیل/ نادری مروزی)، مجالس النفائس (۷۶، ۲۵۱).

نادری مشهدی.(س یازدهم ق)، شاعر.اهل مشهد بود.در ۱۰۰۰ ق در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت.در سرودن شعر دارای طبعی خوش بود. مؤلف «کاروان هند» به نقل از «عرفات العاشقین» آورده که برخی او را گنابادی دانسته‌اند.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

بهشتی صورتی داری که گر رضوان گلی دارد
بسرای زینت آن گوشهٔ دستار می‌آرد

الذریعه (۹/ ۱۱۴۹)، ریحانه (۶/ ۹۱)، صبح گلشن (۴۹۱)، فرهنگ سخنوران (۹۰۷)، کاروان هند (۲/ ۱۳۹۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۱-۲۲۲).

نادم جاجرمی، ملا محمد.(وف ۱۲۲۱/۱۲۲۲ ق)، شاعر.از شاعران مطایبه گو و هجوسرا بود که بعدها توبه کرد و به مداحی ائمه اطهار (ع) پرداخت. «دیوان» شعرش در حدود هشت هزار بیت است و شامل هجو و هزل و قصیده می‌باشد که گویند این «دیوان» به دست شاعری افتاد و او تخلص آن را تغییر داد و از آن خودکرد.

حدیقة الشعراء (۳/ ۱۷۸۹-۱۷۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۰)، ریحانه (۶/ ۹۲)، فرهنگ سخنوران (۹۰۸)، لغت نامه (ذیل/ نادم جاجرمی)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۴۰-۱۰۴۱).

نادم گیلانی، عزیز شهسوار بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نادم.نخست صدفی تخلص می‌کرد.وی در سید اشرف لاهیجان به دنیا آمد و در جوانی به قصد سیر و سیاحت به هند رفت.در برهانپور به وسیلهٔ استاد خود، مولانا نظیری نیشابوری، به ملازمت میرزا عبدالرحیم خان، خان خانان، رسید و مدتی با هم در خدمت شاه به سر بردند و نادم قصایدی در مدح شاه گفت و صله و انعام زیادی به دست آورد.زمانی که جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) از مولانا نظیری خواست که به آگره بیاید، نادم نیز همراه او در ۱۰۱۹ ق به آگره رفت و ملازم شاهزاده خرم شد.تقی الدین اوحدی، در هند، نادم را با شماری از شعرا و ادبا از جمله: ملا شراری همدانی، امیر فغفور گیلانی، تقیای معرّف، تجلی کاشی دید که بسیاری از بزرگان در مجلسی جمع بودند و شعر می‌گفتند. فخرالزمانی قزوینی در ۱۰۲۰ ق نادم را در کشمیر دیده است که سی سال داشته و تعداد ابیاتی که تا آن زمان سروده بود به چهار هزار بیت می‌رسیده است.او سفرهایی به دکن، گجرات، اجمیر و بنگاله داشت.بعد از فوت مولانا نظیری (م ۱۰۲۰-۱۰۲۳ ق) نادم مرثیه‌ای برای وی گفت.میرزا محمد صادق مینا در ۱۰۳۱ ق نادم را که از بنگاله عازم ایران بود در پتنه در منزل پدر خود دیده است.نادم در زمان شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) به اصفهان رفت. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) هزار بیت از اشعار وی را دیده است.نادم در اصفهان درگذشت و در تختگاه هارون ولایت به خاک سپرده شد.از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۸۵۵-۸۵۷)، تذکرهٔ روز روشن (۷۸۹-۷۹۰)، تذکرهٔ میخانه (۸۳۷-۸۴۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۴۰-۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۰)، سرو آزاد (۵۶)، فرهنگ سخنوران (۹۰۸)، کاروان هند (۲/ ۱۳۹۹-۱۴۰۵)، کتاب گیلان (۲/ ۶۸۵)، لغت نامه (ذیل/ نادم لاهیجی)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۲۶۹-۱۲۸۸)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۷۷)، نتایج الافکار (۷۱۹-۷۲۰).

نادم لاهیجی ← نادم گیلانی، عزیز شهسوار بیگ.

نازکی استرآبادی، مولانا نازکی.(س دهم ق)، شاعر.از نوادگان حافظ سعد و شاعری درویش مسلک بود.وی با مؤلف تذکرهٔ «تحفهٔ سامی» (م ۹۷۴/۹۷۵ ق) معاصر بوده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

باغبان از گل حدیثی گفت در گلزار خویش
عارضش دید و پشیمان گشت از گفتار خویش

تحفه سامی (۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۱)، شعرای

مازندران و گرگان (۳۱۹)، صبح گلشن (۴۹۲)، لغت نامه (ذیل/ نازکی استرآبادی).

نازکی تبریزی.(س نهم ق)، خطاط.اهل تبریز و مکتبدار بود.نازکی نستعلیق را خوش می‌نوشت و از هنرمندان خوشنویس کتابخانهٔ بایسنقر میرزا به شمار می‌آمد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۳۶)، مناقب هنروران (۵۶).

نازکی تبریزی، مولانا نازکی.(س دهم ق)، شاعر.به شغل تاج دوزی مشغول بود و به همین دلیل نازکی تاج دوز نیز به او می‌گفتند.وی با مؤلف تذکرهٔ «تحفهٔ سامی» (م ۹۷۵/۹۷۴ ق) معاصر بود.اشعاری از وی در تذکره‌ها ذکر شده است.از اوست:

داغ بر دست خود آن سیم بدن می‌سوزد
داغ او می‌نهد، اما دل من می‌سوزد

تحفه سامی (۲۶۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۸)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۱)، صبح گلشن (۴۹۲)، فرهنگ سخنوران (۹۰۹).

نازکی نهاوندی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر.در بدیهه سرایی استاد بود.وی با صادقی کتابدار (م ۱۰۱۶/ ۱۰۱۷ ق)، مؤلف «مجمع الخواص»، معاصر بوده است و صادقی می‌گوید که شصت و یک جلد کتاب تصنیف کرده، ولی یک بیت از آنها مشهور نشده است.از آثار وی:«دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۵۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۱)، مجمع الخواص (۳۰۲-۳۰۳).

ناسخ ترک، مولانا عباس.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ناسخ.در سلک طالبان علوم دینی بود و در سرودن شعر طبعی لطیف داشت و قصایدی نیز در مدح ائمه اطهار (ع) از او به جا مانده است. از آثار وی:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۷۹۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۱،۵۴۱)، الذریعه (۹/ ۶۸۱، ۱۱۵۲)، فرهنگ سخنوران (۹۰۹).

ناشر الاسلام شوشتری، سید محمد حسین، فرزند سید محمد بن سید نعمت الله موسوی.(۱۳۰۵- ز ۱۳۹۱ ق)، عالم دینی.نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. در شوشتر به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطوح در ۱۳۳۷ ق به عراق رفت، مدتی در سامرا ماند، سپس به نجف رفت و از محضر آقا میرزا علی ایروانی و شیخ محمد تقی قمشه‌ای و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. آن گاه در پی معالجه چشم به هند رفت و از آنجا به آفریقای شرقی مسافرت نمود و پس از یکسال به نجف بازگشت و مجدداً به آفریقا مسافرت نمود. وی به دستور آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی عهده‌دار زعامت شیعیان آفریقا گردید و در جزیرهٔ ماداگاسکار سکونت گزید. در جنگ جهانی دوم به زنگبار رفت و مدت یکسال در مسجد قوة الاسلام آنجا اقامهٔ جماعت نمود. پس از سفری به مکه به نجف بازگشت و در زمان آیت الله بروجردی برای بار سوم به آفریقا رفت و مدت دو سال در آنجا به تبلیغ و تألیف کتب دینی پرداخت. آن گاه به نجف بازگشت و در ۱۳۹۱ ق به همراه ایرانیان اخراجی از عراق در قم سکونت گزید. از آثارش:«بوستان اثنی عشری»؛«بوستان اسلام»، در اخلاق به زبان گجراتی؛«نور الهدایة»، در فقه به زبان گجراتی؛«وسیلة الناشریة»، در اصول به زبان گجراتی؛«کشکول الناشریة»، در لغت فارسی؛«العشرات الناشریة»، در مواعظ؛ «ساختمان بشر»، در شرح حدیث «من عرف نفسه...»؛«حدیقه عاطره» در مطالب دینی، اخلاقی و حکمی؛«طلب الثار»، در احوال مختار با ذکر تاریخ میثم.

آینهٔ دانشوران (۴۸۵)، الذریعه (۱۵/ ۲۶۴، ۲۴/ ۳۸۵، ۲۵/ ۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۵۲)، گنجینهٔ دانشمندان (۲/ ۲۸۰-۲۸۱).

ناصح اصفهانی ←ناصح تبریزی، میرزا عرب.

ناصح بروجردی←ناصح الممالک بروجردی.

ناصح تبریزی، میرزا عرب.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ناصح. اهل تبریز و ساکن عباس آباد اصفهان بود.وی پس از تحصیل مقدمات به تجارت پرداخت. ناصح شاعری خوش ذوق بود. صائب تبریزی او را ستوده و صد بیت از «دیوان» وی را تضمین کرده است.وی مدتی قبل از تألیف تذکرهٔ «نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) درگذشته است.نام ناصح تحت عنوان عزت و غیرت نیز ذکر شده است.از آثار وی:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۷۹۰-۷۹۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۵)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۹)، الذریعه (۹/ ۷۱۰، ۱۱۵۲)، سرو آزاد (۱۰۸-۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۹۰۹).

ناصح تهرانی، محمد علی، فرزند محمد صادق اصفهانی. (۱۲۷۷-۱۳۶۵ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، منطق، فقه، اصول و دوره‌ای از حکمت را نزد اساتیدی چون سید منصور، وحید دستگردی، میرزا رضاخان نایینی، حبیب الله مظفری و میرزا ابوالحسن شعرانی آموخت. وی با دو زبان عربی و فرانسه نیز آشنایی داشت. او در ۱۳۰۰ ش به استخدام فرهنگ درآمد و به عنوان دبیر دبیرستانها به خدمت اشتغال ورزید و به علت خدمات فرهنگی به دریافت نشان درجهٔ اول علمی نایل گردید. وی از اعضای انجمن ادبی ایران بود و تا پایان عمر ریاست آن را بر عهده داشت. لازم به ذکر است که مصلح‌الدین مهدوی صاحب تذکرهٔ «شعرای معاصر اصفهان» مولد صاحب عنوان را اصفهان دانسته است. از آثار وی: «اندرز ابن سعید»، ترجمه؛ «سیرهٔ جلال‌الدین یا تاریخ جلالی»، ترجمه؛ «زندگانی صلاح الدین ایوبی»، ترجمه؛ تصحیح و تحشیه و مقدمه «دیوان» ابوالفرج رونی؛ شرح «بوستان» سعدی؛ رساله‌ای در «شرح حال خاقانی»؛ رساله‌ای در «شرح حال صاحب بن عباد اصفهانی»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۴۹۴-۴۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۲-۱۱۵۳)، سخنوران نامی (۲/ ۴۳۷-۴۴۵)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۵۹-۳۵۶۴)، فرهنگ سخنوران (۹۰۹-۹۱۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۵۳، ۸۶۶، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۸۰)، کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۶، ص ۵۷-۵۸)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۲۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۲۷-۴۲۸).

ناصح شیرازی، محمد علی سلطان الکتاب. (ز ۱۰۶۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ربعی، جلد روغنی، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «فرغ من تحریر هذا المصحف المجید فی شهر شعبان المعظم سنة ستین و اربع بعد الالف، کتبه العبد المذنب الراجی المتخلص بناصح الشیرازی در دارالسلطنة اصفهان مرقوم قلم شکسته رقم گردید. ختم کتابت قرآن چهارم».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۱).

ناصح الممالک بروجردی، اسماعیل، فرزند میرزا محمد حسین. (۱۲۴۸-۱۳۱۰ ش)، مؤسس و شاعر، متخلص به حیرت. ملقب به ناصح الممالک. در بروجرد به دنیا آمد. در شانزده سالگی همراه پدر به مکه و پس از آن به گنجه رفت و چند سال در آنجا ماند. سپس به ایران بازگشت و به خدمت فرهنگ درآمد و در ۱۲۸۲ ش کودکستانی تأسیس نمود. او سرانجام در تهران درگذشت و در امامزاده حمزه دفن گردید. از آثارش: «نصایح الاطفال»؛ «دیوان» شعر.

چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۱۲۶)، الذریعه (۲۴/ ۱۶۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۳۲۷۷)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۵۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۱۵-۶۱۶).

ناصح ناطق تبریزی ← ناطق تبریزی.

ناصحی نیشابوری، ابوبکر محمد بن عبدالله بن حسین. (وف ۴۸۴/۴۸۵ ق)، فقیه حنفی، محدث، متکلم و قاضی. وی قاضی القضاة ری بود و به اعتزال گرایش داشت. از قاضی ابوبکر حیری و ابوسعید صیرفی و ابوابراهیم اسماعیل نصرآبادی و جماعتی دیگر حدیث شنید. در بغداد و خراسان حدیث گفت. محمد بن عبدالواحد دقاق و عبدالوهاب انماطی و ابوالقاسم سمرقندی و ابوبکر بن زاغولی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. عبدالغافر در «تاریخ» خود گوید که وی فرزند امام الاسلام ابومحمد ناصحی بود. او برترین حنفی زمان خود و در مناظره سرآمد و در طب، ادب و شعر متبحر بود. وی در زمان پدرش در مدرسهٔ سلطان تدریس می‌کرد و در عهد آلب ارسلان سلجوقی عهده‌دار قضاوت نیشابور شد و مدت ده سال در آنجا باقی ماند. او پیرامون مسائلی با امام‌الحرمین گفتگو کرد و مورد ستایش وی قرار گرفت. ناصحی مدتی عهده‌دار منصب قضاوت ری شد. در بازگشت از حج در نزدیکی اصفهان درگذشت.

الاعلام (۷/ ۱۰۳)، ری باستان (۲/ ۳۷۰-۳۷۱)، سیر النبلاء (۱۹/ ۱۹-۲۰)، شذرات الذهب (۳/ ۳۷۲)، العبر (۲/ ۳۴۸)، الکامل (۸/ ۱۶۰)، المنتظم (۹/ ۶۳۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۳۸).

ناصر اصفهانی، میرزا محمد گلکار. (وف بعد از ۱۲۲۰ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به درویش ناصر علی و ناصر علیشاه. معروف به درویش مطلق. اصلش از اصفهان بود. در ابتدای کار از ملازمان کریم خان زند بود. تربیتش نزد مشتاق علیشاه (م ۱۲۰۶ ق) صورت گرفت و از مریدان و مجذوبان نور علیشاه (م ۱۲۱۲ ق) بود. در اصفهان درگذشت و در جوار فیض علیشاه در تخت فولاد اصفهان دفن شد. به آوردهٔ «طرائق الحقائق» از قول «بستان

السیاحه» و «اصول الفصول»، ناصر علیشاه با افضل شاه هندی مباهله نمود و افضل شاه از دنیا رفت.در «حدیقةالشعراء» آمده که ناصر بعد از ۱۲۲۰ ق درگذشت.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

خراباتی که رندان را مقام است
برو صوفی که خامان را حرام است

تذکرة القبور (۳۳۶)، حدیقةالشعراء (۲/ ۱۰۴۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۳)، ریاض العارفین (۳۳۷)، ریحانه (۵/ ۱۱۵-۱۱۶)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۹۶-۱۹۷)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۵۸۸)، لغت نامه (ذیل/ ناصر اصفهانی).

ناصر بخارایی، درویش ناصر.(وف ۷۷۹/۷۷۳ ق)، خطاط، صوفی و شاعر. معروف به شاه خواجه ناصر. در بخارا به دنیا آمد. از معاصران شاه شجاع از آل مظفر (۷۶۰-۷۸۶ ق) بود.دوران جوانی را در ماوراءالنهر گذرانید و از مشایخ آنجا کسب فیض کرد. سپس به سیاحت پرداخت، بعد از مدتی به بغداد رفت و به دربار سلطان اویس بن شیخ حسن ایلکانی (۷۵۷-۷۷۶ ق) راه یافت و در ملازمت شاه قرار گرفت.گویند مدتی در بغداد اقامت گزید و بین او و سلمان ساوجی ملاقات و مشاعره صورت گرفت. ناصر پس از چندی از ملازمت شاه استعفا داد و به سیر و سلوک پرداخت. با شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی ملاقات کرد و در سلک درویشان و صوفیان درآمد. وی بعد از گرفتن اجازهٔ ارشاد به جانب حجاز رفت و مشهور است که به خدمت علاء الدوله سمنانی هم رسید و سؤالاتی از وی نمود و جوابهایی کسب کرد.او در قصیده و غزل استاد بود و قصیده را به شیوهٔ گویندگان قرن ششم و هفتم می‌سرود. غزلهای او لطیف و پر از مضمونهای تازه، بکر و دارای الفاظی منتخب و فصیح است.ناصر در هنر خط نیز مهارت داشت. از آثار وی:«دیوان» شعر، در حدود چهار هزار بیت؛ مؤلف «تاریخ نظم و نثر» و «الذریعه»، مثنوی «هدایت نامه» را نیز از آن او می‌دانند.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۹۵-۱۰۰۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۹)، تذکرهٔ روز روشن (۷۹۱-۷۹۲)، تذکرة الشعراء (۳۰۳-۳۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۹۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۳، ۲۵/ ۱۹۸)، ریاض العارفین (۱۵۵)، ریحانه (۶/ ۹۶-۹۷)، فرهنگ سخنوران (۹۱۰)، لغت نامه (ذیل/ ناصر بخارائی)، مرآة الخیال (۵۶)، هفت اقلیم (۳/ ۴۳۰-۴۳۲).

ناصر بخارایی، قاضی ناصر.(س یازدهم ق)، شاعر.در زمان عبدالعزیز خان حاکم بخارا، منصب قضاوت داشت و از معاصران نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. وی فنون شعر و شاعری را به خوبی می‌دانست و در آن مهارت داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

قضا گویا رقم زد سرنوشتم را ز نادانی
که همچون شانه طی شد روزگارم در پریشانی

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۲-۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۳-۱۱۵۴)، صبح گلشن (۴۹۴)، فرهنگ سخنوران (۹۱۰).

ناصر بخاری ← ناصر بخارایی، درویش ناصر.

ناصر ترک یزدی، محمد حسین، فرزند میرزاعباس. (۱۲۷۴-۱۳۵۶ ش)،روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به ناصر. وی نوادهٔ میرزا علی اکبر ترک، از دودمان جوانشیر و از مهاجران قفقاز بود.در یزد به دنیا آمد و در همان شهر به کسب دانش پرداخت و علوم فارسی و عربی را فراگرفت و از کودکی به نظم شعر پرداخت.وی در بیست سالگی به علت نامعلومی از نعمت بینایی محروم گردید و به همین دلیل اغلب اشعار خود را حفظ می‌کرد.او در ۱۳۲۸ ش روزنامهٔ «ناصر» را در یزد تأسیس و منتشر کرد.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۵۰-۷۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۸)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۶۵-۳۵۶۹)، فرهنگ سخنوران (۹۱۲-۹۱۳).

ناصر حسین، فرزند سید حامد حسین موسوی هندی نیشابوری.(۱۲۸۴-۱۳۶۱ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، محدث، رجالی و شاعر.ملقب به شمس‌العلما. تحصیلات خود را در نجف گذراند و از محضر پدرش و مفتی سید محمد عباس استفاده نمود.او از سید محمد عباس روایت کرده و جماعتی از وی روایت کرده‌اند.آن‌گاه به لکهنو هند رفت و در آنجا اقامت گزید.وی از علمای امامی بزرگ هندوستان و مفتی و مرجع تقلید مردم آن جا بود.زعیم بزرگ هند، ابوالکلام آزاد، از شاگردان او بود و دو سال «نهج البلاغه» را نزد وی قرائت کرد و از اینجا بود که آزاد با روح اصول تشیع آشنا گشت.در لکهنو درگذشت.از آثارش:«اثبات رد الشمس لامیرالمؤمنین (ع) و دفع ما اورد علیه من الشبهات»؛تتمیم «عبقات الانوار» پدرش؛ «المواعظ»؛«نفحات الازهار»، در فضایل ائمه اطهار (ع)؛ «نفحات الانس فی وجوب السورة»؛«مسند فاطمة بنت الحسین (ع)»؛«اسباغ النائل بتحقیق المسائل»، در نه

مجلد؛«کتاب الانشاء»؛«دیوان الخطب»؛«دیوان» شعر.
اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۰۰-۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۴، ۲۴/ ۲۴۶)، ریحانه (۶/ ۹۷-۹۸)، فوائد الرضویه (۹۲)، هدیة الاحباب (۱۷۷).

ناصر خسرو قبادیانی بلخی مروزی، ابومعین ناصر بن خسرو. (۳۹۴-۴۸۱/۴۸۵ ق)، فیلسوف، متکلم، نویسنده، واعظ و شاعر، متخلص و ملقب به حجت.در قبادیان از نواحی بلخ به دنیا آمد.از آنرو که اشعارش حاوی پند، اندرز و مطالب حکمت آمیز بود موصوف به حکیم، حکیم ناصر و سید الحکما گشت.همچنین نسبت مروزی که شاعر در «سفرنامهٔ» خویش به آن اشاره کرده است، به سبب اقامت وی در مرو بوده که گویا مدتی در آنجا شغل دیوانی داشته است.به آوردهٔ دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران»، شهرت علوی برای ناصر خسرو مأخذ درستی ندارد و گویا ناشی از سرگذشت مجعولی است که برای او نوشته‌اند و به او نسبت داده‌اند که به پنج واسطه به امام علی بن موسی الرضا (ع) می‌رسد، و یا شاید به سبب علاقهٔ شدید او به آل علی (ع) و اظهار این علاقه در آثار خود، یک نسبت روحانی و معنوی برای او پیدا و مشهور شده باشد و یا اینکه او را با اشخاص دیگری از قبیل سید محمد ناصر علوی قرن ششم اشتباه کرده باشند.ناصر خسرو از خاندان اعیان و اشراف بلخ بود که ثروت و املاک زیادی داشتند. در قبادیان بلخ به دنیا آمد.از کودکی به کسب علوم و آداب اسلامی پرداخت.حافظ قرآن بود و در تمام علوم متداول زمان خود از معقول و منقول و بویژه علوم اوایل و حکمت یونان تسلط داشت. علم کلام و حکمت الهی را به خوبی می‌دانست. او در ادیان مختلف تتبع می‌کرد و گفته شده که مشکلات تورات و انجیل را به فضلای یهود و نصاری تفهیم می‌نمود. در جوانی به دربار سلاطین و امرایی چون سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی و سلاجقه راه یافت و به مرتبهٔ دبیری رسید. او در اعمال و اموال سلطانی تصرف داشت و به کارهای دیوانی مشغول بود و عنوان ادیب و دبیر فاضل گرفت و شاه وی را خواجه خطیر خطاب می‌کرد.به آوردهٔ «ریحانةالادب» و «تذکرةالشعراء»، ناصر خسرو با شیخ ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵ ق) معاصر و معاشر بود و فنون طریقت را نزد وی فراگرفت و به تهذیب باطن و سیر و سلوک پرداخت. ناصر خسرو بعد از تصرف بلخ به دست سلاجقه در ۴۳۲ ق به مرو که تحت حکومت ابوسلیمان جغری بیگ داوود بود، رفت.وی پس از طی مقامات، در اندیشهٔ یافتن حقیقت و پس از خوابی که در ۴۳۷ ق دیده بود، به سفر پرداخت.در همین سال بار سفر حج بست و با برادر و غلام هندی خود روانه حجاز شد. این مسافرت هفت سال طول کشید. در این سفر چهار بار حج کرد و شمال شرقی و غربی و جنوب غربی و مرکز ایران و ممالک و بلاد ارمنستان، آسیای صغیر، حلب، طرابلس ، شام، سوریه، فلسطین، جزیرةالعرب، مصر، قیروان، نوبه و سودان را سیاحت کرد.توقف وی در مصر سه سال طول کشید و در این مدت با مبلغان مذهب فاطمی آشنا گشت و نفوذ سخن آنان به خصوص المؤید داعی الدعاة شیرازی و آمادگی روحی خود ناصر خسرو موجب گرویدن او به مذهب اسماعیلی شد.بعد به خدمت المستنصر بالله ابوتمیم معّد بن علی (۴۲۷-۴۸۷ ق) رسید و بعد از طی مراحل و مدارج، مرتبهٔ حجت یافت و از طرف امام فاطمیان به مقام حجت جزیرهٔ خراسان انتخاب و مأمور نشر مذهب اسماعیلی و ریاست باطنیهٔ آن سامان گردید.در شرح حال ناصر خسرو، در کتاب «شرح سی قصیده» که به اهتمام دکتر مهدی محقق انتشار یافته و همچنین در اولین پیوست «تحلیل اشعار ناصر خسرو» آمده است:در معرّة النعمان با شاعر و فیلسوف نابینای عرب، ابوالعلاء معرّی، که متهم به الحاد و زندقه بود ملاقات کرد و در سمنان در محضر درس علی نسایی حاضر شد.وی همچنین در تبریز با قطران تبریزی و در قاین با ابومنصور محمد بن دوست ملاقات کرد. عاقبت به تهمت بد دینی و الحاد و نیز قرمطی و رافضی بودن، مجبور به ترک وطن شد. بعد از سالها سرگردانی در مازندران و نیشابور و بلخ عاقبت در حدود شصت یا شصت و سه سالگی، بین ۴۵۳ تا ۴۵۶ ق و به گفتهٔ بعضی در ۴۶۱ ق به یمکان از اعمال بدخشان رفت و به نشر دعوت و ابلاغ رسالت خود پرداخت.وی به زبان عربی نیز شعر می‌سرود و از قصیده سرایان درجه اول زبان فارسی ایران بود.از خصوصیات برجستهٔ شعر ناصر خسرو این است که هرگز «دیوان» خویش را به مدح شاهان و امیران معاصر خویش نیالوده و آنچه را ستوده و در شعر خود آورده، همه چیزهایی است که وی از نظر اجتماعی و مذهبی به آنها ایمان داشته است. او در یمکان درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.در مورد سال مرگ وی اختلافاتی وجود دارد. به آوردهٔ صاحب «سخن و سخنوران»، مؤلف کتاب «بیان الادیان»، ناصر خسرو را معاصر خود می‌داند که قبل از تألیف آن کتاب (۴۸۵ ق) وفات یافته است.آثار منسوب به وی:«سر الاسرار»، در تسخیر کواکب و «اکسیر اعظم»، در منطق و «قانون اعظم»، در علوم غریبه، «سعادت نامه»، سیصد بیت، در پند و حکمت؛«روشنایی نامه»؛«کنز الحقایق»؛«تفسیر قرآن»؛

«دستور اعظم».از آثار وی:«زاد المسافرین» یا «زاد المسافر»، در کلام؛«وجه دین»؛«جامع الحکمتین»؛«خوان الاخوان»؛«گشایش و رهایش»؛ «سفرنامه»؛«بستان العقول»؛ «دلیل المتحیرین»؛«لسان العالم»؛«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۰۹ـ۱۰۳۲)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۰۲ـ۲۰۴)، با کاروان حله (۸۵ـ۱۰۱)، بهشت سخن (۱۹۳ـ۲۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ صفحات متعدد، ۲/ ۴۴۳ـ۴۶۹، ۸۹۳ـ۸۹۸)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۳۳، ۴۰۶، ۴۴۱، ۵۷۸، ۵۸۰ـ۵۸۱)، تاریخ گزیده (۷۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۸ـ۶۰)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۱۶۹، ۲۴۸ـ ۲۵۱)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تذکرة الشعراء (۶۹ـ۷۳)، تقویم التواریخ (۹۳)، چشمهٔ روشن (۷۶ـ۹۰)، حبسیه در ادب فارسی (صفحات متعدد)، حبیب السیر (۲/ ۴۵۶ـ۴۵۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۹۹۲ـ۲۹۹۳)، دویست سخنور (۴۱۷ـ۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۴، ۱۲/ ۱۹۰ـ۱۹۱، ۱۸/ ۱۰۸)، روضات الجنات (۸/ ۱۴۹ـ۱۵۰)، ریاض العارفین (۲۳۲ـ۲۳۴)، ریحانه (۶/ ۱۰۰ـ۱۰۳)، سبک شناسی (۲/ ۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵ـ۱۵۸)، سخن و سخنوران (۱۵۴ـ ۱۹۸)، شرح سی قصیده (۷ـ۱۷)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۸۳ـ۸۷)، صبح گلشن (۱۱۸ـ۱۱۹)، صد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۰۴۸ـ۱۰۵۴)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۵۶ـ۵۵۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۹۷ـ۴۹۹)، فرهنگ سخنوران (۹۱۱ـ۹۱۲)، کارنامهٔ بزرگان (۱۲۷ـ۱۲۸)، کتابشناسی حکیم ناصر خسرو قبادیانی، کشف الظنون (۱۴۳، ۹۹۰، ۹۹۱)، گنج و گنجینه (۵۶۷ـ۵۷۵)، لغت نامه (ذیل/ ناصر خسرو)، مجالس النفائس (۲۴۸ـ۳۴۹)، مجمع الفصحاء (۳/ ۱۳۵۹ـ۱۴۰۵)، مرآت الخیال (۲۷ـ۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۰۳ـ۵۰۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۸۷)، هزار سال شعر فارسی (۶۴ـ۷۰)، هفت اقلیم (۲/ ۳۴۸ـ۳۵۸)، هفت گنج کومش (۱۳۰ـ۱۳۳)، یغما (س ۱۱، ش ۱، ص ۱۹ـ ۲۳).

ناصرالدین شاه قاجار، فرزند محمد شاه.(۱۲۴۷ـ مقتول ۱۳۱۳ ق)، نقاش، خطاط، نویسنده و شاعر، متخلص به ناصر.مکنی به ابوالمظفر. در تبریز به دنیا آمد. هنگام وفات پدر، در ۱۲۶۴ ق، در آذربایجان به سلطنت نشست و به اهتمام میرزا محمد تقی خان امیرکبیر به تهران آمد و با کمک وی به دفع سرکشان و دفع اغتشاشات پرداخت.او سید علی محمد باب را در تبریز کشت و بابیه را منکوب نمود.چندی بعد امیر کبیر را معزول کرد و وزارت را به میرزا آقا خان نوری داد و حکم قتل امیر کبیر را صادر نمود.در ۱۳۰۹ ق با مقاومت مردم و علما در قضیهٔ امتیاز تنباکو، آن امتیاز را به ناچار لغو کرد. اولین مدرسه تصویر سازی در این دوره ایجاد شد. وی دارای ذوق نقاشی و قریحهٔ شاعری بود و در ذیل صورتها و تصاویری که از درباریان و کنیزان و غیره می‌کشید، چنین امضا می‌کرد: «مشقه العبد الفقیر ناصرالدین شاه قاجار». ناصرالدین شاه از شاگردان کمال الملک بود. سرانجام در حضرت عبدالعظیم با تیر تپانچهٔ میرزا رضای کرمانی،مقتول و در همان جا دفن شد. از آثار وی: «روزنامهٔ سفر دوم انگلستان»؛«سفرنامه به فرنگ»؛«فرمان شاه ایران»؛«دیوان» شعر؛از نقاشیهای او: منظرهٔ فضای دشت و دمنی، با رقم: «نقاشی خود را به امین السلطان مرحمت فرمودیم ۱۲۸۰»؛ دورنمای خیالی کوه و جنگل و رودخانه و مار، در آبرنگ، با رقم:«روز چهارشنبه بیست و هفتم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۸۳ پارس ئیل در جاجرود مشق شد»؛ اثر خطی وی:یک قطعه به خط نستعلیق و سیاه مشق و شکسته که با تذهیب فوق العاده‌ای زینت یافته است، با رقم:«مشقه غلام حیدر کرّار و محبّ هشت و چهار، ناصرالدین شاه قاجار».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۵۸ـ۱۳۶۲)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۲۰ـ۱۲۲)، تاریخ در ایران (۱۵۶ـ۱۵۷)، چهل سال تاریخ ایران (۱/ ۲۶ـ۳۳)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۷۹۲ـ۱۸۰۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۹۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۵ـ ۱۱۵۶)، ریحانه (۶/ ۱۰۷ـ۱۰۹)، شخصیت‌های نامی (۴۷۲ـ۴۷۳)، شرح حال رجال (۴/ ۲۴۶ـ۳۲۹)، صبح گلشن (۴۹۵ـ۴۹۶)، فرهنگ سخنوران (۹۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۸۳۸، ۱۵۰۰، ۲/ ۱۷۷۲، ۱۹۹۲ـ ۱۹۹۳، ۱۹۹۸، ۲۴۰۸)، لغت نامه (ذیل/ ناصرالدین شاه قاجار)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۲۹ـ۵۳۱)، یغما (س ۵، ش ۴، ص ۲۰۷ـ۲۱۱).

ناصرالدین علی.(ز ۹۰۸ ق)، خطاط.از آثار وی:یک نسخه «بهارستان» جامی، به قلم کتابت عالی، با رقم: «ناصرالدین علی سنهٔ ۹۰۸»؛یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم:«کتبه ناصرالدین علی ببلدة بخارا».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۳۷).

ناصرالسلطنه تبریزی، نصرالله دیبا، فرزند میرزا سید رفیع نظام العلمای طباطبایی.(۱۲۴۰ـ ح ۱۳۱۲ ق)، خطاط. ملقب به دبیر السلطنه و ناصر السلطنه. وی مدتها

عهده‌دار امور خالصهٔ تهران و آذربایجان بود و در اواخر عمر از خاصان دربار مظفرالدین شاه گردید. ناصر السلطنه از علوم ادبی بهره داشت و زبان فرانسه را نیک می‌دانست و نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۴۰)، شرح حال رجال (۴/ ۳۴۸-۳۴۹).

ناصرالشعرای شیرازی، علی اصغر. (ز ۱۳۲۹ ق)، روزنامه‌نگار. ملقب به ناصرالشعرا. در ۱۳۲۹ ق هفته نامهٔ «زمان وصال» را در رشت تأسیس و منتشر کرد.

تاریخ جراید (۳/ ۱۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۸۳)، کتاب گیلان (۳/ ۶۶۷).

ناصر علیشاه ← ناصر اصفهانی، میرزا محمد گلکار.

ناصر کاتب. (ز ۸۳۳ ق)، خطاط. وی از قدمای نستعلیق‌نویس و معاصر جعفر بایسنقری است. از آثار وی: یک نسخه «تحفة الاحرار» جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه افقر احقر ناصر، غفر ذنوبه و ستر عیوبه»؛ یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا و «دیوان» شمس، به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط و اواخر نسخه به قلم رقاع نیم دو دانگ خوش و عنوانها به قلم ثلث نیم دو دانگ خوش، با رقم: «تمام شد کتاب مثنوی... علی ید العبد الضعیف... ناصرالکاتب... فی شهور سنه ثلاث و ثلثین و ثمانمائة الهجریة النبویة المحمدیة».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۳۶).

ناصر مذهّب، فرزند محمد. (ز ح ۹۵۷ ق)، مذهّب. از تذهیب‌کاران پر مهارت و زبردست شیرازی بود. از آثار وی، تذهیب قرآنی است که در حدود ۹۵۷ ق، در کمال استادی و مهارت به پایان رسانده و نام خود را در ذیل اثرش آورده است.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۳۶۳).

ناصر منشی، ناصرالدین بن خواجه منتجب الدین عمدة الملک یزدی کرمانی. (ز ۷۳۰ ق)، مورخ و نویسنده. معروف به ناصرالدین منشی کرمانی. بعد از فوت پدر تحت تربیت عموی خود، شهاب‌الدین ابوالحسن علی یزدی، قرار گرفت و پس از اینکه ناصرالدین به سن رشد رسید، عموی دیگرش که شغل دیوانی داشت، او را در خدمت دیوانی دستگاه قراختائیان وارد کرد تا به مدارج بالا رسید. ناصرالدین در ۶۹۳ ق صاحب دیوان رسائل شد و پس از برکناری صفوةالدین پادشاه خاتون (۶۰۱-۶۹۴ ق)، از کار برکنار شد و در ۷۰۳ ق در ایام پادشاهی ناصرالدین شاه محمد بن برهان، وی شغل دیوانی خود را از سر گرفت. در ۷۱۵ ق به خدمت ایسن قتلغ نویان از امرای بزرگ اولجایتو و ابوسعید بهادر پیوست و از آن پس به خدمت وزرای ایلخانان درآمد. ناصرالدین را می‌توان پیشرو نویسندگانی دانست که به تصنع در سخن و به کار بردن انواع تزیینات در آن مشتاق بودند. از آثار وی: «سمط العلی للحضرة العلیا»، در تاریخ سلاطین قراختایی کرمان که در ۷۱۵ یا ۷۱۶ ق تألیف و در ۷۲۰ ق تتمه‌ای بر آن افزوده شد؛ «نسائم الاسحار من لطائم الاخبار»، در تاریخ وزرا، که از وزرای خلفای راشدین شروع و تا وزارت تاج‌الدین علیشاه (م ۷۲۴ ق) ادامه پیدا کرده است که به آوردهٔ صاحب «تاریخ ادبیات در ایران» مؤلف این کتاب به صراحت معلوم نیست؛ «درة الاخبار و لمعة الانوار»، ترجمه «تتمه صوان الحکمة» ابوالحسن علی بن زید بیهقی که ناصر منشی آن را به نام خواجه غیاث الدین وزیر در ۷۲۹ تا ۷۳۰ ق از عربی به فارسی درآورد.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۳۶-۱۲۴۰)، تاریخ مغول (۵۱۹-۵۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۹)، حبیب السیر (۳/ ۲۶۹)، ترجمهٔ تتمهٔ صوان الحکمة (مقدمه / ی - یب)، کشف الظنون (۱۰۰۲)، نسائم الاسحار من لطائم الاخبار (مقدمه / الف - یز).

ناصر نسوی، خواجه ناصرالدین بن قطب الدین سرخسی. (س پنجم و ششم ق)، شاعر. از مداحان سلطان محمد بن محمود سلجوقی (م ۵۱۱ ق) بود. در سرودن شعر طبعی لطیف داشت. محمد عوفی او را ستوده و تمجید کرده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

گر باد خزان کاه ز خرمن برباید
اندیشهٔ او باد بَزانست و عدو کاه

الذریعه (۹/ ۱۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۹۱۲)، لباب الالباب (۱/ ۲۱۰-۲۱۱)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۴۱۲).

ناصر نسفی ← ناصر نسوی، خواجه ناصرالدین.

ناصر نظمی ← نظمی تهرانی.

ناصر همایون، ارسلان‌خان، فرزند امیرخان. (۱۲۴۵-۱۲۹۹ ش)، موسیقیدان. ملقب به ناصر همایون. از شاگردان شعبه موزیک دارالفنون بود و با نواختن سازهای

موزیک نظامی آشنایی داشت.وی در دوره مظفرالدین شاه رییس موزیک سلطنتی شد و لقب ناصر همایون گرفت.ارسلان خان نوازنده درباری پیانو بود و برای مظفرالدین شاه پیانو می‌نواخت و در تمام سفرهای شاه به فرنگ همراه وی بود.مظفرالدین شاه در «سفرنامهٔ» خود چند بار از او سخن گفته است.ناصر همایون بعدها به زنجان و از آنجا به تبریز رفت و رییس قشون این شهر شد و همان‌جا درگذشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۲۷-۲۳۰).

ناصری شیرازی، احمد وصال، فرزند میرزا علاءالدین.(تو ۱۲۶۰ ش)، شاعر، متخلص به ناصری.پس از تحصیل علوم ادبی، برای فراگرفتن زبان انگلیسی با برادرانش به بمبئی رفت.وی پس از بازگشت به شیراز در دفتر فرمانداری استخدام شد و پس از فوت پدر در ۱۳۳۶ش شیراز را ترک کرد و در شهرهای دیگر ایران به خدمت پرداخت.از اوست:

نسیم عشق همانا ز کوی یار آید
که روح پرور و جانبخش و مشکبار آید

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۱۸-۶۲۰)، فرهنگ سخنوران (۹۱۳).

ناصری فارسی ← ناصری فسایی.

ناصری فسایی، میرزا مهدی، فرزند میرزا داوود. (۱۲۴۵-۱۲۹۹ ق)، شاعر، متخلص به ناصری.وی مدتی در شیب کوه فسا بود و پس از آن به کربلای معلی رفت و در آنجا وفات یافت.دیوان بیگی، صاحب «حدیقةالشعراء»، ناصری را ذیل ناصر زاهدانی فسایی آورده است.از اوست:

چو از ازل به خداوندی تو دادم دست
ز بند بندگیت تا ابد نخواهم رست

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۰۶-۱۸۰۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۲۱-۶۲۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۴۰۳)، مرآت الفصاحه (۶۳۵-۶۳۶)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۶۰- ۱۲۶۲).

ناصری کلهر کرمانشاهی، میرزا ابوالحسن، فرزند حسین خان.(س سیزدهم ق)، واعظ و شاعر، متخلص به ناصری.وی ابتدا اختر تخلص می‌کرد و بعد تخلص خود را تغییر داد.پدرش در جریان درگیری بین محمد حسین میرزای حشمت الدوله با محمد تقی میرزای حسام‌السلطنه در ۱۲۴۶ ق کشته شد.ناصری در اوایل عمر تحصیل کمالات کرد.او طبعی موزون داشت و شعر می‌سرود. وی به عتبات رفت و مدتی تحصیل نمود تا در زمرهٔ فضلا قرار گرفت و با اجازه علمای بزرگ به کرمانشاهان رفت و به تدریس و وعظ پرداخت.از اوست:

شاه دین پرور علی امید گاه خسروان
داور دولت نگهبان پادشاه خسروان

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۱۰-۱۸۱۴)، فرهنگ سخنوران (۹۱۳).

ناصری مهنه‌یی ← ابونصر مهنه‌ای.

ناصری نیشابوری ← ابونصر مهنه‌ای.

ناطق اصفهانی، میرزا صادق/محمد صادق.(وف ۱۲۳۰/۱۲۳۵ ق)، شاعر.او از اتراک اهل اصفهان بود که از طرف مادر نسبت مدنی داشت.وی مدتی در خوزستان و آذربایجان به سیاحت پرداخت و مداح امرایی همچون محمد علی میرزا دولتشاه، فرزند فتحعلی شاه بود و در ۱۲۲۸ ق مقدمه‌ای بر «دیوان» شعر وی نوشت. ناطق در فن ماده تاریخ، قدرتی عجیب داشت. مشهور است که عدد ابجدی هر یک از مصراعهای اکثر قصایدش، ماده تاریخ سال یکی از وقایع می‌باشد.به آوردهٔ «الذریعه» وی کتابی به نام «بحر الالفاظ» در این فن دارد که مشتمل بر جداول و ماده تاریخهایی است که به فتحعلی شاه قاجار تقدیم کرده است.از دیگر آثار وی قصیده‌ای در تاریخ اتمام تذهیب ایوان و گنبد مطهر حضرت معصومه (س) است که مشتمل بر ستایش آن حضرت و مدح فتحعلی شاه و توصیف گنبد مطهر و حاوی شصت و دو بیت است که عدد ابجدی هر مصراع، مطابق عدد همان سال مذکور می‌باشد؛ قصیده‌ای در تاریخ اتمام تعمیرات مدرسهٔ فیضیهٔ قم، که به دستور فتحعلی شاه در ۱۲۱۷ ق انجام گرفت، سروده است که شمارهٔ ابیاتش نوزده بیت و عدد ابجدی حروف هر مصراع آن نیز مطابق عدد سال ۱۲۱۷ ق می‌باشد؛«دیوان» شعر.

دویست سخنور (۴۲۱-۴۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۸-۱۱۵۹)، ریحانه (۶/ ۱۱۱-۱۲۱)، سفینةالمحمود (۱/ ۳۳۷-۲۳۳۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۲-۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۹۱۳)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۵۹۵)، لغت نامه (ذیل/ ناطق اصفهانی)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۸۸)، مصطبهٔ خراب (۱۹۵)، موادالتواریخ (۵۷۶-۵۸۵).

ناطق تبریزی، ناصح، فرزند میرزا جواد ناطق. (۱۲۸۰/۱۲۸۴-۱۳۶۳ ش)، مترجم، نویسنده و شاعر. در تبریز به دنیا آمد. پدرش از وکلای دادگستری و از مشروطه خواهان بود. ناطق پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش جهت ادامهٔ تحصیل به اروپا رفت و موفق به اخذ درجهٔ مهندسی در رشتهٔ راه و ساختمان شد. پس از بازگشت به ایران به استخدام وزارت راه و ترابری درآمد و مدت هشت سال مدیر کل ساختمان راه آهن و نیز مدتی عضو شورای عالی سازمان برنامه و بودجه بود و در ضمن، عضویت هیأت مدیره شرکت ساختمانی اتکو را، که از کارهای مهم آن ساختمان سد کرج و سد سپید رود بود، به عهده داشت. وی همچنین به زبانهای آلمانی، انگلیسی، فرانسه و عربی مسلط بود. از تألیفات وی: «زندگی مانی و پیام او» می‌باشد. از آثار ترجمهٔ وی: «آدمک حصیری»، «جنایت سیلوستر بونارد»، «شاهزاده خانم»، «آنژلیکا»، «ژانو و کولن»، «سپید و سیاه»، «میکرو میگاس».

تذکره شعرای آذربایجان (۳/ ۶۳۵-۶۳۸)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۸۹-۳۵۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۶، ۱۰۵۳، ۱۳۶۳-۱۳۶۴، ۲/ ۱۸۸۶، ۱۹۳۵، ۱۹۹۲، ۲۰۷۷، ۳۲۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۹۷-۴۹۸).

ناطق زرقانی، حاج بابا. (۱۲۵۵-۱۳۱۴ ش)، شاعر، متخلص به ناطق. در قصبه زرقان به دنیا آمد. وی مردی درویش مسلک بود، در اندک زمانی میراث پدری را از دست داد و جلای وطن کرد و به گردش و سیاحت مشغول شد. در ۱۲۸۷ ش به شیراز رفت و در آنجا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر، متجاوز از چهار هزار بیت.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۲۲-۶۲۳)، فرهنگ سخنوران (۹۱۴).

ناطق شیرازی، مسیحا، فرزند ملا نویدی. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ناطق. وی اشعاری نیکو می‌سرود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت، ولی با وجود وفور هنر و کمال، روزگارش به سختی می‌گذشت. ناطق در زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) دوران پیری خود را می‌گذرانید. مهدی بیانی در «احوال و آثار خوشنویسان» از قول محمد صالح اصفهانی (م ۱۱۲۶ ق) می‌گوید که ناطق جزوکاتبانی بوده که پس از میر عماد و در زمان ابوتراب اصفهانی (م ۱۰۷۰ ق) می‌زیسته است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۰۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۲۳-۶۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۵۹-۱۱۶۰)، لغت نامه (ذیل/ ناطق).

ناطق قهپایی اصفهانی، ملازمان. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ناطق. در قهپایه به دنیا آمد و در اصفهان نشو و نما یافت. در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست. مدتها در محلهٔ جماله کلهٔ اصفهان، معلمی می‌کرد و نزدیک به دویست نفر شاگرد به مکتب او می‌آمدند. وی در سرودن شعر از اشعار قدما بخصوص خاقانی پیروی می‌کرد. ناطق در اواسط پادشاهی شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۷۹۵-۷۹۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۰)، ریحانه (۶/ ۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۹۱۴)، لغت نامه (ذیل/ ناطق اصفهانی).

ناطقی استرآبادی، مولانا ناطقی. (وف ۱۰۰۱ ق)، شاعر. از اهالی استرآباد بود که در ایام جوانی، در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق)، به هندوستان سفر کرد. ناطقی در ۹۹۰ ق با مؤلف «خلاصة الاشعار» به زیارت عتبات مشرف شد. سپس به بصره رفت و بار دیگر به هند مراجعت نمود. وی بعد از مدتی در راه مراجعت به ایران درگذشت و در بنارس به خاک سپرده شد. وی قصیده‌ای در مدح میرزا سلمان جابری اصفهانی سروده است. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

حیران شدهٔ روی تو از بیم جدایی
بر هم نزند چشم به حسرت نگران است

الذریعه (۹/ ۱۱۶۱)، صبح گلشن (۴۹۷-۴۹۸)، فرهنگ سخنوران (۹۱۴)، کاروان هند (۲/ ۱۴۰۶-۱۴۱۳)، لغت نامه (ذیل/ ناطقی استرآبادی)، هفت اقلیم (۳/ ۱۲۱).

ناظر بستی، شیخ زین العابدین. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل بست، از قرای کردستان، بود. بیشتر اشعارش غزل می‌باشد و به سبک صائب تبریزی شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر سه هزار بیت.

حدیقهٔ امان اللهی (۴۱۳-۴۲۰)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۱)، گلزار جاویدان (۱۵۹۷)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۸۳).

نـاظر زادهٔ کـرمانی، احـمد، فـرزند مـحمد نـاظر. (۱۲۹۲/۱۲۹۶-۱۳۵۵ ش)، نـویسنده، شـاعر، اسـتاد دانشگـاه و روزنـامه نگـار.در کـرمان بـه دنـیا آمـد.وی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و تهران به پایان برد و از دارالفنون در رشتهٔ ادبی فارغ التحصیل شد و به موازات علوم جدید، علوم قدیم و فقه و عربی و فلسفه را نیز مـی‌آموخت. نـاظرزاده رشتهٔ علوم سیاسی را در دانشکدهٔ حقوق گذراند و سپس موفق به اخذ لیسانس از دانشکدهٔ الهیات و لیسانس علوم تربیتی از دانشسرای عالی گردید. وی درجهٔ دکترای خـود را در رشتهٔ ادبیات فارسی اخذ نمود و رسـاله‌اش را در «شـرح حال و آثار عمادالدین علی فقیه کرمانی» نوشت. سپس از طرف دانشگاه تهران به پاریس مأمور شد و توانست در این مأموریت، دورهٔ دکـترای جـامعه شـناسی ادیـان را نـیز در دانشگاه سوربن به پایان برساند و رسالهٔ خود را در «تحقیق دربارهٔ مذهب جعفری» زیر نـظر پـروفسور هـانری درش بنویسد.وی از ۱۳۳۵ ق تدریس در دانشگاه تهران را آغاز کرد و در ۱۳۴۱ ش با سـمت نـمایندگی ایـران در کـنگره مؤتمر اسلامی شرکت کرد. ناظر زاده درکار مطبوعاتی نیز دست داشت و مقالات متعددی در روزنامه ها و مجله‌های داخلی و خارجی چاپ می‌کرد و مدتی معاون مجلهٔ «ایران امروز» و چندی هم سر دبیر مجلهٔ «سلامت فکر» بـود و زمانی نیز روزنامهٔ «شهر آشوب» را شخصاً منتشر می‌کرد. وی در طـول خـدمات دولـتی عـهده‌دار مشـاغلی چـون: شـهردار تهران، پیشکار دارایی کرمان، بـازرس اسـتانداری کرمان وکفالت استانداری تهران بود. بر اثـر بـیماری قـند نابینا شد و سرانجام بر اثر سکته درگذشت.از دیگـر آثـار وی: «آوازهای جوانی»؛ «اختر»؛«بر فراز سیحون»؛«دخـتر شامگاه»؛ «رقص به سه خنجر»؛«شام شوم»؛«آفات قرن»، شعر؛ «دیوان» شعر.

ادبیات نوین (۲۶۵)، تذکرهٔ شاعران کـرمان (۵۱۰-۵۱۵)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۱۳۱)،الذریعه (۹/ ۱۱۶۱)، روز شـمار تاریخ ایران (۲/ ۱۷)، ستارگان کرمان (۳۸۲-۳۸۸)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۹۲- ۳۵۹۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۳، ۶۹، ۱۲۹، ۲۶۴، ۴۸۴، ۱۰۴۷، ۱۳۳۷، ۱۳۶۲، ۲/ ۱۷۳۷، ۲۰۷۵، ۲۱۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۷۴- ۴۷۵).

ناظر کازرونی، میرزا عـبدالحسین.(س یـازدهم ق)، شـاعر، مـتخلص بـه نـاظر. در زمـان شـاه عـباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، در شـیراز سکـونت داشت و پس از تحصیل علوم رایج زمان، عمر خود را به ریاضت و عبادت مصروف داشت. از مشایخ سلسلهٔ نور بخشیه و مرید مولانا عبدالرحیم بن یوسف دماوندی بود. شیخ محمد اسماعیل بن شیخ عبدالغنی شیرازی از مـریدان وی بـود.صـاحب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» سال مرگ وی را قبل از ۱۳۱۳ ق می‌داند.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

آثار عجم (۳۲۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۲۸)، الذریـعه (۹/ ۱۱۶۱)، ریـاض العـارفین (۱۵۶)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۶۳، ۳۴۶)، فـارسنامهٔ نـاصری (۲/ ۱۴۳۹)، فرهنگ سخنوران (۹۱۵).

ناظری مشهدی، مولانا نـاظری.(س نـهم ق)، شـاعر. اهل مشهد و با امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق)، مؤلف «مجالس النفائس»، معاصر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۱۶۱)، صبح گلشن (۴۹۸-۴۹۹)، فـرهنگ سخنوران (۹۱۵)، مـجالس النـفائس (۸۸، ۲۶۲)، مـطلع الشمس (۲/ ۴۴۸).

ناظم الاسـلام کـرمانی، مـیرزا مـحمد، فـرزند عـلی شـریعتمدار. (۱۲۸۰-۱۳۳۷ ق)، نـویسنده، مـترجـم و روزنامه‌نگار،مـلقب بـه نـاظم الاسـلام.در کـرمان بـه دنـیا آمد.پس از تحصیل علوم ادبی و عـربی، از مـحضر حـاج شیخ ابوجعفر مجتهد فقه و اصول و از محضر میرزا آقا خان کرمانی منطق و شرح اشارات را آموخت.وی در بیست و هشت سالگی به تهران آمد و در درس میرزای جلوه و سید شهاب الدین شیرازی به تحصیل حکمت الهی پرداخت و در حوزهٔ درس حاج میرزا حسن آشتیانی و حـاج شیخ هادی نجم آبادی نیز حاضر بود.وی از مشروطه خواهان و با جمعی از روشنفکران از جـمله سید مـحمد طـباطبایی محشور بود.پس از تأسیس مـدرسهٔ اسـلام، تـوسط سـید محمد طباطبایی، میرزا محمد ناظم آن مدرسه شـد و بـه همین دلیل به ناظم الاسلام ملقب گردید.ناظم الاسلام در ۱۳۲۵ ق روزنامهٔ «کوکب دری» یا «کوکب دری ناصری» را در تهران تأسیس و منتشر نمود.او سپس به کرمان بازگشت و در دادگستری به خدمت پرداخت و سرانـجام در هـمان شهر درگذشت و در مقبرهٔ سید علویه به خاک سپرده شد. از دیگر آثار وی:«اصول عقاید»؛«تاریخ بیداری ایرانـیان»، در سـه جـلد؛«خـلاصة العـوامـل»؛«شـمس التـصاریف»؛ «مـقامات‌حریری»، تـرجـمه؛ «عـلائم الظـهور المـهدی المـوعود».

از صبا تا نیما (۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، تاریخ ادبیات ایران،براون (۴/ ۲۶۶، ۲۹۵)، تاریخ بیداری ایرانیان (مقدمه/ هـفده -

بیست و چهار، ۹-۱۰)، تاریخ جراید (۴/ ۱۵۰-۱۵۱)، الذریعه (۳/ ۲۴۲، ۱۴/ ۲۲۰، ۱۵/ ۳۰۸)، شرح حال رجال (۳/ ۲۷۸، ۶/ ۱۹۵-۱۹۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۶۰، ۶۷۹، ۱۲۸۱، ۲/ ۲۱۶۳، ۲۳۲۸)، لغت نامه (ذیل/ ناظم‌الاسلام کرمانی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۰۲-۶۰۴).

ناظم‌الاطباء کرمانی، میرزا علی‌اکبر نفیسی، فرزند محمد حسن /حسن. (۱۲۶۳-۱۳۴۲/۱۳۴۳ ق)، پزشک و نویسنده.ملقب به ناظم الاطباء.در کرمان به دنیا آمد.پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش با مساعدت وکیل‌الملک، حاکم کرمان، جهت ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و در دارالفنون به تحصیل طب پرداخت.در ۱۲۸۵ ق قبل از اتمام دورهٔ طب، طبابت هنگ مهندسی در تهران به او سپرده شد.وی بعد از فراغت از تحصیل به پیشنهاد میرزا حسین خان مشیرالدوله، نخستین بیمارستان جدید را به روش اروپایی در ایران، که همان مریضخانهٔ دولتی (بیمارستان سینا) است، تأسیس کرد و خود ریاست آن را به عهده گرفت.وی در مجلس حفظ الصحه (متشکل از پزشکان نامی شهر) که نخستین بار در تهران تشکیل شد، حضور داشت.او پس از کناره‌گیری از ریاست بیمارستان دولتی در ۱۲۹۸ ق با میرزا حسین خان مشیرالدوله به مشهد رفت و در آنجا بیمارستان رضوی را از موقوفات آستان قدس رضوی تأسیس کرد و آن دومین بیمارستان به روش اروپایی در ایران بود.از ۱۳۱۰ ق جزو اطبای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه شد و به طبابت در دربار اشتغال ورزید.وی کتابهایی در «پاتولوژی و کلینیک جراحی»، «فیزیک»، «جراحی»، «تراپوتیک»، «تشریح» و دو رساله در «سوء هضم» تألیف کرده است.از دیگر آثارش:«پزشکی نامه»، نام داروهای طب قدیم در برابر نامهای اروپایی؛«تعلیمات ابتدایی»؛«فرهنگ نفیسی»، در لغت؛«نامهٔ زبان آموز».

تاریخ بیداری ایرانیان (مقدمه/ ۲۱۵-۲۱۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۲۹۹۴)، روز شمار تاریخ (۱/ ۱۳۳)، ریحانه (۶/ ۱۲۱-۱۲۳)، شرح حال رجال (۲/ ۴۳۵)، فرهنگ نفیسی (۱/ مقدمه)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۴۴۲)، لغت نامه (ذیل/ ناظم الاطباء)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۷۰۱-۱۷۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۴۷-۵۴۹)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۵۲-۶۵).

ناظم تبریزی، خواجه محمد صادق.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ناظم.معروف به صادقا. اهل تبریز و ساکن عباس آباد اصفهان بود.در اصفهان با کلیم همدانی ملاقات داشت و گویند رفاقت و مصاحبتشان دو سال به طول انجامید، تا آنکه در ۱۰۳۰ ق کلیم به هند و ناظم به مکه رفت. ناظم به زیارت مکه رفت و در آنجا منزوی شد و اوقاتش را صرف عبادت و مجالست اهل دین کرد.سپس در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به هند رفت.به آوردهٔ «کاروان هند» از «لطایف الخیال»، تتبع از اشعار عرفی، سبب شهرت وی شده است. وی چند سال قبل از تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) درگذشته و نصرآبادی «دیوان» شعر او را که مشتمل بر شش هزار بیت بوده، دیده است. برخی تذکره‌ها مثنوی «فیروز و شهناز» وی را به صورت «فیروز و شهباز» آورده‌اند.از دیگر آثار وی: «نظم گزیده» یا «تذکره ناظم تبریزی»، در شرح حال شعرا، که به نام شاه عباس اول در ۱۰۳۶ ق نوشته است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۸۱-۳۸۸)، تذکرهٔ روز روشن (۷۹۶-۷۹۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۶۴۴-۶۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۱۱-۴۱۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۲، ۱۶/ ۲۰۱، ۲۴/ ۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۹۱۷)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۶۵)، کاروان هند (۲/ ۱۴۱۳-۱۴۱۶)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۵۹۸)، لغت نامه (ذیل/ ناظم تبریزی)، منظومه‌های فارسی (۵۷۵-۵۷۶).

ناظم شیرازی، میرزا مهدی، فرزند میرزا احمد نقیب.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به ناظم.ملقب به نقیب الممالک و ناظم الشعرا. معلومات اولیه را از پدرش آموخت و در حکمت و طبابت مهارت داشت. معتمدالدوله فرهاد میرزا لقب ناظم الشعرایی به وی داد.داور (م ۱۳۲۵ ق)، صاحب «مرآت الفصاحه»، با وی ملاقات داشت.ناظم بعد از فوت پدرش به اصفهان رفت.از آثارش:«دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۲۶-۱۸۲۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۲۹-۶۳۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۲)، طرائق الحقائق (۳/ ۴۶۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۹۵۷، ۱۱۸۰)، مرآت الفصاحه (۶۳۸-۶۴۰).

ناظم شیرازی، نظاما.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص سالم و ناظم. وی به شغل بنایی اشتغال داشت. در مورد اختلاف وی با ناظم یزدی بر سر تخلص نیز حکایاتی نقل شده است.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

عـــرض هـــنر از پـــاک ضـــميران نـتراود
کس قــيمت دُرّ از لب دريـــا نشـنيده است

تـذکرهٔ روز روشــن (۷۹۷)، تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۳۸۴)، دانشمندان و سخن سرايان فارس (۵/ ۶۳۲)، الذريعه ۹/ ۱۱۶۲)، فـرهنگ سـخنوران (۹۱۶)، مـرآت الفصاحه (۶۴۰-۶۴۱).

ناظم العلوم، علی خان، فرزند محمد قاسم خان. (وف ح ۱۳۱۷ ق)، رياضيدان و مترجم. ملقب بـه نـاظم‌العلوم. وقتی در ۱۲۹۰ ق ناصرالدين شاه برای اولين بار به اروپا سفر کرد، وی همراه دايی خود، عليقلی خان مخبرالدوله، که از ملازمان شاه در آن سفر بود بـه پـاريس رفت و در مدرسه نـظامی سن سير در رشـته تـوپخانه بـه تـحصيل مشـغول شـد. پس از بـازگشت بـه ايـران از مـعلمين نـظام سلطان مسعود ميرزا ظل السلطان، که بـرای خـود ارتشـی تشکيل داده بود، شد.او مدتی نيز به عـلت اخـتلاف سـر حدی با روسها به خوی رفت و بعد از مرگ ناصرالدين شاه به تهران بازگشت و مدتی رئيس مدرسهٔ علميه و از معلمين دارالفنون بود.از آثار وی:«اصول جبر و مقابله»؛«اصول علم حســاب»؛ «انـموذجی از جــبر و مــقابله»؛«تـاريخ عمومی»؛«حکـمت ريـاضی»، در اصـول عـلم حـساب تـا لگاريتم؛ «تلماک»، ترجمه.

شرح حال رجال (۲/ ۳۸۴-۳۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فـــارسی (۱/ ۲۵۱، ۲۶۳، ۳۸۴، ۷۲۹، ۹۴۷، ۱۱۷۰، ۱۲۰۲)، مؤلفين کتب چاپی (۴/ ۴۲۹).

نـاظم فـيروزآبـادی مـيبدی يـزدی. (س يـازدهم ق)،شاعر، متخلص به ناظما.مردی درويش مشـرب بـود. مدتی به هند رفت و در ۱۰۶۵ ق به ايران بازگشت. چندی در اصفهان ساکن و با نصرآبـادی (ز ۱۰۸۳ ق) مـعاصر و معاشر بود، سپس به يزد رفت. در قصبهٔ فيروزآباد به عزلت و فراغت زندگی می‌کرد و در همان جا درگذشت.«جـامع مفيدی» نام وی را به صورت نـظامای فـيروزآبـادی آورده است.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

ســـرو از پـــای در افـــتاده، چـــمن را چکـــند
آدمـــی زادهٔ بـــی چـــيز وطـــن را چکـــند

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۴)، جامع مـفيدی (۳/ ۴۵۴-۴۵۵)، الذريعه (۹/ ۱۱۶۴)، فرهنگ سـخنوران (۹۱۶)، کـاروان هند (۲/ ۱۴۱۶).

ناظم الملک، جهانگيرخان ←ضيايی مرندی.

ناظم المهام، ميرزا جبار، فرزند صفر علی خـويی. (ز ۱۲۶۷ ق)، مدير روزنامه.وی مدتی مأمور صدور گذرنامه آذربايجان و چندی ژنرال کنسول ايران در بـغداد بـود و مدتی هم رياست کـل ادارهٔ گـذرنامه را بـه عـهده داشت. نامبرده چون مورد توجه امير کبير بـود در مـوقع تأسـيس روزنامهٔ «وقايع اتفاقيه»، در ۱۲۶۷ ق، اداره آن، بـه او کـه صاحب چاپخانه بود، واگذار شد.

تـاريخ جـرايد (۴/ ۳۳۰-۳۳۳)، دانشـمندان آذربـايجان (۹۳)، سبک شناسی (۳/ ۳۴۳)، شرح حـال رجـال (۱/ ۲۳۳)، لغت نامه (ذيل/ ناظم المهام).

نـاظم هـروی، مـلا فـرخ حسـين، فـرزند شـاه رضـا سبزواری. (س يازدهم ق)، شاعر، متخلص بـه نـاظم. در هرات به دنيا آمد و در همان جا رشد يـافت. در خـدمت فصيحی هـروی فـن شـاعری آمـوخت. وی پس از کسب دانش و ادب به دربـار حسـن خـان شـاملو، بيگلر بـيگی خراسان پيوست و طرف توجه و عنايت خاص عـباسقلی خان، پسر حسن خان که از طـرف شـاه سـليمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) بيگلر بيگی اصفهان بود، قرار گرفت و تقرب و اعتبار بسيار پيدا کرد و به دعوت و تشويق خان مذکور به نظم «يوسف و زليخا» پرداخت.وی معاصر نصرآبـادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود و با وی مکاتبه داشت. دکتر صفا در حاشيه «تاريخ ادبيات در ايران» به نقل از داوود قلی آورده که ناظم در ۱۰۷۶ ق يعنی يک سال قـبل از اتمام کتاب «قـصص الخاقانی» شصت ساله بود.شيرعلی خان لودی، صـاحب «مرآة‌الخيال»، گويد که چندی با برادرانش در جهانگير نگر که ناظم در آنجا عزلت گزيده بود، شاگردی او را کرده و مختصری از مقدمات را نزد وی آموخته است و در ادامه آورده کـه نـاظم در ۱۰۶۸ ق درگـذشته است.«يـوسف و زليخای» ناظم به تقليد از «يوسف و زليخای» جامی و بـر همان وزن سروده شده، در ۱۰۵۸ ق آغاز و در ۱۰۶۲ يـا ۱۰۷۲ ق پايان يافته است. ناظم بجز قصيده، غزل و معما نيز می‌ساخت. از ديگر آثار وی: «ديوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۷۴-۷۷۶)، تاريخ ادبيات در ايـران (۵/ ۱۲۶۶-۱۲۷۰)، تـذکرهٔ روز روشـن (۷۹۷-۷۹۹)، تـذکره نصرآبادی (۳۳۰-۳۳۱، ۵۴۰)، الذريعه (۹/ ۱۱۶۳-۱۱۶۴، ۱۹/ ۳۴۸-۳۴۹)، ريـحانه (۶/ ۱۲۴)، سـرو آزاد (۱۰۵)، فرهنگ سخنوران (۹۱۶)، لغت نامه (ذيل/ ناظم هروی)، مرآت الخيال (۱۲۰)، منظومه‌های فـارسی (۵۷۷-۵۷۹)، مـؤلفين کـتب چـاپی (۴/ ۸۰۹-۸۱۰)، نـتايج الافکـار (۷۲۲-۷۲۳).

ناظمی، مهدی.(تو ۱۲۸۹ ش)، نوازنده و سازندهٔ ساز.در یزد به دنیا آمد.از کودکی با سنتور آشنا شد و برای آموختن آن نزد حبیب سماعی به تهران آمد. وی در آن هنگام که ساخت سنتور روی اصول و قواعد درستی نبود، شروع به ساختن این ساز کرد و در فن خود مهارت بسزایی یافت.سنتورهای ساخت این استاد علاوه بر ایران، در بسیاری از کشورهای دیگر رایج است و مشتاقان فراوانی دارد.ناظمی در نوازندگی سنتور نیز پنجه‌ای شیرین داشت و نوار و صفحاتی با تاج اصفهانی و جلیل شهناز، در دستگاههای «بیات ترک»، «ابوعطا»، «شور»، «سه گاه» و «دشتی» پر کرده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۹۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۷۳)، مردان موسیقی (۲/ ۳۹۲-۳۹۶).

ناعم، ابراهیم، فرزند احمد.(تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به ناعم. در رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و تهران به پایان رساند و در آموزشگاه تخصصی قضایی ثبت به تحصیل ادامه داد و فارغ التحصیل شد.سپس به استخدام اداره کل ثبت اسناد درآمد.وی در میان شعرای متقدم ایران به حکیم ناصر خسرو قبادیانی ارادت و اخلاص کامل داشت.لازم به ذکر است که چون پدرش معروف به مرشد احمد گیلانی صوفی صافی بود، و صافی تخلص می‌کرد، به او ابراهیم صافی نیز گفته‌اند.وی قطعاتی در زمینه خوابهایش سروده که منظومهٔ «الا ای خوابها»، متجاوز از یکصد و پانزده بیت، یکی از آن‌ها می‌باشد.

سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۵۹۷-۳۶۰۶)، کتاب گیلان (۲/ ۵۸۷).

نافع قمی.(س یازدهم ق)، شاعر.وی در ابتدا به شغل طباخی مشغول بود، ولی پس از تتبع بسیار، خود را در سلک شاعران قرار داد. در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) می‌زیست و با مولانا عبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۵۱ ق) معاصر و معاشر بود. از آثار وی:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۳۱۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۹۱۶).

ناقور تویسرکانی، میرزا مسیح، فرزند سید ابراهیم.(وف ۱۳۵۱ ق)، روزنامه‌نگار. از شاگردان آخوند کاشی (م ۱۳۳۳ ق) و چندی سرپرست اوقاف اصفهان بود و در سالهای ۱۳۲۵ ق به بعد مدتی ریاست معارف و اوقاف یزد را به عهده داشت.میرزا مسیح در ۱۳۲۶ ق روزنامهٔ «ناقور» را در اصفهان تأسیس و منتشر کرد.وی در اصفهان درگذشت و در کنار استاد خود، آخوند کاشی، مدفون شد.

تاریخ جراید (۴/ ۲۵۲-۲۵۳)، تذکرةالقبور (۴۹۹).

ناکام بخارایی، سید ناکام.(س یازدهم ق)، شاعر.وی از سادات بخارا بود که نزد امامقلی‌خان ازبک، حاکم بخارا، تقرب داشت.او پس از فوت امامقلی خان، درگذشت. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) در تذکرهٔ خود، تخلص وی را لطیف آورده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۸۹)، تذکره روز روشن (۷۹۹)، تذکره نصرآبادی (۴۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۹۱۷).

نامداری، علی محمد.(وف ۱۲۹۸-۱۳۴۸ ش)، موسیقیدان، خطاط و نقاش.در قم به دنیا آمد.وی از همان کودکی زیر نظر پدرش ـ که یکی از خوشنویسان بنام بود ـ تعلیم خط گرفت و سپس نزد حسینعلی خوشنویس این هنر را تکمیل کرد.در نوجوانی به موسیقی علاقه مند شد و برای یادگیری آن به محضر حسین هنگ آفرین رفت.پس از مدتی در کلاس ابوالحسن خان صبا حضور یافت و نواختن ویولن را نزد آن استاد تکمیل نمود.در ۱۳۱۸ش کلاس موسیقی تأسیس کرد و در ضمن به ساختن ساز، بویژه سنتور، روی آورد.وی علاوه بر موسیقی و خوشنویسی، از مینیاتور و تذهیب نیز اطلاع کافی داشت و آثاری از خود باقی گذاشته است.او سالها دبیر خط و نقاشی و موسیقی بود.نامداری در ۱۳۱۹ ش وارد رادیو شد و ارکستری تهیه کرد و خود سرپرستی آن را به عهده گرفت.وی در نوشتن خط نت مهارت بسزایی داشت و به درخواست روح الله خالقی کتاب اول و دوم «تار» را با خط زیبای خود نوشت.از آهنگهای او «سفر برگرد» را می‌توان نام برد که خوانندهٔ آن حسن کاووسی بود.

مردان موسیقی (۲/ ۷۷-۷۹).

نامی اردوبادی، مولانا نامی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به نامی.اهل اردوباد بود. مدتی ساکن تبریز شد و در آنجا با صادقی کتابدار، مؤلف «مجمع الخواص»، معاشر شد. گویند با میر صفی نیشابوری (م ۹۷۶ ق)، استاد صادقی کتابدار، به سبب شعری منازعه کرد. او قصیدهٔ معروف «شتر حجره» کاتبی نیشابوری را تقلید کرد

و کلمهٔ «پشه» را بر آن افزود که شاعرانی همچون جامی و واصفی نیز بعدها جواب این قصیده را گفته و بر آن اجزایی نیز افزوده‌اند. نامی در اواخر عمر به هند رفت و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۹-۳۷۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۴۶، ۱۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۹۱۷)، کاروان هند (۲/ ۱۴۱۸)، لغت نامه (ذیل/ ناجی اردوبادی)، مجمع الخواص (۲۱۴-۲۱۵).

نامی اصفهانی، مرتضی قلی‌خان، فرزند ساروخان قورچی باشی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست و از منشیان و کاتبان دربار او بود. در عهد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. از اوست:

گر غبار گلشن کویت به چشم ما رسد
پنجهٔ مژگان زند، گل بر سر دستار ما

الذریعه (۹/ ۱۱۶۵)، صبح گلشن (۵۰۲)، فرهنگ سخنوران (۹۱۷)، کاروان هند (۲/ ۱۴۱۸)، لغت نامه (ذیل/ نامی اصفهانی).

نامی اصفهانی، میرزا سید محمد صادق موسوی. (س سیزدهم ق)، مورخ و شاعر، متخلص به نامی. معروف به میرزا محمد صادق منشی. از سادات موسوی و برادرزادهٔ میرزا رحیم حکیم باشی بود. اجداد وی از شیراز به اصفهان آمده و از طبیبان خاص سلاطین صفوی بودند. او به فنون نظم و نثر آگاه و به سرودن مثنوی تمایل بیشتر داشت. نامی با مؤلف «نگارستان دارا» (م ۱۲۴۳ ق) معاصر و معاشر بود. بر سر سال فوت وی بین مؤلفان اختلاف است، «صبح گلشن» مرگ وی را در عهد نادر شاه می‌داند و صاحب «نگارستان دارا» در اوایل دورهٔ محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) و «الذریعه» و «کتابشناسی نظامی گنجوی»، ۱۲۰۴ ق را ذکر کرده‌اند. در مورد نام برخی از آثارش نیز اختلاف وجود دارد. از آثار وی: «تاریخ گیتی گشا»، به فارسی در تاریخ زندیه که بعدها میرزا عبدالکریم شیرازی و میرزا محمد رضای شیرازی هر یک ذیلی بر آن نوشته اند؛ مثنوی «نامهٔ نامی» یا «پنج گنج»، که به تقلید از «خمسه» نظامی نوشته است، مرکب از پنج مثنوی به نام «درج گهر»، «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «وامق و عذرا» و «یوسف و زلیخا».

الذریعه (۳/ ۲۸۴، ۷/ ۲۶۳، ۹/ ۱۱۶۵- ۱۱۶۶، ۱۹/ ۳۱۹، ۲۴/ ۲۵)، سفینة المحمود (۱/ ۳۳۹-۳۴۰)، شرح حال رجال (۵/ ۲۵۰)، صبح گلشن (۵۰۲-۵۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۱۷-۹۱۸)، کتابشناسی نظامی گنجوی (۴۱۹-۴۲۰)، لغت نامه (ذیل/ نامی اصفهانی)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۸۲-۱۰۸۳)، منظومه‌های فارسی (۵۷۹-۵۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۰۴-۵۰۵)، نگارستان دارا (۲۷۱-۲۷۲).

نامی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی برادر قوسی تبریزی و با سام میرزا صفوی (م ۹۷۴/۹۷۵ ق) معاصر بود. در شعر بیشتر به قصیده می‌پرداخت. از اوست:

ای خوش آن ساقی که ما را جام بیهوشی دهد
تا زمستی یک زمان ما را فراموشی دهد

تاریخ نظم و نثر (۷۰۵)، تحفه سامی (۲۵۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۹۱۸)، لغت نامه (ذیل/ نامی تبریزی).

نامی تهرانی، ملا افضل. (ز ۹۲۵ ق)، شاعر، متخلص به نامی. اهل تهران و از شاگردان مولانا امیدی تهرانی (م ۹۲۵ ق) بود. از ابتدای جوانی تا زمان فوت مولانا امیدی، در خدمت او به سر برد و در تاریخ وفات مولانا نیز شعری دارد. نامی در جوانی درگذشت. در «تحفه سامی» علت مرگ وی، به گمان مردم، مسموم شدن توسط سلسله نور بخشیه ذکر شده است. صاحب مؤلف «الذریعه» نام وی را افضل ترکه آورده است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۲۷-۴۲۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۹)، تحفهٔ سامی (۲۲۶-۲۲۷)، تذکرهٔ روز روشن (۷۹۹)، تذکرهٔ میخانه (۱۴۷-۱۵۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۷۱)، الذریعه (۹/ ۸۵، ۱۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۹۱۸)، لغت نامه (ذیل/ نامی تهرانی)، هفت اقلیم (۳/ ۸۲).

نامی خلجستانی، میرزا عبدالله. (س سیزدهم ق)، شاعر. در زمان حکومت محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) به تهران آمد و حاج میرزا آقاسی ایروانی بعضی خدمات دیوانی را به وی داد و در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) در زمرهٔ منشیان دربار قرار گرفت. وی نگارش روزنامهٔ «دولت علّیه ایران» را عهده‌دار بود. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقة الشعراء (۳/ ۱۸۲۹-۱۸۴۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۶)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۶۰۲- ۱۶۰۳)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۸۴).

نامی کرمانشاهی، میرزا محمد. (وف ۱۲۳۸ ق)،

شاعر. اصلش از استرآباد و از احفاد میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی نادر شاه افشار، می‌باشد.در کرمانشاه به دنیا آمد.بیشتر اشعارش در مدایح معصومین سلام‌الله علیهم است.وی سرانجام در زادگاهش درگذشت.از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۴۳-۱۸۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۹۱۹)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۶۰۴)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۸۳).

نامی مشهدی← ناجی مشهدی، شاه قاسم.

ناهید شیرازی، میرزا ابراهیم.(وف ۱۳۳۳ ش)، روزنامه‌نگار. وی در ۱۳۰۰ ش روزنامهٔ «ناهید» را در تهران تأسیس و منتشر کرد، که اولین روزنامهٔ کاریکاتوریستی و انتقادی و اجتماعی بود و چون مقالات آن به زبان ساده عوام فهم نوشته می‌شد، مورد استقبال عموم مردم قرار می‌گرفت.این روزنامه چند بار توقیف شد و سرانجام در سال نهم انتشار در اثر حریق ناگهانی اداره روزنامه آتش گرفت و دیگر انتشار نیافت.میرزا ابراهیم سرانجام در تهران درگذشت.

ادبیات نوین (۳۱۴-۳۱۵)، تاریخ جراید (۴/ ۲۵۵-۲۵۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۴۸-۶۴۹).

ناهید همدانی، یعقوب، فرزند عبدالرحمان. (۱۲۶۶/۱۲۶۸-۱۳۴۳ ش)، شاعر.معروف به الستی. در همدان به دنیا آمد و بعد از فوت پدر وارد خدمت دولت شد.وی تحصیلات خود را در همدان به پایان رساند و رموز شعر و فنون ادب را از محضر غمام همدانی کسب کرد و در شمار اعضای انجمن ادبی آن شهر که به ریاست آزاد همدانی اداره می‌شد، درآمد و بعد از فوت وی چندی ریاست انجمن را بر عهده گرفت.او مدتی در دادگستری و پس از آن در پست و تلگراف همدان به خدمت پرداخت.از آثار وی:«دیوان» شعر، متجاوز از پنج هزار بیت.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۶۱-۳۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۷)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۶۰۷-۳۶۱۲)، فرهنگ سخنوران (۹۱۹).

نایب اسدالله اصفهانی.(وف ح ۱۳۴۳ ق)، موسیقیدان. معروفترین و ماهرترین استاد نوازنده نی در اواخر عهد قاجاریه بود که بسیاری از اساتید این فن از دست پروردگان و شاگردان او هستند، از جمله مهدی نوایی اصفهانی، حسین یاوری، حسن کسایی، عبدالخالق وحسین اصفهانی. او شاگرد ابراهیم آقاباشی بود و در نوازندگی نی مهارت و قدرت بسزایی داشت و در اطلاعات موسیقی کم نظیر بود.وی را به اخلاق و فضایل پسندیده ستوده و در نوازندگی نی، همطراز سماع حضور و آقا حسینقلی در سنتور و تار دانسته‌اند.در اهمیت مقام نایب اسدالله همین بس که گفته بود:" من نی را از آغل گوسفندان به دربار پادشاه بردم." او مدتها در تهران ساکن بود و سپس به مولد خود، اصفهان بازگشت و در همان‌جا درگذشت. از وی صفحاتی باقی مانده است.

استادان موسیقی (۶۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۸)، تساریخ موسیقی (۲/ ۶۱۶، ۶۱۷-۶۱۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۰-۹۸۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۹۰-۲۹۲)، شرح حال رجال (۶/ ۳۶)، مردان موسیقی (۲/ ۱۱۱-۱۱۲).

نایب اصفهانی، محمدرضا.(س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به نایب. در اصفهان به دنیا آمد. با شیخ محمد علی حزین لاهیجی (م ۱۱۸۱ ق) معاصر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

نـاله پنداشت کـه در سینهٔ مـا جـا تـنگ است
رفت و برگشت سراسیمه کـه دنیا تـنگ است

الذریعه (۹/ ۱۱۶۸)، ریحانه (۶/ ۱۲۶)، صبح گلشن (۵۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۱۹)، لغت نامه (ذیل/ نایب اصفهانی).

نایب الصدارة، ابراهیم ←مدرس مشهدی، ابراهیم.

نایب الصدر، میرزا معصوم ← معصوم علیشاه.

نایینی، شیخ میرزا حسین /محمد حسین، فرزند شیخ عبدالرحیم، فرزند میرزا محمد سعید.(۱۲۷۷-۱۳۵۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، حکیم، متکلم، مجتهد، مرجع تقلید و مدرس.پدرش شیخ عبدالرحیم ملقب به شیخ الاسلام نایینی نجفی است.محمد حسین در خانواده‌ای روحانی در نایین اصفهان به دنیا آمد.پس از فراگیری مقدمات در هفده سالگی به اصفهان رفت و اصول را نزد میرزا ابوالمعالی کرباسی و حکمت و کلام را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی و شیخ محمد حسن هزار جریبی و آقا نجفی اصفهانی خواند.چندی نیز شاگرد درس فقه و اصول شیخ محمد باقر اصفهانی، پدر آقا نجفی، بود.نایینی در ۱۳۰۳ ق برای ادامه تحصیل به عراق رفت و پس از توقفی کوتاه در نجف راهی سامرا شد و از محضر میرزای

شیرازی و سید اسماعیل صدر و سید محمد فشارکی اصفهانی استفاده نمود.پس از درگذشت میرزای شیرازی، به همراه سید اسماعیل صدر به کربلا رفت و پس از دو سال از آنجا به نجف رفت و در این شهر اقامت گزید و از محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره‌ها برد.او از محدث نوری و حاج شیخ محمد طه نجف و حاج میرزا حسین خلیلی روایت نمود.پس از درگذشت آخوند خراسانی، خود مستقلاً به بحث و تدریس پرداخت.شیخ حسین حلی و سید ابوالقاسم خویی نجفی و شیخ محمد ابراهیم کرباسی و شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، صاحب «فوائد الاصول»، و شیخ موسی خوانساری نجفی، صاحب «منیة الطالب»، در شرح «المکاسب»، و میرزا محمد باقر زنجانی از شاگردان وی بودند.سید محسن حکیم طباطبایی و شیخ عبدالنبی عراقی نجفی و میرزا محمد علی اردوبادی از وی روایت نموده‌اند.او در جریان انقلاب مشروطه ایران و نهضت علمای شیعه در عراق بر ضد سلطهٔ انگلستان فعالیت داشت، اما عمدهٔ شهرتش بواسطهٔ تألیف کتاب «تنبیه الامّة و تنزیه الملّة»، در لزوم مشروطیت ایران، و بطور کلی در زمینه تبیین نظرات اسلام و شیعه در زمینه حکومت است.در اواخر عمر برای معالجه به بغداد رفت و در همین شهر درگذشت.پیکرش را به نجف منتقل نمودند و در صحن شریف به خاک سپردند. از دیگر آثارش: حاشیه بر «نجاة العباد»؛حاشیه بر «عروة الوثقی»؛رساله‌ای در «احکام خلل»؛رساله‌ای در «معانی الحرفیة»؛رساله‌ای در «تزاحم و ترتیب»؛رساله‌ای در «قاعدهٔ لاضرر»؛رساله‌ای در «خیارات»؛رساله‌ای در «معاطاة»؛رساله‌ای در «بیع فضولی»؛رساله‌ای در «لباس مشکوک»؛«وسیلة النجاة»، رسالهٔ عملیه.

اعیان الشیعه (۶/ ۵۴-۵۶)، الذریعه (۶/ ۱۴۹، ۱۱/ ۱۵۰، ۴/ ۴۴۰، ۱۴/ ۱۸۳، ۱۸/ ۲۹۴، ۲۱/ ۲۰۵، ۲۵/ ۸۷)، ریحانه (۶/ ۱۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۹۳-۵۹۶)، لغت نامه (ذیل/ نایینی)، معجم رجال الحدیث (۲۲/ ۱۸)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۲۶۱-۱۲۶۲)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۶، ۹/ ۲۴۲)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۶۹-۲۱۸۳)، میرزای شیرازی (۱۳۹).

نایینی، عبدالوهاب، فرزند عبدالقیوم.(ح ۱۱۱۸-۱۲۱۲ ق)، صوفی. در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) به دنیا آمد.بعضی عبدالوهاب را از سلسلهٔ نوربخشیه می‌دانند و برخی به اویسیان منسوب می‌دارند.وی مرشد حاج محمد حسن تبریزی ـ جدّ پدری میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نایینی و خانوادهٔ پیرنیا ـ بود. مؤلف «طرائق الحقائق» آورده که عبدالوهاب محضر نورعلیشاه را درک کرده است. وی در قصبهٔ نایین درگذشت و در مصلی، نزدیک مزار سید محمد بن عبدالله الحصوی نوربخشی، دفن شد.

شرح حال رجال (۲/ ۳۱۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۱۵-۲۱۶).

نایینی، میرزا رفیعا ← رفیعا نایینی.

نایی نیریزی، محمد، فرزند حاجی اسماعیل.(س دهم و یازدهم ق)، موسیقیدان و شاعر.اهل شبانکارهٔ فارس بود و در ملازمت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به سر می‌برد. در علم ادوار و موسیقی مهارت داشت و تصنیفهایی نیز ساخته است.به هند رفت و به مدح عبدالرحیم‌خان، خان خانان، پرداخت.در ۱۰۲۳ ق، در راه رفتن به مکه، باقی نهاوندی در بندر مُخای یمن با او ملاقات کرد. بعد از مراجعت از مکه، نایی به برهانپور نزد شاهزاده خرم رفت و مورد عنایت وی قرار گرفت و ملازمت جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) را پذیرفت. جهانگیر شاه در ۱۰۲۶ ق بعد از شنیدن چند مجلس ساز از او و شعری که در وصفش سروده بود، دستور داد به اندازه وزنش به او زر دادند. ابیاتی از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

کاروان هند (۲/ ۱۴۲۰-۱۴۲۱)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۶۸۹-۱۶۹۰).

نباتی قراچه داغی تبریزی، سید ابوالقاسم، فرزند سید محترم اشتبینی.(وف ۱۲۶۲ ق)، عارف و شاعر، متخلص به نباتی.وی خان چوپانی یا مجنون شاه نیز تخلص می‌کرد. اهل اشتبین یا اشبین، دیهی از ناحیهٔ قراچه داغ تبریز، بود. در آنجا نشو و نما یافت و بعد از مدتی به اهر مسافرت کرد. وی درویش مسلک و صوفی مشرب بود و تتبع اشعار خواجه حافظ شیرازی می‌کرد. شعرهای ترکی مطابق نغمات کردی، کرمی، قراکهری و گرایلی بسیار گفته است.در اواخر عمر به اشتبین بازگشت و در آن‌جا درگذشت و در بقعهٔ شیخ شهاب الدین که مدتی در آنجا به ریاضت پرداخته بود، دفن شد.نام پدر وی به صورتهای مجرم و محرم نیز آمده است.از آثار وی:«بحر طویل»، در مدح رسول اکرم (ص)؛«بوستان خیال»؛«عین العشق»؛ «دیوان» شعر.

دانشمندان آذربایجان (۳۷۰-۳۷۱)، الذریعه (۳/ ۴۱، ۱۵۶، ۹/ ۹۶۸، ۱۱۶۸-۱۱۶۹، ۱۵/ ۳۷۲)، ریحانه (۶/

۱۲۹)، سخنوران آذربایجان (۱/ ۱۲۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰)، لغت نامه (ذیل/ نباتی)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۹۲).

نبهی، عبدالرحیم ← ثابت کرمانی، عبدالرحیم نبهی.

نبی خان قاجار.(ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش.ملقب به منصور الممالک.از خاندان قاجاری بود که در چهره سازی و شبیه پردازی در شیوه رنگ و روغن مهارت داشت.از آثار وی:چهره میرزا هدایت وزیر دفتر که شبیه سازی نموده، با رقم:«کمترین بنده آستان نبی خان قاجار سنه ۱۲۸۵»؛تصویر دورنمای دهی که منظرهٔ برداشت محصول انگور در آن نقش شده و رقم «عمل کمترین نبی خان ۱۲۸۵» دارد؛تصویر چهرهٔ مرد میان سالی به رنگ و روغن، با رقم:«خانزاد نبی خان قاجار»؛تصویر رنگ و روغنی پیرمردی، با رقم:«بنده آستان میرزا نبی خان منصور الممالک ۱۳۰۲»؛تصویر یکی از رجال ناصری، با رقم: «خانزاد نبی خان منصور الممالک ۱۳۰۴».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۶۸).

نثار تبریزی ← نثار گرمرودی آذربایجانی.

نثار شیرازی، میرزا محمد، فرزند ملا علی بابا، فرزند ملا حسینعلی.(تو ۱۲۶۰/۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به نثار.در شیراز به دنیا آمد.پس از تحصیل علوم عربی و ادبی به هندوستان رفت و ندیم بعضی از نوابان هند از جمله کلبعلی خان نواب رامپور شد.سپس به تهران آمد و چندی با صاحب «ناسخ التواریخ» میرزا محمد تقی لسان‌الملک، متخلص به سپهر، مصاحبت داشت و از معلومات او استفاده‌ها برد.وی بار دیگر به شیراز رفت و از آنجا به هند بازگشت و در ۱۳۰۷ ق «دیوان» شعر خود را با نام «مناقب الکرام» به کمک میرزا حسین خان انصاری، ژنرال کنسول ایران در بمبئی، به چاپ رساند.

آثار عجم (۲۶۸-۲۶۹)، حدیقة‌الشعراء (۳/ ۱۸۵۷-۱۸۵۶۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۴۹-۶۵۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۹)، ریحانه (۶/ ۱۳۰-۱۳۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۸۸، ۲/ ۳۱۳۰)، مرآت الفصاحه (۶۴۱-۶۴۵)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۵۷).

نثار گرمرودی آذربایجانی، میرزا مهدی /محمد مهدی، فرزند میرزا ابومحمد انصاری.(وف ۱۲۸۳ ق)، شاعر، متخلص به نثار.ملقب به بیان الملک. نسبش به خواجه عبدالله انصاری می‌رسد.در قریهٔ اشلیق، از قرای محال گرمرود آذربایجان، به دنیا آمد.وی از کودکی به تحصیل پرداخت و تحت تعلیم و تربیت محمد خان زنگنه امیر نظام قرار گرفت تا جایی که از منشیان خاص او شد.بعد از مرگ محمد خان به تهران آمد و همراه حسین خان نظام الدوله به فارس رفت و بعد از چهار سال دوباره به تهران بازگشت و به دلیل خصومتی که امیرکبیر با وی داشت او را به هیچ کاری نگماشت.میرزا مهدی در زمان میرزا آقا خان نوری چکامه‌ای نوشت و به منشیگری نظام منصوب شد و منشی باشی نظام لقب یافت و بعد از چندی لقب بیان الملکی به او اعطا گردید.از آثارش:«گنج شایگان»؛ «دیوان» شعر.

حدیقة‌الشعراء (۳/ ۱۸۵۲-۱۸۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۶۹-۱۱۷۰)، ریحانه (۶/ ۱۳۰-۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۸۸، ۲/ ۲۳۶۷، ۲۷۷۵)، گنج شایگان (۴۴۶)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۸۴-۱۰۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۵۱-۴۵۳)، یادگار (س ۲، ش ۸، ص ۷۲-۷۶).

نثاری اصفهانی، تقی.(س دهم ق)، شاعر.به شغل عصاری و روغن گیری اشتغال داشت و در زمان جلال‌الدین محمد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان سفر کرده و پس از چندی به اصفهان بازگشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

دست و شمشیر و مژه غرقهٔ خون می‌آید
عالمی کشته ببینید که چون می‌آید

تاریخ نظم و نثر (۶۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۰)، صبح گلشن (۵۰۳-۵۰۴)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰)، لغت نامه (ذیل/ نثاری).

نثاری بخارایی، خواجه بهاءالدین سید حسن.(ز ۹۷۴ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به نثاری. ملقب به نقیب‌الاشراف. وی از شاعران ماوراءالنهر بود.از آثار وی تذکرهٔ «مذکر الاحباب»، در مورد شاعران ماوراءالنهر که در ۹۷۴ ق به نام اسکندر خان شیبانی (۹۶۸-۹۹۱ ق) تألیف کرد.مؤلف «تاریخ نظم و نثر»، تاریخ تألیف «مذکر الاحباب» را ۹۸۳ ق ذکر کرده است و در ادامه گفته که محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص به ملیح در ۱۰۹۳ ق ذیلی بر آن نوشته به نام «مذکر الاصحاب»، و همچنین «الذریعه» نام کتاب نثاری را «مذکر الاصحاب» ذکر کرده است.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۲۱۹-۲۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۰، ۲۰/ ۲۵۵-۵۵۴)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰).

نثاری تبریزی، مولانا نثاری.(س دهم ق)، شاعر. اهل آذربایجان بود و در آن شهر شهرت بسیار داشت. در جوانی به خراسان مسافرت کرد و سپس به قزوین رفت و مدت بیست سال در آن شهر در دربار صفویه بود و محترم می‌زیست. سپس با امیر تقی الدین محمد، نبیرهٔ امیر جمال الدین محمد صدر و احمد غفاری (م ۹۷۵ ق) به کاشان رفت. در آنجا میان او و مولانا محتشم کاشانی (م ۹۹۶ ق) رنجشی پیدا شد و یکدیگر را هجو کردند. وی در شاعری شیوهٔ خاصی داشت. در شعر از بابا فغانی و امیر شاهی پیروی می‌کرد. او «دیوان» امیر شاهی را تتبع کرده است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۱۴۴-۱۴۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۱-۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰)، مجمع الخواص (۱۵۵-۱۶۰)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۲-۲۴۳).

نثاری تونی، مولانا نثاری.(وف ۹۶۸ ق)، شاعر. در گناباد یا جناباد ساکن بود. علاوه بر شعر در انشا و معما نیز مهارت داشت. به آوردهٔ صاحب «هفت اقلیم» در علم نجوم و هیئت بیشتر از علوم دیگر اظهار مهارت می‌کرد. از آثار وی: مثنوی «سرو و تذرو»، در بحر «شاه و درویش» هلالی؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۹)، تحفهٔ سامی (۲۲۱-۲۲۲)، تذکرهٔ روز روشن (۸۰۳)، تذکره نصرآبادی (۵۲۲)، دویست سخنور (۴۲۴-۴۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۹۲۰-۹۲۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۹-۳۲۰).

نثری گیلانی. (مقتول س دهم ق)، شاعر. اهل گیلان و معاصر صادقی کتابدار، (م ۱۰۱۶/ ۱۰۱۷ ق)، مؤلف تذکره «مجمع الخواص»، بود. وی با زیبایی خاصی قصه گویی می‌کرده است. گفته می‌شود سلطان شرف الدین بن مختار، کلامی از وی را دلیل الحادش دانست و به همین دلیل، وی را به قتل رساند. ابیاتی از وی در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۱۷۱)، لغت نامه (ذیل/ نثری گیلانی)، مجمع الخواص (۲۹۴-۲۹۵).

نجات اصفهانی، میر عبدالعال، فرزند میر محمد مؤمن حسینی.(وف ۱۱۲۲/ ۱۱۲۶/ ۱۱۴۰ ق)، شاعر، متخلص به نجات. معروف به میر نجات. وی از سادات کهگیلویهٔ فارس و ساکن اصفهان بود. پدرش مستوفی و نویسنده‌ای عالم و ریاضیدان بود که میر عبدالعال، شغل پدر را در کارهای دیوانی دنبال کرد. در عهد شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) از منشیان دربار شاهی بود و در دورهٔ شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) در کتابخانهٔ سلطنتی به خدمت اشتغال داشت. نجات، خط نستعلیق را خوش می‌نوشت؛ شعر نیز می‌سرود و مهارتش در سرودن غزل و مثنوی بود. شاگرد صائب اصفهانی و دوست و همنشین میرزا طاهر وحید قزوینی و میرزا طاهر نصرآبادی و حزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ ق) بود. برخی از مؤلفان معتقدند که «دیوان» میر نجات مشتمل بر حدود ده هزار بیت است و میرزا طاهر وحید بر آن دیباچه نوشته است، به آوردهٔ صاحب تعلیقات «تذکرة المعاصرین»، گلچین معانی گوید: «نسخه‌ای از دیوان او را که من دیده‌ام، فاقد دیباچه مزبور بوده و تمام آن دیباچه را در منشآت وحید می‌توان یافت.» دربارهٔ شعر وی نظرات مختلفی ابراز شده است. نام وی را میر عبدالعالی و عبدالمعال و نسبتش را قمی نیز ذکر کرده‌اند. او در اصفهان درگذشت و قبر وی در محوطهٔ آرامگاه آقا حسین خوانساری است. از آثار وی: «دیوان» شعر، پنج هزار بیت؛ مثنوی «مسیر السالکین»، سروده شده در ۱۰۸۵ ق، که یک هزار و دویست بیت از آن باقی مانده است؛ مثنوی «گل کُشتی»، در اصطلاحات ورزشی و فنون کشتی، که در ۱۱۱۲ ق سروده شده است.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۳۲-۱۰۳۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۶۷-۱۳۷۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۵۴-۶۵۶)، تذکرهٔ روز روشن (۸۰۴-۸۰۶)، تذکرة المعاصرین (۱۵۷-۱۶۱، ۲۸۸-۲۹۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴۰-۳۴۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۵۳-۶۵۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۱۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۱)، ریحانه (۶/ ۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۱)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۳/ ۲۵۶۷)، لغت نامه (ذیل/ نجات)، منظومه‌های فارسی (۵۵۷-۵۵۸).

نجات تبریزی، میرزا محمد حسین معین الاسلام، فرزند عبدالغفار.(وف بعد از ۱۳۴۰ ق)، شاعر و مترجم. وی از اشراف خاندان نجات تبریز بود. او قصهٔ «بوذاسف و بلوهر» را - که از حکایات معروف مربوط به تاریخ حیات بودا است - تحت نام «کلید بهشت» به رشته نظم درآورده است. از دیگر آثارش: «قطوف الادب فی امثال العرب»، ترجمه، حاوی یک قسمت از امثال عربی شامل نکات

تربیتی؛«دیوان» شعر.

تـذکرهٔ شعرای آذربـایجان (۲/ ۶۵۷ـ۶۵۹)، دانشـمندان آذربـــایجان (۳۷۲)، الذریـعه (۹/ ۱۱۷۱، ۱۷/ ۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۹۲۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/ ۲۵۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۷۸).

نجاتی بافقی، ملا محمد علی طبیب.(س سیزدهم ق)، شاعر و طبیب.در اوایل عمر از بافق که وطنش بود به یزد آمد و مشغول تحصیل علم ابدان (علم پزشکی) و علم ادیان شد.چندی به مسافرت پرداخت تا به درجهٔ طبابت رسید و دوباره به یزد بازگشت و در آنجا سکنی گزید. وامق یزدی بعضی از اشعارش را در تذکرهٔ خود آورده است.او در حیات وامق (م ۱۲۶۲ ق) از دنیا رفت. ضمناً قابل ذکر است که صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» سخنی از یک نجاتی بافقی به میان آورده که بسیار معمر بوده و با این حال «شاهنامه» را به طرز خوش می‌خوانده شاید این نجاتی، پسر یا نوهٔ آن نجاتی معمر باشد.از آثار وی:«نجاة الابدان».

تـذکرهٔ نـصرآبـادی (۳۰۷)، حـدیقةالشـعراء (۲/ ۱۸۶۰ـ۱۸۶۱، ۱۹۷۶).

نجاتی تبریزی، صدر خیابانی تبریزی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به نجاتی. اهل تبریز بـود و بـه گـفتهٔ سام مـیرزای صـفوی (م ۹۷۵/۹۷۴ ق) خـط نستعلیق را بـد نـمی‌نوشت. در «الذریـعه»، «دانشـمندان آذربـایجان» و «تاریخ موسیقی» شرح حال مولانا حافظ مجلسی تبریزی که حافظ قرآن بوده و قانون و شترغو را خوب می‌نواخته، با شرح حال صاحب عنوان یکی شده است.

تـاریخ مـوسیقی (۱/ ۳۲۳)، تـحفهٔ سـامی (۸۲ـ۸۳)، دانشـمندان آذربـایجان (۲۲۹ـ۲۳۰، ۳۷۲)، الذریـعه (۹/ ۶۰۱).

نجاتی تهرانی،محمد علی، فـرزند غـلامحسین‌خان. (تو ۱۳۲۴ ق)، نویسنده، مترجم و شاعر.در تهران به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آموزشگاههای اسلام و ثروت به پایان رساند.سپس به کسب علوم ادبی و عربی پرداخت و از محضر وحید دستگردی مایه‌های ادبی اخذ کرد و قریب ده سال بـه عـنوان مـدیر داخـلی مـجلهٔ «ارمغان» با وی هـمکاری کـرد و در تـصحیح مـتون ادبـی همکار نزدیک او بود و چـند سـال نـیز بـه عـنوان مـعاون کتابخانهٔ ملی مشغول خدمت گـردید.از آثـار وی:تـرجـمهٔ «عجایب المقدور فی نوائب تیمور»، تألیف ابن عربشاه، به نام «زندگی شگفت آور تیمور»؛اهتمام در انتشار «دیـوان» شعر ملک‌الشعرا فتحعلی خان صبا؛«دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۱۱۷۲)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۶۱۸ـ۳۶۲۳)، فـهرست کـتابهای چـاپی فـارسی (۱/ ۱۵۰۲)، کشـف الظـنون (۱۱۲۸)، گـلزار جـاویدان (۳/ ۱۶۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۳۰).

نجاتی گـیلانی.(س یـازدهم ق)، شـاعر. در مـاسولهٔ فومن به دنیا آمد و مدتی در لار به سر بـرد. تـقی الدیـن اوحـدی (۹۷۳ـ۱۰۳۰ ق) در کـودکی، او را در لار دیـده است. در زمان شاه عباس اول (۹۹۶ـ۱۰۳۸ ق) می‌زیست. از آثار وی: مثنوی «ناز و نیاز» به پیروی از «مخزن الاسرار» نظامی.

الذریعه (۱۹/ ۳۱۷)، فرهنگ سـخنوران (۹۲۲)، کـاروان هند (۲/ ۱۴۲۵ـ۱۴۲۶)، منظومه‌های فارسی (۵۹۰).

نجاتی نیشابوری، حمیدالدیـن ابـوعبدالله مـحمود، فرزند عمر.(وف ۷۲۸ ق)، ادیب، نحوی و مورخ. از وی به عـربی و فـارسی آثـاری بـاقی است.از آثـار وی:«بساتین الفضلاء و ریاحین العقلاء»، در شرح «تاریخ یمینی» تألیف عتبی؛شرح قصیدهٔ «بدایع الاسحار فـی صـنایع الاشعار» جمال الدین مـطرزی؛«اعـراب القـصائد الثـلاث و ایـضاح غوامض الابحاث»، در شرح سه قصیده از بستی و رجای اصفهانی و فرزدق.صاحب «تاریخ نظم و نثر» آثار نجاتی را به این صورت ذکر کرده است:" بستان العلماء، در شـرح یمینی، تألیف ابونصر عتبی، تاریخ معروف غزنویان، رسالهٔ پیروزی و مقالهٔ نوروزی در پاسخ خواجه غیاث الدین بـن رشیدالدیـن فـضل الله هـمدانی." «لغت نـامه» نـیز رسـالهٔ «الکافیه فی العروض» را به وی نسبت می‌دهد.

تاریخ نظم و نثر (۷۵۵)، کشـف الظـنون (۲۲۹، ۲۰۵۲)، لغت نامه (ذیل/ نجاتی نیشابوری)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۸۷ـ۱۸۸)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۰۷ـ۴۰۸).

نجّار استرآبادی، شیخ احمد.(س چهارم ق)، صوفی. اهل خراسان بود و باشبلی (م ۳۳۴ ق) و مرتعش (م ۳۲۸ ق) معاصر و معاشر بود. دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات «اسرار التوحید» آورده: " شُبکی از یک احمد بن ابراهیم نجار که از محدثین نیشابور بوده، نام می‌برد و آن در شرح احوال علی بن احمد واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ ق) است، می‌گوید که این واحدی از احمد نجار حدیث شنیده است که از لحاظ زمانی با ابوسعید همعصر می‌باشد." و در ادامه گوید که در مقامات شیخ الاسلام انصاری ضمن گفتار از احمد چشتی (م ۵۹۹/۵۷۷ ق) آمده که وی احمد نجار را

دیده است. عبدالحی حبیبی همین احمد نجار را با احمد نجاری که دوست و همسفر ابوسعید در راه آمل بوده، منطبق دانسته است.ولی دکتر شفیعی گوید: "کسی که با آنها، هر چند در جوانی، دیدار داشته، نمی‌تواند همسفر جوانی ابوسعید در رفتن به آمل باشد."

اسرار التوحید (۳۸)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۸۶)، طبقات الصوفیه هروی (۵۹۴).

نجار رازی، ابوعبدالله حسین بن محمد بن عبدالله. (وف ح ۲۲۰ ق)، متکلم.اصلش از قم و ساکن ری بود. وی واضع مکتب کلامی خاصی است که پیروان این مکتب به مناسبت لقب او نجّاریه خوانده می‌شوند. وی در برخی از مسائل مانند:قضا و قدر، اکتساب افعال و وعد و وعید جانب اهل حدیث را گرفت و در بعضی دیگر مثل نفی صفات، خلق قرآن و رؤیت خداوند در روز قیامت به موافقت معتزله برخواست، لذا نجّاریه را در زمرهٔ فرق معتزله محسوب می‌نمایند. بیشتر معتزلیان ری و اطراف آن از پیروان او بوده‌اند. فرقه‌های برغوثیه، زعفرانیه و مستدرکه از شاخه های فرقهٔ نجّاریه می‌باشند. مناظرات وی با نظّام که از بزرگان معتزله است، مشهور می‌باشد.از آثارش:«البدل»، در کلام؛«المخلوق»؛«اثبات الرسل»؛ «الارجاء»؛«القضاء و القدر»؛«الثواب و العقاب»؛«اللطف و التأیید»؛«الارادة الموجبة»؛«الارادة صفة فی الذات»؛ «الصفات و الاسماء»؛«التاویلات»؛ «الموجز»؛«المطالبات».

الاعلام (۲/ ۲۷۶)، انساب سمعانی (۵/ ۴۶۰)، تاریخ مذاهب اسلام (۱۵۰-۱۵۲)، سیرالنبلاء (۱۰/ ۵۵۴)، فرقه‌های اسلامی (۵۸)، فهرست ابن الندیم، ترجمه (۳۳۵-۳۳۶)، هدیةالعارفین (۱/ ۳۰۳-۳۰۴).

نجار شوشتری، ملا محمد بن علی. (وف ۱۱۴۰/۱۱۴۱ ق)، عالم دینی، محدث، مفسر، واعظ و خطیب. بنا به آوردهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی از «تذکرهٔ عبدالله جزایری» او از شاگردان جد صاحب تذکره، سید نعمة‌الله جزایری، است و از وی روایت نموده است.نجار در طلب علم به اصفهان و مشهد مسافرت کرد و نزد ملا عبدالرحیم جامی و دیگران تلمذ نمود.از آثارش:«مجمع التفاسیر»، مشهور به «تفسیر ابن النجار» که از تفاسیر بزرگ قرآن است؛رساله ای در «سیرالملوک»، به فارسی؛جمع بین متن «الاستبصار» و شرح محدث جزایری بر آن به نام «کشف الاسرار»، و همچنین جمع بین متن «التهذیب» و شرح محدث جزایری بر آن به نام «غایة المرام»؛تدوین «عقود المرجان فی حواشی القرآن» استادش سید نعمت الله جزایری، در سه مجلد.

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۹)، الذریعه (۴/ ۲۴۹، ۱۵/ ۳۰۵، ۱۶/ ۱۸-۱۹، ۱۸/ ۱۷، ۲۰/ ۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۰۶-۷۰۷)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۶۶-۶۷).

نجدی یزدی، ملا نجدی میر عبدالوهاب. (ز ۱۰۲۲ ق)، شاعر، متخلص به نجدی.از سادات یزد و در علم عروض و قافیه استاد بود. در اوایل در یزد و کرمان به سر می‌برد و در اواخر عصر صفویه در زمان جلال‌الدین اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) چند بار به هندوستان مسافرت کرد و پس از سالها سفر به ثروت فراوانی دست یافت.مدتی در هند ساکن بود تا اینکه از راه دریا به جانب فارس و از آنجا به کاشان رفت و مدتی در کاشان با شاعران آنجا مشاعره داشت. با صادقی کتابدار (م ۱۰۱۷/۱۰۱۸ ق) نیز معاصر و معاشر بوده است.در «کاروان هند» به نقل از تقی‌الدین اوحدی آمده که نجدی مدتی در هند بوده و یاران او را در ۱۰۲۲ ق به سن هفتاد سالگی دیده بودند. «فرهنگ سخنوران» صاحب ترجمه را تحت دو عنوان ذکر کرده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۸۰۶)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۲۰-۳۲۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۲)، کاروان هند (۲/ ۱۴۲۷-۱۴۳۰)، مجمع الخواص (۹۸-۹۹)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۱-۱۶۲).

نجف آبادی، شیخ عبدالرحیم بن علی اصفهانی. (وف بعد از ۱۲۸۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مدرس و مرجع تقلید. اهل نجف آباد اصفهان و از شاگردان شریف‌العلمای حایری بود. شیخ محمد نبی تویسرکانی، صاحب کتاب «لئالی الاخبار»، از شاگردان او بود که در ۱۲۷۹ ق از وی اجازهٔ اجتهاد دریافت نمود.از آثارش: «حقائق الاصول»، که در روزگار مؤلف در ۱۲۸۶ ق به چاپ رسید.

الاعلام (۴/ ۱۲۲)، اعیان الشیعه (۷/ ۴۶۹)، الذریعه (۷/ ۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۲۶-۷۲۷)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۰۸).

نجف زنگنه، نجفقلی خان، فرزند علی بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر.وی در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) می‌زیست. به سبب جسارتی که کرده بود، شاه مدتی او را در قلعه الموت زندانی نمود.بعد از رهایی به قزوین رفت و در آنجا سکنی گزید و پس از چندی حاکم مرو شد.از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۳-۱۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۹۲۲)، مجمع الفصحا (۱/ ۱۲۶).

نجفی، شیخ عبدالرحیم، فرزند شیخ محمد علی، فرزند شیخ محمد حسین شوشتری. (۱۲۲۶-۱۳۱۳ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، مدرس، ادیب و شاعر. از احفاد علامه شیخ محمد باقر مجلسی بود. در شوشتر به دنیا آمد. پس از گذراندن مقدمات به نجف مهاجرت کرد و محضر شیخ محمد حسن، صاحب «جواهر»، را درک نمود. مدت زیادی در محضر شیخ مرتضی انصاری و سید علی‌آقا شوشتری تلمذ نمود و در فقه و اصول و سایر علوم اسلامی متبحر گردید و آثار بسیاری در علوم مختلف تألیف نمود. سرانجام در تهران اقامت گزید و به اقامهٔ جماعت و انجام وظایف شرعی و تدریس در مدرسهٔ منیریه پرداخت. سید عبدالصمد شوشتری جزایری از شاگردان وی بود. او در حرم مطهر علوی مدفون است. از آثارش: «اصول الفقه»، در شش مجلد شامل: «الادلة العقلیة»، «التعادل و التراجیح»، «مقدمة الواجب»، «الصحیح و الاعم» و دو مجلد دیگر در مسائل متفرقه؛ «ایقاظ الراقدین»، در مواعظ؛ «اشرف المعجزات»؛ «قبلة الناسک»، در مناسک؛ «کتاب الطهارة»، تقریرات درس استادش، سید علی شوشتری؛ «نتیجة الانظار»، منظومه‌ای در اصول فقه که شاگردش، سید عبدالصمد شوشتری آن را شرح کرده است؛ «محاسن الاداب»، در نظم «منیة المرید» شهید ثانی؛ «الاکمال و السلامة»؛ «البدر الدجی».

الاعلام (۴/ ۱۲۳)، اعیان الشیعه (۷/ ۴۷۰)، الذریعه (۲/ ۵۰۳،۲۰۶، ۱۷/ ۴۶، ۲۰/ ۱۲۴-۱۲۵، ۲۴/ ۴۷-۴۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۰۶-۱۱۰۸)، مفاخر اسلام (۸/ ۵۸۶)، مع موسوعات رجال الشیعه (۳/ ۱۱۱).

نجفی، شیخ محمد طه نجف، فرزند شیخ مهدی، فرزند شیخ محمدرضا بن نجف حکم آبادی تبریزی. (۱۲۴۱-۱۳۲۳ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، رجالی، مجتهد، مدرس، زاهد، عابد و شاعر. نیای بزرگش حاج نجف از تبریز به نجف مهاجرت کرد. محمد طه در نجف به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. مقدمات را از شیخ عبدالرضا طفیلی و دایی اش، شیخ جواد، فراگرفت. وی در محضر علامه شیخ محسن خنفر و شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه کمری و سید حسین بحرالعلوم تلمذ نمود و از شیخ ابوالحسن علی بن خلیل رازی اجازهٔ روایت گرفت. سید محمد سعید حبوبی و علامه سید محسن امین و شیخ علی جواهری و شیخ حسن، فرزند شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و سید مهدی حکیم و سید محمد کاشی حایری و سید عدنان بحرانی از شاگردان وی هستند. او پس از درگذشت میرزای بزرگ شیرازی عهده‌دار مرجعیت گردید. وی به خوبی شعر می‌سرود و قصایدی از وی در مدح پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) باقی است. در اواخر عمر بینایی‌اش را از دست داد. در نجف درگذشت و در حجره‌ای در نزدیکی صحن مطهر به خاک سپرده شد. از آثارش: «الانصاف فی تحقیق مسائل الخلاف»، حاشیه بر «الجواهر»، در فقه؛ «اتقان المقال فی احوال الرجال»، در شرح حال رجال حدیث که در ابتدا نام آن «احیاء الموات فی اسماء الرواة» بود؛ «الفوائد السنیة» یا «القواعد النجفیة» که حاشیه بر «فرائد الاصول» یا «رسائل» شیخ انصاری است؛ «غناء المخلصین»، حاشیه بر «المعالم»؛ شرح «منظومه» بحرالعلوم؛ «کشف الحجاب فی استصحاب الکرّ و مطلق الاستصحاب»؛ «کشف الاستار عن حکم الخارج عن دار الاقامة فی الاسفار».

الاعلام (۷/ ۴۶)، اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۲۴۵)، الذریعه (۱/ ۸۳، ۲/ ۳۹۷، ۶/ ۲۰۷، ۱۱/ ۲۱۶، ۱۶/ ۳۴۳، ۱۸/ ۲۵-۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۶۱-۹۶۷)، علماء معاصرین (۸۳-۸۴)، فوائد الرضویه (۵۴۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۲۶۹-۱۲۷۰)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۰۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۴۹-۱۱۵۵).

نجفی کاشانی، شیخ علی، فرزند شیخ‌مهدی. (۱۳۳۹-۱۴۰۷ ق)، عالم دینی، مدرس و مفسر. در کاشان به دنیا آمد و تحت نظر پدرش، که از علمای کاشان بود، نشو و نما یافت. در ۱۳۶۱ ق به نجف رفت. «مکاسب» و «کفایه» را در محضر آیت الله میرزا حسن یزدی و خارج فقه و اصول را در محضر آیت‌الله خویی و نیز از درس فقه آیت‌الله حکیم و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی بهره گرفت و به درجهٔ اجتهاد نایل شد. سپس به ایران بازگشت و مدت سه سال در قم ساکن گردید و از محضر آیت الله بروجردی استفاده نمود و خود به تدریس پرداخت. سرانجام به خواهش مردم کاشان و به علت بیماری پدرش به کاشان رفت و در همان جا ساکن گردید و به تدریس و امامت جماعت و انجام امور دینی پرداخت و در آن شهر درگذشت. از آثارش: «لنگرهای زمین»؛ «برداشتی از نماز»؛ «مولودی اندرخانهٔ کعبه»؛ «بعثت محمد (ص) و قرآن در بحران جاهلیت»؛ «صدق بزرگترین فضیلت»؛ «افسانه‌ها یا

کرامتهای خیالی»؛ «ملتقطات»؛تفسیر سوره‌های «کهف»، «مریم»، «طه»، «انبیاء»،«حج» و «عم یتسألون»؛رساله‌ای در «فضیلت قرآن».

کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۶، ص ۵۶، س ۴، ش ۶، ص ۳۳-۳۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۶/ ۲۷۵-۲۷۶).

نجفی مسجد شاهی، شیخ محمدرضا ← ابوالمجد اصفهانی.

نجم آبادی، شیخ باقر/محمد باقر، فرزند ملا مهدی، فرزند ملا باقر.(۱۲۶۴-۱۳۴۷ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس.اصلش از نجم آباد کرج است.در تهران به دنیا آمد و پس از گذراندن مقدمات به نجف رفت و چندین سال در نجف از محضر علما استفاده نمود. او در اخلاق از خواص شاگردان ملا حسینقلی همدانی بود. پس از رسیدن به درجات بالای علمی به تهران آمد و جانشین پدر و برادرش، آقا شیخ هادی، در امر تدریس و امامت جماعت گردید. سید محسن عاملی صاحب «اعیان الشیعه» از شاگردان وی می‌باشد. در تهران درگذشت و در مقبرهٔ برادرش، آقا شیخ هادی، دفن شد. از آثارش:«رسالة المشتق»؛حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۸۷)، الذریعه (۶/ ۲۱۷-۲۱۸)، زندگینامهٔ آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی (۵۱-۵۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۲۷)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۷)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۸۱-۱۷۸۲).

نجم آبادی، شیخ هادی، فرزند شیخ مهدی، فرزند استاد باقر آهنگر.(۱۲۵۰-۱۳۲۰/۱۳۲۱ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، متکلم، مجتهد، مدرس و نیکوکار. اصل وی از ساوجبلاغ تهران است. در تهران به دنیا آمد. در ۱۲۶۲ ق برای تحصیل علوم به نجف رفت و پس از فراگیری مقدمات در ۱۲۷۰ ق به تهران بازگشت و پس از مدتی برای ادامهٔ تحصیل به نجف مراجعت نمود.وی از شاگردان پدرش، ملا مهدی، و پسر عمویش، شیخ حسن نجم آبادی، و شیخ راضی نجفی بود. در ۱۲۸۰ ق پس از درگذشت پدرش، به تهران آمد و عهده‌دار امور دینی گشت. او در فقه، اصول، حدیث، تفسیر و رجال متبحر بود و در زمان خود از مجتهدین بزرگ تهران و مرجع حل و فصل مشکلات مردم به شمار می‌آمد.او بعد از ظهر هر روز جلو درگاه خانه خویش می‌نشست و مردم را از هر گروه و آیین می‌پذیرفت و با همهٔ آنها در کمال آزادی پیرامون مسائل گوناگون بحث می‌نمود. او عالمی آزاد منش و روشنفکر بود و خدمات بسیاری به جنبش آزادی ایران کرد، بسیاری از بزرگان مشروطه را از مریدان او به شمار آورده‌اند.فرزندانش، شیخ محمد تقی مجتهد نجم آبادی و حاج شیخ مهدی نجم آبادی، و علامه محمد قزوینی و علامه علی اکبر دهخدا و ناظم الاسلام کرمانی و میرزا جهانگیر خان شیرازی (صور اسرافیل) و رفیع بامداد و میرزا سید محمد طباطبایی از شاگردان او بودند.در تهران درگذشت و در مدرسهٔ خود به خاک سپرده شد. از آثارش: بنای مریضخانهٔ وزیری (میرزا عیسی وزیر) که به نام خود وی نیز مشهور است، به انضمام یک باب حمام در کنار مریضخانه، در محلهٔ حسن آباد تهران؛هدایت و تشویق میرزا عبدالکریم خان منتظم الدوله فیروزکوهی به بنای مدرسهٔ خیریه دارالایتام حسن آباد؛دایر کردن قنات در اشتهارد کرج و آباد کردن اراضی موات و احداث صحت آباد، در جهت پشتیبانی مالی بنای مریضخانه. از آثار علمی وی:«تحریر العقلاء»؛رسالهٔ «رد فرقهٔ بهائیه»؛ «جداول، طبقات وارث».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۳۵-۲۳۶)، تحریر العقلاء (مقدمه)، الذریعه (۳/ ۳۸۷)، زندگینامهٔ آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی، شرح حال رجال (۴/ ۴۰۸-۴۱۰)، علماء معاصرین (۳۳۷)، المآثر و الآثار (۱۴۹)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۷۶-۱۳۷۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۳۰-۷۳۲).

نجم‌آبادی، محمود، فرزند مرتضی.(تو ۱۲۸۲ ش)، طبیب، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار.نسبش از طرف مادر به شیخ هادی نجم آبادی و از طرف پدر به حاج محمد نجم آبادی، اولین متولی مدرسهٔ عالی شهید مطهری، می‌رسد.در تهران به دنیا آمد. تحصیلاتش را در مدرسهٔ شرکت گلستان و مدرسهٔ قدیم ایران و آلمان و سپس در دارالفنون و دارالمعلمین به اتمام رساند و از آنجا به مدرسهٔ طب رفت و تحصیلات خود را در آنجا تکمیل نمود.در ۱۳۰۹ ش در قوچان و در ۱۳۱۲ ش در سبزوار طبابت کرد و پس از آن به تهران آمد و در انستیتو پاستور مشغول کار شد.وی ریاست بیمارستانهای نجات و لقمان الدوله (لقمان حکیم) را به عهده داشت.دکتر نجم آبادی در اکثر کنگره‌ها درباره ابن سینا و رازی سخنرانی داشت و سالها نایب رئیس انجمن بین‌المللی تاریخ طب در پاریس بود.وی به زبانهای آلمانی، فرانسوی و عربی تسلط داشت و تحقیقاتی در زمینهٔ تاریخ طب و طب سنتی انجام داد و آثاری در این زمینه نوشت.او همچنین ماهنامهٔ «جهان پزشکی» را تأسیس و منتشر نمود.از دیگر آثار وی:«محمد زکریای رازی»؛«اصول بهداشت»؛«بلای عظیم نسل بشر،

سفلیس و سوزاک»؛«تاریخ طب ایران»؛ «تعالیم پزشکی صد سالهٔ فرانسویان در ایران»؛«راهنمای پزشکان»؛ «مختصری از طب اسلامی بخصوص خدمات ایرانیان»؛ «فهرست کتابهای چاپی فارسی طبی»؛«آبله و سرخک»، ترجمه؛«آیین پزشکی یا پند نامهٔ اهوازی»، ترجمه؛تصحیح «رسالهٔ جودیه»؛مقدمه بر «طب اسلامی».

زندگینامه و آثار دکتر محمود نجم آبادی، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳-۴، ۷۸، ۲۴۸، ۴۰۸، ۵۱۳، ۶۲۵، ۷۲۰، ۸۱۱، ۹۱۰، ۱۶۳۹، ۱۶۹۱، ۲۱۱۶، ۲۴۸۶، ۲۹۵۹)، کیهان فرهنگی (س ۲، ش ۴، ص ۳-۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۹۹-۱۰۲).

نجم‌آبادی، مرتضی، فرزند محمد.(۱۲۵۳-۱۳۲۶ ش)، خطاط. وی از خاندان بزرگ نجم آبادی و پدر دکتر محمود نجم‌آبادی است. در تهران به دنیا آمد و در این شهر به تحصیل علوم پرداخت و چون از همان کودکی به خوشنویسی علاقه مند شد، به محضر میرزای کلهر رفت و اصول و قواعد خط را نزد وی آموخت.او پس از آنکه از تحصیل مقدمات علوم فراغت یافت، به آموختن فقه و اصول پرداخت و بعد وارد خدمت عدلیه شد و تا مستشاری دیوان کشور ارتقا یافت. در تهران درگذشت و در جوار مقبرهٔ حاج شیخ هادی نجم‌آبادی دفن شد. نجم‌آبادی آثار خطی زیادی از خود به یادگار گذاشته، که از آن جمله‌اند:«دیوان» هاتف اصفهانی؛ «دیوان» سرخوش اصفهانی؛«نصایح الملوک»؛ داستان «ژرژ انگلیسی»؛«تاریخ اسکندر».

اطلس خط (۵۹۳)، تذکره خوشنویسان معاصر (۹۴-۹۶)، زندگینامهٔ آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی (۶۰-۶۱).

نجم دایه رازی، نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد.(۵۷۳-۶۵۴ ق)، نویسنده، صوفی و شاعر، متخلص به نجم. معروف به دایه و نجم رازی. در ری به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی از اصحاب نجم الدین کبری بود، از جوانی به مسافرت پرداخت.بعد از ادای فریضهٔ حج و مسافرت در شام و مصر در حدود ۶۰۰ ق به صحبت شیخ مجدالدین بغدادی (مقتول ۶۰۷/۶۱۶ ق) رسید و شیخ مجدالدین، به اشارت نجم الدین کبری، به تربیت و ارشاد او پرداخت.بعد از کشته شدن مراد و شیخ خود، مجدالدین بغدادی، به خراسان بازگشت.در هنگام فتنهٔ مغول به عراق عجم گریخت.بعد از مدتی به همدان رفت و در آنجا ساکن شد.به قول محمد امین ریاحی در مقدمهٔ «مرصاد العباد» پس از آن به اربیل مسافرت کرد و از آنجا به بلاد روم و درگاه سلاجقه آنجا رفت و از راه دیار بکر به شهر قیصریه رسید و در شهر ملاطیه یا ملطیه با شیخ شهاب‌الدین عمر بن محمد سهروردی ملاقات کرد. نجم‌الدین به سفارش سهروردی به خدمت علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۱۶-۶۳۴ ق) رسید و کتاب «مرصاد العباد» را به وی تقدیم کرد و مقبول نظر سلطان قرارگرفت. بعد از این نجم الدین در بلاد مختلف روم و شام و بخصوص در بغداد سکونت کرد. در ارزنجان به خدمت علاءالدین داوود بن بهرامشاه رسید و کتاب «مرموزات اسدی در مزمورات داودی» را به نام وی نوشت. اقامت و مسافرت او در این بلاد حدود چهار یا پنج سال به طول انجامید. در ۶۲۲ ق نزد سلطان جلال الدین خوارزمشاه رفت، سپس به آسیای صغیر بازگشت و به سیر و سیاحت در آن بلاد پرداخت. وی مدتی در قونیه با صدرالدین قونوی و مولانا جلال الدین بلخی معاشر بود. نجم الدین در این مسافرتها، در روم یا بغداد با اوحدالدین کرمانی نیز ملاقات کرد.عاقبت به بغداد رفت و در آنجا درگذشت. گویند قبر وی در شونیزیهٔ بغداد، بیرون مقبرهٔ شیخ سری سقطی و شیخ جنید بغدادی است.استاد سادات ناصری در حاشیه «آتشکدهٔ آذر» آورده است که نجم الدین دایه به سبک سنایی شعر می‌گفت. از آثار وی «مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد»، تألیف شده بین ۶۱۸ و ۶۲۰ ق؛«معیار الصدق فی مصداق العشق» معروف به رساله «عشق و عقل»؛«رسالة الطیر» یا «رسالة الطیور»، به فارسی؛«رسالة العاشق الی المعشوق»، که در شرح عبارت "الصوفی غیر مخلوق" شیخ ابوالحسن خرقانی می‌باشد؛«منارات السائرین» یا «منارات السائرین الی حضرت الله و مقامات الطائرین بالله»، به عربی، در ۶۵۴ ق؛«بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر السبع المثانی»، در تفسیر؛«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۱۳-۱۱۱۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۸۹-۱۱۹۶)، تاریخ گزیده (۶۷۱)، تاریخ مغول (۴۹۹-۵۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۱۲)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۰۵-۱۰۸)، الذریعه (۹/ ۹۶۰، ۱۱۷۴، ۲۰/ ۳۰۸-۳۰۹، ۲۱/ ۲۸۰)، رساله عشق و عقل (مقدمه/ ۲۱-۳۴)، ریاض العارفین (۱۴۸-۱۴۹)، ری باستان (۲/ ۳۹۶)، ریحانه (۶/ ۱۳۸-۱۳۹)، سبک شناسی (۳/ ۲۰-۲۷)، شذرات الذهب (۵/ ۲۶۵)، صبح گلشن (۵۰۷)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۴۱-۳۴۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۱)، فرهنگ سخنوران (۹۲۳)، کشف الظنون (۲۲۴، ۱۶۵۵، ۱۷۴۴، ۱۸۲۳)، لغت نامه (ذیل/ نجم الدین)، مبانی عرفان و احوال و آثار عارفان (۴۶۰-۴۶۵)، مجالس النفائس (۳۲۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال

۵۷۳، ۶۴۱)، مرصاد العباد (مقدمه)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۸۵-۹۸۶)، نفحات الانس (۴۳۷)، الوافی بالوفیات (۱۷/ ۵۷۹)، هدیة‌العارفین (۱/ ۴۶۱)، هفت اقلیم (۳/ ۱۰-۱۱).

نجم الدوله اصفهانی، میرزا عبدالغفار، فرزند میرزا علی محمد.(۱۲۵۵/۱۲۵۹-۱۳۲۶ ق)، ریاضیدان و صوفی.ملقب به نجم الملک و نجم الدوله.در اصفهان به دنیا آمد.ریاضیات قدیم را نزد پدرش آموخت و سپس ریاضیات کلاسیک را در دارالفنون تکمیل نمود و از معلمان ریاضیات عالیه آنجا شد.پس از فوت میرزا رضا نجم‌الملک، منجم باشی عباس میرزا نایب‌السلطنه، وی به سمت منجم باشیگری منصوب و ملقب به نجم الملک شد.وی همچنین سالها به استخراج تقویم رسمی مملکت مأمور بود.او در تهران درگذشت و در صفائیه شهر ری به خاک سپرده شد.از آثارش:«اصول جغرافیا»؛ «آسمان»، در هیئت و نجوم؛«کفایة‌الحساب»؛«بدایة الهندسه»؛رسالهٔ «تطبیقیه»، در تطبیق سالهای هجری قمری با سالهای میلادی؛«بدایة الجبر»؛«بدایة النجوم»؛ «مجموعهٔ علم ایرانی»؛«المثلثات البسیطة».

الذریعه (۳/ ۵۸، ۱۹/ ۷۹، ۲۴/ ۳۹۹)،ریحانه (۶/ ۱۳۶-۱۳۷)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۳-۲۷۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۷، ۲۱۰، ۲۴۷، ۲۶۸، ۲۷۲، ۴۶۷، ۹۱۰، ۱۰۱۵، ۱۲۰۶-۱۲۰۷، ۲/ ۱۹۹۴، ۲۳۳۵، ۲۴۱۰، ۲۶۱۵، ۲۶۴۵، ۲۶۴۶، ۲۸۷۸، ۲۹۲۵، ۳۰۵۹، ۳۳۵۹)، لغت نامه (ذیل/ نجم الدوله)، المآثر و الآثار (۱۹۱-۱۹۲)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۹۹-۱۶۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۹۱-۸۹۴).

نجم‌الدین حسینی، فرزند سعدالدین محمد.(س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی:«صحیفهٔ سجادیه»، نیم ربعی، جلد روغنی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهَّب مرصع، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه الفقیر الحقیر الجانی الی رحمة ربه الغنی ابن سعدالدین محمد الحسینی نجم الدین»(قرن ۱۲).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۱).

نجم‌الدین کبری، شیخ نجم‌الدین، ابوعبدالله ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی.(مقتول ۶۱۷-۶۱۹ ق)، عارف، صوفی، محدث و شاعر. ملقب به کبری و شیخ ولی تراش. مکنی به ابوالجناب یا ابوالجنّاب یا ابوالخباب. او مؤسس سلسله کبرویه بود. روایات مختلفی در زمینه لقب وی در بین مؤلفان وجود دارد. بعضی معتقدند به سبب زیرکی‌اش، او را طامة الکبری (بلای بزرگ) نامیده‌اند و بنابر قولی دیگر چون در جوانی قدرت فوق‌العاده‌ای در بحث و احتجاج داشت، به این لقب معروف گشت.بعضی از پیروانش از باب تکریم، وی را آیة الکبری خوانده‌اند که کم کم با حذف کلمه اول او را کبری نامیدند. اما از آن جهت به او شیخ ولی‌تراش می‌گفتند که بسیاری از بزرگان مشایخ صوفیه از تربیت یافتگان وی بودند.نجم الدین در خوارزم در شهر خیوه به دنیا آمد. از جوانی برای کسب علم حدیث به مسافرت در بلاد پرداخت، از جمله در نیشابور از ابوالمعالی فراوی (م ۵۸۷ ق)، در همدان از حافظ ابوالعلاء عطار (م ۵۶۸ ق)، در تبریز از ابومنصور حفده (م ۵۷۱ ق)، در مکه از ابومحمد طباخ و در اسکندریه از ابوطاهر سلفی (م ۵۷۶ ق) استماع حدیث کرد. دربارهٔ گرایش وی به تصوف و انصرافش از اشتغال به حدیث اختلاف بسیاری در روایات است و ملاقاتش با مشایخ صوفیه هرگز منجر به قطع علاقهٔ وی از اشتغال به علم نشد. وی بعد از خروج از خوارزم مدتی در نیشابور، اصفهان و همدان به استماع حدیث نزد مشایخ وقت اشتغال داشت. در نیشابور با شیخ عطار ملاقات کرد و ظاهراً تبحر او در طب به خاطر توجه عطار به او بوده است.اصول طریقت و تصوف را در تبریز نزد بابا فرج تبریزی و سپس در دزفول نزد شیخ اسماعیل قصری و شیخ شطاح (روزبهان بقلی شیرازی) و دیگر مشایخ عصر فراگرفت و شیخ روزبهان دختر خود را به وی داد.دکتر زرین کوب در «دنبالهٔ جستجو در تصوف» آورده که سید محمد باقر خوانساری، مؤلف «روضات الجنات»، خط وی را بر پشت نسخه‌ای از «رسالهٔ قشیریه» دیده است که وی این رساله را در ۵۶۸ ق در همدان از ابوالفضل محمد ابن یوسف همدانی استماع نموده است.نجم الدین کبری در راه عزیمت به عراق و مصر از محضر عمار یاسر بدلیسی (م ۵۸۲ ق) کسب فیض کرد و مشهور است که نجم‌الدین از دست شیخ اسماعیل قصری و عمار یاسر خرقه پوشید. او به پیشنهاد عمار یاسر برای نشر طریقت و ارشاد طالبان به خوارزم رفت. قبل از عزیمت به خوارزم سفری به مکه کرد و مدتی در حلب به سر برد. به آوردهٔ «دنبالهٔ جستجو در تصوف» نجم الدین در «فوایح» به اقامتش در شونیزیهٔ بغداد و مسافرتش به کربلا نیز اشاره کرده است.وی حدود ۵۸۰ ق به خوارزم رفت و بنابر بعضی از روایات بین او و امام فخر رازی (م ۶۰۶ ق) که در این زمان در خوارزم به سر می‌برد، ملاقاتی صورت گرفته است. مریدان وی در خوارزم تنها محدود به صوفیه و زهاد نمی‌شدند و در رجال

دولت نیز معتقدان و دوستانی داشت.اهل سنت نجم‌الدین را با وجود علاقه‌ای که در آثار و اقوال خویش به آل علی(ع) نشان می‌دهد و با وجود مسافرت به کربلا، به تشیع منسوب نداشته‌اند و امثال یافعی، ذهبی و سبکی او را یک شیخ شافعی تلقی کرده‌اند. از شاگردان مشهور او شیخ مجدالدین بغدادی، شیخ سعدالدین حموی، شیخ رضی‌الدین لالا (م ۶۴۲ ق) و شیخ سیف‌الدین باخرزی (م ۶۵۹ ق) بودند. برخی بهاءالدین ولد، پدر جلال‌الدین مولوی، و شیخ نجم‌الدین دایه رازی (م ۶۵۴ ق) را نیز از شاگردان وی دانسته‌اند.ناصر بن منصور عُرضی و سیف الدین باخرزی از وی حدیث روایت کرده‌اند. دربارهٔ وفات وی روایات مختلفی وجود دارد، اما آنچه به حقیقت نزدیکتر است، این است که شیخ نجم‌الدین در فتنهٔ مغول همراه با سایر مردم به دفاع از خوارزم پرداخت و توسط مغولان به قتل رسید. دربارهٔ مقبرهٔ شیخ، اختلاف وجود دارد.به آوردهٔ «دنبالهٔ جستجو در تصوف» ابن بطوطه مدتی بعد از تألیف «تاریخ گزیده» در سفری که به خوارزم داشت به وجود قبر او در خارج از خوارزم اشاره دارد. برخی منابع نام پدر وی را محمد نوشته‌اند. از آثارش:«عین الحیات»، تفسیر قرآن در دوازده مجلد؛«فوایح الجمال و فواتح الجلال»، که این کتاب را به صورت «قواتح الجمال» نیز ذکر کرده‌اند؛«رسالة فی الخلوة»؛«رسالة الی الهایم الخایف من لومة اللائم»؛«رسالة السایر الحایر الی الساتر الواحد الماجد»، به فارسی؛«رسالة الاصول العشرة»؛«آداب المریدین»، به فارسی؛«سکینة الصالحین»، به فارسی.اشعاری نیز بدو منسوب است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۵۶، ۸۶۰، ۱۰۱۳ـ۱۰۱۵، ۱۰۱۹)، تاریخ تصوف در اسلام (۴۹۵ـ۴۹۶)، تاریخ گزیده (۶۶۸ـ ۶۶۹)، تاریخ مغول (۱۳، ۴۲، ۵۱۴، ۵۳۱)، تذکرةالشعراء (۱۴۹، ۱۵۱، ۲۴۵)، حبیب السیر (۳/ ۳۵ـ۳۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۱۲)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۸۱ـ۱۱۸)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۵)، ریاض العارفین (۱۴۳ـ۱۴۴)، ریحانه (۶/ ۱۴۳ـ۱۴۴)، سیرالنبلاء (۲۲/ ۱۱۱ـ۱۱۴)، شذرات الذهب (۵/ ۷۹ـ۸۰)، صبح گلشن (۵۰۷ـ۵۰۹)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۸/ ۲۵ـ۲۶)، طرائق الحقائق (۲/ ۳۳۴ـ ۳۳۶)، العبر (۳/ ۱۷۷)،فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۱ـ۵۰۲)، فرهنگ سخنوران (۹۲۴)، کشف الظنون (۸۷۶، ۹۰۰، ۱۲۹۲ـ۱۲۹۳)، لغت نامه (ذیل/ نجم الدین کبری)،مبانی عرفان و احوال و آثار عارفان (۴۵۵ـ۴۵۹)، مجالس العشاق (۱۲۰ـ۱۲۵)، مجالس المؤمنین (۲/ ۷۲ـ۷۵)، مجالس النفائس (۳۱۹ـ۳۲۰)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۴۰۶)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۱۷)، مرصاد العباد (مقدمه/ ۳۵ـ۳۷، ۴۵ـ۴۶)، معجم البلدان (۲/ ۴۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۷۹ـ۴۸۰)، نفحات الانس (۴۲۲ـ۴۲۷)، هدیةالاحباب (۲۵۳ـ۲۵۴)، هدیةالعارفین (۱/ ۹۰)، هفت اقلیم (۳/ ۳۱۶ـ۳۲۰)، یادگار (س ۴، ش ۱ و ۲، ص ۹۶ـ ۱۰۱، ش ۹ و ۱۰، ص ۹۳ـ۹۴).

نجم‌الدین کوکبی.(س دهم ق)، موسیقیدان و شاعر.وی از موسیقیدانان زبر دست زمان خود بوده و رساله‌ای در موسیقی به نام عبدالله خان نوشته که تألیف و ایقاع (هماهنگ ساختن آوازها) را در آن شرح داده و ابعاد و اجناس دوازده مقام آواز را بیان کرده است. نجم الدین شش آواز را نیز به نظم در آورده و خود آواز خوشی داشته و غزل را نیکو می‌سروده است.او هنگامی که از هرات به بخارا بازمی‌گشت، در راه کشته شد. دکتر مشحون در «تاریخ موسیقی ایران» گوید:" عبدالله خان که کوکبی رسالهٔ خود را به نام او نوشته، باید عبیدالله خان ازبک باشد که رسالهٔ نادرهٔ معمای کوکبی به نام او و مورخ ۹۱۵ هجری قمری است" و در جایی دیگر به نقل از رسالهٔ منسوب به عبدالرحمن سیف غزنوی آورده که:"مولاناکوکبی همانا در سلطانیه آن شش آواز را این طور به نظم آورده:

کبشت و مایه و گردانیه چو بر خوانی
بر آر پردهٔ نوروز و سلمک و شهناز"

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۴۶ـ۲۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۶۹).

نجم الدین مسعود ← یعقوبی ساوجی.

نجم الدین مسعود ساوی ← نجم مسعود یعقوبی.

نجم مذهِّب شیرازی، نجم الدین محمود بن رکن‌الدین محمد.(س هشتم ق)، مذهِّب و شاعر. معروف به صاحب اللوح. از شعرای نامی فارس بود و انواع شعر را خوب می‌سرود. در «صبح گلشن» آمده:"در جنگ بین شاه شجاع مظفری (۷۵۹ـ۷۸۶ ق) و شاه منصور مظفری (۷۹۰ـ۷۹۵ ق) به قتل رسید." صاحب «احوال و آثار نقاشان» به مذهِّبی به نام نجم الدین محمود مذهِّب اشاره می‌کند که در قرن هشتم می‌زیسته و در ۷۸۲ ق نیز زنده بوده است. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۵)، صبح گلشن (۳۸۶)، فرهنگ سخنوران (۹۲۳ـ۹۲۴).

نجم مسعود یعقوبی. (وف ح ۸۹۷ ق)، خطاط. از مردم ساوه بود و در تبریز می‌زیست. وی خواهرزادهٔ قاضی عیسی و از امرا و منشیان دربار سلطان یعقوب آق قویونلو و استاد او بود و یعقوبی رقم می‌کرد. نجم مسعود در خط شکسته تعلیق مهارت بسزایی داشت و در شمار استادان این فن به حساب می‌آمد. وی تا پایان سلطنت سلطان یعقوب بر سرکار بود و حتی پس از مرگ او، همراه بایسنقر میرزا (۸۹۶-۸۹۷ ق) به شروان رفت و در همان‌جا به دست بعضی از امرا مسموم شد. از آثار او: یک قطعه از مرقعی، به قلم کتابت جلی ممتاز، با رقم: «کتبه الراجی الی عفوالله الغنی، نجم مسعود، فی سنة اثنی و ثمانین و ثمانمائة»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم: «حرره نجم مسعود الیعقوبی، بدار السلطنة تبریز، فی سنة ثمانین و ثمانمائة»؛ یک قطعه از مرقع، به قلم کتابت جلی، با رقم: «حرره الفقیر نجم مسعود»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم نیم دو دانگ جلی عالی، با رقم: «حرره اضعف عبادالله الغنی، نجم مسعود الیعقوبی فی سنة ۸۸۲».

احسن التواریخ (۵۹۵، ۶۳۳)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۸۲-۱۲۸۳)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (۴۱۲)، اطلس خط (۴۰۸)، حبیب السیر (۴/ ۴۳۱).

نجم‌الملک اصفهانی ← نجم الدوله اصفهانی.

نجمی شیرازی، محمد حسین، فرزند محمدجعفر. (س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش معروف به علاقه بند بود. نجمی به همراه خانواده‌اش در کربلا سکونت داشت. در شعر به سرودن غزل و قصیده متمایل بود. از اوست:

چو بر گشود صبا چین ز زلف پر شکنش
بـه بـاد داد بـه هـر گـوشه نـافهٔ ختنش
امید آن کـه شبی جـان دهـم در آغوشش
بـه شـرط آنکـه نـباشد حجاب پیرهنش

حدیقة الشعراء (۳/ ۱۸۶۱-۱۸۶۲)، مرآت الفصاحه (۶۴۶-۶۴۷).

نجومی کاشانی، ملا غیاث. (س یازدهم ق)، منجم و شاعر. اهل آران، از قرای کاشان، بود. نصرآبادی گوید: «در فن نجوم و (وقت ساعت) سازی قدرت داشته، چنانچه وقت ساعتی در کاشان ساخته...» طبع شعر نیز داشت و قاضی آران را هجو کرده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۸)، الذریعه (۹/ ۷۹۶، ۱۱۷۶)، فرهنگ سخنوران (۹۲۴-۹۲۵)، لغت نامه (ذیل/ غیاث

نجومی).

نجومی هروی، مولانا حاجی نجومی. (س نهم ق)، شاعر. معاصر امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق) بود و در سرودن شعر به هزل تمایل داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۱۷۶)، فرهنگ سخنوران (۹۲۵)، مجالس النفائس (۳۸).

نجیب استرآبادی ← نجیبای استرآبادی.

نجیب اصفهانی، نجیب الدین ← زرگر اصفهانی تبریزی.

نجیبای استرآبادی. (س یازدهم ق)، شاعر. در عهد شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) می‌زیست و چند سال قبل از تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) به اصفهان رفت و به کسب علوم پرداخت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

غـبار راه گشـتم، سـرمه گشتم، تـوتیا گشتم
به چندین رنگ گشتم تا به چشمت آشنا گشتم

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۷)، صبح گلشن (۵۰۹)، فرهنگ سخنوران (۹۲۵).

نجیبای اصفهانی، نجیب، فرزند حاجی امین کلیشادی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل کلیشاد، محله‌ای از لنجان اصفهان بود و لذا به نجیبای لنجانی نیز شهرت داشت. صاحب «صبح گلشن» او را اهل گلستانه، محله‌ای در اصفهان، می‌داند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. او معاصر با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. در سرودن شعر طبعی موزون داشت.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۴-۴۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۸)، صبح گلشن (۵۱۰)، فرهنگ سخنوران (۹۲۵).

نجیب تبریزی، نجیب الدین ← زرگر اصفهانی تبریزی.

نجیب جرفادقانی ← نجیب گلپایگانی، نجیب‌الدین.

نجیب‌الدین جرفادقانی ← نجیب گلپایگانی، نجیب‌الدین.

نجیب سمرقندی، نجیب الدین ابوحامد محمد بن علی بن عمر. (مقتول ۶۱۹ ق)، طبیب.وی طبیبی دانشمند بود و در این زمینه صاحب کتابهای ارزشمند و مشهوری می‌باشد.او معاصر با امام فخر رازی بود. در واقعه قتل عام هرات توسط سپاه مغول به شهادت رسید. در «الذریعه» کتاب «النجیبیات» وی در طب و دارو مشتمل بر شش بخش: ۱ـ «الاسباب و العلامات»، در طب که یکی از اجزای «الخمسة النجیبیة» ذکر شده است ۲ـ «الادویة المفردة»، در دارو ۳ـ «اصول التراکیب» یا «اصول ترکیب الادویة»، که یکی از اجزاء «الخمسة النجیبیة» ذکر شده است ۴ـ «الاطعمة للاصحاء» که یکی از اجزاء «الخمسة النجیبیة» ذکر شده است ۵ـ «الاطعمة للمرضی» ۶ـ «القرابادین» یا «الاقرابادین» که جزء پنجم از «الخمسة النجیبیة» ذکر شده، می‌باشد.در «عیون الانباء» این کتاب اخیر تحت دو عنوان «القرابادین الکبیر» و «القرابادین الصغیر» آمده است. از دیگر آثارش: «الاغذیة و الاشربة للاصحاء»؛ «ابدال الادویة»؛ «مداواة وجع المفاصل»؛ «قوانین ترکیب الادویة القلبیة»؛ «مقالة فی کیفیة ترکیب طبقات العین».

الاعلام (۷/ ۱۶۹)، الذریعه (۱/ ۶۴، ۴۰۴، ۲/ ۱۲، ۱۷۹، ۲۱۷، ۲۵۰، ۱۷/ ۲۰۰، ۲۰/ ۲۴۱، ۲۴/ ۸۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۱۶۳)، عیون الانباء (۴۳۴)، کشف الظنون (۱۱۳،۷۷)، لغت نامه (ذیل/ سمرقندی)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۱)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۸۴)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۱۰).

نجیب کاشانی، ملا نورا، فرزند خواجه محمد حسین. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نجیب.پدرش در اصفهان شغل بزازی داشت.او دو سال قبل از تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) به اصفهان رفت و در محلهٔ خان کاشیان به شغل بزازی مشغول شد، ولی طبع شاعری وی باعث شد که حرفهٔ مذکور را کنار بگذارد. به آوردهٔ صاحب تذکرهٔ «روز روشن» وی در زمان شاه سلطان حسین صفوی به دربار راه یافت و مورد احترام قرار گرفت و از طرف او ملقب به ملک‌الشعرا گردید. وی در اصفهان درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

جور فلک کشد دلم، گر زغمت رها شود
دانه ز برق چون رهد، طعمه آسیا شود

تذکرهٔ روز روشن (۸۰۷ـ۸۰۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۱ـ۳۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۹۲۵).

نجیب گلپایگانی، نجیب‌الدین. (وف ۶۶۵ ق)، شاعر، متخلص به نجیب. ملقب به ملک الشعرا. وی شاعری قصیده سرا بود. بعضی از مؤلفان، او را مداح سلاجقه و عده‌ای مداح امرای قلعهٔ وساق یا وشاق (نزدیک نطنز کاشان) و بعضی او را در شمار شاعران بعد از کمال‌الدین اسماعیل در عراق می‌دانند.زمانی که رکن‌الدین غورسانجی، پسر سلطان محمد خوارزمشاه در اصفهان مستقر شد، نجیب‌الدین به دستیاری عمادالملک ساوجی، وزیر رکن الدین که با وی سابقهٔ دوستی داشت، به دربار راه یافت و از عمال دربار در عراق گردید و مداح پادشاه و وزیرش شد. نجیب‌الدین در ایام اقامت در اصفهان به مداحی صدرالدین خجندی نیز پرداخت. بعد از زوال دولت غورسانجی، نجیب‌الدین به وطن خود بازگشت و عزلت اختیار کرد و همان جا درگذشت. آقابزرگ در «الذریعه» به نقل از صاحب «شاهد صادق» سال وفات وی را ۶۵۳ ق ذکر کرده و به گفتهٔ تذکرهٔ «روز روشن» وی با مجیر بیلقانی (م ۵۸۶ ق) معاصر بوده است. از آثار وی: مثنوی «بشر و هند» بر وزن «لیلی و مجنون» نظامی؛ «دیوان» شعر، مشتمل بر قصاید و مقطعات و رباعیات حدود دو هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۴۵ـ۱۰۴۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۱۶ـ۴۲۶)، تاریخ گزیده (۷۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۵ـ۱۶۶)، تذکرهٔ روز روشن (۸۰۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۹۲۵)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۴۰۷ـ۱۴۰۸)، هفت اقلیم (۲/ ۴۷۹ـ۴۸۱).

نجیب لنجانی ← **نجیبای اصفهانی.**

نخجوانی، محمد، فرزند علی عباس. (۱۲۹۷ـ۱۳۸۲ ق)، نویسنده.در تبریز به دنیا آمد و تحصیلات خود را در زادگاهش تکمیل کرد.شغل اصلی‌اش تجارت بود.وی عشق و علاقه‌ای بسیار به جمع آوری کتابهای خطی داشت و صاحب کتابخانه‌ای عالی بود.در ۱۳۳۵ ش تمام آن کتابها را اعم از خطی و چاپی که حدود ۳۷۰۰ جلد بود به کتابخانهٔ ملی تبریز واگذار نمود. در تبریز درگذشت.از آثارش: «فهرست کتابهای خطی کتابخانه و قرائتخانه تربیت تبریز»؛ «مقدمه بر «دیوان» حکیم قطران تبریزی که بر اساس هشت نسخه خطی در تبریز به چاپ رسید.

الذریعه (۹/ ۸۸۵)، شرح حال رجال (۳/ ۲۸۰ـ۲۸۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۶۴).

نخجوانی، نجم الدین احمد بن ابوبکر بن محمد.(ز ۶۵۱ ق)، طبیب. وی اهل نخجوان آذربایجان بود. از آثارش: شرح «اشارات» ابن سینا؛ «حل شکول القانون»، در شرح «قانون» ابن سینا، که در ۶۵۱ ق آن را نگاشت.
ریحانه (۶/ ۱۳۷)، لغت نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۷۸).

نخجوانی تبریزی.(س چهاردهم ق)، نقاش. اهل تبریز و از آبرنگ سازان دوره احمد شاه قاجار (۱۳۲۶-۱۳۴۴ ق) بود که به کربلا رفت و به خلق تصاویر مذهبی اشتغال ورزید. از آثار وی: آبرنگ بزرگی بر روی پرده پارچه‌ای که در رویه آن، بارگاه معظم حضرت امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) را به طلاکاری پر مایه تصویر کرده و رقم نهاده است: «نخجوانی».
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۲).

نخشبی، ابوتراب عسکر ←ابوتراب نخشبی.

نخشبی بدایونی، سید ضیاءالدین محمد ← ضیاء نخشبی بدایونی.

نخلی بخارایی، ملا نخلی.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل بخارا بود. مدتی در خدمت امامقلی خان، حاکم بخارا، به سر برد و بعد از فوت او، به بلخ آمد. وی با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود. در بلخ درگذشت. مؤلف «صبح گلشن» امامقلی خان را حاکم شیراز نوشته است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

طریق زندگی از شمع انجمن آموز
کز آتش دل خود تا بوقت مردن‌سوخت

تذکرهٔ روز روشن (۸۱۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳۵-۴۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۹)، صبح گلشن (۵۱۱)، فرهنگ سخنوران (۹۲۶).

ندایی کاشغری، خواجه عبدالله بن محمد.(وف ۱۱۷۴ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به ندایی. ساکن قسطنطنیه و از مشایخ طریقه نقشبندیه بود و در آنجا به تعلیم و نشر آن طریقه می‌پرداخت. از او رسایلی در تصوف موجود است. از آثارش: «فقرات»؛ «رسالهٔ حقیه»؛ «منظومه»؛ «مناجات»؛ «دیوان» شعر.
تاریخ نظم و نثر (۲۸۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۹۲۶)، لغت نامه (ذیل/ ندایی کاشغری)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۸۴).

ندایی نیشابوری، سلطان محمد.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به ندایی. اصلش از نیشابور بود، اما مدتی در یزد سکونت داشت و سفری نیز به حج رفت. بیشتر اشعارش در مدح ائمه اطهار (ع) و پیشوایان دین بود. در حاشیهٔ «آتشکدهٔ آذر» از قول آیتی، صاحب «تاریخ یزد»، آمده است که ندایی، در عهد صفویه می‌زیست و مداح شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق) و شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق) بود. صاحب «نتایج الافکار» نیز نام وی را مولانا فدایی ذکر کرده است. از آثارش: نظم «روضة الشهداء» کاشفی؛ «دیوان» شعر.
آتشکدهٔ آذر (۲/ ۷۱۱)، تحفهٔ سامی (۲۷۴-۲۷۵)، جامع مفیدی (۳/ ۴۶۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۹۲۶،۹۲۷)، لغت نامه (ذیل/ ندایی نیشابوری،ندایی یزدی)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۴)، نتایج الافکار (۷۱۸).

ندایی هروی، سلطان محمد.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به ندایی، معروف به حافظ ندایی. در عهد سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) می‌زیست. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

کاش دوزد همدمی چاک گریبان مرا
کاتش دل می‌نماید سوز پنهان مرا

الذریعه (۹/ ۱۱۷۹)، صبح گلشن (۵۱۱-۵۱۲)، فرهنگ سخنوران (۹۲۶-۹۲۷)، لغت نامه (ذیل/ ندایی هروی).

ندایی یزدی ←ندایی نیشابوری، سلطان محمد.

ندیم شیرازی، میرزا اکبر/علی اکبر، فرزند محمدعلی. (وف ۱۲۶۳ ق)، شاعر، متخلص به ندیم. وی برادر کوچکتر حکیم قاآنی است. وی در پایان عمر عزلت گزید و به کتابت پرداخت و چند قرآن کتابت کرد. از آثارش: «دیوان» شعر.
تذکرهٔ طلعت (۲۲۵)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۶۳-۱۸۶۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۶۱-۶۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۲۹)، مرآت الفصاحه (۶۴۸-۶۴۹)، مصطبهٔ خراب (۱۹۵).

ندیم فسایی، میرزا سید حسین.(ز ۱۳۰۵ ق)، شاعر، متخلص به پرتو و ندیم. ملقب به سیف السادات. از سادات دشتکی شیراز بود و در فسا زندگی می‌کرد. به علت از دست دادن والدین در کودکی، از تحصیل باز ماند. او در بیست سالگی به شیراز رفت و در مدرسهٔ سید امیر محمد

به تحصیل پرداخت و سپس از خادمان ظل‌السلطان، حاکم فارس شد و پس از مدتی به رتبهٔ ندیمی ارتقا یافت و لقب خانی گرفت، اما از این امور کناره‌گیری کرد و داخل سلسلهٔ نعمت اللهی شد.ندیم پس از زیارت مکه به مشهد رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. او در ۱۳۰۵ ق به شیراز مراجعت کرد و از طرف ظل السلطان به سیف السادات ملقب گردید.از آثار وی منظومه‌ای به نام «کبری» می‌باشد. همچنین از او تاریخ منظومی به بحر متقارب مشتمل بر وقایع بعد از بعثت رسول اکرم (ص) باقی مانده است.

حدیقة الشعراء (۳/ ۱۸۶۷ـ۱۸۶۸).

ندیم مازندرانی، میرزا محمد، فرزند میرزا کاظم.(وف ۱۲۴۱ ق)، شاعر. اصلش از ایروان بود.در مازندران سکونت داشت.اجدادش در ایروان صاحب مکنت بودند ولی توسط نادرشاه افشار به مازندران کوچانده شدند.وی ندیم وکتابخوان فتحعلی شاه قاجار بود.از آثارش: «دیوان» شعر.به آوردهٔ «مکارم الاثار»، به نقل از «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران»، وی کتابی به نام «مفرح القلوب» در تاریخ قاجاریه تألیف کرده است.

تاریخ عضدی (۲۶۹ـ۲۷۰)، حدیقة الشعراء (۳/ ۱۸۶۸ـ۱۸۶۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۰)، سفینة المحمود (۲/ ۶۳۳ـ۶۳۴)، شعرای مازندران و گرگان (۳۱۵ـ۳۱۶)، فرهنگ سخنوران (۹۲۷)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۶۱۵)، مجمع الفصحاء (۶/ ۱۰۶۳ـ۱۰۶۴)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۴۶ـ۱۱۴۷)، نگارستان دارا (۱۴۱ـ۱۴۲).

ندیم مشهدی، میرزا زکی.(وف ۱۱۶۳ ق)، شاعر، متخلص به ندیم.اصلش از مشهد بود و در اصفهان نشو و نما یافت. در عهد شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ـ۱۱۳۵ ق) می‌زیست و ملازم وی بود.بعدها ملازم نادر شاه افشار (۱۱۴۸ـ۱۱۶۰ ق) شد.ندیم در زمان محاصره بغداد به زیارت نجف رفت و در آنجا درگذشت. صاحب «صبح گلشن» و «ریحانة الادب» سال فوت وی را ۱۱۵۲ ق نوشته‌اند.از آثار وی:«دیوان» شعر.صاحب «الذریعه» کتابهای «درّ نجف»، بر وزن «مخزن الاسرار» در هزار و پانصد بیت، در تاریخ هجوم افاغنه و منظومهٔ «تسبیح کربلا»، در چهار هزار و پانصد و هفتاد بیت، تألیف شده در ۱۱۵۸ ق را به او نسبت می‌دهد.

الذریعه (۹/ ۴۰۳، ۱۱۸۰)، ریحانه (۶/ ۱۶۰)، صبح گلشن (۵۱۳ـ۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۹۲۷).

ندیمی، محمود.(س سیزدهم ق)، رسام.وی مصور و ترسیم کننده نقش قالیها در دیار عثمانی بود. از آثار وی:قالیچه نفیس ابریشمی که کناره‌های آن به تزیینات و اشعار ترکی آراسته گردیده و در وسط قالیچه، نام نامی حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) به خط طغرایی نوشته شده و در کناره‌ها و بالای آن، نقش گلهای متنوع و رنگین ترسیم یافته و در انتهای قالیچه به خط زیبای نستعلیق رقم نهاده است:«رسمه محمود ندیمی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۶).

نراقی، ملا احمد، فرزند ملا مهدی /محمد مهدی بن ابی ذر.(۱۱۸۵/۱۱۸۶ـ۱۲۴۴/۱۲۴۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، محدث، رجالی، منجم، ریاضیدان، مدرس، ادیب و شاعر، متخلص به صفایی.جامع معقول و منقول بود.در نراق از توابع کاشان به دنیا آمد. مقدمات را نزد پدرش و شاگردان پدرش فراگرفت. سپس به همراه پدر به عراق رفت و در نجف از محضر سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطا و در کربلا از محضر میرزا مهدی شهرستانی و آقا محمد باقر بهبهانی استفاده نمود تا به مرتبهٔ اجتهاد رسید و خود به بحث و تدریس پرداخت.سپس به نراق کاشان بازگشت و عهده‌دار ریاست و مرجعیت دینی شد. وی از پدرش و سید بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطا و به واسطهٔ پدرش از ملا محمد باقر مجلسی روایت نموده است. شیخ مرتضی انصاری و سید محمد شفیع جاپلقی و بسیاری دیگر از بزرگان از شاگردان وی بودند. در نراق به بیماری وبا درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در صحن مرتضوی به خاک سپرده شد. از آثارش: «مناهج الوصول الی علم الاصول» یا «مناهج الاحکام»؛«مستند الشیعة فی احکام الشریعة»، در فقه؛«وسیلة النجاة»؛«مفتاح الاصول و مصباح الوصول»؛ «معراج السعادة»، در اخلاق به فارسی؛«مفتاح الاحکام»، در اصول فقه؛«تنقیح الفصول»، در شرح «تجرید الاصول» پدرش، ملا مهدی نراقی؛«اساس الاحکام»؛«اسرار الحج»؛ «عوائد الایام»، در قواعد اصولی و فقهی، به فارسی؛ «الخزائن»، به سبک «کشکول»، در تتمیم کتاب «مشکلات العلوم» پدرش به فارسی؛«سیف الامة و برهان الملة»، در رد پادری نصرانی، به فارسی؛رسالهٔ «منجزات المریض»؛ مثنوی «طاقدیس»؛«دیوان» شعر.

الاعلام (۱/ ۲۴۵)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۸۳ـ۱۸۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۳۱، ۲/ ۳۵، ۱۳۰، ۴۷۸، ۵۲۳، ۵۶۳)، حدیقة الشعراء (۲/ ۱۰۲۷ـ۱۰۳۱)، الذریعه (۱/ ۲۶۷، ۲/ ۴، ۴۳، ۷/ ۱۵۲، ۹/ ۶۱۰، ۱۱۸۱، ۱۱/ ۱۲، ۱۲/ ۲۸۶، ۱۳/ ۱۳۸، ۱۹۵، ۱۵/ ۱۳۴، ۳۵۴، ۳۶۷، ۱۷/ ۱۴۰، ۲۱/

۱۴-۱۵، ۲۲۹-۲۳۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۲۲/ ۳۴۰-۳۴۱، ۳۵۰، ۲۳/ ۱۶، ۲۵/ ۸۵، ۱۷۷-۱۷۸)، روضات الجنات (۱/ ۱۰۳-۱۰۷)، ریحانه (۶/ ۱۶۰-۱۶۳)، سفینة المحمود (۲/ ۴۱۹-۴۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۱۶-۱۱۷)، فرهنگ سخنوران (۵۶۰)، فوائد الرضویه (۴۱)، قصص العلماء (۱۲۹-۱۳۲)، مجمع الفصحاء (۵/ ۷۰۰-۷۰۵)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۲۸۷-۱۲۸۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۶۲-۱۶۳)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۳۵-۱۲۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۸۱-۴۸۴)، نگارستان دارا (۱۰۴-۱۰۶)، هدیةالاحباب (۱۸۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۱۸۵-۱۸۶).

نراقی، ملا محمد، فرزند ملا احمد.(۱۲۱۵-۱۲۹۷ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و متکلم. ملقب به عبدالصاحب و معروف به حجت الاسلام. در کاشان به دنیا آمد. مدارج علمی را نزد پدرخود، ملا احمد نراقی، طی نمود و از وی اجازه اجتهاد دریافت کرد. بنا به آوردهٔ صاحب «مکارم الآثار»، وی داماد میرزای قمی و از مشایخ شیخ جعفر شوشتری می‌باشد. او عهده‌دار تولیت مدرسه سلطانی در کاشان، از بناهای فتحعلی شاه قاجار، بود. وی در کاشان درگذشت. پیکرش به نجف منتقل و در نزدیکی پدر و جدش به خاک سپرده شد. از آثار وی:«انوار التوحید»، در کلام؛«المراصد ذات الفوائد»، در مسائل مهم علم اصول؛«مشارق الاحکام»، در فقه.

الذریعه (۲/ ۴۲۲، ۲۰/ ۳۰۰، ۲۱/ ۳۲)، ریحانه (۶/ ۱۶۳-۱۶۴)، المآثر و الآثار (۱۴۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، هدیةالاحباب (۱۸۱).

نراقی، ملا مهدی /محمد مهدی، فرزند ابی ذر بن محمد قمی.(۱۱۲۸-۱۲۰۹ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، حکیم و ریاضیدان. موصوف به خاتم المجتهدین. جامع علوم معقول و منقول و در حساب، هندسه، ریاضی، هیئت و علوم ادبی متبحر بود. در نراق کاشان به دنیا آمد. سپس برای تحصیل به اصفهان رفت و از محضر ملا اسماعیل خواجویی و ملا محمد مهدی هرندی و شیخ محمد کاشانی و میرزا نصیر استفاده نمود. آن گاه برای ادامه تحصیل رهسپار عتبات گشت و در کربلا و نجف نزد بزرگان فقه و اصول و علوم نقلی از قبیل: وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی و شیخ مهدی فتونی عاملی به تکمیل معلومات خویش پرداخت و از وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی و سید مهدی بحرالعلوم و سید محمد مهدی شهرستانی و شیخ جعفر کاشف الغطا و ملا محمد اسماعیل مازندرانی روایت نمود.پس از فراغت از تحصیل به ایران مراجعت کرد و در کاشان سکنی گزید.با حضور او در کاشان علم و دانش در این شهر رونقی تازه پیدا کرد.فرزندش، ملا احمد نراقی، و حاج محمد ابراهیم کرباسی و محمد طاهرآبادی و سید محمد باقر حجت الاسلام شفتی اصفهانی و مجذوب علیشاه و میرزا بابا حبیب الله حسینی نطنزی از شاگردان او بودند. در اواخر عمر به نجف رفت و در آنجا به تدریس و بحث و تألیف مشغول شد و در همان جا درگذشت و در حرم مطهر به خاک سپرده شد. از آثارش:«کنز الرموز»؛«انیس الموحدین»؛«انیس المجتهدین»؛«توضیح الاشکال»، در شرح «تحریر اقلیدس»؛«معتمد الشیعة فی احکام الشریعة»؛«لوامع الاحکام فی فقه شریعة الاسلام»؛«التحفة الرضویة فی المسائل الدینیة»؛«التجرید» یا «تجرید الاصول»، در اصول فقه؛«انیس التجار» یا «انیس التاجرین»، در مسائل تجارت؛«نخبة البیان»، در استعاره و تشبیه؛ «مشکلات العلوم» یا «تفصیل المشکلات من العلوم»، به سبک «کشکول»؛«جامع السعادات فی موجبات النجاة»، در اخلاق؛رساله‌ای در «عبادات»؛«مناسک الحج»؛ «کتاب الحساب»؛«جامع الافکار و ناقد الانظار»، در اثبات واجب الوجود و صفات سلبیه و ثبوتیه؛«محرق القلوب»، در مصائب اهل بیت (ع).

الاعلام (۸/ ۲۵۷)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۱۴۳، ۱۶۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۴۸، ۲۲۷، ۲۴۹، ۳۱۱، ۳۵۳، ۲/ ۴۱۳، ۴۴۳، ۵۰۸)، خاتمهٔ مستدرک الوسائل (۲/ ۱۰۶)، الذریعه (۲/ ۴۵۳، ۴۶۴-۴۶۵، ۴۶۶-۴۶۷، ۵/ ۴۱-۴۲، ۵۸-۵۹، ۳/ ۳۵۰، ۳۵۱، ۴۳۶، ۷/ ۷، ۱۱/ ۳۲، ۱۰۳، ۱۳/ ۳۳۵، ۱۵/ ۳۰۲، ۱۷/ ۷۴-۷۵، ۱۸/ ۱۲۱، ۱۵۷، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۸-۳۵۹، ۲۰/ ۱۴۹، ۲۱/ ۶۶-۶۷، ۲۱۳، ۲۲/ ۲۷۴، ۲۴/ ۹۳-۹۴)، رجال و مشاهیر نامی (۴۰۹-۴۱۳)، روضات الجنات (۷/ ۱۸۹-۱۹۲)، ریحانه (۶/ ۱۶۴-۱۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۱۶)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۴، ۲۵۸)، قصص العلماء (۱۳۲-۱۳۳)، المآثر و الآثار (۱۶۶)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۲۸۶-۱۲۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۵۷)، مکارم الآثار (۲/ ۳۶۰-۳۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۶۰-۳۶۳)، هدیةالاحباب (۱۸۰-۱۸۱)، هدیةالعارفین (۲/ ۳۵۲).

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر.(۲۸۶-۳۴۸ ق)، نویسنده و مورخ. در نرشخ، از روستاهای بخارا، به دنیا آمد. در زمان ابومحمد نوح بن نصر سامانی (۳۳۱-۳۴۳ ق) می‌زیست. از آثار وی «تاریخ بخارا» یا «مزارات بخارا»، به عربی است که در ۳۳۲ ق به نام نوح بن نصر سامانی

نوشت. در ۵۲۲ ق ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی آن را به فارسی ترجمه کرد و مطالبی هم از کتب دیگر بر آن افزود. بعد از آن در ۵۷۴ ق محمد بن زفر بن عمر آن را تلخیص نمود. گویا بعد از این تاریخ نیز دیگران در این کتاب دست بردند و بعضی حوادث را تا دورهٔ مغول بر آن افزودند.

انساب سمعانی (۵/ ۴۸۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۷۷-۹۷۸)، تاریخ بخارا (مقدمه/ سیزده - سی و یک)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۱۷)، لغت نامه (ذیل/ نرشخی)، یادداشتهای قزوینی (۷/ ۱۹۸).

نرگسی ابهری، ابوالمکارم ← آهی هروی.

نریزی مراغی، ابوتراب عبدالباقی بن یوسف بن‌علی. (۴۰۱/۴۰۳-۴۹۱/۴۹۲ ق)، فقیه شافعی، محدث، مدرس و زاهد. اصل وی از نریز از قرای آذربایجان بود. ساکن نیشابور و عهده‌دار تدریس و امامت جماعت در مسجد عقیل آنجا بود. در بغداد نزد قاضی ابوطیّب طبری فقه آموخت و از ابوطیّب طبری و ابوعلی بن شاذان و ابوالقاسم عبدالملک بن بشران عبدی و ابوطاهر بن عبدالرحیم اصفهانی و ابوعبدالله محاملی و ابومحمد جوهری و ابوبکر بن بشران و جماعتی دیگر حدیث شنید. عمر بن علی دامغانی و ابوالبرکات ابن فراوی و ابوعثمان عصایدی و زاهر بن طاهر شحّامی و فرزندش، عبدالخالق بن زاهر، و دیگران از وی روایت کرده‌اند.

انساب سمعانی (۵/ ۴۸۰-۴۸۱)، سیرالنبلاء (۱۹/ ۱۷۰-۱۷۱)، شذرات الذهب (۳/ ۳۹۸)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/ ۲۲۳)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۵/ ۹۶)، العبر (۲/ ۳۶۶)، الکامل (۸/ ۱۹۲)، المنتظم (۱۰/ ۴۱-۴۲)، النجوم الزاهرة (۵/ ۱۶۲).

نزاری قُهستانی بیرجندی، حکیم سعدالدین بن شمس‌الدین بن محمد. (۶۵۰-۷۲۰/۷۲۱ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به نزاری. در بیرجند در یک خانوادهٔ زمیندار اسماعیلی به دنیا آمد. پس از اینکه تحصیلات مقدماتی را در بیرجند و قائن به پایان رسانید، به مطالعهٔ ادبیات و علوم متداول زمان در قهستان پرداخت. او از جوانی به خدمات دیوانی روی آورد. در ۶۷۸ ق از تون به آذربایجان، اران، گرجستان، ارمنستان و باکو رفت. در طی این سفرها در تبریز با شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی ملاقات کرد و او را مدح گفت. این مسافرت دو سال به طول انجامید و نزاری عاقبت به قهستان بازگشت و ساکن شد. وی در این مدت علاوه بر شمس‌الدین محمد بعضی از رجال سیستان و خراسان و خصوصاً سلاطین کرت را نیز مدح کرد. پس از چند سال دوری به خدمت امرای آل کرت پیوست، اما معاندان نزاری ملوک کرت را بر علیه او برانگیختند تا جایی که معزول و اموالش مصادره شد. سالهای آخر عمر را در انزوا گذرانید و به شغل کشاورزی پرداخت. در نام وی و پدرش بین برخی منابع اختلاف وجود دارد. گویند که از فرقهٔ اسماعیلیه و از مریدان نزار بن مستنصر بالله فاطمی در مصر و با سعدی شیرازی معاصر و معاشر بود. نزاری را نخستین نویسنده دورهٔ بعد از الموت دانسته‌اند که زبان شعر و تعبیرات و اصطلاحات صوفیان را برای پنهان داشتن عقاید اسماعیلی خود برگزید. از آثار وی: «دستور نامه»؛ «ادب نامه»؛ مثنوی «سفرنامه»؛ «ازهر و مزهر» بر وزن «شیرین و خسرو»؛ «مناظرهٔ روز و شب»؛ «دیوان» شعر، مشتمل بر قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و چند ترکیب بند، قریب بیست هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۲۹-۵۳۵)، از سعدی تا جامی (۱۹۸-۲۰۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۳۱-۷۴۵)، تاریخ مغول (۵۴۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۷۰)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۵۰۱، ۵۰۹، ۵۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۸۱۳-۸۱۵)، تذکرة الشعراء (۲۵۸-۲۶۱)، حبیب السیر (۲/ ۴۵۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۲-۱۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱/ ۲۰۸)، ریحانه (۶/ ۱۶۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۹)، کشف الظنون (۷۵۵)، لغت نامه (ذیل/ نزاری قهستانی)، مجالس النفائس (۳۵۵)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۳۵۸-۱۳۵۹)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۵۳)، هفت اقلیم (۲/ ۳۲۲-۳۲۳).

نسّاج طوسی، ابوبکر، فرزند عبدالله. (وف ۴۸۷ ق)، عارف و صوفی. ساکن طوس و با ابوعلی فارمدی (م ۴۷۷ ق) همصحبت بود و هر دو از مریدان خاص ابوالقاسم کرکانی (م ۴۶۹ ق) بودند. (کرّکان هم گفته‌اند، که دهی است از دهات طوس که هم اکنون نیز باقی است و به نام کورکان، تلفظ محلی کورکون، در دهستان درزاب، بخش چناران شهرستان مشهد واقع می‌باشد). احمد غزالی (م ۵۱۷/۵۲۰ ق) مرید و شاگرد نسّاج بود. نسّاج با ابوبکر دینوری (م ۴۶۸ ق) معاصر و معاشر بود. صاحب کتاب «ذهبیه» نام وی را ابوبکر عبدالله ذکر کرده است. تعلیمات کرّکانی از طریق نسّاج و ابوعلی فارمدی در نسلهای بعد

نشر یافت.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۳۲)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۴۷)، ذهبیه (۱۹۴-۱۹۵)، ریحانه (۶/ ۱۷۰)، نفحات الانس (۳۷۵،۸۰۸).

نسایی، ابوالعباس احمد بن محمد بن زکریا.(وف ۳۹۶ ق)، محدث شافعی و صوفی.اصل وی از نسای خراسان بود. در راه سفر به مصر با شیخ عباس فقیر هروی و در مسافرت به مکه با شیخ عمو، معروف به عمو سالار، ملاقات داشت.افرادی چون ابن عدی، احمد بن عطاء رودباری و ابوبکر ربعی از او حدیث شنیدند. وی در بین مصر و مکه درگذشت. از آثار وی «تاریخ الصوفیه» است که در بعضی از کتابها به نام «تاریخ الصوفیه و سیر الصالحین و الزهاد» آمده است.

تاریخ بغداد (۵/ ۹)، طبقات الشافعیه سبکی (۳/ ۴۲-۴۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۶۹)، نفحات الانس (۱۵۱).

نسایی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی خراسانی.(۲۱۴/۲۱۵-۳۰۳ ق)، رجالی، حافظ، محدث، فقیه و قاضی.ملقب به شیخ الاسلام و معروف به حافظ نسائی. در نسای خراسان به دنیا آمد. در «وفیات الاعیان» نام پدر وی علی و نام جدش شعیب ذکر شده است.در طلب علم به خراسان، حجاز، عراق، جزیره، شام و مصر سفر کرد و سرانجام در مصر ساکن گردید.وی نزد یونس بن عبدالاعلی، دوست و مصاحب شافعی، تلمذ نمود. او قرائت را از احمد بن نصر نیشابوری مقری و ابوشعیب صالح بن زیاد سوسی فراگرفت. از قتیبة بن سعید و اسحاق بن راهویه و هشام بن عمار و سوید بن نصر و احمد بن منیع و بشر بن معاذ عقدی و حسین بن منصور سلمی نیشابوری و بشر صوّاف و زیاد بن ایوب و سوّار بن عبدالله عنبری و عباس بن عبدالعظیم عنبری و عبدالجبار عطار و عتبه مروزی و عمران بن موسی قزّاز و عمرو بن زراره کلابی و عیسی بن محمد رملی و محمد بن ابان بلخی و محمد بن بشّار و محمد بن نصر مروزی و محمد مخرّمی و محمد بن عبید محارمی و محمد بن هاشم بعلبکی و محمود بن غیلان و هیثم بن ایوب طالقانی و یوسف بن عیسی زهری و یوسف بن واضح مودّب و جماعتی دیگر حدیث شنید. فرزندش، عبدالکریم نسائی، و حسن بن رشیق عسکری و ابوبشر دولابی و ابوجعفر طحاوی و ابوعلی نیشابوری و حمزهٔ کنانی و ابوجعفر احمد نحوی و ابوبکر شافعی و محمد بن قاسم اندلسی و ابوالقاسم طبرانی و محمد بن عبدالله نیشابوری و محمد بن موسی مأمونی و ابن السنّی و ابیض بن محمد بن ابیض و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. در رملهٔ فلسطین درگذشت و پیکرش به مکه منتقل و ما بین صفا و مروه به خاک سپرده شد و به روایتی در مکه درگذشت. از آثارش: «السنن الکبیر»، در حدیث؛«المجتبی» یا «السنن الصغیر»؛«الضعفاء و المتروکین»، در رجال حدیث؛«الخصائص» یا «خصائص امیرالمؤمنین (ع)»، در فضیلت حضرت علی (ع)؛«مسند علی (ع)»؛«مسند مالک»؛«اغراب شعبة علی سفیان و سفیان علی شعبة»؛«مناسک النسائی».

الاعلام (۱/ ۱۶۴)، اعیان الشیعه (۲/ ۶۰۱-۶۰۳)، انساب سمعانی (۵/ ۴۸۴)، تاریخ نیشابور (۱۱۰)، تذکرة الحفاظ (۲/ ۶۹۸-۷۰۱)، تهذیب التهذیب (۱/ ۳۴-۳۶)، تهذیب الکمال (۱/ ۱۵۱-۱۵۸)، الذریعه (۷/ ۱۶۳، ۱۷۰)، روضات الجنات (۱/ ۲۱۹-۲۲۰)، ریحانه (۶/ ۱۶۷-۱۶۸)، سیرالنبلاء (۱۴/ ۱۲۵-۱۳۵)، شذرات الذهب (۲/ ۲۳۹-۲۴۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۳۴-۳۵)، طبقات الشافعیه ابن قاضی شهبه (۱/ ۸۸)، طبقات الشافعیه اسنوی (۲/ ۲۶۸-۲۶۹)، طبقات الشافعیه سبکی (۳/ ۱۴-۱۶)، العبر (۱/ ۴۴۴)، الکامل (۶/ ۱۵۲)، کشف الظنون (۱۳۰، ۷۰۶، ۱۰۰۶، ۱۰۸۷، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۸۳۳)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۴۷-۲۴۹)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۴۴-۲۴۵)، المنتظم (۷/ ۴۵۰)، النجوم الزاهرة (۳/ ۲۰۹-۲۱۰)، الوافی بالوفیات (۶/ ۴۱۶-۴۱۷)، وفیات الاعیان (۱/ ۷۷-۷۸)، هدیة العارفین (۱/ ۵۶).

نسبت شوشتری، ملا محمد صالح.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نسبت. از طلاب علوم بودکه در اصفهان به تحصیل پرداخت. در سرودن شعر طبع خوبی داشت. وی با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۶-۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۵۸۸، ۱۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۹۲۹).

نسبت نیریزی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نسبت.مشهور به مؤمن کلو. اهل نیریز فارس بود.تذکرهٔ «شعرای آذربایجان» نام وی را نسبت تبریزی آورده و اصلش را از تبریز دانسته است.او مدتها در جرگه شاعران اصفهان به سر برد. به هندوستان مسافرت کرد و در خدمت عمدة الملک جعفر خان، فرزند صادق خان میر بخشی، و ملا شفیعای یزدی، مشهور به دانشمند خان (م ۱۰۸۱ ق) قرارگرفت و اعتبار زیادی یافت. بعد از مدتی به

اصفهان بازگشت و از آنجا به زیارت خانه خدا مشرف شد. پس از بازگشت به اصفهان، دوباره به هندوستان رفت ودر آنجا درگذشت.از آثار وی:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۶۶۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۶-۳۸۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۵۷۳-۵۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۹۲۹-۹۳۰)، کاروان هند (۲/ ۱۴۳۴-۱۴۳۵).

نسبتی مشهدی، مولانا نسبتی.(س دهم ق)، شاعر. اهل مشهد بود و در عهد شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق) می‌زیست. با صادقی کتابدار (م ۱۰۱۷/۱۰۱۸ ق)، مؤلف تذکرهٔ «مجمع الخواص»، معاصر بود. مدتی در آذربایجان سکنی گزید و سرانجام در اردبیل درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/ ۵۰۳-۵۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۹۳۰)، لغت نامه (ذیل/ نسبتی مشهدی)، مجمع الخواص (۱۹۹-۲۰۰)، مطلع الشمس (۲/ ۴۴۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۱).

نسفی، ابومطیع مکحول بن فضل.(وف ۳۰۸ ق)، فقیه، حافظ و محدث. از داوود ظاهری و ابوعیسی ترمذی و عبدالله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب بن ضریس و مطیّن و جماعتی دیگر روایت کرد. ابوبکر احمد بن محمد بن اسماعیل که استاد جعفر مستغفری است، از وی روایت نموده است. به آوردهٔ ذهبی مستغفری در «تاریخ نسف» نام وی را محمد بن فضل و لقبش را مکحول ذکر کرده است. ذهبی گوید که او نیکو شعر می‌سرود.از آثارش:«اللؤلؤئیّات»، در زهد و آداب؛«کتاب الشعاع».

سیرالنبلاء (۱۵/ ۳۳)، کشف الظنون (۱۴۳۰، ۱۵۷۱)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۳۱۹).

نسفی، ابومعین میمون بن محمد بن محمد. (۴۱۸-۵۰۸ ق)، فقیه حنفی، اصولی و متکلم.وی از افاضل علمای حنفی قرن ششم هجری بود. اصلش از سمرقند و ساکن بخارا بود. از آثارش:«بحر الکلام»، در توحید؛«تبصرة الادلة»، در کلام؛«التمهید لقواعد التوحید»؛«العمدة»، در اصول دین؛«العالم و المتعلم»؛«ایضاح المحجة لکون العقل حجة»؛شرح «الجامع الکبیر» ابوعبدالله شیبانی، در فروع؛«مناهج الائمة»، در فروع.

الاعلام (۸/ ۳۰۱)، ایضاح المکنون (۱/ ۱۵۶، ۲/ ۵۶۳)، ریحانه (۶/ ۱۷۴)، کشف الظنون (۲۲۵، ۳۳۷، ۴۸۴، ۵۷۰، ۱۸۴۵)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۶۶)، هدیة‌العارفین (۲/ ۴۸۷).

نسفی، برهان الدین ابوالفضل /ابوالفضایل محمد بن محمود /محمد بن محمد.(تو ۶۰۰-وف ۶۷۹/۶۸۴-۶۸۸ ق)، فقیه حنفی، مفسر، اصولی، محدث، متکلم، حکیم و شاعر. معروف به برهان.وی از علمای بزرگ حنفی بود.در علم تفسیر و اصول فقه و علم کلام صاحب تألیف می‌باشد. ساکن بغداد بود.در همان جا درگذشت و جنب مقبرهٔ ابوحنیفه دفن شد.«العقائد النسفیة» که ملا سعد تفتازانی آن را شرح کرده، به وی نسبت داده شده است.در «کشف الظنون» فقط یک عنوان کتاب تحت نام «عقائد النسفی» مربوط به نجم الدین عمر بن محمد نسفی ذکر شده است.از دیگر آثارش: «المقدمة فی علم الخلاف» یا «المقدمة البرهانیة» یا «فصول النسفی فی علم الجدل» یا «مقدمة فی الجدل و الخلاف و النظر»؛«منشأ النظر»، در علم خلاف و شرح آن؛«الواضح»، که مختصر «تفسیر کبیر» فخر رازی است؛رساله‌ای در «دور و تسلسل»؛شرح «الاسماء الحسنی»؛شرح «الاشارات و التنبیهات» ابن سینا؛شرح «الرسالة القدسیة» غزالی؛«مطلع السعادة».

ایضاح المکنون (۲/ ۱۹۴)، ریحانه (۶/ ۱۷۳-۱۷۴)، شذرات الذهب (۵/ ۳۸۵)، کشف الظنون (۹۵، ۸۶۵، ۸۸۲، ۱۰۳۲، ۱۲۷۲، ۱۲۹۶، ۱۷۲۰، ۱۷۵۶، ۱۷۹۸-۱۷۹۹، ۱۸۰۳، ۱۸۶۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۹۷)، هدیة‌العارفین (۲/ ۱۳۵-۱۳۶).

نسفی، حافظ الدین ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود.(وف ۷۰۱/۷۱۰ ق)، فقیه حنفی، محدث، اصولی، مفسر و متکلم.اصل وی از نسف و اهل ایذهٔ اصفهان بود.او از مشاهیر فقها و اصولیین و محدثین حنفی و در علم کلام متبحر و بر معاصرین خود مقدم بود. به آوردهٔ بعضی از مآخذ در ایذه درگذشت، اما در «ریحانة الادب» مکان وفات وی بغداد ذکر شده است. از آثارش:«الوافی»، در فقه و شرح آن به نام «الکافی»؛«کنز الدقائق»، در تلخیص «الوافی»؛ «عمدة العقائد» یا «عمدة عقیدة اهل السنة و الجماعة»، در کلام و شرح آن به نام «اعتماد الاعتقاد»؛«منار الانوار» و شرح آن به نام «کشف الاسرار»؛«مدارک التنزیل و حقائق التأویل»، در تفسیر که به «تفسیر نسفی» معروف می‌باشد؛«المستصفی»، در شرح کتاب «نافع» شیخ ابوالقاسم محمد حسینی (م ۶۵۶ ق).

الاعلام (۴/ ۱۹۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۹۸)، ریحانه (۶/ ۱۷۱)، کشف الظنون (۱۱۹، ۱۱۶۸، ۱۲۷۴، ۱۵۱۵،

۱۶۴۰- ۱۶۴۱، ۱۶۷۵، ۱۸۲۳، ۱۸۴۹، ۱۸۶۷، ۱۹۲۲، ۱۹۹۷، ۲۰۳۴)، معجم المؤلفین (۶/ ۳۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۴۶۴).

نسفی، عزیزالدین ← عزیز نسفی.

نسفی، نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد. (ح ۴۶۱-۵۳۷ ق)، فقیه حنفی، اصولی، حافظ، محدث، مفسر، متکلم، ادیب و شاعر.معروف به مفتی الثقلین، به جهت اینکه گویند جن و انس از محضرش تعلیم می‌گرفته‌اند. اهل سمرقند بود و در نسف به دنیا آمد. او در زمینهٔ فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و فنون شعری متبحر بود. در بغداد از ابوالقاسم بن بیان حدیث شنید و از اسماعیل بن محمد نوحی و حسن بن عبدالملک قاضی و مهدی بن محمد علوی و عبدالله بن علی نسفی و ابوالیسر محمد نسفی و حسین کاشغری و ابومحمد حسن بن احمد سمرقندی و علی بن حسن ماتریدی روایت کرد. فرزندش، ابواللیث احمد بن عمر، و محمد بن ابراهیم توربشتی از وی روایت کرده‌اند. حدود صد اثر را به وی نسبت می‌دهند. کتاب «العقائد» یا «عقاید النسفی» که بر آن شروح بسیاری، از جمله شرح سعدالدین تفتازانی نگاشته شده، به وی منسوب است. البته صحت انتساب این کتاب به وی محل تردید می‌باشد، چنانکه بعضی آن را به برهان الدین محمد بن محمد نسفی منسوب کرده‌اند. در سمرقند درگذشت. از دیگر آثارش: «الاکمل الاطول»، در تفسیر؛ «التیسیر فی التفسیر»؛ «قید الاوابد»؛ «تاریخ بخارا»؛ «القند فی تاریخ علماء سمرقند»؛ «یواقیت المواقیت»؛ «طلبة الطلبة»؛ «تطویل الاسفار لتحصیل الاخبار»؛ «مشارع الشارع»؛ «منهاج الدرایة»، در فروع؛ «النجاح فی شرح اخبار کتاب الصحاح»؛ «الخصائل فی الفروع»؛ «دعوات المستغفرین»؛ «الاشعار بالمختار من الاشعار» یا «المختار من الاشعار»، در بیست مجلد؛ «منظومة الخلافیات» یا «منظومة فی الخلاف»؛ نظم «الجامع الصغیر» امام محمد شیبانی، در فروع.

الاعلام (۵/ ۲۲۲)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۵، ۱۱۷)، ریحانه (۶/ ۱۷۲-۱۷۳)، سیر النبلاء (۲۰/ ۱۲۶-۱۲۷)، شذرات الذهب (۴/ ۱۱۵)، طبقات المفسرین داودی (۲/ ۵-۷)، العبر (۲/ ۴۵۲-۴۵۳)، کشف الظنون (۲۴۷، ۲۹۶، ۴۱۵، ۴۱۸، ۵۱۹، ۵۵۳، ۵۶۴، ۶۰۲، ۶۶۸، ۷۰۶، ۷۵۶، ۱۱۱۴، ۱۱۲۵، ۱۱۴۵، ۱۲۳۰، ۱۳۵۶، ۱۶۰۲، ۱۶۸۶، ۱۷۳۱، ۱۸۶۷، ۱۸۷۱، ۱۹۲۹، ۲۰۲۸، ۲۰۵۴)، لسان المیزان (۵/ ۲۲۹-۲۳۰)، معجم الادباء (۱۶/ ۷۰-۷۱)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۰۵-۳۰۶)، هدیةالاحباب (۲۵۵)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۸۳).

نسفی بخاری، ابومحمد عبدالعزیز بن عثمان بن ابراهیم. (وف ۵۳۲/۵۳۳ ق)، فقیه حنفی و قاضی.معروف به نسفی و قاضی نسفی.اهل کوفه بود. در بخارا فقه آموخت و عهده‌دار قضاوت خراسان گردید.وی پیشوای حنفیان بخارا و از معاصرین زمخشری بود.از آثارش: «تعلیق الخلاف» یا «التعلیقة فی الخلاف»، در چهار مجلد؛ «فصول الفتاوی» یا «الفصول»، در فتاوا؛ «کفایة الفحول»، در علم اصول؛ «المنقذ من الزلل فی مسائل الجدل»؛ «روضة الناصحین»، در شرح «خطب الاربعین»؛ «السلم لدار السلام فی بیان احکام ارکان الاسلام»؛ «مدارج الافهام و الافواج»، در تفسیر «آیة ثمانیة ازواج»، به فارسی؛ «مدارج البطون عن ازالة الشکوک و الظنون»، به فارسی.

الاعلام (۴/ ۱۴۶-۱۴۷)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۴، ۴۵۳)، ریحانه (۶/ ۱۷۰-۱۷۱)، کشف الظنون (۴۲۴، ۹۳۳، ۱۴۹۷، ۱۸۶۹)، لغت نامه (ذیل/ عبدالعزیز)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۵۲)، هدیةالعارفین (۱/ ۵۷۸-۵۷۹).

نسوی، ابوالحسن علی بن احمد. (۳۹۳-۴۹۳ ق)، ریاضیدان.از علمای بزرگ ریاضی در عهد خود بود.در حدود ۴۲۰ ق کتابی در علم حساب به فارسی نوشت و همان کتاب را به نام «المغنی فی الحساب الهندی» به عربی ترجمه کرد. از دیگر آثارش:کتاب «الاشباع»، در شرح قضیهٔ منلاوس.مؤلف «تاریخ نظم و نثر» وی را شاگرد ابوعلی سینا و استاد شهمردان بن ابی‌الخیر می‌داند که در شهر ری به دنیا آمده و در دربار آل بویه به خدمت پرداخته و جز دو اثر نام برده آثاری همچون:«الزیج الفاخر»، «کتاب مرتضوی» یا اختصار «صور الکواکب» ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر صوفی، «کتاب تجرید فی اصول الهندسه»، «رسالة فی المدخل الی علم المنطق»، «مقالة فی عمل دائرة نسبتها الی دائرة مفروضة»، «کنسبة مفروضة...»، تفسیر «المأخوذات فی اصول الهندسة»، «رساله در استخراج ضمیر»، «سلاح نامهٔ علایی» و «بازنامه» به فارسی را برای نسوی نام برده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۷۰-۷۱)، زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی (۴۸۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۵)، کشف الظنون (۱۹۲۶)، لغت نامه (ذیل/ علی نسوی).

نسـوی، ابـوالعـباس احـمد بـن مـحمد ←نسـایی، ابوالعباس احمد بن محمد.

نسوی مروزی، ابوسعید احمد بن مـحمد بـن رمـیح نخعی.(وف ۳۵۷ ق)، حافظ و مـحدث.اصـلش از نسـای خراسان و اهل نیشابور بود و در شرمقان اسفراین به دنیا آمد.در مرو نشو و نما یافت.در خراسان و دیگر بلاد علم آموخت.در طلب علم و حدیث مسافرتهای طولانی نمود و در شهر صعده از بلاد یمن مدت زیادی اقامت گزید، سپس در حدود ۳۵۰ ق به بغداد وارد شد.از محمد بن اسحاق بن خزیمه و عبدالله بن محمد بن شیرویه نیشابوری و ابوخلیفه جمحی و عمر بن ابی غیلان و ابن زیدان بجلی و عبدالله بن محمود مروزی و ابوالعباس سراج و محمد بن حسـن بـن قتیبه و محمد بن فضل سمرقندی و عمر بن محمد هَمْدانی و ابراهیم بن یوسف هسنجانی و محمد بن عقیل بلخی و عبدان اهوازی و احمد بن جعفر عقیلی و ابونصر احمد بن محمد صعدی و از محمد بن یعقوب عسکری و عبدالعزیز بن اسحاق و عبدالعزیز بن یحیی تیمی و احمد بن ابراهیم عجلی و همطبقهٔ آنها حدیث شنید.ابوالحسن دارقـطنی و ابوحفص بن شاهین و ابوالحسن رزقویه و عبدالرحمن بن محمد سراج نیشابوری و ابوعبدالرحمن سـلمی و حـاکـم نیشابوری و ابوعلی بن دوما و ابوحسین محمد بن ابراهیم فارسی عزائمی، از مشایخ صدوق، و دیگران از وی روایت کرده‌اند.مدتی به نیشابور رفت و پس از سه سال توقف در آنجا مجدداً به بغداد بازگشت و مدت مدیدی در این شهر بود، وی پس از سفر به مکه و انجام فریضه حج، در جحفه درگذشت و همان جا به خاک سپرده شـد.او را صـاحب تألیفاتی در علم حدیث ذکر کرده‌اند.

الاعلام (۱/ ۲۰۱)، تاریخ بغداد (۵/ ۶-۸)، تاریخ نیشابور (۱۵۳)، تذکرةالحفاظ (۳/ ۹۳۰-۹۳۱)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۱۶۹-۱۷۱)، شـذرات الذهب (۳/ ۲۲)، طـبقات اعـلام الشیعه (قرن ۴/ ۴۵-۴۶)، طبقات الحـفاظ (۳۹۴)، العبر (۲/ ۱۰۰)، لسان المیزان (۱/ ۳۹۵-۳۹۶)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۰۲)، میزان الاعتدال (۱/ ۱۶۳)، النجوم الزاهرة (۴/ ۲۱)، الوافی بالوفیات (۷/ ۴۰۰)، هدیةالعارفین (۱/ ۶۵).

نسیم اردکانی، عـلی صدارت، فـرزند شـیخ مـحمد مـجتهد. (تـو ۱۲۸۵-۱۲۸۹ ش)، حـقوقدان و شـاعر، متخلص به نسیم.در اردکان یزد بـه دنـیا آمـد.بـعد از طـی تـحصیلات ابـتدایـی و مـتوسطه در زادگـاهش و اصـفهان جهت ادامهٔ تحصیل به تـهران آمـد و از دانشکـدهٔ حـقوق موفق به اخذ لیسانس و سپس دکترای حقوق شـد.وی در ۱۳۱۶ ش وارد وزارت دادگستری شد و چندی ریاست دادگستری استان کرمانشاهان را به عهده داشت.از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد که قسمتی از آن با نـام «تـرانـه‌های نسیم» منتشر شده است.

تذکرهٔ سخنوران یـزد (۷۶۶-۷۶۹)، الذریـعه (۹/ ۱۱۸۵)، سـخنوران نـامی مـعاصر (۶/ ۳۶۲۳-۳۶۲۸)، فـرهنگ سخنوران (۹۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۲۹۲-۲۹۳).

نسیم دستگردی، محمود وحـیدزاده، فـرزند حسـن وحـــید دســـتگردی.(۱۲۸۵/۱۲۸۶-۱۳۵۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به نسیم. در قریهٔ دستگرد، از توابع اصفهان، بـه دنـیا آمـد.تـحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و متوسطه را در دارالفنون به پـایان رسـاند و در ۱۳۱۱ ش در رشته فلسفه و ادبیات از دانشـسرای عـالی فارغ‌التحصیل شد.نسیم از ۱۳۱۳ش بـه اسـتخدام وزارت فرهنگ درآمد و در دبیرستانهای تهران و دانشکدهٔ افسری به تدریس پرداخت.وی پس از فوت پـدر صـاحب امـتیاز مجلهٔ «ارمغان» شد و مجله را با همان سبک تا پایان ۱۳۵۷ ش انتشار داد.نسیم انجمن ادبی حکیم نظامی را نیز دایر و پا برجا نگاه داشت. از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۰۷-۵۰۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۶)، سـخنوران نـامی مـعاصر (۶/ ۳۶۲۹-۳۶۳۲)، فرهنگ سخنوران (۹۳۰).

نسیم شاملو، بـوداق بـیگ.(س یـازدهم ق)، شـاعر، متخلص به نسیم. از ایل شاملو، و مولد و منشأ وی هرات بود. در ملازمت حسن خان، حاکم هرات، به سر می‌برد. بعد از او ملازمت حسینقلی‌خان را پذیرفت و از مصاحبان او گردید. در سرودن شعر طبع خـوبی داشت و بـه آوردهٔ تذکرهٔ «روز روشن» در معما و قصه خوانی توانمند بود. به گفتهٔ صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» (ز ۱۰۸۳ ق) او در جوانی درگذشت و مقبره‌اش در مـزار بـابا رکـن الدیـن واقـع در اصفهان است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۸۱۸)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۶)، فرهنگ سخنوران (۹۳۰-۹۳۱).

نسیم شمال ←اشرف الدین حسینی قزوینی گیلانی.

نسیمی حسینی شیرازی، سید عمادالدین.(مقتول س نهم ق)، عالم، عارف، صوفی و شاعر، متخلص به نسیمی. زندگینامهٔ نسیمی پر از ابهام و ایهام است و میان تذکره‌ها در این زمینه اختلاف وجود دارد. بعضی او را از اهالی شیراز و

از سادات آن خطه می‌دانند و عده‌ای محل تولدش را دهکده نسیم در اطراف بغداد و تخلص نسیمی وی را از آن جهت می‌دانند. حال آنکه به آوردهٔ حاشیهٔ «مرآت الفصاحه»، نسیمی قبلاً هاشمی و سید نیز تخلص داشته است. برخی وی را از ناحیه شماخی دانسته و نسیمی شروانی‌اش لقب داده‌اند، که به قول صاحب «حروفیه در تاریخ» شروانی بودن او به علت تنفر حروفیان از شهر شروان که مقتل فضل بوده، ما را در بوته شک و تردید می‌اندازد. نسیمی مدتی در شروان و نواحی قفقاز و باکو زندگی کرده و با زبان ترکی از نزدیک آشنا شده و اشعاری نیز به این زبان دارد. برخی تذکره‌ها معتقدند که او را می‌توان اولین شاعر زبان ترکی غربی و تنها شاعر واقعی آن دوره به شمار آورد. بعضی او را از اهالی تبریز می‌دانند و این مطلب از اقامت طولانی وی در تبریز مایه گرفته است. نسیمی از خلفای حروفیان بود و به فضل الله نعیمی ارادت می‌ورزید. او از ایام جوانی وارد حلقه مریدان فضل شد و در سفر و حضر، یار و همدم او بود. وی علاوه بر رابطه روحانی و معنوی، رابطهٔ سببی نیز بااستادبرقرارکرد و داماد فضل شد. بعدهانیز در زمرهٔ چهار تن از یاران و خلفای نزدیک فضل درآمد. پس از قتل فضل، نسیمی به آناطولی رفت و در آنجا با علی الاعلی، جانشین فضل، ملاقات کرد و مناظره‌ای نیز بین آنها درگرفت که به قول صاحب «حروفیه در تاریخ» همهٔ این مناظرات در کتاب «استوا نامه» غیاث الدین محمد ذکر شده است. نسیمی با طبع پر شوری که داشت تمام افکار و عقاید خود را از طریق اشعار بیان می‌کرد. مبارزهٔ وی علیه دشمنان عقاید و افکارش، دلیلی بر الحاد و قتلش شد. اکثر تذکره‌ها سال قتل او را ۸۳۷ ق نوشته‌اند که در زرقان از توابع شیراز رخ داده و برخی دیگر ۸۲۰ ق و در حلب دانسته‌اند. مؤلف «فرهنگ سخنوران» علاوه بر ۸۴۴،۸۷۳ و ۸۰۷ را نیز ذکر کرده است. صاحب تذکره «مرآت الفصاحه» از قول سایر مؤلفان مرگ وی را بین ۸۰۶ـ۸۳۰ ق گفته است و قول ۸۰۶ ق را مقرون به صحت می‌داند. وی همچنین آورده که در زرقان از توابع شیراز، به سر قبر او رفته است. صاحب حاشیهٔ «مجالس العشاق» نام وی را سید علی ذکر می‌کند. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود سه هزار بیت.

آثار عجم (۱۳۱)، از سعدی تا جامی (۵۱۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۵ـ۳۳۶)، تذکرهٔ روز روشن (۸۱۸ـ۸۲۰)، حروفیه در تاریخ (۴۸ـ۵۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۶۲ـ۶۶۵)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۵۸)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۷)، ریاض العارفین (۲۳۵ـ۲۳۶)، ریحانه (۶/ ۱۷۴)، سیری در تصوف (۸۴،۸۵)، شهیدان راه فضیلت (۱۸۱ـ۱۸۲)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۸۰ـ۱۱۸۱)، فرهنگ سخنوران (۹۳۱)، لغت نامه (ذیل/ عمادالدین شیرازی، عمادالدین نسیمی)، مجالس العشاق (۲۲۸ـ۲۳۱)، مرآت الفصاحه (۶۵۰ـ۶۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۱۷ـ۶۱۸).

نشاط اصفهانی ←شمس الضحی نشاط اصفهانی.

نشاط اصفهانی، میرزا عبدالوهاب موسوی، فرزند میرزا محمد رحیم. (وف ۱۲۴۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نشاط. ملقب به معتمدالدوله. از سادات موسوی بود و در اصفهان به دنیا آمد. وی در زادگاه خود با شعر و ادب فارسی و عربی و دانشهای مختلف از جمله ریاضی و حکمت الهی و منطق آشنا شد و در هنر خوشنویسی نیز مهارت یافت. او خطوط نستعلیق، شکسته تعلیق و بویژه شکسته نستعلیق را خوش می‌نوشت و روش درویش عبدالمجید را استادانه تقلید می‌کرد. نشاط یکی از دوستداران سبک بازگشت ادبی بود و در آن زمان که شهر اصفهان مرکز این جنبش و رستاخیز شعر و ادب بود، محفلش مجمع شعرا و ظرفا بود. او در ۱۲۱۸ ق به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه قاجار راه یافت و سمت دبیری و منشیگری و لقب معتمدالدوله گرفت و پس از چندی به سرپرستی دیوان رسائل گمارده شد. بیشتر احکام سلطنتی و فرامین رسمی و نامه‌های خصوصی شاه و عقدنامه‌ها و وصیتنامه‌های افراد خاندان سلطنت با خط و انشای او تحریر می‌شد و تا پایان عمر عهده‌دار این سمت بود. وی یک بار از طرف شاه به پاریس رفت و به حضور ناپلئون اول رسید. نشاط به بیماری سل در تهران درگذشت. منصف قاجار تاریخ وفات او را چنین گفته است: (از قلب جهان نشاط رفته). از آثار وی «گنجینه» است که به نام «گنجینهٔ نشاط» یا «گنجینهٔ معتمد» شهرت دارد. این گنجینه شامل پنج دُرج است و به آوردهٔ «الذریعه» حاوی «منشآت»، مکاتیب خصوصی، رسمی، حکومتی و فرامینی است که برای فتحعلی شاه‌قاجار انشا شده است. این «گنجینه» به گفتهٔ دکتر صفا حاوی «منشآت»، قصیده‌ها، غزلها، قطعه‌ها و مثنویها است. به هر حال دُرج خامس «گنجینهٔ» او شعرها و نوشته‌های ادبی و حکایتهای اخلاقی است. از آنجایی که «گنجینه» پس از مرگ وی جمع آوری و تنظیم شده و در هر چاپ این مجموعه تغییراتی نموده است، یک «گنجینه» مدوّن و یک شکل وجود ندارد. در ۱۳۳۷ ش «گنجینه دیوان نشاط» حاوی مجموعه غزلها، قصیده‌ها، مثنویها، رباعیها، قطعه‌ها و تک بیتهای «گنجینه نشاط» به چاپ

رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۴۱۸-۴۱۹)، از صبا تا نیما (۱/ ۲۹-۳۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۲۰۰)، تذکره خوشنویسان معاصر (۳۶-۳۷)، حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۷۱- ۱۸۸۳)، الذریعه (۹/ ۱۱۸۹، ۱۸/ ۲۴۸، ۲۳/ ۴۱)، ریاض العارفین (۳۱۲-۳۲۰)، ریحانه (۶/ ۱۷۵-۱۷۶)، سبک شناسی (۳/ ۳۳۱-۳۳۲)، سفینة المحمود (۱/ ۴۹-۷۴)، شرح حال رجال (۲/ ۳۱۸۱-۳۲۰)، صبح گلشن (۵۱۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۷۴-۲۷۶)، فرهنگ سخنوران (۹۳۲)، گنج سخن (۳/ ۱۸۷-۱۹۶)، گنجینه دیوان نشاط اصفهانی (۶-۳۰)، لغت نامه (ذیل/ نشاط)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۱-۳۲)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۵۴-۱۰۶۳)، مصطبهٔ خراب (۱۸۴-۱۸۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۰۸- ۱۲۱۰)، نگارستان دارا (۱۳۴-۱۴۱).

نشاطی دماوندی، حاجی محمد.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نشاطی. در ابتدا پیزری یا بیزری تخلص می‌کرد. از بزرگان دماوند بود. مدتی قبل از تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) به اصفهان رفت و در آن‌جا درگذشت. از آثار وی:منظومه «شهر آشوب»؛«دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۹)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۰)، صبح گلشن (۵۱۸)، فرهنگ سخنوران (۹۳۲)، لغت نامه (ذیل/ نشاطی).

نشاطی سمنانی ← نشاطی هزار جریبی، میرزا عباس.

نشاطی گرجی اصفهانی، محمد باقر بیگ.(وف ۱۲۳۴/۱۲۳۵ ق)، شاعر، متخلص به نشاطی.از غلام‌زادگان صفوی و از طایفهٔ ساکی لرستان بود. در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) می‌زیست.زمانی در اصفهان و گاهی در شیراز به سر می‌برد. نشاطی پس از مرگ برادرش، احمد بیگ اختر، به اتمام تألیف ناتمام او، به نام تذکرهٔ «شعرای دربار فتحعلی شاه» همت گماشت، اما عمر او نیز وفا نکرد و در تهران درگذشت.محمدخان راوی گروسی کار ناتمام وی را به پایان برد و آن را تذکرهٔ «انجمن خاقان» نامید. از دیگر آثار وی «دیوان» شعر است. به آوردهٔ هدایت در «مجمع الفصحا»، «دیوان» نشاطی قریب به دو هزار بیت از قصیده و غزل در بحر متقارب و به خط خودش بوده که هدایت آن را دیده است.صاحب «حدیقة الشعراء» تحت عنوان بساطی افشار به شرح حال وی پرداخته و اطلاق نشاطی به صاحب عنوان که در «مجمع الفصحا» آمده را به دلایلی نادرست شمرده است.

حدیقة الشعراء (۱/ ۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۰)، ریحانه (۶/ ۱۷۶)، سفینة المحمود (۳۳۴-۳۳۷)، فرهنگ سخنوران (۹۳۲-۹۳۳)، لغت نامه (ذیل/ نشاطی)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۴۱-۱۰۴۲)، مصطبهٔ خراب (۱۸۹-۱۹۰)، نگارستان دارا (۲۶۲-۲۶۳).

نشاطی هزار جریبی، میرزا عباس.(وف ۱۲۶۳ ق)، شاعر. ملقب به نشاطی خان. در مورد اصل و مولد وی بین تذکره نویسان اختلاف وجود دارد.«الذریعه» اصل وی را از سرخ رود، از نواحی دامغان، می‌داند وگروهی نیز از سرخ ده دانسته‌اند که این ده از توابع سمنان، هزار جریب مازندران و دامغان ذکر شده است. مشار در «مؤلفین کتب چاپی» او را ذیل عباس سمنانی آورده است.وی فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) و محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) را مدح کرده است و با رضاقلی‌خان هدایت (م ۱۲۸۸ ق) معاصر بوده است.او را از شاعران هجاگوی دربار فتحعلی شاه می‌دانند، اما مراثی و اشعاری در مدح ائمه اطهار (ع) نیز دارد. دیوان بیگی، صاحب «حدیقةالشعراء»، مجموعه‌ای از اشعار وی را که در حدود شش هزار بیت جمع آوری شده بود، دیده است. از آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ عضدی (۲۴۶)، حدیقة الشعراء (۳/ ۱۸۸۳-۱۸۸۸)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۰-۱۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۹۳۲، ۹۳۳)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۶۴-۱۰۷۹)، مصطبهٔ خراب (۱۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۸۷)، نگارستان دارا (۱۴۲)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۱).

نشأت، صادق، فرزند مهدی.(۱۲۷۵-۱۳۴۶ ش)، نویسنده، مترجم و مدرس.وی ابتدا منطق، فلسفه، اصول، حدیث، تفسیر و زبانهای فارسی و عربی را آموخت و پس از آن زبانهای ترکی عثمانی و انگلیسی را فراگرفت.در بیست و چهار سالگی وارد وزارت فرهنگ شد و چندین سال از طرف این وزارت سرپرستی مدارس ایران را در عراق به عهده داشت.وی پس از بازگشت به ایران در آموزشگاه‌های تهران، دانشکدهٔ معقول و منقول و مدرسهٔ عالی سپهسالار به تدریس زبان عربی و تاریخ و جغرافیای ایران و کشورهای اسلامی پرداخت.او همچنین مدت پانزده سال در دانشگاه قاهره به تدریس زبان و ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیای ایران مشغول بود.در مدت سرپرستی و تدریس خود چندین کتاب از فارسی به عربی

و از عربی به فارسی ترجمه کرد.او همچنین مدتی استاد دانشگاه تهران بود و در دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی تدریس می‌نمود.وی در تهران درگذشت. از آثارش: «آموزگار عربی»؛«سلسله فلاسفهٔ ایران در اسلام»، شرح حال غزالی؛«تاریخ سیاسی خلیج فارس»؛ «توحید اهل توحید»، ترجمه؛«دستور کامیابی»، ترجمه؛ «شرح وقایع زندگانی محمد علی پاشا مؤسس سلسلهٔ خدیویهٔ مصر»، ترجمه؛«فن معاشرت»، ترجمه؛«المعلم الجدید»، فارسی و عربی.

الذریعه (۸/ ۱۶۵، ۱۲/ ۲۱۶)، سواد و بیاض (۵۵۱-۵۵۹)، شرح حال رجال (۵/ ۱۲۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۱، ۷۱۵، ۹۶۴، ۱۴۲۹، ۲/ ۲۰۱۶، ۲۴۷۱، ۳۰۵۶).

نصر، سید علی، فرزند سید احمد نصرالاطبا. (۱۲۷۰-۱۳۴۰ ش)، نمایشنامه نویس، نویسنده، مترجم و مؤسس. از سادات کاشان بود و در تهران به دنیا آمد.تحصیلات خود را در مدارس شرف، علمیه و آلیانس فرانسه به پایان رساند و بعد به سمت معلمی زبان فرانسه و ریاضیات همان مدرسه رسید. او همچنین در مدارس نظامی، علوم سیاسی، اسلام و اقدسیه نیز مشغول به کار شد و سپس به وزارت مالیه رفت. نصر سالها مشاغل مختلف دیگری را نیز بر عهده داشت از جمله، معاونت وزارت پیشه و هنر، وزیر پست و تلگراف، سفیر کبیر ایران در چین و هندوستان و نمایندهٔ ایران در سازمان ملل متحد. وی در آغاز مشروطیت به کار نمایش و تئاتر روی آورد و اقدام به تأسیس تئاتر ملی کرد. نصر برای آموختن فن تئاتر به اروپا رفت و پس از بازگشت، کمدی ایران را به سبک تئاتر اروپایی تأسیس کرد. او ریاست کمیسیون نمایش را در سازمان پرورش افکار (تأسیس ۱۳۱۸ ش) بر عهده داشت. همچنین وی هنرستان هنر پیشگی را بنا نهاد و خود به تدریس تاریخ هنر پرداخت. وی را پدر تئاتر ایران می‌دانند. سید علی نصر در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد.از آثار وی:الف) تألیفات:«تاریخ ایران و دنیا»؛«فیزیک گاز»؛«حفظ الصحه»؛«علم الاشیاء»، در شش مجلد؛«هنر آموز دوشیزگان»، در شش مجلد؛«تاریخ عمومی»، مصور؛«تاریخ مختصر ایران». ب) نمایشنامه‌ها: «سیروس»؛«اشتباه لپی»؛«نتیجه تعدد زوجات»؛«زن بی وفا»؛«قمارخانه» و غیره. ج) ترجمه‌ها: «عوامفریب سالوس»؛«سه عروسی در یک شب»؛«تاریخ یونان»؛ «انقلاب فرانسه».

از صبا تا نیما (۱/ ۳۲۷، ۳۴۲، ۲/ ۲۹۱)، بنیاد نمایش در ایران (۸۱، ۲۳۱-۲۵۶)، سیمای هنرمندان (۱/ ۲۹۶-۲۹۸)، شخصیتهای نامی (۴۷۹-۴۸۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۴۲، ۷۳۰، ۷۴۷، ۷۶۹، ۱۱۶۷، ۱۱۷۷، ۲/ ۲۳۳۳، ۲۴۹۷، ۳۴۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۳۰-۴۳۱).

نصرآبادی، اسماعیل میرزا، فرزند میرزا محمد.(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. وی عمه‌زاده میرزا طاهر نصرآبادی است . صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» دربارهٔ وی می‌گوید که از کمالات فی‌الجمله بهره‌ای داشت، چنانچه شکسته را خوش می‌نوشت و طبع نظمی هم داشت. چون عمویش میرزا غیاث در هند (در وقت شاهزادگی) ملازم شاه جهان بوده، به هند رفته ملازم مهابت خان شده است و در اوایل جوانی در آنجا فوت گردید.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۵۴-۴۵۵)، کاروان هند (۱/ ۵۳-۵۴).

نصرآبادی، میرزا محمد طاهر.(۱۰۲۷- ز ۱۰۹۹ ق)، تذکره‌نویس، ادیب و شاعر.وی در نصرآباد که دهی است از دهستان مارببن، واقع در نیم فرسنگی اصفهان، به دنیا آمد.نسب او از طرف پدر به میرزا صالح اصفهانی می‌رسد. در هفده سالگی پدر خود را از دست داد و دیگر نتوانست به تحصیل ادامه دهد. بیشتر اوقات خود را در اصفهان در قهوه خانه‌ای که مجمع شعرا و ادبا بود، می‌گذراند و در پرتو معاشرت با آنان با فنون نظم و نثر آشنایی پیدا کرد.وی از محضر آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸/ ۱۰۹۹ ق) بهره‌مند شد.نصرآبادی چون در ساختن ماده تاریخ مهارت داشت، به زودی مشهور شد و دوستان بسیار فراهم آورد.وی دارای ذوق سرشار و طبع روانی بود و به سبک عصر صفوی و پیروی از بزرگانی همچون صائب تبریزی و کلیم کاشانی، شعر می‌سرود.گویند وی در پی منصب و مقام نبود و از راه کشاورزی امرار معاش می‌کرد و به همین سبب مورد احترام صاحبان مقام و منصب و بخصوص شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) بود.وی به مشهد و عتبات مسافرت کرد و پس از بازگشت به اصفهان، سالها محل تجمع او و دوستانش قهوه‌خانه و سپس مسجد لنبان بود.او در اصفهان درگذشت و قبرش در مقبره میرزاها می‌باشد.مهمترین اثر وی «تذکرهٔ نصرآبادی» در احوال شعرای عهد صفوی است که به نام شاه سلیمان صفوی نوشته شده و در ۱۰۸۳ ق تألیف آن آغاز گردیده و به آوردهٔ تذکره‌ها در ۱۰۹۰ یا ۱۰۹۱ یا ۱۱۱۵ به پایان رسیده است.از دیگر آثارش:«گلشن خیالات»؛«مکتوبی» که

نصرآبادی به میرزا قاسم خلوت‌نشین، از رجال متعین عهد شاه سلیمان، نوشته است. گفته می‌شود «دیوان» شعری داشته، ولی در حال حاضر تنها از اشعار او آنچه در تذکره‌اش نوشته است، در دسترس می‌باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۸۴-۱۷۸۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۹۷-۴۰۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (مقدمه، ۴۵۷-۴۶۸، ۴۸۷-۴۹۱)، الذریعه (۴/ ۳۶-۳۷، ۹/ ۶۴۳، ۱۱۹۱، ۱۸/ ۲۲۶)، ریحانه (۶/ ۱۷۶-۱۸۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۶)، لغت نامه (ذیل/ نصرآبادی)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۰۲)، یادگار (س ۲، ش ۴، ص ۴۷-۵۰).

نصرآبادی نیشابوری، ابوالقاسم ابراهیم بن محمد بن محمویه. (وف ۳۷۲/۳۷۶ ق)، محدث، واعظ، صوفی و زاهد. اهل نیشابور بود و نسبتش به نصرآباد، محله‌ای در نیشابور، می‌رسید. از بزرگان تصوف و عرفان و در انواع علوم متبحر بود. وی مرید شبلی و شاگرد ابوعلی رودباری و ابراهیم شیبان بود و با مرتعش و بوبکر طاهر ابهری و شبلی مصاحبت داشته است. از ابوالعباس سرّاج و ابن خزیمه و احمد بن عبدالوارث عسال و یحیی بن صاعد و محمد بن عبدالله مکحول بیروتی و ابن جوصا و جماعتی دیگر در خراسان و شام و عراق و حجاز و مصر حدیث شنید. حاکم نیشابوری و ابوعبدالرحمن سلمی و ابوحازم عبدوی و ابوالعلا محمد بن علی واسطی و ابوعلی دقاق و جماعتی از وی روایت نموده‌اند. در ۳۶۶ ق به مکه رفت و مجاور شد و همان جا درگذشت و در جوار فضیل بن عیاض به خاک سپرده شد. به آوردهٔ «ریحانة‌الادب» وی در قریهٔ نصرآباد اصفهان خانقاهی داشته که به تکیهٔ میان ده نصرآباد معروف است و ظاهراً مدفنش نیز در همان جا می‌باشد.

تاریخ بغداد (۶/ ۱۶۹-۱۷۰)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۳۱۱-۳۱۹)، تذکرهٔ نصرآبادی (مقدمه/ ه)، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (صفحات متعدد)، ریحانه (۶/ ۱۷۷)، سیرالنبلاء (۱۶/ ۲۶۳-۲۶۷)، شذرات الذهب (۳/ ۵۸-۵۹)، طبقات سلمی (۴۸۴-۴۸۸)، طبقات الصوفیه هروی (۵۲۴-۵۲۵)، طرائق الحقائق (۲/ ۵۴۱)، العبر (۲/ ۱۲۵)، کشف المحجوب (۲۰۰)، لغت نامه (ذیل/ نصرآبادی)، المنتظم (۸/ ۴۱۲)، النجوم الزاهرة (۴/ ۱۳۳)، نفحات الانس (۲۳۴-۲۳۵)، الوافی بالوفیات (۶/ ۱۱۷-۱۱۸).

نصرالله. (ز ۱۳۱۰ ق)، نقاش. وی در دورهٔ ناصری می‌زیست و هنر خود را برای تصویر کتابهای چاپی آن دوره به خدمت می‌گرفت. از آثار رقم دار او که در ۱۳۱۰ ق فرجام پذیرفته، تصاویر گوناگون و پرکاری است که در کتاب «حمله حیدری» به چاپ رسیده و در ذیل چند تصویر رقم نهاده است: «عمل میرزا نصرالله».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۴).

نصرالله تفرشی. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «حدیقة الشیعه» مقدس اردبیلی، به قلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط، که در ۱۲۶۵ ق به چاپ رسیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۳۹).

نصرالله حکاک. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، حکاک. وی نوادهٔ محمد طاهر حکاک معروف بود و خود نیز حکاکی می‌کرد. میرزا نصرالله در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمدرضا کلهر بود و اوست که شیوهٔ میرزا را در حکاکی وارد کرد. وی بعد از چهار پنج سال که نزد میرزا مشق کرد، درگذشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۸)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۷).

نصرالله دبیرالملک شیرازی، میرزا نصرالله خان، فرزند محمد حسین خان جبادار باشی. (۱۲۵۲-۱۳۱۹ ق)، خطاط. ملقب به دبیرالملک. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم و کسب کمالات به اتفاق پدرش به تهران آمد و پس از فوت پدر، بجای وی جبادار باشی شد. مشیرالدوله هنگامی که به صدارت رسید، میرزا نصرالله خان را مورد توجه کامل خود قرار داد و او را به تولیت آستان قدس رضوی برگزید. دبیرالملک خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و به این جهت به کمک پسر عمویش، میرزا عبدالوهاب خان که نایب الوزاره وزارت خارجه بود، منشی این وزارتخانه شد. وی در ۱۳۰۱ ق ملقب به دبیرالملکی گردید و بعد در همین سال نایب اول و سپس مدیر کل وزارت امور خارجه شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۳۹)، شرح حال رجال (۴/ ۳۴۱-۳۴۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۰۶۰).

نصرالله قاجار. (ز ۱۲۵۶ ق)، نقاش. از شاهزادگان قاجار بود و در آبرنگ و سیاه قلم دست داشت. از آثار وی: دو تصویر آبرنگی که در یکی از آنها مرغی بر روی شاخهٔ درخت ترسیم شده و دیگری تصویر مرد معممی است، با رقم: «نصرالله قاجار ۱۲۵۶».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۸۷).

نصرالله منشی، ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید.(مقتول ۵۵۵-۵۸۳ ق)، ادیب و شاعر. ملقب به حمیدالدین. اهل شیراز یا از مردم غزنین بود که در زمان یمین الدوله بهرامشاه غزنوی می‌زیست و نزد این پادشاه تقرب داشت. در زمان خسرو شاه (۵۵۲-۵۵۹ ق) به سمت دبیری رسید و در دربار همین سلسله تا وزارت پیش رفت. از جمله استادان وی می‌توان به قاضی محمد بن عبدالحمید اسحاق، برهان الدین عبدالرشید نصر، صاعد میمنی، ابوالحامد غزنوی، عبدالرحمن بستی و محمد سیفی اشاره کرد.ابوالمعالی علاوه بر مهارتی که در نثر و ترسل داشت، در نظم فارسی نیز سرآمد بود. وی به زبان عربی نیز اشعاری سروده است.از شعرای بزرگی که ابوالمعالی را در اشعار خود ستوده و مدح نموده‌اند، می‌توان به سید حسن غزنوی که از بزرگان شعرا و ادبای روزگار بهرامشاه غزنوی است، اشاره کرد.به آوردهٔ عوفی در «لباب الالباب» او در اثر سعایت بدخواهان در زمان خسرو ملک (۵۵۹-۵۸۳ ق) به زندان افتاد و سرانجام در آنجا به قتل رسید.در مورد نام وی بین تذکره‌ها اختلافاتی وجود دارد.از آثارش:«کلیله و دمنه بهرامشاهی» که ترجمه «کلیله و دمنه» عربی ابن مقفع است و به امر بهرامشاه غزنوی بین ۵۱۵ تا ۵۵۲ ق به فارسی برگردانده شده است؛«دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۴۸-۹۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۸، ۱۱۷-۱۱۸)، تذکرة الشعراء (۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۶۶-۶۶۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۴، ۱۸/ ۱۳۵)، ریحانه (۷/ ۲۷۰-۲۷۱)، سبک شناسی (۲/ ۲۴۸-۲۹۶)، صبح گلشن (۵۲۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۱۲-۴۱۳)، فرهنگ سخنوران (۹۳۳)، کارنامهٔ بزرگان (۱۲۹)، کشف الظنون (۱۵۰۸-۱۵۰۹)، کلیله و دمنه (مقدمه)، لباب الالباب (۱/ ۹۲-۹۳)، لغت نامه (ذیل/ نصرالله)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۴۴۷)، مرآت الفصاحه (۶۵۴-۶۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۹۳-۵۹۵)، هفت اقلیم (۱/ ۱۸۷-۱۸۸).

نصرت اردبیلی، میرزا نصرالله صدرالممالک.(وف ۱۲۷۱/۱۲۷۲ ق)، شاعر، متخلص به نصرت.ملقب به صدرالممالک.در اوایل عمر جهت تحصیل از اردبیل به اصفهان رفت و مدتی را صرف فراگیری علوم رسمی کرد و سپس به تصوف تمایل نشان داد و به خدمت حسینعلی شاه رسید.بعد از مرگ محمد شاه قاجار و وزارت امیر کبیر، نصرت به قم فرستاده شد و بعد از شورش سربازان در تهران، وی را به همراه هواخواهانش به کرمانشاهان تبعید کردند.جنازه وی بعد از مرگ به نجف منتقل و به خاک سپرده شد.از آثارش:«دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۸۹-۱۸۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۵-۳۷۶)، الذریعه (۹/ ۶۰۵، ۱۱۹۱)، شرح حال رجال (۴/ ۳۳۶-۳۳۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۴۰-۲۴۲)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۳۷-۱۰۴۰).

نصرت تهرانی ← **کاسمی ساروی تهرانی.**

نصرت خراسانی، عبدالحسین منشی باشی، فرزند محمد حسن /محمد حسین /محمد.(ح ۱۲۵۱-۱۳۳۴ ش)، شاعر، متخلص به نصرت.مشهور به منشی باشی.در اصفهان به دنیا آمد.نسبش از طرف پدر به میرزا حسن خوشنویس کرمانی و از طرف مادر به معتمدالدوله نشاط می‌رسد.در کودکی به مشهد رفت و پس از طی تحصیلات مقدماتی، علم فقه را نزد میرزا حبیب مجتهد شهیدی و علم کلام را از محضر محمد صادق حکمی سبزواری و حکمت را نزد میرزا محمد علی فاضل و غلامحسین شیخ الاسلام و میرزا محمد خادم باشی فراگرفت و در فقه و کلام و حکمت و ادبیات به درجهٔ کمال رسید.سپس وارد خدمات دولتی شد و به همراه محمد تقی میرزا رکن الدوله، برادر ناصرالدین شاه، به شیراز و پس از آن با سمت رئیس دفتری به همراه محمد تقی میرزا به مشهد رفت.او همچنین مدتی حاکم کاشمر و درگز بود.استادانی از جمله:بهار، فرخ، شکسته و دانش از شاگردان وی بودند.او سرانجام در مشهد درگذشت.از آثارش:مثنوی «فروزنده»،بر وزن «حدیقه» سنایی؛«فرازنده»، در ردّ فرقهٔ بهاییه؛«جامع المتفرقة» یا «جامع المتفرقات»، به سبک «کشکول» شیخ بهایی؛«دیوان» شعر.

چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۰۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۲، ۱۶/ ۱۸۴، ۱۹/ ۲۵۷)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۶۴۵-۳۶۴۹)، شرح حال رجال (۵/ ۱۳۹-۱۴۰)، صد سال شعر خراسان (۵۶۵-۵۷۲)، یغما (س ۸، ش ۴، ص ۱۸۱-۱۸۳).

نصرت الدوله قاجار، فیروز میرزا.(ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط. ملقب به نصرت الدوله. وی نستعلیق را خوش می‌نوشت. از آثار او: یک مرقع مشتمل بر سی رقعه، به قلم پنج دانگ متوسط، با رقم:«حرره فیروز قاجار الملقب بنصرة الدوله، روز شنبهٔ شهر رجب سنهٔ ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۴۱).

نصرت طالشی گیلانی، سلطان حسین، فرزند پناه بیگ.(س سیزدهم ق)، شاعر.اهل طالش گیلان بود و در تهران نشو و نما یافت.پدرش از ملازمان محمد قاسم خان، پسر امیر سلیمان خان اعتضادالدوله، و خود وی نیز از خادمان او بود.از آثارش:«دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/ ۱۸۹۳ـ۱۸۹۵)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۴)، سفینة المحمود (۲/ ۶۷۹ـ۶۸۰)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۸۰ـ۱۰۸۲)، مصطبهٔ خراب (۱۹۷ـ۱۹۸)، نگارستان (۱۴۲ـ۱۴۳).

نصرت علیشاه ←اردبیلی، میرزا مسلم.

نصرت گیلانی ← نصرت طالشی گیلانی.

نصرالمظفر، نصر بن محمود.(وف ح ۵۳۴ ق)، طبیب و شاعر.معروف به مظفر.مشهور به بلمظفر.از پزشکان معروف روزگار خود و از مشایخ حکمای اسلام بود که در طب و نجوم وکیمیا مهارت داشت.از آثار وی: «مختارات»، در طب؛کتابی در «نجوم»؛متفرقاتی در «کیمیا».ابن ابی اصیبعه در «عیون الانباء» آورده که: خط بلمظفر طبیب را در آخر تفسیر اسکندر افرودیسی در باب کتاب «کون و فساد ارسطو» دیدم که نوشته بود که نزد علی بن العین رزبی درس خوانده‌ام و تاریخ آن کتاب در ۵۳۴ ق بود.

تاریخ طب (۲/ ۷۰۳)، ریحانه (۱/ ۲۸۱)، عیون الانباء فی طبقات الاطباء (۵۲۷)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۹۲)، هدیةالعارفین (۲/ ۴۹۱).

نصیب اصفهانی، حاجی طالب، فرزند حاجی مقصود چیت ساز. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نصیب.وی بعد از فوت پدرش به تجارت پرداخت.نصیب از معاصران نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود.به هندوستان مسافرت کرد. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.از اوست:

از صفیر بلبلی پژمرده گردد گلشنم
پای موری گر به سنگ آید بسوزد خرمنم

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۹۳۵)،کاروان هند (۲/ ۱۴۳۵ـ۱۴۳۶)، کلمات الشعراء (۱۸۶)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۶۳۰ـ۱۶۳۱)، لغت نامه (ذیل/ نصیب).

نصیب قزوینی.(س دهم ق)، شاعر و مورخ. وی از احفاد و بازماندگان دولتشاه سمرقندی، مؤلف «تذکرة الشعراء»، و از امرای دربار اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ق) بود. وی در تاریخ دست داشت. برخی نام او را نقیب خان نوشته‌اند.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

دارم صنمی چهره بر افروخته‌ای
راه و روش عاشقی آموخته‌ای
او عاشق دیگری و من عاشق او
من سوختهٔ سوختهٔ سوخته‌ای

تاریخ نظم و نثر (۶۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۶)، صبح گلشن (۵۲۰)، فرهنگ سخنوران (۹۳۵)، لغت نامه (ذیل/ نصیب قزوینی).

نصیبی کرمانشاهی،میرزا محمد خان، فرزند موسی بیگ.(وف ۱۲۶۱ ق)،شاعر.ملقب به فخرالشعرا. وی از کردان کرمانشاهان بود و لقبش را از فتحعلی شاه قاجار گرفت. در اواخر عمر به هندوستان مهاجرت کرد و در شهر لکهنو اقامت گزید و در همان جا درگذشت.از آثار وی:«دیوان» شعر.

الذریعه (۹/ ۱۱۹۶)، ریحانه (۶/ ۱۸۵)، صبح گلشن (۵۲۰ـ۵۲۱)، فرهنگ سخنوران (۹۳۵)، لغت نامه (ذیل/ نصیبی).

نصیبی گیلانی ←بابا نصیبی گیلانی .

نصیبی یزدی، سید حسین نوربخشی.(وف ۹۱۴ ق)، شاعر، متخلص به نصیبی.معروف به اسعدالحق یا سعدالحق.در موطن وی بین تذکره نویسان اختلاف است، بعضی موطن وی را ری و عده‌ای یزد ذکر کرده‌اند.صاحبان «تاریخ نظم و نثر»، «صبح گلشن» و تذکرهٔ «سخنوران یزد»، او را از سادات نوربخشی نطنز می‌دانند. وی به قصد تحصیل از موطن خود به شیراز رفت و در جرگهٔ شاگردان علامهٔ دوانی (م ۹۰۸/۹۱۸ ق) درآمد و پس از وفات استاد خود در حالی که در علوم و فنون صاحب کمال شده بود، به وطن بازگشت، و «دیوان» شعر خود راکه در حدود هفت یا هشت هزار بیت می‌شد، مرتّب و مدوّن کرد و در آنجا درگذشت.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۱۱۲ـ۱۱۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۶۱)، تحفه سامی (۷۰ـ۷۱)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۲۴ـ۳۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۷)، ریحانه (۶/ ۱۸۴)، صبح گلشن (۵۲۱)، فرهنگ سخنوران (۹۳۶)، لغت نامه (ذیل/ نصیبی).

نصیر اصفهانی ←طبیب اصفهانی، نصیرالدین.

نصیر بروجردی، ملا محمد نصیر.(س یازدهم ق)، شاعر و مدرس. وی از معاصران نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود که به امر شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق) به گنجه رفت و به تدریس مشغول شد. نصیر در شعر و معما تبحر داشت و اشعاری از وی به جا مانده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۵۳۸-۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۸-۱۱۹۷).

نصیر تنکابنی، ملا محمد نصیرا، فرزند حکیم صدرالدین.(س یازدهم ق)، طبیب و شاعر. اهل تنکابن و داماد علامه شیخ حسین تنکابنی بود. در زمان تألیف «تذکره نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) به اصفهان رفت و در مسجد لنبان با میرزا طاهر نصرآبادی ملاقات کرد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

دل منبع حصول جمیع مطالب است
ای راهرو چرا نفتادی به پای دل

تذکره نصرآبادی (۲۰۲-۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۸)، فرهنگ سخنوران (۹۳۶)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۶۳۴).

نصیر تویسرکانی ← مشتاق تویسرکانی.

نصیرالدولهٔ بَدِر، میرزا احمد خان، فرزند میرزا عبدالوهاب آصف الدوله.(ح ۱۳۰۹-۱۲۴۸ ش)، نویسنده و مترجم.ملقب به نصیرالدوله.در رشت به دنیا آمد.وی برای ادامهٔ تحصیل به تهران آمد و پس از فراگرفتن ادبیات فارسی به تحصیل فقه، اصول، حکمت الهی و همچنین زبان فرانسه و علوم ریاضی پرداخت.در زمان ناصرالدین شاه به عنوان منشی دربار برگزیده شد و پس از قتل شاه به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و چندی به سفیری ایران در بلژیک انتخاب گردید.وی در ۱۲۹۷ ش در کابینهٔ دوم حسن وثوق‌الدوله وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را به عهده گرفت.در زمان وزارت وی مدارس دولتی رایگان و همچنین دانشسرای مقدماتی پسران و دختران تأسیس گردید.او همچنین مدرسه موزیک را که تا آن زمان وجود نداشت تأسیس کرد. در تهران وفات یافت و در صحن حضرت عبدالعظیم (ع) به خاک سپرده شد.از آثارش:رساله در «خواص اعداد»؛رساله در «هندسه»؛ «شرح حال حسین بن منصور حلاج»؛«تاریخ نادر شاه افشار»، ترجمه؛«زمین یا معرفت الارض»، ترجمه.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۶۷۱-۶۶۹)، وزرای علوم و معارف فرهنگ ایران (۱۸۷-۱۷۶)، وزرای معارف ایران (۷۱-۷۰).

نصیرالدین جهرمی ← طبیب اصفهانی، نصیرالدین.

نصیرالدین محمد مذهِّب.(ز ۸۰۵ ق)، مذهِّب و خطاط. سرپرست مذهِّبان و نقاشان و خوشنویسان و دیگر هنرمندان کتابخانهٔ دربار ابراهیم سلطان، فرزند شاهرخ، بود.ابراهیم سلطان مقام هنر او را ارج نهاده و فرمانی در ۸۰۵ ق، دربارهٔ کلانتری نصیرالدین محمد صادر نموده که این فرمان در «منشآت» شرف الدین علی یزدی قید گردیده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۴۲)، احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۹۲-۱۳۹۱).

نصیر شیرازی، ملا ابراهیم، فرزند ملا کمال قاری.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نصیر.مردی درویش مسلک بود و در خدمت نجفقلی خان، فرزند امامقلی‌خان حکمران فارس، به سر می‌برد. با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود. قصایدی در مدح ائمه اطهار (ع) دارد. از اوست:

در مصاف عاشقی فرهاد، مزدور من است
بیستون، سنگ به راه افتادهٔ زور من است

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۸)،دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۶۶۸-۶۶۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۸)، فرهنگ سخنوران (۹۳۷)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۶۳۴).

نصیر طوسی، خواجه نصیرالدین، ابوجعفر محمد بن محمد.(۶۷۲-۵۹۷ ق)، دانشمند، نویسنده، منجم، فیلسوف، ریاضیدان و شاعر. موصوف به استاد البشر و عقل حادی عشر. مشهور به خواجه نصیرالدین و خواجه نصیر طوسی.اصل وی از جهرود ساوه یا قم است.در طوس به دنیا آمد و به همین علت به طوسی مشهور شد.پدرش از فقها و علمای طوس بود.نصیرالدین علوم نقلی را نزد پدر و علوم عقلی را نزد دایی خود فراگرفت. در آغاز جوانی برای تکمیل معلومات به نیشابور رفت. در آنجا به محضر فریدالدین عطار نیشابوری رسید و گویند حکمت مشاء را نزد وی آموخت.ریاضیات را از کمال‌الدین محمد حاسب و فقه را نزد معین‌الدین سالم بن بدران مصری و کمال الدین میثم بحرانی فراگرفت و از محضر درس دانشمندانی چون کمال‌الدین بن یونس موصلی، ابوالسعادات اصفهانی، اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی و نجم الدین محقق حلی استفاده کرد.با صدرالدین قونیوی معاصر و معاشر بوده است.اعتمادالسلطنه در «مطلع الشمس»، سید غیاث‌الدین عبدالکریم بن طاووس و

قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی و جمال‌الدین حسن بن یوسف، ملقب به علامه حلی، را از شاگردان وی می‌شمرد.او چند سال پس از واقعهٔ حملهٔ چنگیز، به قلاع اسماعیلیه پناه برد و به خدمت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، محتشم قهستان رسید و به خواهش او کتاب «الطهارة» ابوعلی مسکویه را به فارسی ترجمه کرد، که بعدها آن را اساس تألیف «اخلاق ناصری» قرار داد. سپس به دعوت علاءالدین محمد، فرمانروای اسماعیلیان، به قلعهٔ میمون دژ رفت. وی پس از غلبهٔ هلاکوخان به قلاع اسماعیلیه در ۶۵۴ ق به خدمت او پیوست و همواره در ملازمت وی بود. در مورد تصمیم به ساختن رصدخانه، گویند منکوقاآن، که از پادشاهان مغول است، هنگام فرستادن هولاکو به ایران، دستور داد که خواجه نصیر را به دربار او روانه کند تا در مغولستان این رصدخانه تأسیس شود، اما هولاکو صلاح دید که این کار به امر او باشد و رصدخانه در ایران بنا شود.بعد از فتح بغداد، خواجه در ۶۵۷ ق از جانب هلاکو مأموریت یافت تا رصدخانهٔ مراغه را ترتیب دهد. او هم جماعتی از ریاضیدانان بزرگ مانند: مؤیدالدین عرضی، از دمشق، و فخرالدین مراغی، از موصل، و فخرالدین اخلاطی، از تفلیس، و نجم‌الدین دبیران قزوینی را گردآورد و کار احداث رصد خانهٔ مراغه را در همان سال آغاز کرد.خواجه با این کار عالمان بزرگ زمان را که پراکنده بودند، گردآورد و همچنین کتابخانه‌ای عظیم در محل رصدخانه مراغه احداث کرد و کتابهایی را که از بغداد، شام و الجزیره و اطراف و اکناف ایران فراهم آمده بود و به تصریح الکتبی، بیش از چهار صد هزار مجلد می‌شد، در آنجا جمع کرد.عمر خواجه از این پس در خدمات علمی گذشت. خواجه وزارت هولاکو را نیز به عهده داشت و با تقرب خود در نزد هلاکو، از قتل گروهی از بزرگان عهد خویش پیشگیری کرد. نصیرالدین یکی از بزرگترین بنیانگذاران کلام شیعه و پیشاهنگ بزرگ فلسفهٔ مشاء بود.در حکمت و فلسفه بزرگترین کار او تأیید و تسجیل حکمت ابوعلی سینا است و برای این کار به شرح مشکلات «اشارات» ابوعلی سینا و اثبات مباحث آن همت گماشت.خواجه اولین دانشمندی بود که حالات ششگانه را در مثلث کروی قائم‌الزاویه بیان کرد و آن را در کتاب خود به نام «الشکل القطاع» شرح داد. وی در شانزدهمین سال تأسیس رصدخانه وفات یافت و عمل رصد و زیج ناتمام ماند. اگر چه صدرالدین، پسر بزرگ او و بعد از وی، اصیل‌الدین عهده‌دار تکمیل آن شدند، اما کم‌کم رصد خانه، متروک گشت تا این زمان که تنها نامی از آن باقی مانده است.نصیرالدین در بغداد درگذشت و جنازه وی را در کاظمین به خاک سپردند.از دیگر آثار وی:«تجرید الکلام» یا «تجرید العقائد/الاعتقاد» یا «تحریر العقاید»، در اصول دین؛«زیج ایلخانی»، به فارسی؛ «اوصاف الاشراف»، در اخلاق به فارسی؛«اساس الاقتباس»، در منطق؛«تحریر اصول اقلیدس»، در هندسه؛ «تحریر مجسطی»، در هیئت؛«تذکرهٔ نصیریه»، در هیئت؛ شرح «اشارات» ابوعلی سینا؛«سی فصل»، در نجوم؛ «رسالة فی اثبات الفرقة الناجیة»؛«رسالة فی حصر الحق بمقالة الامامیة»، به فارسی؛«الاثنی عشریة»؛«تحریر اکرمانالاوس» یا «تحریر کتاب مانالاوس فی الاشکال الکریة»؛«تجرید المنطق»؛ «البارع فی التقویم و احکام النجوم»؛«آداب المتعلمین»؛«التجرید فی الهندسه»؛ «معیار الاشعار»، در عروض فارسی؛«زبدة الادراک فی هیئت الافلاک»؛«جامع الحساب فی التخت و التراب» یا «جوامع الحساب بالتخت و التراب»؛«ظاهرات الفلک»؛«تنسوق نسامهٔ ایلخانی»؛«بیست باب»، در معرفت اسطرلاب؛«دیوان» شعر.به قول صاحب «زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی»، بروکلمان فهرست پنجاه و نه عنوان و سارتن فهرست شصت و چهار عنوان از آثار نصیرالدین را آورده و آنها را به چندین رشتهٔ مختلف تقسیم کرده‌اند.

الاعلام (۷/ ۲۵۷-۲۵۸)، اعیان الشیعه (۹/ ۴۱۴-۴۲۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۵۲-۳۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۲۹-۲۳۱، ۲۵۲-۲۵۴، ۲۵۷-۲۷۱، ۱۱۹۸-۱۲۰۵)، تاریخ علوم عقلی (صفحات متعدد)، تاریخ فلاسفهٔ ایرانی (۴۱۷-۴۴۱)، تاریخ گزیده (۷۰۵-۷۰۶)، تاریخ نجوم اسلامی (۴۵، ۴۷، ۵۲، ۲۴۶)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (۴۶۵-۴۶۷)، دایرةالمعارف بستانی (۱۱/ ۳۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۳۳)، الذریعه (۱/ ۲۶، ۲/ ۵-۶، ۳/ ۸، ۳۵۲-۳۵۳، ۹/ ۳۰۶، ۶۵۱، ۹۸۹، ۱۱۹۸-۱۱۹۹، ۱۳/ ۲۶۵)، روضات الجنات (۶/ ۲۷۸-۲۹۷)، ریاض العارفین (۲۳۴-۲۳۵)، ریاض العلما (۵/ ۱۵۹-۱۶۴)، ریحانه (۲/ ۱۷۱-۱۸۲)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۴۸۶-۵۰۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۱۶۸-۱۷۰)، العبر (۳/ ۳۲۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۷-۵۰۹)، فرهنگ سخنوران (۹۳۷)، فلاسفهٔ شیعه (۴۹۰-۵۲۳)، فوات الوفیات (۳/ ۲۴۶-۲۵۲)، فوائد الرضویه (۶۰۲-۶۱۲)، کشف الظنون (۱۳۹، ۱۴۲، ۳۴۶-۳۵۱، ۳۵۱-۳۵۲، ۳۵۷، ۳۹۱، ۹۵۰، ۹۶۹، ۱۴۳۶، ۱۶۴۴)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۵۰-۲۵۲)، لغت نامه (ذیل/ نصیرالدین طوسی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۰۱-۲۱۰)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۴۰۶-۱۴۰۷)، مطلع

الشـمس (۱/ ۲۱۹ـ۲۳۱)، معجم‌المؤلفین (۱۱/ ۲۰۷ـ۲۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۳۰ـ۷۴۴)، نتایج‌الافکار (۷۰۸ـ۷۰۹)، الوافـــی بـــالوفیات (۱/ ۱۷۹ـ۱۸۳)، هدیةالاحباب (۱۹۵ـ۱۹۶)، هدیةالعارفین (۲/ ۱۳۱).

نصیر کاتب شیرازی اصفهانی.(ز ۱۱۲۷ ق)، خطاط. در اصـفهان بـه دنیا آمد.وی از نسخ نـویسان است. از آثارش:قرآن رحلی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهّب مرصع عالی، به خطوط نسخ کتابت جلی متوسط، ثلث جلی عالی، رقاع متوسط و ترجمهٔ نستعلیق متوسط، با رقـم:«...حسب الامـر... شـاه سـلطان حسین الصفوی الموسوی بهادر خان... بخط اقل الکتاب ... نصیر الکـاتب الشیرازی مولداً الاصفهانی محتدا... ۱۱۲۷».

احوال و آثـار خـوشنویسان (۴/ ۱۲۲۲ـ ۱۲۲۳)، تـاریخ اصفهان (۲۱۳).

نصیر منشی نیشابوری.(ز ۹۴۸ ق)، خطاط. وی در نوشتن اقسام خطوط دست داشت.صاحب «احوال و آثار خوشنویسان» به نقل از سپهر سال مـرگ نـصیر منشی را ۹۶۲ ق ذکر کرده است. از آثار او:سه قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم نسخ و رقـاع و نستعلیق دو دانگ و نیم دو دانگ خـوش، بـا رقـم:«تحفهٔ مجلس نـواب جهانبانی [مقصود بهرام میرزا صفوی است] خلدالله تـعالی ملکه، مشقه الفقیر، نصیر غفر ذنوبه»؛قطعه‌ای به قلم ثلث و نسخ و رقاع خوش، با رقم:«مشقه العبد المذنب... نصیر المنشی النـــیشابوری، فـــی شـــهور سـنة خـمس و ثـلاثین و تسعمائة...»؛قطعه‌ای به قلمهای ریحان و ثـلث و نسـخ و رقاع و توقیع و شکسته تعلیق و نستعلیق، بـا رقـم:«مشـقه العـبد المـذنب الغـریب...النـصیر المـنشی، ...سـنهٔ ۹۴۸، بدارالسلطنه اصفهان».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۴۱، ۴/ ۱۲۲۲)، تـاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۴)، گـلستان هـنر (۴۹)، هـنر عـهد تیموریان (۵۳۳).

نصیر نایینی، نصیرا.(س یازدهم ق)، واعظ و شـاعر. اهل نایین و از نوادگان ملا سلمان (کمال) واعظ نایینی بود. نصیرا به شیراز و تبریز مسافرت کرد و در تبریز مدتی در خدمت میرزا صالح شیخ الاسلام تبریزی به سر برد. سپس به اصفهان بازگشت و در آنجا سکنی گزید. با نصرآبـادی (ز۱۰۸۳ ق) معاصر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

دل در طـلب وعـده خـلافی دارم
در هـر قـدم از کـعبه طـوافی دارم
از دیـدن روی او نـدارم سـیری
چـون آیـنه اشـتهای صـافی دارم

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۵ـ۴۰۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۹۹)، صبح گـلشن (۵۲۱ـ۵۲۲)، فـرهنگ سـخنوران (۹۳۸)، گـلزار جاویدان (۳/ ۱۶۲۳).

نصیری، میرزا صادق، فرزند عباس سرابی.(تو ۱۳۳۱ ق)، عالم دینی و مدرس. در سراب آذربایجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات در خدمت پدرش، در ۱۳۴۹ ق به قم رفت. دروس سطح را در محضر آیت الله میرزا محمد همدانی و ادیب تهرانـی و آیت الله حـاج شـیخ عـباسعلی شاهرودی و حاج مولانا تبریزی و آیت الله فاضل موحدی لنکرانی و آیت الله زنجانی و معقول را نـزد امـام خـمینی فراگرفت. وی از ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۱ ق در درس فقه و اصول آیت الله سید محمد حجت شرکت نمود و حدود هـجده سال نیز در محضر آیت الله بروجردی تلمذ کرد. او پس از درگذشت استادش، آیت الله بروجردی، از محضر آیت الله مـرعشی نجفی نیز استفاده نـمود و از خـواص آیت الله مرعشی گردید.پس از رسیدن به درجات علمی بالا، در قم به تدریس سطوح عـالی پـرداخت.از آثـارش:«تـقریرات و دراسات» آیت‌الله حجت:رسالهٔ «ترتب»، رسـالهٔ «اجـتماع امر و نهی»، رسالهٔ «لبـاس مشـکوک»، «قـاعدهٔ لاضـرر» و متفرقات دیگر.

آیــنهٔ دانشـــوران (۲۰۸)، گـــنجینهٔ دانشـمندان (۲/ ۲۹۳ـ۲۹۴).

نصیری اصفهانی ←طبیب اصفهانی، نصیرالدین.

نـصیری امـینی، مـجدالدیـن، فـرزند لطـفعلی صدرالافاضل.(تو ۱۳۰۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به مـجدی. در تـهران بـه دنـیا آمـد.پـدرش از دانشـمندان و خوشنویسان زمان خود بود و طبع شـعری هـم داشت و دانش تخلص می‌کرد.مجدالدین پس از فراگیری علوم ادبی و زبان فرانسه، چندی معلم زبان در مدرسه آلیانس فرانسه بـود و بـه دلیـل تـخصص در شـناسایی کـتب و انـواع عـتیقه‌جات، کـتابخانه مـعارف و ادارهٔ عـتیقه‌جات بـه او سپرده شد. نصیری همچنین مدتها در دبیرستان دارالفنون به تعلیم خط و ادبیات مشغول بود. وی در نوشتن اقسام خطوط از جمله، کوفی، محقق، ریحان، ثلث، نسخ، توقیع، رقاع، تعلیق، نستعلیق و شکسته نستعلیق استاد بـود و در

شعر و ادبیات نیز دست داشت و «دیوان» شعری در حدود چهار هزار بیت دارد.از دیگر آثارش: رسالهٔ «کلید نگارش»، در اقسام خطوط اسلامی،با ذکر اسامی بعضی از اساتید هنر خط؛ «احیاءالرسوم»، شامل انواع خطوط که در ۱۳۳۷ ق تألیف کرده است.

تذکره خوشنویسان معاصر (۱۱۷-۱۲۱).

نصیری سمنانی، نصرت الله، فرزند عمیدالممالک. (۱۲۸۳-۱۳۳۶ ش)، پزشک و نویسنده.در سمنان به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و تحصیلات متوسطه را در تهران و در مدرسهٔ علمیه و دارالفنون به پایان رساند و وارد دانشکده پزشکی شد.وی علاوه بر شغل طبابت در طی دوران خدمت خود مشاغل دیگری از جمله:ریاست کارگزینی و ریاست بازرسی و معاونت وزارت فرهنگ و همچنین رایزنی فرهنگی و سرپرستی محصلین در سوئیس را بر عهده داشت.وی بر اثر سکته قلبی در سوییس درگذشت.از آثارش:«دورهٔ الکتریسته»؛ «بهداشت دبیرستانها»، با مشارکت عباس مؤدّب نفیسی.

تاریخ قومس (۴۴۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۵۳۸، ۱۴۶۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷۱).

نصیری منشی، محمد کاظم.(س یازدهم ق)، خطاط از خوشنویسان شکسته تعلیق بود. از آثار وی:قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم نیم دو دانگ جلی، با رقم:«کمترین غلامان محمد کاظم نصیری منشی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۳).

نطقی تبریزی.(س دوازدهم ق)، شاعر. اهل تبریز و از معاصران واله داغستانی (م ۱۱۷۰ ق) بود. برخی از تذکره‌نویسان نام خود وی را خواجه غازی بیگ گفته و عده‌ای نیز پدرش را با این نام ذکر کرده‌اند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

جواب نامهٔ ما دست و پا گم کرده می‌گویی
عجب می‌دارم ای قاصد که این پیغام او باشد

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۲/ ۶۶۶-۶۶۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۱)، صبح گلشن (۵۲۴-۵۲۵)، فرهنگ سخنوران (۹۳۹)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۶۳۴).

نظام استرآبادی ← استرآبادی، مولانا نظام‌الدین.

نظام اسکویی، امیر نظام الدین احمد.(س دهم ق)، شاعر و خطاط.از سادات حسینی اسکو، از توابع تبریز، بود.به آوردهٔ صاحبان «الذریعه» و تذکرهٔ «تحفه سامی» او و برادرانش در خدمت شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) به سر می‌بردند.مؤلف «دانشمندان آذربایجان» معتقد است که وی همراه پسرانش در خدمت شاه طهماسب صفوی بوده است. نظام الدین در ابتدا کلیددار کتابخانهٔ شاه طهماسب بود و بعدها به منصب وکالت نیز رسید. وی در نوشتن خط نسخ و تعلیق نیز تبحر داشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

تحفه سامی (۵۷-۵۸)، تذکرهٔ روز روشن (۸۲)، دانشمندان آذربایجان (۳۰۳-۳۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۱-۱۲۰۲).

نظام اصفهانی.(ز ۹۹۲ ق)، خطاط. از اساتید خط ثلث و نسخ است. از آثار وی:لوحهٔ مرمر، در ایوان تعمیری شاه سلیمان به نام ایوان شاگرد، در مسجد اصفهان و به خط ثلث دو دانگ کتیبهٔ خوش، با رقم:«...کتبه نظام الاصفهانی فی شهور سنة ۹۹۲».

آثار ملی اصفهان (۵۶۰، ۵۸۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۲۳)، تاریخ اصفهان (۱۶۸)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۱۳۴-۱۳۵).

نظام اعرج نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد بن حسین.(س هشتم ق)، عالم دینی، مفسر، عارف و ادیب. معروف به نظام نیشابوری و نظام اعرج.او را از علمای عامه دانسته‌اند و بعضی به او نسبت تشیع داده‌اند. اصلش از قم و ساکن نیشابور، و به آوردهٔ برخی از مآخذ اصلش از نیشابور و ساکن قم، بود. وی از شاگردان قطب الدین محمد بن مسعود شیرازی بود. در پاره‌ای از منابع وی جزو علمای سدهٔ نهم هجری آورده شده چون تاریخ اتمام بعضی از مجلدات «تفسیر» مشهور وی را در حدود ۸۵۰ ق ذکر کرده‌اند، در حالی که برخی از منابع ۷۲۸ ق را تاریخ صحیح اتمام می‌دانند. از آثارش:«غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، در تفسیر که به «تفسیر نیشابوری» معروف است و آن را به اشاره استادش قطب الدین محمد بن مسعود شیرازی تألیف کرد؛«لب التأویل»، در تفسیر قرآن؛«اوقاف القرآن»، که به امر استادش قطب الدین شیرازی نوشته است؛«تعبیر التحریر» یا «تفسیر التحریر»، در شرح «تحریر المجسطی» خواجه نصیر طوسی که به امر قطب الدین شیرازی، به اسم خواجه سعدالدین ساوجی وزیر الجایتو (م ۷۱۱ ق) نوشته است؛«توضیح التذکرة»، شرح «تذکرة النصیریة» خواجه نصیر طوسی، در هیئت که در ۷۱۱ ق

تألیف نموده است؛ شرح «الشافیة» ابن حاجب، در علم صرف که به «شرح نظام» معروف است؛شرح «مفتاح العلوم» سکاکی؛«الربع المقنطر»؛رساله‌ای در «علم الحساب».

الاعلام (۲/ ۲۳۳، ۲۳۴)، اعیان الشیعه (۵/ ۲۴۸ـ۲۴۹)، الذریعه (۲/ ۴۸۰، ۳/ ۱۲۱، ۴/ ۲۰۶، ۴۹۲، ۱۰/ ۷۲، ۱۳/ ۱۴۲، ۱۶/ ۳۱ـ۳۲، ۱۸/ ۲۸۴)، روضات الجنات (۳/ ۹۶ـ ۱۰۱)، ریحانه (۶/ ۱۹۷ـ۱۹۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۴۶ـ۴۷)، کشف الظنون (۳۹۱ـ۳۹۲، ۱۰۲۱، ۱۰۶۲، ۱۱۹۵، ۱۵۹۵، ۱۷۶۳)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۵۶)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۸۱ـ۲۸۲، ۲۹۱)، هدیة الاحباب (۲۵۷)، هدیةالعارفین (۱/ ۲۸۳).

نظام افشار، صدرالافاضل میرزا حبیب قراآغاجی.(ز ۱۳۰۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نظام.ملقب به صدرالافاضل.اصلش از قریه قراآغاج رضائیه بود. در صنایع خط ناخنی و کاغذ بریده و ابری سازی و علاقه بندی استاد بود و در هجو و هزل دست داشت. او به هنگام تألیف «المآثر و الآثار» (۱۳۰۶ ق) هنوز می‌زیست. از آثار وی:«المقویم»، مهمل التقویم؛مثنوی «مصاب»، در قبال «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی، که این دو اثر نظام هزلیاتی انتقادی است؛«دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۶۰۰ـ۶۰۱، ۱۲۰۲، ۱۹/ ۲۹۶، ۲۲/ ۱۲۶)، شرح حال رجال (۱/ ۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۹۳۹ـ۹۴۰)، المآثر و الآثار (۲۱۳).

نظام بخارایی.(س دهم ق)، خطاط. از اساتید خط ثلث بود و خطوط سته را خوش می‌نوشت. وی در کتابخانهٔ بهرام میرزای صفوی مشغول کار بوده است. مولانا نظام خط ثلث را با انگشت نیز بسیار خوب می‌نوشته است.

گلستان هنر (۳۳ـ۳۴).

نظام بندگیر تبریزی.(س هشتم ق)، نقاش. گچ بر و نگارگر و رسمی ساز محراب مسجد جامع مرند است که در کمال استواری بنا نهاده و در فاصله دو سر ستون آن نام سازنده آن چنین درج شده: «عمل عبدالفقیر نظام بندگیر تبریزی». این بنا به امر ابوسعید بهادر خان در ۷۳۱ ق فرجام پذیرفته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۹۲).

نظام بن یقینی.(س نهم ق)، خطاط. از کاتبان متقدم خط نستعلیق است. از آثار وی:یک نسخه «تحفة الاحرار» جامی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم:«العبد نظام بن یقینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۴۴)، هنر عهد تیموریان (۵۳۳ـ۵۳۴).

نظام تبریزی ← نظام شامی، نظام‌الدین.

نظام جامی، نظام الدین احمد.(س ششم ق)، شاعر. در عهد خوارزمشاهیان (۴۷۰ـ۶۲۸ ق) می‌زیست و از منشیان دربار آنها شمرده می‌شد.نظام شعر نیز می‌سرود و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

دی دلبرم رسید چو زد آفتاب تیغ
با روی همچو آتش و در کف چو آب تیغ

الذریعه (۹/ ۱۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۴۰)، لباب الالباب (۱/ ۱۴۹ـ۱۵۱)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۴۰۹)، هفت اقلیم (۲/ ۱۸۰ـ۱۸۱).

نظام خوانساری، قاضی نظام الدین.(س دوازدهم ق)،شاعر.در خوانسار به دنیا آمد. در ابتدای جوانی برای تحصیل به اصفهان رفت و پس از پایان تحصیلات به خوانسار مراجعت کرد. نظام بیشتر اوقاتش را با شاعران می‌گذراند.پس از مدتی به تقاضای والی لرستان و اهالی خرم آباد به عنوان قاضی آنجا منصوب شد و در آنجا با شیخ محمد علی حزین (م ۱۱۸۱ ق) دیدار کرد و با یکدیگر به مصاحبت و مشاعره پرداختند.او در فن موسیقی و علم حساب متبحر بود و در فن آواز نیز مهارت داشت.به آوردهٔ تذکرهٔ «شعرای خوانسار» در خرم آباد درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

به عشق آشنا پرور، هوس بیگانه می‌آید
برو ای آرزو از دل که صاحبخانه می‌آید

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۱۶۴ـ۱۶۵)، تذکرة المعاصرین (۱۳۸ـ۱۳۹، ۲۶۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۴۰).

نظام دستغیب شیرازی، میر نظام‌الدین، فرزند میر امین الدین حسین.(وف ۱۰۲۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نظام. از سادات شیراز و مشهور به نظام دستغیب بود. وی در آغاز جوانی با دانشهای زمان آشنا شد و در خط نستعلیق و علم موسیقی مهارت یافت. او در

زمینهٔ شاعری از شاگردان امیر محمد مؤمن عزّی فیروزآبادی بود و در اثر تربیت استاد، در شعر مهارت یافت و در جوانی به شهرتی قابل توجه رسید.وی با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود.نظام در شیراز درگذشت و مزارش در حافظیه است. برخی از تذکره‌نویسان، وفاتش را در سن جوانی و در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) نوشته‌اند.بعضی از تذکره‌ها معتقدند که نظام الدین به هندوستان سفر کرده و تاریخ فوت وی را ۱۰۳۹ ق ذکر کرده‌اند.از آثار وی: «دیوان» شعر، شامل ساقی نامه، غزل، قصیده، ترجیعات و ترکیبات، در حدود سه یا چهار هزار بیت که شخصی به نام حیّان مالی آن را جمع آوری کرده و مقدمه‌ای بر آن نوشته است. قصاید نظام بیشتر در منقبت ائمهٔ اطهار (ع) می‌باشد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۱۲-۱۰۱۶)،تاریخ نظم و نثر (۴۴۶)، تذکرهٔ روز روشن (۸۲۹-۸۳۲)، تذکرهٔ میخانه (۶۴۱-۶۶۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۱-۲۷۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۴/ ۶۷۹-۶۸۹)، دویست سخنور (۴۳۲-۴۳۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۴)، ریحانه (۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، سرو آزاد (۳۸-۳۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۸۱)، فرهنگ سخنوران (۹۴۱)، لغت نامه (ذیل/ نظام شیرازی)، مرآت الفصاحه (۶۵۹-۶۶۱)، نتایج الافکار (۷۲۳-۷۲۴).

نظام‌الدوله اصفهانی، علی محمد خان، فرزند عبدالله خان امین الدوله.(س سیزدهم ق)، خطاط و ادیب. از وزرای دربار فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود. وی در نظم و نثر و ادبیات فارسی و عربی دست داشت و از علوم ریاضی و دینی نیز بهره‌مند بود. او همچنین خط نستعلیق و نسخ را خوش می‌نوشت. در ۱۲۵۰ ق، پس از فوت فتحعلی شاه و سلطنت محمد شاه، چون نظام‌الدوله از مخالفین سلطنت محمد شاه بود، از ترس او، به بین‌النهرین مهاجرت کرد و در عتبات مجاور شد.وی در نجف به حلقهٔ درس شیخ مرتضی پیوست و تا پایان عمر در همان‌جا به سر برد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۸۴-۴۸۵)، تاریخ عضدی (۶۰-۶۶)، شرح حال رجال (۲/ ۴۸۳-۴۸۴).

نظام الدین اردبیلی، فرزند شمس الدین.(ز ۹۲۰ ق)، خطاط.از خوشنویسان آذربایجان بود. وی علاوه بر نستعلیق، خطوط سته را خوش می‌نوشت و بیشتر به کتابت اشتغال داشت.به آوردهٔ صاحب «گلستان هنر»: "... تا سنهٔ عشرین و تسعمائه در قید حیات بوده است."

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۴۲-۹۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۸۰)، گلستان هنر (۳۲-۳۳).

نظام الدین بن رضی نقاش. (س نهم ق)، شاعر، خطاط و مذهِّب.وی از هنرمندان پر مهارتی است که در تذهیب، صحافی و خوشنویسی توانا بوده و در نظم و نثر نیز دست داشته است.از آثار او نسخه‌ای از «تاج المآثر» صدرالدین حسن نظامی نیشابوری، در تاریخ هندوستان است که به خط خود برای یکی از وزیرزادگان به نام غیاث‌الدین عزت نوشته و آن را در ۸۲۸ ق به پایان رسانده است.وی در خاتمهٔ این کتاب، رساله‌ای نوشته و اشعار خود را نیز آورده و تصریح کرده است که خط و انشا و تذهیب این کتاب از اوست و در آغاز آن دو مجلس نقاشی خوب هم ساخته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۳۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۶).

نظام الدین خاموش←خاموش، نظام‌الدین.

نظام الدین رشتی، شیخ مرتضی، فرزند شیخ حسن شیخ الاسلام.(۱۲۷۷-۱۳۳۶ ق)، عالم دینی.ساکن رشت بود.در محضر میرزا حبیب الله رشتی و شیخ هادی تهرانی تلمذ نمود.سید محمود تبریزی، پدر سید شهاب الدین تبریزی از وی روایت کرده است.از آثارش:«ارشاد الصبیان»؛«تشریح الحساب»، در شرح «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛«حجیة القطع و الظن».

الذریعه (۴/ ۱۸۷-۱۸۸، ۶/ ۲۷۵)، ریحانه (۶/ ۲۰۶-۲۰۷).

نظام الدین ساوجی، نظام الدین ملا محمد بن کمال الدین حسین قرشی.(وف بعد از ۱۰۳۸ ق)، عالم امامی، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، رجالی و ریاضیدان. اهل ساوه و از شاگردان شیخ بهایی بود، پس از مرگ پدرش تحت نظر شیخ بهایی تربیت یافت. پس از درگذشت استادش، در دربار صفویه زندگی کرد.در ۱۰۳۳ ق سفری به عتبات نمود. ساوجی به امر شاه عباس صفوی کتاب «جامع عباسی» استادش شیخ بهایی را، که تا باب حج تألیف شده بود، تکمیل کرد و «تحفهٔ عباسی»، در فضائل و مناقب را در تتمیم «جامع عباسی» نگاشت.او پس از عزل ملا خلیل قزوینی، از مدرسی حضرت عبدالعظیم (ع)، عهده‌دار تدریس در بقعهٔ عبدالعظیم حسنی شد و اندکی پس از درگذشت شاه عباس (۱۰۳۸ ق)، در شهر ری

درگذشت.از دیگر آثارش:«زینة المجالس»، به شیوهٔ «کشکول» استادش شیخ بهایی؛ «نظام الاقوال»، در شناخت رجال؛«الصحیح العباسی»؛رساله‌ای در «وجوب نماز جمعه».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۵۲_۲۵۳)، الذریعه (۳/ ۳۴۰، ۴۵۲، ۱۲/ ۹۵، ۱۵/ ۱۵، ۲۴/ ۱۹۱)، ریاض العلماء (۵/ ۲۴۲_۲۴۳)، ریحانه (۶/ ۲۰۳_۲۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۱۸)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۵۷)، لغت نامه (ذیل/ نظام الدین ساوجی)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۰)، هدیةالاحباب (۲۵۷).

نظام الدین مؤذی ←مؤذی خوارزمی، نظام‌الدین.

نظام السلطنه مافی، حسینقلی خان مافی، فرزند شریف خان قزوینی.(۱۲۴۰/۱۲۴۸_۱۳۲۶ ق)، خطاط.ملقب به سعدالملک و نظام‌السلطنه.وی در جوانی به کسب علوم و کمالات پرداخت و از علوم تفسیر و فقه و اصول و ریاضی بهره مند بود. خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و در انشا نیز مهارت داشت. مشاغل دولتی حسینقلی خان از زمانی که حکومت فارس و بوشهر به سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه داده شد، آغاز گردید و پیوسته مصدر مشاغل مهم بود که مهمترین آنها حکومت یزد، خوزستان، لرستان و پیشکاری آذربایجان بوده است. مافی لقب سعدالملک را هنگام حکومتش در یزد گرفت و لقب نظام السلطنه را در حکومت خوزستان و بختیاری در ۱۳۰۵ ق از طرف ناصرالدین شاه دریافت کرد. در زمان مظفرالدین شاه به وزارت عدلیه، وزارت تجارت و وزارت مالیه منصوب شد. از آثار وی:یک قطعه، به قلم نستعلیق شش دانگ عالی، با رقم:«العبد حسینقلی جهت نور چشمی حیدر قلی سنهٔ ۱۲۷۹» و به خط دیگری یادداشتی دارد، به این مضمون: «نظام السلطنه مافی برای برادرش حیدر قلی خان برهان السلطنه نوشته است».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۲_۱۶۳)، شرح حال رجال (۱/ ۴۴۸_۴۵۶).

نظام شامی، نظام‌الدین عبدالواسع شنب غازانی.(س هشتم و نهم ق)، مورخ، نویسنده و شاعر. معروف به نظام شنب غازانی. از محلهٔ شنب غازان یا شام غازان تبریز بود. در جوانی به بغداد رفت. مدتی در ملازمت سلطان اویس جلایر (۷۵۷_۷۷۶ ق) و سلطان احمد بن شیخ اویس (۷۸۴_۸۱۳ ق) به سر برد و زمانی که امیر تیمور سلطان جلایر را شکست داد و بغداد را گشود، نظام الدین اولین شخصی بود که به خدمت تیمور رسید و مورد التفات او قرار گرفت. تیمور در ۸۰۴ ق از او خواست که کتابی در تاریخ سلطنت وی بنویسد و نظام کتاب «ظفرنامه» یا «ظفرنامه شامی» را که شامل شرح حال تیمور تا وقایع ۸۰۶ ق بود، نگاشت.او در ۸۰۶ ق به اجازه تیمور به تبریز بازگشت. از دیگر آثار وی:تلخیصی از ترجمهٔ فارسی کتاب «بلوهر و بوذاسف/بوداسف» که به نام سلطان احمد جلایر نوشته یا چنان که در «دایرة المعارف فارسی» آمده، این کتاب را ترجمه کرده است؛«ریاض الملوک فی ریاضات السلوک»، ترجمهٔ فارسی کتاب «سلوان المطاع فی عدوان الاتباع/الاطباع» ابن‌الظفر صقلی ملکی در ۷۶۸ق، مشتمل بر یک دیباچه و یک مقدمه و پنج باب و یک خاتمه، به نام سلطان اویس جلایر.

از سعدی تا جامی (۴۹۲_۴۹۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۶_۴۸۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۰،۷۵۷)، حبیب السیر (۳/ ۵۴۷_۵۴۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۷۹_۳۸۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۲، ۱۱/ ۳۳۸، ۱۵/ ۲۰۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۰۹_۵۱۰)، فرهنگ سخنوران (۹۴۰)، لغت نامه (ذیل / نظام الدین شامی).

نظام شنب غازانی ← نظام شامی، نظام‌الدین

نظام شیرازی ←نظام دستغیب شیرازی.

نظام العلمای تبریزی، سید میرزا رفیع الدین/محمد رفیع/رفیع، فرزند میرزا علی اصغر، فرزند میرزا رفیع الدین طباطبایی.(۱۲۵۰_۱۳۲۶/۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. نسبش به ابراهیم طباطبا می‌رسد. در تبریز به دنیا آمد. در قریهٔ باسمنج تبریز درگذشت و در صحن حضرت معصومه (س) در قم دفن شد.از آثارش:«انیس الادباء و سمیر السعداء»، کشکول فارسی؛«تحفة الامثال»، در سه قسمت: آیات، کلمات منثوره و امثال منظومه؛«التحقیقات العلویة»؛«آداب الملوک»، در شرح «عهدنامهٔ امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر»؛«تشریح التقویم»؛«حقیقة الامر»، در جبر و تفویض و امر بین الامرین؛«جواهر الاخبار»؛«مصابیح الانوار»؛«مجمع الفضائل»؛«دستور الحکمة»؛«مقالات النظامیة»؛«مجالس النظامیة»؛«فتوحات نظامیه»، به فارسی؛«وسیلة الزائرین»؛«کافیة العروض»؛«دیوان» شعر در مدایح و مراثی.

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۳/ ۱_۵)،

دانشمندان آذربایجان (۳۸۰-۳۹۰)، الذریعه (۱/ ۲۹-۳۰، ۲/ ۴۶، ۴۵۱-۴۵۲، ۳/ ۴۲۱، ۴۸۶، ۴/ ۱۸۷، ۵/ ۲۵۹، ۷/ ۴۷-۴۸، ۹/ ۱۲۰۲-۱۲۰۳، ۱۹/ ۳۷۲، ۲۰/ ۳۹، ۲۱/ ۸۰، ۳۹۳، ۲۵/ ۷۸)، ریحانه (۶/ ۲۰۷-۲۰۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۸۷-۷۸۸)، علماء معاصرین (۹۲-۹۳)، المآثر و الآثار (۱۸۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۲۴-۲۲۷).

نظام العلمای تبریزی، میرزا محمود، فرزند محمد. (وف ۱۲۷۰/۱۲۷۲ ق)، نویسنده و ادیب.ملقب به نظام العلما. وی معلم ناصرالدین شاه قاجار و از علمای شیخیه آذربایجان بود.از آثار وی:«الشهاب الثاقب»، در ردّ نواصب؛«اخلاق نظام العلماء».

دانشمندان آذربایجان (۳۸۱)، الذریعه (۱/ ۳۸۱، ۱۴/ ۲۵۳)، ریحانه (۶/ ۲۰۸-۲۰۹)، شرح حال رجال (۴/ ۵۹-۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۴).

نظام علیشاه کرمانی ← نظام کرمانی، ملا احمد.

نظام کرمانی، ملا احمد، فرزند عبدالواحد. (وف ۱۲۴۰/۱۲۴۲/۱۲۴۶ ق)، عارف و شاعر.ملقب به نظام علیشاه.اهل کرمان بود.پس از تحصیل علوم ظاهر،قدم به جادهٔ سلوک و عرفان گذاشت و به رونق علیشاه دست ارادت داد و مرید وی شد. بعد از فوت استاد، مرید مجذوب علیشاه (م ۱۲۳۹ ق) گردید و از او اجازه ارشاد یافت.زمانی که معصوم علیشاه، مؤلف «طرائق الحقائق»، در شیراز به سر می‌برد، نظام علیشاه برای دیدن او به شیراز رفت و چند بار نیز با یکدیگر به خدمت مجذوب‌علیشاه رسیدند.وی با مؤلف «ریاض العارفین» نیز معاصر و معاشر بود.وی در کرمان مورد آزار و اذیت ابراهیم خان قاجار ظهیرالدوله، حاکم آن شهر، قرار داشت تا حدی که مجبور به ترک کرمان شد، ولی بعدها، پس از درگذشت ابراهیم‌خان، به شهر خود بازگشت.نظام در سرودن شعر طبعی موزون داشت و بیشتر به سرودن مثنوی راغب بود. وی در کرمان درگذشت و در جوار مشتاق‌علیشاه به خاک سپرده شد.در تاریخ فوت وی اختلاف است.مؤلف «طرائق‌الحقائق» از قول «بستان السیاحه» می‌گوید که بر لوح مزارش ۱۲۴۶ ق نوشته شده است.از آثار وی:«مصباح الشریعه»؛«دیوان» شعر.در «لغت نامه» آمده که به مثنوی «جنات الوصال» که به ترتیب نورعلیشاه و رونق‌علیشاه سروده‌اند، دو مجلد سروده و اضافه کرده است.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۵۱۸)، حدیقة الشعراء (۱۰۵۴/۲، ۱۸۹۸/۳-۱۸۹۹)، الذریعه (۱۵۲/۵، ۱۲۰۵/۹)، ریاض العارفین (۳۳۶)، ریحانه (۱۹۹/۶)، ستارگان کرمان (۳۹۱-۳۹۲)، طرائق الحقائق (۲۶۸/۳-۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۹۴۲)، لغت نامه (ذیل/نظام علیشاه).

نظام الملک طوسی، قوام الدین ابوعلی حسن بن ابوالحسن علی. (۴۰۸/۴۱۰- مقتول ۴۸۵ ق)، نویسنده و شاعر.ملقب به نظام الملک و رضی امیرالمؤمنین.مشهور به خواجه نظام الملک طوسی. در نوغان، از دهات رادکان طوس، به دنیا آمد و دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش گذراند. در یازده سالگی قرآن آموخت و سپس در طوس، نیشابور و مرو فقه شافعی و حدیث را فراگرفت. با ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ ق) معاصر بود. چندی نیز در بلخ به خدمت ابوعلی بن شاذان درآمد و به دبیری وی منصوب شد.ابوعلی بعد از اینکه در زمان سلجوقیان به وزارت رسید، نظام‌الملک را به دبیری الب‌ارسلان گماشت و نظام‌الملک در ۴۵۱ ق به وزارت الب‌ارسلان رسید.مجموع وزارت نظام‌الملک در دربار الب‌ارسلان و ملکشاه سی سال بود. وی در ۴۸۵ ق بر اثر اختلاف با ترکان خاتون بر سر جانشینی ملکشاه و ترجیح برکیارق بر محمود و دشمنی مخالفان، به قولی از وزارت برکنار شد. خواجه نظام الملک دارای مذهب شافعی بود و از باب ارادتی که به فقها و متصوفه داشت، مدارس معتبری به نام نظامیه و همچنین خانقاههای بسیاری بنا نهاد.او عاقبت در راه بغداد در نزدیکیهای نهاوند یا بروجرد به دست یکی از فداییان و پیروان حسن صباح به نام ابوطاهر ارّانی به قتل رسید.قبر وی در اصفهان می‌باشد.در مورد همدرس بودن او با حکیم عمر خیام و حسن صباح نیز نقل قولهایی وجود دارد که به تصریح دکتر صفا، نمی‌تواند درست باشد.وی گاهی نیز شعر می‌سرود. از آثار وی: «سیاست‌نامه» یا «سیر الملوک» یا «پنجاه فصل»، که به درخواست سلطان ملکشاه نوشته شد؛ «وصایای نظام‌الملک» یا «دستورالوزارة»؛ «قانون الملک» که به آوردهٔ «تاریخ ادبیات در ایران» به وی نسبت داده‌اند و ظاهراً قسمتی از «سیاست‌نامه» می‌تواند باشد.

آتشکدهٔ آذر (۵۰۴/۲-۵۰۹)، اعیان الشیعه (۱۶۵/۵-۱۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۹/۲، ۲۳۴-۲۴۱، ۵۲۶-۵۲۷، ۹۰۴-۹۰۹)، تاریخ گزیده (۴۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۶)، تجارب السلف (۲۶۶-۲۸۱)، تذکرة الشعراء (صفحات متعدد)، تعلیقات اسرار التوحید (۷۲۷-۷۲۸)، حبیب السیر (۴۹۴/۲-۵۰۰)، دایرة المعارف فارسی

(۳۰۳۶/۲)، دستور الوزراء (صفحات متعدد)، الذریعه (۲۷۳/۱۲- ۲۷۴، ۲۷۳/۲۵-۲۷۴)، راحة الصدور و آیة السرور (صفحات متعدد)، روضات الجنات (۸۵-۸۲/۳)، ریحانه (۲۱۰-۲۰۹/۶)، سبک شناسی (۱/ ۱۶۸، ۲/ ۹۵-۱۱۳، ۱۸۶)، سه حکیم مسلمان، شاعران بی‌دیوان (۵۸۳-۵۸۱)، شخصیت‌های نامی (۴۸۵-۴۸۴)، شذرات الذهب (۳/ ۳۷۵-۳۷۴)، صبح گلشن (۵۲۵- ۵۲۶)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۳۲۸-۳۰۹/۴)، العبر (۳۴۹/۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۱۱-۵۱۰)، فرهنگ سخنوران (۹۴۱)، الکامل (۸/ ۱۶۱)، کشف الظنون (۱۶۶)، الکنی و الالقاب (۲۵۷/۳- ۲۵۹)، لباب الالباب (۶۷-۶۵/۱)، لغت نامه (ذیل/نظام الملک طوسی)، مدارس نظامیه (مقدمه،۲۴-۹۱)، معجم المؤلفین (۲۴۹/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶۰۶-۶۰۴/۲)، النجوم الزاهرة (۱۳۴-۱۳۳/۵)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی (۵۳-۴۶)، وفیات الاعیان (۱۳۱-۱۲۸/۲)، هدیة الاحباب (۲۵۷)، هفت اقلیم (۱۹۸-۱۹۶/۲).

نظام الملک نوری، عبدالوهاب خان، فرزند میرزا کاظم خان.(۱۳۳۵-۱۲۶۵ ق)، خطاط.ملقب به نظام الملک.وی منسوب به ابوصلت هروی و در نقد شعر و سخن سنجی ماهر بود. اشعار فارسی و تازی بسیاری در حفظ داشت و خطیبی زبر دست به شمار می‌آمد.عبدالوهاب خان در ۱۲۹۰ ق نایب الحکومهٔ یزد و در ۱۳۰۰ ق نایب وزارت لشکر بود. در ۱۳۰۷ ق، پس از مرگ پدر به نظام‌الملک ملقب و به وزارت کشور منصوب گردید و در ۱۳۱۳ ق، هنگام جلوس مظفرالدین شاه وزیر مالیه شد.نظام‌الملک خطوط نستعلیق، شکسته نستعلیق و سیاق را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۴۲۲/۲)، شرح حال رجال (۳۲۳-۳۲۰/۲).

نظام وفا کاشانی، فرزند میرزامحمود. (۱۳۰۵/۱۳۰۶-۱۳۸۴ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به نظام.نسبش به صباحی بیدگلی شاعر معروف می‌رسد و مادرش نیز از زنان شاعره بود که حیا تخلص می‌کرد.نظام در بیدگل کاشان به دنیا آمد.پس از تحصیلات مقدماتی به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت.او ادبیات فارسی و عربی را از محضر سید محمد کاشانی و فقه، اصول و کلام را از محضر سید محمدرضا مجتهد فراگرفت و فلسفه را نزد پدرش آموخت.وی چندی هم در سلک طلاب حوزهٔ علمیه قم به تحصیل مشغول شد و مدتی نیز به تحصیل طب قدیم نزد میرزا محمد علی آقا جمال که از اطبا معروف زمان خود بود پرداخت.سپس جهت تکمیل تحصیلات به نجف رفت و پس از بازگشت در تهران اقامت کرد و زبان فرانسه را در مدرسهٔ آلیانس فراگرفت.بعد وارد فعالیتهای سیاسی شد و هنگام به توپ بستن مجلس به همراه مجاهدین در باغ سپهسالار مشغول دفاع بود، اما سرانجام دستگیر و زندانی شد.پس از آزادی از زندان و استقرار مشروطیت از فعالیتهای سیاسی دست کشید و به کار تدریس و تعلیم و تربیت از جمله تدریس در مدرسهٔ سن‌لویی اشتغال ورزید.او همچنین مدتی در وزارت فواید عامه و سپس در وزارت فلاحت به عنوان رییس بازرسی مشغول شد و تا مدیر کلی ارتقا یافت.وی در ۱۳۰۲ ش ماهنامهٔ «وفا» را به مدیریت عبدالحسین میکده در تهران تأسیس و منتشر کرد.نظام وفا بر اثر سکتهٔ مغزی در تهران درگذشت.از آثار منظوم وی:«حبیب و رباب»، در شرح خودکشی حبیب‌الله میکده؛«حدیث دل»؛«گذشته‌ها»؛ «دیوان» شعر.از آثار منثور وی: «ستاره و فروغ»؛ «فروز و فرزانه»؛«یادگار سفر اروپا».

ادبیات معاصر (۸۹-۸۸)، ادبیات نوین (۵۲، ۱۴۴، ۱۹۲)، از صبا تا نیما (۴۲۳-۴۱۹/۲)، از نیما تا روزگار ما (۵۸۰)، تاریخ جراید (۳۳۰-۳۲۸/۴)، الذریعه (۱۲۰۶/۹)، سخنوران نامی (۴۷۱-۴۶۳/۲)، سخنوران نامی معاصر (۶ ۳۶۵۶-۳۶۶۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۴۱، ۶۵۰، ۱۱۵۰، ۱۱۵۶-۱۱۵۵، ۱۹۳۸/۲، ۲۴۱۰، ۲۷۰۹، ۳۳۴۰، ۳۴۴۱)، گلزار جاویدان (۱۶۴۰/۳)، مردان موسیقی (۵۵۹-۵۵۸/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶۰۹/۶- ۶۱۱).

نظامی باخرزی، مولانا کمال الدین عبدالواسع، فرزند مولانا جمال الدین مطهر.(س نهم ق)، منشی و شاعر. در عصر سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) می‌زیست و از منشیان دربار وی به شمار می‌آمد.او در فن انشا و ترسل مهارت کامل داشت. در آغاز پادشاهی سلطان حسین بایقرا به تألیف تاریخ سلطنت او پرداخت، اما چون تشبیهات و استعارات بسیار آورده بود، سلطان تألیف آن را نپسندید و آن کار را به دیگران سپرد.صاحب «تاریخ نظم و نثر» آورده که وی جزو خاصان دستگاه خواجه نظام‌الملک خوافی وزیر بود و فرزندان خواجه در انشا و ترسل از شاگردان عبدالواسع به حساب می‌آیند و نظامی به نام آنها رساله‌ای نگاشته است.عبدالواسع در سرودن شعر دارای طبعی روان بود و در هجا نیز دست داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۱۳-۳۱۴)، حبیب السیر (۳۳۹/۴)، مجالس النفائس (۹۹، ۲۷۶).

نظامی عروضی سمرقندی، نظام الدین / نجم‌الدین، ابوالحسن احمد بن عمر.(وف ح ۵۶۰ ق)،نویسنده و شاعر، متخلص به نظامی.وی به دلیل اینکه در علم عروض تبحر داشت، به عروضی شهرت یافت.صاحب «مجمع الفصحا» او را اهل نسا می‌داند.نظامی در سمرقند به دنیا آمد و مدتی از جوانی خود را در آن شهر به کسب علوم پرداخت. در ۵۰۴ یا ۵۰۶ ق به خراسان رفت و گویند در بلخ با عمر خیام ملاقات کرده و پس از آن به هرات رفته و در ۵۱۰ ق از هرات به اردوی سلطان سنجر پیوسته و در آنجا به خدمت امیر معزّی رسیده و شعر خود را به او عرضه داشته است.او با نظامی گنجوی نیز ملاقات نموده است. همچنین به خدمت ملوک غوری آل شنسب رسیده و سالها به مدح آنها پرداخت.نظامی اگر چه در نثر، اعم از مصنوع و نثر مرسل، استادی بزرگ بود، اما در شعر چنانکه باید مهارتی نداشت. در طب و نجوم و هیئت نیز متبحر بود. به آوردهٔ برخی از تذکره‌نویسان چند مثنوی داشته که از میان رفته است. از مهمترین آثار وی «چهار مقاله» یا «مجمع النوادر» می‌باشد که در حدود ۵۵۱ تا ۵۵۲ ق به نام حسام‌الدین علی بن مسعود نوشته است. مؤلف «ریحانة الادب» منظومهٔ «ویس و رامین» را از آن عروضی می‌داند، ولی بنا به گفتهٔ علامه محمد قزوینی در مقدمهٔ «چهار مقاله»، این کتاب از فخرالدین اسعد گرگانی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۹۶۱/۲-۹۶۳)، تاریخ گزیده (۷۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۹۰، ۱۱۹-۱۲۰)، تذکرهٔ روز روشن (۵۳۸)، تذکرةالشعراء (۶۸-۶۹)، چهار مقاله (مقدمه/شش - بیست)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۳۰۳۶)، الذریعه (۳۷/۳، ۳۱۴/۵، ۱۲۰۷/۹)، ریحانه (۶/ ۲۱۰- ۲۱۱)، سبک شناسی (۲۹۷/۲-۳۱۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۱۳-۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۹۴۳)، کشف الظنون (۱۶۰۴)، لباب الالباب (۲۰۷/۲-۲۰۸)، لغت نامه (ذیل/احمد)، مجمع الفصحا (۱۴۰۹/۳- ۱۴۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴۸۷/۱-۴۸۸)، هفت اقلیم (۳۵۲/۳-۳۵۴).

نظامی قهستانی، فصیح الدین محمد بن عبدالکریم.(وف ۹۱۹ ق)، ریاضیدان، مدرس و شاعر. از مقربان سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) و امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق) بود. در علوم معقول و منقول تبحر داشت و در فن ریاضی و حکمت سرآمد عصر خود بود. با مولانا جلال‌الدین محمد واعظ و مولانا عبدالعلی بیرجندی معاصر بود. وی مدرس مدرسهٔ اخلاصیه، مدرسهٔ بدیعیه و مدرسهٔ غیاثیه بود. فصیح الدین در ۹۱۷ ق به بلخ مسافرت کرد و در آنجا به مدت چند سال در مصاحبت امیر صدرالدین یونس، که دامادش بود، به سر برد.مؤلف «الذریعه» می‌گوید شاید او همان فصیح دشت بیاضی هروی باشد. از آثار وی:شرح بر «چغمینی»؛حاشیهٔ «الهدایة»؛حاشیهٔ «التذکرة»؛شرح «الاربعین» نووی؛شرح «العوامل»؛حاشیهٔ «المختصر».

تاریخ نظم و نثر (۲۶۹)، حبیب السیر (۳۵۲/۴-۳۵۳)، الذریعه (۱۲۰۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۴۳)، هفت اقلیم (۳۲۶/۲-۳۲۷).

نظامی گنجوی، جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف.(۵۲۰/۵۳۰/۵۳۵-۶۰۲/۶۰۴/۶۱۴ ق)، حکیم و شاعر، متخلص به نظامی.وی از مادری کرد نژاد درگنجه به دنیا آمد. بعضی از تذکره‌ها او را از قهستان یا فراهان یا تفرش و قم دانسته‌اند.در زمینهٔ اسم، لقب، کنیه و نسبش نیز در بین تذکره‌ها اختلاف است.نظامی همهٔ عمر را در گنجه بوده است، مگر سفر کوتاهی که به دعوت اتابک قزل ارسلان به یکی از شهرهای نزدیک گنجه داشت.نظامی با خاقانی و عوفی معاصر بود و گویند در مرگ خاقانی نیز مرثیه‌ای سروده است.بنابر بعضی از اقوال در طریقت و سیر و سلوک از مریدان اخی فرج زنجانی شمرده می‌شد. سلاطین معاصر وی همان کسانی هستند که نظامی آثار خود را به نام آنها کرده و یا در مثنویهایش آنها را ستوده است.گویند جامع علوم عقلی و نقلی بود.داستانسرایی در زبان فارسی با نظامی شروع نشد، لیکن نظامی توانست منظومه‌های تمثیلی را در زبان فارسی به حد اعلای تکامل برساند. از جمله شاعرانی که از آثار نظامی تقلید کردند عبارتند از:امیر خسرو دهلوی، جامی، هاتفی، قاسمی، وحشی، عرفی، مکتبی، فیضی فیاضی، اشرف مراغی و آذر بیگدلی، ولی هیچ کدام نتوانستند خود را به پای او برسانند. در زمینهٔ تاریخ ولادت و مرگ وی نیز اختلاف وجود دارد، ولی برخی تذکره‌نویسان با اشاراتی که در ابیات مثنویهای نظامی بوده، تا حدودی توانسته‌اند به آن سالها پی ببرند.نظامی در گنجه درگذشت و مدفن وی تا اواسط عهد قاجاری باقی بود، بعد از آن رو به ویرانی نهاد تا باز به وسیلهٔ دولت محلی آذربایجان شوروی مرمت شد. از آثار وی:پنج مثنوی مشهور به «پنج گنج» یا «خمسه» شامل: مثنوی «مخزن الاسرار»، مشتمل بر حدود دو هزار و دویست و شصت بیت، به نام فخرالدین بهرامشاه بن

داوود در ۵۷۰ ق؛مثنوی «خسرو و شیرین»، در شش هزار و پانصد بیت، به نام شمس‌الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز در ۵۷۶ ق؛مثنوی «لیلی و مجنون»، در چهار هزار و هفتصد بیت، به نام شروانشاه ابوالمظفر اخستان بن منوچهر در ۵۸۸ ق؛مثنوی «بهرامنامه» یا «هفت پیکر» یا «هفت گنبد»، در پنج هزار و صد و سی و شش بیت، به نام علاءالدین کرپ ارسلان در ۵۹۳ ق؛مثنوی «اسکندرنامه»، در ده هزار و پانصد بیت مشتمل بر دو قسمت «شرفنامه»، بـه نـام نصرةالدین ابوبکر بن محمد جهان پهلوان و «اقبالنامه»، به نام دو سه تن از امرا. بنا به گفتهٔ «تاریخ نظم و نثر»، «شرفنامه» یا «مقبل نامه» در هندوستان به نام «اسکندرنامهٔ بری» معروف شده است.از دیگر آثارش: «دیوان» شعر، شامل قصاید و غزلیات.بعضی از تذکره‌ها مثنوی «ویسه و رامین» را با احتمالی به وی نسبت داده و گفته‌اند که در جوانی آن را به نام سلطان محمود بن ملکشاه به نظم درآورده است.

آتشکدهٔ آذر (۱۳۲۷/۳-۱۳۴۳)، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار (مقدمه/۱-۱۵۳)، ارمغان (س ۵، ش ۲، ص ۶۷-۷۷، ۱۵۵-۱۷۷، ۲۶۲-۲۷۳)، از سعدی تا جامی (۷۸۰-۷۸۵)، از سنایی تا سعدی (۹۱/۲-۱۰۲)، با کاروان حله (۱۹۵-۲۰۳)، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، تاریخ ادبیات ایران، براون (۱۵۳/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۹۸/۲-۸۲۴)، تاریخ گزیده (۷۵۲-۷۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۴-۱۰۶)، تذکرة الشعراء (۱۴۲-۱۴۶)، تذکرهٔ میخانه (۱۱-۲۶)، حماسه سرایی در ایران (۳۴۱-۳۵۱)، دانشمندان آذربایجان (۳۸۱-۳۸۵)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۳۶/۲-۳۰۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۰۷-۱۲۰۸، ۱۸/ ۳۹۸، ۲۳۲/۲۵-۲۳۳)، ریاض العارفین (۱۴۹-۱۵۴)، ریحانه (۲۱۱/۶-۲۱۵)، طرائق الحقائق (۶۲۴/۲-۶۲۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۱۲-۵۱۳)، فرهنگ سخنوران (۹۲۳-۹۲۴)، گنج سخن (۱/۲-۱۹)، لباب الالباب (۳۹۶/۲-۳۹۷)، لغت نامه (ذیل/نظامی گنجوی)، مجمع الفصحا (۱۴۱۲/۳-۱۴۴۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹۹/۶-۷۰۶)، نتایج الافکار (۷۰۴-۷۰۵)، نفحات الانس (۶۰۶-۶۰۷)، هفت اقلیم (۴۹۳/۲-۵۰۱)، یادگار (س ۴، ش ۹ و ۱۰، ص ۹۲-۹۳)، یغما (س ۷، ش ۱۰، ص ۴۷۴-۴۷۶).

نظر علی بیگ.(س دوازدهم ق)، نقاش. تصویر ساز دوره زندیه و اوایل قاجاریه و در مجالس بزمی و چهره‌سازی مهارت داشت. از آثار وی:قاب آینه پر حلاوتی که مجلس یوسف و زلیخا بر روی آن نقش شده و حواشی را با گلهای ریز و شاداب آرایش داده است و به خط نستعلیق رقم نهاده:«رقم نظر علی بیک».

احوال و آثار نقاشان (۱۳۹۲/۳-۱۳۹۳).

نظر علیشاه نایینی، میرزا محمد رحیم، فرزند میرزا سعید.(وف ۱۲۴۰ ق)، عارف و شاعر، متخلص به نظر. ملقب به نظر علیشاه.پس از فراگیری علوم متداوله از محضر علمای اصفهان، به تزکیه نفس و ریاضت پرداخت و به نور علیشاه اصفهانی دست ارادت داد و از مریدان وی گردید. وی از معاصرین رضاقلی خان هدایت (م ۱۲۸۸ ق) بود و ابتدا در شعر حجت تخلص می‌کرد.از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۱۹۰۰/۳-۱۹۰۱)، الذریعه (۱۲۱۰/۹-۱۲۱۱)، ریاض العارفین (۳۲۹)، ریحانه (۲۱۵/۶-۲۱۶)، طرائق الحقائق (۲۱۱/۳).

نظر نایینی ← نظرعلیشاه نایینی.

نظری قمی ← نظیری قمی.

نظم الممالک، محمد تقی رفیعی، فرزند میرزا بیگلر بیگی رفیع الدوله.(۱۲۵۷-۱۳۴۰ ش)، مؤسس و مترجم. ملقب به نظام الدوله.وی خواهرزادهٔ حسینقلی خان نظام‌الدوله دنبلی بود که بعد از فوت دایی خود، لقب وی را گرفت.او در اروپا تحصیل کرد و در دوره‌های دهم تا سیزدهم، از تبریز به نمایندگی شورای ملی انتخاب شد. محمدتقی به امور اجتماعی شهر می‌پرداخت و در تأسیس دارالایتام تبریز و تشکیلات شیر و خورشید اهتمام داشت.وی در غائله پیشه‌وری به حکومت ارومیه منصوب شد و چون از اقدامات افراطی به دور بود پس از رفع غائله نیز از طرف مردم و دولت مورد تعقیب قرار نگرفت و در تبریز اقامت گزید.از آثارش: «جوان فقیر»، ترجمه؛«رموز دوستی»، ترجمه.

زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۳۳۸/۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۰۷۲/۱-۱۰۷۳، ۱۷۴۸/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲۲۱/۲)، نخبگان سیاسی (۴۵۸/۴).

نظمی بلخی، ملا نظمی.(س یازدهم ق)، شاعر. از قریه فلور، از توابع بلخ، است. در ملازمت نذر یا نذر محمد خان، حاکم بلخ، به سر می‌برد.در زمان سلطنت جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) به هند مسافرت کرد و بعد از مدتی به وطن بازگشت و در آنجا درگذشت. اشعاری از

وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

نـه از کـفر سـر زلفت دل دیـوانـه مـی‌رقصد
اگر رمـزی بگـویم شـیخ در بتخانه مـی‌رقصد

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۴۰)، الذریعه (۱۲۱۱/۹)، صبح گلشن (۵۳۰)، فرهنگ سخنوران (۹۴۴)، لغت نامه (ذیل/نظمی بلخی).

نظمی تبریزی، نظام الدیـن عـلی جـوهر شـناس. (ز ۱۰۸۱ ق)، شاعر. در عهد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) بـه هندوستان رفت و در آنجا «دیوان» خـود را در دو هـزار و ششصد بیت مرتب کرد. وی در فوت اشـرف صحبتی (م ۱۰۸۱ ق) مـرثیه‌ای سـرود کـه در «دیـوان» او مـوجود می‌باشد.

تذکرهٔ روز روشن (۸۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۸۶)، الذریعه (۱۲۱۲/۹)، فـرهنگ سـخنوران (۹۴۴)، کـاروان هند (۱۴۴۴/۲)، لغت نامه (ذیل/نظمی تبریزی)، هـفت اقلیم (۲۵۰/۳).

نـظمی تـهرانـی، نـاصر. (۱۳۴۰-۱۳۸۴ ق)، شـاعر، نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار. پدرش از مأمـورین دولت بود و پیوسته از شهری به شهر دیگری مأموریت می‌یافت، از ایـن رو نـظمی تـحصیلات مـقدماتی را در شـهرهای مختلف خواند و تحصیلات متوسطه را در رشتهٔ ادبی در دبیرستان دارالفنون و سن‌لوئی گـذرانـد. وی بـا مـطبوعات همکاری نزدیک داشت و سر دبیری چند روزنـامه را بـه عهده گرفت و مجلهٔ هنری و سیاسی «عقیده» را در ۱۳۶۵ ق منتشر کرد. او از سنین جوانی به نظم شعر پـرداخت. از دیگر آثار وی: «اطاق کبود»؛ «شب مهتابی»؛ «مـعشوقهٔ بـی گناه»؛ «یادبودهای جوانی»؛ «تاتیانا»؛ «اسرار بغداد»؛ «گـربهٔ سیاه»؛ «طلا در کوه»؛ «این تو بودی»؛ «شبهای هند»؛ «پـدری که پسر خود را می‌کشد»؛ «روح گمشده»، ترجمه؛ «طـوفان زندگی»، ترجمه؛ «نگاه»، مجموعه شعر.

الذریـعه (۱۱۵۷/۹، ۱۲۱۲، ۲۰۵/۱۸)، سـخنوران نـامی معاصر (۳۶۶۲/۶-۳۶۶۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۹۶/۱، ۴۲۶، ۵۸۹، ۶۵۲، ۱۰۵۰، ۱۰۶۴، ۱۱۳۲، ۱۴۹۰، ۱۷۴۹/۲، ۱۷۶۷، ۲۰۹۴، ۲۲۶۵، ۲۲۷۰، ۲۳۹۸، ۲۴۴۵، ۲۷۱۳، ۲۹۱۷، ۳۰۵۴، ۳۳۰۸، ۳۴۳۵)، مـؤلفین کتب چاپی (۵۲۱/۶-۵۲۳).

نظیر زنگـنه، امـان الله بـیگ. (وف ۱۲۲۶ ق)، شـاعر، متخلص به نظیر. از ایل زنگـنه بـود. در اصفهان بـه شـغل کتابت اشتغال داشت و از این طریق امرار معاش می‌کرد. وی از شاگردان ملا حسین رفیق اصفهانی (م ۱۲۱۲ ق) شمرده می‌شد. در اصفهان درگذشت. مؤلف «الذریـعه» تاریخ فـوت وی را ۱۲۶۶ ق مـی‌دانـد. از آثـارش: «دیـوان» شـعر، کـه در کـتابخانهٔ مـلی مـوجود مـی‌باشد. صـاحب «سفینة‌المحمود» شمارهٔ اشـعار «دیـوان» او را شش هـزار بیت می‌داند.

حدیقة الشعراء (۱۹۰۱/۳)، دانشمندان و سخن سـرایـان فارس (۶۹۰/۵)، الذریعه (۱۲۱۲/۹)، ریحانه (۲۱۶/۶)، سـفینة المـحمود (۳۲۵/۱-۳۲۶)، صـبح گـلشن (۵۳۱)، فرهنگ سخنوران (۹۴۵)، فهرست نسخ خطی کـتابخانهٔ ملی (۹۲/۱)، لغت نـامه (ذیـل/نـظیر)، مجمع الفـصحا (۱۰۸۹/۶)، مـــصطبهٔ خـراب (۱۹۴)، مکـارم الآثـار (۸۲۸/۳)، نگارستان دارا (۲۶۹-۲۷۰).

نظیر شیرازی، امان الله بیگ ← نظیر زنگنه.

نظیر مشهدی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نظیر. وی در ابتدا نظیری تخلص می‌کرد و بعدها تخلص خود را نظیر قرار داد. در ۱۰۰۳ ق از خراسان به مکه رفت و از آنجا به هـند مسـافرت کـرد. در بیجاپور بـه خـدمت ابـراهـیم عـادلشاه ثـانی (۹۹۸-۱۰۳۵ ق)، از سـلسلهٔ عادلشاهیان دکن، رسید و در زمرهٔ منشیان او درآمد و در ۱۰۲۰ ق از هند به مشهد بازگشت. آزاد بلگرامی در «سرو آزاد» می‌گوید که نظیری در ۱۰۳۰ ق به مکه رفته و از آنجا به هند مسافرت کرده و بعد از درگذشت نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱-۱۰۲۳ ق) به بیجاپور رسیده است. مؤلف «مطلع الشمس» سال ورود او را بـه هـند ۱۱۰۳ ق نوشته است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۵۰۹/۲)، تاریخ ادبیات در ایـران (۹۰۲/۵)، تـذکرهٔ روز روشـن (۸۳۶-۸۳۷)، الذریـعه (۱۲۱۲/۹-۱۲۱۳)، سرو آزاد (۵۵-۵۶)، فـرهنگ سـخنوران (۹۴۵)، کاروان هـند (۱۴۴۴/۲-۱۴۴۹)، لغت نـامه (ذیـل/نـظیر مشهدی)، مطلع الشمس (۴۴۹/۲).

نـظیری قـمی. (س دهـم ق)، نقاش و شـاعر. وی در کتابخانهٔ شاه طهماسبی و تحت نظر نقاشان و خوشنویسان مشـهور، نـقاشی و خـط مـی‌آموخت و سـپس کـلید دار کتابخانه شاهی شد و در مواقعی نیز بـا شـاه بـه نـقاشی مـی‌پرداخت. نـظیری شـعر هـم مـی‌سرود. ایـن مـطلع از اوست:

عشق بت صـورتگری افکـند شـوری در سـرم
خلقی به صورت عاشق و من عاشقی صورتگرم

احوال و آثار نقاشان (۱۳۹۳/۳)، تاریخ اصفهان (۲۸۹-۲۹۰)، تاریخ هنرهای ملی (۸۴۱/۲-۸۴۲)، تحفه سامی (۳۱۰)، الذریعه (۱۲۱۳/۹)، گلستان هنر (۱۳۹).

نظیری مشهدی ← نظیر مشهدی.

نظیری نیشابوری، میرزا محمد حسین.(وف ۱۰۲۱-۱۰۲۳ ق)، شاعر، متخلص به نظیری.اصل وی را از جوین می‌دانند. اهل نیشابور بود.او از ابتدای جوانی به کسب علم و ادب پرداخت و به شاعری روی آورد و زبان عربی را نزد شیخ غوثی مندوی، مؤلف «گلزار ادب»، آموخت و حدیث و تفسیر را از مولانا حسین جوهری فراگرفت. وی به شغل بازرگانی می‌پرداخت و از همان جوانی به قصد تجارت از خراسان بیرون آمد.در ۹۹۲ ق به کاشان رفت و در آنجا با بزرگانی همچون تقی الدین اوحدی، مولانا حاتم، فهمی و مقصود خرده آشنا شد و در مجالس مشاعره آنها شرکت کرد.به عراق و آذربایجان نیز سفر نمود.وی سپس به هند رفت و در آگره به خدمت میرزا عبدالرحیم خان، خان خانان (م ۱۰۶۳ ق) پیوست و در ملازمت او قرار گرفت و به مدحش پرداخت. بعد از این تاریخ با معرفی خان خانان، به دربار اکبر شاه راه یافت و مداح او شد. در ۱۰۰۱ق از هند قصیده‌ای برای صاحب «خلاصة الاشعار» و بعدها «دیوان» شعرش را، که مشتمل بر اقسام شعر نزدیک به چهار هزار بیت بود، نیز برای وی فرستاد. در ۱۰۰۲ ق به مکه مشرف شد و در بازگشت به احمد آباد گجرات رفت و در آنجا ساکن گردید. وی در زمان سکونت در گجرات به مدح شاهزاده مراد پرداخت.بعد از اکبر شاه به دربار جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) رفت.نظیری در مدت زندگی خود هیچ گاه از دو پیشهٔ اصلی خود، بازرگانی و مدیحه سرایی فارغ نشد. او بر مذهب دوازده امامی بود و شاعرانی چون ظهوری، ملک قمی و عرفی با وی نزاع داشتند.او با ثنایی مشهدی و شکیبی اصفهانی دوستی داشت و با امین احمد رازی معاصر بود. وی در احمدآباد گجرات درگذشت و در محلهٔ تاجپورهٔ آنجا به خاک سپرده شد.بنا به آوردهٔ مؤلف «تاریخ ادبیات در ایران» با توجه به ماده تاریخهایی که در زمینه فوت نظیری گفته شده است، ۱۰۲۱ ق سندیت بیشتری دارد. برخی از تذکره‌ها نظیری را با نظیر مشهدی و نظیری، صاحب «بهمن نامهٔ آذری»، درآمیخته‌اند.از آثار وی «دیوان» شعر است، که خود در ۱۰۲۰ ق به کتابخانهٔ خان خانان تقدیم کرده و شامل قصیده، ترکیب بند، غزل، قطعه و رباعی می‌باشد، که مجموع ابیات آن به ده هزار بیت می‌رسد.

آتشکدهٔ آذر (۷۱۱/۲-۷۳۸)، ایضاح المکنون (۵۳۴/۱)، حماسه سرایی در ایران (۳۵۷)، تاریخ ادبیات ایران،براون (۱۶۸/۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۹۷/۵-۹۱۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۹)، تذکرهٔ روز روشن (۸۳۷-۸۴۱)، تذکرهٔ میخانه (۷۸۵-۸۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۴۰/۲-۳۰۴۱)، الذریعه (۱۲۱۳/۹)، ریاض العارفین (۲۳۶-۲۳۷)، ریحانه (۲۱۶/۶-۲۱۷)، سرو آزاد (۲۴-۲۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۱۴-۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۹۴۵-۹۴۶)، کاروان هند (۱۴۴۹/۲-۱۴۵۶)، کلمات الشعراء (۱۷۹)، گنج سخن (۶۴/۳-۷۶)، لغت نامه (ذیل/نظیری نیشابوری)، مجمع الخواص (۲۱۹-۲۲۰)، مجمع الفصحا (۱۰۱/۴-۱۰۳)، مطلع الشمس (۱۷۷/۳-۱۷۸)،مواد التواریخ (۳۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۹۰۹/۲-۹۱۰)، نتایج الافکار (۷۱۳-۷۱۸)، هفت اقلیم (۲۷۵/۲-۲۸۱).

نعمت الله بن محمد بواب.(ز ۸۷۰ ق)، نقاش و خطاط. وی از شاگردان عبدالرحیم خلوتی بود و در طراحی و معرق کاری نیز مهارت داشت. از آثار او، تزیین و معرق کاری کاشیهای سردر و حواشی مسجد کبود تبریز است، که از شاهکارهای بی نظیر کاشی کاری و معرق سازی در جهان به شمار می‌رود. رقم این استاد، در قسمتی از متون مقرنس به خط ثلث جلی ممتاز و کوفی و رقاع چنین است:«فی اربع ربیع الاول سنه سبعین و ثمانمائة، اقل العباد نعمة الله بن محمد البواب».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۳/۴)، احوال و آثار نقاشان (۱۳۹۳/۳)، تاریخ هنرهای ملی (۸۰۵/۲)، گلستان هنر (۲۸).

نعمت الله حجّار.(س یازدهم ق)، حجّار. اهل هرات بود و در سنگ تراشی مهارت داشت. از آثار وی:سنگ قبر منقش و خط دار بزرگی که حواشی و کنار آن به گلهای زینتی و سایر تزیینات آرایش یافته و ادعیه و آیاتی از کلام الله مجید، به خط نستعلیق زیبا در کناره‌ها کتابت شده است، با رقم:«عمل استاد نعمة الله، مشقه درویش علی».

احوال و آثار نقاشان (۱۳۹۳/۳).

نعمت الله مشهدی.(ز ح ۱۰۵۲ ق)، خطاط. اهل مشهد بود. پدرش در سلک مقربان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست.وی در کودکی نزد سید احمد مشهدی به تعلیم خط پرداخت، بعدها به قزوین رفت و مدتی نزد علیرضا عباسی (ز ۱۰۲۵ ق) مشق خط کرد.نعمت الله در سرودن

شعر نیز مهارت داشت. هنگامی که شاه عباس به مشهد رفت، او نیز به وطن خود بازگشت. وی هنگام تألیف «گلستان هنر»، حدود ۱۰۵۲ ق، هنوز در قید حیات بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۴۵)، اعیان الشیعه (۲۲۵/۱۰)، گلستان هنر (۱۲۶-۱۲۷)، مطلع الشمس (۴۴۹/۲).

نعمت الله نیشابوری شریف، فرزند محمد.(ز ۸۷۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «لباب الاختیار» به قلم کتابت ملیح، با رقم: «قد وقع الفراغ من انتساخه، ضحوة الجمعة الحادی و العشرین من ذی العقدة المنتظم، فی شهور سنة سبعین و ثمانمائة هجریة، کتبه الفقیر الحقیر، نعمة الله بن محمد النیسابوری الشریف».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۴۵/۳).

نعمت تبریزی، ملا مؤمن.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ایمان. برخی از تذکره‌نویسان لقب او را نیز ایمان می‌دانند. وی از شاگردان ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) بود و ظاهراً تخلص خود را از استادش گرفته است. اجدادش نقیب الاشراف تبریز بودند. وی در عین حال که تحصیل علوم کرد، از ذوق تصوف نیز بی‌بهره نبود. نعمت تا زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق)، در قید حیات بود و در تبریز به سر می‌برد. از اوست:

نبینی روی دل تا روی دل در این و آن بینی
نیابی خویش را تا خویشتن را در میان بینی

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۴)، دانشمندان آذربایجان (۵۷-۵۸)، الذریعه (۱۱۵/۹، ۱۱۲۴، ۱۲۱۴)، ریاض العارفین (۲۳۶)، ریحانه (۲۱۲/۱)، صبح گلشن (۴۸، ۵۳۱)، فرهنگ سخنوران (۹۴۶)، لغت نامه (ذیل/نعمت تبریزی).

نعمت فسایی، میرزا محمود، فرزند زین العابدین حسینی.(۱۲۷۱-۱۳۴۲/۱۳۴۵ ق)، شاعر، متخلص به نعمت. در فسا به دنیا آمد. نسبش به سید علی خان شیرازی، صاحب «شرح الصحیفة السجادیة»، می‌رسد. میرزا محمود خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در ساختن ماده تاریخ تبحر داشت. وی همچنین به هندوستان و مصر و عثمانی سفر کرد. از آثارش: «بدیع التواریخ»، منظومه‌ای در تاریخ فوت معاصرین خود؛ «چار مینو»، شعر؛ «گنج زر»، شعر؛ «دیوان» شعر.

آثار عجم (۸۷-۸۸)، اعیان الشیعه (۱۵۲/۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۶۹۱/۵-۷۰۲)، الذریعه (۱۲۱۵/۹، ۷۲/۳)، شرح حال رجال (۲۵۷/۶)، فرهنگ سخنوران (۹۴۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۰۹۴/۱، ۲۷۷۴/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱۰۳/۶-۱۰۴)، یغما (س ۷، ش ۴، ص ۱۶۲).

نعمت گنابادی، قاضی نعمت.(س دهم ق)، شاعر. با سام میرزای صفوی (م ۹۷۴/۹۷۵ ق)، مؤلف تذکرهٔ «تحفهٔ سامی»، معاصر بود. او در فن سیاق مهارت داشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

شده مردمان چشمم به امیدت اشکباران
چه شود اگر در آیی ز در امیدواران

تحفه سامی (۳۱۳-۳۱۴)، الذریعه (۸۷۳/۹، ۱۲۱۵)، فرهنگ سخنوران (۹۴۷).

نعمتی کاشانی.(س دهم ق)، شاعر. وی با سام میرزا صفوی (م ۹۷۴/۹۷۵ ق) مؤلف تذکرهٔ «تحفهٔ سامی» معاصر بود. در علم عروض و قافیه و معما تبحر داشت، همچنین قصایدی در مناقب دارد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «مثنوی» در وزن «سبحة الابرار».

تحفه سامی (۲۸۵)، الذریعه (۱۲۱۶/۹)، صبح گلشن (۵۳۴)، فرهنگ سخنوران (۹۴۷).

نعیما.(س یازدهم ق)، خطاط. محمد صالح اصفهانی وی را از خوشنویسان بعد از دورهٔ میر عماد و معاصر پدر خود، ترابای اصفهانی (م ۱۰۷۲ ق) می‌داند. از آثار وی: دو قطعه در یک مرقع، به قلم چهار دانگ و دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه نعیما مؤمنا».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۴۶/۳).

نعیمای شیرازی.(س یازدهم ق)، شاعر. اهل شیراز بود و در آن دیار به خیاطی اشتغال داشت. وی مدتی در خدمت امامقلی خان، حاکم فارس، به سر برد و در کارخانهٔ او خیاطی می‌کرد. طبع شعر خوبی داشت و در سرودن شعر به غزل تمایل بیشتری داشت. در «فارسنامهٔ ناصری» نام وی به اشتباه یغمای شیرازی ذکر شده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

در محبت سر حرف گله وا نتوان کرد
صد سخن بر لب و یک حرف ادا نتوان کرد

تذکرهٔ روز روشن (۸۴۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۹۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۰۴/۵-۷۰۵)، الذریعه (۱۲۱۷/۹)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۸۱/۲)، فرهنگ سخنوران (۹۴۷)، مرآت الفصاحه (۶۶۱-۶۶۲).

نعیمای قمی، فرزند درویش بهشتی قلندر.(س یازدهم ق)، شاعر.وی ساکن قم و صاحب طبعی موزون بود.ظاهراً یکبار به هندوستان رفته، ولی بعد به وطن بازگشته است. به آوردهٔ نصرآبادی نعیما قبل از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده در ۱۰۸۳ق) درگذشته است.در «الذریعه» صاحب عنوان تحت نام نعیم قمی ذکر شده است.تذکره‌ها اشعاری از وی نقل کرده‌اند. از اوست:

آهی که بی تو از دل غمناک می‌کشم
سرو بریده ایست که بر خاک می‌کشم

تذکرهٔ روز روشن (۸۴۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۰-۴۲۱)، الذریعه (۱۲۱۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۴۷).

نعیم‌الدین کاتب شیرازی.(ز ۹۱۵ ق)، خطاط. از آثار وی:یک نسخه «دیوان» امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم:«تم بعون الله و توفیقه، سابع عشرین شهر جمادی الاول سنهٔ ۸۹۸... نعیم الدین الکاتب شیرازی اصلح الله حاله»؛یک نسخه «دیوان» کمال خجندی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم:«تم الکتاب ... علی ید العبد المذنب نعیم الدین الکاتب، فی شهور سنة احدی و تسعمائة»؛یک نسخه «خمسه» نظامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم:«نعیم الدین کاتب الشیرازی» و تاریخ ۹۰۷ ق؛نسخهٔ دیگر «خمسه» نظامی، به همان قلم، با رقم:«نعیم الدین الکاتب» و تاریخ ۹۱۵ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۴۶/۳).

نعیم شیرازی ← نعیمای شیرازی.

نعیمی استرآبادی، سید شاه فضل الله حروفی، فرزند ابومحمد.(ح ۷۴۰- مقتول ۷۹۸/۷۹۶ ق)، دانشمند، صوفی، عارف و شاعر، متخلص به نعیمی.مشهور به حلال خور.نام پدر فضل را ابومحمد عبدالرحمن جلال‌الدین نیز ذکر کرده‌اند که قاضی‌القضات استرآباد بود. صاحب «ریحانة الادب» اصل وی را مشهدی دانسته که در شروان مقیم بوده است.نعیمی در استرآباد به دنیا آمد.در جوانی به طاقیه‌دوزی (دوختن نوعی کلاه) می‌پرداخت و از این راه کسب معیشت می‌نمود. پس از مدتی به اصفهان رفت و از آنجا به زیارت خانهٔ خدا مشرف شد، سپس به تبریز رفت.گویند این سیر و سفرها در طول زندگی نعیمی، تکرار شده است.وی جامع معقول و منقول بود و در علوم غریبه و رموز تصوف و حکمت، مرتبه‌ای عالی داشت و در علم اسما، حروف، جفر و اعداد ماهر بود و از این مهارت در جهت نشر و تعمیم عقاید خود استفاده کرد.وی در عهد تیمور لنگ می‌زیست و مؤسس طریقهٔ حروفیه بود.از شاگردان فضل‌الله می‌توان به سید عمادالدین نسیمی شیرازی و شیخ ابوالحسن اصفهانی، معروف به علی الاعلی، اشاره کرد. گویند میرانشاه، فرزند تیمور و حاکم آذربایجان، به امر پدر او را از شیروان احضار کرد و به فتوای علمای عصر به قتل رسانید.گفته‌اند که در ۸۰۴ ق سر و جسد او را سوزاند.پس از او عقایدش در اکثر ممالک اسلامی منتشر گردید.برخی از طرفدارانش به آناطولی گریختند و در آنجا به خانقاههای بکتاشیان وارد شده و طریقهٔ حروفیان را به جای عقیدهٔ آنها رواج دادند. مدفن او در نخجوان است.در مورد سال تولد، قتل و عناوین آثار وی، بین برخی تذکره‌ها اختلافاتی وجود دارد.از آثار مهم او، «جاودان کبیر» و «جاودان صغیر» می‌باشد که بعضی از تذکره‌ها آن را تحت عنوان کلی «جاودان نامه» آورده‌اند. صاحب «دانشمندان آذربایجان» آورده که سید فضل‌الله در شیروان مدتی زندانی بوده و در ۷۹۶ ق، در محبس، «جاودان نامه» را تألیف کرده، همچنین ادامه داده که شاگرد او، علی‌الاعلی، این کتاب را به نظم درآورده است و در ضمن قصیده‌ای نیز مشتمل بر وقایع آینده به او نسبت می‌دهد. از دیگر آثارش:«انفس و آفاق»، به فارسی؛ «عرف‌نامه»؛«نومنامه»، به لهجهٔ استرآبادی؛«محبت نامه»؛ مثنوی «عرش نامه» در هزار و صد و بیست بیت؛«دیوان» شعر.

حروفیه در تاریخ (۳-۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۸۶-۳۸۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱۹۱۰/۲)، الذریعه (۷۷/۵، ۹/ ۱۲۱۷، ۱۲۱۸)، ریاض العارفین (۱۵۶)، ریحانه (۲۱۸/۶-۲۲۰)، صبح گلشن (۵۳۴)، فرهنگ سخنوران (۹۴۷)، کشف الظنون (۵۷۸، ۱۱۳۲)، لغت نامه (ذیل/حروفی استرآبادی، حروفیان، نعیمی استرآبادی)، هدیةالعارفین (۸۲۲/۱).

نعیمی جرجانی، ابومنصور احمد بن فضل.(وف ۴۱۵ ق)، حافظ، محدث و مورخ. اهل جرجان بود. از ابوبکر اسماعیلی و ابواحمد غطریفی و ابواحمد بن عدی و ابواحمد نیشابوری حافظ و ابوعمرو حیری و نصر بن عبدالملک اندلسی و دیگران روایت کرد. از آثارش «اخبار الجبل» است. این کتاب در «الانساب» سمعانی تحت نام «اخبار الجیل» و در «الاعلام» زرکلی به نام «اخبار الحیل» آمده است. از دیگر آثارش:«المجتبی»، در حدیث.

الاعلام (۱۸۶/۱)، انساب سمعانی (۵۱۲/۵)، سیرالنبلاء (۳۴۰/۱۷)، معجم المؤلفین (۴۶/۲).

نعیمی گنابادی، مولانا قاضی ← نعمت گنابادی.

نغمهٔ خراسانی، میرزا عبدالوهاب.(ز ۱۲۶۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نغمه.وی برادرزادهٔ ملا لطفعلی خراسانی، ملقب به خاکی بود و در شیراز تحصیل نمود.او به وصال شیرازی (م ۱۲۶۳ ق)، که از فقها و عرفای آن روز بود ارادت داشت.عبدالوهاب خط نسخ و نستعلیق را نیک می‌نوشت.لازم به ذکر است هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»، از این شاعر تحت عنوان نغمه خراسانی یاد می‌کند.اثر وی «دیوان» شعر است.از آثار خطی او:«زاد المعاد» نیم ورقی، نسخ کتابت عالی با ترجمه نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم:«... و انا العبد الاقل الکتاب عبدالوهاب... سنة ستون و مأتان بعد الالف الهجرة النبویه»؛قرآن رحلی کوچک روغنی عالی، عمل لطفعلی شیرازی، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «عبدالوهاب متخلص به نغمه...» ۱۲۶۹ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۰۹/۴-۱۱۱۰)، حدیقةالشعراء (۱۹۰۲/۳-۱۹۰۳، ۱۹۹۱)، الذریعه (۱۲۱۸/۹)، ریاض العارفین (۳۲۷-۳۲۸)، صد سال شعر خراسان (۵۷۶-۵۷۷)، مجمع الفصحا (۱۰۳۳/۶).

نغمهٔ شیرازی ← نغمهٔ خراسانی، میرزا عبدالوهاب.

نغمهٔ مازندرانی ←نغمهٔ نوری مازندرانی.

نغمهٔ نوری مازندرانی ، میرزا رضاقلی، فرزند میرزا بزرگ.(ز ۱۲۶۰ ق)، شاعر.وی در مصاحبت الله قلی میرزا ایلخانی، خواهرزادهٔ محمد شاه قاجار (م ۱۲۶۴ ق)، بسر می‌برد و چندی نیز به خدمت منوچهر خان معتمدالدوله مشغول بود و به مدیحه سرایی می‌پرداخت. از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد.

حدیقةالشعراء (۱۹۰۳/۳-۱۹۰۴)، الذریعه (۱۲۱۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۴۸).

نفیس کرمانی، برهان الدین نفیس بن عوض بن نفیس.(ز ۸۵۳ ق)، طبیب.معروف به طبیب نفیس.وی در کرمان می‌زیست و از اطبای مشهور عهد خود بود که به سبب همین شهرت، میرزا الغ بیگ بن شاهرخ تیموری او را به سمرقند احضار نمود. نفیس مدتی در این دیار در خدمت الغ بیگ به سر برد و شرح عربی کتاب «الاسباب و العلامات» نجیب الدین محمد بن علی سمرقندی را که از مهمترین کتابهای طبی بود، به نام الغبیگ در ۸۲۷ ق به پایان رسانید. پس از کشته شدن الغبیگ (۸۵۳ ق)، وی به کرمان بازگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند. از دیگر آثارش: رساله‌ای در «سمومات»؛شرح «موجز القانون» علی بن ابی الحزم قرشی، که از بهترین شروح این کتاب است و برهان‌الدین آن را در ۸۴۱ ق در سمرقند به پایان رسانده است. این کتاب به «شرح نفیسی» نیز مشهور می‌باشد.

الاعلام (۱۶/۹)، اعیان الشیعه (۲۲۷/۱۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۹/۴)، حبیب السیر (۳۵/۴)،الذریعه (۸۲/۱۳، ۹۵/۱۴-۹۶، ۱۱۰)، ریحانه (۱۲۲/۶-۱۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۲۲۲/۱)، کشف الظنون (۷۷، ۱۹۰۰)، لغت نامه (ذیل/نفیس)، معجم المؤلفین (۱۱۴/۱۳).

نفیسی، سعید، فرزند علی اکبر ناظم‌الاطبا. (۱۲۷۴-۱۳۵۴ ش)، نویسنده، مترجم، مورخ، مصحح، فرهنگ نویس، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار و شاعر.در تهران به دنیا آمد.خانوادهٔ پدری وی تا یازده پشت پزشک بودند و خود نوادهٔ حکیم برهان‌الدین نفیس، فرزند عوض کرمانی، صاحب «شرح اسباب».او تألیفات عدیده‌ای در طب داشت که برخی از آنها تا روزی که طب قدیم در ایران تدریس می‌شد جزو کتب درسی بود.وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدارس شرف و علمیه به پایان رساند و سپس برای ادامهٔ تحصیل به اروپا رفت و تحصیلات خود را در سوئیس و پاریس ادامه داد.در ۱۲۹۷ش به ایران بازگشت و به تدریس زبان فرانسه در دبیرستانهای اقدسیه و سن لویی پرداخت و نیز در مدارس علوم سیاسی، دارالفنون، مدرسهٔ عالی تجارت، مدرسهٔ صنعتی (هنرستان دولتی)، دارالمعلمین عالی و پس از تأسیس دانشگاه تهران، در دانشکدهٔ حقوق و سپس ادبیات به تدریس اشتغال ورزید.همچنین در وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه مشغول خدمت شد و به مشاغل چندی دست یافت.او مدتی مدیریت مجلهٔ «فلاحت و تجارت» و در ۱۳۰۱ ش سر دبیری مجلهٔ ادبی «پرتو» با مدیریت میرزا محمد علی خان واله خراسانی و مدتی مدیریت و نویسندگی مجلهٔ «شرق» و نیز ریاست ادارهٔ امتیازات (اداره‌ای که برای ایجاد مراکز صنعتی و فعالیتهای معدنی و انتشار روزنامه‌ها و غیره مجوز صادر می‌کرد) را به عهده داشت.نفیسی همچنین برای تدریس در دانشگاههای کابل، قاهره و سن ژوزف به کشورهای افغانستان، مصر و لبنان سفر کرد.او در ۱۳۴۰ ش در رادیو برنامهٔ یادداشتهای یک استاد را که راجع به شرح حال چند تن از بزرگان علم و ادب بود، به مدت دو سال اجرا کرد. نفیسی سرانجام در بیمارستان شوروی (میرزا کوچک خان

جنگلی فعلی) درگذشت. از آثار وی: «آخرین یادگار نادرشاه»، نمایشنامه؛ «احوال و اشعار رودکی»؛ «ایران در صد و هفتاد سال اخیر»؛ «بابک خرم دین، دلاور آذربایجان»؛ «بحرین و حقوق هزار و هفتصد ساله ایران»؛ «پور سینا و زندگی و کار و اندیشه و روزگار او»؛ «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر»؛ «تاریخ ادبیات روسی»؛ «تاریخ تمدن ایران ساسانی»؛ «تاریخچهٔ ادبیات ایران»؛ «ستارگان سیاه»؛ «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی»؛ «فرهنگ فرانسه به فارسی»؛ «فرهنگ‌نامهٔ پارسی»؛ «ماه نخشب»؛ «فرنگیس»؛ «نیمه راه بهشت»؛ «آرزوهای بر باد رفته»، ترجمه؛ «ایلیاد»، ترجمه؛ «تاریخ عمومی قرون معاصر»، ترجمه؛ «افسانه‌های گریلف»، ترجمه؛ «دیوان» شعر.

آئینهٔ میراث (س ۳، ش ۲ و ۳، ص ۶۴-۶۹)، از نیما تا روزگار ما (۲۵۸-۲۷۱)، تاریخ جراید (۲/۴۹-۵۰، ۳/ ۶۶، ۷۱)، چهره‌های آشنا (۶۲۳-۶۲۴)، الذریعه (۹/۱۲۱۸، ۱۲/۱۴۱، ۱۶/۱۸۴، ۲۱۲، ۲۱۸، ۱۹/ ۳۲)، ستارگان کرمان (۳۹۶-۴۰۸)، سخنوران نامی معاصر (۶/۳۶۶۷-۳۶۷۲)، سواد و بیاض (۵۱۸-۵۳۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۹، ۳۱، ۱۲۶، ۲۹۵، ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۶۱، ۶۲۹، ۶۵۹، ۶۶۴، ۶۸۸، ۶۹۵، ۷۲۹، ۷۶۲، ۲/۱۹۳۶، ۲۴۰۹، ۲۴۳۴، ۲۴۴۱، ۲۸۶۴، ۳۳۴۱)، کلک (س ۱، ش ۹، ص ۱۰۲-۱۰۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۳۳۲-۳۳۸)، یغما (س ۱۹، ش ۹، ص ۴۹۳-۴۹۵).

نقاش اصفهانی، ابوسعید محمد بن علی بن عمرو. (وف ۴۱۴ ق)، حافظ، محدث و فقیه حنبلی. در طلب حدیث به جاهای مختلف سفر کرد و در اصفهان از جد مادری‌اش، احمد بن حسن بن ایوب تمیمی، و عبدالله بن عیسی خشّاب و عبدالله بن جعفر بن فارس اصفهانی و احمد سمسار اصفهانی و ابواحمد عسّال اصفهانی و همطبقهٔ آنها و در بغداد از ابوبکر شافعی و ابن مقسم و ابوعلی بن صوّاف و در بصره از ابواسحاق هجیمی. و فاروق خطابی و حبیب قزاز و در کوفه از قاضی نذیر محاربی و صباح بن محمد نهدی و در مرو از حاضر بن محمد فقیه و در جرجان از ابوبکر اسماعیلی و در هرات از ابوحامد حسنویه و ابومنصور ازهری و در دینور از ابن السنی و از جماعتی دیگر در حرمین و نیشابور و همدان و نهاوند حدیث شنید و شنیده‌های خود را جمع آوری کرد و تصنیفاتی به وجود آورد. او همچنین املای حدیث نمود. فضل بن علی حنفی و ابوالعباس ابن اُشته و ابومطیع صحاف و سلیمان حافظ و ابوالفتح سوذرجانی اصفهانی از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: کتاب «القضاء» یا «القضاة و الشهود»؛ کتاب «طبقات الصوفیة»؛ «امالی»، در حدیث.

الاعلام (۷/۱۶۰-۱۶۱)، تذکرة الحفاظ (۳/۱۰۵۹-۱۰۶۱)، سیرالنبلاء (۱۷/۳۰۷-۳۰۸)، شذرات الذهب (۳/ ۲۰۱)، طبقات الحفاظ (۴۳۱)، العبر (۲/۲۲۸)، کشف الظنون (۱۱۰۴)، الوافی بالوفیات (۴/۱۱۹)، هدیة‌العارفین (۲/۶۲).

نقدی بیگ. (س دهم ق)، نقاش و مذهِّب. وی در ارائه مجالس بزمی و چهره پردازی و ارائه حالات گوناگون نفرات، بخصوص در چهره آرایی و زیبا نگاری دست پر حلاوتی داشت و در امر تذهیب و ترسیم اشکال هندسی نیز ماهر بود و شیوه‌های مختلف آن را نیکو می دانست. از آثار وی: تصویر مجلس خواستگاری جندل از دختران شاه یمن، که در یکی از نسخه‌های «شاهنامه» در ۹۸۴ ق نقش پذیرفته است، با رقم: «نقدی»؛ تصویر جلسه معارفهٔ زال و رودابه که تصاویر حیوانات گوناگونی را نیز در زمینهٔ آن به شیوهٔ استاد محمد سیاه قلم و شیخی عمل آورده است؛ تصویر ناله و زاری گودرز و گیو بر سیاوش با تذهیب و آرایش متنوع و با رقم: «نقدی»؛ تصویر دادخواهی زنی که به حضور پادشاه رفته و عده‌ای از وزرا و شاهزاده‌ها و رجال در حضور شاه ایستاده‌اند، با رقم: «نقدی».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۳۹۳-۱۳۹۵).

نقره کار نیشابوری، جمال الدین سید عبدالله بن محمد بن محمد/احمد حسینی. (۷۰۶-۷۷۶ ق)، فقیه، اصولی و نحوی. موصوف به شریف. وی در علوم عربی و اصول فقه تبحر داشت. مدتی در دمشق و قاهره ساکن و عهده‌دار مشیخت بعضی از خانقاه‌ها بود. او به تدریس در مدرسهٔ اسدیهٔ حلب از بزرگترین مدارس شافعیان پرداخت. بعضی این مدرسه را به اسدیه خارج دمشق که اختصاص به حنفیان داشت حمل کرده‌اند، لذا برخی مذهب او را شافعی و برخی حنفی دانسته‌اند. لیکن به آوردهٔ «ریحانة‌الادب»، قرائن حنفی بودنش ارجح می‌باشد و اما چون گاهی اظهار تشیع می‌کرد، محقق کرکی او را از دانشمندان امامی دانسته است. از آثارش: شرح «منار الانوار» ابوالبرکات نسفی، در اصول؛ شرح «التسهیل»، در نحو؛ شرح «الشافیة» ابن حاجب، در صرف؛ «العباب»، در شرح «اللباب» تاج الدین محمد اسفراینی، در نحو؛ شرح «تلخیص المفتاح»، در بلاغت؛ شرح «تنقیح الاصول»، در اصول فقه؛ شرح «قصیدهٔ بانت سعاد»؛ شرح «الفوائد الغیاثیة» عضدالدین ایجی، در معانی و بیان؛ شرح «حرز

الامانی» شاطبی.

الاعلام (۲۷۲-۲۷۱/۴)، ریحانه (۲۳۰-۲۲۹/۶)، شذرات الذهب (۲۴۲/۶)، کشف الظنون (۴۷۷، ۴۹۹، ۶۴۹، ۱۰۲۱، ۱۳۰۰، ۱۳۳۰، ۱۵۴۴)، معجم المؤلفین (۱۰۸/۶)، هدیةالعارفین (۴۶۷/۱).

نقشینه، غلامحسین.(تو ۱۲۸۲ ش)، بازیگر. در تهران به دنیا آمد. وی بازی در تئاتر را از ۱۲۹۷ ش با گروه کمدی ایران در سالن گراند هتل که بعدها به تئاتر دهقان تغییر نام یافت، شروع کرد و پس از آن در تئاتر تهران مشغول بازیگری گردید. نقشینه در ۱۳۱۸ ش از هنرستان هنرپیشگی تهران فارغ التحصیل شد و جزو نخستین فارغ التحصیلان این هنرستان بود. او در نمایشهای متعددی به ایفای نقش پرداخته است، از جمله:«گیج»، «قمار»، «عاشق غریب» و «محاکمه». نقشینه در ۱۳۳۲ ش با شرکت در فیلم «میهن پرست» به سینما آمد و پس از آن در فیلم‌های:«مستشار جزیره»، «لیلی و مجنون»، «چشمهٔ آب حیات»، «زشت و زیبا»، «تشکیلات»، «ناخدا خورشید»، «سراب» و غیره به ایفای نقش پرداخت.وی همچنین در سریالهای تلویزیونی:«دلیران تنگستان»، «غریبه» و «دایی جان ناپلئون» شرکت نموده است.

تاریخ سینمای ایران (۲۶۴، ۳۵۰، ۳۵۵)، سینمای هنرمندان (۳۴۲-۳۴۰/۱)، فرهنگ فیلم های سینمای ایران (۴۵/۱، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۴۶، ۱۹۲، ۲۱۸، ۳۳۹، ۶۸۲/۲، ۶۸۳، ۷۱۰).

نقیب شیرازی، میرزا احمد، فرزند درویش حسن.(۱۲۳۸-۱۳۰۲ ق)، شاعر، متخلص به نقیب.ملقب به نقیب الاشراف و نقیب الممالک.در شیراز به دنیا آمد و در زادگاهش به تحصیل علوم قدیمی پرداخت.بعد از فوت پدر ابتدا به نقیب‌الاشراف و سپس به نقیب الممالک ملقب گردید. در اواخر عمر بعد از طواف و زیارت حرمین شریفین و تشرف اماکن متبرکهٔ عراق به مشهد رفت و از خادمان آستان رضوی گردید.سرانجام در اصفهان درگذشت. دوی مثنویی به نام «ده باب» یا «ده دفتر» به سبک و سیاق «کارنامهٔ بلخ» سنایی در ده قسمت: ۱- آداب الحکومة ۲- أوصاف الوزراء ۳- أوصاف ائمة الجماعة ۴- أوصاف القضاة ۵- أوصاف أهل الارشاد ۶- أوصاف الأطباء ۷- أوصاف التجار ۸- أوصاف شحنه و کدخدا ۹- أوصاف ذاکرین ۱۰- أوصاف تنبلان نوشته است.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

آثار عجم (۲۶۳-۲۶۲)، حدیقة الشعراء (۱۹۰۸/۳-۱۹۱۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۱۰/۵-۷۱۸)، الذریعه (۱۲۲۰/۹، ۱۸۱/۱۹)، شرح حال رجال (۲۴-۲۳/۶)، طرائق الحقائق (۴۶۳-۴۶۲/۳)، فارسنامهٔ ناصری (۹۵۷/۲)،فرهنگ سخنوران (۹۴۹)، مرآت الفصاحه (۶۶۵-۶۶۳)، مکارم الآثار (۱۰۶۴-۱۰۶۳/۴).

نقیب الممالک، میرزا احمد ←نقیب شیرازی.

نقیبی، سید میر محمد ←میر لوحی سبزواری اصفهانی.

نقی کمره‌ای، علینقی.(ح ۹۵۳-۱۰۲۹/۱۰۳۰/۱۰۳۱ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به نقی. درکمره به دنیا آمد و در کاشان نشو و نما یافت. دانشهای زمان را همان جا فراگرفت و به قول معاصر و معاشرش، تقی الدین اوحدی، به غایت فاضل وکامل شد. اوگذشته از علوم رسمی زمان، در تصوف و عرفان نیز محقق و قائل به وحدت وجود بود. علینقی در کاشان با شاعرانی همچون وحشی بافقی و محتشم کاشانی معاشرت داشت. او سپس به اصفهان رفت و در آنجا با پیشهٔ شاعری روزگار گذراند و از اطرافیان و مداحان حاتم بیگ، خواجه اعتماد الدوله صافی اردوبادی، شد. وی پس از مرگ پسرش، ابوالحسن، که برایش حادثه‌ای سخت و دشوار بود، به کمره بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست. پاره‌ای از منابع، وی را با عزالدین علینقی بن شیخ ابوالعلاء محمد هاشم طغایی کمره‌ای فراهانی درهم آمیخته‌اند. از آثارش: خلاصه و منتخبی از قسمت متقدمین «خلاصة الاشعار» میر تقی الدین کاشانی؛ «دیوان» شعر.

آتشکده آذر (۱۰۶۶-۱۰۵۶/۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۲۴-۱۰۱۷/۵)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۵۵۶/۱-۵۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۹)، تذکرهٔ نصر آبادی (۲۳۶-۲۳۴، ۵۲۳-۵۲۴)، دویست سخنور (۴۶۱)، الذریعه (۱۲۲۲/۹-۱۲۲۳)، ریحانه (۲۳۵-۲۳۴/۶)، سرو آزاد (۴۳-۴۲)، عالم آرای عباسی (۷۲۲/۲)، فرهنگ سخنوران (۹۴۹)، مجمع‌الخواص (۱۶۸-۱۶۶)، مکتب وقوع (۵۱۸-۴۹۴)، نتایج‌الافکار (۷۱۹-۷۱۸)، هفت اقلیم (۴۸۳-۴۸۲/۲).

نکبونی، ابوزکریا یحیی بن جعفر بن اعین ازدی بیکندی.(وف ۲۴۳ ق)، حافظ، محدث و مفسر.اصلش از بیکند ماوراءالنهر و ساکن قریه نکبون، از قرای بخارا بود.در طلب حدیث به عراق و حجاز سفر کرد.از

فرزندش، حسین بن یحیی بیکندی، و اسحاق بن سلیمان رازی و عبدالرزاق بن همام و محمد بن عبدالله انصاری و مروان بن معاویه فزاری و معاذ بن هشام دستوایی و یزید بن هارون و سفیان بن عیینه و محمد بن فضیل بن غزوان و وکیع بن جراح و ابومعاویه محمد بن حازم ضریر و همطبقهٔ آنها حدیث شنید.فرزندش، حسین بن یحیی بیکندی، و محمد بن اسماعیل بخاری و عبیدالله بن واصل و خلف بن عامر و ابوجعفر احمد بن یونس بن جنید و ابومعشر حمدویه مستملی بخاری و سریج بن موسی مؤذن و سهل بن بشر کندی و سهیل بن سهل مؤذن و عبدالله شیبانی و عبیدالله بن واصل بیکندی و علی بن حسن نجاد و ابوجعفر بن ابی حاتم وراق بخاری و محمد بن عبدالله سعدی از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «تفسیرالقرآن». سمعانی در «الانساب» تصنیفاتی، در «صوم» و «صلاة»، و «مناسک» و «معاملات»، برای وی ذکر کرده است.

انساب سمعانی (۵۲۲/۵)، تذکرة الحفاظ (۴۸۷/۲)، تهذیب التهذیب (۱۷۰/۱۱)، تهذیب الکمال (۴۸/۲۰-۴۹)، الثقات (۲۶۸/۹)، سیرالنبلاء (۱۰۰/۱۲-۱۰۱)، طبقات الحفاظ (۲۳۵)، هدیة العارفین (۵۱۵/۲).

نکهت سمرقندی، ملا نکهت.(وف ۱۰۸۲ ق)، شاعر، اهل سمرقند بود.طبع شعر خوبی داشت و اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. ملا ملیحای سمرقندی، در تاریخ فوت وی، ماده تاریخ (از دار فنا نمود رحلت = ۱۰۸۲ ق) را سرود. ظاهراً «فرهنگ سخنوران» به تبعیت از برخی از تذکره‌ها (شاید به علت قرائت خاصی از متن «صبح گلشن») نکهت سمرقندی را همان ملا ملیحای سمرقندی دانسته است و به علاوه ملا عبدالله نکهت را نیز با آنها یکی دانسته است.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲۰)، الذریعه (۱۲۲۴/۹)، صبح گلشن (۵۳۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۰).

نکهت شیرازی ← **نکهتی شیرازی.**

نکهتی شیرازی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نکهتی. بعضی تخلص و نام او را نکهت ذکر کرده‌اند.وی با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود و مدتی قبل از تألیف تذکرهٔ او، در اصفهان با هم ملاقات داشته‌اند. او سفری نیز به هندوستان رفته است که به آوردهٔ «صبح گلشن» بعدها از هندوستان بازگشته است، ولی در «تذکرهٔ نصرآبادی» و «الذریعه» بیان شده که او در هندوستان مانده، و دیگر خبری از وی به دست نیامده است.در مورد محل مرگ وی نیز اختلاف است، عده‌ای هند و برخی شیراز را ذکر کرده‌اند. وی دارای طبع شعر خوبی بوده و اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. از آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۸۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۱۸/۵-۷۱۹)، الذریعه (۱۲۲۴/۹)، صبح گلشن (۵۳۸)، فرهنگ سخنوران (۹۵۰)، کاروان هند (۱۴۵۸/۲-۱۴۵۹).

نکیسا.(س هفتم م)، موسیقیدان. از چنگ نوازان و خوانندگان دربار خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م) بود و اختراع «سرود خسروانی» را به وی نسبت می‌دهند.

تاریخ موسیقی (۵۶/۱، ۶۶)، تاریخ هنرهای ملی (۷۰۷/۲-۷۰۸)، تمدن ساسانی (۱۷۷/۱)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۵۰/۲).

نکیسا، حسینعلی، فرزند ملا رجبعلی.(تو ۱۳۰۰ ق)، موسیقیدان. در تفرش به دنیا آمد. پدر وی از تعزیه خوان‌های قدیمی بود.نکیسا پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی به علت صدای رسا و خوبی که داشت، تحت تعلیم پدر و دیگر استادان قرار گرفت و قسمتهایی از ردیفهای مهجور آواز را نزد آنان آموخت. سپس به تهران آمد و با بزرگان موسیقی زمان خود آشنا شد و مسافرتهایی با آنان کرد و صفحاتی از جمله با علی اکبرخان شهنازی از خود به جای گذاشت. او در خوانندگی صاحب سبک بود و در ابتدای تأسیس رادیو مدتی با آن مؤسسه همکاری داشت. نکیسا همچنین با ارکستر درویش خان در انجمن اخوت کنسرتهایی بر پا کرد که یکی از آنها «مولود نبی (ص)» است. از وی صفحاتی نیز در «سه گاه»، «چهارگاه»، «افشاری» و «ابوعطا» باقی مانده است.به آوردهٔ صاحب «مردان موسیقی سنتی و نوین ایران» او در هنگام فوت یکصد و دوازده سال داشته است.

تاریخ موسیقی (۴۱۴/۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۶۸/۲، ۵۵۰، ۶۶۶)، سرگذشت موسیقی (۳۷۱/۱)، مردان موسیقی (۱۸۲/۲-۱۸۵).

نگارنده، عبدالعلی.(۱۲۷۸-۱۳۴۶ ش)، شاعر، متخلص به نگارنده.در شعر ابتدا سرباز تخلص می‌نمود.در اصفهان به دنیا آمد و در زادگاهش از محضر بزرگان شعر و ادب کسب دانش نمود.بعد از آن به بین‌النهرین رفت و در آنجا به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت و با زبان فرانسه آشنا شد.سپس به ایران بازگشت و به خدمت ارتش درآمد.وی سالها مقیم مشهد بود و به همین علت شاعری

خراسانی شناخته شد.وی مؤسس انجمن ادبی فردوسی، از پر بارترین انجمنهای ادبی خراسان، بود.او در تهران درگذشت و در قبرستان ابن بابویه به خاک سپرده شد.از آثارش:مجموعهٔ «شرار اندیشه»؛ رسالهٔ «الفبای شعر»، دربارهٔ شعر و شاعری و تحقیق دربارهٔ اوزان عروضی؛ رسالهٔ «آیین من»، آمیخته‌ای از نظم و نثر دربارهٔ پاره‌ای از مباحث اعتقادی.

سخنوران نامی معاصر (۳۶۷۹/۶-۳۶۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۱۰۱/۲).

نگاهی ابرقوهی ← نگاهی هروی.

نگاهی بهبهانی، میر محمد یوسف.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به نگاهی.از اهالی بهبهان بود. نصرآبادی مدتی قبل از تحریر «تذکرهٔ» خود (۱۰۸۳ ق) با او در منزل میرزا صایبا ملاقات داشته و اشعاری از وی شنیده است. از اوست:

به نعمتهای الوان شهان یک ره نظر کردم
گزیدم چشم خون پالا و رنگ زعفرانی را

تذکرهٔ روز روشن (۸۴۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۲۴)، الذریعه (۱۲۲۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۰)، مرآت الفصاحه (۶۶۵-۶۶۶).

نگاهی هروی، مولانا حاجی نگاهی کاتب.(س دهم ق)، شاعر.در هرات به دنیا آمد. سفری به حجاز نمود و حج گزارد.شغل او کتابت بود و شعر نیز می‌سرود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.از اوست:

بتان، دل شرح درد بینوایی می‌کند
بینوایی، از در دلها گدایی می‌کند

تحفهٔ سامی (۲۹۳)، الذریعه (۱۲۲۵/۹)، صبح گلشن (۵۳۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۱).

نمازی، حاج محمد، فرزند محمد حسن. (۱۲۷۵-۱۳۵۱ ش)، نیکوکار و بنیانگذار.در شیراز به دنیا آمد.وی از متمولین و مردان نیکوکار شیراز بود و آثار متعددی را به هزینهٔ شخصی تأسیس نمود.وی در بیمارستان نمازی شیراز وفات یافت.از آثارش:سازمان لوله کشی آب شیراز؛بیمارستان پانصد تختخوابی نمازی در شیراز؛آموزشگاه عالی پرستاری نمازی؛سازمان خیریه بنیاد ایران.

شرح حال رجال (۲۰۳/۶-۲۰۴).

نمازی شاهرودی، شیخ علی، فرزند شیخ محمد.(تو ح ۱۳۳۲ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث و متکلم.در شاهرود به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و استفاده از محضر پدرش، به مشهد مهاجرت نمود و سطوح را نزد مدرسین بزرگ حوزهٔ مشهد به پایان رسانید. آن گاه از بحثهای معارف و اخلاق آیت‌الله آقا میرزا مهدی غروی اصفهانی بهره‌مند گشت. او علاوه بر امامت جماعت یکی از مساجد مشهد، به کار تألیف و تصنیف کتب دینی و تحقیقات در این زمینه اشتغال داشت و تألیفات بسیاری از خود باقی گذاشت.از آثارش:«مستدرک سفینة البحار»؛«ابواب رحمت»؛«تاریخ فلسفه و تصوف»؛«ارکان دین»؛«مقام قرآن و عترت در اسلام»؛فهرست «منتقی الجمان»؛کتاب «اثبات ولایت»؛تذییلات کتاب «مجموعة الاخبار»؛«شرح زندگانی حبیب بن مظاهر»؛«تاریخچهٔ مجالس روضه خوانی»؛ «مناسک حج و وجوب و فضیلت آن»؛«نور الانوار»، به فارسی و عربی؛رساله‌ای در «علم غیب امام (ع)».

گنجینهٔ دانشمندان (۳۷۴/۵، ۱۸۳/۷-۱۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۷/۴).

نوا، درویش حسین.(ز ۱۲۵۳ ق)، تذکره‌نویس و شاعر.وی مدتها با لباس درویشی مسافرت کرد و سرانجام در تبریز سکنی گزید و در حوالی شاه حمزه تکیه‌ای ساخت که محل تفرج اعیان و بزرگان شد.او همچنین تذکره‌ای دارد که شرح حال کوتاهی است از شعرای قدیم و جدید با منتخباتی از آثارشان و از نظر طبقه‌بندی مانند «تذکرهٔ دولتشاه» می‌باشد.او این تذکره را در ۱۲۵۳ ق تألیف کرد. لازم به ذکر است در تذکره‌های «حدیقة الشعراء» و «مجمع الفصحا» و دیگر تذکره‌ها او را تحت نام نوای کاشانی آورده‌اند در صورتی که گلچین معانی، مؤلف «تاریخ تذکره‌های فارسی»، این را خطا دانسته و او را نوای همدانی می‌خواند.از آثار وی:«تذکرهٔ نوا»؛«دیوان» شعر.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۴۰۶/۱-۴۰۷)، حدیقة‌الشعراء (۱۹۲۰/۳)، الذریعه (۱۲۲۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۲)، مجمع الفصحا (۱۰۸۹/۶)، نگارستان دارا (۲۷۰-۲۷۱).

نواب اصفهانی، میرزا محمد /محمد باقر بن محمد بن محمد لاهیجی.(وف ح ۱۲۴۰ ق)، عالم دینی، مفسر، حکیم و منجم.مشهور به نواب و میرزا باقر نواب.اصلش از لاهیجان و ساکن اصفهان بود. وی از حکما و علمای عهد فتحعلی شاه قاجار بود. در حکمت، فلسفه، منطق و نجوم متبحر و چندی نیز عهده‌دار سمت وزارت جعفرخان زند

بود. با مرگ جعفر خان، میرزا باقر به کار تألیف و تدریس در اصفهان مشغول شد و از عالم سیاست کناره گرفت. وی در تهران درگذشت و در شهر ری به خاک سپرده شد. از آثارش «تحفة الخاقان»، در تفسیر قرآن به اسلوبی جدید، در چهار مجلد: اولی در «قصص» و دومی در «ذکری» و سومی در «احکام» و چهارمی در «وقایع یوم القیام». در «الذریعة» و «طبقات اعلام الشیعة» این کتاب در پنج بخش شامل: «آیات القصص»، «آیات الاحکام»، «آیات المعارف»، «آیات المواعظ» و «آیات الوعید» معرفی شده، که آن را به خواهش فتحعلی شاه قاجار تألیف نموده است.

اعیان الشیعه (۴۰۷/۹)، تذکرة القبور (۱۸۸-۱۸۹)، الذریعه (۴۳۱/۳-۴۳۲، ۱۴۴/۴-۱۴۵)، روضات الجنات (۱۴۶/۷-۱۴۷)، ریحانه (۱۲۳/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۸۸/۱۳-۱۸۹)، فوائد الرضویه (۶۲۱)، کتاب گیلان (۶۷۵/۲-۶۷۶)، مکارم الآثار (۱۲۲۹/۴-۱۲۳۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۵۰۸).

نوابخش اصفهانی ←نوای اصفهانی، جعفر.

نواب رضوی یزدی، میرزا محمد صادق.(س سیزدهم ق)، شاعر و خطاط.معروف به نواب صفوی بزرگ. وی داماد عبدالرضا خان امیر مؤید و از ممدوحان جیحون یزدی (م ح ۱۳۰۲ ق) بود.او به غیر از شاعری به خوشنویسی نیز می‌پرداخت. از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۲۲-۳۲۳)، الذریعه (۱۲۲۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۴).

نواب یزدی ←انجم یزدی، میرزا محمد علی.

نوای اصفهانی، جعفر، فرزند فیض‌الله.(تو ۱۲۹۳ ش)، مدرس و شاعر، متخلص به نوا.وی در اصفهان به دنیا آمد.پس از فوت پدر به کرمانشاه رفت و تحصیلات مقدماتی را به پایان برد.او پس از طی تحصیلات متوسطه به تحصیل علوم قدیمه پرداخت.سپس در ۱۳۲۹ ش به استخدام فرهنگ درآمد و به تدریس در مدارس اصفهان اشتغال ورزید.وی از مؤسسین انجمن ادبی کمال است.از آثارش:«نواهای جانگداز»، شعر؛مشارکت در «گلچین گلچینها»، صدیقه مسعود کازرونی؛«دیوان» شعر.

تذکره شعرای اصفهان (۵۱۱-۵۱۷)، الذریعه (۱۲۲۶/۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۶۸۶/۶-۳۶۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۷۳۶/۲، ۳۳۱۶)، مؤلفین کتب

چاپی (۳۴۶/۲-۳۴۷).

نوایحی مروی← ولوالجی مروی، ابوعبدالله محمد.

نوای زند شیرازی، منت علی بیگ.(مقتول ۱۲۰۶/ ۱۲۰۹ ق)، شاعر. از طایفهٔ زندیه است.در شیراز نشو و نما یافت و به شاعری روی آورد. از فنون شعر به غزلسرایی تمایل بیشتری داشت.وی در جوانی، هنگامی که آقا محمد خان قاجار، کرمان را فتح کرد به دست لشکریان او، کشته شد. صاحب «حدیقةالشعراء» می‌گوید که او یک «دیوان» داشته که در زمان حیات خودش مفقود شده است. همچنین دکتر عبدالحسین نوایی، در زیر نویس این کتاب، به نقل از «تذکرهٔ اختر» آورده که منت‌علی بیگ صاحب یک نسخه «خیالات» بوده و شاعری که همان شیوهٔ او را داشته، آن را به قیمت ناچیزی از پدر او خریده و از میان برده است.

حدیقةالشعراء (۱۹۲۲/۳-۱۹۲۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۲۰/۵-۷۲۲)، سفینة المحمود (۳۲۴/۱)، فرهنگ سخنوران (۹۵۲)، مصطبهٔ خراب (۱۹۴-۱۹۵)، نگارستان دارا (۲۶۸-۲۶۹).

نوای کاشانی ←نوا، درویش حسین.

نوای همدانی ←نوا، درویش حسین.

نوایی، میرزا رضاقلی ← سلطانی مازندرانی.

نوایی اصفهانی، مهدی، فرزند علی اکبر.(ح ۱۲۵۸-۱۳۲۶ ش)، نوازنده.در اصفهان به دنیا آمد.نواختن نی را ابتدا نزد سلیمان اصفهانی آموخت و سپس نزد نایب اسدالله به تکمیل هنر خود پرداخت.او به همراه ادیب خوانساری به تهران آمد و به اتفاق وی صفحه‌ای را پر نمود و در برنامه‌های سالهای اول رادیو شرکت کرد. نوایی در اصفهان درگذشت.از وی صفحاتی در دستگاههای مختلف، از جمله: «راست پنج گاه»، «دشتی»، «بیات ترک»، «راک عبدالله» و «نوا» باقی مانده است.

تاریخ اصفهان (۲۴۰-۲۴۱)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۰۳، ۲۰۹، ۲۳۷، ۳۰۷، ۳۰۹)، تاریخ موسیقی (۶۱۹/۲-۶۲۰)، سرگذشت موسیقی (۲۹۳/۱).

نوایی باقفی، مولانا هیبت الله.(س یازدهم ق)، شاعر. وی از قاضی زادگان باقف یزد بود.اجداد او پیوسته در آن

دیار دارای منصب قضاوت بوده‌اند. نوایی طبعی موزون داشت و شعر می‌سرود. در تذکرهٔ «سخنوران یزد»، از قول آیتی، صاحب «تاریخ یزد» آمده که وی در عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) در سخنوری مشهور بوده است. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

درد دل بـا سـنگ گـفتم آتش انـدر وی فتاد
یـادگاری آخـر از مـا در نـهاد سـنگ مـاند

تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۱۹)، جامع مفیدی (۳/۴۵۶)، الذریعه (۹/۱۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۹۵۲).

نوایی جغتایی، نظام الدین امیر علیشیر، فرزند میر غیاث الدین کچکنه. (۸۴۱/۸۴۴-۹۰۶ ق)، حکیم، نویسنده و شاعر. معروف به امیر کبیر. او به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت و به ذواللسانین مشهور شد. در شعر ترکی، نوایی و در شعر فارسی، فنایی یا فانی تخلص می‌نمود. اصل او از ترکان جغتایی بود که در هرات به دنیا آمد. پدرش از امرا و رجال عهد تیموریان است که در خدمت بعضی از سلاطین آن سلسله مانند میرزا ابوالقاسم بابر، فرزند بایسنقر میرزا، و سلطان ابوسعید میرزا به سر برد. نوایی نیز همراه پدر مدتی ملازم بابر شاه در مشهد بود. از کودکی با سلطان حسین بایقرا در مکتب مصاحب و همدرس بود. پس از مرگ بابر همراه سلطان حسین میرزا به مرو رفت و آن گاه چندی در هرات در ملازمت سلطان ابوسعید به سر برد و سپس به ماوراءالنهر رفت و به تکمیل دانش پرداخت. پس از مدتی به خراسان سفر نمود و در اوایل قدرت سلطان حسین، به خدمت او درآمد و همراه او به سمرقند و سپس به هرات رفت. او از امرای معروف عهد سلطان حسین و ندیم و مقرب خاص او بود که از مشوّقین بزرگ ادیبان و شاعران به حساب می‌آمد. از معاصران عبدالرحمن جامی است که به او ارادتی خاص داشت. در ۸۶۲ ق منصب امارت دیوان اعلی به او تفویض گشت. امیر علیشیر یک سال نیز حاکم مازندران بود و در استرآباد به سر می‌برد. پس از آن به هرات بازگشت و در خدمت سلطان زیست. وی در شکوفایی و رونق ادب و هنر در دوران سلطان حسین بایقرا تأثیر فراوان داشت و هرات در این عصر یکی از بزرگترین مراکز ادب و هنر به شمار می‌آمد. وی در هرات درگذشت و در محلهٔ عیدگاه این شهر، زیر گنبدی در شمال مسجد جامع دفن گردید. لازم به ذکر است که صاحب «مجمع الفصحا» تاریخ فوت وی را ۹۰۷ ق ذکر کرده است. از آثار خیر او: ایوان جنوبی صحن عتیق آستان رضوی؛ نهر آب بالا خیابان، در مشهد؛ رباط سنگ بست؛ رباط دیز آباد؛ بند آجری قریهٔ تروق در نزدیکی طوس؛ مقبرهٔ قاسم انوار، در قریهٔ لنگر نزدیک تربت جام؛ تعمیر قسمتی از مزار عطار نیشابوری. از تألیفات او: «مجالس النفائس»، در شرح حال شاعران عهد خود، به ترکی؛ «لسان الطیر»، به تقلید از «منطق الطیر» عطار؛ «قصهٔ شیخ صنعان»؛ «خمسة المتحیرین»، رساله‌ای در شرح حال جامی، در یک مقدمه و یک خاتمه و سه مقاله، به ترکی؛ «منشآت ترکی»؛ «منشآت فارسی»؛ خمسه‌ای به تقلید از «پنج گنج» نظامی، به ترکی شامل: «حیرت الابرار» یا «حیات الابرار»، در برابر «مخزن الاسرار» و «فرهاد و شیرین» و «لیلی و مجنون» و «سبعهٔ سیاره»، در برابر «هفت گنبد»، و «سد سکندری»؛ «محاکمة اللغتین»؛ چهار «دیوان»، به ترکی شامل: «غرایب الصغر»، «نوادر الشباب»، «بدایع الوسط» و «فواید الکبر»؛ «دیوان» شعر، به فارسی، در حدود پنج هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱/۸۰-۸۲)، از سعدی تا جامی (۵۲۹، ۵۴۶، ۶۳۴-۶۳۷، ۷۳۸-۷۴۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۳۸۲-۳۸۶)، تاریخ برگزیدگان (۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۹-۲۹۱)، تحفهٔ سامی (۳۳۴-۳۳۸)، تذکرهٔ روز روشن (۸۵۰-۸۵۱)، تذکرة الشعراء (۵۵۹-۵۷۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۰۰)، حبیب السیر (۴/۷۱، ۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۳-۱۸۴، ۲۵۷)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۱۷۶۵)، الذریعه (۲/۶۱-۶۲، ۳/۶۶، ۲۳۶، ۴/۱۳۲، ۷/۱۲۵، ۲۶۴-۲۶۵، ۹/۸۰۴، ۸۴۸، ۸۴۹، ۱۲۲۶، ۱۲/۱۳۱، ۱۵۳، ۱۴/۱۴۱-۱۴۲، ۱۶/۳۰-۳۱، ۱۸۹، ۳۵۶، ۱۷/۹۵، ۱۸/ ۳۰۶، ۱۹/۱۶۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۸، ۲۸۴-۲۸۵، ۳۷۲، ۲۰/۱۳۷، ۲۱/۳۶۴، ۲۴/۳۴۷)، روضة الصفاء (۷/صفحات متعدد)، ریحانه (۶/۲۳۸-۲۴۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/۱۹۸-۲۰۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/۱۵۴-۱۵۵)، طرائق الحقائق (۳/۱۰۹-۱۱۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۳۴۹-۳۵۰)، فرهنگ سخنوران (۹۵۲-۹۵۳)، کارنامهٔ بزرگان (۳۲۷-۳۲۸)، کتابشناسی نظامی گنجوی (۴۲۳-۴۲۴)، کشف الظنون (۲۳۰، ۶۴۵، ۹۸۲، ۹۷۷، ۱۱۹۵، ۱۲۵۸، ۱۳۰۱، ۱۵۷۲، ۱۵۹۱، ۱۶۱۱، ۱۹۷۹)، لغت نامه (ذیل/علیشیر نوایی و نظام الدین)، مجالس العشاق (۳۳۵-۳۳۸)، مجالس النفائس (مقدمه/د - لو، ۱۳۳-۱۳۶، ۳۵۷-۳۵۸)، مجمع الفصحا (۱/۸۲-۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۶۷۷-۶۷۸)، هدیةالعارفین (۱/ ۷۳۹-۷۴۰).

نوایی زند ← نوای زند شیرازی، منت علی بیگ.

نوایی شیرازی، میرزا مهدی منشی، فرزند ملا آقا بابای تاجر.(تو ح ۱۲۷۲ ق)، شاعر، متخلص به نوایی.وی در شیراز به دنیا آمد.پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاهش در ۱۲۹۶ ق به تهران آمد. نزد آصف‌الدوله میرزا عبدالوهاب خان شیرازی، والی خراسان، انشای رسایل می‌نمود.از او اشعاری به جا مانده است.

آثار عجم (۵۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/۷۲۶-۷۲۷)، الذریعه (۹/۱۲۲۷)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۰۳۰-۱۰۳۱)، مرآت الفصاحه (۶۶۷-۶۶۸).

نوایی کاشانی، مولانا شمس الدین محمد.(س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نوایی.اهل کاشان و از مدرسان آن دیار بود.گویا مدتی به هند مهاجرت کرده است. به آوردهٔ «احوال و آثار خوشنویسان» وی در زمان تألیف «تحفهٔ سامی» (م ۹۷۵/۹۷۴ ق) هنوز می‌زیسته است.در خطاطی و شاعری مهارت داشت و در علم قافیه و معما، صاحب نظر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

نیاساید دمی از گریه، چشم اشکبار من
گهی بر بخت من گرید،گهی بر حال زار من

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۸۵۷)، تحفه سامی (۱۲۵)، الذریعه (۹/۱۲۲۷)، صبح گلشن (۵۴۰)، فرهنگ سخنوران (۹۵۳)، کاروان هند (۲/۱۴۶۰-۱۴۶۱).

نوایی مازندرانی، میرزا محمد تقی، فرزند میرزا رضاقلی منشی الممالک.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به نوایی.بعد از فوت پدر در دربار فتحعلی شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) به شغل نویسندگی فرمانهای دولتی اشتغال داشت.وی در اقسام شعر تبحر داشت.از آثارش: «دیوان» شعر، در چهار هزار بیت.

حدیقةالشعراء (۳/۱۹۲۳-۱۹۲۵)، الذریعه (۹/۱۲۲۷)، سفینة المحمود (۲/۶۲۵)، فرهنگ سخنوران (۹۵۳)، مجمع الفصحا (۶/ ۱۰۵۲-۱۰۵۴)، مصطبهٔ خراب (۲۰۰-۲۰۱)، نگارستان دارا (۱۴۳-۱۴۴).

نوبخت شیرازی، حبیب الله، فرزند محمد حسن.(تو ۱۲۷۴/۱۲۷۳ ش)، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و شاعر.در شیراز به دنیا آمد.تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به پایان برد، سپس برای تحصیل علوم دینی به نجف و کربلا رفت و ادبیات عرب را آموخت.او علم کلام را از محضر شیخ ابوالقاسم اصفهانی و فلسفه قدیم را از محضر سید محمد مفتی هندی آموخت و ادبیات عرب را نزد شیخ عبدالرحمن کویتی تکمیل کرد و در حوزهٔ درس صدر اصفهانی، که مرجع تقلید بود، درس خارج خواند. پس از مراجعت به شیراز مدتی در مدرسه شریعت، و پس از تأسیس دارالمعلمین شیراز مدت سه سال در آنجا تدریس کرد.او در ۱۲۹۸ ش مجله‌های «دنیای ایران»، «فکر آزاد» و روزنامهٔ «بهارستان» و در ۱۲۹۹ ش مجلهٔ «گل آشتی» را در شیراز تأسیس و منتشر نمود. نوبخت از طرفداران رضا شاه بود به همین علت شاه او را به مدیریت مجلهٔ نظامی «قشون» که در ۱۳۴۰ ق تأسیس شده بود، برگزید. او در دوره‌های ششم و هفتم از طرف مردم بهبهان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.وی مدتی نیز ریاست کتابخانهٔ سلطنتی را بر عهده داشت.از دیگر آثارش:«شاهنامه پهلوی»؛«علم تربیت یا پداگوژی»؛«علم روح علم طبایع»؛ «ماوراء مدرسه»؛ «فلسفه فازلیسم»؛«قانون فکر»، در علم منطق؛«تاج جاحظ»، ترجمه؛«کارنامه»، ترجمه؛ رسالهٔ «سفرای محمد»؛ «پندنامه»، شعر؛«دیوان» شعر.

تاریخ جراید (۲/۳۲-۳۶، ۲۹۷-۲۹۸، ۴/۱۱۰-۱۱۱، ۴/۸۲، ۱۵۵-۱۵۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/۷۲۷- ۷۳۴)، الذریعه (۹/۱۲۲۷، ۱۳/۲۱، ۱۵/۳۲۱، ۱۷/۲۴، ۲۲۹-۲۳۰، ۱۹/۳۱)، فرهنگ سخنوران (۹۵۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۶۲۸، ۸۵۴، ۱۵۲۸، ۲۰۸۷، ۲۳۳۵، ۲۳۳۷، ۲۴۶۱، ۲۵۱۸، ۲۵۸۴، ۲۸۶۲، ۲۸۶۳، ۳۱۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۴۸۰- ۴۸۲).

نوبختی، ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت.(س چهارم ق)، عالم دینی، حکیم و متکلم امامی. از آثارش کتاب «الیاقوت» یا «فص الیاقوت» است که از قدیمی ترین کتابهای کلامیهٔ شیعه می‌باشد و بسیاری از علما به آن توجه داشته‌اند و علامه حلی «انوار الملکوت» خود را در شرح بر این کتاب نگاشته است و از مؤلف آن، ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت، تعبیر به شیخ اقدم و امام اعظم شیعه می‌کند. به تبع علامه حلی، محدث قمی و سید محسن امین و دیگران این کتاب را به ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق نسبت داده‌اند، اما در «ریاض العلماء» و «الشیعة و فنون الاسلام» و «الذریعة»، ابن نوبخت اطلاق بر برادر ابراهیم، شیخ اسماعیل بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت شده و کتاب «الیاقوت» به وی منتسب شده است.از دیگر آثار وی:«الابتهاج فی اثبات اللذة العقلیة لله تعالی».

اعیان الشیعه (۲/۱۱۰-۱۱۱)، بحار الانوار (۱/۱۷)، خاندان نوبختی (۱۶۶-۱۸۰)، الذریعه (۱/۶۲، ۲۵/ ۲۷۱-

۲۷۲)، ریحانه (۶/۲۴۶-۲۴۷)، الکنی و الالقاب (۹۴/۱).

نوبختی، ابوالحسن علی بن احمد بن نوبخت.(وف ۴۱۶ ق)، شاعر امامی. از شعرا و ادبای شیعی مذهب سدهٔ پنجم هجری است. به مصر رفت و در همانجا درگذشت و به خاک سپرده شد.صاحب «اعیان الشیعه» وفات وی را ۴۱۰ ق آورده است.از آثارش:«دیوان» شعر.

الاعلام (۵۷/۵)، اعیان الشیعه (۱۶۱/۸)، الذریعه (۳۲/۹)، ریحانه (۶/۲۵۰، ۸/۲۵۹)، کشف الظنون (۷۶۹)، الکنی و الالقاب (۴۴۳/۱)، لغت نامه (ذیل/ابوالحسن)، معجم المؤلفین (۳۱/۷)، وفیات الاعیان (۳۸۲/۳-۳۸۳)، هدیة العارفین (۶۸۶/۱).

نوبختی، ابوالعباس فضل بن ابوسهل بن نوبخت.(وف ۱۸۵ ق)، حکیم، فیلسوف، متکلم، منجم و مترجم.گروهی او را به جدش منسوب کرده و فضل بن نوبخت خوانده‌اند. وی از مشاهیر و پیشوایان متکلمان امامیه به شمار می‌آید. ابونواس از شاعران معاصر او بود که در مدح خاندان نوبختی شعر می‌سرود.فضل از منجمان و فیلسوفان عهد هارون الرشید و خزانه‌دار کتابهای حکمی به حساب می‌آمد که بسیاری از کتب حکمت اشراقی قبل از اسلام را، از زبان پهلوی به عربی، ترجمه نمود. همچنین در حکمت کتابهایی تألیف کرد و در نجوم نیز آثاری دارد. سید جمال‌الدین ابن طاووس، در کتاب خود «فرج المهموم» آورده که، از تصانیف نجومی او دیده و تبحر او را در این فن تصدیق می‌نماید.

اعیان الشیعه (۸/۴۱۰-۴۱۲)، خاندان نوبختی (۱۴،۳، ۲۰)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۶۰/۲)، ریحانه (۶/۲۵۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۴، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۷۷)، لغت نامه (ذیل/نوبختی).

نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن بحر/ابی بحر.(وف ۳۲۶ ق)، عالم امامی و محدث. نایب سوم از نواب خاص حضرت امام زمان (عج) می‌باشد.وی از بستگان نزدیک ابوعبدالله حسین بن علی نوبختی وزیر ابن رائق بود. اصل وی از نوبخت از توابع فارس است.در ابتدا وکیل ابی جعفر محمد بن عثمان عمری، دومین نایب آن حضرت، بود. در کتاب «غیبت» شیخ طوسی آمده است که محمد بن عثمان قبل از وفاتش شیوخ و بزرگان شیعه را نزد خود فراخواند و به ایشان گفت: چنانچه مرگ برای من مقدر شد، این امر به حسین بن روح واگذار خواهد بود و من از جانب امام زمان (عج) مأمور هستم که او را به جانشینی خود معرفی نمایم، پس در امورتان به وی مراجعه و در کارهای خود به او اعتماد نمایید. حسین بن روح نوبختی حتی در ایام امامت امام یازدهم، حضرت عسکری (ع)، از صحابهٔ خاص به شمار می‌رفت و نماینده آن حضرت بود.او را به امانت داری و بزرگ منشی ستوده‌اند. وی از ۳۰۵ ق به مدت بیست و یک سال منصب نیابت خاص حضرت امام زمان (عج) را عهده‌دار بود. همچنین مدت پنج سال (۳۱۲-۳۱۷ ق) در زندان مقتدر عباسی محبوس بود و در این مدت ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی ادعای بابیت نمود که از ناحیهٔ امام زمان (عج)، به واسطهٔ حسین بن روح توقیعی در لعن وی صادر گردید. حسین بن روح در بغداد درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. مدفن او زیارتگاه و مورد توجه می‌باشد.از آثارش:«التأدیب».

اعیان الشیعه (۶/۲۱-۲۲)، تاریخ الغیبة الصغری (۴۰۶-۴۱۲)، تحفه قدسی در علائم ظهور مهدی موعود (۲۸۹-۲۹۵)، خاندان نوبختی (۲۱۲-۲۳۸)، الذریعه (۲۱۰/۳)، سیرالنبلاء (۱۵/۲۲۲-۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۳/۴)، کلمة الامام المهدی (۱۴۱/۱-۱۴۳)، لسان المیزان (۵۲۳/۲)، معجم رجال الحدیث (۲۳۶/۵)، معجم المؤلفین (۸/۴)، نوائب الدهور (۸/۱)، الوافی بالوفیات (۱۲/۳۶۶-۳۶۷).

نوبختی، ابومحمد حسن بن حسین بن علی.(۳۲۰-۴۰۲ ق)، محدث امامی و کاتب.ساکن بغداد بود.وی از قاضی محاملی و علی بن عبدالله واسطی روایت نموده است.ابوبکر احمد بن محمد برقانی و ابوالقاسم عبدالله بن احمد ازهری و ابوالقاسم تنوخی و ابوالفرج طناجیری و ابوالقاسم بن خلال از وی روایت کرده‌اند. محدثین و علمای عامه او را در حدیث صدوق و راستگو دانسته‌اند. در «میزان الاعتدال» وفات وی ۴۵۲ ق ذکر شده است.

اعیان الشیعه (۵۶/۵)، انساب سمعانی (۵/۵۲۹-۵۳۰)، تاریخ بغداد (۲۹۹/۷)، ریحانه (۶/۲۴۷-۲۴۸)، لسان المیزان (۳۷۷/۲)، میزان الاعتدال (۴۸۱/۱)، الوافی بالوفیات (۴۲۷/۱۱).

نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی. (وف ۳۰۰-۳۱۰ ق)، ادیب، فیلسوف، متکلم و منجم.نسبت وی از جانب مادر به خاندان نوبختی می‌رسد و خواهرزادهٔ ابوسهل بن نوبخت است. بعضی نیز او را فرزند ابوالحسن موسی بن حسن نوبختی، معروف به ابن کبریاء، می‌دانند. ابومحمد اهل بغداد بود و از متکلمین، فلاسفه و ادبای عصر خود به

حساب می‌آمد. او مانند بسیاری از علمای آن عهد به تحصیل فنون مختلفه علاقه داشته و به همین دلیل منزل او محل اجتماع علما و فضلا محسوب می‌شده است که غالباً تعدادی از مترجمان، مانند ابوعثمان سعید بن یعقوب دمشقی و ابویعقوب اسحاق بن حنین و ابوالحسن ثابت بن قره و دیگران، برای ترجمهٔ کتابهای فلسفی قدیم، در خانهٔ او جمع می‌شدند و در مورد مسائل علمی بحث می‌کردند. وی با وجود متکلم بودن، بیش از دیگر افراد آل نوبخت، به فلاسفه اهمیت می‌داد و علاوه بر آمیزش با مترجمان کتب حکمی قدیم و مطالعهٔ کتب ارسطو، بعضی از آنها را مختصر نموده و در رد بعضی از آرای فلاسفه و اهل منطق نیز کتابهایی نگاشته است.وی در کلام به معتزله، خصوصاً معتزلهٔ بغداد، نزدیک بود و به همین جهت بین شیعه و معتزله بر سر عقیده و انتساب او به یکی از این دو فرقه اختلاف وجود داشت. با این حال امامی بودن وی مسلم است و از طرفی نیز بسیاری از مؤلفان قدیم همچون ابن الندیم و مسعودی و اشعری او را در ردیف رجال شیعه آورده‌اند و علاوه بر این خانوادهٔ نوبخت به علاقه به ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) و ائمهٔ اطهار (ع) معروف هستند. از آثارش:«فرق الشیعة»؛«اختصار کتاب «الکون و الفساد» ارسطو»؛«الجزء الکبیر» که کتاب مفصلی است در جزء لایتجزی؛«الخصوص و العموم»؛ «الجزء الصغیر» یا «مختصر الکلام فی الجزء»؛«الرد علی المنجمین»؛«الرد علی اصحاب التناسخ»؛«الآراء و الدیانات»؛«الرد علی المجسمة»؛ «الموضح»، در باب جنگهای امیرالمؤمنین علی (ع).

الاعلام (۲۳۹/۲)، اعیان الشیعه (۳۲۰/۵ـ۳۲۱)، ایضاح المکنون (۹۷/۱، ۳۳۶، ۵۵۳، ۵۵۴، ۲/ ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۴، ۲۸۳، ۳۳۰، ۶۷۷)، خاندان نوبختی (۱۲۵ـ۱۴۳)، الذریعه (۳۴/۱ـ۳۵، ۳۵۷،۵۰۷، ۴۵۵/۴، ۴۸۵، ۱۰۳/۵، ۱۹۶، ۲۶۳/۶، ۲۶۴، ۲۷۰، ۱۷۶/۷، ۱۸۱/۱۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۲۳، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۰/ ۲۰۵، ۳۰۱، ۲۶۷/۲۳، ۲۸۶/۲۴، ۲۹۲)، رجال طوسی (۴۶۲)، رجال کشی (۴۴۴)، رجال نجاشی (۱۷۹/۱ـ۱۸۲)، ریحانه (۲۴۸/۶ـ۲۴۹)، سیرالنبلاء (۳۲۷/۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰۲/۴ـ۱۰۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۳۱)، الفهرست للطوسی (۹۸ـ۹۹)، الکنی و الالقاب (۱۵۴/۱)، لسان المیزان (۴۷۷/۲ـ۴۷۸)، لغت نامه (ذیل/حسن نوبختی)، معجم المؤلفین (۲۹۸/۳)، الوافی بالوفیات (۲۸۰/۱۲)، هدیة‌العارفین (۲۶۸/۱).

نوجابادی بخاری، ظهیرالدین ابوالمظفر محمد بن عمر بن محمد.(۶۱۶ـ۶۶۸ ق)، فقیه حنفی و اصولی. در نوجاباد از قرای بخارا به دنیا آمد. به دمشق رفت و سرانجام در بغداد مقیم گشت و به امامت مستنصریه رسید. از آثار او:«کشف الابهام لرفع الاوهام» که در «کشف الظنون» تحت عنوان «کشف الابهام لدفع الاوهام»، ذکر شده است؛«تلخیص القدوری» یا «الملخص فی مختصر القدوری»، در فروع فقه حنفی؛«کشف الاسرار» در اصول فقه.

الاعلام (۲۰۴/۷)، ایضاح المکنون (۳۵۵/۲)، کشف الظنون (۱۴۸۴ـ۱۴۸۵، ۱۶۳۴)، لغت نامه (ذیل/ نوجابادی)، معجم المؤلفین (۹۱/۱۱)، هدیة‌العارفین (۱۲۹/۲).

نوح بن علی.(ز ۶۴۸ ق)، خطاط. ملقب به نجم فارابی.از آثار وی:قرآن خشتی مذهّب، نسخ کتابت خوش، با رقم:«کتبه... نوح بن علی الملقب نجم الفارابی الاتقانی فی بلدة دمشق... فی سادس صفر سنة ثمانا و اربعین و ستمائه و صلی الله علی محمد و آله».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۳/۴).

نور اصفهانی، نورعلیشاه، میرزا محمد علی، فرزند میرزا عبدالحسین فیض علیشاه بن ملا محمد علی خراسانی.(وف ۱۲۱۲ ق)، عالم، عارف، صوفی و شاعر، متخلص به نور که گاهی نور علی نیز تخلص می‌کرد. از مشاهیر عرفا و صوفیهٔ عهد خود و از بزرگان سلسلهٔ نعمت اللهی می‌باشد.اصل وی از طبس است که جدش در آن شهر امام جمعه بود. در اصفهان به دنیا آمد. ابتدا به تحصیل مشغول شد و در علوم رایج زمان خود تبحر یافت. سپس به فکر تهذیب نفس افتاد و همراه پدر به شیراز آمد و هر دو به خدمت سید معصوم علیشاه هندی، که در آن وقت از طرف شاه علی رضا دکنی برای ارشاد، به ایران آمده بود، رسیدند و به او سر سپردند و پس از چندی، از طرف سید، به القاب فیض علیشاه و نور علیشاه ملقب گشتند که به نور علیشاه اجازهٔ ارشاد داده شد.پس از اینکه معصوم علیشاه، به توسط کریم خان زند، از شیراز اخراج گشت، نورعلیشاه نیز همراه او به اصفهان و خراسان و هرات رفت و سپس در ایران مأمور به اقامت شد. او هر چند مدتی در یک شهر می‌ماند و مردم را ارشاد می‌کرد. سپس به عتبات عالیات و پس از آن به بغداد رفت و به مدح احمد پاشا، حاکم آنجا، پرداخت و مثنوی عرفانی «جنات الوصال» را در آن دیار سرود. عاقبت از بغداد به موصل

رفت و در همان جا درگذشت.در مورد مرگ وی بعضی معتقدند که او را مسموم کرده‌اند. مدفن وی در یک فرسخی موصل، در جوار مقبرهٔ حضرت یونس (ع)، می‌باشد. از دیگر آثارش:تفسیر «سورهٔ بقره»، به نظم؛«جامع الاسرار»، به فارسی، به پیروی از «گلستان» سعدی؛ رساله‌ای در «کیمیا»؛«روضة الشهداء»، به نظم، در احوال امام حسین (ع)؛«مشکوة النجاة»؛ رسالهٔ «اصول و فروع»؛شرح «خطبة البیان»، به نظم؛«دیوان» شعر، غزلیات و قصاید و مقطعات، در چهار هزار بیت.

حدیقة الشعراء (۱۰۴۳/۲)، دنبالهٔ جستجو در تصوف (۳۱۹-۳۳۲)، الذریعه (۳۳۷/۴، ۳۹/۵، ۹/ ۱۲۳۱، ۱۳/ ۲۱۸-۲۱۹، ۱۴۹/۱۹)، ریاض العارفین (۳۲۹-۳۳۶)، ریحانه (۲۵۴/۶)، سفینةالمحمود (۳۲۲/۱-۳۲۴)، صبح گلشن (۵۵۸-۵۵۹)، طرائق الحقائق (۱۹۷/۳-۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۹۵۴-۹۵۵)، لغت نامه (ذیل/نور علیشاه)، مجمع الفصحا (۱۰۳۱/۶-۳۲)، مصطبهٔ خراب (۱۸۸-۱۸۹)، مکارم الآثار (۴۴۳/۲-۴۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۸/۴-۴۴۰).

نورا لاهیجی ←نورالدین محمد لاهیجی.

نورالله.(س دهم ق)، فلزکار. وی نگارگر پر مهارت فلزات سخت بود.از آثار او قطعات هشت ضلعی فلزی است که روی هم سوار شده و کمربندی را تشکیل داده‌اند.نقوش متنوع و اسلیمی این قطعات استادانه است و رقم «عمل نورالله» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۴۰۰/۳).

نورالله همدانی.(ز ۱۲۰۸ ق)، نقاش.اهل همدان بود و قاب آینه می‌ساخت.از آثار وی:قاب آینهٔ تخته‌ای محکمی که در دو طرف آن، دو تصویر از مجلس یوسف و زلیخا و در داخل آن، یک تصویر از مجلس شیخ صنعان و دختر ترسا نقش بسته و به مهارت عمل آورده است، با رقم:«رقم نورالله همدانی ۱۲۰۸».

احوال و آثار نقاشان (۱۳۹۹/۳-۱۴۰۰).

نورای اصفهانی، میرزا نورا، فرزند قاضی غلامعلی.(وف ۱۰۷۰ ق)، خطاط. به قول محمد صالح اصفهانی، وی از شاگردان میر عماد و همردیف ترابای اصفهانی بود. به هندوستان رفت و به سلک شاگردان ملا سلیمان درآمد. میرزا سنگلاخ آورده که نورا فرزند صدرالشریعه اصفهانی و ملقب به مشکین قلم بوده و میر عماد خط او را به خط رشیدا ترجیح می‌داده است و نیز گوید که به امر شاه عباس «شاهنامه»ای نوشت و در اواخر عمر از شاه رنجیده شد و به هندوستان رفت و همان جا درگذشت.وی در بعضی از آثار خود «نورالدین سام سوار» رقم می‌نموده است.از آثار او:کتیبه‌ای در داخل ایوان شرقی مسجد آقا نور، در اصفهان که به خط نستعلیق نوشته شده و با ماده تاریخ (مسجد نور کعبهٔ عجم است)، ۱۰۳۴ق، با رقم:«کتبه العبد نورا».

آثار ملی اصفهان (۵۱۴-۵۱۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۹۴۷/۳-۹۴۸)، اطلس خط (۵۳۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۶۹-۱۷۰)، تذکرة الخطاطین (۳۴۶/۱-۳۶۴)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۵۰۲-۵۰۳).

نوربخش، سید محمد بن محمد بن عبدالله. (۷۹۵-۸۶۹ ق)، متکلم، صوفی، عارف و شاعر.معروف به سید محمد نوربخش. از مشاهیر عرفا و صوفیه است و نسبش به هفده واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد و سلسلهٔ نوربخشیه به او منسوب است. پدرش در قطیف به دنیا آمد و مولد جدش لحسا بود به همین دلیل نوربخش گاهی در شعر لحسوی تخلص می‌کرد. پدر او به خراسان رفته، در قاین سکنی گزید و سید محمد در آنجا به دنیا آمد.نوربخش از شاگردان احمد بن فهد حلی بود.در تصوف از خواجه اسحاق ختلانی تربیت یافت و از دست خواجه خرقه پوشید و عهده‌دار مسند ارشاد و پیر خانقاه و ملقب به نوربخش شد. سپس به ختلان رفت و به دعوی مهدویت و خلافت برخاست، اما به زودی دستگیر شد و طرفدارانش به دستور شاهرخ میرزا تیموری به قتل رسیدند.خود او نیز مدتی در زندان به سر برد و سپس به خراسان و فارس فرستاده شد. در شیراز ابراهیم سلطان، پسر شاهرخ، وی را آزاد کرد.چندی بعد او به کردستان رفت و دوباره شروع به دعوت مردم نمود و باز گرفتار گماشتگان شاهرخ گردید و به حکم شاهرخ، در هرات، به منبر رفت و از دعوی خویش تبری کرد. پس از مرگ شاهرخ مجدداً در پی نشر عقاید خود به آذربایجان و شروان و گیلان سفر کرد و نهایتاً در قریهٔ سولقان، از توابع ری، سکنی گزید و آنجا مزرعه و آبادی احداث کرد و در همان دیار از دنیا رفت و مدفون گردید. بعضی از تذکره‌ها فوت او را در قریهٔ نفیس، از توابع قاین، می‌دانند.بعد از مرگ وی پسرش، شاه قاسم فیض بخش، خلیفه و جانشین او شد و نوربخشیه تا اوایل عصر صفویه فعالیت داشتند. از آثارش:«انسان نامه»؛«رسالة الاعتقادیه»؛رساله «الفقه الاحوط»؛«شجره»، در ذکر مشایخ عرفان؛منظومهٔ تفسیر

«سورة الحشر»؛«دیوان» شعر.

بهارستان آیتی (۱۸۷-۱۹۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۵۸-۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۸-۳۱۹)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۳۰۷۲)،دنبالهٔ جستجو در تصوف (۱۸۳-۱۸۷)، الذریعه (۲/۳۹۰، ۹/۱۲۲۸-۱۲۲۹، ۱۵/۳۰۶، ۲۳/ ۹۷)، ریاض العارفین (۱۵۴-۱۵۵)، ریحانه (۶/۲۵۱-۲۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/۱۳۴)، طرائق الحقائق (۲/۳۱۹-۳۲۲، ۳/ ۶۱، ۷۱)، فرهنگ سخنوران (۶۵۹)، لغت نامه (ذیل/نوربخش)، مجالس المؤمنین (۲/۱۴۳-۱۴۸)، معجم المؤلفین (۱۱/۲۴۱).

نورالدین، فرزند سلطان محمد.(ز ۱۱۵۷ ق)، خطاط. از آثار وی:قرآن بغلی جلد روغنی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مذهّب مرصّع، نسخ خفی غبار خوش، با رقم:«کتبه العبد ابن سلطان محمد، نورالدین... ۱۱۵۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۲۴).

نورالدین حسینی شیرازی،فرزند شهاب الدین احمد.(ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط. از آثار وی:قرآن سی ورقی، دو صفحهٔ افتتاح متن و حاشیه مرصع، نسخ کتابت خفی غبار خوش، با رقم:«قد تشرفت باتمام،یوم الثلثاء شهر ذی قعدة الحرام من شهور سنة ثمان و سبعون و مأتین بعد الالف... ابن المرحوم المغفور شهاب الدین احمد، نورالدین الحسینی الشیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۲۳).

نورالدین محمد اصفهانی، فرزند ابوتراب.(وف ۱۰۹۴ ق)، خطاط. وی برادر بزرگ محمد صالح اصفهانی بود و در کتابخانهٔ شاه عباس اول به امر کتابت اشتغال داشت. میرزا سنگلاخ به وی لقب جواهر نگار داده است. از آثار وی:یک قطعه، به قلم نیم دو دانگ عالی، با رقم:«تراب اقدام الفقراء نورالدین محمد الاصفهانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۹۴۸)، اطلس خط (۵۴۶)، تاریخ اصفهان (۱۵۱).

نورالدین محمد لاهیجی.(وف ح ۱۰۵۱ ق)، خطاط. معروف به نورا.ملقب به خوشنویس ایران.وی از شاگردان میرعماد بود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت.پس از قتل میر عماد از اصفهان به لاهیجان رفت، اما بعد از مدتی به دستور شاه عباس برای کتابت قرآنی به خط نستعلیق به اصفهان بازگشت.نورا ظاهراً در زمان خود شهرت فراوانی داشته و به خوشنویس ایران ملقب بوده است. از آثار او:یک مجموعه «دیوان» حافظ و «دیوان» مغربی و «دیوان» اوحدی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم:«الفقیر نورالدین محمد اللاهیجی...تمت هذه النسخة الشریفة علی ید اضعف عبادالله الغنی، نورالدین محمد اللاهیجانی فی سنهٔ ۱۰۳۲ من الهجرة»؛یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خفی ممتاز، با رقم:«کتبه العبد نورالدین محمد اللاهیجی الملقب بخوشنویس ایران غفرالله ذنوبه، ...، مرقوم قلم شکسته رقم شد، فی سنهٔ ۱۰۳۹»؛یک نسخه «نگارستان» قاضی احمد غفاری، به قلم کتابت خوش، با رقم:«...نوراء المنشی اللاهیجی»؛چهار قطعه به قلمهای چهار دانگ و سه دانگ و دو دانگ عالی و خوش با رقمهای:«کتبه نورالدین محمد اللاهیجی» و «مشقه نوراء لاهیجی» و «برسم یادگار جهت برادر عزیز خواجه علی بیک نوشته شد. مشقه نورالدین محمد لاهیجی»؛سه قسم اول از دورهٔ کامل یک نسخه «جامع الحکایات» محمد عوفی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقمهای:«تم قسم الاول من جامع الحکایات و لوامع الروایات... فی منتصف ذی حجة الحرام ثمان و اربعین و الف» و «تمام شد قسم دوم از کتاب جامع الحکایات و لوامع الروایات...فی منتصف شعبان سنهٔ خمسین و الف... نورالدین محمد اللاهیجی...» و «تمام شد قسم سوم از کتاب جامع الحکایات و لوامع الروایات... نورالدین محمد اللاهیجی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۸۲۷-۸۲۹)، اطلس خط (۵۳۳)، تاریخ اصفهان (۲۰۱-۲۰۲).

نورزاده بوشهری، اسماعیل ←نوری‌زاده بوشهری.

نورس دماوندی، محمد حسین.(ز ۱۱۰۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نورس.در دماوند به دنیا آمد. در جوانی از زادگاهش به اصفهان رفت و به جرگهٔ شاگردان صائب تبریزی وارد شد و به سفارش او به ملازمت محمد زمان خان درآمد.وی نستعلیق خفی را خوش می‌نوشت و قطعاتش تا ۱۱۰۵ ق دیده شده است. حزین لاهیجی در تذکرهٔ خود به نقل از میر نجات اصفهانی آورده:" خوشنویسان این را شاعر می‌دانند و شعرا این را خوشنویس. "دکتر صفا نسخهٔ «دیوان» او را در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ملاحظه کرده و آورده است که این نسخه حاوی قصیده، ترکیب بند، غزل، مثنویهای کوتاه، قطعه، رباعی و قسمتی به نام مطالع و متفرقات و منشآت است و متجاوز از سه هزار و پانصد بیت می‌باشد. از خطوط وی:یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ وکتابت متوسط، با رقم:«نمقه محمد حسین نورس، سنهٔ ۱۰۸۸»؛یک نسخه

«تذکرهٔ شاه طهماسب»، به قلم نیم دو دانگ متوسط، با رقم:«...سنهٔ ۱۰۹۰، تصویر و تحریر و تنظیم و تکمیل پذیرفته مرقوم قلم انقیاد و کلک اذعان، المتخلص بالنورس، محمد حسین دماوندی گردید»؛یک نسخه قرآن مجید، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم:«کتبه العبد المتخلص بالنورس دماوندی، فی سنه ثلث و تسعین بعد الالف».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۰۸-۷۰۷/۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۳۳-۱۳۳۰/۵)، تذکرهٔ روز روشن (۸۵۲)، تذکرةالمعاصرین (۱۹۸-۱۹۷)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۰۷)، الذریعه (۱۲۳۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۶)، لغت نامه (ذیل/نورس).

نورعلیشاه، ملا علی، فرزند ملا سلطانعلی گنابادی.(۱۲۸۸-۱۳۳۷ ق)، نویسنده و صوفی.ملقب به نور علیشاه. در بیدخت، از توابع گناباد، به دنیا آمد. در بیست و شش سالگی، پدرش او را خلیفهٔ خویش نمود و پس از کشته شدن پدر، جانشین وی و پیشوای دراویش معروف به گنابادی گردید.وی با سم کشته شد و در صحن مزار امام زاده حمزه، واقع در جنب مزار حضرت عبدالعظیم (ع)، در مقبرهٔ طاووس العرفا سعادت علیشاه، آقا محمد کاظم اصفهانی، مدفون گردید. از آثارش:«رجوم الشیاطین».

شرح حال رجال (۱۶۲-۱۶۱/۶).

نورعلی قاطع.(س دهم و یازدهم ق)،قاطع. اهل بدخشان بود و در مشهد می‌زیست. صاحب «گلستان هنر» گوید: " ... به غایت پیر نورانی با صفا بود، خط مولانا میر علی را در نظر می‌نهاد و آنچنان می‌برید که هیچ فرقی و مزیتی میانهٔ آن بریده و آن قطعه نبود" . وی در مشهد درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۱۳۸۳/۳)، تاریخ هنرهای ملی (۸۶۴-۸۶۳/۲)، گلستان هنر (۱۵۶-۱۵۵).

نورالهدی منگنه، فرزند میرزا علی مشیر دفتر.(تو ۱۲۸۲ ق)، نویسنده و شاعر.در تهران به دنیا آمد.پس از تحصیلات قدیمه، در رشتهٔ روانشناسی کودک در دانشگاه بیروت ادامهٔ تحصیل داد.بانو نورالهدی به زبانهای فرانسه و انگلیسی و عربی آشنایی داشت.وی در شهریور ۱۳۳۴ق مجلهٔ «بی‌بی» را تأسیس و منتشر کرد.او در پایه‌گذاری جمعیت نسوان وطن‌خواه عضو موثر بود و همچنین با کانون بانوان همکاری داشت.از آثار وی:«دوست شما»؛«ره آموز خانواده»، در تربیت اطفال؛«ناقوس»، در اخلاق و روش خانواده، شعر؛«تگرگ»، شعر؛«گلگشت».

زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند (۱۸۳)، زنان سخنور (۳۵۲-۳۲۳/۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۴/۱، ۶۲۲، ۱۴۷۶، ۱۶۲۳/۲، ۱۹۷۴، ۲۲۰۸، ۲۷۶۳، ۳۲۲۸)، کارنامهٔ زنان (۱۷۸-۱۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶۶۴/۶-۶۶۵).

نوری، ابوحسین احمد بن محمد.(وف ۲۹۵ ق)، صوفی.ملقب به امیر القلوب و شمس العرفا. مکنی به ابوحسین نوری و ابن البغوی.در مورد نام وی بین تذکره‌ها اختلافاتی وجود دارد.اصل او از بغشور، شهری بین هرات و مرو، است. در بغداد به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت.از نزدیکان و یاران جنید بود. وی احمد بن ابوالحواری را دیده و با سری سقطی و محمد بن علی قصاب مصاحبت داشته، مراتب عرفان را نزد جنید بغدادی و شبلی و سری سقطی و ذوالنون مصری تکمیل نموده است.از اکابر و مشاهیر عرفای عهد خود و از بزرگان مشایخ قوم خویش شد که به زهد و تقوی معروف بود. نوری در بغداد درگذشت.گویند پس از فوت او، جنید گفت که نصف علم عرفان و تصوف با مرگ نوری رفت. بعضی از تذکره‌ها تاریخ فوت او را ۲۸۵ ق و ۲۸۶ ق و ۲۹۳ق نیز ذکر کرده‌اند.از آثارش:«مقامات القلوب» ، در تصوف.

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (۵۵-۵۴)، جستجو در تصوف (۱۲۷-۱۲۴)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۲۴۹-۲۵۵)، ریحانه (۲۵۸/۶، ۴۱۸-۴۱۷/۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۶۴-۱۶۹)، طبقات الصوفیه هروی (۱۹۵-۱۹۰)، کشف الظنون (۱۷۸۷)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۲۹۳)، نفحات الانس (۷۹-۷۸)، هدیةالعارفین (۵۵/۱).

نوری، محمد، فرزند محمد هادی.(ز ۱۲۸۵ ق)، خطاط. از آثار وی:یک نسخه «طیبات» سعدی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم:«...فی ست عشرین من شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵، حرره الاقل محمد بن محمد هادی النوری».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۵۸-۸۵۷/۳).

نوری، میرزا بهاءالدین، فرزند میرزا جواد، فرزند ملا محمد علی.(وف ۱۳۴۳ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر، متخلص به فاضل.معروف به فاضل نوری. جامع معقول و منقول بود. در محضر علمای اصفهان تلمذ نمود و پس از فراغت از تحصیل در مسجد محلهٔ دروازه نو اصفهان به

اقامهٔ جماعت پرداخت. وی را اهل تصفیهٔ باطن و سیر و سلوک دانسته‌اند. در اصفهان درگذشت و در تکیه بابا رکن‌الدین تخت فولاد مدفون گردید. از آثارش «دیوان» شعری، که آن را فرزندش نصیرالدین نوری، معروف به خواجوی، گردآوری و تدوین نموده است.

تذکرةالقبور (۲۰۵-۲۰۶)، الذریعه (۸۰۲/۹)، ریحانه (۲۵۹/۶-۲۶۱).

نوری، میرزا عباس، فرزند رضاقلی بیگ. (وف ۱۲۵۵ ق)، خطاط. وی در روستای تاکر، از توابع نور مازندران، به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در قریهٔ کلاکه گذراند. سپس به تهران آمد و در دستگاه امام ویردی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، به منشیگری پرداخت. میرزا عباس در خوشنویسی استادی نداشت و از روی قطعاتی که از میرعماد به دست آورده بود، مشق می‌کرد تا اینکه در اندک زمانی در خط نستعلیق سرآمد شد. میرزا علاوه بر مشق و کتابت، در کتیبه نویسی نیز مهارت داشت و هفت قلم را خوش می‌نوشت. او به دلیل خط خوشی که داشت، از طرف فتحعلی شاه به میرزای بزرگ ملقب گردید. وی سرانجام در تهران درگذشت و جنازه‌اش را به نجف منتقل کردند و در قبرستان وادی السلام به خاک سپردند. از آثار او: ترجمهٔ فارسی یک نسخه «زادالمعاد» محمد جعفر قمی، به قلم نستعلیق کتابت خوش، با رقم: «حرره الفقیر عباس نوری، ۱۲۲۵»؛ یک نسخه کتاب فارسی، در اخلاق، تألیف محمد فاضل به قلم نستعلیق نیم دو دانگ و چند صفحهٔ آخر به قلمهای ریحان و ثلث و نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق عالی، با رقم: «لهذا این کمترین چاکران... عباس نوری... وقع الفراغ من تسوید هذا الرسالة الشریفه فی... ۱۲۳۷ ...»؛ یک قطعه سیاه مشق، به قلم چهار دانگ و دو دانگ عالی، با رقم: «مشق فقیر عماد، در دارالخلافه تهران... عباس نوری از خط استادی میر عماد الحسنی رحمةالله نقل نمود، سنهٔ هزار و دویست و سی و هفت»؛ دو قطعه، به قلم نیم دو دانگ و کتابت جلی عالی، با رقم: «... بندهٔ درگاه عباس نوری... سنهٔ ۱۲۳۷»؛ یک قطعهٔ بزرگ، به قلم شش دانگ و دو دانگ عالی، با رقم: «الفقیر الحقیر المذنب، عباس نوری غفر له سنهٔ ۱۲۴۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۳۴۳/۲-۳۴۸)، اطلس خط (۵۷۰-۵۷۱).

نوری اصفهانی، قطب الدین ابومحمد عبدالله بن محمد بن امین. (وف ۵۹۱ ق)، صوفی. از عرفای ایرانی و ساکن دمشق بود. وی صاحب تألیفاتی در زمینهٔ عرفان و تصوف می‌باشد. در دمشق درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. در «ایضاح المکنون» آمده که قطب الدین در ۷۶۷ ق زنده بوده و نامش را عبدالله بن محمد بن ایمن ذکر کرده است. از آثار او: «نور العقاید و ضیاء الفوائد»؛ «معیار المریدین»؛ «الرسالة المکیة».

ایضاح المکنون (۶۸۵/۲)، کشف الظنون (۸۹۳، ۱۷۴۴)، معجم المؤلفین (۱۱۱/۶-۱۱۲)، هدیةالعارفین (۴۵۸/۱).

نوری تنباکو فروش ← نوری یزدی.

نوری زاده بوشهری، اسماعیل، فرزند نور محمد. (تو ۱۳۰۴ ق)، نویسنده. در بوشهر به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت. سپس برای ادامهٔ تحصیلات به هندوستان رفت و در مدرسهٔ العلوم کالج شهر علیگر به تحصیل پرداخت و به دریافت دیپلم متوسطه زبان انگلیسی نایل شد. وی سالها در بانک ملی ایران در تهران سمت بازرسی داشت. از آثارش: «ایران کنونی و خلیج فارس»؛ «اسرار نهضت جنوب»، شرح وقایعی، که در ۱۳۲۵ ش در فارس روی داده؛ «فلات قاره و جزایر خلیج فارس»، اسرار سیاسی نفت ایران؛ «نظری به ایران و خلیج فارس»، تاریخچهٔ بنادر و جزائر خلیج فارس از جمله مجمع الجزائر بحرین.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۴۴/۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲۱۱/۱، ۴۱۵، ۲۴۵۴/۲، ۳۲۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶۱۶/۱-۶۱۷).

نوری طبرسی، سید اسماعیل، فرزند سید احمد علوی عقیلی. (وف ۱۳۲۱ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، مدرس و زاهد. از علمای مقیم نجف بود. در محضر شیخ مرتضی انصاری و میرزا حبیب الله رشتی و میرزای شیرازی تلمذ نمود. پس از رسیدن به مقامات علمی به بحث و تدریس فقه و اصول پرداخت. او در کاظمین درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در صحن شریف علوی به خاک سپرده شد. از آثار او: «کفایة الموحدین»، در سه مجلد به فارسی که یک مجلد آن تحت نام «عصمة الولایة»، در مبحث امامت است؛ «وسیلة المعاد فی شرح نجاة العباد»؛ کتاب «اصول الفقه».

اعیان الشیعه (۳۱۲/۳)، الذریعه (۲۰۳/۲، ۱۵/ ۲۷۵، ۱۸/ ۱۰۰، ۸۴/۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵۱/۱۴)، فوائد الرضویه (۴۴)، المآثر و الآثار (۱۵۸)، معجم رجال نجف (۱۳۰۷/۳)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۰)، میرزای شیرازی (۱۱۴).

نوری طبرسی، شیخ میرزا محمد تقی بن علی محمد بن تقی.(۱۲۰۱-۱۲۶۳ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و شاعر.وی پدر میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» است. در نور مازندران به دنیا آمد و بر خلاف پدرش که شغل دیوانی داشت، به تحصیل علم روی آورد و به اصفهان مهاجرت نمود. پس از فراگیری مقدمات علوم، در محضر عده‌ای از علما از جمله حکیم ملا علی نوری تلمذ نمود. سپس به عراق رفت و در محضر سید محمد مجاهد و دیگران به تکمیل معلومات خویش پرداخت. آن گاه به ایران بازگشت و به تحقیق و انجام امور دینی مبادرت نمود. او در سعادت آباد، از قرای نور درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی السلام دفن گردید. از آثارش: «دلائل العباد»، در شرح «الارشاد»؛«المدارج»، در اصول فقه در دو مجلد؛«کشف الحقائق»؛«هدایة الانام»، در دو مجلد؛«مخزن الصلاة»؛«النارجیلة»؛«کشف الاوهام»؛ رساله‌ای در «اشتقاق»، به فارسی؛رساله‌ای در «امامت»؛ رسالهٔ «الصومیة»؛رسالهٔ «الرضاعیة»؛منظومهٔ «تهذیب المنطق»؛«ماتمکده»، در مقتل، به فارسی، منظوم و منثور؛«تشویق العارفین»، در مواعظ، منظوم به فارسی؛مجموعهٔ قصائد در مدح ائمه (ع)؛مجموعهٔ قصائد در مراثی.

اعیان الشیعه (۱۹۸/۹)، الذریعه (۱۹۲/۲، ۸/ ۲۵۱، ۱۱/ ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۲/۱۸، ۲۹، ۱۶/۱۹، ۲۲۶/۲۰، ۲۳۶، ۱۷۴/۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ /۲۲۲-۲۲۴)، فوائد الرضویه (۴۳۵-۴۳۶)، معجم المؤلفین (۱۳۲/۹).

نوری طبرسی، میرزا حسین ←محدث نوری، میرزا حسین طبری.

نوری طهرانی، میرزا ابوالقاسم ←کلانتری تهرانی.

نوری مازندرانی، سید محمد بن سید علی بن سید محمود موسوی.(وف ۱۳۲۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس.وی بعد از تحصیل مقدمات راهی عتبات شد. در نجف از محضر حاج میرزا حبیب الله رشتی و میرزا حسین خلیلی استفاده نمود. آنگاه خود به تدریس و بحث و امامت جماعت پرداخت. وی سپس به سامرا رفت و از درس میرزای شیرازی بهره‌مند گشت.آنگاه به ایران آمد و در نور مازندران سکنی گزید و در همان جا و منطقه تلیک سر مازندران مدرسهٔ علمیه بنا کرد. در اواخر عمر به تهران آمد و سرانجام نیز در تهران درگذشت و در شهر ری در صحن حضرت عبدالعظیم (ع)، در مقبرهٔ ملا عبدالرسول فیروزکوهی، به خاک سپرده شد.از آثار علمی او:رسالهٔ «التعادل و التراجیح»؛رسالهٔ «لباس المصلی»؛رساله‌ای در «خیار تبعیض الصفقة»؛رسالهٔ «الیمین»؛«اجتماع الامر و النهی»؛«الاستصحاب»؛«الاوامر و النواهی»؛«شکوک الصلاة»؛رسالهٔ «القسمة».

اعیان الشیعه (۲۷/۱۰)، الذریعه (۲۶۸/۱-۲۶۹، ۲۵/۲، ۴۷۰، ۲۰۴/۴، ۱۸۳/۱۱، ۲۱۷/۱۴، ۸۱/۱۷، ۲۹۵/۱۸، ۲۵/ ۲۸۶)، معجم رجال نجف (۱۳۰۳/۳- ۱۳۰۴)، معجم المؤلفین (۶۲/۱۱)، میرزای شیرازی (۱۹۲).

نوری مازندرانی، شیخ فضل‌الله، فرزند ملا عباس کجوری.(۱۲۵۸/۱۲۵۹- شهادت ۱۳۲۷ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد، مرجع تقلید، مدرس و شاعر، متخلص به نوری.از علمای بزرگ شیعه در اوایل قرن چهاردهم هجری و خواهرزاده و داماد حاج میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» می‌باشد.در قریهٔ لاشک از توابع شهرستان نور به دنیا آمد و در بلده نشو و نما یافت. تحصیلات مقدماتی را در همان جا شروع و در تهران به پایان رسانید و سپس برای تکمیل مراتب علمی راهی عتبات گردید و از محضر شیخ مهدی آل کاشف‌الغطا و شیخ راضی نجفی و میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی استفاده نمود و پس از تکمیل تحصیلات به ایران مراجعت کرد. وی از دایی خود، محدث نوری، اجازه روایت گرفت. از صاحب عنوان سید اسماعیل شریف‌الاسلام و از وی برادر زاده‌اش، آقا نجفی تبریزی، روایت کرده است.وی سالها در تهران مرجع امور دینی و مصدر خدمات بسیاری بود.در آغاز جریان مشروطیت با مشروطه‌خواهان حتی در مهاجرت به حضرت عبدالعظیم(ع)، همراهی کرد. ولی چون روش مشروطه خواهان را مخالف با دیانت تشخیص داد به مخالفت با ایشان پرداخت و خواستار حضور پنج تن از مجتهدان طراز اول در مجلس شد تا مصوبات مجلس را با احکام دینی تطبیق نمایند و همین امر موجب دشمنی مشروطه خواهان با وی گردید. چنان که پس از فتح تهران شیخ فضل الله محکوم به اعدام و در میدان توپخانه تهران به دار آویخته شد. پیکر او، پس از تحویل به خویشانش، به قم حمل و در صحن بزرگ حضرت معصومه (ع) دفن گردید.از آثارش: «تقریرات» استاتیدش در فقه و اصول، مانند «رسالهٔ مشتق»، که تقریر بحث میرزای شیرازی است؛«تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل»؛«الصحیفة المهدویة» یا «الصحیفة القائمیة»، که ادعیهٔ حضرت ولی عصر (عج) را در آن جمع نموده است؛ «سؤال و جواب» یا «شصت مقاله» از فتاوای

میرزای شیرازی، که شیخ فضل الله نوری آن را جمع آوری کرده است؛«تحریم مشروطیت»، حاوی علت موافقت اولیه و مخالفت ثانویه وی با مشروطیت و دلایل شرعی او؛«دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۴۰۷/۸)، پایداری تا پای دار، الذریعه (۴۲/۴، ۲۳/۱۵، ۲۴۸/۱۲، ۱۸۹/۱۴، ۴۱/۲۱)، ریحانه (۲۶۲/۶-۲۶۴)، شرح حال رجال (۹۶/۳-۱۰۶)، شهیدان راه فضیلت (۵۱۵-۵۲۰)، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، فاجعه قرن، فوائد الرضویه (۳۵۲-۳۵۳)، لغت نامه (ذیل/نوری)، المآثر و الآثار (۱۵۱)، مستدرکات اعیان الشیعه (۱۳۸/۴-۱۵۴)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۰۸-۱۳۰۹)، معجم المؤلفین (۷۴/۸)، مکارم الآثار (۱۶۰۵/۵-۱۶۱۰)، میرزای شیرازی (۱۸۱-۱۸۲)، یادداشتهای قزوینی (۱۱۳/۶-۱۱۹).

نوری مازندرانی، شیخ فضل‌الله بن ملا محمد حسن.(وف ۱۳۴۵ ق)، عالم دینی و فقیه. معروف به علامهٔ مازندرانی. اصل وی از نور مازندران است. در کربلا مجاور گشت و بدین سبب به حایری مشهور شد. صاحب «ریحانة الادب» مراتب علم و فضل و اجتهاد او را ستوده و تصنیفاتش را حاکی از بلندی مقام علمی وی دانسته است. او در کربلا درگذشت. از آثارش کتاب «فضیلة العباد لذخیرة المعاد» است، که در «ریحانة الادب» به صورت «فضیلة العباد و ذخیرة المعاد» آمده است. از دیگر آثارش:«الطهارة»؛«الوجیزة»، رساله‌ای در «مناسک الحج»، به فارسی.

الاعلام (۳۶۰/۵)، الذریعه (۵۱/۲۵، ۲۷۰/۲۲)، ریحانه (۲۶۴/۶)، لغت نامه (ذیل/نوری حایری)، معجم المؤلفین (۷۶/۸-۷۷).

نوری هروی، ملا نوری.(س نهم ق)، شاعر. از نوادگان مولانا حسن شاه یا حسین شاه هروی بود. وی با امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق)، صاحب «مجالس النفائس»، معاصر بوده است. نوری طبع خوبی داشت و اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۸۵۲)، الذریعه (۱۲۳۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۸)، مجالس النفائس (۱۶۴)، هفت اقلیم (۱۶۰/۲-۱۶۱).

نوری یزدی.(وف ۱۰۸۵ ق)، شاعر.وی به شغل تنباکو فروشی اشتغال داشت. او با صائب تبریزی معاصر بوده و غالب رباعیات و غزلهای صائب را جواب گفته است. از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

گر زاهد شهری و اگر باده پرست
می‌باید داد جان و می‌باید رست

تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۱۷-۳۱۹)، جامع مفیدی (۴۴۴/۳-۴۴۵)، فرهنگ سخنوران (۹۵۸).

نوش آفرین خانم←نوش زند.

نوش زند، فرزند بدرخان زند.(س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به نوش.وی از همسران فتحعلی شاه قاجار و مادر قمرالسلطنه، همسر میرزا حسین خان سپهسالار (م ۱۲۹۸ ق)، بود.از آثارش:«دیوان» شعر.

از رابعه تا پروین (۲۵۷-۲۵۸)، تاریخ عضدی (۱۶۵)، الذریعه (۱۲۳۵/۹)، زنان سخنور (۳۷۳/۲)، فرهنگ سخنوران (۹۵۸)، مشاهیر زنان (۲۳۹).

نوعی اصفهانی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. مدتی اتوکشی می‌کرد و در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت. طبع شعر خوبی داشت و غزل را خوب می‌سرود. از آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۷)، فرهنگ سخنوران (۹۵۸-۹۵۹)، کاروان هند (۱۵۷۹/۲-۱۵۸۰).

نوعی خبوشانی، ملا محمد رضا، فرزند محمود.(وف ۱۰۱۹ ق)، شاعر. در خبوشان (قوچان)، از توابع نسا و باورد خراسان، به دنیا آمد.در کودکی به همراه پدر از وطن به گجرات هند رفت و پس از چندی بازگشت. پدرش در مشهد از دنیا رفت و نوعی در مشهد سکنی گزید و به همین علت نیز به مشهدی مشهور شد. سپس دوباره به هند سفر کرد و به دربار اکبر شاه رفت. وی در دربار چندی در خدمت میرزا یوسف خان رضوی مشهدی، از مقربان و ملازمان شاه، به سر برد و در شعر و سوارکاری و کمانداری ماهر گشت. پس از آن به دربار شاهزاده دانیال، پسر اکبر شاه، رفت و ملازم او گردید. بعد از فوت شاهزاده دانیال به خدمت عبدالرحیم خان، خان خانان درآمد و اشعاری در ستایش وی سرود. اواخر عمر نوعی، مقارن با سلطنت جهانگیر شاه بود که چندی نیز در دربار وی به سر برد و به مداحی پرداخت. سرانجام در برهانپور درگذشت. صاحب «تاریخ ادبیات در ایران» به نقل از بعضی تذکره‌ها آورده است که نوعی، به همراه پدر به کاشان رفت و در آنجا شاگردی محتشم کاشانی کرد و شعرش ترقی و پیشرفت نمود.سپس به همراهی میر حسین کفری به هند

رفت، اما صاحب «کاروان هند» با آوردن دلایلی این مطلب را رد کرده است. «تاریخ نظم و نثر» مثنوی «وامق و عذرا» را به وی نسبت می‌دهد. از آثارش: مثنوی «سوز و گداز»، به وزن «خسرو و شیرین» نظامی؛ «ساقی نامه»، در مدح عبدالرحیم خان و در حدود ۴۰۰ بیت؛ «دیوان» شعر، شامل قصیده و ترجیع و ترکیب و قطعه و غزل و رباعی و مثنوی، در حدود ۴۰۰۰ بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱/۳۸۶-۳۸۷)، ایضاح المکنون (۲/۳۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۸۸۳-۸۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۴)، تذکرهٔ روز روشن (۸۵۴-۸۵۶)، تذکرهٔ میخانه (۲۵۸-۲۷۹)، الذریعه (۹/۱۲۳۵، ۱۲/۱۱۷-۱۱۸، ۱۹/۲۱۳)، سرو آزاد (۲۲-۲۴)، فرهنگ سخنوران (۹۵۹)، کاروان هند (۲/۱۴۷۱-۱۴۸۷)، کتابشناسی نظامی گنجوی (۴۰۱)، مآثر رحیمی (۳/۶۳۵-۶۷۹)، منظومه‌های فارسی (۵۹۵-۵۹۷)، نتایج الافکار (۷۱۲-۷۱۳)، هفت اقلیم (۲/۳۰۷-۳۰۸).

نوقانی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا موسی، فرزند میرزا حسن. (۱۳۰۰-۱۳۷۰ ق)، عالم دینی، فقیه، متکلم، واعظ و شاعر، متخلص به فقیر. در محلهٔ نوقان مشهد به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی، ادبیات را در محضر میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و فقه و اصول را در محضر شیخ حسنعلی تهرانی و آیت الله سید عباس شاهرودی فراگرفت. در ۱۳۲۷ ق عازم نجف شد و از محضر اساتید بزرگی چون آخوند خراسانی و آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله شیخ الشریعهٔ اصفهانی استفاده نمود. پس از درگذشت آخوند خراسانی، به دریافت اجازهٔ اجتهاد از آیت الله میرزا عبدالله مازندرانی و آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی نایل گشت. در ۱۳۳۰ ق به مشهد بازگشت و به تدریس و انجام امور دینی پرداخت. وی از جانب آیت الله حاج آقا حسین قمی عهده‌دار تولیت مدرسهٔ نواب گردید. او خطوط نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشت. در خط نسخ از شاگردان میرزا ابوالقاسم خراسانی و در نستعلیق از شاگردان میرزا ابراهیم خان، متخلص به گمنام، بود. در اثر عارضهٔ سکته قلبی در مشهد درگذشت و در حرم امام رضا (ع) دفن شد. از آثارش تعمیر مدرسهٔ نواب مشهد و تنظیم موقوفات آن است که از مدارس مهم آن شهر می‌باشد. از آثار علمی او: «سه مقالهٔ نوقانی»؛ «دو مقالهٔ نوقانی»، در اصول عقاید و رد عقاید مادیون؛ تعلیقاتی بر «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید معتزلی.

الذریعه (۱۲/۲۶۴)، سخنوران نامی معاصر (۶/

۳۵۴۳-۳۵۵۳)، کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۳۸)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/۱۸۴-۱۸۸).

نوقاتی سجستانی، ابوعمر محمد بن احمد بن محمد بن سلیمان. (وف ۳۸۲ ق)، حافظ، محدث، ادیب و شاعر. اصل وی از نوقات از توابع سیستان است. در طلب حدیث به خراسان مسافرت کرد و در هرات، مرو، بلخ و ماوراءالنهر حدیث شنید. وی از ابوعبدالله محمد بن اسحاق قرشی و حاکم ابوعبدالله نیشابوری و ابوحاتم ابن حبان بستی و ابویعلی عبدالمؤمن بن خلف نسفی و محمد بن خیر بن حامد ترمذی و ابی حامد احمد بن محمد بن حسین بوشنجی و عبدالرحمن بن محمد بن علویه ابهری و ابوسلیمان خطّابی و دیگران حدیث شنید. دو فرزندش، عمر و عثمان، و نیز علی بن بشری لیثی و علی بن طاهر شروطی و حسین بن محمد کرابیسی و قاسم بن عباس صلحی و احمد بن سعید تونی و جماعتی دیگر از وی روایت نموده‌اند. از آثارش: «آداب المسافرین»؛ «العتاب» یا «العتاب و الاعتاب»؛ کتاب «التعظة»؛ کتاب «الشیب»؛ کتاب «صون المشیب»؛ «الریاحین» یا «فضل الریاحین»؛ کتاب «العلم» یا «العلم و العلماء»؛ «محنة الظراف فی اخبار العشاق»؛ «معاشرة الاهلین»؛ «المسلسلات».

سیرالنبلاء (۱۷/۱۴۴-۱۴۵)، لغت نامه (ذیل/نوقاتی)، معجم الادباء (۱۷/۲۰۵-۲۰۸)، معجم البلدان (۵/۳۶۰)، معجم المؤلفین (۸/۲۶۵-۲۶۶، ۹/۷)، الوافی بالوفیات (۲/۹۰-۹۱)، هدیةالعارفین (۲/۵۳).

نوقانی نیشابوری، ابوالقاسم اسماعیل بن زاهر بن محمد. (۳۹۷-۴۷۹ ق)، فقیه شافعی، مسند و محدث. اصلش از نوقان نیشابور است. وی فقه در نزد ابوبکر طوسی آموخت. از ابوالحسن علوی و ابوطیب صُعلوکی و عبدالله بن یوسف بن بامویه و ابوطاهر بن محمش و عده‌ای در نیشابور و از ابوحسین بن بشران و همطبقه‌اش در بغداد و از جناح بن نذیر محاربی در کوفه و ابوعبدالله بن نظیف در مکه حدیث شنید. زاهر بن طاهر و ابونصر غازی و اسماعیل بن عبدالرحمن قاری و عبدالکریم دامغانی و سعید بن علی شجاعی و عایشه بنت احمد صفار و ابوالفتوح خرکُوشی و عبدالکریم علوی و عبدالملک بن عبدالواحد و محمد بن جامع خیاط از وی روایت کرده‌اند. کتاب «تاریخ» یعقوب فسوی را، از ابن فضل قطان، از ابن درستویه، از فسوی، استماع کرده است.

توضیح المشتبه (۱/۴۵۹)، سیرالنبلاء (۱۸/۴۴۶-۴۴۷)، شذرات الذهب (۳/۳۶۳)، طبقات الشافعیه سبکی

(۲۷۰/۴-۲۷۱)، العبر (۳۴۱/۲)، المنتظم (۶۰۴/۹).

نوید، عزت الله.(تو ۱۲۹۹ ش)، بازیگر. در اصفهان به دنیا آمد. وی بازی در تئاتر را از ۱۳۱۷ ش در تئاتر سپاهان اصفهان و بعد در تئاتر فردوسی تهران شروع کرد و سپس در ۱۳۳۰ ش به فعالیت سینمایی پرداخت و در ۱۳۳۵ ش همکاری خود را با رادیو آغاز نمود.از نمایشهای او: «فالگوش»؛«بازرس».از فیلم‌های وی:«آقای هالو» ۱۳۴۹ش؛«درشکه چی» ۱۳۵۰ ش.

تاریخ سینمای ایران (۱۰۱۵)، فرهنگ سینمای ایران (۴۷۰)، فرهنگ فیلم های سینمای ایران (۲۸۷/۱، ۳۰۳).

نوید اصفهانی ← مهدوی، معزالدین سید محمد باقر.

نوید خراسانی ←حبیب اللهی، سید ابوالقاسم.

نویدی تربتی.(س دهم ق)، شاعر. از شاعران ایرانی ساکن هند و ملازم بیرام خان (م ۹۶۸ ق) بود. وی ترجیع بندی در هجو یکی از افراد دستگاه بیرام خان سروده که بسیار معروف است.نویدی تربتی در انواع شعر دست داشت. از او اشعاری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۵۵)، الذریعه (۱۲۳۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۹)، کاروان هند (۱۴۸۸/۲-۱۴۸۹)، هفت اقلیم (۱۹۰/۲).

نویدی گیلانی.(س دهم ق)، شاعر. از غزل سرایان عصر خود بود. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. وی طبع شعر خوبی داشت.صاحب «مؤلفین کتب چاپی» ذیل نویدی گیلانی، شرح حال شاعر دیگری به نام نویدی را از «صبح گلشن» آورده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۶۴)، الذریعه (۱۲۳۸/۹)، صبح گلشن (۵۶۷-۵۶۸،۵۶۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶۰)، کاروان هند (۱۵۶۳/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶۶۷/۶-۶۶۸).

نویدی نیشابوری.(وف ۹۶۳/۹۷۳ ق)، شاعر.وی از شعرای عهد اکبر شاه بود. پس از تحصیل علوم به شاعری پرداخت و به دلیل طبع سلیم و هوشمندی شهرت یافت. به آوردهٔ «مطلع الشمس» نویدی در راه حج در آجین، از توابع مالوه، درگذشته است.از آثارش:«دیوان» شعر.در «تاریخ نظم و نثر» آمده که صاحب عنوان در ایران می‌زیسته و در زمان شاه طهماسب مشهور به شاعری بوده و او غیر از نویدی است که به هند رفته است. همچنین این تذکره، او را مثنوی سرا می‌داند و دو مثنوی به او نسبت می‌دهد، یکی «خسرو و شیرین» و دیگری «مثنوی» به تقلید از «حدیقة الحقیقه» سنایی.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۸/۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۸۱)، الذریعه (۱۲۳۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶۰)، مطلع الشمس (۱۸۴/۳-۱۸۵).

نهانی شیرازی.(وف بعد از ۸۹۸ ق)، شاعر. بانویی از اهالی شیراز است.به قول صاحب «حدیقةالشعراء» مدتی پس از عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ ق) از دنیا رفته و در اشعارش غالباً غزلیات جامی را جواب گفته است. تذکره‌ها از وی اشعاری نقل کرده‌اند.

حدیقةالشعراء (۲۱۹۹/۳-۲۲۰۰)، الذریعه (۱۲۳۸/۹)، زنان سخنور (۳۷۷/۲)، صبح گلشن (۵۶۹)، فرهنگ سخنوران (۹۵۱).

نهانی کرمانی.(س یازدهم ق)، شاعر.وی ندیمه و همنشین خرم بیگم، مادر شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)، بود.برخی از منابع، به نقل از «جواهر العجائب»، نهانی کرمانی را خواهر خواجه افضل الدین کرمانی (م ۹۱۰ ق)، وزیر سلطان حسین بایقرا، دانسته‌اند، که ظاهراً با بیجهٔ (منیجه) منجمه اشتباه گرفته شده است و این اشتباه در «ستارگان کرمان» و «تذکرهٔ شاعران کرمان» پیداست. تذکره‌ها اشعاری از وی ذکر کرده‌اند.

از رابعه تا پروین (۲۶۰-۲۶۱)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۵۴۰-۵۴۱)، حدیقةالشعراء (۲۲۰۰/۳)، الذریعه (۱۲۳۸/۹)، زنان سخنور (۳۷۴/۲-۳۷۵)، ستارگان کرمان (۴۱۲-۴۱۳)، صبح گلشن (۵۶۹)، مرآة الخیال (۳۳۵-۳۳۶)، مشاهیر زنان (۲۴۲).

نهانی کرمانی ←بیجه منجمه.

نهاوندی، شیخ ملا علی اکبر، فرزند ملا حسین / محمد حسین.(۱۲۷۸/۱۲۸۰-۱۳۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، متکلم، محدث، مدرس و مرجع تقلید. اصلش از نهاوند بود، مقدمات را در بروجرد فراگرفت و نزد شیخ جعفر بروجردی و آقا حسین شیخ الاسلام تلمذ کرد.سپس مدتی در تهران در درس میرزا حسن آشتیانی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی و میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا محمد رضا قمشه‌ای شرکت نمود. آن گاه برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و در محضر میرزای شیرازی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد

کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ محمد طه نجف تلمذ نمود. وی از حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ الشریعه اصفهانی و حاج میرزا حسین نوری اجازهٔ روایت داشت. میرزا محمد علی اردوبادی از وی روایت نموده است.در ۱۳۱۹ ق به ایران بازگشت و در ۱۳۲۸ ق عازم مشهد شد و در آنجا اقامت گزید و عهده‌دار مرجعیت گردید. در مشهد درگذشت.از آثارش:«لمعات الانوار»، در شرح مشکلات آیات و اخبار؛«البنیان الرفیع فی احوال خواجه ربیع»؛«جنتان مدهامتان»؛«الجنة العالیة و الجعبة الغالیة» یا «الجعبة الغالیة و الجنة العالیة»؛«جواهر الکلمات فی النوادر و المتفرقات»؛«خزینة الجواهر فی زینة المنابر»، در اصول و فروع و اخلاق؛«راحة الروح»، در شرح حدیث «مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح»؛«طور سینا»، در شرح «حدیث کساء»؛«عناوین الجمعات»، در شرح «دعاء سمات»؛«النفحات العنبریة»؛ «العبقری الحسان»؛رساله‌ای در «صلاة المسافر»؛«الیاقوت الاحمر فی من رای الحجة المنتظر (عج)»؛«الکوکب الدری»؛«لمعات الانوار»؛«الید البیضاء»، در مناقب حضرت امیر و زهرا (ع)؛حاشیه بر «فرائد الاصول».

الذریعه (۱۵۲/۳، ۱۰۹/۵، ۱۵۹، ۱۶۴، ۲۷۹، ۱۵۹/۶، ۱۵۸/۷، ۵۶/۱۰، ۱۳۰/۱۲، ۱۸۱/۱۵، ۲۱۵-۲۱۶، ۲۶۳، ۳۵۱، ۱۸۶/۱۸، ۲۱۵-۲۱۶، ۳۴۴، ۳۶۰/۲۱، ۲۴۸/۲۴، ۲۵/ ۲۷۲، ۲۷۷)، ریحانه (۲۶۹/۶-۲۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵۹۹/۱۴-۱۶۰۰)، علماء معاصرین (۲۱۹-۲۲۱)، گنجینهٔ دانشمندان (۱۸۹/۷-۱۹۰)، معجم رجال نجف (۱۳۱۳/۳-۱۳۱۴)، مکارم الآثار (۲۲۰۷/۶-۲۲۰۹)، میرزای شیرازی (۱۷۲).

نهاوندی، شیخ میرزا عبدالرحیم، فرزند میرزا نجف مستوفی، فرزند میرزا محمد علی شیرازی.(۱۲۳۷-۱۳۰۴ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مدرس، ادیب و شاعر. در نهاوند به دنیا آمد. در ابتدا به فراگیری خط پرداخت. سپس برای تحصیل مقدمات علوم به بروجرد رفت. آن گاه جهت تکمیل معلومات عازم نجف گشت و در آنجا از محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، استفاده نمود و پس از درگذشت صاحب «جواهر» در درس شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و از خواص شاگردان وی گردید. او در حیات استادش، شیخ انصاری، در نجف عهده‌دار تدریس گردید. سید محمد طباطبایی و میرزا مهدی گلستانه از شاگردان وی بودند. در ۱۲۸۹ ق به قصد زیارت امام رضا (ع) به ایران آمد و در بازگشت از زیارت در تهران ساکن شد و در حدود دوازده سال در مدرسه مروی (فخریه سابق) مشغول تدریس گردید. در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در صحن جدید حضرت معصومه (س) دفن شد. به آوردهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» پیکر وی به نجف منتقل گردید. از آثارش:«اصل البرائة»؛حاشیه بر «قوانین»؛حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛«الوقف» و «العتق»، در فقه؛«دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۴۷۰/۷)، الذریعه (۱۵۷/۶، ۶۸۷/۹)، ریحانه (۲۶۶/۶-۲۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱۰۸/۱۴-۱۱۰۹)، فوائد الرضویه (۲۲۸-۲۲۹)، المآثر و الآثار (۱۴۳)، معجم رجال نجف (۱۳۱۲/۳).

نهاوندی، شیخ میرزا محمد جواد. (۱۲۷۶-۱۳۳۳/ ۱۳۳۴ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، ریاضیدان و منجم.ملقب به جهان بخش.در نهاوند به دنیا آمد و در این شهر نشو و نما یافت. ریاضیات را نزد ملا عبدالرحیم نهاوندی فراگرفت. در ۱۲۹۶ ق به تهران آمد و در فقه و اصول از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی و دیگر علما استفاده نمود. وی در استخراج تقویم و تعیین مواقع اذان و غروب ایام طبق محاسبات نجومی متبحر بود. از وی تصانیفی در علم اعداد، جفر، نجوم و زیج و دیگر علوم به جای مانده است.از آثار او:«قبلة البلدان لاهداء الاخوان» در شناخت قبله؛مقاله ای در «خط نصف النهار».

الذریعه (۴۴/۱۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۱۸/۱۴)، معجم المؤلفین (۱۶۶/۹).

نهاوندی، ملا علی بن ملا فتح الله.(وف ۱۳۲۲ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، رجالی، مدرس، ادیب، نحوی و لغوی.پس از فراگرفتن مقدمات، جهت تکمیل آموخته های خویش رهسپار نجف گشت و در درس شیخ مرتضی انصاری شرکت نمود و از خواص شاگردان شیخ گردید.او همچنین از محضر میرزا ابوالقاسم کلانتری نیز استفاده نمود.وی پس از درگذشت شیخ انصاری عهده‌دار تدریس و بحث و تألیف شد.نهاوندی از علمای بزرگ امامیه در اوایل قرن چهاردهم است. او را به کثرت دانش دینی و فقهی ستوده‌اند و در اصول وی را مؤسس و در پاره‌ای از مواضع و مباحث این فن یگانه دانسته‌اند. وی در نجف در اثر بیماری وبا درگذشت و در وادی السلام در مقبرهٔ خویش دفن گردید. از آثار او:«تشریح الاصول الصغیر»؛ «تشریح الاصول الکبیر»؛«مقدمة الواجب»؛«کتاب الطهارة»؛ «الدماء الثلاثة»؛«مشارق الاصول».

اعیان الشیعه (۳۰۱/۸)، الذریعه (۱۸۵/۴، ۱۸۶/۱۵)،

ریحانه (۶/۲۶۸-۲۶۹)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۱۲-۱۳۱۳)، معجم المؤلفین (۷/۱۶۵).

نیاز اصفهانی طباطبایی، سید حسین. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به نیاز. بعضی تخلص وی را نیازی نوشته‌اند.نیای او میر شاه تقی جوشقانی در خدمت شاه سلیمان صفوی معتبر بوده است.نیاز در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) می‌زیست. مؤلف «حدیقة‌الشعراء» از قول احمد بیگ گرجی، صاحب «تذکرهٔ اختر»، می‌گوید که نیاز از طالبان علم است و در علم فقه و منطق و معانی و بیان مهارت دارد. احمد میرزا مؤلف «مصطبه خراب» نیز می‌گوید در دارالسلطنه اصفهان مکرر او را ملاقات کرده است.وی علاوه بر سرودن شعر، خط نسخ را خوش می‌نوشت. برخی تذکره‌ها نام وی را حسن ذکر کرده‌اند. از آثارش:«دیوان» شعر.اثر خطی وی: سور قرآن، نیم ربعی، نسخ کتابت خوش، با رقم:«حرره الداعی... فتحعلی شاه قاجار... العبد الاقل سید حسین النیاز الطباطبایی فی ۱۲۰۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۶۲)، حدیقة‌الشعراء (۳/۱۹۴۲-۱۹۴۳)، الذریعه (۹/۱۲۳۹)، ریحانه (۶/۲۷۳)، سفینة المحمود (۱/۳۳۲)، طرائق الحقائق (۳/۷۴۷)، فرهنگ سخنوران (۹۶۰)، مجمع الفصحا (۶/۱۰۳۵)، مصطبهٔ خراب (۱۹۶-۱۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۱۱).

نیاز جوشقانی، سید حسین ← **نیاز اصفهانی طباطبایی**.

نیاز شیرازی، محمدرضا، فرزند محمد هاشم ذهبی. (وف ۱۲۲۴/۱۲۳۴ ق)، خطاط و شاعر. در جوانی به کسب علم پرداخت. چند سالی در زمرهٔ اهل قلم و دبیران بود و در دیوان حسینعلی میرزا فرمانفرما، خدمت می‌کرد. وی پس از چندی از ملازمت دست کشید و گوشه نشینی و عزلت را برگزید.خط شکسته و نستعلیق را خوب می‌نوشت و در نظم و نثر نیز مهارت داشت. از آثارش: «دیوان» شعر.از اوست:

از دیر و حرم باشدشان روی به مقصود
زاهد ز رهی پیر خرابات ز راهی

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۷۳۷)، حدیقة الشعراء (۳/۱۹۴۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/۷۵۱-۷۵۲)، الذریعه (۹/۱۲۳۹)، ریاض العارفین (۳۳۶-۳۳۷)، ریحانه (۶/۲۷۴)، سفینة المحمود (۲/۵۴۶)، طرائق الحقائق (۳/۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۹۶۱)، لغت نامه (ذیل/نیاز)، مجمع الفصحا (۶/۱۰۳۷)، مرآت الفصاحه (۶۷۵-۶۷۶).

نیاز شیرازی، میرزا سید علی، فرزند میرزا حسنعلی. (۱۱۹۷-۱۲۶۳ ق)، خطاط، طبیب و شاعر، متخلص به نیاز.مشهور به خوشنویس.از سادات شیراز بود.طب و حکمت و سایر علوم را در محضر پدر آموخت و نزد دایی خود، حاج میرزا ابراهیم مجتهد، فقه و اصول را فراگرفت. وی در خط شکسته نیز ماهر بود و این فن را نزد خواجه ابوالحسن خوشنویس فسایی، شاگرد بلا واسطهٔ درویش عبدالمجید شکسته نویس، آموخت. او به سه شیوه می‌نوشت، یکی به شیوهٔ خواجه ابوالحسن، دیگر به شیوهٔ درویش عبدالمجید و سوم به شیوهٔ خاصی که از ترکیب این دو به دست آمده بود. وی برای سیاحت به هندوستان رفت و دو سال در آنجا ماند. سپس به شیراز بازگشت و به علت اختلال در امرار معاش، مدتی خانه‌نشین شد و بعد به فسا رفت.وی پس از مدتی به شیراز مراجعت نمود و در آن شهر انزوا گزید و فقط افراد طالب تحصیل به خدمتش می‌رفتند. نیاز در زمان حیات خویش به شاعری معروف نبود، ولی بعد از فوت، اشعارش به دست آمد. از آثارش:حاشیهٔ بر شرح قطب الدین شیرازی بر «کلیات قانون»؛حاشیه بر شرح قرشی بر «تشریح قانون»؛ مثنوی «فیروز و نسرین»، مشتمل بر نکات حکمی، موعظه و نصیحت که در «مکارم الآثار» نام این مثنوی، «راز و نیاز» بر وزن «گلشن راز» ذکر شده است؛«دیوان» اشعار، در حدود پنج هزار بیت به همراه «ساقی نامه». از آثار خطی وی کتابت چند نسخه «دیوان» حافظ و «خسرو و شیرین» وحشی و «خمسه» نظامی و «شاهنامه» فردوسی را می‌توان نام برد.

آثار عجم (۵۴۵)، حدیقة‌الشعراء (۳/۱۹۴۳-۱۹۴۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/۷۵۲-۷۵۶)، الذریعه (۹/۱۲۳۹-۱۲۴۰)، ریحانه (۶/۲۷۳)، طرائق الحقائق (۳/۳۲۲-۳۲۳)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۱۱۰۴-۱۱۰۸)، فرهنگ سخنوران (۹۶۱)، مرآت الفصاحه (۶۷۳-۶۷۵)، مصطبهٔ خراب (۱۹۴)، مکارم الآثار (۱/۵۷-۶۰، ۵/ ۱۷۲۲).

نیازی، میرزا ابوالقاسم‌خان اعتصام زاده، فرزند یوسف اعتصام الملک. (تو ۱۲۶۹ ش)، مترجم، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به نیازی.در تبریز به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به

پایان برد و برای تحصیل در طب، به سوئیس رفت.او ادبیات فرانسه را به خوبی آموخت و اشعاری به زبان فرانسه سرود که مورد توجه ادبای آنجا قرارگرفت.وی در حدود ۱۳۰۰ ش در اداره تجارتی سفارت ایران در سوئیس با سمت منشیگری مشغول خدمت شد.بعد از بازگشت به ایران به معلمی مدرسه دارالفنون منصوب گردید.او همچنین در دبیرستانهای دولتی ادبیات فرانسه تدریس می‌کرد.پس از فوت میرزا حسین خان صبا، صاحب امتیاز و مدیر مسؤل روزنامهٔ «ستارهٔ ایران»، امتیاز آن روزنامه به نیازی منتقل گردید و او در ۱۳۰۳ ش آن را تحت عنوان قبلی خود یعنی «ستارهٔ ایران» منتشر کرد و در ۱۳۰۷ ش تحت عنوان «ستارهٔ جهان» به دو زبان فارسی و فرانسه انتشار داد.وی قطعه‌ای به زبان فرانسه به عنوان «زندگانی» سرود و از آکادمی ژفلورو فرانسه دیپلم افتخار دریافت کرد و در ۱۳۱۱ ش به مناسبت ترجمه «رباعیات» حکیم عمر خیام از طرف آکادمی فرانسه به وی جایزه‌ای اهدا شد.از دیگر آثارش:«هزار و یک خنده».از آثار ترجمهٔ وی:«تاریخ بیزانس»؛«تاریخ پلیس»؛«کشمیر یا باغ نشاط»؛«یک دروغ چه کرد».

تاریخ جراید (۳/۲۰-۲۲)، الذریعه (۱۸/۸۳، ۲۵/۲۲۰، ۲۸۳)، سخنوران‌نامی (۲/۴۷۲-۴۷۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۶۷۹، ۶۸۲، ۲/۱۶۷۲، ۱۶۷۶، ۲۶۴۳، ۳۳۹۷، ۳۳۹۸، ۳۴۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۲۲۷-۲۲۸).

نیازی اصفهانی، احمد میرزا، فرزند میرزا سید مرتضی.(وف ۱۱۸۷/۱۱۸۸ ق)، شاعر، متخلص به نیازی.پدرش داماد و وزیر شاه سلطان حسین و نیازی نیز خواهرزاده و داماد شاه طهماسب بود.وی طبع شعر خوبی داشت و گویند شعرای همعصرش، اشعارشان را برای اصلاح نزد او می‌فرستادند. از آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۸۵۷-۸۵۹)، الذریعه (۹/۱۲۴۰-۱۲۴۱)، ریحانه (۶/۲۷۴-۲۷۵)، سفینة المحمود (۱/۳۳۰-۳۳۱)، طرائق الحقائق (۳/۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۹۶۱)، مجمع الفصحا (۶/۱۰۳۵- ۱۰۳۶)، نگارستان دارا (۲۶۶-۲۶۸).

نیازی اصفهانی ←نیاز اصفهانی طباطبایی.

نیازی بخارایی، سید حسن.(س دهم ق)، شاعر. سفری به هرات نمود و در آن‌جا با شاه محمد صرنایی آشنا شد، ولی در آخر وی را هجو کرد و از آنجا به کولاب، از توابع مشهد، رفت، ولی در آن‌جا نیز نماند و راهی بدخشان و سپس کابل گشت. در آن‌جا به اتهامی از شهر رانده شد و رهسپار قندهار گردید و از آنجا به سند رفت.وی علاوه بر شعر، در عروض و تاریخ و خصوصاً معما دست داشت. نیازی سرانجام در تته درگذشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است.شیخ آقا بزرگ در «الذریعه» آورده که او در عهد اکبر شاه به هند رفته است و صاحب «تاریخ نظم و نثر» او را از شاعران عهد همایون شاه می‌داند.

تاریخ نظم و نثر (۵۵۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۱۸)، الذریعه (۹/۱۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۹۶۱)، هفت اقلیم (۳/۴۳۶-۴۳۸).

نیازی حجازی.(س دهم ق)، ادیب، لغوی و شاعر. وی صاحب منظومهٔ «جامع اللغات»، در لغت فارسی است. او پیش از قرن یازدهم هجری می‌زیسته، زیرا در «فرهنگ سروری»، تألیف شده در ۱۰۰۸ ق، و «فرهنگ جهانگیری» تألیف شده در ۱۰۰۵ تا ۱۰۱۷ ق، از «جامع اللغات»، شواهدی نقل گردیده است.همچنین در این کتاب از سال درگذشت میر علی هروی (۹۵۱ ق) نیز نشانی است که در این صورت تاریخ تألیف کتاب بین ۹۵۱ ق و ۱۰۰۸ ق بوده است.در «الذریعه» برای نیازی «دیوان» شعری ذکر شده است.

الذریعه (۵/۶۹، ۹/۱۲۴۰، ۲۳/۱۰۰)، ریحانه (۶/۲۷۵)، فرهنگهای فارسی (۱۰۶-۱۱۰، ۱۱۷-۱۲۴)، لغت نامه (ذیل/ حجازی).

نیازی صفوی ← نیازی اصفهانی، احمد میرزا.

نیازی یزدی، ملا محمد شرفی.(وف ۹۸۸ ق)، شاعر، متخلص به نیازی. از خویشاوندان شرف الدین علی یزدی، صاحب «ظفرنامهٔ تیموری» می‌باشد. چندی وکیل شاه نورالدین نعمت الله ثانی بود و سرانجام در قزوین به حضور شاه طهماسب صفوی رسید و از ندیمان دربار وی گشت.نیازی تا پایان عمر ملازم شاه بود و اشعاری نیز در مدح وی سرود.وی را با عنوانهای شرف یزدی، شرفی یزدی و محمد شرقی نیز ذکر کرده‌اند. از آثارش:«دیوان» شعر.

تحفهٔ سامی (۱۲۲)، تذکرهٔ روز روشن (۴۱۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۱۶۷-۱۶۹)، جامع مفیدی (۳/۳۲۸-۳۲۹)، الذریعه (۹/۵۱۷، ۹۹۸، ۱۲۴۱)، فرهنگ سخنوران (۹۶۲)، مجمع الخواص (۵۹-۶۰)، هفت اقلیم

(۱۵۵/۱).

نی داوود، مرتضی، فرزند بالاخان. (۱۲۸۰-۱۳۶۹ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. پدرش از نوازندگان ضرب و موسیقی بود. وی ابتدا تار را بدون استاد می‌نواخت و سپس نزد رمضان خان ذوالفقاری و آقا حسینقلی شاگردی کرد، آن‌گاه به مکتب درویش خان رفت و از آن استاد بهره‌ها برد و حتی موفق به دریافت مدال مخصوص تبرزین گردید. مرتضی خان مانند پدر، موسیقی را شغل خویش قرار داد و کلاس آموزش تار دایر کرد. وی آهنگهای زیادی مانند پیش درآمد، تصنیف و رنگ را به سبک استادش، درویش خان ساخته است. نی داوود در خیابان علاءالدوله (فردوسی کنونی) مدرسه‌ای را دایر کرد و نام آن را به یاد استادش، درویش نهاد. در این مدرسه تار، سه‌تار، ویولون و آواز تدریس می‌شد. از معروفترین شاگردان آن مدرسه، قمر الملوک وزیری و ملوک ضرابی کاشانی در آواز، حسن عُذاری و حسین سنجری در تار و ارسلان درگاهی در سه تار را می‌توان نام برد. وی همراه قمرالملوک کنسرتهای متعددی را در تهران، شیراز، اصفهان، همدان و مشهد برپا کرده است. پس از افتتاح رادیو تهران همراه دیگر هنرمندان در آنجا به نوازندگی پرداخت. مهمترین خدمت نی داوود، ضبط ردیفهای موسیقی ایران در نوار است که از مهمترین مراجع برای پژوهش موسیقی سنتی به شمار می‌آمد. او به دعوت رادیو حدود دویست و نود و هفت نوار را طی ماهها تلاش آماده کرد که شامل تمام موسیقی ایرانی و دستگاهها و گوشه‌ها و ردیفها بود. از امتیازات خاص نی داوود در نوازندگی، پنجه و مضراب بسیار پر قدرت اوست. او همچنین با عارف قزوینی آشنا بود و در آخرین کنسرت وی با نام «نامهٔ عارف» نوازندگی کرد. نی داوود تصانیفی نیز در دستگاههای ماهور، شور، سه گاه و ابوعطا دارد. وی سرانجام در آمریکا درگذشت.

ادبستان (س ۱، ش ۸، ص ۶۲)، استادان موسیقی (۷۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۶-۲۰۷، ۲۲۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۷، ۳۰۷، ۳۴۲)، تاریخ موسیقی (۴۸۷/۲-۴۸۸)، سرگذشت موسیقی (۴۰۶/۱، ۴۳۸-۴۴۱، ۴۴۳)، سیمای هنرمندان (۱۹/۱، ۲۱، ۲۶-۲۷، ۳۰)، کلک (س ۱، ش ۵، ص ۱۲۸-۱۲۹)، مردان موسیقی (۳۴/۱-۳۸، ۴/ ۲۸۴-۲۹۱).

نی داوود، موسی. (۱۲۸۴-۱۳۷۰ ش)، موسیقیدان. وی به همراه برادر خود، مرتضی نی داود، و دیگر برادرانش، موسیقی را از استادان قدیم آموخت و دوره ردیف را نزد حسین خان اسماعیل‌زاده گذراند. او به لحاظ تحولات ناگزیرانه زمانه و پسند عمومی ویولن را به جای کمانچه انتخاب کرد و در نواختن آن، روش کمانچه نوازی اساتید قدیم را به کار می‌برد. از شاگردان او می‌توان، مرتضی ورزی و پرویز منصوری را نام برد. در آمریکا درگذشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۹۶، ۲۳۹)، سیمای هنرمندان (۲۰/۱، ۳۹، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۵، ۹۷، ۱۱۲)، کیهان فرهنگی (س ۸، ش ۷، ص ۵۸)، مردان موسیقی (۲۸۱/۴-۲۸۴).

نیّر اصفهانی، حبیب الله، فرزند شیخ محمد باقر. (۱۳۰۸-۱۳۷۹ ق)، شاعر، متخلص به نیّر. ملقب به نیّرالادبا. در اصفهان به دنیا آمد. علوم مقدماتی را نزد پدرش و آقا شیخ مرتضی ریزی و آخوند کاشی فراگرفت و در نزد آقا میرزا عبدالحسین قدسی، دایی خود، خط و ادبیات آموخت. او همچنین در انجمن شعرا شرکت داشت و ملقب به نیرالادبا گردید. وی به عربی و فارسی شعر می‌گفت و در سرودن ماده تاریخ مهارت داشت. از آثارش: «معادن الافادات»؛ «رسوا در خدع میرزا خدا»، در رد بهائیان؛ رساله «اغلاط چاپی قرآن»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۲۳-۵۲۵)، تذکرة القبور (۱۷۰-۱۷۱)، الذریعه (۱۲۴۱/۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۰۴۰/۲)، گلزار جاویدان (۱۶۷۳/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴۷۷/۲-۴۷۸).

نیّر تبریزی، میرزا محمد تقی، فرزند ملا محمد مامقانی. (۱۲۴۷/۱۲۴۸-۱۳۱۲ ق)، عالم دینی، فقیه، خطاط و شاعر، متخلص به نیّر. مشهور به حجت الاسلام تبریزی. وی از مشاهیر فرقهٔ شیخیه در آذربایجان بود. او و پدرش از اولین کسانی هستند که بر مسلک علی محمد باب ردّیه نگاشتند. در تبریز به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. مقدمات را در تبریز فراگرفت. سپس به نجف رفت. پس از فراگیری فقه و اصول و حکمت و کسب فیض از محضر علما به تبریز بازگشت. او به واسطهٔ پدرش از شیخ احمد احسایی و نیز از شاگردان سید کاظم رشتی روایت کرده است. در خوشنویسی متبحر بود و با شعرای زمان خود از جمله: ادیب الممالک فراهانی، حاج فضلعلی مولوی متخلص به صفا، میرزا محمد ملا باشی طسوجی، حاج میرزا کاظم طباطبایی معروف به حاج وکیل، میرزا علی منجم باشی و شریف العلمای اصفهانی مصاحبت

داشت. در تبریز درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی السلام دفن شد. از آثارش:«مفاتیح الغیب فی علم الائمة (ع)»؛رسالهٔ «علم الساعة»، در کیفیت علم ائمه(ع)؛تفسیر آیه «و ما خلقت الجن و الانس»؛رسالهٔ «نصرة الحق»؛رسالهٔ «لمح البصر»؛«صحیفة الابرار فی مناقب العترة الاطهار (ع)»؛«لآلی منثورة»؛«لآلی منظومه» یا «اللآلی المنظومة»؛مثنوی «درّ خوشاب فی جواب قاردوشاب» که رساله «توحیدیه» آقا میرزا محمود خویی معروف به اصولی را نقد کرده و تخلص خود را در این منظومه عمیدا قرار داده است؛«آتشکده»، در مراثی؛«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۳/۱۷-۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۸۹-۳۹۰)، الذریعه (۱/ ۵، ۴/ ۳۳۲، ۹/۱۲۴۱-۱۲۴۲، ۱۵/۱۵-۱۶، ۳۲۱، ۱۸/ ۲۶۴، ۲۶۵، ۱۹/ ۳۴۱، ۱۷۵-۱۷۶، ۲۱/ ۳۰۵، ۲۴/ ۱۷۵)، ریحانه (۲/۲۸-۲۹)، سخنوران نامی معاصر (۶/۳۷۶۰-۳۷۶۷)، شرح حال رجال (۳/۳۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۹۶۲)، گلزار جاویدان (۳/۱۶۷۳-۱۶۷۴)، المآثر و الآثار (۱۷۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۹۶-۳۹۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۳۷-۱۳۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۴۶-۲۴۷).

نیر شیرازی ←ایزدی، مهدی نیرخان شیرازی.

نیّرالملک، جعفر قلی خان، فرزند رضاقلی خان هدایت.(۱۲۰۶/۱۲۰۹-۱۲۸۴ ش)، معلم، نویسنده و مترجم.ملقب به نیّرالملک.در تهران به دنیا آمد.مقدمات علوم زمان را نزد پدر آموخت و در دارالفنون به تحصیل علوم و زبان فرانسه پرداخت.وی در حدود ۱۲۴۰ ش به جای پدر ریاست مدرسهٔ دارالفنون را به عهده گرفت و پس از فعالیتهای زیاد آموزشی و اداری، از ناصرالدین شاه لقب نیّرالملک دریافت نمود و حدود چهل سال ریاست دارالفنون را عهده‌دار بود.او در حدود ۱۲۷۵ ش به وزارت علوم منصوب شد و در زمان صدارت اتابک اعظم و امین الدوله، وزارت معارف را به عهده داشت.وی در دورهٔ وزارتش توانست دوره‌هایی را برای مراتب تحصیل تعیین کند.او همچنین به پاس خدمات فرهنگی نشان فرهنگستان علوم کشور فرانسه را دریافت کرد.وی درتهران درگذشت. از آثارش:رسالهٔ «مفتاح العلوم»، در مورد فیزیک و شیمی.

روز شمار تاریخ (۲/۵۸)، فرهنگ رجال قاجار (۲۰۷)، وزرای معارف ایران (۳۱-۳۲)، وزیران علوم و فرهنگ ایران (۲۹-۳۹).

نیّرالملک هدایت، رضاقلی خان، فرزند جعفر قلی خان.(۱۲۴۹/۱۲۵۰-۱۳۲۴ ش)، مترجم و استاد دانشگاه.ملقب به نیّرالملک.در تهران به دنیا آمد و پس از طی علوم مقدماتی وارد دارالفنون شد و به فراگیری علوم عالی پرداخت.او به زبانهای انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و پس از فراغت از تحصیل در دارالفنون به تدریس زبان پرداخت و پس از مدتی به نیابت ریاست و نظامت دارالفنون منصوب گشت.هدایت در زمان مظفرالدین شاه به علت خدمات فرهنگی به دریافت نشان لیاقت نایل شد.در ۱۲۸۹ ش در دوران پادشاهی احمد شاه به معاونت و در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی به وزارت علوم و معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه منصوب گردید.او در ۱۲۸۸ ش به طور افتخاری به عضویت آکادمی علوم فرانسه پذیرفته شد و به دریافت نشان لژیون دونور نایل گردید. نیّرالملک در تهران درگذشت.از آثارش:«پرورش روح و جسم و اخلاق»، ترجمه؛«سیاحت نامهٔ استانله به افریقا»، ترجمه.

روز شمار تاریخ (۱/۹۷، ۱۰۲، ۲/ ۲۱۳، ۲۷۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۰۴۷)، وزرای معارف ایران (۷۹-۸۰)، وزیران علوم و معارف فرهنگ (۲۰۳-۲۰۶).

نیّری، محمد باقر، فرزند محمد حسین.(تو ۱۲۸۷ ش)، شاعر.در سمنان به دنیا آمد.پس از فراگرفتن تحصیلات متداولهٔ زمان به استخدام ادارهٔ ثبت اسناد و املاک درآمد.او طنز پرداز و لطیفه گویی نقد سراست.از آثار وی:منظومه «نصاب»، واژه‌های سمنانی؛«دیوان» شعر.

سخنوران نامی معاصر (۶/۳۷۷۷-۳۷۸۱).

نیریزی، ابوالعباس فضل بن حاتم.(وف ح ۳۱۰ ق)، منجم و ریاضیدان.او یکی از ریاضیدانان و منجمان بزرگ دورهٔ خود به حساب می‌آید. اهل نیریز فارس بود. او در علم هیئت و نجوم مهارت بسیاری داشت.مترجمان لاتینی او را اناریتیوس می‌نامیدند.نیریزی با معتضد بالله، خلیفهٔ عباسی، معاصر بود و برخی از تألیفات خود را به نام او یا وزرای او نوشته است.وی از نخستین کسانی است که اصطلاح ظل معکوس را، که معادل تانژانت است، به عنوان یک خط مثلثاتی مستقل به کار برده است.آثار نیریزی همواره مورد مراجعه و اعتماد ریاضیدانان و منجمان بزرگی چون ابوریحان بیرونی، حکیم عمر خیام و خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. وی تفسیری بر «مجسطی» بطلمیوس نوشته که بهترین تفسیر آن کتاب دانسته شده است، به طوری که گاهی او را به طور مطلق

شارح «مجسطی» خوانده‌اند. از دیگر آثارش: شرح «اصول اقلیدس»، که در واقع شرح بر ترجمهٔ حجاج بن یوسف از این کتاب است؛ «الزیج الکبیر»؛ «الزیج الصغیر»؛ رساله‌ای در «احداث الجو»، که به نام المعتضد تألیف کرده است؛ رسالهٔ «سمت القبله».

تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۵/۱)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۵۱)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۸، ۲۷۸، ۳۶۳)، چهار مقاله (۸۸)، دایرةالمعارف فارسی (۳۰۹۶/۲)، زندگینامهٔ ریاضیدانان (۵۱۳-۵۱۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۷۹، ۴۸۲، ۵۰۰)، لغت نامه (ذیل/نیریزی).

نیریزی، ارشدالدین ابوالحسن علی بن محمد بن علی. (وف ۶۰۴ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث، مفسر و ادیب. وی جامع علوم شرعیه و در علم تفسیر و حدیث متبحر بود. مدتها در مسجد جامع عتیق شیراز امامت نمود و نوشته‌اند که به مدت هفتاد سال عهده‌دار منصب افتا بود. او را عالمی خیرخواه و دارای اخلاق نیکو و اوصاف مرضیه دانسته‌اند. در طلب علم به حجاز و عراق مسافرت نمود و مشایخ و علمای بزرگی چون: شیخ توران کبیر، زاهد ابومنصور، ابوالوفا احمد بن ابراهیم فیروزآبادی، ابومقاتل مناور بن فرّکوه دیلمی را درک نمود. شیخ روزبهان بقلی شیرازی و سراج الدین مکرم قاضی القضاة فارس و عارف معروف عزالدین مودود زرکوب و فرزندش، عمادالدین ابوالفضل محمد بن مودود زرکوب، و ملک معین الدین ابوذر کتکی مفتی از شاگردان او بودند. در شیراز درگذشت و در رباطی که خود در نزدیکی مصلای شیراز بنا کرده بود، دفن شد. از آثارش: «مجمع البحرین»، در تفسیر و تأویل، در ده مجلد؛ «تنویر المصابیح»، در شرح «المصابیح»، در حدیث؛ «باکورة الطلب لاهل الادب».

شد الازار (۳۷۲-۳۷۶)، شیراز نامه (۱۶۹-۱۷۰)، فارسنامه ناصری (۱۵۶۷/۲)، مجمل فصیحی (۲۸۲/۲)، معجم المؤلفین (۲۲۴/۷).

نیریزی، محمد حسین. (ز ۱۲۴۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «زاد المعاد»، نسخ کتابت خوش، با رقم: «قد تم الکتاب ... فی شهر شوال المکرم، کتبه العبد الاثم الجانی محمد حسین النیریزی سنة ۱۲۴۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۶۳/۴).

نیریزی، محمد کاظم، فرزند محمد رحیم. (ز ۱۲۴۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه نسخ و رقاع کتابت جلی و کتابت خفی عالی، با رقم: «حرره فی یوم الاربعاء... ابن محمد رحیم النیریزی، محمد کاظم سنة ۱۲۱۶ من الهجرة النبویه»؛ صحیفهٔ مذهّب مرصع، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «...و انا العبد...ابن محمد رحیم النیریزی، محمد کاظم فی نصف الاخر من العشر الاوسط من شهر رجب المرجب سنة ۱۲۴۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۹۴/۴).

نیریزی اصفهانی، احمد ← احمد نیریزی اصفهانی.

نیّری شیرازی، میرزا طاهر، فرزند قدیم خان. (وف ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به نیّری. وی با وصال شیرازی معاصر و معاشر بود. در شیراز به دنیا آمد. در جوانی، پس از کسب کمالات در وطن، به هندوستان رفت. در دکن به مداحی مهاراجه چندولعل، وزیر دکن، پرداخت و از این راه صاحب مکنت و ثروت گردید. پس از مدتی به شیراز بازگشت و از آنجا قطعه‌ای برای مهاراجه فرستاد. در مورد محل فوت او میان تذکره‌نویسان اختلاف وجود دارد. گروهی او را فوت شده در شیراز می‌دانند و برخی می‌گویند پس از مدتی از شیراز به هند مراجعت نمود و در آنجا درگذشت. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۱۹۵۳/۳-۱۹۵۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۵۹/۵-۷۶۰)، الذریعه (۱۲۴۲/۹)، طرائق الحقائق (۳۷۰/۳-۳۷۲)، فارسنامهٔ ناصری (۱۰۸۷/۲)، فرهنگ سخنوران (۹۶۳)، مجمع الفصحا (۱۰۴۲/۶-۱۰۵۲)، مرآت الفصاحه (۶۷۶-۶۷۸)، مصطبهٔ خراب (۱۹۰-۱۹۲).

نیستی، غلامرضا، فرزند محمد تبریزی. (۱۲۴۷-۱۳۱۶ ش)، نوازنده. در تهران به دنیا آمد. وی نواختن تار را ابتدا نزد میرزا عبدالله و سپس نزد آقا حسینقلی آموخت و بعدها به مرحلهٔ استادی رسید. پس از چندی به انجمن اخوت راه یافت و در ارکسترهایی که از طرف این انجمن به نفع مؤسسات خیریه و کمک به مستمندان بر پا می‌شد، شرکت می‌جست.

مردان موسیقی (۲۹/۲-۳۳).

نیشابوری، ابوابراهیم سید جعفر بن محمد بن مظفر حسینی علوی. (۳۸۶-۴۴۸ ق)، محدث امامی. نسبش به امام علی بن ابیطالب (ع) می‌رسد. او را از اکابر فضلای نیشابور دانسته‌اند. در ۴۴۰ ق به بغداد رفت و در آنجا به نقل حدیث از جدش، مظفر بن محمد علوی، و احمد بن محمد بن عمر خفاف و یحیی بن اسماعیل حربی و محمد

بن احمد بن عبدوس مزکی و عبدالله بن احمد ابن رومی و حاکم ابوعبدالله بن بیع و ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری و دیگر مشایخ وقت پرداخت. خطیب بغدادی از وی روایت کرده است. محدثین شیعه او را در حدیث ثقه می‌دانند. وی در نیشابور درگذشت.

اعیان الشیعه (۴/۱۸۱-۱۸۲)، تاریخ بغداد (۷/۲۳۶)، ریحانه (۶/۲۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/۴۴)، فهرست منتجب الدین (۳۹-۴۰)، لسان المیزان (۲/۲۲۳).

نیشابوری، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر. (۲۴۲-۳۱۸/۳۱۹ ق)، فقیه شافعی، محدث، حافظ، مجتهد و مفسر. اصلش از نیشابور و ساکن مکه و شیخ الحرم و شیخ الاسلام شافعیه بود. از محمد بن عبدالله بن عبدالحکم مصری و ربیع بن سلیمان مرادی و محمد بن اسماعیل صائغ و محمد بن میمون و علی بن عبدالعزیز روایت کرد. ابوبکر بن مقری و محمد بن یحیی بن عمار دمیاطی و حسن بن علی بن شعبان و برادرش، حسین بن علی بن شعبان و ابوطاهر محمد بن ابراهیم اصفهانی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی در علم خلاف متبحر بود. در مکه درگذشت. در بعضی از مآخذ سال وفات وی ۳۰۹ یا ۳۱۰ ق ذکر شده است، اما ذهبی گوید که این تاریخ درست نیست چرا که ابن عمار دمیاطی در ۳۱۶ق او را ملاقات کرده است. از آثار او: «المبسوط»، در اختلاف آرای فقهی علمای مذاهب؛ «الاشراف فی معرفة الخلاف» یا «الاشراف فی اختلاف العلماء»؛ «الاوسط» که در واقع اصل کتاب «الاشراف» است؛ «التفسیر» یا «تفسیر القرآن»، در چندین مجلد؛ «جامع الاذکار»؛ «کتاب الاجماع»؛ «الاقناع»؛ «کتاب السنن و الاجماع و الاختلاف».

الاعلام (۶/۱۸۴)، ایضاح المکنون (۱/۳۴۹-۳۵۰)، تذکرة الحفاظ (۳/۷۸۲-۷۸۳)، سیرالنبلاء (۱۴/۴۹۰-۴۹۲)، شذرات الذهب (۲/۲۸۰)، طبقات الحفاظ (۳۴۷)، طبقات الشافعیهٔ ابن قاضی شهبه (۱/۹۸-۹۹)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۳/۱۰۲-۱۰۸)، طبقات المفسرین داودی (۲/۵۰-۵۱)، کشف الظنون (۱۰۳، ۲۰۱-۲۰۲، ۴۴۰، ۴۶۰، ۱۳۸۵)، لسان المیزان (۵/۶۲۶-۶۲۸)، معجم المؤلفین (۱/۱۱۵، ۸/۲۲۰)، میزان الاعتدال (۳/۴۳۶)، الوافی بالوفیات (۱/۳۳۶)، وفیات الاعیان (۴/۲۰۷)، هدیة العارفین (۲/۳۱).

نیشابوری، ابوالحسن علی بن سهل بن عباس. (وف ۴۹۱ ق)، مفسر، عالم دینی و زاهد. اهل نیشابور بود. مراتب علم و فضل، همچنین زهد و اخلاق او را ستوده‌اند و وی را دانای به تفسیر و عالم در این فن دانسته‌اند. وی از شاگردان ابوالحسن واحدی مفسر بود. از ابوعثمان صابونی و ابوعثمان بحیری و ابوالقاسم قشیری و ابوصالح موذن و عبدالغفار فارسی و جمعی دیگر حدیث شنید. از آثارش: کتاب «التفسیر»؛ «زاد الحاضر و البادی»؛ کتاب «مکارم الاخلاق».

طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/۲۲۳)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۵/۲۵۸-۲۵۹)، معجم المؤلفین (۷/۱۰۶)، الوافی بالوفیات (۲۱/۱۵۰).

نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسن بن حسین. (وف ۳۵۵ ق)، حافظ و محدث. از محمد بن ایوب بجلی رازی و محمد بن ابراهیم بوشنجی و یوسف بن یعقوب قاضی و ابوعمر قتات و محمد بن عمرو قشمرد و همطبقهٔ آنها در خراسان و جبال و عراق حدیث شنید. عبدالله بن سعد حافظ گوید بیش از هزار حدیث از ابوالحسن نیشابوری نوشتم. پدرش و عمویش، عبدوس بن حسین، از وی روایت کرده‌اند. در اواخر عمر بینایی خود را از دست داد و در نیشابور درگذشت. از آثارش: کتاب «الحدیث»، که آن را به شیوهٔ ابن خزیمه تألیف نموده است.

تذکرة الحفاظ (۳/۸۸۵-۸۸۶)، سیرالنبلاء (۱۶/۶۶-۶۷)، شذرات الذهب (۳/۱۷)، طبقات الحفاظ (۳۷۹)، معجم المؤلفین (۹/۱۸۸)، هدیة العارفین (۲/۴۶).

نیشابوری، ابوزکریا یحیی بن یحیی بن بکیر/بکر تمیمی. (۱۴۲-۲۲۶ ق)، فقیه، حافظ و محدث. شیخ الاسلام و عالم خراسان بود. اصل وی از مرو بود. محدثین اهل سنت مراتب فضل وکمال زهد و ورع او را ستوده‌اند و از قول احمد حنبل نقل شده است که از خراسان پس از ابن مبارک کسی همانند یحیی بن یحیی بر نخواسته است. در خراسان، حجاز، عراق، شام و مصر به طلب حدیث پرداخت. او از تابعین، کثیر بن سلیم را ملاقات کرد و از او حدیث آموخت. همچنین از عبدالله بن جعفر مخرمی و یزید بن مقدام و مالک و سلیمان بن بلال و شریک قاضی و لیث بن سعد و ابراهیم بن سعد و داوود بن عبدالرحمن عطار و مسلم بن خالد و اسماعیل بن علیّه و جعفر بن سلیمان ضبعی و حماد بن سلمه و حمید بن عبدالرحمن رواسی و ابن الاحوص و ابوقدامه حارث بن عبید ایادی و جریر بن عبدالحمید و اسماعیل بن جعفر مدنی و اسماعیل بن عیاش و حفص بن غیاث نخعی و معاویة بن عمار دهنی و معاویة بن سلام حبشی و محمد بن مسلم طائفی و یوسف بن یعقوب ماجشون و عبدالرحمن بن ابی الزناد و

ابن فضیل و سفیان بن عیینه و عبدالله بن مبارک و عبدالعزیز بن محمد دراوردی و محمد بن ثابت عبدی و معتمر بن سلیمان و مغیرة بن عبدالرحمن حزامی و هیثم بن بشیر و وکیع بن جراح و یزید بن هارون و ابوبکر بن عیاش و جماعتی دیگر روایت کرد. مسلم و بخاری و ترمذی و نسایی و حمید بن زنجویه و محمد بن نصر مروزی و محمد بن یحیی ذهلی و فرزندش، یحیی بن محمد بن یحیی ذهلی، و ابوازهر احمد بن ازهر و اسحاق بن راهویه و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی و احمد بن یوسف سلمی و احمد بن سلمه نیشابوری و فضل بن یعقوب رخامی و محمد بن اسلم طوسی و ابو احمد فرّاء و یعقوب بن سفیان فارسی و احمد بن سیار و عثمان بن سعید دارمی و زکریا بن داوود خفاف و ابراهیم بن علی ذهلی و داوود بن حسین بیهقی و علی بن حسین صفار و محمد بن عبدالسلام بن بشار وراق و حسین بن منصور سلمی و عبیدالله بن فضاله نسایی و عصمة بن ابراهیم نیشابوری و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در نیشابور درگذشت و در این شهر به خاک سپرده شد.

الاعلام (۲۲۳/۹)، التاریخ الکبیر (۳۱۰/۸)، تذکرة الحفاظ (۴۱۵/۲-۴۱۶)، تـهذیب التـهذیب (۲۵۷/۱۱-۲۶۰)، تهذیب الکمال (۲۵۳/۲۰-۲۵۷)، الجرح و التعدیل (ج ۴،ق ۱۹۷/۲)، سیرالنبلاء (۵۱۲/۱۰-۵۱۹)، شذرات الذهب (۵۹/۲)، طبقات الحفاظ (۲۰۰-۲۰۱)، العبر (۳۱۲/۱)، الکامل (۲۶۴/۵)، المنتظم (۳۴۸/۶-۳۵۰)، النجوم الزاهرة (۳۰۲/۲).

نیشابوری، ابوسعد /ابوسعید عبدالملک بن محمد بن ابراهیم. (وف ۴۰۶/۴۰۷ ق)، فقیه شافعی، محدث، مفسر، واعظ و زاهد. معروف به ابوسعد یا ابوسعید خرکوشی. نزد ابوالحسن ماسرجسی فقه آموخت. در طلب حدیث به عراق سفر کرد.پس از آن بسوی حجاز رهسپار گشت و در مکه مجاور شد. سپس به خراسان مراجعت نمود و طریق زهد و خدمت به خلق پیشه کرد. وی از حامد بن محمد رفّاء و یحیی بن منصور قاضی و اسماعیل بن نجید و محمد بن حسن سراج و ابواحمد شیبانی نیشابوری و محمد بن عبدالملک نسوی و بشر بن احمد اسفراینی و علی بن بندار صوفی و ابواسحاق مزکی و ابوعمرو بن مطر و ابوسهل صعلوکی روایت کرد. حاکم نیشابوری و حسن بن محمد خلال و ابوالقاسم تنوخی و علی بن محمد حنایی و ابوعلی اهوازی و حافظ ابوبکر بیهقی و عبدالعزیز ازجی و ابوالقاسم قشیری و ابوصالح موذن و ابوبکر ابن خلف شیرازی و ابوالقاسم ازهری و جمعی دیگر از وی روایت نموده‌اند. مرتبهٔ وی را در فقاهت و زهد ستوده‌اند و او را از دانشمندانی دانسته‌اند که علاوه بر مقام علمی و زهد به حوائج عامه مردم و فقرا رسیدگی می‌کرده و ابنیهٔ خیریه تأسیس می‌نموده است.از جمله بنای بیمارستانی را به وی نسبت می‌دهند. او در نیشابور درگذشت و در خرکوش نیشابور دفن شد.از آثارش:«تهذیب الاسرار فی طبقات الاخیار»؛«شرف المصطفی (ص)»، در هشت مجلد؛ «اللوامع»؛«سیر العباد و الزهاد»؛«شعائر الصالحین» یا «شعار الصالحین»؛«دلائل النبوة»؛کتاب «التفسیر»؛کتاب «الزهد»؛«البشارة و النذارة».

انساب سمعانی (۳۵۰/۲-۳۵۱)، تاریخ بغداد (۴۳۲/۱۰)، تاریخ نیشابور (۱۶۹)، تذکرة الحفاظ (۱۰۶۶/۳-۱۰۶۷)، سیرالنبلاء (۲۵۶/۱۷-۲۵۷)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲۲۸/۱-۲۲۹)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۲۲۲/۵-۲۲۳)، العبر (۲۱۴/۲)، کشف الظنون (۲۴۵، ۵۱۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۷، ۱۵۶۹)، لب اللباب (۲۸۱/۱)، معجم البلدان (۴۱۲/۲-۴۱۳)، معجم المؤلفین (۱۰۸/۶، ۱۸۸-۱۸۹)، المنتظم (۱۴۶/۹)، هدیةالعارفین (۶۲۵/۱).

نیشابوری، ابوسعید احمد بن محمد بن سعید حیری.(ح ۲۸۸-۳۵۳ ق)، حافظ و محدث.وی از مرزداران بلاد اسلامی در سرحدات روم بود.در خراسان، عراق و جبال از ابوعمرو خفاف و عبدالله بن شیرویه و حسن بن سفیان و هیثم بن خلف دوری و حامد بن شعیب و قاسم بن فضل رازی و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. حاکم نیشابوری از او روایت کرده است.وی در طرسوس به شهادت رسید. از آثارش:«التفسیر الکبیر» یا «تفسیر النیشابوری القدیم»؛«الصحیح المخرج علی کتاب مسلم»؛«الابواب» یا «الابواب و الشیوخ».

تذکرة الحفاظ (۹۲۰/۳)، سیرالنبلاء (۲۵۸/۱۵)، شذرات الذهب (۱۲/۳)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲۷۰/۲-۲۷۱)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۴۳/۳)، کشف الظنون (۴۶۰)، معجم المؤلفین (۱۰۵/۲)، هدیةالعارفین (۶۴/۱).

نیشابوری، ابوسعید حسن بن اسحاق بن نبیل مصری.(وف ۳۴۸ ق)، محدث، فقیه حنفی، اصولی و قاضی.اصل وی از نیشابور بود، در طلب حدیث به مصر و حلب و ری و کوفه مسافرت کرد و در مصر از نسایی و طحاوی حدیث شنید. او چهل سال منصب قضاوت معرةالنعمان را عهده دار بود. از آثارش: «الرد علی الشافعی فیما یخالف فیه القرآن».

کشف الظنون (۱۴۲۰)، معجم المؤلفین (۲۰۵/۳-۲۰۶)،

هدیةالعارفین (۱/۲۶۹).

نیشابوری، ابوسعید محمد بن احمد بن حسین خزاعی.(س پنجم ق)، حافظ، فقیه و محدث. مشهور به شیخ مفید.وی جد شیخ ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد رازی و برادر شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری، صاحب «الامالی»، شاگرد شیخ طوسی، است. او از پدرش، احمد بن حسین، و حسکا، جدّ منتجب الدین صاحب «الفهرست»، و عبدالعزیز بن محمد نیشابوری و محسن بن حسین بن احمد نیشابوری و داعی بن رضا و ناصر بن رضا و ابوسعید منصور بن حسین آبی وزیر حدیث شنید. ابوالنجم محمد بن عبدالوهاب بن عیسی سمان رازی و شیخ منتجب الدین به واسطهٔ شیخ ابوالفتوح رازی از وی روایت کرده‌اند.از آثارش:کتاب «الاربعین عن الاربعین» یا «الاربعون حدیثاً عن الاربعین»، در فضایل امیر المؤمنین (ع)؛«منی الطالب فی ایمان ابی طالب»؛«الفرق بین المقامین و تشبیه علی (ع) بذی القرنین»؛«الروضة الزهراء فی تفسیر فاطمه الزهرا (س)»؛کتاب «المولی».

اعیان الشیعه (۹/۷۱)، الذریعه (۱/۴۳۲-۴۳۳، ۱۱/ ۲۹۴، ۱۶/۱۷۷، ۲۳/۲۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/۱۴۹)، فهرست منتجب الدین (۱۵۷)، معجم المؤلفین (۸/۲۵۲).

نیشابوری، ابوعبدالله احمد بن حرب بن عبدالله بن فیروز.(وف ۲۳۴ ق)، فقیه، محدث، عابد و زاهد. شیخ نیشابور بود. در طلب حدیث سفر کرد و مدتی در کوفه، بغداد و بصره اقامت گزید. وی از سفیان بن عیینه و ابن ابی فدیک و عبدالوهاب بن عطاء و حفص بن عبدالرحمن و ابی اسامه و ابوداوود طیالسی و ابی عامر عقدی و محمد بن عبید طنافسی و عبدالله بن ولید عدنی و عامر بن خداش و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. احمد بن ازهر و سهل بن عمار و عباس بن حمزه و محمد بن شاذان نیشابوری و جعفر بن محمد نیشابوری و ابراهیم بن محمد بن سفیان فقیه و احمد بن نصر خفاف و اسماعیل بن قتیبه و زکریا بن دلّویه از وی روایت کرده‌اند. صاحب عنوان را به زهد و پارسایی و کثرت عبادت ستوده‌اند. از آثارش:کتاب «الاربعین»؛کتاب «عیال الله»؛کتاب «الزهد»؛کتاب «الدعاء»؛کتاب «الحکمة»؛کتاب «المناسک»؛کتاب «التکسب».در «کشف الظنون» و «هدیةالعارفین» و «معجم المؤلفین» نام کتاب اخیر وی «الکسب» ذکر شده است.

تاریخ بغداد (۴/۱۱۸-۱۱۹)، سیرالنبلاء (۱۱/۳۲-۳۵)، شذرات الذهب (۲/۸۰)، العبر (۱/۳۲۷)، کشف الظنون (۵۴،۱۴۱۳، ۱۴۱۷، ۱۴۲۲-۱۴۲۳، ۱۴۵۲، ۱۸۳۰)، لسان المیزان (۱/۲۲۵)، معجم المؤلفین (۱/۱۸۸)، میزان الاعتدال (۱/۱۱۶)، هدیةالعارفین (۱/۴۷).

نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن رافع بن ابی زید شاپور قشیری.(وف ۲۴۵ ق)، حافظ، محدث و زاهد.اهل نیشابور بود.حاکم نیشابوری او را شیخ عصر خویش در خراسان می‌داند.وی از ابن عیینه و سلیمان بن داوود طیالسی و حسین بن علی جعفی و عبدالله بن ابراهیم صنعانی و ابراهیم بن عمر صنعانی و اسماعیل بن عبدالکریم صنعانی و سریج بن نعمان و هشام بن سعید طالقانی و اسحاق بن سلیمان رازی و حسین بن محمد مروزی و حفص بن عبدالرحمن بلخی و ابوقتیبه و شبابة بن سوّار و عبدالله بن نمیر و عبدالرزاق بن همام و علی بن حسین مروزی و محمد بن بشر عبدی و معن بن عیسی قزّاز و وکیع بن جراح و یونس بن بکیر شیبانی و ولید بن عقبه شیبانی و یحیی بن یحیی نیشابوری و وهب بن جریر و یحیی بن اسحاق و عبدالله بن ادریس و دیگران حدیث شنید.بخاری و مسلم و ابوداوود و نسایی و ترمذی در «صحاح» خود و نیز ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی و ابراهیم بن ابی طالب و محمد بن یحیی ذهلی و ابن خزیمه و ابوالعباس سراج و حاجب بن احمد طوسی و احمد بن سلمه و اسحاق بن ابراهیم نیشابوری و تمیم بن محمد طوسی و جعفر بن محمد بن سوّار و زنجویة بن محمد و ابن شاذان و محمد بن عقیل خزاعی و محمد بن نعیم نیشابوری و ابواللیث انصاری و یحیی بن زکریا نیشابوری و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند.

الاعلام (۶/۳۵۹)، التاریخ الکبیر (۱/۸۱-۸۲)، تاریخ نیشابور (۹۷)، تذکرة الحفاظ (۲/۵۰۹-۵۱۰)، تهذیب التهذیب (۹/۱۳۶-۱۳۸)، تهذیب الکمال (۱۶/۲۶۷-۲۷۰)، الثقات (۹/۱۰۲)، الجرح و التعدیل (ج ۳،ق ۲/۲۵۴)، سیرالنبلاء (۱۲/۲۱۴-۲۱۸)، شذرات الذهب (۲/۱۰۹)، طبقات الحفاظ (۲۲۵-۲۲۶)، العبر (۱/۳۵۰)، النجوم الزاهرة (۲/۳۸۵)، الوافی بالوفیات (۳/۶۸).

نیشابوری، ابوعبدالرحمن عبدالله بن محمد بن هانی. (وف ۲۳۶ ق)، محدث، نحوی و ادیب. اهل نیشابور بود.علم نحو را از اخفش فراگرفت.خطیب بغدادی او را در این فن صاحب بصیرت می‌داند. وی همچنین در ادبیات متبحر بود. از محمد بن جعفر غندر و محمد بن ابی عدی و عبدالاعلی بن عبدالاعلی و یوسف بن عطیه صفار و معلی بن سلیمان و یحیی بن سعید قطان و عبدالعزیز عطار و

عبدالوهاب ثقفی و عده‌ای دیگر حدیث شنید. ابوبکر بن ابی الدنیا و عبدالله بن محمد بن ناجیه از وی روایت کرده‌اند.از آثارش:«نوادر العرب و غریب الفاظها» یا «نوادر العرب و غرائب الفاظها و المعانی و الامثال».

ایضاح المکنون (۶۸۱/۲)، تاریخ بغداد (۷۳-۷۲/۱۰)، الثقات (۳۶۴/۸)، الجرح و التعدیل (ج ۲،ق ۱۹۵/۲)، لسان المیزان (۱۸۳-۱۸۲/۴)، معجم المؤلفین (۱۴۳/۶)، هدیة‌العارفین (۴۴۰/۱).

نیشابوری، ابوعلی حسن بن عبدالله عثمانی.(س پنجم ق)، واعظ، ادیب و شاعر. او در ادبیات و فن بیان استاد و صاحب تصانیف مشهوری در وعظ و خطابه بوده است.بنا به آوردهٔ صاحب «معجم الادباء» نوشته‌های او به لحاظ ادبی مورد استفاده اهل فن بوده است. وی نزد امام الحرمین جوینی فقه آموخت. مقام او را در شعر و ادب ستوده‌اند. در اواخر عمر به بُشت از توابع نیشابور رفت و در آنجا ساکن گشت و در این شهر مورد احترام و توجه مردم بود تا درگذشت. وفات او را مابین ۴۷۰ تا ۴۸۰ ق ذکر کرده‌اند.

معجم الادباء (۲۶۹-۲۶۸/۸)، معجم المؤلفین (۲۴۱/۳).

نیشابوری، ابوعلی حسن بن محمد بن عمر.(وف ۳۲۰ ق)، محدث.او به قصد سفر حج به بغداد رفت و در این شهر از محمد بن یحیی ذهلی و احمد بن یوسف سلمی و محمد بن عبدالوهاب فراء و محمد بن اشرس و محمد بن اسماعیل اسماعیلی و فضل بن محمد بیهقی و محمد بن ابراهیم بوشنجی و محمد بن عمرو شمر روایت کرد.ابوالحسین بن بواب مقری و قاضی ابوالحسین جراحی و یوسف قواس و دیگران از وی روایت کرده‌اند.در بغداد درگذشت.

تاریخ بغداد (۴۱۷/۷)، المنتظم (۱۲۰/۸).

نیشابوری، ابوعلی حسین بن علی بن یزید. (۳۴۹-۲۷۷ ق)، حافظ، محدث و فقیه. در نیشابور به دنیا آمد.او از مشایخ حاکم نیشابوری است. در نیشابور از ابراهیم بن ابی طالب و علی بن حسن صفار و عبدالله بن شیرویه و ابن خزیمه و احمد بن محمد ماسرجسی و جعفر بن احمد حافظ و در هرات از حسین بن ادریس و محمد بن عبدالرحمن سامی و در نسا از حسن بن سفیان و در جرجان از عمران بن موسی بن مجاشع و در مرو از عبدالله بن محمود و در ری از ابراهیم بن یوسف هسنجانی و در بغداد از عبدالله بن ناجیه و محمد بن حبّان و قاسم مطرز و در کوفه از محمد بن جعفر قتّات و در بصره از ابوخلیفه جمحی و زکریا ساجی و در واسط از جعفر بن احمد بن سنان و در اهواز از عبدان اهوازی و در اصفهان از محمد بن نصیر و در موصل از ابویعلی بن مثنی و در مصر از ابوعبدالرحمن نسایی و در غزه از حسن بن فرج غزی و در مکه از مفضل جندی و در شام از اصحاب ابراهیم بن علا و معافی بن سلیمان حدیث شنید. ابوبکر احمد بن اسحاق صبغی و ابوالولید فقیه و ابن منده و حاکم و ابوعبدالرحمن سلمی و ابوطاهر بن محمش و دیگران از وی روایت کرده‌اند.صاحب عنوان را به قوت حافظه و کثرت احادیثی که از حفظ داشته است، ستوده‌اند، بویژه شاگردش حاکم نیشابوری او را یگانه عصر خود در حفظ حدیث، زهد و ورع می‌داند. او در نیشابور درگذشت و در مقبرهٔ باب معمّر دفن شد.

الاعلام (۲۶۶/۲)، تاریخ بغداد (۷۲-۷۱/۸)، تاریخ نیشابور (۲۲۴،۱۶۰)، تذکرة الحفاظ (۹۰۵-۹۰۲/۳)، سیرالنبلاء (۵۹-۵۱/۱۶)، شذرات الذهب (۳۸۰/۲)، طبقات الحفاظ (۳۸۵-۳۸۴)، طبقات الشافعیهٔ ابن قاضی شهبه (۱۲۸/۱)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲۷۰/۲)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۲۸۰-۲۷۶/۳)، العبر (۸۱/۲)، معجم البلدان (۳۸۴-۳۸۳/۵)، المنتظم (۳۰۰/۸)، النجوم الزاهرة (۳۷۰/۳).

نیشابوری، ابوعمرو محمد بن احمد بن محمد بحیری.(وف ۳۹۶ ق)، حافظ و محدث.او را از حفاظ حدیث و ثقه دانسته‌اند. در طلب علم به عراق و حجاز سفر کرد. از پدرش و یحیی بن منصور قاضی و عبدالله بن محمد کعبی و محمد بن مومل بن حسن و ابابکر قطیعی و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. فرزندش، ابوعثمان سعید بن محمد بحیری، و ابوعبدالله حاکم نیشابوری و ابوالعلاء واسطی و محمد بن شعیب رویانی از وی روایت کرده‌اند. در نیشابور درگذشت و در مقبرهٔ ملقاباد دفن گردید.از آثارش:«الاربعون المرویة» یا «اربعون حدیثاً».

انساب سمعانی (۲۹۱/۱)، ایضاح المکنون (۵۳/۱)، تاریخ نیشابور (۱۷۵)، تذکرة الحفاظ (۱۰۸۳-۱۰۸۲/۳)، سیرالنبلاء (۹۰/۱۷)، شذرات الذهب (۱۴۸/۳)، طبقات الحفاظ (۴۳۸)، معجم المؤلفین (۳/۹)، المنتظم (۹۲/۹)، هدیة‌العارفین (۵۷/۲).

نیشابوری، ابوالفتح ناصر بن سلمان بن ناصر انصاری.(۵۵۲-۴۸۹ ق)، فقیه شافعی، محدث و متکلم. در نیشابور به دنیا آمد. از پدرش و ابوالحسن مدینی موذن و

فضل بن عبدالواحد تاجر و دیگران حدیث شنید. ابوسعد بن سمعانی و فرزندش، عبدالرحیم بن ابی سعد، از وی روایت کرده‌اند. او را از بزرگان علم کلام دانسته و در این علم او را برتر از اقرانش شمرده‌اند.وی صاحب کتابی در این زمینه می‌باشد. در مرو درگذشت.

الاعلام (۳۱۱/۸)، طبقات الشافعیة اسنوی (۴۳/۱)، طبقات الشافعیة سبکی (۳۱۷/۷)، هدیةالعارفین (۴۸۸/۲).

نیشابوری، ابوالفضل احمد بن نضر/نصر بن عبدالوهاب.(ز ۲۸۰ ق)، حافظ و محدث. حاکم نیشابوری گوید وی یکی از ارکان حدیث بود. از هدبة بن خالد و شیبان بن فروخ و سهل بن عثمان عسکری و ابا مصعب زهری و اسحاق بن راهویه و عبیدالله بن معاذ عنبری و عمرو بن زراره نیشابوری و احمد بن یحیی بلخی و حسن بن عمر بلخی و سلیمان بن داوود زهرانی و محمد بن رافع قشیری و محمد بن مهران رازی و جماعتی دیگر حدیث شنید. بخاری در «صحیح» خود و ابوحامد بن شرقی و ابن اخرم ابوعبدالله شیبانی و احمد بن اسحاق صیدلانی و محمد بن صالح بن هانی و ابوالفضل محمد بن ابراهیم هاشمی و علی بن عیسی حیری و ابوزکریا یحیی بن محمد عنبری از وی روایت کرده‌اند.

تاریخ نیشابور (۱۱۲)، تذکرة الحفاظ (۶۴۵/۲ـ۶۴۶)، تهذیب التهذیب (۷۹/۱ـ۸۰)، تهذیب الکمال (۲۸۷/۱ـ۲۸۸)، سیر النبلاء (۵۶۴/۱۳ـ۵۶۵)، شذرات الذهب (۲۰۵/۲)، طبقات الحفاظ (۳۰۴)، معجم المؤلفین (۱۹۶/۲).

نیشابوری، ابوالقاسم زاهر بن طاهر بن محمد شحّامی.(۴۴۶ـ۵۳۳ ق)، مسند و محدث.مسند و مستملی خراسان بود. در نیشابور به دنیا آمد.پنج ساله بود که از پدرش حدیث شنید و ابتدا از او اجازهٔ روایت گرفت.سپس ابوحسین عبدالغافر فارسی و ابوحفص بن مسرور و ابومحمد جوهری، مسند بغداد، به وی اجازهٔ روایت دادند.او نزدیک به هزار مجلس حدیث در جامع نیشابور بر پا کرد.از ابوعثمان سعید بن محمد نجیری و ابوسعد کنجرودی و ابویعلی بن صابونی و محمد بن علی خشّاب و سعید بن منصور قشیری و ابوبکر محمد بن حسن مقری و ابولید حسن دربندی و احمد بن منصور مغربی و سعید عیار و ابوالقاسم عبدالکریم قشیری و ابوبکر بیهقی و جماعت دیگری حدیث شنید.ابوموسی مدینی و سمعانی و ابن عساکر و صاعد بن رجاء و منصور بن ابوالحسن طبری و علی بن قاسم ثقفی و ابوالمجد زاهر ثقفی و عبداللطیف خوارزمی و مودود بن محمد هروی و عبدالمعز هروی و عبدالباقی بن عثمان همدانی و مویّد بن محمد طوسی و دیگران از وی روایت کرده‌اند. در سنین کهولت به حجاز، بغداد، اصفهان، همدان، ری، هرات و نیشابور سفر کرد و احادیث بسیاری را روایت نمود و از میان آنها «السباعیات» را برای خودش تنقیح کرد و «التاریخ» را تخریج نمود.وی در نیشابور درگذشت و در مقبرهٔ یحیی بن یحیی دفن شد.از دیگر آثارش: «السداسیات و الخماسیات»؛«تحفة عید الفطر» که در «سیر اعلام النبلاء» تحت عنوان «تحفتی العیدین» ذکر شده است.

الاعلام (۷۰/۳ـ۷۱)، سیرالنبلاء (۹/۲۰ـ۱۳)، شذرات الذهب (۱۰۲/۴)، العبر (۴۴۵/۲)، الکامل (۳۶۵/۸)، کشف الظنون (۳۷۰)، لسان المیزان (۱۲۱/۳ـ۱۲۲)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۱۸/۱۹ـ۱۲۰)، معجم المؤلفین (۱۷۹/۴)، المنتظم (۳۱۲/۱۰)، میزان الاعتدال (۵۲/۲)، هدیةالعارفین (۳۷۲/۱).

نیشابوری، ابوالقاسم سلمان بن ناصر بن عمران انصاری.(وف ۵۱۲/۵۱۱ ق)، فقیه شافعی، مفسر، متکلم، زاهد و صوفی.ملقب به امام المتکلمین.اصل وی از ارغیان، از قرای نیشابور بود. در نیشابور به دنیا آمد. علم حدیث و تصوف را نزد ابوالقاسم قشیری تحصیل کرد. سپس به حجاز و بغداد و شام مسافرت کرد و مشایخ آن روزگار را درک نمود. آن‌گاه به نیشابور بازگشت و ملازم امام الحرمین جوینی گردید. وی در فقه از شاگردان امام الحرمین و در علم طریقت و فن تصوف صاحب قدم و اهل عمل بود. از فضل‌الله میهنی و ابوحسین عبدالغافر فارسی و ابوحسین بن مکّی و کریمه مروزیه و ابوصالح موذن و ابوالقاسم قشیری و جماعتی دیگر حدیث روایت کرد. ابن سمعانی از وی اجازه روایت داشت. در نیشابور درگذشت.از آثارش: شرح «الارشاد» امام الحرمین جوینی، در علم کلام؛«الغنیة»، در فقه شافعی.

الاعلام (۱۷۰/۳ـ۱۷۱)، سیرالنبلاء (۴۱۲/۱۹)، شذرات الذهب (۳۴/۴)، طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه (۲۸۳/۱ـ۲۸۴)، طبقات الشافعیة اسنوی (۴۲/۱ـ۴۳)، طبقات الشافعیة سبکی (۹۶/۷ـ۹۹)، طبقات المفسرین داودی (۱۹۳/۱ـ۱۹۴)، کشف الظنون (۶۸،۱۲۱۲، ۱۴۳۴)، معجم المؤلفین (۲۴۰/۴)، الوافی بالوفیات (۳۱۴/۱۵).

نیشابوری، ابوالقاسم فضل بن عبدالله بن محب.(وف ۴۷۳ ق)، مسند، محدث و واعظ. از ابوحسین خفاف و ابوحسین علوی و عبدالله بن یوسف اصفهانی و ابن محمش و جماعتی دیگر حدیث شنید. ابن طاهر و زاهر شحّامی و محمد بن اسماعیل شاماتی و ابوطالب محمد بن عبدالرحمن کنجرودی و سعید بن حسین جوهری و حسین بن علی شحّامی و محمد بن اسماعیل بن احمد مقری و ابواسعد بن قشیری و ملیکه بنت ابی الحسن فندورجی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. ذهبی گوید وی صاحب کتابی در وعظ می‌باشد.

سیرالنبلاء (۱۸/۳۷۸-۳۸۰)، شذرات الذهب (۳/۳۴۳)، العبر (۲/۳۳۱-۳۳۲)، معجم المؤلفین (۸/۷۰).

نیشابوری، ابومنصور محمد بن ابی الولید حسان بن محمد.(وف ۳۶۷ ق)، فقیه شافعی. او را از فقهای بزرگ زمان خود به شمار آورده‌اند. حاکم گوید که وی از افقه اصحاب پدرش بود. از ابوالعباس محمد بن اسحاق و ابوالعباس ماسرجسی و مؤمل بن حسن و جماعتی دیگر حدیث شنید. وی در نیشابور درگذشت و درکنار پدرش به خاک سپرده شد. از آثارش: «الرد علی کتاب الریاضة و الادب» ابونعیم اصفهانی.

طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/۲۶۴)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۳/۱۳۵-۱۳۶)، معجم المؤلفین (۹/۱۷۹).

نیشابوری، ابویوسف یعقوب بن احمد بن محمد. (۴۷۴ ق)، ادیب، لغوی و شاعر. اهل نیشابور بود و در علم لغت تبحر داشت و بنابر آوردهٔ «کشف الظنون» صاحب تألیفاتی در این فن می‌باشد. او شعر نیز می‌سرود. از آثار او: «البلغة فی اللغة».

کشف الظنون (۲۵۳)، معجم المؤلفین (۱۳/۲۴۱)، هدیة‌العارفین (۲/۵۴۴).

نیشابوری، جمال الدین محمد بن محمد بن علی.(وف ۷۸۴ ق)، محدث، فقیه شافعی و خطیب. اصل وی از نیشابور است. در ۷۲۱ ق وارد مصر شد و از حجّار حدیث شنید. او در نزد قطب سنباطی و ابن القماح و ابن عدلان و دیگران فقه آموخت. وی در مصر منصب تدریس و فتوا داشت. صاحب «شذرات الذهب» او را به سلامت نفس و رعایت جانب حق می‌ستاید. در سنین کهولت شنوایی خود را از دست داد و به همین علت به او اطروش می‌گفتند. از آثارش: شرح «التعجیز» یا «تصحیح التعجیز»، در فقه.

شذرات الذهب (۶/۲۸۵)، کشف الظنون (۴۱۸)، معجم المؤلفین (۱۱/۲۵۳).

نیشابوری، شیخ میرزا جواد /عبدالجواد بن سلیمان.(س سیزدهم ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و متکلم. ساکن نجف بود. وی را از فقها و اصولیین بزرگ عصر خود و از طبقهٔ شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطا می‌دانند. در فقه، اصول و کلام متبحر بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» او را با توجه به تألیفاتش از فحول علمای عصر خود به شمار آورده است. از آثارش: «شرح الشرایع»، در فقه؛ رساله‌ای در «حدوث العالم»؛ کتاب «اصول الفقه».

الذریعه (۲/۲۰۵، ۶/۲۹۴، ۱۳/۳۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۲۸۴)، معجم المؤلفین (۳/۱۶۶).

نیشابوری، قطب الدین ابوجعفر محمد بن علی بن حسن.(س ششم ق)، محدث، مقری و نحوی. از علمای امامیه در قرن ششم است. او از شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی روایت کرده است. کتاب «المجالس»، در حدیث از اوست و ابن شهر آشوب در «مناقب» خود از آن بسیار نقل کرده است. وی ازمشایخ روایی سید ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی راوندی و امام قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق) بود. قطب الدین نیشابوری «الندبة» امام زین العابدین (ع) را از حاکم حسکانی از صدوق ابن بابویه روایت کرده و علامه حلی در «اجازهٔ» کبیره خود به این مطلب اشاره کرده است. از دیگر آثارش: «التعلیق»؛ «الحدود»؛ «الموجز فی النحو».

الذریعه (۴/۲۲۱، ۱۹/۳۵۶، ۲۳/۲۵۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/۲۷۲)، فهرست منتجب الدین (۱۵۷-۱۵۸)، فوائد الرضویه (۵۵۹)، معجم المؤلفین (۱۰/۳۱۷-۳۱۸).

نیشابوری، محیی‌الدین ابوسعد /ابوسعید محمد بن یحیی بن ابی منصور.(۴۷۶-۵۴۸ ق)، فقیه شافعی، عالم و محدث. شیخ الشافعیه نیشابور بود. در طریثیث نیشابور به دنیا آمد و نزد امام محمد غزالی و ابی المظفر خوافی فقه آموخت. او را در فقه و خلاف از سرآمدان شافعیه به شمار آورده‌اند. از ابی حامد احمد بن علی بن عبدوس و اسماعیل بحیری و ابوالفتیان روّاسی و نصرالله خشنامی و عبدالغفار شیروی و جماعتی دیگر حدیث شنید. سمعانی و منصور بن ابوالحسن طبری و یحیی بن ربیع واسطی فقیه و دیگران از وی روایت کرده‌اند. او در نظامیهٔ نیشابور و

نظامیهٔ هرات تدریس می‌کرد. ابومنصور هروی که یکی از بزرگان فقهای شافعیه است، از شاگردان وی می‌باشد. عمده شهرت وی بواسطه تألیف کتاب «المحیط» در شرح کتاب «الوسیط» استادش، امام محمد غزالی، است. وی در جریان فتنهٔ غزان و سقوط نیشابور به قتل رسید. از دیگر آثارش: «الانتصاف فی مسائل الخلاف»، در «طبقات الشافعیه سبکی» این کتاب با عنوان «الانصاف فی مسائل الخلاف» ذکر شده است؛ «تعلیقة فی الخلافیات».

روضات الجنات (۲۲/۸)، ریحانه (۲۶۰/۵)، سیرالنبلاء (۳۱۲/۲۰-۳۱۵)، شذرات الذهب (۱۵۱/۴)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۳۱۶/۲)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۲۵/۷-۲۸)، العبر (۷/۳-۸)، کشف الظنون (۱۷۴، ۲۰۰۸)، النجوم الزاهره (۲۹۳/۵)، الوافی بالوفیات (۱۹۷/۵)، وفیات الاعیان (۲۲۳/۴-۲۲۴)، هدیة الاحباب (۲۳۷-۲۳۸)، هدیة العارفین (۹۱/۲).

نیشابوری، ملا علی. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «مفتاح الفلاح»، نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «ملا علی نیشابوری».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۲۴/۴-۱۱۲۵).

نیشابوری، میرزا علی، فرزند میرزا محمد بن عبدالنبی. (وف ۱۲۷۳ ق)، فقیه و محدث. پدرش میرزا محمد اخباری، از مشاهیر اخباریون است. وی نزد پدر علوم مختلف را فراگرفت و از او روایت کرد. علامه سید شهاب الدین مرعشی نجفی به دو واسطه از او روایت نموده است. او در فقه و حدیث و علوم غریبه متبحر بود. او را صاحب تألیفات بسیاری دانسته‌اند. در خرمشهر درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. از آثارش: «سبیکة العسجد»، در تاریخ ملوک عرب و عجم از صدر اسلام تا عصر مؤلف؛ «سبیکة اللجین فی الفرق بین الفریقین»؛ «العروة الوثقی».

اعیان الشیعه (۳۰۸/۸)، الذریعه (۱۳۶/۱۲-۱۳۷، ۱۵/ ۲۵۱)، معجم المؤلفین (۲۳۶/۷).

نیشابوری، نجم الدین ابوالقاسم محمود بن ابوالحسن بن حسین. (وف ح ۵۵۰ ق)، فقیه، مفسر، ادیب، لغوی و شاعر. ملقب به بیان الحق. مؤلف «معجم الادباء» وی را عالمی بارع و مفسری دانشمند توصیف کرده است. او در علم لغت و فقه متبحر بود. همچنین وی را متفنن در علوم و تصانیف او را کم نظیر دانسته‌اند. از آثارش: «ایجاز البیان فی معانی القرآن»؛ «خلق الانسان»؛ «جمل الغرائب»، در تفسیر حدیث؛ «التذکرة و التبصرة».

الاعلام (۴۳/۸)، کشف الظنون (۲۰۵، ۳۹۳، ۶۰۱-۶۰۲، ۷۲۲، ۱۲۰۵)، معجم الادباء (۱۲۴/۱۹-۱۲۵)، معجم المؤلفین (۱۵۷/۱۲-۱۵۸).

نیکپو، قاسم. (۱۲۹۶-۱۳۵۵ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. وی موسیقی را ابتدا نزد درویش خان فراگرفت و سپس در ۱۳۰۹ ش به مدرسه موسیقی دولتی که زیر نظر علی نقی وزیری اداره می‌شد، رفت و به تکمیل اطلاعات خود پرداخت. در ۱۳۱۸ ش به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در ۱۳۲۰ ش کلاس موسیقی تأسیس کرد و در همین سال همکاری و نوازندگی خود را با رادیو آغاز نمود. او در اکثر فعالیت‌های هنری انجمن موسیقی ملی که خودش یکی از اعضای مؤسس آن بود شرکت داشت. نیکپو ترانه‌های بسیاری ساخت که یکصد و بیست آهنگ آن در دسترس است و اولین آنها «پریشان» نام دارد که به شیوهٔ علمی تنظیم شده است. از دیگر آثار وی «بیست و شش آهنگ چهار مضراب برای ویولن»، در دستگاههای مختلف است. او بر اثر سانحه اتومبیل درگذشت و در آرامگاه وادی السلام دفن شد.

مردان موسیقی (۷۹/۲-۸۱).

نیکی اصفهانی، زین الدین مسعود نطنزی، فرزند علی حلاج. (وف ۱۰۰۰ ق)، شاعر. از شاعران و هنرمندان عهد شاه طهماسب صفوی و نزد شاه مقرب بود و از او مقرری داشت. در نطنز به دنیا آمد و در اصفهان نشو و نما یافت. ابتدا پیشهٔ حلاجی داشت و سپس به تجارت روی آورد. بیشتر اوقات خود را به سیاحت پرداخت. وی با شاعرانی چون لسانی شیرازی، محتشم کاشانی و وحشی بافقی معاصر بود و با آنان ملاقات داشت. شعر خوب می‌گفت و می‌گویند که «دیوان» خود را بر کاغذ کلفت سلطانی به خط جلی نوشته است. نیکی نزدیک به صد سال عمر کرد. در حاشیهٔ «آتشکدهٔ آذر»، به نقل از «عرفات‌العاشقین»، آمده که وی دارای سه «دیوان» غزل و قصیده می‌باشد و در حاشیهٔ «کاروان هند»، به نقل از «خلاصة الاشعار» آمده که زین‌الدین مسعود «شهرانگیزی» برای مردم یزد گفته است که شهرت دارد. از آثارش: مثنوی «زبدة‌الافکار» یا «زبدة الاسرار»، به تتبع از «مخزن‌الاسرار» نظامی؛ «ترکیب‌بند» مسدسی که کودکان در مکتب آن را می‌خواندند؛ «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱۰۳۹/۳-۱۰۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱،

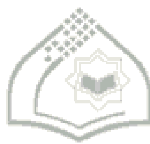
۸۳۲)، تحفهٔ سامی (۲۱۹)، تذکرهٔ روز روشن (۸۵۹-۸۶۱)، الذریعه (۱۲۴۳/۹-۱۲۴۴، ۱۹/ ۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۹۶۴)، کاروان هند (۱۰۴۵/۲-۱۰۴۶)، کتابشناسی نظامی گنجوی (۳۹۳)، مجمع الخواص (۱۸۲-۱۸۳)، نتایج الافکار (۷۲۲)، هفت اقلیم (۴۳۲/۲).

نیلی نیشابوری، ابوسهل سعید بن عبدالعزیز بن عبدالله. (۳۵۳-۴۲۰ ق)، فقیه، طبیب، ادیب، نحوی و شاعر. اهل نیشابور بود. او در علم طب استاد بود و از مشاهیر اطبا به شمار می‌آمد و تصانیفی در این زمینه دارد. وی همچنین در فقه و فنون شعر و ادب نیز متبحر بود. از آثار او: اختصار کتاب «المسائل» حنین بن اسحاق؛ تلخیص «شرح فصول بقراط» جالینوس همراه با نکاتی از «شرح ابوبکر رازی».

الاعلام (۱۵۰/۳)، تاریخ طب (۶۷۸-۶۷۹)، عیون الانباء (۳۱۴)، کشف‌الظنون (۱۶۶۸)، معجم الادباء (۱۱/ ۲۱۸)، معجم‌المؤلفین (۲۲۵/۴)، الوافی بالوفیات (۲۴۰/۱۵).

نیما یوشیج، علی اسفندیاری، فرزند ابراهیم خان نوری. (۱۲۷۶-۱۳۳۸ ش)، شاعر، متخلص به نیما. مشهور به یوشیج. در دهکدهٔ یوش، از توابع نور مازندران، به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را در زادگاهش فراگرفت. پس از مدتی به تهران آمد و برای آموختن زبان فرانسه به مدرسهٔ کاتولیک سن لویی رفت و با ادبیات اروپایی آشنایی یافت و در اثر تشویق نظام وفا، شاعر معروف و معلم دلسوز آن مدرسه، به نظم شعر پرداخت. نیما در ۱۳۰۰ ش منظومهٔ «قصه رنگ پریده» و در ۱۳۰۱ ش منظومهٔ «ای شب» و «افسانه» را سرود که ابتدا در روزنامهٔ «قرن بیستم» میرزادهٔ عشقی چاپ شد و پس از آن در ۱۳۰۳ ش، قسمتی از منظومه «افسانه» و چند منظومهٔ دیگر وی در کتاب «منتخاب اشعار» محمد ضیاء هشترودی چاپ گردید که باعث خشم گروه زیادی از سنت گرایان شد. او در ۱۳۰۵ ش دفتر کوچک «خانوادهٔ سرباز» را به چاپ رسانید. او چندی به همراه همسرش، در مدارس شهرهای شمالی ایران به تدریس پرداخت و در ۱۳۰۹ ش به آستارا رفت و تا ۱۳۱۱ ش در دبیرستان حکیم نظامی، آن شهر به تدریس زبان و ادبیات اشتغال ورزید. نیما پس از آن به شهر خود بازگشت و دوباره در ۱۳۱۴ ش به تهران آمد و در مدرسهٔ عالی صنعتی، زبان و ادبیات فارسی را درس داد. در بازگشت به تهران، در ۱۳۱۷ ش چندی در هیأت تحریریه «مجله موسیقی» بود و مقاله‌هایی دربارهٔ شعر و هنر با عنوان «ارزش احساسات» نوشت که بعدها با همین عنوان به چاپ رسید. در تیرماه ۱۳۲۵ ش در کنگرهٔ نویسندگان و شاعران ایران حاضر بود. در این کنگره حدود شصت تن از شاعران شرکت کردند که از آن میان تنها چهار تن نوپرداز و معتقد به شیوهٔ نیما بودند. نیما در این کنگره شعرهای «آی آدمها»، «مادری و پسری» و غیره را خواند که مورد توجه و نقد و نظر قرار گرفت. از آن پس با وجود پاره‌ای مخالفتها از جانب ادیبان و سنت گرایان، شیوهٔ نیما در کنار شیوهٔ سنتی فارسی جا باز کرد. نیما در شعر دید تازه‌ای نسبت به طبیعت و جهان دارد. نکتهٔ دیگر نظر اجتماعی و انتقادی نیماست. در حکومت بیست ساله رضا شاهی که نیما از آن به نام دورهٔ سختی و فشار یاد می‌کند، وی به کار شعر و تکمیل تجربه‌های شعری پرداخت و نیز شعرهایی سمبولیک و انتقادی سرود که پیچیده‌تر است. او راهی نو، در شعر فارسی گشود که امروز او را به نام پیشگام و مبتکر شعر نو می‌شناسند. بسیاری از اشعار وی به ادبیات عامیانه بسیار نزدیک است و قسمتی از اشعار خود را به زبان مادری و به نام «روجا» سروده است. اشعار نخستین او با اینکه در قالب اوزان عروضی ساخته شده، از مضامین نو و تخیلات شاعرانه بهره بسزایی دارد. از آثار اولیهٔ او باید منظومه‌های «مجلس»؛ «قصهٔ رنگ پریده»؛ «افسانه»؛ «برای دلهای خونین» را نام برد که در زمان خود موجب تحولی در شعر گردید. نیما در آثار بعدی خود اوزان عروضی شعر فارسی را شکست و شعرش را از چهار چوب وزن و قافیه آزاد ساخت و راهی تازه و نو در شعر آفرید که به سبک نیمایی مشهور شد. او چندی نیز در ادارهٔ انطباعات وزارت فرهنگ به خدمت اشتغال داشت. وی در تهران درگذشت. از دیگر آثارش: «شعر من»؛ «مانلی»؛ «ناقوس»؛ «شهر صبح شهر شب»؛ «آهو و پرنده‌ها»؛ «دنیا خانهٔ من است»؛ «قلم انداز»؛ «نامه‌های نیما به همسرش»؛ «عنکبوت»؛ «فریادهای دیگر»؛ «کندوهای شکسته»؛ «خانوادهٔ سرباز»؛ «آب در خوابگه مورچگان»؛ «دونامه»؛ «ای شب». تمام آثار او اعم از منظوم و منثور در دو جلد در تهران به چاپ رسیده است.

ادبیات نوین (۸۰، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۰، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۴-۱۹۴، ۱۹۶-۱۹۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۹-۳۵۵، ۳۵۷-۳۵۸)، از نیما تا روزگا ما (۵۷۹-۶۲۷)، بدعتها و بدایع نیما یوشیج، چشمهٔ روشن (۴۷۶-۴۹۲)، چون سبوی تشنه (۸۸-۱۰۰)، الذریعه (۱۲۴۴/۹)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۷۹۴-۳۸۰۱)، شخصیتهای نامی (۴۹۷-۴۹۸)، شرح حال رجال معاصر مازندران (۱۴۹-۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۹۶۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۳/۱، ۱۴، ۱۵۴، ۲۸۹، ۴۲۰، ۱۲۴۴، ۱۴۸۳، ۲۱۵۱/۲، ۲۵۴۲، ۲۸۶۰، ۲۹۹۶، ۳۳۴۱، ۳۴۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۷۳-۶۷۵)، یغما (س ۱۲، ش ۱۱، ص ۶۲۹-۶۳۱).


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



واثق رشتی، ملا واثق.(س یازدهم ق)، شاعر.اهل رشت بود و به شغل خیاطی روزگار می‌گذراند. با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

طالب دردم و در دل هوسی نیست مرا
بینوا مُرغم و کنج قفسی نیست مرا

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۷۹)، الذریعه (۱۲۴۵/۹).

واثق شیرازی، شیخ عبدالحی، فرزند شیخ مفید داور.(س چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به واثق.ملقب به صدرالشریعه.وی در خدمت پدرش، داور شیرازی (م ۱۳۲۵ ق)، صاحب تذکرهٔ «مرآت‌الفصاحه»، علوم قدیمه را تحصیل نمود و پس از آن به امور شرعیه و اصلاح بین مردم پرداخت.در «دانشمندان و سخن سرایان فارس» و به تبع آن در «فرهنگ سخنوران» آمده که او در ۱۳۱۳ ق زنده بوده است.از او اشعاری در تذکره‌ها آمده است.از آثار وی:«اساس الکمال»؛«جمع المسائل».

آثار عجم (۵۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۶۰/۵-۷۶۱)، الذریعه (۷/۲، ۱۲۴۵/۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰۹۴/۱۴-۱۰۹۵)، مرآت الفصاحه (۶۷۸، ۶۷۹).

واثق نجفی، ملا مهدی، فرزند مولانا محمد قاسم.(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واثق.اهل اصفهان و با صاحب «تذکرهٔ نصرآبادی» (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بود. وی به تحصیل پرداخت و در اکثر علوم مهارت یافت.واثق انواع خط، از جمله خط کوفی را خوش می‌نوشت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۳-۲۰۴)، الذریعه (۱۱۳۶/۹، ۱۲۲۵)، صبح گلشن (۵۷۶)، فرهنگ سخنوران (۹۶۵).

واثق نیشابوری، میرزا حسن بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر. در سرودن شعر دارای طبعی خوش بود و در نثر سخنان خواجه عبدالله انصاری را تتبع می‌کرد.وی در زمان اورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۹-۱۱۱۹ ق) به هند مسافرت کرد و منصب و مقامی یافت.او با محمد افضل سرخوش (م ۱۱۲۶ ق) معاصر و معاشر بود.واثق در راه بازگشت از هند، در قمشه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.از آثار وی:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۱۵-۳۱۶)، الذریعه (۱۲۴۵/۹)، ریاض العارفین (۱۵۷)، صبح گلشن (۵۷۷)، فرهنگ سخنوران (۹۶۵)، کاروان هند (۱۴۹۵/۲-۱۴۹۶)، کلمات الشعراء (۱۹۳)، مطلع الشمس (۱۸۴/۳).

واثق همدانی، شیخ محمد باقر، فرزند حسنعلی.(۱۲۷۴-۱۳۳۶ ق)، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به واثق.در همدان به دنیا آمد.برای تکمیل تحصیلات به اصفهان رفت ودر نزد ملا محمد باقر فشارکی تلمذ نمود.وی به مدت سی سال در مدرسهٔ صدر به تدریس صرف، نحو، معانی، بیان، فقه، اصول و منطق مشغول بود.وی در اصفهان وفات یافت و در تخت فولاد در صحن تکیهٔ میرزا عبدالغفار تویسرکانی به خاک سپرده شد.از آثارش: «نصح الحبیب»، بر وزن «مثنوی» مولوی، در نصایح و مواعظ، مشتمل بر هزار بیت؛«دیوان» شعر، مشتمل بر دو هزار بیت.

تذکرةالقبور (۱۶۹-۱۷۰)، الذریعه (۱۲۴۶/۹)، مکارم الآثار (۲۰۷۵/۶-۲۰۷۶).

واثقی نیشابوری.(وف ۹۴۰ ق)، شاعر. وی چهل سال در نجف بود، سپس به تبریز بازگشت و تا آخر عمر در تبریز به سر برد و در آنجا درگذشت. از اوست:

خوبان غم عشق و دل بی‌داد چه دانند
بی‌دادگران قاعدهٔ داد چه دانند

تاریخ نظم و نثر (۶۶۴)، الذریعه (۱۲۴۶/۹)، صبح گلشن (۵۷۸)، فرهنگ سخنوران (۹۶۵)، مطلع الشمس (۱۷۹/۳).

واحد اصفهانی،میرزا شاه تقی.(وف ۱۰۸۰/۱۰۸۳ ق)، شاعر، متخلص به واحد.از سادات اصفهان و در علوم نظری و فقه، سرآمد فضلای عصر خود بود. مدتی در رشت منصب شیخ الاسلامی داشت و پس از عزل، به مشهد رفت و شیخ الاسلام آنجا شد. مدتی در این منصب بود تا اینکه به سبب شکایت بیگلر بیگی معزول شد.واحد به اصفهان رفت و در سال تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده ۱۰۸۳ ق) درگذشت.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

آتشکدهٔ آذر (۱۰۴۳/۳)، تذکرهٔ روز روشن (۸۶۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۷)، الذریعه (۱۲۴۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶۶)،نتایج الافکار (۷۴۳-۷۴۴).

واحد تبریزی، مولانا رجبعلی.(وف ۱۰۸۰ ق)، حکیم، عارف، مدرس و شاعر، متخلص به واحد.وی اهل تبریز بود.تمام مدت عمر، دست از مطالعه بر نداشت تا در حکمت، منطق، طبیعیات و الهیات مهارت یافت.وی مدتی در مدرسهٔ شیخ لطف‌الله تدریس می‌کرد.محمد تنکابنی (م ۱۱۲۴ ق)، صاحب «ریاض العلماء»، و حکیم محمد سعید، معروف به حکیم کوچک و ملا عباس مولوی، صاحب «اصول الفوائد» و محمد شفیع اصفهانی را از شاگردان وی می‌دانند. وی به عباس آباد اصفهان رفت و ساکن شد. شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) بنا به ارادتی که به وی داشت خانه‌ای در شمس آباد، خارج از اصفهان، برای وی خریداری کرد. گویند واحد در اواخر عمر به دلیل ضعف و پیری، درس و بحث راکنار گذاشت. او در اصفهان درگذشت.بعضی از تذکره‌ها تاریخ وفات وی را ۱۰۰۸ و ۱۰۶۵ ق نوشته‌اند.اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از آثار وی:«وجودیة» یا «اثبات واجب»، به فارسی.عده‌ای از مؤلفان کتاب «کلید بهشت» را از او می‌دانند.

تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۰/۵-۳۴۲)، تذکرهٔ روز روشن (۸۶۲-۸۶۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۵۴)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۰)، الذریعه (۱۰۴/۱-۱۰۵، ۱۲۴۷/۹)، ریاض العارفین (۲۳۷)، ریاض العلماء (۲۸۳/۲-۲۸۴)، ریحانه (۲۸۵/۶)، طرائق الحقائق (۱۶۲/۳)، فرهنگ سخنوران (۹۶۶)، لغت نامه (ذیل/واحد تبریزی).

واحد شیرازی، میرزا لطف الله حمزوی، فرزند میرزا نصرالله مستوفی.(ز ۱۳۲۰ ق)، نقاش، قلمدان ساز و شاعر،متخلص به واحد. مشهور به میرزا لطف الله مستوفی.اهل شیراز بود.وی در چهره پردازی و شبیه سازی دستی قوی داشت.گل و مرغ و منظره سازی را خوب می‌دانست و در تذهیب و گونه‌های مختلف طلاکاری ماهر بود. علاوه بر آن، در سیاه قلم و آبرنگ و کارهای روغنی نیز دست داشت و خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت.فرصت شیرازی در «آثار عجم» گوید:" در رسایل و مکاتیب بی نظیر است و در نقاشی شهیر. گاهی شعر می‌گوید..." از آثار او:قلمدانی با زمینهٔ نخودی کمرنگ که در رویه آن، تصاویر گل و مرغ است، با رقم:«لطف الله الحمزوی»؛قلمدان زیبایی که تصویر زنی در شیوهٔ فرنگی بر روی آن نقش بسته و بالا و پایین آن در شیوهٔ روسی تذهیب شده و به خط نستعلیق رقم نهاده: «لطف الله الحمزوی سنه ۱۳۱۵»؛تصویر سیاه قلمی دسته گلهای متنوعی که به شیوهٔ لطفعلی شیرازی عمل آمده، با رقم:«لطف الله الحمزوی ۱۳۱۸»؛قلمدان استادانه‌ای که در حواشی و اطراف آن مناظر زیبایی دارد، با رقم:«لطف الله الحمزوی ۱۳۲۰».

آثار عجم (۵۴۱، ۵۴۸)، احوال و آثار نقاشان (۵۵۹/۲-۵۶۰)، الذریعه (۱۲۴۷/۹)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۵۴-۱۵۵).

واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد.(وف ۴۶۸ ق)، فقیه شافعی، مفسر، محدث، نحوی، لغوی و مدرس. اصل وی از ساوه بود.در نیشابور به دنیا آمد و بر خلاف پیشهٔ اجدادش (تجارت)، او و برادرش عبدالرحمان، به کسب علم پرداختند و در سلک محدثین و علما درآمدند. وی را از نویسندگان بزرگ و امام و استاد بی‌نظیر عصر خود در ادبیات، تفسیر، حدیث، فقه و نحو دانسته‌اند.او نزد خواجه نظام الملک وزیر مقتدر سلجوقیان تقربی تمام داشت.ادبیات و لغت را نزد ابوالفضل عروضی ادیب و نحو را نزد ابوالحسن ضریر قهندزی و ابوعمران مغربی مالکی فراگرفت و برای تکمیل معلومات خویش به مسافرت پرداخت. وی در علم تفسیر از محضر ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی

استفاده نمود. از ابوطاهر بن محمش و قاضی ابوبکر حیری و ابوابراهیم اسماعیل بن ابراهیم واعظ و محمد بن ابراهیم مزکی و عبدالرحمن بن حمدان نصروی و احمد بن ابراهیم نجار و دیگران حدیث شنید.احمد بن عمر ارغیانی و عبدالجبار بن محمد خواری و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. در نیشابور درگذشت. در «النجوم الزاهرة» سال وفات وی ۴۶۹ ق ذکر شده است. از آثارش:تفاسیر سه گانه: «البسیط»، «الوسیط» و «الوجیز» که به «الحاوی لجمیع المعانی» موسوم و به «تفسیر واحدی» معروف است؛ «اسباب النزول» یا «اسباب التنزیل»؛«الدعوات و المحصول»؛«المغازی»؛شرح «دیوان» متنبّی؛«الاغراب فی الاعراب» یا «الاعراب فی علم الاعراب»، در نحو؛«تفسیر النبی (ص)»؛«نفی التحریف عن القرآن الشریف»؛«التحبیر فی شرح الاسماء الحسنی» یا «التنجیز فی شرح اسماء الله الحسنی».

الاعلام (۵/۵۹-۶۰)، ایضاح المکنون (۲/۶۷۳-۶۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۲۶۰)، دمیة القصر (۲/۱۰۱۷-۱۰۲۰)، الذریعه (۴/۳۱۹، ۲۰/۱۸۸، ۲۵/۴۲)، روضات الجنات (۵/۲۳۴-۲۳۶)،ریحانه (۶/۲۸۵-۲۸۶)، سیرالنبلاء (۱۸/۳۳۹-۳۴۲)، شذرات الذهب (۳/۳۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/۱۱۸)، طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه (۱/۲۵۶-۲۵۸)، طبقات الشافعیة اسنوی (۲/۳۰۳-۳۰۴)، طبقات الشافعیة سبکی (۵/۲۴۰-۲۴۳)، طبقات المفسرین داودی (۱/۳۸۷-۳۹۰)، العبر (۲/۳۲۴)، الکامل (۸/۱۲۳)،کشف الظنون (۷۶، ۱۲۵، ۲۴۵، ۳۵۵، ۸۰۹، ۱۲۷۷، ۱۴۱۷، ۱۴۶۰، ۱۷۴۷، ۲۰۰۲)، الکنی و الالقاب (۳/۲۷۷)، معجم الادباء (۱۲/۲۵۷-۲۷۰)، معجم المؤلفین (۷/۲۶-۲۷)، النجوم الزاهرة (۵/۱۰۵)، وفیات الاعیان (۳/۳۰۳-۳۰۴)، هدیةالاحباب (۲۶۰)، هدیةالعارفین (۱/۶۹۲).

وارثی اردبیلی.(ز ۹۸۹ ق)، شاعر.اصلش از اردبیل بود.وی مسافرتهای بسیاری به عراق و خراسان کرد.نهایتاً در ۹۸۹ ق در استرآباد ساکن شد و مورد توجه مردم آنجا قرار گرفت و سرانجام در همان شهر درگذشت.غزل را نیکو می‌سرود، اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

وارثی را بارها گفتم که ترک عشق کن
حرف من نشنید چندانی که دشمن کام شد

تاریخ نظم و نثر (۷۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۰)، الذریعه (۹/۱۲۴۷)، صبح گلشن (۵۷۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶۷)، هفت اقلیم (۳/۲۵۸).

وارسته چکنی، امامقلی بیگ.(وف ۱۰۷۵ ق)، شاعر، متخلص به وارسته.معروف به ملا وارسته. در ری به دنیا آمد. از ایل چگنی و از رؤسای آن طایفه بود. به هند مسافرت کرد و مدت سی سال آنجا بود.عاقبت به وطن مراجعت نمود.در راه بازگشت از هند به قندهار رفت و در آنجا اوتارخان بیگلر بیگی قندهار را مدح کرد. در ۱۰۷۳ ق عازم اصفهان شد و نزد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) تقرب یافت.چندی نیز به یزد رفت و بعد از آن به اصفهان بازگشت و در آنجا درگذشت.مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» سال مرگ وارسته را ۱۰۲۵ ق ذکر کرده است. از وی یک «مثنوی» در هجو شخصی به نام میر مظفر ترک که با او درگیری داشته، به جا مانده است. از دیگر آثارش: «دیوان» شعر.صاحب «مؤلفین کتب چاپی»، کتاب «اصطلاحات الشعراء، مصطلحات الشعرا» را به او نسبت می‌دهد.

آتشکدهٔ آذر (۱/۹۴)، تذکرهٔ روز روشن (۸۶۳-۸۶۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۵-۳۳۶)، الذریعه (۹/۱۲۴۸)، ریحانه (۶/۲۸۷)، فرهنگ سخنوران (۹۶۷)، کاروان هند (۲/۱۴۹۷-۱۵۰۰)، لغت نامه (ذیل/وارسته)، مجمع الفصحا (۴/۱۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۶۷۸).

وارستهٔ چگنی رازی ← وارسته چکنی.

واسطی، ابوبکر محمد بن موسی.(وف قبل از ۳۲۰ ق)، صوفی و شاعر.معروف به ابن فرغانی.اصل وی از فرغانه بود. در جوانی برای کسب حقیقت، از عراق راهی سفر شد و پس از سالها مسافرت، در مرو ساکن گردید. او از اصحاب جنید بغدادی و ابوالحسین نوری بود. در مرو درگذشت.

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه (صفحات متعدد)، حلیة الاولیاء (۱۰/۳۴۹-۳۵۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۳۰۲-۳۰۶)، طبقات الصوفیه هروی (۴۳۲-۴۳۴)، نفحات الانس (۱۷۹-۱۸۰).

واصب قندهاری، ملا واصب.(س یازدهم ق)، شاعر. در فن موسیقی مهارت داشت.مدتها در دستگاه رستم خان سپهسالار آذربایجان به سر می‌برد.وی با ملا حسین صبوحی (۱۰۷۸ ق) معاصر بود و چندی همراه او و محمد قلی سلیم (۱۰۵۷ ق) در ملازمت میرزا عبدالله وزیر لاهیجان به سر می‌برد.بعد از آن به اصفهان و سپس به لاهیجان مراجعت کرد و در آنجا درگذشت. مؤلف «صبح

گلشن» و تذکرهٔ «روز روشن» به نقل از «آفتاب عالمتاب»، نام وی را ملا محمد و ذیل واهب قندهاری ذکر کرده‌اند. مؤلف تذکرهٔ «شعرای خوانسار»، ملا حسین صبوحی را برادر وی می‌داند. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۱۵۹/۵)، تذکرهٔ روز روشن (۸۶۴)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۲۰۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۷)، الذریعه (۹/۱۲۴۸-۱۲۴۹)، صبح گلشن (۵۸۶)، فرهنگ سخنوران (۹۷۶).

واصف مشهدی، ملا ابراهیم.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به واصف. به آوردهٔ نصرآبادی اهل مشهد و مدتی در خدمت میرزا محسن متولی آستان قدس رضوی بود. سپس ترک ملازمت وی را گفت و در مدرسه مشغول به تحصیل گشت. در زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی»، (۱۰۸۳ ق) در راه سفر به هند، در بندر عباس درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۹)، الذریعه (۱۲۴۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶۸)، لغت نامه (ذیل/واصف مشهدی)، مطلع الشمس (۴۴۹/۲).

واصل گیلانی، ملا محمد امین ← **واصل لاهیجی.**

واصل لاهیجی، ملا محمد امین، فرزند درویش محمد.(وف ح ۱۱۱۵ ق)، شاعر، متخلص به واصل. اهل لاهیجان بود. پس از تحصیل علوم، از گیلان به تبریز رفت. مدتی از مقربان میرزا ابراهیم، وزیر آذربایجان، بود. بعد از آن به مشهد رفت و در آنجا با ملا محمد امین اسطرلاب‌ساز همنشینی و مباحثه داشت. وی سپس به اصفهان رفت و در مدرسهٔ حاج محمد باقر مهابادی ساکن و به ادامهٔ تحصیل مشغول شد و در همین شهر نیز درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر. صاحب «الذریعه»، مثنوی «خلوت راز» را که بر وزن «تحفةالعراقین» است، به وی نسبت می‌دهد.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۵۲-۳۵۳)، تذکرةالمعاصرین (۲۰۸، ۳۶۷-۳۶۹)، الذریعه (۹/۱۲۴۹-۱۲۵۰)، ریحانه (۶/ ۲۹۰)، فرهنگ سخنوران (۹۶۸)، لغت نامه (ذیل/واصل لاهیجی).

واصلی بخارایی، مولانا واصلی.(س دهم ق)، شاعر. از شعرای بخارا بود که با سام میرزا صفوی (م ۹۷۵ ق)، مؤلف «تحفه سامی»، معاصر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

آن گرد باد نیست به گرد سرای تو
سرگشته‌ای است، رقص کنان در هوای تو

تحفه سامی (۳۰۷-۳۰۸)، الذریعه (۱۲۵۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶۹)، لغت نامه (ذیل/واصلی بخارایی)، هفت اقلیم (۴۳۵/۳-۴۳۶).

واصلی تبریزی، مولانا واصلی.(س دهم ق)، شاعر. اهل تبریز بود و به شغل ابریشم فروشی مشغول بود که بعدها به بازرگانی پرداخت. گویند اشعار نیکویی می‌سروده و در جوانی درگذشته است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

مشکلی هست ز سرّ دهنت در دل ما
تا نگویی سخنی، حل نشود مشکل ما

تحفه سامی (۳۰۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۰-۳۹۱)، الذریعه (۱۲۵۰/۹)، لغت نامه (ذیل/واصلی تبریزی).

واصل یزدی، محمد، فرزند حسین.(تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر. ملقب به قیصری. از اوست:

آن زلف دلاویز تو آرام دل است
سرو از قد دلربای تو پا به گل است
گه مهر درخشانی و گه ماه منیر
شمس و قمر از پرتو رویت خجل است

تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۷۰-۷۷۲)، الذریعه (۱۲۵۰/۹).

واصلی شاهجهان آبادی، میرزا امام وردی.(وف ۱۲۰۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واصلی. اصلاً ایرانی بود و در دهلی به دنیا آمد. وی شعر می‌گفت و از موسیقی آگاه بود و چون نسبت به شاه واصل ارادتی داشت، واصلی تخلص می‌کرده است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

احوال و آثار خوشنویسان (۷۷/۱)، الذریعه (۱۲۵۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۶۹)، نتایج الافکار (۷۶۸-۷۶۹).

واصلی شیرازی، آقا خان فیلی.(وف ۱۳۰۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واصلی. وی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در سرودن شعر نیز دست داشت. صاحب «آثار عجم» آورده که اشعارش در حدود پنج هزار بیت و متفرق است و مادهٔ تاریخ وفات او را چنین گفته:

کلک فرصت بهر تاریخش نوشت
«واصلی در قرب یزدان واصل است»

آثار عجم (۵۷۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۵/۱-۶)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۷۸/۵)، الذریعه (۱۲۵۰/۹)، مرآت الفصاحه (۶۸۱-۶۸۲)، موادالتواریخ

(۴۰۴-۴۰۵).

واعظ اصفهانی، ابوعبدالله محمد بن محمود بن ابوبکر.(وف ۵۷۹ ق)، ادیب، واعظ و محدث.او واعظ و ادیبی فاضل، از دانشمندان و بزرگان حنابله در عصر خود بود.از ابوسعد احمد بن محمد بغدادی و ابوالقاسم اسماعیل بن علی حمامی و ابورشید احمد بن محمد بن احمد خرقی و ابوالقاسم ابراهیم بن محمد دواتی و جمع کثیری حدیث شنید. به بغداد رفت و در آنجا نقل حدیث کرد. محمد بن حامد بن عبدالواحد بقّال از او روایت کرده است.از آثارش گردآوری «معجم»ی از مشایخ خود بوده است.

سیرالنبلاء (۲۲/۱۶۹)، معجم المؤلفین (۱۱/۳۱۵)، الوافی بالوفیات (۴/۳۹۲-۳۹۳).

واعظ اصفهانی، سید جمال الدین، فرزند سید عیسی، فرزند سید محمد علی موسوی عاملی لبنانی.(۱۲۷۹- مقتول ۱۳۲۶ ق)، عالم و واعظ. ملقب به صدر الواعظین و صدر المحققین. در همدان به دنیا آمد.در تاریخ «انقلاب مشروطیت»، تولد وی ۱۲۸۹ ق در اصفهان ذکر شده است. او برادرزادهٔ آیت الله سید اسماعیل صدر عاملی اصفهانی است.در کودکی پدرش را از دست داد و به همراه مادر به تهران آمد.پس از تحصیلات ابتدایی به اصفهان رفت و به فراگیری مقدمات عربی و فلسفه و عرفان پرداخت. او در اصفهان مشغول وعظ و تبلیغ گشت و در اندک زمانی از وعاظ مشهور شد. به علت جوّ استبدادی که ظل السلطان در اصفهان برقرار کرده بود. سید جمال در ۱۳۱۹ ق به تبریز رفت و در مورد اهمیت قانون و مزایای حکومت قانونی خطابه‌هایی ایراد نمود.در بازگشت به اصفهان پس از انتشار کتاب «رویای صادقه» با همکاری شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی و میرزا نصرالله ملک المتکلمین، مورد کینهٔ ظل السلطان قرار گرفت. بار دیگر به تبریز رفت و در آنجا مورد توجه محمد علی شاه ولیعهد قرار گرفت. سپس به تهران آمد و به تشویق محافل آزادیخواهان شبها در مسجد شاه (مسجد امام خمینی) به وعظ و خطابه پرداخت. وی در اوایل مشروطیت در مساجد و انجمنها به طرفداری از مشروطه سخنرانی می‌کرد و به همین جهت مورد توجه مردم واقع شده بود.پاره‌ای از سخنرانیهای او به صورت روزنامه‌ای به نام «الجمال» چاپ شد.در زمان به توپ بستن مجلس، به شهر ری رفت و از آنجا به قصد عتبات به همدان رفت. وی به واسطه سوابق دوستی ورود خود را به میرزا محسن خان مظفرالملک حاکم همدان ابلاغ کرد، او نیز این مساله را به دربار تهران گزارش داد. لذا امیر افخم همدانی حاکم بروجرد از طرف دربار مأمور شد تا سید جمال را به بروجرد ببرد. سید جمال مدتی در بروجرد زندانی بود و عاقبت توسط عمال محمد علیشاه قاجار مسموم و خفه گردید و در قبرستان یخچال این شهر دفن شد.بعدها این قبرستان به جمالیه معروف گردید. در «کارنامهٔ بزرگان» سال درگذشت وی ۱۳۳۶ ق ذکر شده است.از دیگر آثار وی:«لباس التقوی»؛مقالاتی که در روزنامه «حبل المتین» کلکته و جراید مصر چاپ می‌شد.

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (۱/۱۶۵-۱۶۸)، تاریخ برگزیدگان (۱۴۰-۱۴۱)، سرآمدان فرهنگ و تاریخ (۱/۵۰۱-۵۰۲)، شرح حال رجال (۱/۲۵۵-۲۵۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۱۷۹۵، ۲۷۹۹)، کارنامهٔ بزرگان (۳۳۵-۳۳۷)، یغما (س ۳۰، ش ۷، ص ۴۰۵-۴۱۴، ش ۸، ص ۴۸۰-۴۸۷).

واعظ تهرانی، شیخ ملا باقر بن ملا اسماعیل بن عبدالعظیم کجوری مازندرانی.(۱۲۵۵-۱۳۱۳ ق)، عالم دینی و واعظ. در تهران به دنیا آمد و در این شهر نشو و نما یافت. وی از وعاظ مشهور دوران ناصرالدین شاه قاجار است که منبر او به جهت بیان مطالب تازه و اجتناب از مبالغه و اغراق گویی در بیان مصائب، مورد توجه عامهٔ مردم بود. او در مشهد در حین زیارت درگذشت و در مقبرهٔ شیخ بهایی دفن شد.در «طبقات اعلام الشیعة» وفات وی به اشتباه ۱۳۲۳ ق ذکر شده است.از آثارش:«جنة النعیم و العیش السلیم»، در احوال سید عبدالعظیم (ع)؛«الاسرار فی کیفیة الاسفار»؛«الاصرار فی الاستغفار»؛«الخصایص الفاطمیة»؛«برهان التجارة فی تبیان الزیارة»؛«برهان العباد فی اثبات المعاد»؛«ارائة الطریق»؛«ایقاظ القوم فی آداب الصوم»؛«الثمرات الجنیة من الحدیقة الحسینیة».

اعیان الشیعه (۳/۵۳۰)، الذریعه (۱/۴۰۶-۴۰۷، ۲/ ۳۸، ۱۲۱، ۵۰۴، ۳/۹۴، ۹۸، ۵/۱۲، ۱۶۰-۱۶۱، ۷/۱۷۳-۱۷۴)، ریحانه (۶/۲۹۱)، شرح حال رجال (۱/۱۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۹۶)، علماء معاصرین (۳۵۹-۳۶۷)، المآثر و الآثار (۲۰۰-۲۰۱)، معجم المؤلفین (۳/۳۵).

واعظ شروانی ←فیضی شروانی.

واعظ قاینی، محمد بن محمد تقی.(س دوازدهم/ سیزدهم ق)، واعظ و عالم دینی.او فاضلی مشهور و

سخنوری مسلط به شیوه تبلیغ و ارشاد و همچنین نویسنده و اهل قلم بود.از آثارش کتاب «نجاة الخافقین» پیرامون وعظ و ارشاد است که این اثر با تکیه بر منابعی چون «بحارالانوار» و «عوالم العلوم» نگارش یافته و در احوالات ائمه هدی (ع) می‌باشد.

بزرگان قائن (۳۴۶)، الذریعه (۵۷/۲۴).

واعظ قاینی، میر سید علی بن سید عابد.(س نهم و دهم ق)، عالم دینی، واعظ، ادیب و شاعر. از فضلا و فصحای بزرگ امامیه در خراسان در سدهٔ نهم هجری می‌باشد. در وعظ و خطابه او را از اقران و امثال ممتاز دانسته‌اند. او معاصر با سلطان حسین میرزای بایقرا بود و مشهور است که چون سلطان، در ۸۷۳ ق، در ابتدای دولت خود خواست در خطبه اسامی ائمه معصومین (ع) را ذکر کند، به میر سید علی که شیعهٔ امامی مذهب بود فرمان داد که خطبه بخواند، اما هجوم ناصبیان و عوام هرات به مرتبه‌ای رسید که او را از منبر به پایین کشیدند. وی را صاحب حافظه‌ای قوی دانسته‌اند تا آنجا که می‌گویند با یک مرتبه شنیدن قصیده‌ای همه آن را به خاطر می‌سپرد. او همچنین شاعری خوش قریحه بود و در مدح ائمه معصومین (ع) قصایدی دارد. وی در نیشابور درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد و به روایتی در روستای آفریز بیرجند مدفون است.از آثارش:«دیوان» شعر.

بزرگان قائن (۲۴۴-۲۴۶)، بهارستان (۲۰۸-۲۱۱)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۹)، الذریعه (۱۲۵۱/۹)، مجالس المؤمنین (۵۲۳/۱-۵۲۶).

واعظ قزوینی، رفیع الدین ملا محمد /محمد رفیع بن ملا فتح الله.(وف ۱۰۸۹ ق)، عالم امامی، واعظ، ادیب و شاعر، متخلص به واعظ. معروف به میرزا رفیعا. موصوف به ملا رفیع‌الدین یا ملا رفیع. از علمای امامیه و از ادبا و شعرا و فضلای قرن یازدهم هجری است.در وعظ و خطابه سرآمد بود و مدتها در مسجد جامع قزوین وعظ می‌گفت. او از شاگردان ملا خلیل قزوینی بود. از علم معقول حظّی وافر داشت و در این علم کتابی به نام «ابواب الجنان»، در هشت باب شروع کرد که بیش از یک یا دو باب آن را نتوانست بنویسد، پس از مرگ او فرزندش، ملا محمد شفیع، آن را به اتمام رسانید.در بعضی از مآخذ وی نوادهٔ ملا فتح الله ذکر شده است.از دیگر آثارش:«الموعظة»، در دو مجلد؛«الحملة الحیدریة»؛«دیوان» شعر مشتمل بر چندین هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱۲۰۴/۳-۱۲۱۰)، ایضاح المکنون (۱۲/۱، ۴۲۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۳۰۱/۵-۱۳۰۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۱-۱۷۲)، الذریعه (۷۶/۱-۷۷، ۹/ ۱۲۵۲)، ریاض العارفین (۲۳۷)، ریحانه (۲۹۳/۶-۲۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱ ۲۲۸/)، فرهنگ سخنوران (۹۶۹-۹۷۰)، الکنی و الالقاب (۲۷۹/۲)، لغت نامه (ذیل/واعظ قزوینی)، معجم المؤلفین (۱۱۷/۱۱)، هدیةالاحباب (۲۶۰)،هدیةالعارفین (۲۹۶/۲).

واعظ هروی، ملا عطاءالله بن حسام.(ز ۹۸۱ ق)، واعظ و شاعر. از وعاظ شیعه ساکن هرات بود. او صاحب مثنوی مشهور «مختار نامه»، در شرح وقایع قیام مختار ثقفی در خونخواهی شهدای کربلا می‌باشد. وی در ۹۸۱ق در هرات این مثنوی را به صورت کتابی مستقل تحت عنوان «روضة المجاهدین» به نثر درآورد. از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۳۹۶)، الذریعه (۳۰۳/۱۱، ۷۲۸/۹، ۱۹/ ۲۸۸).

وافی اصفهانی،مصطفی معظم، فرزند علیرضا.(تو ۱۲۸۹ ش)، شاعر، متخلص به وافی.در اصفهان به دنیا آمد.وی پس از اندکی تحصیل، وارد مشاغل دولتی گردید.او از اعضای انجمن ادبی کمال بود.از اوست:

ساقیا خیز و بده جامی از آن راحت روح
کز خماری تن و جانم به عذاب افتاده است

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۲۶)، گلزار جاویدان (۱۶۸۵/۳).

وافی تبریزی، قاضی وافی.(مقتول ح ۹۹۲ ق)، شاعر. از اهالی تبریز بود که از کودکی به کسب دانش پرداخت.او از ابتدای جوانی به شعر گفتن تمایل داشت و غزل را نیکو می‌سرود.گویند وی در اندک زمانی مشهور گشت و اشعارش در آذربایجان و عراق منتشر شد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.از اوست:

کس در غم عشق تو دل شاد ندارد
عشاق تو را شاد کسی یاد ندارد

تاریخ نظم و نثر (۵۳۵)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۱)، الذریعه (۱۲۵۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۷۰)، مجمع الخواص (۳۰۵).

واقفی مشهدی، ملا خواجه علی.(س یازدهم ق)، عالم و شاعر.اهل مشهد و برادرزادهٔ خواجه محمد جان قدسی بود.گویند در علوم عقلی و نقلی، حدیث و

تفسیر تبحر داشت.بـه آوردۀ مـؤلف تـذکرۀ «روز روشـن» بعضی از تذکره‌ها خواجه علی را تخلص وی مـی‌دانـند و عده‌ای واقفی را یک شاعر و خواجه علی را شاعری دیگر، ذکر کرده‌اند.از آثار وی:«دیوان» شعر.

آتشکدۀ آذر (۵۱۰/۲)، تذکرۀ روز روشن (۸۸۵)، تـذکرۀ نصرآبادی (۱۶۶)، الذریعه (۱۲۵۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۷۱)، مطلع الشمس (۴۵۰/۲).

والای قاجار، علینقی میرزا، فرزند فتحعلی شاه.(تـو ۱۲۰۷ ق)، شاعر، متخلص به والا.مـلقب بـه رکـن الدوله. چندی حاکم قزوین بود، که در ۱۲۳۸ ق از این امر کـناره گرفت، سپس حاکم خراسان شد.محمود میرزا قـاجار در «سفینة‌المحمود» آورده کـه در زمـان تألیف ایـن تـذکره (۱۲۴۰ ق)، والا بـه قـزوین بـازگشته و بـا وی مـعاشر و مصاحب بوده است.والا جزو شاهزادگانی بود که در زمان محمد شاه به زندان اردبیل منتقل شد و بـه هـمراه چـهار شاهزاده توانست از آنجا فرار کند. سپس به روسیه رفت و از آنـجا بـه عـثمانی پـناه بـرد و در بـغداد مـاند.از آثـار وی:«دیوان» شعر.

حدیقة‌الشعراء (۱۹۶۱/۳)، الذریعه (۱۲۵۴/۹)، سـفینة المـحمود (۱/۳۰ـ۳۱)، گـلزار جـاویدان (۱۶۸۷/۳)، نگارستان دارا (۲۸).

واله ارومی، میرزا علی ←صدرالذاکرین.

واله اصـفهانی، مـحمد کـاظم.(ح ۱۱۵۲ـ۱۲۲۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به واله. در اصفهان بـه دنـیا آمد. در جوانی برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و پس از بازگشت به اصفهان، حجره‌ای برای خود تـرتیب داد و بعد از ساخته شدن تکیۀ والهیه بـه دسـتور حـاج مـحمد حسین خان نظام‌الدوله، به آنجا نقل مکان کرد و تـا پـایان عـمر هـمان‌جا زیست.واله از مشـاهیر ادبـا و شـعرا و خوشنویسان خط تعلیق بود کـه از فـنون عـربی و ادبـی و حکمت و عرفان نیز بهرۀ کافی داشت. وی در ایام پیری، زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار را درک کـرد و نـزد او و رجال دولت آن زمان صاحب شهرت و حرمت بود.بیانی در «احوال و آثار خوشنویسان» آورده است:" محمد کاظم واله نستعلیق را نیز خوش و استادانه می‌نوشت. "اثر مهم وی کـه هـم اکـنون در مـیان سـنگ نـوشته‌ها بـی‌نظیر است، سـنگ مـزار آرامگـاه او در تـخت فـولاد اصـفهان می‌باشد که به دست خود نوشته و حرکات و استواری خط او را نشان می‌دهد.گویند پس از مرگ واله دیگـر قـطعات خط تعلیق دیده نشده است و به تعبیر فضائلی در «اطلس خط»: " خـط تـعلیق در اصفهان بـه دست واله بـر سـنگ مزارش نقش بست و برای همیشه بر خاک واله نشست." از آثارش:«دیوان» شعر. از آثار خـطی وی:یک نـسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، متن به قلم نستعلیق کتابت خـوش و عنوانها به قلم رقاع کتابت عالی، با رقم:«انا العبد مـحمد کاظم الواله الاصفهانی»؛یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم کتابت عالی که بر دیباچۀ آن چنین آمده است:«... در این عهد که عهد کاتب کتاب مـحمد کـاظم مـتخلص بـه واله اصفهانی است...»؛پنج قطعه بـه قـلم دو دانگ خـوش، بـا رقم:«مشقه... محمد کاظم الواله الاصفهانی فی ۱۲۰۴ فی دارالسلطنه اصفهان» و «محمد کاظم الواله الاصفهانی فـی ۱۲۲۵».

احـوال و آثـار خـوشنویسان (۸۲۳/۳ـ۸۲۴، ۱۲۷۳/۴ـ۱۲۷۵)، اطلس خط (۴۱۰ـ۴۱۱)، تاریخ اصفهان (۱۲۵)، تذکرة‌القبور (۴۶۵)، حـدیقة‌الشـعراء (۱۹۶۲/۳ـ۱۹۶۶)، الذریـعه (۱۲۵۵/۹)، ریـحانه (۳۰۱/۶ـ۳۰۲)، سـفینة المحمود (۲۱۱/۱ـ۲۲۳)، شـرح حـال رجـال (۲۵۸/۵)، فـرهنگ سخنوران (۹۷۲)، گـلزار جـاویدان (۱۶۸۷/۳ـ۱۶۸۸)، لغت نامه (ذیل/واله)، مجمع الفصحا (۱۱۵۵/۶ـ۱۱۵۶)، مصطبۀ خراب (۲۱۰ـ۲۱۲)، مکـارم الآثـار (۸۷۴/۳ـ۸۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴۶/۵)، نگـارستان دارا (۲۷۵/۵ـ۲۷۷)، یادگار (س ۳، ش ۹، ص ۲۳ـ۲۶).

واله اصفهانی، میرزا یوسف/محمد یـوسف، فـرزند مـحمد حسـین خـان.(س یـازدهم ق)، مـورخ و شاعر، متخلص به واله. برادر میرزا محمد طاهر وحید و با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر بـود.در اواخـر عـهد شـاه صفی (۱۰۳۸ـ۱۰۵۲ ق) به امور دفتری و دیوانی روزگـار می‌گذراند و در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲ـ۱۰۷۷ ق) به نوشتن ارقام و منشور اشتغال داشت. گویند در ۱۰۶۶ ق به وزارت توپخانه مـنصوب شـد کـه تـا زمـان شـاه سـلیمان (۱۰۷۷ـ۱۱۰۵ ق) در این منصب بود. در نظم و نثر تـبحر داشت و خـط را نـیکو مـی‌نوشت. اشـعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از آثار او:تاریخ «خلد برین»، از زمان خلقت آدم تا پادشاهی شاه سلیمان صفوی، که در ۱۰۷۸ ق تألیف شده است.

آتشکـدۀ آذر (۱۲۲۱/۳)، تـاریخ ادبـیات در ایـران (۱۷۷۴/۵ـ۱۷۷۶)، تـاریخ تـذکره‌های فـارسی (۶۱۶/۲ـ۶۲۰)، تذکرۀ روز روشن (۸۸۸)، تذکرۀ نصرآبادی (۸۲)، الذریـعه (۱۲۵۵/۹، ۱۳۲۰)، فـرهنگ سخنوران (۹۷۲، ۱۰۱۹)، لغت نامه (ذیل/واله).

واله داغستانی، علیقلی‌خان، فرزند محمد علی‌خان بیگلر بیگی.(۱۱۲۴-۱۱۷۰ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به واله.معروف به شش انگشتی. در اصفهان به دنیا آمد. از طایفهٔ لزگی و داغستانی الاصل بود.گویند نسبش به عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. جد اعلای او در فتنهٔ چنگیز به داغستان رفت. واله مدتی در خدمت سلطان صفوی بود و بعد از فتنهٔ افاغنه در جوانی به هندوستان مسافرت کرد و به عهد محمدشاه (۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) و احمدشاه (۱۱۶۱-۱۱۶۷ق) و عالمگیر شاه (۱۱۶۷-۱۱۷۳ ق) به منصب و لقب خان‌زمان بهادر ظفر جنگ رسید.وی به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت و با امیر غلامعلی آزاد بلگرامی مصاحب و معاشر بود.او در دهلی یا شاه جهان آباد درگذشت. سال درگذشت وی را ۱۱۶۱، ۱۱۶۵ و ۱۱۶۹ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی:«ریاض الشعراء»، در ۱۱۶۱ ق؛ «دیوان» شعر، مشتمل بر چهار هزار بیت.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۷۹۷/۵-۱۸۰۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۶۵۰/۱-۶۶۶)، حدیقةالشعراء (۱۹۶۷/۳-۱۹۷۰)، الذریعه (۳۳/۴-۳۴، ۱۲۵۵/۹، ۳۲۷/۱۱-۳۲۸)، ریاض العارفین (۱۵۷)، ریحانه (۲۹۸/۶-۳۰۱)، سفینة المحمود (۶۶۳/۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۹۷۲-۹۷۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۵۹۵/۳)، کاروان هند (۱۳۹/۱-۱۴۰)، لغت نامه (ذیل/واله داغستانی)، مجمع الفصحا (۱۱۵۳/۶-۱۱۵۴)، نتایج الافکار (۷۵۰-۷۵۶).

واله فارسی، درویش زین العابدین.(وف ۱۳۲۰ ق)، شاعر، متخلص به واله.اصلش از فیروزآباد فارس بود و در همان جا سکونت داشت.او شاعری درویش مسلک و از مداحان سلطان محمود خان ایلخان قشقایی بود.وی در فیروزآباد درگذشت.از اوست:

آنکه با تیغ جفا قتل منش مقصود است
گو بیا غارت جان کن اگرت این سود است

حدیقةالشعراء (۱۹۷۰/۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۷۹/۵-۷۸۰).

واله فیروآبادی ← واله فارسی.

واله هروی، ملا درویش.(س یازدهم ق)، شاعر.اهل هرات و از شاگردان ملا فصیحی انصاری (م ۱۰۴۹ ق) بود. در عهد شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) به هند رفت. در زمان قاسم خان جوینی، حاکم بنگاله، در آن دیار ساکن شد.او شاگرد و مصاحب میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی بود.به آوردهٔ «کاروان هند»، میرزا محمد صادق مینای اصفهانی در خاتمهٔ «صبح صادق» گوید که واله هروی از دوستانش بوده و در ۱۰۴۸ ق در اودیسه او را ملاقات کرده است.مؤلف تذکرهٔ «روز روشن» نام وی را محمد نوشته است. از آثار وی:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۸۸۶-۸۸۸)، الذریعه (۱۲۵۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۷۳)، کاروان هند (۱۵۰۳/۲-۱۵۰۶).

والهی قمی، میر یوسف/محمد یوسف.(س دهم ق)،شاعر.از سادات قم و از شاعران معاصر شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود.وی شاعری هجاگو بود و بدین سبب اشخاص بسیاری را از خود رنجانده بود.گویند در غزل از روش شریف قزوینی و قاضی نوری اصفهانی پیروی می‌کرد و در موسیقی نیز مهارت داشت. از آثارش:«دیوان» شعر، شامل شش هزار بیت.

تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، تذکرهٔ روز روشن (۸۸۸-۸۹۰)، الذریعه (۱۲۵۷/۹)، عالم آرای عباسی (۱۸۳/۱)، فرهنگ سخنوران (۹۷۴)، مجمع الخواص (۸۲)، هفت اقلیم (۵۱۷/۲).

والی، علی اشرف.(تو ۱۲۹۹ ش)، نقاش، مذهّب و خطاط. درکرج به دنیا آمد.پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، وارد دانشکدهٔ هنرهای زیبا شد و از محضر استادانی چون:علی محمد حیدریان، رفیع حالتی، ابوالحسن صدیقی و آشتیانی بهره جست.او در به کار گرفتن طرحها و رنگهای مختلف، استادی تمام عیار است. آثار وی در ۱۳۴۲ ش به نمایش گذاشته شد و مورد توجه علاقمندان بسیاری در کشورهای اروپایی و برخی ملل آسیای غربی و شبه قاره هند قرار گرفت. والی علاوه بر نگارگری، در خوشنویسی و تذهیب و صفحه آرایی متبحر است و در خوشنویسی پیرو شیوهٔ زرین‌خط. او آثار متعددی از خود به یادگار نهاده و اثر مهم وی، طرح کتاب «ترجمة الصلوة» ملا محسن فیض کاشانی است که به خط استاد حسن زرین‌خط نگاشته شده است.

کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۲، ص ۴۸).

والی بختیاری، نجفقلی بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به والی.با مؤلف «تذکرهٔ نصرآبادی» (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر و معاشر بود.بعضی او را رشتی و برخی اصفهانی می‌دانند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

پیراهن گل ریزه مقراض قبایی است
کز روز ازل بر قد حُسن تو بریدند

تذکرهٔ روز روشن (۸۹۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۶۲-۳۶۳)، الذریعه (۱۲۵۷/۹)، صبح گلشن (۵۸۵)، فرهنگ سخنوران (۹۷۴).

والی قاجار، نجفقلی میرزا، فرزند حسینعلی میرزا فرمانفرما.(۱۲۲۲-۱۲۷۲ ق)، شاعر.ملقب به والی.به گفتهٔ «مکارم الآثار»، شاید به همین علت در اشعارش والی تخلص می‌کرده است.وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار است. سالها حکومت کهکیلویه و بهبهان را به عهده داشت.او در ۱۲۵۰ ق بعد از دستگیری پدرش به دست عمال دولت محمد شاه قاجار به اتفاق برادرش، رضاقلی میرزا نایب الایاله، به عتبات و از آنجا به استانبول و انگلیس رفت و دولت انگلیس برای آنها ماهیانه مبلغی قرار داد تا در عراق ساکن شوند.والی مدتها در بغداد زندگی کرد و در همان‌جا درگذشت.برخی اشعارش در تذکره‌ها آمده است.

حدیقةالشعراء (۱۹۷۱/۳-۱۹۷۲)، الذریعه (۱۲۵۷/۹)، فارسنامهٔ ناصری (۷۴۸/۱، ۷۶۴، ۷۶۶، ۱۰۹۴/۲، ۱۴۷۶)، فرهنگ سخنوران (۹۷۴)، مجمع الفصحا (۱۲۷/۱)، مصطبهٔ خراب (۲۰۱-۲۰۲)، مکارم الآثار (۷۶۰/۳).

والی کردستانی، امان الله خان ثانی، فرزند خسرو خان.(وف ۱۲۸۰/۱۲۸۴ ق)، شاعر، متخلص به والی. معروف به غلام شاه خان و ملقب به ضیاءالملک.پدرش داماد فتحعلی شاه قاجار بود. وی دو بار حاکم کردستان شد و به مناسبت سرکوبی طایفه اورامی، که در محل اورامان سکونت داشتند، از طرف شاه مورد تقدیر واقع و به ضیاءالملک ملقب گردید.وی تمایلی به طریقهٔ شیخیه داشته و صاحب کتابخانهٔ معتبری بوده است.از آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ عضدی (۲۳۸)، حدیقه امان اللهی (۱۳-۴۷)، حدیقةالشعراء (۱۹۷۲/۳-۱۹۷۳)، الذریعه (۱۲۵۷/۹)، شرح حال رجال (۳۱/۵)، فرهنگ سخنوران (۷۹۴)، مجمع الفصحا (۱۱۳۱/۶).

والیه، حُسن جهان خانم، فرزند فتحعلی شاه قاجار.(س سیزدهم ق)، شاعر.ملقب به والیه.مادرش فاطمه، مشهور به سنبل خانم، است.والیه به عقد خسرو خان، والی کردستان، درآمد.بعد از فوت شوهر در ۱۲۵۰ق، کفالت حکومت فرزندانش را در کردستان به عهده داشت.او در شعر از لطافت طبع بهره‌مند بود و خود را از پیروان اهل طریقت و وابستگان عرفا می‌دانست.وی تا اواسط حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) در قید حیات بود.از او «دیوان» شعری باقی است که به آوردهٔ «الذریعه» شامل هشتاد غزل است.از دیگر آثار وی: منظومهٔ «بساط نشاط».

از رابعه تا پروین (۱۰۹-۱۱۰)، تاریخ عضدی (۲۳۸،۲۱، ۳۱۹)، حدیقهٔ امان اللهی (۴۵۷-۴۶۶)، حدیقةالشعراء (۲۲۰۱/۳-۲۲۰۹)، الذریعه (۱۲۵۷/۹)، ریاحین الشریعه (۱۴۹/۴)، زنان سخنور (۳۸۰/۲-۳۸۲)، طرائق الحقائق (۳۲۵/۳)، مشاهیر زنان (۲۴۳-۲۴۴).

وامق اصفهانی، میرزا محمد صالح.(س سیزدهم ق)،شاعر.اصلش از اصفهان است.وی از شاعران عهد فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بود و با تجارت امرار معاش می‌کرد.از آثار وی:«دیوان» شعر، مشتمل بر چهار هزار بیت.

حدیقةالشعراء (۱۹۷۴/۳-۱۹۷۵)، الذریعه (۱۲۵۸/۹)، ریحانه (۳۰۳/۶)، سفینةالمحمود (۲۲۵/۱-۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۹۷۵)، مجمع الفصحا (۱۱۵۵/۶)، مصطبهٔ خراب (۲۱۰).

وامق یزدی، محمد شریف/میرزا شریف. (س سیزدهم ق)، شاعر.وی با میرزا محمد علی وامق (م ۱۲۶۲ ق)، صاحب تذکرهٔ «میکده»، معاصر بود.خط نسخ را زیبا می‌نوشت و از شاگردان آقا محمد هاشم اصفهانی بود.وی در اصفهان درگذشت.از آثارش:«دیوان» شعر.از اوست:

افسوس که عمر رفت و جامی نزدیم
واندر طلب نگار گامی نزدیم
از دست حلال‌زاده‌ای در گلزار
در پای گلی آب حرامی نزدیم

آینهٔ دانشوران (۵۶۶)، حدیقةالشعراء (۱۹۷۵/۳)، الذریعه (۱۲۵۵۹/۹).

وامق یزدی، میرزا حسین وامق زاده، فرزند سید یحیی.(وف ۱۳۰۷ ق)، شاعر، متخلص به وامق.مشهور به وامق زاده. از احفاد میرزا محمد علی مدرس بود. تحصیلاتش را بیشتر در اصفهان گذراند و سپس سالها در یزد به امر تدریس پرداخت.وی را از عرفای بزرگ شیعه دانسته‌اند و گویند که در مقامات معنوی، صاحب مرتبه‌ای والا بود.او در یزد درگذشت و در مقبره جوی هرهر دفن

شد. بعضی از مؤلفین، کتابی به نام تذکرهٔ «میخانه» را به او نسبت می‌دهند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

آینهٔ دانشوران (۱۰۶-۱۰۷)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۳۱)، الذریعه (۱۲۵۹/۹)، ریحانه (۳۰۵/۶)، فرهنگ سخنوران (۹۷۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۶۲/۷).

وامق یزدی، میرزا محمدعلی، فرزند محمد باقر، فرزند میرزا یحیی.(وف ۱۲۶۲ ق)، تذکره‌نویس و شاعر، متخلص به وامق.از سادات حسینی حسنی یزد و دودمان میرزا سعید یزدی است که در کرمان به دنیا آمد.در کودکی به یزد رفت و در مدرسهٔ مصلی به تحصیل پرداخت.وی در حدود سی یا چهل سالگی به عراق عرب و عجم و خراسان و آذربایجان رفت و از علمای آن سامان استفاضه نمود.او در حکومت حاجی محمد ولی میرزا و پیشکاری عبدالرضاخان بافقی، تذکره‌ای تحت عنوان «تذکرهٔ میکده» یا «آشیانهٔ میکده»، در ذکر شعرای یزد، تألیف کرد و بعدها به الزام عبدالرضا خان بافقی، تخلص خود را در شعر ساقی برگزید، ولی نهایتاً دوباره تخلصش را به وامق تغییر داد.وی به بیماری وبا درگذشت.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.

آینهٔ دانشوران (۱۳۲-۱۳۴،۱۲۴-۵۴۲، ۵۴۳، ۵۶۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۳۲۶/۲-۳۳۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۲۷-۳۳۱)، حدیقة‌الشعراء (۱۹۷۵/۳-۱۹۷۹)، الذریعه (۵۰/۴، ۱۲۵۸/۹)، ریحانه (۳۰۳/۶-۳۰۵)، سفینة‌المحمود (۲۲۳/۱-۲۲۴)، گلزار جاویدان (۱۶۹۱/۳)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۶۲/۷)، مجمع الفصحاء (۱۱۱۵۴/۶)، مصطبهٔ خراب (۲۱۲)، نگارستان دارا (۲۷۲).

واهب اصفهانی، میرزا حسن، فرزند خواجه میرزا بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به واهب.اصلش از مالمیر، از محلات کهکیلویه و نبیرهٔ خواجه نعمت‌الله مالمیری، بود که در اصفهان رشد و نما یافت. وی در شعر و فن انشا مهارت داشت. هنگامی که شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) مسجد جامع اصفهان را بنا نهاد، او قطعه‌ای تاریخی در مورد آن مسجد سرود. وی «رباعیات سته» میرزا محتشم را جواب گفته است.واهب مدتی به وزارت یزد منصوب شد و در آنجا نیز درگذشت. از آثارش:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱۰۴۳/۳-۱۰۴۴)، تذکرهٔ روز روشن (۸۹۱-۸۹۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۰۸-۱۰۹، ۴۸۵)، جامع مفیدی (۲۵۵/۳-۲۶۲)، الذریعه (۱۲۵۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۷۵)، نتایج الافکار (۷۴۴).

وجدی خراسانی، ملا محمد اسماعیل.(وف ۱۲۳۱/۱۲۳۲ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به وجدی. در ازغد، از توابع شاهان دز از محال مشهد رضوی، به دنیا آمد. سالها تحصیل کمال نمود و به طریقهٔ مشایخ ذهبیه کبرویه گروید و محضر بزرگانی چون میر عالم شاه هندی، سید قطب الدین نیریزی و آقا محمد هاشم ذهبی شیرازی و آقا محمد کازرونی را درک کرد تا به درجهٔ کمال و مقام ارشاد رسید. از جمله مریدانش می‌توان به محمد زمان خان جلایر کلاتی و وحدت هزار جریبی اشاره کرد. وی در نظم به خصوص رباعی و مثنوی تبحر داشت. از آثار وی:«دیوان» شعر.صاحب «الذریعه» کتاب «الرسائل العرفانیه» را به او نسبت می‌دهد.

حدیقة‌الشعراء (۱۹۷۹/۳-۱۹۸۰)، الذریعه (۱۲۶۰/۹-۱۲۶۱،۱۰/۲۵۰)، ریاض العارفین (۲۷۸)، سیری در تصوف (۲۸۷)، طرائق الحقائق (۲۴۳/۳)، مجمع الفصحا (۱۱۵۶/۶).

وجدی خراسانی ازغندی ← وجدی خراسانی، ملا محمد اسماعیل.

وجدی شیرازی، میرزا محمد علی حسینی، فرزند میر حسین‌خان.(وف ۱۲۹۱/۱۲۹۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به وجدی.در شیراز به دنیا آمد. پدرش حاکم لارستان بود. وجدی خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود.اثر وی «دیوان» شعر است.از آثار خطی وی:یک نسخه «دیوان» ادیب صابر، به قلم کتابت متوسط، با رقم:«حسب الفرمایش...بیوک خان افشار... سمت تحریر یافت،کتبه الحقیر الفقیر اقل السادات محمد علی الحسینی المتخلص بوجدی، فی شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۲۸۴».

آثار عجم (۵۷۱-۵۷۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۷۹۵/۳)، حدیقة‌الشعراء (۱۹۸۰/۳-۱۹۸۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۷۸۵/۵)، الذریعه (۱۲۶۱/۹)، فارسنامهٔ ناصری (۹۷۱/۲،۱۱۸۲)، مرآت الفصاحه (۶۸۲-۶۸۴).

وجهی تفرشی، مولانا وجهی.(س دهم ق)، شاعر. اصل وی از تفرش است. در هرات به دنیا آمد و در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفت. رباعی را خوب می‌سرود.صاحب «کاروان هند» آورده که «صبح گلشن»، وجهی تفرشی را با وجهی هروی یکی دانسته است.از

اشعار اوست:

چـو تـیغت خـون مـن بـر خـاک ریـزد
وز آن خـون قـطره‌ای در خـاک ریـزد
از آن خاک و از آن خون هر چـه رویـد
بـه تـو راز دل مـن بـاز گـوید

تاریخ نظم و نثر (۶۶۴)، الذریعه (۱۲۶۱/۹)، صبح گلشن (۵۸۷)، فرهنگ سخنوران (۹۷۷)، کاروان هند (۱۵۰۷/۲)، هفت اقلیم (۴۹۲/۲-۴۹۳).

وجهی کرد اصفهانی، علی اکبر بیگ، فرزند محمد صالح.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به وجهی.وی از اکراد عمادیه اصفهان و صوفی مشرب بود. در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) می‌زیست. در اقسام شعر به رباعی تمایل داشت. با نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) معاصر و معاشر بود. از آثار وی:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۹۴/۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۵۲-۵۳)، الذریعه (۱۲۶۱/۹)، صبح گلشن (۵۸۷)، فرهنگ سخنوران (۹۷۶-۹۷۷)، مجمع الخواص (۳۰۳).

وجهی هروی ← وجهی تفرشی.

وجهی هروی، وجیه الدین.(س یازدهم ق)، شاعر.وی برادر مولانا حیدر خصالی هراتی بود. در قندهار در ملازمت رستم میرزا و مظفر حسین میرزای صفوی به سر می‌برد و از طریق سپاهیگری روزگار می‌گذرانید.او پس از استیلای ازبکان به خراسان به همراه برادرش به هند رفت. وجهی در هند مدتی ملازم خان خانان و پس از آن در خدمت ظفرخان، فرزند زین خان کوله (م ۱۰۳۱ ق) بود که این ملازمت تا سال ۱۰۲۴ ق به طول انجامید. او در گجرات با تقی الدین اوحدی (۹۷۳-۱۰۳۰ ق)، قادری پانی پتی، ملا محمدی رازی و مولانا محمد صوفی دیدار داشت.از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

فرهنگ سخنوران (۹۷۷)، کاروان هند (۱۵۰۷/۲-۱۵۱۰)، مآثر رحیمی (۱۲۸۹/۴-۱۲۹۷).

وجیه الدین، میر خلیل‌الله.(ح ۹۳۲-۱۰۰۴ ق)، خطاط. وی عموی قاضی احمد قمی، صاحب «گلستان هنر»، بود. مطابق شرح حالی که از میر خلیل‌الله در این کتاب آمده است، او ابتدا به مشق شکسته تعلیق در شیوهٔ درویش عبدالله پرداخت و بعدها به نستعلیق توجه کرد و چون در ملازمت شاهزادهٔ هنرمند صفوی، سلطان ابراهیم میرزا بود، دراین فن از وی بهره‌ها برد. سپس به خدمت سید احمد مشهدی رسید و خط نستعلیق را نزد او تکمیل کرد. پس از قتل سلطان ابراهیم میرزا، ترک خدمت کرد و در قم عزلت گزید و تا پایان عمر در این شهر به عبادت و زراعت روزگار گذرانید. وجیه الدین شعر نیز می‌گفت و بسیاری از اشعار ابراهیم میرزا را تتبع کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۵۳/۳-۹۵۴، ۱۲۸۴/۴)، گلستان هنر (۱۲۰-۱۲۱).

وحدت رشتی، حسین.(وف ۱۲۵۰-۱۲۶۰ ق)، طبیب و شاعر.اصلش از رشت است.وی غیر از تحصیلات متداول زمان، در علم طب مهارت داشت و در اطراف رشت و گیلان به طبابت مشغول بود.ظاهراً وی در هنگام مرگ بیش از سی و پنج سال نداشت.از اوست:

خـونین جگـر نـمود خـطت مشک نـاب را
خـالت سـتاره سـوخته کـرد آفـتاب را

حدیقةالشعراء (۱۹۸۲/۳-۱۹۸۳)، فرهنگ سخنوران (۹۷۷)، مصطبهٔ خراب (۲۱۲-۲۱۳).

وحشت اردستانی، میر جمال الدین محمد، فرزند میر ضیاء.(تو ۱۰۳۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به وحشت.از سادات طباطبایی اردستان بود که در زواره به دنیا آمد. وی خطوط هفتگانه به ویژه نستعلیق را بسیار خوش می‌نوشت. به هندوستان مسافرت کرد و در ۱۰۷۳ ق به اصفهان مراجعت نمود.او پس از مدتی توقف در اصفهان و یکسال پیش از تحریر «تذکرهٔ نصرآبادی» (تألیف شده ۱۰۸۳ ق) به هند بازگشت. از آثار وی:«دیوان» شعر، حدود بیست هزار بیت.

احوال و آثار خوشنویسان (۶۷۴/۳)، تذکرهٔ روز روشن (۸۹۵-۸۹۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۴۲-۳۴۳)، الذریعه (۱۲۶۲/۹-۱۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۹۷۸)، کاروان هند (۱۵۱۳/۲-۱۵۱۴).

وحشت بختیاری، میرزا امامقلی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به وحشت.وی برادر خلیل خان بختیاری، که شهر خلیل آباد را بنا نهاده بود، است. در سرودن شعر طبع خوبی داشت و از معاصران نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

تـا خـط تـو رهـزن نـظر شـد
هـوشم بـه نگـاه بـال و پـر شـد

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹)، الذریعه (۱۲۶۳/۹)، ریاض العارفین (۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۹۷۸).

وحشتی جوشقانی کاشانی.(وف ۱۰۱۲-۱۰۱۴ ق)، شاعر.در جوشقان از توابع کاشان به دنیا آمد. وی از شاگردان محتشم کاشانی و غیرتی بود.وی با ابوتراب بیگ فرقتی (م ۱۰۲۶ ق) دوستی داشت.به شیراز رفت و پس از آن به هند مسافرت کرد و در زمان محمد قلی قطبشاه (۹۸۹-۱۰۲۰ ق)، در گلکنده ساکن شد و همان جا نیز درگذشت.دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» آورده که برخی تذکره‌ها وحشتی را همان خواجه حسین کاشی که تقی کاشی در «خلاصة الاشعار» نام برده، دانسته‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر، شامل دو هزار بیت.

تاریخ ادبیات در ایران (۸۶۹/۵-۸۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۷)، تذکرهٔ روز روشن (۸۹۶-۸۹۷)، الذریعه (۱۲۶۳/۹-۱۲۶۴،۱۲۶۵)، فرهنگ سخنوران (۹۷۹)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۵۹۸/۳)، کاروان هند (۱۵۱۴/۲-۱۵۱۹)، لغت نامه (ذیل/وحشتی)، مجمع الخواص (۲۲۳-۲۲۵).

وحشی بافقی، مولانا شمس الدین/کمال الدین محمد.(وف ۹۹۱ ق)، شاعر، متخلص به وحشی.در بافق به دنیا آمد.بافق را گاه از توابع کرمان و گاه از توابع یزد می‌نویسند به همین سبب، وحشی را گاه یزدی و گاه کرمانی گفته‌اند. برادر بزرگش مرادی بافقی در تربیت او و آشناکردنش با محفلهای ادبی نقش مؤثری داشت.او مدتی نیز در خدمت شرف الدین علی بافقی به کسب دانش و ادب پرداخت. وی پس از آموختن مقدمات ادب از بافق به یزد و از آنجا به کاشان رفت و مدتی در آن شهر به شغل مکتبداری مشغول بود. پس از مدتی به یزد بازگشت و در آنجا به شاعری پرداخت. دوران کمال شاعری را در یزد گذراند و ممدوح و حامی واقعی او غیاث الدین محمد میر میران حاکم یزد بود.وحشی در دستگاه حکومتی یزد با عده‌ای از شاعران محلی مانند مولانا موحدالدین فهمی و محتشم کاشانی و شجاع الدین غضنفر کاشانی و تابعی خوانساری آشنایی و گاه معارضه داشت.دوران حیات وی با پادشاهی شاه طهماسب و شاه اسماعیل صفوی و شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ ق) مصادف بود که وحشی، شاه طهماسب را ستوده و در مورد شاه اسماعیل نیز ماده تاریخی داشته است.وحشی در یزد درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. دربارهٔ چگونگی مرگ وی در بین تذکره‌نویسان اختلاف وجود دارد. از آثار وی: «ساقی نامه»؛مثنوی «ناظر و منظور»، در هزار و پانصد و شصت و نه بیت، در بحر «خسرو و شیرین» نظامی؛«فرهاد و شیرین»، در هزار و هفتاد بیت، که بقیه آن را وصال شیرازی با افزودن هزار و دویست و پنجاه و یک بیت به پایان رسانید؛مثنوی «خلد برین»، در معارف و اخلاق و مراثی، به پیروی از «مخزن الاسرار» نظامی؛«دیوان» شعر، متجاوز از نه هزار بیت، شامل قصیده، ترکیب بند و ترجیع بند، غزل، قطعه، رباعی و مثنوی.

آتشکدهٔ آذر (۶۳۴/۲-۶۵۴)، تاریخ ادبیات ایران،براون (۱۵۹/۴-۱۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۶۰/۵-۷۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۴-۴۳۵)، تذکرهٔ روز روشن (۸۹۷-۹۰۱)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۳۶-۳۵۲)، تذکرهٔ میخانه (۱۸۱-۱۹۷)، جامع مفیدی (۴۲۳/۳-۴۲۶)، دایرةالمعارف فارسی (۳۱۹۴/۲)، دیوان وحشی بافقی (مقدمه)، الذریعه (۲۴۰/۷، ۱۲۶۴/۹-۱۲۶۵، ۱۶/ ۱۸۹-۱۹۰، ۱۹/ ۳۱۸)، ریحانه (۳۰۷/۶-۳۰۹)، ستارگان کرمان (۴۱۷- ۴۲۱)، صبح گلشن (۵۸۸-۵۸۹)، فرهنگ ادبیات فارسی (۵۲۷)، فرهنگ سخنوران (۹۷۸-۹۷۹)، عالم آرای عباسی (۱۸۱/۱)، کتابشناسی نظامی گنجوی (۳۹۱-۳۹۲)، گنج سخن (۲۷/۳-۳۹)، لغت نامه (ذیل/وحشی بافقی)، مجمع الخواص (۱۴۰-۱۴۴)، مجمع الفصحا (۱۰۷/۴-۱۱۵)، مکتب وقوع (۵۴۴-۵۶۲)، منظومه‌های فارسی (۶۰۳-۶۰۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶۸۲/۶-۶۸۵)، نتایج الافکار (۷۳۳-۷۳۶)، هفت اقلیم (۱۵۷/۱-۱۵۹).

وحید تبریزی ← وحیدی تبریزی.

وحید دستگردی، حسن، فرزند محمد قاسم.(ح ۱۲۵۸-۱۳۲۱ ش)، ادیب، مصحح، نویسنده و شاعر، متخلص به وحید.در قریهٔ دستگرد، از توابع اصفهان، به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و در پانزده سالگی به اصفهان رفت و در مدرسه میرزا حسن علوم ادبی را نزد میرزا یحیی مدرس بیدآبادی، معروف به کاشی پز، و علوم دینی را نزد عبدالکریم گزی و سید محمد باقر درچه‌ای آموخت و از محضر جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشی استفاده نمود.وی از طرفداران مشروطیت بود و اشعار و مقالاتی در این زمینه در روزنامه‌های اصفهان منتشر می‌کرد.دستگردی در آغاز جنگ بین‌الملل اول روزنامهٔ «درفش کاویان» را در اصفهان منتشر نمود.او همچنین با روزنامه‌های «پروانه»، «زاینده رود» و «مفتش ایران» نیز همکاری می‌کرد.وی در ۱۳۳۸ ق به تهران آمد و انجمن ادبی ایران و انجمن ادبی حکیم نظامی را تأسیس کرد و همچنین در ۱۳۳۸ ق مجلهٔ ادبی «ارمغان» را طی دوره‌ای بیست و دو ساله در تهران تأسیس و منتشر نمود.وحید در اوایل ورود خود به تهران در حلقهٔ

مریدان صفی علیشاه درآمد.وی مدتی در ادارهٔ انطباعات وزارت معارف مشغول کار گشت.او در شعر ابتدا لمعه تخلص می‌کرد، ولی بعدها به دستور میرزا یحیی بیدآبادی تغییر تخلص داد. وی در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری دفن شد.از آثارش:«انقلاب ادبی»؛«ره آورد فرید»، سفرنامه چهار محال و تاریخچهٔ وقایع اصفهان و جنوب ایران؛تصحیح کتابهای:«اسکندر نامهٔ» نظامی گنجوی، «اقبالنامه» نظامی گنجوی، «تذکرهٔ نصرآبادی» میرزا محمد طاهر نصرآبادی، «جلایر نامه» قائم مقام فراهانی، «خمسه» نظامی گنجوی؛اهتمام در انتشار کتابهای: «تحفهٔ سامی» سام میرزا صفوی، «جام جم یا جام جهان نما» اوحدی مراغی، «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی، «دیوان» امیر فراهانی، «دیوان» بابا طاهر عریان.

ادبیات نوین (۴۳، ۴۵، ۵۱، ۷۶، ۳۴۰، ۳۴۷)، از صبا تا نیما (۲/۳۲۲-۳۲۵)، تاریخ جراید (۱/۱۲۱-۱۳۶، ۲/۵۱، ۵۲، ۲۸۴)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۲۶-۵۲۹)، تذکرة القبور (۲۷۳)، چهار صد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۱۴۳)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۳۱۴۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۶۵-۱۲۶۶)، سخنوران نامی (۲/۴۹۸-۵۱۴)، سخنوران نامی معاصر (۶/۳۸۴۲-۳۸۴۷)، شخصیت‌های نامی (۵۰۶)، شرح حال رجال (۵/۶۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۱۳، ۳۰۳، ۳۷۷، ۸۰۱، ۸۳۸، ۹۸۶، ۱۰۴۶، ۱۲۶۶، ۱۲۸۸-۱۲۸۹، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۱۲، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۸۹، ۱۵۹۵، ۲/۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۷۹۶، ۱۹۶۵، ۲۱۴۳، ۲۶۶۸، ۲۷۸۱، ۲۸۳۳، ۲۹۶۱، ۳۱۷۰، ۳۳۹۶، ۳۴۰۵)، گلزار معانی (۷۲۹-۷۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۲۳-۶۲۴).

وحید قزوینی، عمادالدوله میرزا طاهر/محمد طاهر، فرزند میرزا حسین خان.(س یازدهم و دوازدهم ق)، مورخ، ادیب، خطاط و شاعر، متخلص به وحید.در قزوین به دنیا آمد.در عهد صفویه می‌زیست و از شاعران و منشیان عصر خود بود.وی پس از کسب دانش و مهارت در ادب و خوشنویسی و ترسل و سیاق، وارد خدمات دیوانی و از دفتر نویسان دیوان شد. در زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) به منصب واقعه نویسی انتخاب شد و تا زمان شاه سلیمان در این منصب بود.در حاشیهٔ «آتشکدهٔ آذر» آمده که وحید با صائب تبریزی مصاحبت و دوستی داشت.در اوایل عهد شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) از کار کناره گرفت و چندی بعد درگذشت. در مورد تاریخ وفاتش در بین مؤلفان اختلاف است و به تفاوت ۱۱۰۵، ۱۱۰۷، ۱۱۱۰، ۱۱۱۲، ۱۱۲۰ ق نوشته‌اند.از آثار وی: «خلوت راز»، در دو هزار و دویست بیت؛«راز و نیاز» یا «ناز و نیاز»، در دو هزار و دویست بیت؛«عاشق و معشوق»، به وزن «لیلی و مجنون»، در یکهزار و سیصد بیت؛«فتح نامه قندهار»، در چهار صد و شصت بیت؛«آلات جنگ»، در هشتصد بیت؛«گلزار عباسی»، در ششصد و شصت بیت؛ «ساقی نامه»؛ «عباسنامه» یا «تاریخ شاه عباس ثانی» یا «تاریخ طاهر وحید»، در تاریخ دوران شاه عباس دوم؛ «منشآت»؛مثنوی «شهر آشوب»؛«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۳/۱۲۱۱-۱۲۲۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/۷۸۴)، ایضاح المکنون (۱/۵۳۷)، تاریخ ادبیات ایران،براون (۴/۱۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۳۴۶-۱۳۵۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/۶۵۴-۶۵۵)، تذکرهٔ روز روشن (۹۰۱-۹۰۵)، تذکرة المعاصرین (۲۶۲-۲۷۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷-۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۸۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۳۱۴۹)، الذریعه (۱/۲۰، ۹/۱۲۶۶-۱۲۶۷، ۱۹/۱۸۵)، ریحانه (۶/۳۱۰-۳۱۱)، سبک شناسی (۳/ ۲۵۹، ۲۷۶)، سرو آزاد (۱۳۲-۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۹۷۹-۹۸۰)، کتابشناسی نظامی گنجوی (۴۱۶)، کلمات الشعراء (۱۸۷-۱۹۰)، لغت نامه (ذیل/وحید قزوینی)، مجمع الفصحا (۴/۱۰۵)، منظومه‌های فارسی (۶۰۸-۶۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۹۱)، مینودر (۲/۸۷۲-۸۷۴)، نتایج الافکار (۷۴۰-۷۴۳)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰).

وحید گلپایگانی، میرزا هدایت‌الله، فرزند ملا محمد جواد نخعی.(۱۳۰۸/۱۳۱۸-۱۳۹۴/۱۳۹۵ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. وی در قریه گوگد گلپایگان به دنیا آمد. مقدمات و سطوح را در زادگاه خویش نزد پدر فراگرفت. آن گاه در ۱۳۲۶ ق به اراک رفت و از محضر درس آیت‌الله آقا نور اراکی و حجت الاسلام حاج میرزا محمد علی خان استفاده نمود. سپس ملازمت آیت الله حایری را اختیار کرد و در ۱۳۴۰ ق همراه با آیت الله حایری به قم مهاجرت نمود و تا ۱۳۵۰ ق از مباحث فقه و اصول ایشان استفاده برد و نیز در موقع تبعید آیات عظام نجف از عراق به ایران، از بحث قاعدهٔ (علی الید) آیت الله اصفهانی بهره‌مند گردید. پس از درگذشت پدرش به گلپایگان بازگشت و به امر و تشویق آیت الله حایری حوزهٔ علمیه‌ای در آنجا تأسیس نمود و خود به تدریس پرداخت. در ۱۳۶۴ ق مجدداً به قم بازگشت و از محضر آیت‌الله بروجردی استفاده نمود. آن گاه در ۱۳۶۷ ق به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر به انجام وظایف دینی و تدریس در

مدرسه عالی سپهسالار پرداخت. او در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در مقبره شیخان درکنار قبر زکریا بن آدم دفن گردید.

آینهٔ دانشوران (۴۲۵)، گنجینهٔ دانشمندان (۴۳۸/۶، ۲/ ۵۹۱-۵۹۲).

وحید مازندرانی، غلامعلی /علی، فرزند مصطفی. (۱۲۹۱-۱۳۶۹ ش)، نویسنده و مترجم. در ساری به دنیا آمد.پس از پایان دوره ابتدایی به تهران آمد و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند و در ۱۳۱۴ ش از دانشکده حقوق تهران فارغ التحصیل شد و سپس به خدمت وزارت امور خارجه درآمد.وی به زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت.او در تهران ابتدا به معاونت و بعد به کفالت ادارهٔ عهود و امور حقوقی وزارت امور خارجه مشغول شد و پس از آن ریاست ادارهٔ ششم سیاسی در واشنگتن و سرکنسولی ایران در بمبئی و وزیر مختاری ایران در لندن را عهده‌دار گشت.او چندی نیز در هندوستان و اندونزی در سفارت ایران مشغول خدمت بود.از آثار وی:«اقتصاد ملی»؛«راهنمای عهود و عهدنامه‌های تاریخی ایران»؛ «ممالک متحدهٔ آمریکا»؛ «موسولینی»؛ «هند یا سرزمین اشراق».از آثار ترجمهٔ وی:«بحثی چند دربارهٔ انقلابیون این عصر»؛«تاریخ هردوت»؛«تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا ظهور هیتلر»؛«تاریخ ایران در قرن نوزدهم»؛«تمدن غرب در شرق نزدیک»؛«خواستن توانستن است».

چهره‌های آشنا (۶۴۶-۶۴۷)، الذریعه (۲۵۰/۲۵)، شرح حال رجال معاصر مازندران (۱۵۶-۱۵۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۰۸، ۵۲۰، ۹۵۰، ۱۲۹۳، ۲/ ۱۶۵۳، ۱۹۹۷، ۲۵۱۳، ۲۸۵۴)، کتاب گیلان (۱۲۳/۳، ۳۶۰، ۵۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۷۲۸/۴-۷۳۰).

وحیدالملک شیبانی کاشانی، میرزا عبدالحسین، فرزند میرزا آقاخان. (۱۲۵۲-۱۳۴۲ ق)، نویسنده، مدرس و خبرنگار.درکاشان به دنیا آمد.علوم مقدماتی و ادبیات فارسی و ادبی را در زادگاهش فراگرفت و پس از آن به هندوستان رفت و در آنجا زبان انگلیسی را فراگرفت.سپس جهت ادامه تحصیلات عالی، راهی انگلستان شد و در دانشگاه کمبریج به آموختن تاریخ جهان و ادبیات انگلیسی پرداخت.شیبانی با ادواردبرون، مستشرق معروف، آشنا و با معرفی او در دانشگاه کمبریج به تدریس زبان فارسی مشغول شد.او در ۱۳۲۷ ق به ایران مراجعت کرد و در مدرسه دارالفنون به تدریس زبان انگلیسی پرداخت و همچنین مدتی ریاست مدرسه سیاسی را که مشیرالدوله بنیان نهاده بود، به عهده گرفت.وحید الملک حدود ۱۳۲۲ق خبرنگار روزنامهٔ «تایمز» انگلیس بود و مقالات و خبرهایی دربارهٔ جنبش مشروطیت به آن روزنامه می‌فرستاد. شیبانی نمایندگی مجلس شورای ملی را از طرف مردم تهران در چند دوره عهده‌دار بود.همچنین وی مدتی وزارت پست و تلگراف، معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را بر عهده داشت.او پس از کناره‌گیری از سیاست، در دانشسرای عالی به تدریس رشتهٔ تاریخ پرداخت. وحیدالملک در تهران درگذشت.از آثار وی «تاریخ عمومی قرون وسطی» در سه مجلد می‌باشد.لازم به ذکر است که خانبابا مشار، صاحب «مؤلفین کتب چاپی»، سال تولد وی را ۱۲۹۴ ق آورده است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۷۳۰/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۷۳۸/۳)، نخبگان سیاسی (۴۹۲/۴)، وزرای معارف ایران (۷۳-۷۴)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (۱۸۹-۱۹۵)، یغما (س ۵، ش ۱۲، ص ۵۴۱-۵۴۲).

وحیدی تبریزی.(وف ۹۴۲ ق)، ادیب و شاعر.اهل تبریز بود، ولی چون مدتی در قم سکونت داشت، برخی از مؤلفان او را قمی نوشته‌اند و همچنین صاحب «ریحانةالادب» او را اهل تبریز یا هرات می‌داند.در شناخت اشعار و علم عروض و قافیه مهارت داشت. وی با مولانا حیرتی معاصر و معاشر بود که به سببی یکدیگر را هجو کردند. وحیدی اواخر عمر به گیلان مسافرت کرد و در آنجا درگذشت.مؤلف «الذریعه» وحید تبریزی و وحیدی قمی را دو نفر دانسته است.از آثار وی:«مفتاح البدایع»، در لغت فارسی؛«الجمع المختصر» یا «مختصر وحیدی»، در عروض و قافیه؛«شهر انگیز»، برای مردم تبریز؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۰۲/۵، ۶۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۷)، تحفه سامی (۲۲۷-۲۲۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۳-۳۹۴)، الذریعه (۱۳۹/۵، ۱۲۶۵/۹، ۳۲۰/۲۱)، ریحانه (۳۱۰/۶)، سخنوران آذربایجان (۷۷۹)، صبح گلشن (۵۸۹)، فرهنگ سخنوران (۹۸۰)، مجالس النفائس (۱۶۱)، هفت اقلیم (۵۰۴/۲-۵۰۵).

وحیدی قمی ← وحیدی تبریزی.

وخشی بلخی، ابوعلی حسن بن علی بن محمد. (۳۸۵-۴۷۱ ق)، حافظ، محدث، زاهد و ادیب. اصل وی از وخش قریه‌ای در حوالی بلخ است. در طلب حدیث به

عراق، جبال، شام و مصر سفرهای طولانی نمود و در بلخ، نیشابور، بغداد، اصفهان، دمشق، بصره، مصر، عسقلان، تنّیس، رمله، قدس، عکّا، حلب و همدان از ابوالقاسم خزاعی و ابوسعید صیرفی و یحیی بن ابراهیم مزکی و ابوعمر بن مهدی فارسی و ابونعیم حافظ و ابوحسین بن بشران و ابومحمد نحاس و تمّام بن محمد رازی و محمد بن احمد بن محمد بن مزدین و ابوسعید بن حسنویه و ابوالحسن علی بن قاسم نجّاد و عقیل بن عبدان و قاضی ابوبکر حیری و عبدالواحد بن محمد بن مهدی و محمد بن حسین بن فضل قطان و محمد بن احمد بن ابی الفوارس و از جماعتی دیگر حدیث شنید.خطیب بغدادی و عمر بن محمد سرخسی و عمر بن علی محمودی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. خواجه نظام الملک در بلخ از وی حدیث شنید. در بغداد خلیفه عباسی به اتهام قدری بودن دستور به غرق کردن او داد.پس به مصر گریخت و بعد از چندی دوباره مخفیانه به بغداد آمد و از آنجا به بلخ بازگشت، در بلخ به امر خواجه نظام الملک برای وی مدرسه‌ای بنا نمودند تا در آن حدیث گوید. او در بلخ درگذشت. وی برگزیده‌ای از احادیثی را که از ابونعیم حافظ شنیده بود، در پنج جزء تحت نام «وَخشیّات» نگاشت.در «کشف الظنون» و به تبع آن در «هدیةالعارفین»، «الامالی»، در حدیث و کتاب «التوقیر» از آثار وی شمرده شده است.

الاعلام بوفیات الاعلام (۳۱۲/۱)، انساب سمعانی (۵۷۹/۵)، ایضاح المکنون (۳۴۰/۱)، تذکرة الحفاظ (۱۱۷۱/۳-۱۱۷۴)، سیرالنبلاء (۳۶۵/۱۸-۳۶۷)، شذرات الذهب (۳۳۹/۳)، طبقات الحفاظ (۴۵۹)، العبر (۳۲۹/۲)، کشف الظنون (۱۶۳، ۵۰۸)، لسان المیزان (۴۴۵/۲-۴۴۶)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۱۰۲/۱۹-۱۰۳)، توضیح المشتبه (۱۷۶/۹)، معجم البلدان (۴۱۹/۵)، معجم المؤلفین (۲۶۰/۳)، الوافی بالوفیات (۱۶۳/۱۲)، هدیةالعارفین (۲۷۷/۱).

وداعی حصاری، مولانا وداعی.(س دهم ق)، شاعر. وی از مردم حصار ماوراءالنهر بود و در هند نشو و نما یافت.گویند مردی درویش مشرب بود، پس از آنکه در هند رنج بسیار دید، به موطن خود بازگشت و از آنجا به کابل و سپس به حجاز رفت.او در عروض و قافیه و معما و اقسام شعر استاد بود. وداعی در سفر حجاز، در بین راه درگذشت. از اوست:

تا زلف دو تای تو بلای دل ما شد
سودای دل ما، یکی بود، دو تا شد

تاریخ نظم و نثر (۵۹۲)، تحفه سامی (۲۵۷-۲۵۸)، صبح گلشن (۵۹۰).

وراق کرمانی، ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی.(وف ۳۲۹ ق)، ادیب، نحوی، لغوی و منجم.از علمای نحو و لغت و از شاگردان ثعلب نحوی بود.به حسن خط شهرت داشت و از طریق وراقی و کاغذ سازی امرار معاش می‌نمود.او صاحب تألیفاتی در زمینهٔ علم لغت و علم نحو می‌باشد. از آثارش:«الموجز»، در نحو؛«الجامع فی اللغة»، «ما اغفله الخلیل فی کتاب العین، و ما ذکر انّه مهمل و هو مستعمل و قد اُهمل».

الاعلام (۹۶/۷)، روضات الجنات (۲۸۱/۳)، ریحانه (۳۱۳/۶)، فهرست ابن الندیم، ترجمه (۱۳۴)، کشف الظنون (۵۷۶، ۱۸۹۹)، لغت نامه (ذیل/ابوعبدالله)، معجم الادباء (۲۱۳/۱۸)، معجم المؤلفین (۲۴۶/۱۰-۲۴۷)، الوافی بالوفیات (۳۲۹/۳)، هدیةالعارفین (۲۴/۲، ۳۵).

ورامینی رازی، قاضی محمد، فرزند قاضی شکرالله.(س دهم ق)، شاعر.از سادات ورامین و کلانتر ری بود.سپس به خدمت سلاطین صفوی درآمد و صاحب مال و مقام شد.وی برادر قاضی عطاءالله، قاضی دربار شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. مدتی نیز در ورامین به امر قضاوت اشتغال داشته است.از اوست:

در صحبت رندان دو سه روزم گذر افتاد
خالی ز ریا بود مرا نیز در افتاد

تحفهٔ سامی (۵۱)، الذریعه (۸۷۲/۹)، ری باستان (۳۸۸/۲)، صبح گلشن (۳۸۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱۸)، مجمع الفصحا (۷۹/۴)، هفت اقلیم (۴۹/۳-۵۰).

ورثینی نسفی، ابوالحارث اسد بن حمدویة بن معید / سعید.(وف ۳۱۵ ق)، عالم و محدث. اصل وی از ورثین از قرای نسف و دانشمندی متفنن در علوم مختلف بود. از طفیل بن زید تمیمی و مثنی بن ابراهیم غوبدینی و ابوعیسی ترمذی و ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم دبری و ابوالعباس محمد بن یونس کدیمی و حسن بن عبدالاعلی بوسی و عبیدالله بن محمد کشوری و ابویحیی مکی و جماعتی دیگر حدیث شنید.از آثارش:«البستان»، در اخبار نسف؛«العجائب»؛«اخبار الحسن و الحسین (ع)»؛«المقتل»؛ کتاب «مفاخرة اهل کس و نسف».

انساب سمعانی (۵۸۸/۵)، معجم البلدان (۴۲۶/۵-۴۲۷)، معجم المؤلفین (۲۴۰/۲)، هدیةالعارفین (۲۰۳/۱).

ورزی، ابـوالحسـن، فـرزند حسـین فـلاح‌زاده. (۱۲۹۳-۱۳۶۸ ش)، شاعر، مترجم و نوازنده.در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در ۱۳۱۵ ش به اخذ لیسانس از دانشکدهٔ حقوق نایل شد و در همین سال بود که به انجمنهای ادبی تهران راه یافت و با شعرای همعصر خود آشنا گردید.وی هنگام تحصیل در دانشکدهٔ حقوق، در دانشکدهٔ معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) هم به تحصیل پرداخت و زمانی که از طرف وزارت دادگستری در شیراز به سر می‌برد، «جامع المقدمات» و «مغنی» و «مطول» تفتازانی و «شرح منظومه» ملا هادی سبزواری و مقداری از «اسفار اربعه» را نزد میرزا علی حکیم آموخت. ورزی در ۱۳۲۰ ش در کابینهٔ اول قوام السلطنه به سمت بازرس مخصوص نخست وزیر انتخاب شد و از آن پس عهده دار مشاغل مختلفی چون رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت فلاحتی خراسان، مدیر کل مالی شهرداری تهران، رییس هیئت مدیره شرکت چای گیلان، عضو هیئت اعزامی برای خلع ید تأسیسات نفت در زمان دکتر محمد مصدق و غیره بود. او از همان دوران کودکی با شعر و ادب و موسیقی آشنا شد و در محضر اساتیدی مانند موسی نی داوود، نواختن تار و ویولن و سه‌تار را آموخت و با ابوالحسن صبا، حسین تهرانی، روح الله خالقی، علینقی وزیری، غلامحسین بنان، قمرالملوک وزیری، تاج اصفهانی و بسیاری از هنرمندان دیگر مصاحب و معاشر بود. ورزی شاعری غزلسراست، اما در انواع شعر فارسی نیز طبع آزمایی کرده است. وی زبان فرانسه را خوب می‌دانست و اشعاری نیز به این زبان سروده و آثاری را ترجمه کرده است. از آثار منظوم او: «سخن عشق»؛ «رهاورد عمر»؛«دیوان» شعر.از ترجمه‌های وی: «بررسیهای ادبی» و «هفت صورت عشق» از آندره موروا؛ «نغمه پرداز نامرد» که نام داستانی از داستایوفسکی است به نام «نیه توچکانیتروانف».

از بهار تا شهریار (۲/۴۹۲-۴۹۵)، تاریخ موسیقی (۵۸۶/۲)، چشمهٔ روشن (۶۹۰-۷۰۱)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۸۵۲-۳۸۵۸)، سیمای هنرمندان (۱/۱۳۰، ۱۵۹، ۲۳۴، ۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۹۸۰)، مردان موسیقی (۳/ ۵۴۷-۵۵۷).

وزدولی عصّار جرجانی، ابویعقوب اسحاق بن ابراهیم بن موسی. (وف ۲۵۹ ق)، حافظ و محدث.وی از عبیدالله بن موسی و آدم بن ابی ایاس و مسلم بن ابراهیم و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. عبدالرحمن بن عبدالمؤمن جرجانی و ابراهیم بن موسی جرجانی و محمد بن جعفر بصری و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در زندان نیشابور درگذشت. در «تذکرة الحفاظ» و «هدیةالعارفین» وفات وی ۲۹۵ ق ذکر شده است. او آثاری در «سیر» و «سنن» تصنیف نمود. در کتب رجالی از «مسند» وی در حدیث به وضوح یاد شده است.

انساب سمعانی (۵۹۸/۵)، تذکرة الحفاظ (۵۶۲/۲)، سیرالنبلاء (۱۲/۵۰۷-۵۰۸)، شذرات الذهب (۱۴۰/۲)، طبقات الحفاظ (۲۶۶)، معجم المؤلفین (۲۲۹/۲)، هدیةالعارفین (۱۹۸/۱).

وزیری، عبدالعلی. (۱۲۹۳-۱۳۶۸ ش)، خواننده و نوازنده. وی در ده سالگی نزد پسر عموی خود، علینقی وزیری، به مدرسه عالی موسیقی رفت و در رشتهٔ آواز تحت تعلیم قرارگرفت و خواندن نت و اصول موسیقی را به زودی آموخت و پس از آن، نواختن تار را آغاز کرد.او در ۱۳۰۸ش آموزشگاه موسیقی را دایر نمود و از ۱۳۰۹ ش در مدرسهٔ موزیک دولتی معلم آواز شد. وزیری از ۱۳۲۵ش همکاری خود را با رادیو آغاز کرد و اولین خواننده‌ای بود که در برنامهٔ گلهای جاویدان شرکت جست و در ضمن، سولیست خوانندگان ارکستر انجمن موسیقی ملی شد و آهنگهای بسیاری را در رادیو با ارکستر اجرا نمود.او علاوه بر نواختن تار، تارباس نیز می‌نواخت.

سرگذشت موسیقی (۲/۹۳-۹۴)، مردان موسیقی (۱/۱۷۲-۱۷۳).

وزیری، علینقی، فرزند موسی. (۱۲۶۵-۱۳۵۸ ش)، موسیقیدان.معروف به کلنل وزیری. در تهران به دنیا آمد.در پانزده سالگی تار را نزد دایی خود، حسینعلی خان، فراگرفت و بعد نزد درویش خان و آقا حسینقلی رفت و از شاگردان ممتاز آنها گردید.وی چندی نیز نزد یاور خان، که سرپرست موزیک نظام بود، مقامات موسیقی و نت را آموخت. وزیری مدت سه سال در پاریس و دو سال در آلمان علم هماهنگی (هارمونی) و خط نت و دیگر اصول موسیقی غرب را فراگرفت و از هنرستان موسیقی برلن فارغ التحصیل گردید. پس از بازگشت به ایران، در ۱۳۰۲ ق به تأسیس مدرسهٔ عالی موسیقی در تهران همت گماشت که از جمله شاگردان آن مدرسه، روح الله خالقی، ابوالحسن صبا، موسی معروفی، جواد معروفی و حشمت سنجری بودند و یک سال بعد اقدام به تأسیس کلوپ موزیکال، جهت اجرای کنسرت نمود.او در ۱۳۰۷ ش ریاست مدرسه موزیک (هنرستان عالی موسیقی) را به عهده گرفت و در ۱۳۰۸ ش مدرسهٔ صنایع ظریفه را در

رشت دایر نمود و مدیریت آنجا را به ابوالحسن صبا سپرد. کلنل وزیری در ۱۳۱۵ ش با سمت استادی در دانشگاه تهران به تدریس تلفیق شعر و موسیقی، تاریخ هنر، آیین نمایش و زیبایی‌شناسی پرداخت و بعدها ارکستر نوین را نیز برای رادیو دایر کرد.وی در ۱۳۵۰ ش به استادی ممتاز دانشگاه برگزیده شد. وزیری در بسیاری از زمینه‌های موسیقی مبتکر بود که از آن جمله می‌توان به ایجاد موسیقی چند صدایی، نوشتن ردیف موسیقی ایرانی به خط نت بین‌المللی، تعیین گامهای موسیقی ایرانی، ذکر ویژگیهای ردیف و ساختن قطعات ابتکاری اشاره کرد.او بعد از عارف، نخستین کسی بود که موسیقی ایران را از انزوا بیرون آورد و در دسترس عام بطور علمی قرار داد.وی در نواختن تار، ویولن، سه‌تار، پیانو و خواندن آواز مهارت داشت. موسیقیدانان بزرگ ایران معتقدند که استاد علینقی وزیری پدر موسیقی جدید ایران است.از آثار وی:آهنگهای «به سوی تخت»؛ «مارش ظفر»؛«مارش ایران»؛«مارش اصفهان»؛«بند باز»؛تک نوازی «دخترک ژولیده»؛ «نیمه شب»؛ «خریدار تو»؛«شکایت نی»؛ سمفونی شوم به نام «سمفونی نفت» و اپرت‌های «دایی کچل» و «گلرخ». از آثار نمایشنامه‌ای وی:«خانم خوابند»؛«تشک پر قو». از آثار چاپی وی: «دستور تار»؛«در عالم موسیقی و صنعت»؛«سرودهای مدارس»؛«دستور ویولن»؛«موسیقی نظری»؛«دستور جدید تار»؛«زیبایی شناسی»؛«تاریخ هنرهای مصور».

استادان موسیقی (۷۰)، تاریخ برگزیدگان (۵۶۹-۵۷۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۴۱، ۱۸۶، ۲۱۵، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۶۱، ۳۰۴، ۳۵۷-۳۵۹، ۳۸۵)، تاریخ موسیقی (۲/۴۹۰-۴۹۱، ۵۷۸، ۵۹۱)، سرگذشت موسیقی (۲/۱-۳۴۷)، سیمای هنرمندان (۱/۱۵۱-۱۵۲، ۱۶۴)، مردان موسیقی (۱/۳۹-۴۲).

وزیری تبار، حسینعلی، فرزند مبصر همایون. (۱۲۸۵-۱۳۳۷ ش)، موسیقیدان.در تهران به دنیا آمد. در نوجوانی به خاطر علاقه‌ای که به موسیقی داشت، به مدرسه موزیک نظام رفت و مبانی علمی موسیقی غربی را فراگرفت و سپس وارد دستهٔ موزیک شد.با افتتاح مدرسه موسیقی دولتی در ۱۳۰۷ ش، وی نیز با شرکت در کلاسهای این مرکز به تکمیل معلوماتش در زمینهٔ ساز مورد علاقهٔ خود، یعنی قره‌نی، پرداخت و بعد نزد ابراهیم خان منصوری، ردیفها را آموخت. وزیری تبار مشهورترین و موفق ترین نوازنده قره‌نی در زمان خود بود. او با ساکسیفون و ویولن نیز آشنایی داشت.وی در ۱۳۱۰ ش به عنوان مدرس موسیقی به بین النهرین رفت و در کاظمین و کربلا به تدریس مشغول شد. پس از بازگشت به ایران، تحصیلات خود را در هنرستان عالی موسیقی پی گرفت و موفق به اخذ دیپلم شد و متعاقباً بعد از آن به سمت مدرس موسیقی در مدارس بزرگ شهر شیراز منصوب گشت. از خدمات او در شیراز، آشنا ساختن موسیقیدانهای دوره گرد به تکنیک موسیقی بود.وزیری تبار در ۱۳۲۰ ش به تهران آمد و معلم موسیقی در آموزشگاهها شد و در همان سال با سمت نوازنده ارکستر نوین در رادیو تهران به کار پرداخت و در ۱۳۲۸ ش به تدریس در هنرستان ملی موسیقی اشتغال یافت. همچنین پس از افتتاح برنامه گلها با نوازندگانی چون: ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، حسین تهرانی، نصرالله زرین پنجه، جواد معروفی، غلامحسین بنان و عبدالعلی وزیری همکاری کرد و آثاری از خود به جای گذاشت. او زحمت و کوشش فراوانی در تربیت ارکستر نابینایان کشید.از آثار او:تصنیف «در بیات اصفهان»؛قطعه «به یاد تو» در دستگاه همایون؛آهنگ «به یاد شیراز» و نیز صفحات دیگری که از وی به یادگار مانده است.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۳۶، ۲۴۰، ۳۰۹، ۳۱۲)، تاریخ موسیقی (۲/۶۲۵)، سرگذشت موسیقی (۲/۲۶۵)، مردان موسیقی (۱/۶۶-۷۱).

وَصّاف الحَضرَه، شهاب الدین /شرف الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی.(ح ۶۶۳-۷۱۹/۷۳۰ ق)، ادیب، مورخ و شاعر، متخلص به شرف.ملقب به وصّاف‌الحضرة.در شیراز به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت.او مانند پدرش در شمار عمّال دیوانی دولت ایلخانیان در فارس درآمد و از خواص خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی، نایب امیر طغاجار حاکم فارس، گردید.مدتی نیز مورد لطف خواجه رشیدالدین فضل الله و غازان خان و سلطان الجایتو قرار گرفت.وی علاوه بر مقام بلند خود در نثر متکلف مصنوع، در شعر عربی و فارسی نیز دست داشته که بسیاری از ابیات و قطعات و قصاید خود را در کتاب خویش ذکر کرده است.قبر وی ما بین تکیه چهل تنان و حافظیه است.از آثارش: «تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار»، معروف به «تاریخ وصاف»، در ذکر وقایع تاریخی ایلخانیان، در پنج مجلد؛«دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۹۲-۹۴)، الاعلام (۴/۲۵۲)، اعیان الشیعه (۸/۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۱۲۵۹-۱۲۶۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۳-۱۴۴)، حبیب السیر (۳/۱۹۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/۷۹۹-

۸۰۳)، دایرةالمعارف فارسی (۳۱۶۹/۲-۳۱۷۰)، الذریعه (۱۲۶۸/۹،۳۵۸/۳)، ریحانه (۳۱۸/۶- ۳۲۰)، سبک شناسی (۹۹/۳-۱۰۳)، صبح گلشن (۵۹۱)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۴۵/۲)، فرهنگ سخنوران (۴۹۹)، لغت نامه (ذیل/وصاف الحضرة)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۴۴۸)، مرآت الفصاحه (۶۸۵-۶۸۷)، معجم المؤلفین (۱۰۲/۶)، مؤلفین کتب چاپی (۹۸۱/۳-۹۸۲)، هدیةالعارفین (۴۶۴/۱).

وصاف شیرازی ← وصاف الحضره.

وصاف قاجار، موسی خان.(س سیزدهم ق)، شاعر.وی از نجبای ایل قاجاریه و به فصاحت و بلاغت مشهور بود.دیوان بیگی (وف بعد از ۱۳۱۳ ق)، صاحب «حدیقةالشعراء»، با وصاف قاجار دیداری داشته است.از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.از اوست:

طایر بال بسته‌ام کنج قفس نشسته‌ام
دانه‌ام ار نمی‌دهی بشکنی از چه بال من

حدیقةالشعراء (۱۹۸۷/۳)، الذریعه (۱۲۶۸/۹)، گلزار جاویدان (۱۷۰۴/۳)، مجمع الفصحا (۱۰۹۰/۶-۱۰۹۱).

وصال شیرازی، میرزا محمد شفیع، فرزند محمد اسماعیل.(۱۱۹۷-۱۲۶۲ ق)، عالم، ادیب، شاعر، عارف و خطاط.مکنی به ابواحمد. مشهور به میرزا کوچک. وی از هنرمندان ذوفنون بود که در شیراز به دنیا آمد. خاندانش در دورهٔ صفویان و افشاریان و زندیان دارای مناصب دیوانی بودند و خود نیز از بزرگان دانش و ادب و هنر در دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار بود. او در آغاز جوانی به تحصیل دانش پرداخت و از علوم و فنون عصر خویش بهرهٔ کافی یافت و چون دارای ذوق و مشرب عرفانی بود، دل در صحبت مشایخ صوفیه بست و به میرزا ابوالقاسم سکوت سر سپرد.میرزا محمد شفیع در نوشتن خطوط سبعه استاد بوده و بویژه، در نسخ و نستعلیق مهارت بسزایی داشته است. از شاگردان وی در خط نستعلیق، میرزا فتحعلی حجاب شیرازی است. در شعر، عمدهٔ شهرت او به واسطهٔ غزلیات عارفانه و مراثی شورانگیزی است که به پیروی از محتشم کاشانی سروده است. همچنین قصایدی نیز در مدح شاهان قاجار و بزرگان شیراز دارد. وی در نخستین اشعار خود مهجور تخلص می‌کرد، اما پس از آشنایی با میرزا ابوالقاسم سکوت تخلص وصال را برگزید.وصال علاوه بر این فضایل، صدایی خوش داشت و مشهور است که سه تار نیز می‌نواخته است. وی گویا در نقاشی و تذهیب و صحافی متبحر بوده و آورده‌اند هنگامی که فتحعلی شاه برای بازدید خطهٔ فارس به شیراز رفته بود، وصال قرآنی را که با هفت نوع خط نوشته و در تذهیب و تجلید آن هنرمندی بسیار به کار برده بود، به شاه تقدیم کرد و فتحعلی شاه نیز کمالات وی را ستود. از مصاحبان و معاشران او قاآنی شیرازی است.وصال در طول حیاتش، یکبار به عزم سفر هندوستان، از زادگاه خود به بوشهر رفت، لیکن در آنجا از سفر خود منصرف شد و دوباره به شیراز بازگشت. وی در اواخر عمر نابینا شد و سپس در شیراز درگذشت و در بقعهٔ شاهچراغ به خاک سپرده شد. از آثار او:مثنوی «بزم وصال»، در هفت هزار بیت؛تکمیل «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی؛ترجمهٔ «اطواق الذهب» زمخشری، به فارسی؛«سفینه»، در تفسیر احادیث قدسیه؛«صبح وصال»، به سبک «گلستان» سعدی؛«دیوان» شعر.از خطوط او:یک نسخه «اوصاف الاشراف» خواجه نصیر، به قلم کتابت متوسط، با رقم:«حرره العبد الاقل محمد شفیع المشهور بمیرزا کوچک، المتخلص بوصال سنه ۱۲۳۹»؛ ادعیهٔ نیم ربعی، نسخ کتابت و نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم:«اقل... میرزا کوچک مسمی بمحمد شفیع متخلص بالوصال...۱۲۴۳»؛یک نسخه «کلیات» سعدی، به قلم نستعلیق کتابت خفی خوش، با رقم:«حرره العبد... میرزا کوچک ابن المرحوم میرزامحمد اسمعیل الشیرازی...سنهٔ ۱۲۴۵»؛یک نسخه دفتر اول «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم:«...محمد شفیع المشتهر به میرزا کوچک المتخلص بوصال فی دارالعلم شیراز ۱۲۴۶»؛یک نسخه «حدیقةالحقیقه» سنایی، به قلم کتابت جلی خوش،با رقم:«کتبه العبد العاصی محمد شفیع متخلص بوصال الشیرازی...سنهٔ هزار و دویست و پنجاه و پنج»؛چند نسخه از کلام الله مجید، به خط نسخ و رقاع عالی و خوش، با تاریخهای ۱۲۳۶، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵ و ۱۲۵۹ ق و قطعات مختلف دیگر.

آثار عجم (۳۵۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۷۵۵/۳-۷۶۲،۱۱۷۵/۴-۱۱۷۷)، از صبا تا نیما (۴۰/۱-۴۴)، اطلس خط (۳۵۸-۳۵۹)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۰۳/۴-۲۰۵)، تاریخ موسیقی (۳۸۲/۱-۳۸۳، ۴۲۰، ۴۲۱)، تاریخ هنرهای ملی (۹۵۸/۲-۹۵۹)، حدیقةالشعراء (۱۹۸۷/۳-۲۰۰۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۰۳/۵-۸۱۳)، دایرةالمعارف فارسی (۳۱۷۰/۲)، الذریعه (۱۲۶۸/۹،۱۹۰/۱۶)، روضةالصفا (۱۳۲/۱۰)، ریاض العارفین (۳۳۷-۳۵۰)، ریحانه (۳۲۱/۶-۳۳۰)، سفینةالمحمود (۵۱۴/۲-۵۲۱)، شرح حال رجال

(۶/۲۳۸-۲۳۹)، صبح گلشن (۵۹۱-۵۹۲)، طرائق الحقائق (۳/۳۶۵-۳۷۰)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۹۹۰-۹۹۷)، فرهنگ سخنوران (۹۸۱)، کارنامهٔ بزرگان (۳۵۲-۳۵۳)، گنج سخن (۳/۱۹۷-۲۰۰)، مجمع الفصحا (۶/۱۰۹۱-۱۱۳۱)، مرآت الفصاحه (۶۸۷-۶۹۱)، مصطبهٔ خراب (۲۰۲-۲۰۶)، مکارم الآثار (۱/۶۱-۶۶، ۵/۱۶۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۴۳۳-۴۳۴)، نگارستان دارا (۲۷۳-۲۷۵)، یادگار (س ۱، ش ۳، ص ۶۷-۷۱).

وصالی تبریزی، سلطان محمد.(س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به وصالی. در تبریز به دنیا آمد. وی در کتابت نستعلیق متبحر بود و شعر نیز می‌سرود. وی هنگام سفر به هند در کاشان با تقی الدین کاشانی، صاحب «خلاصة‌الاشعار»، ملاقات نمود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۲۸۰-۲۸۱، ۳/۹۵۴-۹۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۴)، الذریعه (۹/۱۲۶۹)، فرهنگ سخنوران (۹۸۱)، کاروان هند (۲/۱۵۱۹-۱۵۲۰).

وصالی رازی، قاضی محمد غفاری.(وف ۹۳۲ ق)، شاعر، متخلص به وصالی. قاضی شهر ری بود. در نثر و نظم و فنون شعر مهارت داشت. صاحب مؤلف «الذریعه» و «تحفه سامی»، مثنوی «پنج فصل» را به او نسبت می‌دهند. از اوست:

چو من دیوانهٔ هرگز قدم در دشت غم ننهاد
دران وادی که من سر می‌نهم مجنون قدم ننهاد

تاریخ نظم و نثر (۶۶۵)، تحفه سامی (۱۲۰-۱۲۱)، الذریعه (۹/۱۲۶۹، ۱۹/۱۳۲)، ریحانه (۴/۲۴۸-۲۴۹)، صبح گلشن (۵۹۲)، فرهنگ سخنوران (۹۸۱-۹۸۲)، لغت نامه (ذیل/قاضی غفاری).

وصالی مازندرانی، میرزا رضا.(س سیزدهم ق)، شاعر. در ساری به دنیا آمد. از جوانی به تحصیل مقدمات علم پرداخت و در مدرسهٔ دارالفنون به تحصیل علوم طبیعی مشغول گشت. در زمان حکمرانی اردشیر میرزا قاجار (م ۱۲۸۹ ق) به منصب کتابداری منصوب شد. از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/۲۰۰۰-۲۰۰۴)، الذریعه (۹/۱۲۶۹)، شعرای مازندران و گرگان (۳۴۵-۳۴۶)، گنج شایگان (۴۶۶-۴۷۷)، مجمع الفصحا (۶/۱۱۵۷-۱۱۷۰).

وصفی.(س یازدهم ق)، خطاط. وی همه اقلام را خوش می‌نوشت. از آثار او قطعه‌ای است به اقلام مختلف از جمله شکسته تعلیق نیم دو دانگ خوش، با رقم: «این صفحه مرقوم شد برسم مطالعهٔ شریف اعلیحضرت ... سلطان عادل، آنکه بود:

بود سلطان درویشان عالم
بدرویشی و سلطانی مسلّم

خلدالله ایام حکومته و دولته الی یوم الدین کتبه الحقیر وصفی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۸۴-۱۲۸۵).

وصفی هروی، ملا وصفی.(ز ۹۲۸ ق)، شاعر. وی نبیرهٔ ملا معین واعظ و با مؤلف تذکرهٔ «مجالس النفائس»، امیر علیشیر نوایی (۸۴۴-۹۰۶ ق)، معاصر بود. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

خوبان شهر فتنه و آشوب می‌کنند
کاری که می‌کنند، همه خوب می‌کنند

آتشکده آذر (۲/۷۷۷)، تحفه سامی (۲۷۹)، الذریعه (۹/۱۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۹۸۲)، مجالس النفائس (۱۶۵).

وصلی تهرانی، میرزا محمد طاهر بیگ، فرزند محمد شریف هجری.(س دهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به وصلی. برادر میرزا غیاث بیگ و عموی نورجهان بیگم، همسر جهانگیر شاه، بود. همراه پسر خود میرزا محمد صادق که در زمان جهانگیر شاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) و شاه‌جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹ ق) منصب دیوانی داشت، به لاهور رفت و به کار دیوانی مشغول شد. مؤلف «عرفات العاشقین» در ۱۰۲۴ ق در آگره او را دیده است. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. مؤلف «الذریعه» وصلی طهرانی را با وصلی سارانی یکی می‌داند. در صورتی که مؤلف «فرهنگ سخنوران» آنها را جدا کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۴۷۹، ۱۰۹۸، ۱۶۸۸)، الذریعه (۹/۱۲۷۰)، صبح گلشن (۵۹۳)، فرهنگ سخنوران (۹۸۲-۹۸۳)، کاروان هند (۲/۱۵۲۲-۱۵۲۴)، هفت اقلیم (۳/ ۷۰-۷۱).

وصلی خوانساری، مولانا وصلی.(س دهم ق)، شاعر. اصل وی از ولایت خوانسار بود. درکاشان نشو و نما یافت. برادر لطفی خوانساری بود. ابتدا در عراق به سر می‌برد بعد از آن مصاحب و ملازم میر محمد یوسف صدر استرآبادی شد. بعد از عزل میر محمد یوسف از صدارت همراه او به زیارت حرمین شریفین رفت و از راه دریا به هند مسافرت

کرد. بعد از مرگ امیر محمد در دریا و نجات وصلی، او به شهر گلکنده رفت و در ملازمت ابراهیم قلی قطبشاه (۹۵۷-۹۸۹ ق) درآمد. بر سر چگونگی مرگ وی بین مؤلفین اختلاف است. از اوست:

یک نفس جان در غمت بی نالهٔ جانسوز نیست
حال بیمار غمت امروز چون هر روز نیست

فرهنگ سخنوران (۹۸۲)، کاروان هند (۲/۱۵۲۰-۱۵۲۲).

وصلی شیرازی، میر نعمت الله.(ز ۱۰۲۸ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به وصلی.از سادات طباطبایی شیراز بود. پدرش در شیراز به میر پنبه‌زن شهرت داشت. وی شاگرد و پسر خواندهٔ مرشد بروجردی بود. وقتی مرشد در هند بود به دلگرمی دیدار او به هند رفت و در سند به او پیوست و در جرگهٔ ملازمان و مداحان میرزا غازی ترخان درآمد و مدتی نیز با فخرالزمانی قزوینی، معاشر بود. بعد از فوت میرزا غازی (م ۱۰۲۱ ق) به اجمیر، پنجاب و لاهور مسافرت کرد. وی به همراه محمود بیگ ترکمان به بنگش، نزد الله دادخان افغان رفت و پس از چندی به حضور جهانگیر شاه رسید، ولی دوباره بازگشت و در بنگش، ساکن شد.فخرالزمانی در تذکرهٔ «میخانه» آورده که از ۱۰۲۸ ق دیگر از او خبری ندارم و قریب چهار هزار بیت از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی داشت و هنوز دیوانی ترتیب نداده بود.از آثار وی:«ساقی نامه»؛«دیوان» شعر.

تذکرهٔ میخانه (۶۶۹-۶۷۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/۸۱۴-۸۱۵)، الذریعه (۹/۱۲۷۰)، کاروان هند (۲/۱۵۲۴-۱۵۲۵).

وفادار، مجید، فرزند میرزا محمدخان. (۱۲۹۱-۱۳۵۴/۱۳۵۷ ق)، موسیقیدان.در تهران به دنیا آمد. پدرش مدیریت کتابخانهٔ مدرسهٔ کالج را بر عهده داشت و او نیز در همان مدرسه به تحصیل پرداخت. پس از اتمام دورهٔ متوسطه، به موسیقی علاقه مند شد و در محضر حسین خان اسماعیل زاده نواختن ویولون را آموخت.سپس در کلاس رضا محجوبی پیش درآمدها و ضربها را فراگرفت و ردیف میرزا حسینقلی را نیز نزد علی اکبر شهنازی آموخت. بعدها به یادگیری نت علاقه‌مند شد و ابتدا نزد آلبریک، یکی از همشاگردیهای ارمنی خود و بعد در محضر ابوالحسن صبا نت خوانی را فراگرفت. وفادار بعد از تأسیس رادیو در ۱۳۱۹ ش، همکاری خود را با این سازمان آغاز نمود و تا ۱۳۳۹ ش برای رادیو نوازندگی و آهنگسازی کرد. وی در ضمن رهبری و ارکستری شمارهٔ سه را نیز در رادیو بر عهده داشت. ساخته‌های او بالغ بر سیصد آهنگ است، از جمله: «شب جدایی»؛«گل اومد بهار اومد»؛«یار نازنین»؛«عشق تو»؛«گلنار»؛«آمدم، آمدم»؛ «مرا ببوس»؛«گل سفید»؛«صبا به یار عزیز».

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۰۹، ۳۱۰، ۳۲۵)، تاریخ موسیقی (۲/۵۸۸)، سرگذشت موسیقی (۱/۴۵۷)، سیمای هنرمندان (۱/۱۷۲، ۳۸۶)، مردان موسیقی (۱/۲۴۸-۲۵۴).

وفای اشرفی، میرزا مهدی قلی.(س سیزدهم ق)، شاعر.اصلش از گرجیان صفویه است و با بزرگان اشرف البلاد (بهشهر کنونی) مواصلت نمود.او منشی منوچهر خان معتمدالدوله گرجی (م ۱۲۶۳ ق) بود.از آثارش: «دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۳/۲۰۰۴)، الذریعه (۹/۱۲۷۱)، مجمع الفصحاء (۶/۱۰۹۱).

وفای زواره‌ای، میرزا محمد علی، فرزند محمد طباطبایی اصفهانی.(۱۱۹۵-۱۲۴۸ ق)، شاعر، متخلص به وفا.از شاعران عهد فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) از سادات زوارهٔ اصفهان بود.در اصفهان به تحصیل پرداخت.سپس مدتی در تهران معلم فرزندان حاجی محمد حسین خان صدر اصفهان بود. با ملک الشعرای صبا معاشرت و مصاحبت داشت و در طب، ریاضی، فقه، حدیث، عروض و قافیه و فنون شعری مهارت یافت.از آثار وی:«مآثر الباقریه»، در شرح حال و اشعار مداحان سید محمد باقر شفتی بیدآبادی؛«دیوان» شعر.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/۱۱۰-۱۱۷)، حدیقةالشعراء (۳/۲۰۰۵-۲۰۰۶)، الذریعه (۹/۱۲۷۲)، ریحانه (۶/۳۳۳)، سفینةالمحمود (۱/۲۲۴-۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۹۸۳)، مصطبهٔ خراب (۲۰۷)، یغما (س ۱۸، ش ۴، ص ۱۸۱-۱۸۲).

وفای شریعتی، محمد علی، فرزند میرزا ابوطالب.(تو ۱۲۸۸ ش)، حقوقدان.در سمنان به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ ادب سمنان و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند.سپس به دانشسرای عالی راه یافت و فارغ التحصیل شد و آنگاه در دانشکده حقوق تهران به ادامه تحصیل پرداخت و در ۱۳۱۵ ش موفق به دریافت لیسانس حقوق شد و بعد از آن وارد خدمات قضایی در وزارت دادگستری گردید.وی از ۱۳۱۵ ش تا ۱۳۲۷ ش عهده‌دار مشاغل متعددی در دادگستری از جمله:دادیاری دادسرای تهران، بازپرسی تهران، بازرسی

قضایی و ریاست دادگاه بود.وفا برای مطالعه درباره امور حقوقی به کشورهای فرانسه، سوئیس و انگلستان سفر نمود.وی به زبان فرانسه و عربی تسلط داشت.از جمله اقدامات نیکوکارانه ایشان حفر چاه و تعمیر قنوات نوکلاته سمنان است.

تاریخ قومس (۴۵۰).

وفای شیرازی،میرزا حسنعلی، فرزند میرزا سید علی.(۱۲۲۴-۱۲۷۶ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به وفا. مشهور به میرزا بزرگ طبیب. در شیراز به دنیا آمد. در خدمت پدر کسب کمال کرد و در علم طب مهارت یافت. وی خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و در زمینهٔ شاعری نیز تبحر داشت. در ۱۲۵۴ ق به هندوستان مسافرت کرد و از آنجا به سفر حج رفت.وفا در مدح محمد علی پاشا، خدیو مصر، که در مکه او را ملاقات کرد، قصیده‌ای سرود.از طریق مصر و اسکندریه برای تکمیل علم طب به اروپا رفت و مدتی در شهرهای پاریس و لندن مشغول تحصیل بود، سپس به هندوستان برگشت و چند سال در کلکته به تدریس طب اشتغال داشت. وی در راه بازگشت به ایران به منظور زیارت مشهد رضوی، از کلکته به بمبئی رفت و در آنجا درگذشت.از آثار وی:«دیوان» شعر، شامل کلیات، قصاید، غزلیات، قطعات و رباعیات، حدود پانزده هزار بیت.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۹/۱-۱۰۰)، حدیقةالشعراء (۳/ ۲۰۰۷-۲۰۰۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۵/ ۸۱۵-۸۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۷۲)، صبح گلشن (۵۹۵)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۰۸-۱۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۹۸۴)، مرآت‌الفصاحه (۶۹۳-۶۹۴)، مصطبهٔ خراب (۲۰۷-۲۰۸).

وفای طباطبایی اصفهانی←وفای زواره‌ای، میرزا محمد علی.

وفای فراهانی، میرزا محمد حسین حسینی.(س دوازدهم و سیزدهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به وفا. وی برادر میرزا حسن و عموی قائم مقام اول و از سادات فراهان بود. او بعد از کسب علوم متداوله به شیراز رفت. در عهد لطفعلی خان زند می‌زیست و عهده‌دار منصب وزارت بود. با عبدالرزاق دنبلی مؤلف «نگارستان دارا» معاصر و معاشر بود. در نظم و نثر و فن سیاق تبحر داشت و در زمینهٔ نظم بیشتر به غزلسرایی متمایل بود. وفا در نظم از شیوهٔ میرزا صادق نامی و مشتاق اصفهانی پیروی می‌کرد. بعضی از مؤلفان معتقدند در زمان لطفعلی خان زند (۱۲۰۳-۱۲۰۹ ق) به زیارت خانهٔ خدا مشرف شد و در قزوین درگذشت، اما مؤلف «شرح حال رجال ایران» آورده که وی در زمان آقا محمد خان قاجار با برادر خود به عتبات عالیات رفت و تا آخر عمر در آنجا ساکن شد و تا ۱۲۱۲ ق زنده بوده است. مؤلف «طرائق الحقائق» کتاب «تاریخ زندیه» را به او نسبت می‌دهد و وی را برادر میرزا عیسی قائم مقام ذکر می‌کند. از آثار وی:«مثنوی» بر وزن هفت پیکر نظامی؛ «دیوان» شعر قریب به چهار یا پنج هزار بیت.

حدیقةالشعراء (۲۰۱۳/۳-۲۰۱۵)، الذریعه (۱۲۷۲/۹)، ریحانه (۳۳۲/۶-۳۳۳)، سفینةالمحمود (۲۲۸/۱-۲۲۹)، شرح حال رجال (۲۲۷/۶-۲۲۸)، صبح گلشن (۵۹۵-۵۹۶)، طرائق‌الحقائق (۲۵۰/۳-۲۵۱)، فرهنگ سخنوران (۹۸۴)، گلزار جاویدان (۱۷۱۲/۳)، مجمع الفصحا (۱۰۸۹/۶-۱۰۹۰)، نگارستان دارا (۱۴۵-۱۴۷).

وفای قمی، میرزا شرف‌الدین علی خان.(وف ح ۱۲۰۰ ق)، شاعر.مشهور به آقاسی بیگ.از سادات قم بود.نسبش از طرف پدر به میرزا محمد هاشم حسینی و از طرف مادر به ملا عبدالرزاق فیاض می‌رسد. در زمان نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق) به هندوستان رفت.بعد از ورود نادر به دهلی، شرف الدین به حجاز مسافرت کرد و بعد از مراجعت نادرشاه به ایران، شرف الدین از مکه معظمهٔ به هند بازگشت و تا آخر عمر آنجا ماند تا درگذشت.مؤلف «الذریعه» وفای قمی را با وفای همدانی یکی می‌داند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۹۰۵-۹۰۶)، حدیقةالشعراء (۲۰۱۵/۳-۲۰۱۶، ۲۰۱۷)، الذریعه (۱۲۷۲/۹)، سفینة المحمود (۲۲۴/۱)، فرهنگ سخنوران (۹۸۴)، نتایج الافکار (۷۶۹-۷۷۰).

وفای نایینی، میرزا حسینعلی، فرزند میرزا محمد علی.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به وفا.وی برادر کوچکتر میرزا حسنعلی‌خان طایر، صاحب تذکرهٔ «نائین» است.در سنین جوانی، در حدود ۱۲۸۷ ق گلشن تخلص می‌کرد، سپس در حدود ۱۳۰۲ ق تغییر تخلص داد.وی با مقدمات عربی و ادبیات و طب آشنایی داشت.خط شکسته و نستعلیق را هم خوب می‌نوشت.از آثار او:شرحی بر قصیدهٔ «لامیة العجم» طغرایی.

حدیقةالشعراء (۲۰۱۹/۳-۲۰۲۰).

وفایی اصفهانی.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به وفا. اهل اصفهان بود. در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق)، به هندوستان مسافرت کرد. با صادقی کتابدار، صاحب «مجمع الخواص»، (م ۱۰۱۷/۱۰۱۸ ق) معاصر بود.مدتی در خدمت زین خان کوکلتاش و در ۱۰۲۴ ق در ملازمت ظفرخان بن زین خان به سر می‌برد و گویند در امور دیوانی و سپاهیگری نیز تبحر داشت.تقی اوحدی، صاحب «عرفات العاشقین»، او را در گجرات دید.وی مدتی به کشمیر و لاهور رفت. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۵۷/۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۰)، الذریعه (۱۲۷۳/۹)، صبح گلشن (۵۹۶)، فرهنگ سخنوران (۹۸۴)، کاروان هند (۱۵۲۵/۲-۱۵۲۷)، مجمع الخواص (۲۸۹).

وفایی اکبر آبادی ← وفایی خوافی اکبرآبادی.

وفایی تفرشی، عبدالله بیگ /میرزا عبدالله خان، فرزند محمد حسین.(س سیزدهم ق)، شاعر.اصلش از تفرش بود و در شیراز نشو و نما یافت.مدتی در اصفهان به تحصیل پرداخت و سپس به تهران آمد و از ملازمان علی شاه ظل‌السلطان شد.وی پس از مدتی به خدمت شیخعلی میرزا وارد شد و بعد از آن از محضر میرزا ابوالقاسم شیرازی (م ۱۲۸۶ ق) بهره برد. وفایی در زمان سلطان محمد شاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) وفات نمود. اشعارش در بعضی از تذکره‌ها آمده است.

حدیقةالشعراء (۲۰۲۰/۳-۲۰۲۱)، الذریعه (۱۲۷۳/۹-۱۲۷۴)، سفینةالمحمود (۲۲۹/۱-۲۳۱)، فرهنگ سخنوران (۹۸۵)، نگارستان دارا (۱۴۷-۱۴۸).

وفایی خوافی اکبرآبادی، شیخ زین الدین.(وف ۹۴۰/۹۴۴ق)، مورخ و شاعر، متخلص به وفایی. وی نبیرهٔ شیخ زین الدین خوافی و از شعرا و دانشمندان خراسان بود. در عهد ظهیرالدین محمد بابر شاه (۹۳۲-۹۳۷ ق) در هندوستان منصب صدارت داشت و در زمان همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) نیز به امارت رسید. وفایی در نظم و نثر، تاریخ و معما تبحر داشت. در هند، مسجد و مدرسه‌ای ساخت.وی در هند درگذشت و در مدرسهٔ خود به خاک سپرده شد. از آثار وی:کتابی تاریخی در فتوحات هند؛«دیوان» شعر.به آوردهٔ مؤلف «کاروان هند» او کتاب «بابرنامه یا واقعات بابری» بابر شاه را که به زبان جغتایی بوده، ترجمه کرده و مشهودات خود را نیز به آن افزوده و نام آن را «طبقات بابری» نامیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۶۲۵/۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۱، ۶۳۴)، الذریعه (۱۲۷۳/۹)، ریحانه (۳۳۴/۶)، صبح گلشن (۵۹۶-۵۹۷)، فرهنگ سخنوران (۹۸۵)، کاروان هند (۱۵۲۷/۲-۱۵۲۸).

وفایی شوشتری، ملا فتح الله، فرزند ملا حسن بن ملا رحیم.(وف ۱۳۰۴ ق)، عالم دینی، عارف و شاعر،متخلص به وفایی.جد او ملا رحیم از شادگان خوزستان به شوشتر مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. لذا به شوشتری معروف شدند. صاحب عنوان علاوه بر تبحر در علوم دینی، در فنون شعر و ادب نیز دست داشت و بیشتر اشعار وی در مدح و منقبت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌باشد. شیخ علی بن محمد صالح شوشتری از شاگردان وی است که کتاب «معالم» را در ۱۲۴۹ ق به خط خویش نوشت و آن را بر وفایی قرائت کرد.از آثارش:«الجبر و الاختیار»؛«سراج المحتاج»، در سیر و سلوک؛«شهاب ثاقب»، در رد صوفیه که آن را به امر آیت الله شیخ جعفر شوشتری تألیف نمود؛«دیوان» شعر.

حدیقةالشعراء (۲۰۲۱/۳-۲۰۲۷)، الذریعه (۸۱/۵-۸۲، ۱۲۷۴/۹-۱۲۷۵، ۱۶۱/۱۲، ۲۵۱/۱۴)، ریحانه (۳۳۴/۶-۳۳۵)، الکنی و الالقاب (۲۸۸/۳).

وفایی مهابادی، میرزا عبدالرحیم، فرزند ملا غفور.(۱۲۶۴-۱۳۱۸ ق)، شاعر.در سابلاخ (مهاباد فعلی) به دنیا آمد.پس از فراگیری مقدمات، در مدرسهٔ مسجد سور به ادامهٔ تحصیل پرداخت و از محضر فضلای آنجا بهره برد.وفایی به زبانهای عربی و ترکی آشنایی داشت و بیشتر به زبان کردی شعر می‌سرود.وی در مهاباد مکتبدار بود.وفایی در بیست و یک سالگی به قصد استانبول از مهاباد بیرون رفت، اما پس از رسیدن به تهریه و ملاقات شیخ عبیدالله شمزینایی از ادامه سفر منصرف شد و در همان جا ماند و به طریقهٔ نقشبندیه داخل شد و یک سال بعد از آن که شیخ مرشدش از سفر حجاز مراجعت نمود به مهاباد بازگشت.وفایی دو بار به حج رفت و در سفر دوم در مراجعت بین راه درگذشت.لازم به ذکر است که صاحب «فرهنگ سخنوران» سال وفات وی را ۱۳۳۲ ق ذکر کرده است.از اوست:

گل گفت به بلبل که به ما یک دله باش
جانباز و پر از نیاز و با حوصله باش
هنگام سحر اگر به یک خندهٔ من
اشکال تو حل نگشت پس در گله باش

فرهنگ سخنوران (۹۸۶)، مشاهیر کرد (۶۵/۲-۶۸).

وفایی هروی، ملا وفا.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به وفا.وی وفایی نیز تخلص می‌کرد.اهل هرات و از شاگردان میر فصیحی انصاری هروی (م ۱۰۴۹ ق) بود. در ۱۰۱۸ ق در عهد اکبر شاه به قصد سیر و سیاحت به هندوستان رفت.تقی‌الدین اوحدی در مندو او را ملاقات نموده است.پس از آن به برهانپور رفت و عبدالرحیم خان، خان خانان را مدح کرد و از انعام او بهره‌مند شد. اوحدی گوید که وی در ۱۰۲۴ ق قصد مراجعت به وطن داشته که به آوردهٔ مؤلف «کاروان هند» اگر این امر عملی شده باشد، او دوباره به هند رفته است، زیرا میرزا محمد صادق مینای اصفهانی در زمان حکومت قاسم خان جوینی (۱۰۳۸-۱۰۴۱ ق) او را در بنگاله دیده است. وفایی به اصفهان برگشت و همان جا درگذشت، مؤلف تذکرهٔ «روز روشن» از قول «نشتر عشق» و «شمع انجمن» می‌گوید که وی در عهد شاه جهان به بنگاله رسید و وارد هند شد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تذکرهٔ روز روشن (۹۰۶)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۶۵)، الذریعه (۱۲۷۵/۹-۱۲۷۶)، صبح گلشن (۵۹۷)، فرهنگ سخنوران (۹۸۶)، کاروان هند (۱۵۲۸/۲-۱۵۳۰)، مآثر رحیمی (۱۳۹۷/۴-۱۴۰۰).

وفایی یزدی، میرزا محمد علی/محمد.(س سیزدهم ق)،شاعر.وی از اعیان سلسلهٔ ضرابیان یزد بود.در ابتدا تحصیل مقدمات صرف و نحو کرد و بعد به شاعری مایل شد.او با وامق نایینی، صاحب تذکرهٔ «شعرای نایین»، معاصر بود. لازم به ذکر است رضا قلیخان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»، نام وی را آقا محمد و از شاعرانی که مداحی حکام می‌نمود، آورده است.از آثارش:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۳۱-۳۳۳)، حدیقةالشعراء (۲۰۲۷-۲۰۲۸)، الذریعه (۱۲۷۶/۹)، مجمع الفصحا (۱۰۹۰/۶).

وقار شیرازی، میرزا احمد، فرزند محمد شفیع وصال.(۱۲۳۲-۱۲۹۸ ق)، شاعر، ادیب و خطاط.وی فرزند بزرگ وصال شیرازی بود که در شیراز به دنیا آمد.بعد از فراگیری مقدمات به تحصیل فقه و اصول و حکمت الهی پرداخت و پس از اتمام تحصیل به تألیف و تصنیف همت گماشت. وی در اصناف شعر متبحر و در فن انشا مهارت داشت. وقار در ۱۲۶۶ ق با برادر خود میرزا محمود حکیم به هندوستان رفت و در مدت توقفش در بمبئی، کتاب «مثنوی» مولوی را در مدت چهار ماه با خط خوش نوشت و به چاپ رسانید و سپس به زادگاه خود بازگشت.در ۱۲۹۰ ق به زیارت عتبات رفت و در راه بازگشت، به تهران آمد و مورد عنایت ناصرالدین شاه واقع شد.وقار علاوه بر نستعلیق، خطوط نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق را استادانه می‌نوشت و بویژه در خط نسخ کمتر نظیر داشت. وی در شیراز درگذشت و در جوار پدر خود به خاک سپرده شد. از آثار او:«انجمن دانش»، به سبک «گلستان» سعدی؛«رموز الامارة»، ترجمه و شرح نامهٔ حضرت علی (ع) به مالک اشتر؛مثنوی «بهرام و بهروز»؛ «روزنامهٔ خسروان پارسی»، که فرهنگ شیرازی آن را «تاریخ ملوک عجم» خوانده است؛مثنوی «خضر و موسی»؛ «قانون الصدارة»؛«مرغزار»، که نثری مسجع به روش «کلیله و دمنه» دارد؛کتاب «مجالس السنة و محافل الازمنة»، به سبک «کشکول» شیخ بهایی؛ «عشره کامله»، در ذکر مصایب امام حسین (ع) و اصحاب و اولادش؛ رساله‌ای در تفسیر آیهٔ «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ماتأخر»؛ «شرح شش رباعی محتشم»، در دوازده فصل؛ «تاریخ چهارده معصوم»، که توسط فرزندش، همت شیرازی، تکمیل شده است؛ «دیوان» شعر و چند رسالهٔ کوچک و ناتمام دیگر.از خطوط او:قرآن نیم ورقی، جلد روغنی کار علی اشرف، متن نسخ کتابت خوش و ترجمه نستعلیق کتابت خفی متوسط و پایان رقاع کتابت خوش، با رقم:«حرره...خادم الفقراء احمد المتخلص بوقار...۱۲۸۱»؛قرآن وزیری، نسخ کتابت خفی خوش و حواشی نستعلیق و شکسته خفی خوش، سر سوره‌ها و آخر رقاع کتابت خوش، با رقم:«کتبه و حرره... احمد الشیرازی المتخلص بالوقار...۱۲۷۸»؛یک نسخه «صحیفهٔ سجادیه»، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «...احمد الوقار فی سنة ۱۲۸۵»؛یک نسخه «شرح اسماء قدسیه»، نسخ کتابت جلی و خفی و رقاع خوش، با رقم: «کتبه العبد...احمد الوقار ابن المرحوم الوصال الشیرازی فی سنة ۱۲۷۴»؛یک نسخه «دعای کمیل»، نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم:«... و انا العبد احمد الشیرازی المتخلص بالوقار... سنة ۱۲۸۱».

آثار عجم (۳۵۶-۳۵۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۵۵/۱-۵۶، ۱۰۴۱/۴-۱۰۴۳)، اطلس خط (۵۶۴)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۰۵/۴)، تاریخ هنرهای ملی (۹۸۵/۲-۹۸۶)، حدیقةالشعراء (۲۰۲۸/۳-۲۰۴۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۲۱/۵-۸۳۳)، الذریعه (۳۶۵/۲، ۱۶۵/۳، ۱۲۷۶/۹-۱۲۷۷، ۳۱۰/۲۰-۳۱۱)،

ریحانه (۶/۳۳۶-۳۳۸)، شرح حال رجال (۶/۲۵-۲۶)، صبح گلشن (۵۹۹)، طرائق الحقائق (۳/۳۷۲-۳۷۴)، فارسنامهٔ ناصری (۲/۹۹۷-۱۰۰۵)، فرهنگ سخنوران (۹۸۶)، المآثر و الآثار (۲۱۵)، مجمع الفصحا (۶/۱۱۳۲-۱۱۵۳)، مرآت الفصاحه (۶۹۷-۷۰۱)، مکارم الآثار (۳/۹۴۹-۹۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۹۳-۴۹۴)، هدیةالعارفین (۱/۱۸۹).

وقاری طبسی← وقاری یزدی، ملا محمد امین.

وقاری یزدی، ملا محمد امین، فرزند ملا عبدالفتاح طبسی.(ز ۱۰۹۸ ق)،شاعر، متخلص به وقاری.مولانا شمس الدین محمد طبسی جد اعلای وقاری و خود اهل طبس بود و چون بسیار در یزد ساکن بوده به یزدی مشهور شده است. استادان وقاری عبارت بودند از:عموی وی ملا عبدالکریم طبسی، خلیل قزوینی، ملا محمد صادق یزدی، ملا محمد باقر یزدی و غیره. در اکثر علوم دینی و دنیوی و در فنون شعر، معما، انشا و در خط ثلث، نسخ و تعلیق تبحر داشت. مؤلف «الذریعه» از قول مؤلف «نجوم السماء» آورده است که محمد امین قطعه‌ای در تاریخ وفات محقق خوانساری (۱۰۹۸ ق) گفته است. وقاری در ۱۰۷۰ ق به اصفهان رفت و در ۱۰۸۲ ق در آنجا دیوانش را جمع آوری نمود. از آثار وی:«گلدستهٔ اندیشه»؛«دیوان»شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۱۷۹-۱۸۱، ۴۸۶-۴۸۷، ۵۳۰)، جامع مفیدی (۳/۴۳۶-۴۳۷)، الذریعه (۹/۱۰۵، ۱۲۷۷-۱۲۷۸، ۱۸/۲۱۱-۲۱۲)، صبح گلشن (۵۹۹-۶۰۰)، فرهنگ سخنوران (۹۸۶-۹۸۷).

وقایع‌نگار، میرزا صادق ←همای مروزی، میرزا صادق وقایع نگار.

وقوعی تبریزی، مولانا محمد شریف، فرزند حدادی. (وف ۱۰۱۸ ق)، خطاط و شاعر. اهل آذربایجان بود و از شعرای مکتب وقوع شمرده می‌شد و در زمینه غزلسرایی مهارت داشت. وی با تقی الدین اوحدی (۹۷۳-۱۰۳۰ ق) و صادقی کتابدار (م ۱۰۱۷/۱۰۱۸ ق) معاصر بود.وقوعی مسافرتهای زیادی کرد تا عاقبت در عتبات ساکن شد و همان جا درگذشت. از آثار وی:«دیوان» شعر، قریب به ده هزار بیت.گویند قصیده‌ای در وصف گرگ به نام «گرگ نامه» داشته است.

آتشکدهٔ آذر (۱/۱۴۵)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۲-۵۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۴-۳۹۵)،الذریعه (۹/۱۲۷۸)، فرهنگ سخنوران (۹۸۷)، مجمع الخواص (۱۹۲-۱۹۴)، مکتب وقوع (۵۶۳-۵۸۳).

وقوعی سمنانی ← وقوعی نیشابوری، میر محمد شریف.

وقوعی نیشابوری، میر محمد شریف حسینی.(وف ۱۰۰۲ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به وقوعی. از سادات اسحاق آباد نیشابور و خواهرزادهٔ امیر شاه میر معیر بود. تربیت و تحصیلاتش در خراسان صورت گرفت. او از شعرای مکتب وقوع بود که در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) از صاحب منصبان دیوان شاهی بود. از جوانی در بیشتر فنون، خاصه تاریخ، ادب و خط مهارت داشت، خط شکسته را خوب می‌نوشت و از این رو به محمد شریف شکسته نویس شهرت یافت. سپس به هند رفت و مدتها در ملازمت شهاب الدین احمد خان نیشابوری که از اعیان دربار اکبر شاه و از خویشانش بود، به سربرد. بعد از مرگ وی به درگاه عبدالرحیم خان، خان خانان پیوست و از مداحان خاص او شد و توسط او در ۹۹۸ ق به دربار اکبر شاه راه یافت.دکتر صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» آورده که وقوعی را به سبب اعتقادات خاصی که در مسائل دینی داشت کافر می‌دانستند، اما او قصیده‌هایی در ستایش ائمه اطهار (ع) سروده، که دلیل پایداریش در تشیع بوده است.گویند وقوعی کتابهای نفیسی در اختیار داشت که پس از مرگ وی باقی ماند. وی در لاهور درگذشت. از آثار وی:«مجامع الاخبار» یا «مجمع الاخبار»، که تاریخ مجمل عالم است از خلقت تا سال هزار هجری؛«دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۶۸۱-۱۶۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۷، ۴۲۵، ۷۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۹۱۰-۹۱۱)، الذریعه (۹/۱۲۷۸-۱۲۷۹)، ریاض العارفین (۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۹۸۷)،کاروان هند (۲/۱۵۳۱-۱۵۳۵)، مآثر رحیمی (۳/۶۸۷-۶۹۷)، مکتب وقوع (۵۸۴-۵۸۹)، هفت اقلیم (۲/۲۷۳-۲۷۵).

وقوفی هروی.(س دهم و یازدهم ق)، شاعر. مشهور به میر واعظ. اهل هرات و ساکن بدخشان بود. در عهد اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت و از مداحان وی گردید. همچنین صاحب «الذریعه» و تذکرهٔ «روز روشن»، صاحب عنوان را وقوعی هروی دانسته‌اند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

گـر سـرم خـاک رهت گـردد و بـر بـاد رود
نـیست مـمکن کـه خـیال رخت از یـاد رود

تذکرهٔ روز روشن (۹۱۱)، الذریعه (۱۲۷۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۸۷)، کاروان هند (۱۵۸۲/۲).

وکیل‌الملک، فضل‌الله طباطبایی.(ز ۱۳۱۹ ق)، خطاط. ملقب به وکیل الملک. از سادات آذربایجان و از خاندان میرزا رفیع نظام‌العلمای تبریزی و از پیشکاران و کارگزاران آن سامان و از منشیان دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. وی خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.از آثار او: دو قطعه از دو مرقع، با رقمهای:«بندهٔ درگاه کیوان جاه فضل الله طباطبایی سنهٔ ۱۲۸۱» و «برای یادگاری ...آقای لسان الدوله... سنهٔ ۱۳۱۹، فضل الله الطباطبایی».

احوال و آثار خوشنویسان (۵۷۲-۵۷۱/۲).

وکیلی، علی.(تو ۱۲۹۰ ش)، پزشک، نویسنده و استاد دانشگاه.وی تحصیلات متوسطه را در دارالفنون بـه پـایان رساند و پس از طی مقدمات طب، جهت ادامه تحصیل در ۱۳۰۹ ش عـازم فـرانسـه شـد.پس از مـوفقیت در آزمـون مسابقه کارورزی تا اواخر ۱۳۱۶ ش، در بخش بیماریهای درونی بیمارستانهای پاریس به کـارورزی اشـتغال داشـت. سـپس در ۱۳۱۷ ش پـایان نـامه خـود را دربـارهٔ «فیزیوپاتولوژی انفارکتوسها» با درجه مـمتاز گـذرانـد و از دانشکده پزشکی پاریس با مـدرک دکترا فـارغ التـحصیل شد.او در خلال سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۷ ش گواهینامه‌های طب مستعمراتی و مـناطق گـرمسیر و دوره‌هـای تکـمیلی مـیکروب شـناسی، آسـیب شـناسی، خـون شـناسی، انگل‌شناسی و بیماریهای زنان را دریافت نمود. دکتر وکیلی در ۱۳۱۸ ش بـه ایـران بـازگشـت و عـهده‌دار مشـاغلی از جمله:دانشیاری بیماریهای داخلی، مـدرسی بیماریهای دستگاه گوارش و استادی کرسی بیماریهای داخلی بود.از آثار وی:«بیماریهای خون»؛«بیماریهای دستگاه تـنفس»؛ «بیماریهای کبد»؛«بیماریهای صفرا»؛«بیماریهای تـغذیه و رماتیسم»، گردآورنده حسن ملکوتی؛«بیماریهای دسـتگاه گردش خون»، گردآورنده نعمت الله کرامتی؛«بیماریهای دسـتگاه گـوارش»، گـردآورنده ابـوالفضل هشترودی؛ «بیماریهای ریـه و بـرونش»، بـا مشـارکت مـحمد حسین اردوبادی.

زندگینامهٔ مشاهیر رجال پزشکی معاصر (۹۱-۸۷/۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۵۶۳/۱، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴۴۶-۴۴۵/۴).

وکیلی، علی، فرزند اعتضادالممالک تبریزی.(تو ۱۳۰۵ ق)، نویسنده.او یکی از مؤسسین و فعالان نمایش و سینما در ایران بود.در تبریز به دنیا آمد.در کودکی به تهران آمـد و در مـدرسهٔ آلیـانس درس خـوانـد و پس از پـایان تـحصیلات بـه تـجارت پـرداخت.وکـیلی بـعد از اسـتقرار مشـروطیت بـه اسـتانبول رفت و در زمـان شـوستر وارد خدمت وزارت دارایی گردید.او از ۱۳۰۳ ش به بعد وارد کار نمایش فیلم شد و سالنهایی بـا سـلیقه‌های گـوناگـون تأسیس کرد.هر چند که در ایـن کـار نـاموفق بـود، ولی بـا ایده‌های خود تحولی در ایـن زمـینه بـوجود آورد.وکـیلی چندین دوره از طرف مردم تهران نماینده مجلس شـد. از جالبترین کارهای او ترجمهٔ فارسی بـرای فـیلمها بـود.وی هـمچنین در ۱۳۰۹ ش مجلهٔ «سینما و نـمایشات» را در تهران تأسیس و مـنتشر کـرد.از دیگـر آثـارش:«تـجارت»؛ «علاج چیست؟»؛«فراموش مکن»؛«نشر اسکناس».

تاریخ جراید (۵۵/۳)، تاریخ سینمای ایران (۳۰-۲۸)، روز شمار تاریخ (۱۷۴/۱، ۱۷۹، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۸۵)، زندگینامهٔ رجال و مشاهیر (۲۵۷/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴۴۴/۴)، نخبگان سیاسی (۴۹۳/۴).

ولایت‌الله گلپایگانی.(س دوازدهم ق)، خطاط و شاعر. وی از شاگردان محمد صالح اصفهانی (م ۱۱۲۶ ق) بود، در شعر طبعی موزون داشته است. از آثار وی:کتیبهٔ سردر مـدرسهٔ مـیرزا حسین خـان در مـحلهٔ بیدآباد، بـه خـط نستعلیق، با رقم:«العبد المذنب ولایت الله گلپایگانی».

آثار ملی اصفهان (۵۰۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۹۵۵/۳)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۶۴۹).

ولایی، محمد جواد، فرزند محمد تقی.(س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به افسر.در خوانسار به دنیا آمد.وی با کار نویسندگی لوایح و اسناد، گـذران زنـدگی مـی‌کرد.در سنین جوانی غزلیاتش را در مجله «دعـوت اسـلامی» بـه چاپ می‌رساند.ولایی از حسن خط با بهره و خط شکسته زیبایی دارد.از آثار وی مثنویات «مشکاة العشق»، «سربازان حسین» و «اسرار فاطمیه» است.

تذکرهٔ شعرای خوانسار (۲۲-۱۹)، مؤلفین کتب چاپی فارسی (۴۱۱-۴۱۰/۲).

ولوالجی، ظهیرالدین ابوالفتح عبدالرشید بن ابی حنیفه نعمان بن عبدالرزاق.(۴۶۷-پس از ۵۴۰ ق)، فقیه حنفی. در ولوالج از توابع بدخشان به دنیا آمد. در بلخ فقه آموخت. مدتی در کشّ ساکن بود و سپس به سمرقند رفت

و در آنجا سکنی گزید. او در بلخ از ابوالقاسم احمد بن محمد خلیلی و ابوجعفر محمد بن حسین سنجانی و در بخارا از ابوبکر محمد بن منصور نسفی و احمد بن سهل عتابی حدیث شنید. سمعانی از وی روایت کرده است. در ولوالج درگذشت.او «الامالی» را در زمینهٔ فقه تصنیف کرد.«الفتاوی الولوالجیه» اثر مشهور اوست.

الاعلام (۱۲۶/۴)، معجم البلدان (۴۴۱/۵)، معجم المؤلفین (۲۲۰/۵)، هدیةالعارفین (۵۶۸/۱).

ولوالجی مروی، ابوعبدالله محمد بن صالح.(س چهارم ق)، شاعر.وی از شعرای عهد سامانی و غزنوی است که گویند مقدّم شاعران سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) بوده است. عوفی در «لباب الالباب» آورده که خواستند دو بیت فارسی ولوالجی را به عربی ترجمه کنند، ولی نتوانستند تا اینکه خواجه ابوالقاسم، فرزند ابوالعباس اسفراینی با کوشش فراوان، توانست آن را ترجمه کند. برخی تذکره‌ها شهرت وی را نوایحی ذکر کرده‌اند. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴۲۱/۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۲)، الذریعه (۹۸۵/۹)، شاعران بی‌دیوان (۲۰۹-۲۱۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱۸)، لباب الالباب (۲۲/۲)، مجمع الفصحا (۱۱۶۷/۳).

ولی استرآبادی.(س نهم ق)، نقاش.از آثار او: تصویر اژدهای سهمناکی، که در روی صخره‌ها قرار گرفته و عده‌ای تماشاچی، با ترس و حیرت تمام، به عظمت و دهشتناکی اژدها حیران گشته‌اند، با رقم:«اثر مولانا ولی استرآبادی».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۰۱/۳).

ولی‌الله مصور ← ولی مصور.

ولی تبریزی، ولی‌الله حکیم‌باشی ← آقا لر آذربایجانی.

ولی جان تبریزی، فرزند قاسم.(س دهم ق)، نقاش.اهل تبریز و از شاگردان سیاوش بیگ گرجی بود. وی در شبیه سازی و آرایش البسه و زرافشانی و سرلوحه سازی و حل‌کاری مهارت داشت و تا حدی به اصول پرسپکتیو آشنا بود.ولی‌جان در تذهیب و اسلیمی سازی سیاه قلمی نیز دست داشت و در فن تذهیب شیوه‌های ابتکاری به کار می‌برد. از آثار او:شبیه سازی شاهزاده‌ای که کلاه عمامه پرداری بسر نهاده، با رقم: «قلم ولی جان»؛تصویر شیری که به روی زمین درازکشیده و در بالای تصویر به خط نستعلیق رقم نهاده:«ولیجان استاد»؛تصویر فرشته‌ای که خود را آرایش کرده و نوارهای البسه وی به اطراف گسترده شده، با رقم:«ولی جان بن قاسم»؛ تصویر آبرنگی جوانی در شیوهٔ لونی و استاد محمدی، که البسه بلندی با پیراهن گلدار پوشیده و به خط نستعلیق غبار چنین رقم نهاده: «ولی»؛تصویر یک مرد فرنگی که البسه مخصوص زمان خود را پوشیده وکلاهی به سر نهاده و مشغول نواختن سازی است، با رقم: «ولیجان».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۰۴/۳-۱۴۰۹)، مناقب هنروران (۱۰۶-۱۰۷)، هنر عهد تیموریان (۵۸۷-۵۸۸).

ولی حسینی.(ز ۹۲۵ ق)، خطاط. از سادات قم و از کتیبه‌نویسان بناهای مذهبی این شهر بود و خط ثلث را ماهرانه می‌نوشت. از آثار وی:کتیبهٔ برجستهٔ مدخل حرم حضرت معصومه (س) در قم، به خط ثلث یک دانگ کتیبهٔ عالی، با رقم:«...شاه اسمعیل الصفوی...سنة خمس و عشرین و تسعمائه کتبه ولی الحسینی»؛کتیبهٔ سر در ورودی صحن قدیم، به خط ثلث چهار دانگ عالی، با رقم: «...بتاریخ خمس و عشرین و تسعمائة کتبه ولی الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۵/۴)، گلستان هنر (۳۳).

ولی دشت بیاضی، میرزا محمد ولی.(مقتول ۱۰۰۱ ق)، شاعر، متخلص به ولی.اهل دشت بیاض قاین بود.در آغاز جوانی که اواخر عهد شاه طهماسب صفوی بود، به قزوین رفت. در آنجا با ضمیری اصفهانی، محتشم کاشانی و وحشی بافقی و دیگران معاشرت داشت. در زمان شاه اسماعیل (۹۸۴-۹۸۵ ق) به خراسان مراجعت کرد و در آنجا با شاعرانی چون: شکیبی اصفهانی، ثنایی مشهدی و میرزا قلی میلی معاشرت داشت. محمد ولی از شاگردان مولانانثاری تونی شمرده می‌شدکه مشوق وی در سرودن شعر بود و از تربیت شدگان سلطان ابراهیم میرزای صفوی (م ۹۸۴ ق) است که در شهرهای مشهد، سبزوار و قزوین ملازم او بود.وی در بازگشت به وطن به کاشان رفت و در آنجا با صاحب «خلاصة الاشعار» ملاقات کرد. محمد ولی به سیستان نیز مسافرت کرد و مورد احترام ملک محمد قرار گرفت، وی مدت یکسال در آنجا به سر برد و قصایدی در مدح ملک محمود گفت. محمد ولی سرانجام به دلیل سرسختی در حمایت از تشیع و عداوت شدید مخالفان، به فرمان دین محمد خان ازبک، پسر جان بیگ، خواهرزادهٔ

عبدالله خان ازبک در حوالی قائنات کشته شد و در روستای کارشک دشت بیاض به خاک سپرده شد. سال درگذشت وی را با اختلاف از ۹۹۹ تا ۱۰۱۵ ق نوشته‌اند. ولی به آوردهٔ «تاریخ ادبیات در ایران» آنچه که بر روی سنگ قبرش نوشته شده سنه احدی و الف (۱۰۰۱ ق) است. از آثار وی:«دیوان» شعر.برخی تذکره‌ها مثنویی به نام «خسرو و شیرین» به وی نسبت می‌دهند.

آتشکدهٔ آذر (۶۰۶/۲ـ۶۱۱)، ایضاح المکنون (۵۳۸/۱)، بزرگان قائن (۶۲۱ـ۶۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۲۷/۵ـ۸۳۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۸، ۵۰۸)، تذکرهٔ روز روشن (۹۱۱ـ۹۱۴)، الذریعه (۱۲۸۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۸۸)، عالم آرای عباسی (۱۸۰/۱ـ۱۸۱)، مجمع الفصحا (۱۰۵/۴ـ۱۰۷)، مکتب وقوع (۵۹۰ـ۶۱۸)، نتایج الافکار (۷۳۷ـ۷۳۸)، هفت اقلیم (۳۲۸/۲ـ۳۳۱).

ولی شیرازی، محمد ولی میرزا، فرزند میرزا علی صدر. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به ولی. وی علاوه بر تحصیل علم، خط شکسته را خوب می‌نوشت.خانوادهٔ او اهل فضل و دانش بودند و جدش حاج اکبر نواب، صاحب «تذکره دلگشا»، متخلص به بسمل، از فضلای عصر خود بود.لازم به ذکر است فرصت شیرازی، صاحب «آثار عجم»، صاحب عنوان را ملقب به آقا شاهزاده ذکر کرده است.از آثار وی:«دیوان» شعر.

آثار عجم (۵۷۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۳۷/۵ـ۸۳۸)، الذریعه (۱۲۸۱/۹)، مرآت الفصاحه (۷۰۱ـ۷۰۲).

ولی قلندر ← ولی هروی، مولانا ولی قلندر.

ولی گیلانی.(ز ۸۹۷ ق)، خطاط .از خوشنویسان معروف اقلام شش گانه است که شکسته تعلیق را خوش می‌نوشت.از آثار وی:قطعه‌ای به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم:«مشقه العبد الحقیر الجانی، ولی گیلانی، من خط قبلة الکتاب تاج السلمانی نور مرقده و برد مضجعه، بتاریخ شهر محرم الحرام سنة سبع و تسعین و ثمانمائة الهجریة النبویة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۸۵/۴).

ولی مصور.(س نهم و دهم ق)، نقاش و خطاط. مشهور به ملا ولی قلندر.اهل هرات بود و علاوه بر نقاشی در نوشتن خطوط، بخصوص ثلث مهارت داشت. دوران حیات وی مصادف است با صدارت امیر علیشیر نوایی (۸۴۴ـ۹۰۶ ق) و سلطان حسین بایقرا (۸۷۳ـ۹۱۱ ق). از شاگردان وی در تذهیب و خط ثلث، روح الله میرک هروی است که در مواردی از روی کارهای استاد مشق می‌نموده است. از آثار وی:کتیبه سر در مسجد جامع زیارتگاه، در هرات که به خط ثلث است؛تصویر پر مهارت سلطان حسین بایقرا در البسه سلطنتی که در بالای آن، شعری با خط نستعلیق نوشته شده و چنین رقم نهاده:«بنده ولی مصور»؛جلد روغنی زیبایی در شیوهٔ گل و مرغی دورهٔ تیموری و سبک هراتی، با رقم: «عمل ملا ولی»؛تصویر سلطان حسین بایقرا در جوانی که بر روی قالیچه‌ای نشسته و در پایین تصویر نیز چند خط نوشته شده و رقم آن به خط تحریری چنین است:«تصویر سلطان حسین بایقرا ـ بنده ولی مصور»؛تصویر شکارگاه سلطنتی که در گوشه چپ و پایین نقاشی به خط نستعلیق رقم نهاده:«عبده ولی مصور»؛تصویر شتری که به زنجیری بسته شده، با رقم:«عبده ولی مصور».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۰۱/۳ـ۱۴۰۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۲)، گلستان هنر (سی و سه، سی و نه)، هنر قلمدان (۲۱).

ولیّه، فروغ‌الملوک، فرزند ظهیرالسلطان.(ز ۱۳۳۶ ق)، نقاش.در آبرنگ مهارت داشت.از آثار وی:تصویر آبرنگی برادرش، محمدناصرخان، خان‌خانان، که به شیوهٔ صنیع الملک پرداخت شده و رقم:«ولیّه ۱۳۳۶» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۴۰۹/۳)، مشاهیر زنان (۲۴۴ـ۲۴۵).

ولی هروی، مولانا ولی قلندر.(س نهم ق)، شاعر، متخلص به ولی.اهل خراسان بود و در دستگاه محمد بایسنقر (۸۰۲ـ۸۳۸ ق) و بابر میرزا خدمت می‌کرد. زمانی که پیر بوداق میرزا (م ۸۷۰ ق) به هرات رفت و شاعران آنجا را با خود به شیراز برد، ولی هروی نیز جزو آنان بود. به آوردهٔ «تاریخ نظم و نثر» وی پیش از تألیف تذکرهٔ «مجالس النفائس» (۸۹۶ ق) در شیراز درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۶)، الذریعه (۱۲۸۱/۹)، صبح گلشن (۶۰۱)، فرهنگ سخنوران (۹۸۹)، مجالس النفائس (۴۰).

ولّی الحاسب ← قهستانی، ابوعبدالله حسین بن محمد.

وهاب شیرازی، شیخ وهاب، فرزند شیخ محمد مؤمن.(ز ۱۲۵۷ ق)، نقاش. وی در شیراز ساکن بود و در شیوهٔ ناخنی دستی هنرمندانه داشت. از آثار گرانقدر وی، لولهٔ خطی و ناخنی استادانه‌ای است که «زیارتنامهٔ عاشورا» به خط ناخنی بر آن مشق شده وکناره‌های آن به جدول کشی کمندی وگلهای ناخنی ریزی آرایش یافته و در انتهای زیارتنامه، تصویر درخت سروی جلوه‌گر گشته است، با رقم:«این لوله زیارت عاشوراکه بخط ناخن مشق شد، خط حقیر فقیر شیخ وهاب ولد عالیجناب مقدس القاب شیخ المشایخ شیخ محمد مؤمن شیرازی بتاریخ ۲۵ شهر شعبان المعظم من سنه ۱۲۵۷».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۰۹/۳).

وهب بن منبّه، ابوعبدالله ابناوی صنعانی یمانی. (۳۴- مقتول ۱۱۰/۱۱۳/۱۱۴/۱۱۶ ق)، حافظ، محدث، مفسر، مورخ، اخباری، زاهد و عابد. اصل او از هرات بود.پدرش، منبّه، در دورهٔ پادشاهی کسری انوشیروان از هرات اخراج شد و به جزیرةالعرب رفت، سپس در زمان پیامبر (ص) اسلام آورد و در یمن سکنی گزید.وهب در زمان خلافت عثمان در یمن به دنیا آمد. اصحاب تراجم مراتب علم، زهد و جهد او را در عبادت ستوده‌اند. در زمان عمر بن عبدالعزیز وی عهده‌دار منصب قضاوت صنعا در یمن بود. روایات سند دار (مسند) کمی را نقل کرده، عمدهٔ دانش وی دربارهٔ اسرائیلیات و صحائف اهل کتاب بوده است.به آوردهٔ صاحب «کشف الظنون» وی اولین کسی است که در موضوع قصص انبیا کتاب نوشته است.احمد بن حنبل گوید که او قدری بود، سپس از این عقیده بازگشت.از برادرش، همام بن منبّه، و ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید و نعمان بن بشیر و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن عمر خطاب و طاووس بن کیسان و انس بن مالک و عمرو بن شعیب و فنج یمانی حدیث شنید. فرزندانش، عبدالله و عبدالرحمان، و برادرزاده‌هایش عقیل بن معقل و عبدالصمد بن معقل، و نواده‌اش، ادریس بن سنان، و عمرو بن دینار و سماک بن فضل و عوف اعرابی و عاصم بن رجاء و یزید بن مسلم و یزید بن یزید بن جابر و عبدالله بن عثمان بن خثیم و اسرائیل ابوموسی و همام بن نافع و عیسی بن سنان و مغیرة بن حکیم و منذر بن نعمان و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند.او در پایان عمر توسط یوسف بن عمر ثقفی حاکم یمن محبوس و توسط عمال وی به قتل رسید. از آثار او:«تفسیرالقرآن»؛کتابی در «ذکر الملوک المتوجه من حمیر و اخبارهم و قصصهم و قبورهم و اشعارهم»؛«قصص الانبیاء»؛«قصص الاخیار»؛«فتوح البلاد»؛«الاسرائیلیات»؛ کتاب «القدر».

الاعلام (۱۵۰/۹)، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۱۰۱-۱۲۰/۴۹۷-۵۰۰)، تذکرةالحفاظ (۱۰۰/۱-۱۰۱)، تهذیب التهذیب (۱۴۷/۱۱-۱۴۸)، تهذیب الکمال (۴۸۷/۱۹-۵۰۲)،الثقات (۴۸۷/۵-۴۸۸)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۲۴/۲)، حلیة الاولیاء (۲۳/۴-۸۱)، سیرالنبلاء (۵۴۴/۴-۵۵۷)، شذرات الذهب (۱۵۰/۱)، طبقات ابن سعد (۷۰/۶-۷۱)، طبقات الحفاظ (۵۲)، العبر (۱۰۹/۱)، کشف الظنون (۱۳۲۸)، معجم الادباء (۲۵۹/۱۹-۲۶۰)، معجم المؤلفین (۱۷۴/۱۳)، میزان الاعتدال (۳۲۳/۴-۳۲۴)، وفیات الاعیان (۳۵/۶-۳۶)، هدیةالعارفین (۵۰۱/۲).



هابط اصفهانی ← همت اصفهانی، حسین عبداللهی خوروش.

هاتف اصفهانی، سید احمد حسینی (وف ۱۱۹۸ ق)، طبیب و شاعر. اصل وی از اردوباد آذربایجان بود و اجدادش در زمان سلاطین صفویه به اصفهان مهاجرت کردند و در آن شهر سکنی گزیدند. هاتف در اصفهان به دنیا آمد و در همان جا به کسب دانش پرداخت و ریاضی، حکمت، طب و علوم عربی را آموخت. او در طب و حکمت از محضر میرزا محمد نصیر طبیب اصفهانی، صاحب «مرآت الحقیقه»، بهره برد و به کمک و ارشاد و اشراف او، در این علوم تبحر یافت و از اطبای نامدار عهد کریم خان زند شد. در شاعری نیز مشتاق را به عنوان استاد خود اختیار نمود. وی با انجمن مشتاق، که محل تجمع طالبان تجدد در شعر بود، ارتباط پیدا کرد و در حلقهٔ درس و بحث میرزا نصیر و مشتاق، با لطفعلی بیگ آذر و سلیمان صباحی بیدگلی کاشی، دوستی و رفاقت یافت. او مدتی ملازم و مورد توجه میر عبدالوهاب موسوی، حاکم اصفهان بود که پس از عزل حاکم، در آنجا نماند و به همراه لطفعلی بیگ آذر به قم و پس از مدتی به کاشان رفتند و از مصاحبان صباحی شدند. بعضی از تذکره‌ها می‌گویند که این سه شاعر چندین بار به شهرهای کاشان، اصفهان و قم سفر کرده‌اند. هاتف سرانجام در قم درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. بعضی از تذکره‌ها فوت وی را در کاشان و مدفنش را در قم می‌دانند. هاتف در نظم عربی و فارسی ماهر بود و اشعار بسیاری در مدح ائمهٔ اطهار (ع) و خصوصاً حضرت علی (ع) سروده است. وی در غزل شیوهٔ سعدی و خواجوی کرمانی را، که در آن عصر متروک بود، احیا کرد و در قصیده شیوهٔ انوری و کمال‌الدین اصفهانی را دنبال می‌کرد. ترجیع بند او که ظاهراً بلندترین شعر دورهٔ بازگشت است، به ترجیعات شیخ فخرالدین عراقی شبیه می‌باشد. این ترجیع بند دارای پنج بند و در موضوع وحدت وجود است که هاتف به واسطهٔ آن مشهور و معتبر گردید. از آثارش: «دیوان» شعر، مشتمل بر قصاید، غزلیات، مقطعات، ترجیعات و رباعیات.

با کاروان حله (۳۱۵-۳۲۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۸۷-۱۹۱)، تاریخ ادبیات ایران، در دورهٔ بازگشت (۲/ ۳۱۰-۳۱۳)، تذکرهٔ روز روشن (۹۱۵-۹۱۷)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۶)، دایرةالمعارف فارسی (۲/۳۲۲۶)، دیوان هاتف اصفهانی (۷-۱۴)، الذریعه (۹/۱۲۸۳، ۱۹/ ۲۳۲)، ریحانه (۶/۳۴۴-۳۴۵)، سفینةالمحمود (۱/ ۲۰۰ -۲۰۹)، صبح گلشن (۶۰۲-۶۰۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۹۹۱)، کارنامهٔ بزرگان (۳۰۱)، الکنی و الالقاب (۳/۲۸۹)، گنج سخن (۳/۱۵۰-۱۶۰)، لغت نامه (ذیل/هاتف)، مجمع الفصحا (۶/۱۱۷۵- ۱۱۸۴)، مکارم الآثار (۱/۷۴- ۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۴۹۴-۴۹۶)، نتایج الافکار (۷۸۶)، نگارستان دارا (۲۷۷-۲۷۸).

هاتف کاشانی، سید احمد حسینی ← هاتف اصفهانی.

هاتفی جامی، مولانا عبدالله. (وف ۹۲۷ ق)، شاعر، متخلص به هاتفی. در خرجرد جام، از توابع خراسان، به دنیا آمد و نزد دایی‌اش، عبدالرحمن جامی، به کسب فیض پرداخت. هاتفی از پرورش یافتگان انجمن فضلای هرات در اواخر عهد تیموریان می‌باشد که اوایل عصر صفویه را نیز درک کرده است. وی سفرهایی به هرات نموده و با امیر

علیشیر نوایی و سلطان حسین بایقرا ملاقات داشته است. او با آصفی، از مریدان جامی، و مظفر حسین میرزا و کپک میرزا و بدیع‌الزمان میرزا، پسران سلطان حسین بایقرا، دوستی و معاشرت داشته و ظاهراً مثنوی «تمرنامه» را به درخواست بدیع‌الزمان میرزا سروده است.هاتفی به مدح پادشاهان و امرا علاقه‌ای نداشت و گویند روزگارش را به زراعت می‌گذرانید. در طریقت پیرو مشایخ سلسلهٔ کبرویه بود.او کنار باغ خود خانقاهی ساخت و در آن مشغول عبادت گشت. در ۹۱۷ ق شاه اسماعیل صفوی به قصد زیارت مزار شاه قاسم انوار حرکت نمود، در تربت جام با وی ملاقات کرد و او را به نظم فتوحات خود مأمور گرداند. هاتفی سرانجام در زادگاهش از دنیا رفت و در همان باغی که خود ساخته بود به خاک سپرده شد.وی در سرودن انواع شعر ماهر بود و به آوردهٔ «تاریخ ادبیات در ایران» خود را در قصیده برتر از خاقانی و در غزل بهتر از خسرو و حسن دهلوی می‌دانست، ولی عمده مهارت او در مثنوی سرایی بود و چهار مثنوی از «خمسهٔ» نظامی را جواب گفت. از آثارش:مثنوی «لیلی و مجنون»، در برابر «لیلی و مجنون» نظامی، به نام امیر علیشیر نوایی که بیت اول آن را جامی سروده است؛مثنوی «شیرین و خسرو»، در برابر «خسرو و شیرین» نظامی، به نام امیر علیشیر نوایی؛مثنوی «تمرنامه» یا «ظفرنامه» یا «تیمور نامه»، در شرح فتوحات تیمور، در برابر «اسکندر نامه» نظامی؛مثنوی «هفت منظر»، در داستان بهرام گور، در برابر «هفت پیکر» نظامی؛«شاهنامهٔ هاتفی» یا «شاهنشاه نامه» به امر شاه اسماعیل و در ذکر فتوحات وی، که ناتمام ماند؛«دیوان» شعر، مشتمل بر قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و «ساقی نامه».

آتشکدهٔ آذر (۱/۳۷۵-۳۸۴)، از سعدی تا جامی (۲۲۱، ۶۷۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/۱۵۲-۱۵۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۴۳۸-۴۴۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۴-۳۱۵)، تحفه سامی (۱۶۰-۱۶۴)، تذکرهٔ روز روشن (۹۱۸-۹۱۹)، تذکرهٔ میخانه (۱۱۲-۱۲۳)، حبیب السیر (۳۵۴/۴-۳۵۵)، حماسه سرایی در ایران (۳۵۷-۳۶۰)، دایرةالمعارف فارسی (۳۲۲۶/۲)، الذریعه (۵۱۸/۴، ۱۶۱/۷، ۶۹۵/۹، ۶۹۸، ۱۲۸۴، ۱۱۸/۱۲، ۲۰/۱۳-۲۱، ۱۴/ ۲۷۰، ۳۹۸/۱۸-۳۹۹، ۱۴۴/۱۹، ۱۶۹، ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۸۰، ۳۴۱)، ریحانه (۳۴۶/۶-۳۴۷)، طرائق الحقائق (۱۱۳/۳)، فرهنگ سخنوران (۹۹۲)،کتابشناسی نظامی گنجوی (۳۸۶-۳۸۷)، کشف الظنون (۱۱۲۰، ۲۰۴۵)، الکنی و الالقاب (۲۸۹/۳)، گلزار جاویدان (۱۷۲۳/۳-۱۷۲۵)، لغت نامه (ذیل/هاتفی)، مجالس النفائس (۶۲-۶۳، ۲۳۵-۲۳۶)، مجمع الفصحا (۱۱۶/۴-۱۱۷)، منظومه‌های فارسی (۶۱۶-۶۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱۰۰۵/۳-۱۰۰۶)، نتایج الافکار (۷۷۹-۷۸۰)، هدیةالاحباب (۲۶۲)، هفت اقلیم (۱۸۶/۲-۱۸۸).

هاتفی خبوشانی ← هاتفی جامی.

هاتفی خرجردی ← هاتفی جامی.

هاتفی سمنانی، حاج جواد قوام پور.(۱۲۹۲-۱۳۷۰ ش)، شاعر.معروف به هاتفی سمنانی.در سمنان به دنیا آمد.از اوان جوانی به شعر روی آورد و بیشتر اشعارش که به دو دورهٔ قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران تقسیم می‌شود، مضامین مذهبی و انقلابی دارد.از هاتفی سمنانی مجموعه اشعاری به نام «ندای دل» به جای مانده است.وی بر اثر بیماری قلبی درگذشت.

کیهان فرهنگی (س ۸، ش ۶، ص ۵۶).

هاتفی قهفرخی، سید قدرت‌الله، فرزند سید علی.(تو ۱۳۰۰ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر.در قصبهٔ قهفرخ به دنیا آمد.در اوایل جوانی به تحصیل علوم و فضائل پرداخت و در ۱۳۳۱ ش روزنامهٔ «هاتف اصفهان» را منتشر نمود.او همچنین از اعضای انجمن ادبی پروانه و کمال می‌باشد. از دیگر آثار وی:«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۳۰-۵۳۱)، الذریعه (۱۲۸۴/۹-۱۲۸۵)، گلزار جاویدان (۱۷۲۵/۳).

هادوی بیرجندی، شیخ هادی/محمد هادی، فرزند ملا حسین/محمد حسین بن محمد محسن. (۱۲۷۷-۱۳۶۶ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و شاعر، متخلص به هادی. اصلش از اصفهان بود. خاندانش به هنگام فتنهٔ افاغنه به بیرجند مهاجرت کردند.در بیرجند به دنیا آمد. مقدمات و سطوح اولیه را نزد پسر عمویش در مدرسهٔ معصومیهٔ بیرجند فراگرفت. آن‌گاه به قصد اقامت به مشهد رفت. او در محضر پدرش و آقا سید محمد باقر گلپایگانی و ملا محمد رضا بروغنی سبزواری استاد حکمت تلمذ نمود و از محضر حاج میرزا حبیب خراسانی و شیخ محمد حسن کرمانی نیز استفاده نمود. در ۱۲۹۹ ق به عراق رفت و در سامرا از محضر میرزای بزرگ شیرازی و در نجف از محضر آخوند خراسانی و آیت الله رشتی کسب مراتب عالیه علمی نمود. وی از حاج میرزا حسین محدث نوری به

دریافت اجازهٔ روایت و از آخوند خراسانی به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل گشت. سپس به ایران بازگشت و بنا به خواهش بزرگانی چون حاج میرزا حبیب خراسانی و حاج شیخ حسنعلی اصفهانی مدتی در مشهد ماند، سپس به بیرجند رفت و تا آخر عمر به تربیت و ارشاد معنوی مردم مشغول بود. وی در دورهٔ اول مجلس شورای ملی از طرف آخوند خراسانی به عنوان مجتهد طراز اول معرفی گردید، ولی نپذیرفت و عهده‌دار ریاست انجمن ولایتی گردید. در بیرجند درگذشت. از آثارش:«بستان الناظر» یا «بستان الناظرین» به سبک «کشکول» شیخ بهایی؛«آئین سخنوری»؛ترجمهٔ «ادب الکبیر» یا «درة الیتیمة» ابن مقفع؛ ترجمهٔ «نامهٔ حضرت امیر (ع) به مالک اشتر» یا «عهدنامهٔ مالک اشتر»؛«دیوان» شعر؛«مائدهٔ محمّدیه»، شعر.

بهارستان آیتی (۱۲۳)، الذریعه (۱۰۸/۳، ۷۶/۴، ۱۱۹-۱۲۰، ۱۲۸۵/۹، ۱۰/۱۹)، صد سال شعر خراسان (۵۹۸-۶۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۷۳۹/۶-۷۴۰)، میرزای شیرازی (۲۰۵-۲۰۶)، یغما (س ۷، ش ۱۱، ص ۵۰۴-۵۰۸).

هادی،(ز ۱۲۳۹ ق)، خطاط.از آثار وی:یک نسخه «زاد المعاد» رحلی، دو صفحهٔ اول متن و حاشیه مذهّب مرصع عالی، نسخ کتابت خوش و ترجمهٔ نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم:

«...ز کلک بندهٔ درگاه خسروی هادی
نوشت از پی تاریخ سال او انجم
زهی کتاب که زادالمعاد سلطان است»

۱۲۳۹ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۵/۴).

هادی ابرقویی، میر هادی. (س یازدهم ق)، شاعر.اهل ابرقو و برادر میر برهان ابرقویی بود.وی بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند و دارای طبع شعر خوبی بود. از اوست:

از پیروی دل به حذر باید گشت
در همرهی اش کشیده سر باید گشت
سی سال به غفلتم به راهی برده است
که امروز تمام راه بر باید گشت

تذکرهٔ روز روشن (۹۱۹)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۵۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۱-۳۰۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۳۸/۵-۸۳۹)، الذریعه (۱۲۸۵/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۹۲)، مرآت الفصاحه (۷۰۲-۷۰۳).

هادی اصفهانی، فرزند محمد علی.(س دوازدهم ق)، خطاط. از آثار وی:یک قطعه ثلث رقاع دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم:«مشقه العبد المذنب المحتاج ابن محمد علی، هادی الاصفهانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۵/۴).

هادی بروجردی ← **هادی یزدجردی.**

هادی شهرستانی، میرزا هادی، فرزند میرزا رفیع صدر/رفیع الدین.(س یازدهم ق)، شاعر. در ابتدا احتساب ممالک با وی بود. پس از مدتی به هندوستان رفت و در آنجا به مناصب و درجات بالایی رسید. او در زمان تألیف «تذکرهٔ نصرآبادی» (۱۰۸۳ ق) در هند به سر می‌برده است.طبع خوبی داشت و شعر می‌سرود. از آثارش: «دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱۰۴۴/۳)، تذکرهٔ نصرآبادی (۹۶)، الذریعه (۱۲۸۶/۹)، صبح گلشن (۶۰۴)، فرهنگ سخنوران (۹۹۳)، کاروان هند (۱۵۳۵/۲-۱۵۳۶)، لغت نامه (ذیل/هادی).

هادی کاشانی ← **هادی یزدجردی.**

هادی کاشی، میرزا عبدالهادی، فرزند میرزا علی رضا تجلی.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به هادی.وی در اواخر عمر ملهم تخلص می‌نمود.اهل کاشان بود. در حدود هیجده سالگی، برای تحصیل، از کاشان خارج شد و در آنجا به تحصیل پرداخت.سپس به اصفهان رفت و چندی نیز در این دیار سکنی گزید، بعد از مدتی به کاشان، نزد پدرش، بازگشت و گروهی نیز از محضر او بهره بردند. از وی اشعاری باقی مانده است. صاحب تذکرهٔ «میخانه» آثاری به او نسبت می‌دهد، از جمله: کتابی در وصف معراج پیامبر(ص)؛مجموعهٔ «غزلیات»، «مثنوی»، نزدیک به چهارده هزار بیت و «ساقی نامه».

تذکرهٔ میخانه (۹۲۶-۹۳۶)، الذریعه (۱۲۸۶/۹)، صبح گلشن (۶۰۳-۶۰۴)، فرهنگ سخنوران (۹۹۳).

هادی مترجم ← **مترجم اصفهانی.**

هادی یزدجردی، میر محمد هادی.(وف ۹۵۰ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به هادی. گفته‌اند که اصل وی از یزدجرد است و در کاشان نشو و نما یافت، به همین دلیل به او کاشی هم می‌گویند.به آوردهٔ «تاریخ نظم و نثر» او

بروجردی است و به خطا به وی هادی یزدجردی گفته‌اند. وی در عهد شاه طهماسب صفوی می‌زیست و در علم طب ماهر بود. شاه طهماسب او را به احتساب ممالک ایران گماشت. هادی در اواخر عمر توبه کرد و به تولیت آستان قدس رضوی مفتخر گردید و به طاعت و عبادت پرداخت. او طبع شعر خوبی داشت و اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. در «تحفه سامی» صاحب عنوان تحت نام هادی موسوی آورده شده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه» از هادی اصفهانی (م ۹۵۰ ق)، فرزند شاه تقی شیخ‌الاسلام، نام می‌برد و او را با هادی یزدجردی و هادی موسوی یکی می‌داند. همچنین محمد طاهر نصرآبادی در «تذکرهٔ» خویش، (تألیف شده در ۱۰۸۳ ق) از معاصر خود میر محمد هادی، عموزادهٔ میر عبدالرزاق کاشی، که شغل طبابت داشته و شعر هم می‌گفته ذکری به میان آورده است. بر این اساس در «فرهنگ سخنوران» هادی کاشی تنظیم یافته و این شخصیت با صاحب عنوان خلط شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۶۵)، تحفه سامی (۳۷-۳۸)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۲۸۵، ۱۲۸۶)، صبح گلشن (۶۰۴)، فرهنگ سخنوران (۹۹۳، ۹۹۴).

هارون جوینی، خواجه شرف الدین هارون، فرزند خواجه شمس الدین محمد صاحبدیوان. (مقتول ۶۸۵ ق)، شاعر. وی وزیر اباقاخان و داماد احمد بن مستعصم، آخرین خلیفهٔ عباسی، بود که پس از مرگ عطا ملک جوینی حاکم بغداد گردید. وی از ممدوحان سعدی شیرازی و همام تبریزی بود و همام، مثنوی «صحبت نامهٔ» خود را به نام او سرود و خود نیز دارای طبع خوبی بود و شعر می‌سرود. وی سرانجام به دستور ارغون ایلخان مغول و به قولی به سعایت خواجه فخرالدین مستوفی و به دست امیر آروق، برادر بوقا، به قتل رسید. از آثارش: «دیوان» شعر.

از سعدی تا جامی (۳۱، ۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۷۱۷، ۷۲۰، ۱۲۱۲)، تاریخ گزیده (۵۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۱)، الذریعه (۱۲۸۷/۹)، ریاض‌العارفین (۱۶۰)، صبح گلشن (۶۰۴-۶۰۵)، فرهنگ سخنوران (۹۹۴)، لغت‌نامه (ذیل/هارون)، مجمع الفصحا (۸۱۷/۲، ۸۱۸، ۳/ ۱۴۴۹).

هاشم. (س دوازدهم ق)، خطاط. بیانی در «احوال و آثار خوشنویسان» کتابت قرآنی را به وی نسبت می‌دهد که تاریخ اتمامش ۱۱۹۸ ق است. مادهٔ تاریخ اتمام این قرآن را شاعر معروف، صباحی بیدگلی، به نظم درآورده است و از مضمون آن چند بیت، چنین دانسته می‌شود که میرزا هاشم از خوشنویسان خط نسخ و در این شیوه متبحر بوده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۲۶/۴).

هاشم شیرازی، آقا محمد هاشم ← ذهبی شیرازی، آقا محمد هاشم.

هاشم قراباغی. (ز ۱۲۸۱ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب هاشم قراباغی ۱۲۸۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۵۸/۳).

هاشم مذهّب. (ز ح ۱۰۰۰ ق)، قاطع، طغرانویس و مذهِّب. از هنرمندان ذوفنون بوده و در حدود ۱۰۰۰ ق فعالیت هنری داشته است. از آثار وی: تصویر طغرایی شیری که از جملات (ناد علیا مظهر العجایب...) تشکیل یافته، با رقم: «کاتبه الفقیر الحقیر هاشم»؛ تصویر طغرایی شیر دیگری، با رقم: «قاطعه و کاتبه هاشم مذهّب».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۱۶/۳).

هاشم مذهّب. (س نهم ق)، مذهّب و خطاط. وی از مذهّبان و تشعیر سازان نامی عصر خود بود که در کتابخانه بهرام میرزا به خدمت مشغول بوده و خط را نیز نیکو می‌نوشته است. از آثار وی: قطعه خط زیبایی در مرقع بهرام میرزای صفوی، که حواشی و اطراف آن را به تردستی تمام تذهیب کرده و رقم نهاده: «حرره العبد هاشم المذهّب».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۱۲/۳).

هاشمی، سید طاهر سمیع زاده. (تو ۱۳۳۲ ق)، عالم دینی، فقیه شافعی، صوفی، مدرس، خطاط و شاعر. وی از فقها و علمای بزرگ شافعیه کردستان و مشایخ فرقهٔ قادریه است. در دولت آباد روانسر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در همان جا فراگرفت. سپس نزد ملّا محمد رحیم سنندجی و بدیع الزمان سنندجی به تکمیل معلومات خویش پرداخت و از محضر اساتید دیگری مانند شیخ محمد نجیب کردانی و شیخ مصطفی نجیب و سید بابا رسول و شیخ حبیب الله کاشوری نیز بهره‌مند شد. وی دربارهٔ تاریخ ادبیات کردی و همچنین تاریخ تصوف و فرق آن مخصوصاً سلسلهٔ قادریه تحقیقات و تألیفاتی دارد. از آثارش: «مقامات الغوثیه»، در مناقب شیخ عبدالقادر گیلانی؛ «قرة العین فی مناقب سیدنا شیخ حسین»؛ «مرآت

الحق»؛ترجمهٔ «سفرنامهٔ ریچ»، یکی از سیاحان انگلیسی؛حاشیه و تعلیقات بر «سفرنامهٔ» حاجی ملک الکلام مجدی؛«دیوان» شعر. از آثار خطی وی:یک نسخه قرآن مجید؛یک نسخه «صحیفهٔ سجادیه»؛یک نسخه «دلایل الخیرات».

کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۲، ص ۳-۱۰).

هاشمی، سید عباس، فرزند سید نصرالله رضوی. (۱۲۷۶-۱۳۵۴ ش)، شاعر، متخلص به هاشمی.او ابتدا در شعر سراج تخلص می‌کرد.وی در سرآسیا، از توابع مشهد، به دنیا آمد و از پانزده سالگی به سرودن اشعار و مراثی حضرات ائمه اطهار (ع) پرداخت. او در زادگاه خویش به خاک سپرده شد.از آثار وی: «دیوان» شعر، با نام «گلزار هاشمی»، در دو جلد؛«گلزار کربلا»، در یک جلد.

صد سال شعر خراسان (۶۰۵-۶۰۶)، فرهنگ سخنوران (۴۴۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۵۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۶۵۴-۶۵۵).

هاشمی اصفهانی، امیر شمس الدین محمد.(س دهم ق)، شاعر و مذهِّب، متخلص به هاشمی. ملقب به صدر جهان. وی از سادات اصفهان بود.در ابتدا به شغل تذهیب اشتغال داشت. سپس به دکن رفت و ملازم عادلشاه (۸۹۵-۹۱۶ ق) گردید و از جانب او خطاب صدر جهان یافت. طبع شعر خوبی داشت و اشعاری از وی در تذکره‌ها ذکر شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۷)، الذریعه (۹/۱۲۸۸)، صبح گلشن (۶۰۵)، فرهنگ سخنوران (۹۹۵)، کاروان هند (۲/۱۵۳۶)، هفت اقلیم (۲/۴۰۶-۴۰۷).

هاشمی بخارایی، خواجه هاشم، فرزند خواجه عصمت الله بخاری.(وف ۹۴۵ ق)، شاعر. از نوادگان خواجه محمد پارسا است. اجداد وی شیخ الاسلام و فقیه و محدث بوده‌اند، خود او نیز شیخ الاسلام بخارا بود. هاشمی در ملازمت عبدالله خان ازبک، حاکم بخارا، به سر می‌برد.وی طبع خوبی داشت و اقسام شعر را می‌سرود. از آثارش:«دیوان» شعر. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه»، به نقل از «آتشکدهٔ آذر»، آورده که هاشمی سفری به حجاز داشته و در این سفر کشته شده است، همچنین مثنویی به نام «مظهر الانوار» در برابر «مخزن الاسرار» نظامی به وی نسبت می‌دهد، ولی دهخدا این انتساب را درست نمی‌داند.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۰)، تحفه سامی (۶۰-۶۱)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۱-۹۲۲)، الذریعه (۹/۱۲۸۷، ۱۲۸۹، ۱۹/۳۰۰)، فرهنگ سخنوران (۹۹۵)، لغت نامه (ذیل/هاشمی)، مجالس النفائس (۱۴۴-۱۴۵، ۳۷۹)، هفت اقلیم (۳/۴۳۶).

هاشمی کاشانی، میر نظام الدین. (س دهم ق)، شاعر.از شاعران عصر شاه طهماسب صفوی است. چندی در اصفهان زیست و در ۹۹۱ ق به دربار سلطان محمد خدابنده راه یافت و به ملک‌الشعرا ملقب گردید. وی با کلامی و سلامی معاصر بود و با آنان مشاعره و مناظره می‌کرد. سرانجام در اطراف سمنان درگذشت. هاشمی دارای طبع شعر خوبی بود و غزل را خوب می‌سرود. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکرهٔ روز روشن (۹۲۲-۹۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۸)، الذریعه (۹/۱۲۸۹)، صبح گلشن (۶۰۵-۶۰۶)، فرهنگ سخنوران (۹۹۶).

هاشمی کرمانی، سید محمد، فرزند سید باقر تبریزی. (۱۲۷۷/۱۲۷۹-۱۳۴۹ ش)، شاعر، روزنامه‌نگار و مورخ. در کرمان به دنیا آمد.پدرش از فقیهان و عالمان و مدرسان شهر تبریز بود.در دوازده سالگی کلاس نهم را در مدرسه سعادت به پایان رساند، سپس علوم ادبی و عربی را از اساتید عصر شهر خود فراگرفت.او چندی به تحصیل فلسفه پرداخت و در علم رجال و تاریخ مطالعه و تحقیق کرد و در این دو رشته صاحب نظر گردید و با زبان انگلیسی و ترکی نیز آشنا شد.وی در جوانی به احزاب سیاسی پیوست و با نوشتن مقالات اجتماعی و انتقادی به بیداری مردم پرداخت.در ۱۳۰۲ ش روزنامهٔ «بیداری» را در کرمان و در ۱۳۲۰ ش روزنامهٔ «اتحاد ملی» را در تهران تأسیس و منتشر کرد.هاشمی در کرمان مدتی ریاست دبیرستان شهاب و کمی بعد ریاست انجمن شهر و هلال احمر (شیر و خورشید سرخ) را به عهده داشت.او همچنین چند دوره نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی و سنا بود و چندی نیز ریاست ادارات تابعهٔ مجلس شورای ملی و ادارهٔ «لغت نامه» دهخدا را عهده‌دار بود.وی در تهران درگذشت.از دیگر آثارش:«کرمانیان نامی»؛«تاریخ مذاهب در کرمان»؛ دستنوشته‌هایی دربارهٔ «جنگهای شیخی و بالا سری در کرمان»؛«شوخی‌های خلفا، علما و سلاطین»؛ «سخنان ائمه (ع) پادشاهان و بزرگان»؛تصحیح و حاشیه «تذکرة الاولیاء یا مزارات هرات» محرابی کرمانی.

تاریخ جراید (۲/۳۹-۴۱)، تذکرهٔ شاعران کرمان (۵۵۲-۵۵۵)، ستارگان کرمان (۴۲۱-۴۲۴)، سخنوران

نامی معاصر (۳۹۰۸/۶-۳۹۱۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۰۰۱/۲)، نخبگان سیاسی (۵۳۶/۲).

هاشمی کرمانی، میر جهانگیر.(مقتول ۹۴۶/۹۴۸ ق)، شاعر، متخلص به هاشمی.مشهور به شاه جهانگیر.عنوان شاه را به مناسبت سیادت و ارشاد داشت.وی از اعقاب شاه قاسم انوار بود و نسبش با چهار واسطه به او می‌رسید.از جانب مادر نیز به شاه نعمت الله ولی کرمانی منسوب بود. هاشمی در نیمهٔ دوم قرن نهم به دنیا آمد. با جامی (م ۸۹۸ ق) مصاحبت داشت. پس از مدتی به شهر تته در سند رفت و ملازم شاه حسین بن امیر ذوالنون ارغون (۹۲۸-۹۶۲ ق)، والی آنجا، گشت. پس از چند سال اقامت در آن دیار توانست مثنوی «مظهر الآثار»را به پیروی از «مخزن الاسرار» نظامی، در ۹۴۰ ق به پایان رساند.سپس از راه کیچ و مکران، عازم ایران شد، ولی در راه به دست راهزنان به قتل رسید.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر، مشتمل بر قصیده و غزل و رباعی.به آوردهٔ «کاروان هند» وی قصد داشته که تمام «خمسهٔ» نظامی را تتبع کند ولی اگر از مثنویات چهارگانه چیزی هم سروده بوده، از میان رفته است.در «الذریعه» صاحب مثنوی «مظهر الآثار» تحت نام سید شاه (/سید محمد هاشم شاه) جهانگیر هاشمی کرمانی معرفی شده است.بعضی از تذکره‌ها سر سلسلهٔ هاشم شاهیه، ابوعبدالله میر محمد هاشم شاه هاشمی (۱۰۷۳-۱۱۵۰ ق)، فرزند میر محمد مؤمن عرشی، را که ساکن دهلی بوده و در نهایت نیز بر سر ترویج دین اجداد خود در دهلی به شهادت رسیده است، با صاحب عنوان یکی می‌دانند و همان نسبتها را برای وی قائلند و مثنوی «مظهر الآثار» را اثر او می‌شمارند. در «مجمع الفصحا» و «الذریعه» و «لغت نامه» میر محمد هاشم شاه، هاشمی دهلوی ذکر شده و در «ریحانةالادب» نام مثنوی وی «مظهر الانوار» بیان گردیده است.

آتشکدهٔ آذر (۶۵۴/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۶۵۳/۵-۶۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۹-۴۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۲)، الذریعه (۱۲۸۹/۹، ۲۹۹/۱۹-۳۰۰)، ریاض العارفین (۱۵۸-۱۵۹)، ریحانه (۳۳۰/۶، ۳۴۸)، طرائق الحقائق (۱۰۱/۳-۱۰۲)، فرهنگ سخنوران (۹۹۶)، کاروان هند (۱۵۳۶/۲-۱۵۴۵)، لغت نامه (ذیل/هاشمی دهلوی)، مجمع‌الفصحا (۱۰۷/۴، ۱۲۱-۱۲۳)، هفت اقلیم (۲۷۹/۱-۲۸۲).

هامبارسون.(س سیزدهم ق)، موسیقیدان. از ارامنه اصفهان بود. پیش از آنکه تارهای کار یحیی مشهور شوند، او را در ساختن تار استاد می‌دانستند.یحیای دوم که تارهایش به نام کار یحیی معروف و مورد توجه اهل فن است، برادرزادهٔ اوست.

تاریخ موسیقی (۶۹۴/۲)، سرگذشت موسیقی (۱۷۰/۱).

هبة الله کاشانی.(وف ۹۵۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به قانعی.به آوردهٔ صاحب «مناقب هنروران» وی در خط، شاگرد سلطانعلی مشهدی و استاد میر معز کاشانی بود. همچنین او را در خوش طبعی و خوش فهمی و شعر شناسی استاد مسلم دانسته‌اند.وی علاوه بر خوشنویسی گاهی شعر نیز می‌گفت.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۵۹/۳)، تحفه سامی (۶۲)، الذریعه (۱۲۹۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۷۳۷)، مناقب هنروران (۶۶، ۷۱-۷۲).

هبةالدین شهرستانی، سید محمد علی، فرزند سید حسین، فرزند سید محسن.(۱۳۰۱-۱۳۸۶ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، هیوی، مجتهد، مفسر و رجالی.ملقب به هبةالدین و معروف به شهرستانی. نسبش با سی واسطه به زید بن علی بن حسین (ع) می‌رسد. او از سادات شهرستانی اصفهان است. در سامرا به دنیا آمد. مقدمات را در محضر پدرش آموخت. وی علاوه بر فراگیری صرف و نحو، منطق، عروض، بدیع، معانی وبیان از تاریخ و حدیث و ریاضیات نیز بهره‌مند گشت. در ۱۳۱۹ ق به نجف رفت و در حوزه درس آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی شرکت نمود و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد و خود مستقلاً به تدریس پرداخت. شیخ جعفر نقدی و شیخ محمدرضا شبیبی و سید سعید کمال الدین از شاگردان او بودند. وی از شیخ محمد باقر اصطهباناتی شیرازی و سید عبدالصمد موسوی شوشتری و امیر سید محمد آل امیر سید علی کبیر و سید حسن بن هادی شرف الدین کاظمی و سید صدرالدین عاملی اصفهانی و آخوند خراسانی اجازهٔ روایت و از سید مصطفی حجت کاشانی و سید محمد مجتهد کاشانی و سید مولوی هندی و سید محمد مهدی حکیمی و سید محمد حجت فیروزآبادی اجازهٔ اجتهاد داشت.او در ۱۳۲۸ ق مجلهٔ «العلم» را منتشر نمود که نخستین مجله عربی در نجف است و برای پشتیبانی آن کتابخانه‌ای تأسیس کرد تا علما و ادبا و بویژه جوانان بتوانند از آن استفاده کامل برند.وی همچنین با مجله «المرشد البغدادیة» همکاری داشت و برای نشر معارف دینی به سوریه، لبنان، مصر، حجاز، یمن، ایران و هند مسافرت نمود. در دورهٔ ملک فیصل، پادشاه عراق،

عهده‌دار منصب وزارت معارف گردید. در ۱۳۴۰ ق از مقام خود استعفا نمود و به امر تألیف پرداخت. در ۱۳۴۲ ق مجدداً به امر حکومت عراق به ریاست دیوان عالی تمیز (مجلس تمیز جعفری) منصوب گشت.همچنین در ۱۳۵۲ ق از طرف مردم بغداد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و پس از انحلال مجلس در همان سال، تمامی اوقات خود را صرف تألیف نمود.در اواخر عمر در کاظمین کتابخانه‌ای به نام مکتبة الجوادین تأسیس نمود و کتابخانه شخصی خود را به آنجا منتقل کرد. او در کاظمین درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.از آثار علمی‌اش:«الامامة و الامة»؛«الجامعة الاسلامیة و العقائد القرآنیة»؛«الجان و الجن»؛«حکمة الاحکام»؛«الشریعة و الطبیعة»؛«فغان اسلام» یا «دعوة نامه»؛«ما هو نهج البلاغة»؛«المعارف العالیة للمدارس الراقیة»؛«ثقاة الرواة»؛«مواقع النجوم فی تحقیق سماء الدنیا و الرجوم»؛«نقض الفرض فی اثبات حرکة الارض»؛«نهضة الحسین (ع)»؛«الهیئة و الاسلام»؛تفسیر سورهٔ «الواقعة»؛«توحید اهل التوحید»؛«المرجانیة»، در تلخیص «دلائل الخیرات»؛«تنزیه التنزیل»، در اثبات صیانت مصحف از نسخ و نقص و تحریف؛«التنبه فی تحریم التشبه بین الرجال و النساء» یا «التنبه فی حرمة التشبه بین النساء و الرجال»؛«المعجزة الخالدة»، در اعجاز قرآن؛«رواشح الفیوض فی علم العروض»؛«اشاعة النوادر».

اعیان الشیعه (۱۰/۲۶۱)، الذریعه (۲/۹۹، ۲۱۴، ۴۸۱، ۳/ ۶۳، ۱۳۰، ۴۸۶-۴۸۷، ۴/ ۲۲۹، ۴۸۴، ۵/۸، ۷۶، ۷۷، ۶/۳۷۸، ۸/۸۷، ۱۰/۴۲، ۱۸۹، ۱۱/۱۳۹، ۲۵۷، ۱۲/ ۳۷-۳۸، ۱۰۱، ۱۴/۱۸۳، ۱۶/۳، ۱۰۵-۱۰۶، ۲۷۷-۲۷۸، ۱۹/۳۲، ۲۰/۳۰۲، ۲۳/۲۳۰، ۲۴۳، ۲۴/۲۹۰، ۴۳۰، ۲۵/۲۵۹-۲۶۰)، ریحانه (۶/۳۵۰-۳۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۴۱۳-۱۴۱۸)، علماء معاصرین (۲۰۱-۲۱۱)، معجم رجال نجف (۲/۷۶۱-۷۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۲۸۲-۲۸۵).

هجری افشار، قاسم بیگ، فرزند اژدها سلطان افشار.(س دهم ق)، شاعر، متخلص به هجری. وی از شاعران خوش قریحهٔ عهد خود بود که غزل را خوب می‌سرود.گویند از وی یک «ترکیب بند» مسدس باقی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، الذریعه (۹/۱۲۹۰)، مجمع الخواص (۷۲).

هجری تفرشی، آقا صادق/سید محمد صادق، فرزند سید فضل‌الله.(وف ح ۱۱۸۰ ق)، حکیم، ادیب و شاعر، متخلص به هجری.وی تحصیلات مقدماتی را نزد دایی خود، آق محمد مؤمنای داعی، گذراند و پس از آن برای تکمیل تحصیلات به قم و اصفهان سفر کرد. او در اصفهان به فراگیری معقول و منقول، ادب، عرفان و اخلاق نزد بزرگان علم و دانش از جمله مولانا محمد صادق اردستانی مشغول شد و به مدارج بالایی رسید. هجری چندی نیز به تعلیم و تربیت رضاقلی میرزا، فرزند نادرشاه پرداخت که به دلایلی از دربار به خراسان رفت و پس از مدتی بازگشت و تا پایان عمر در حوالی تفرش عزلت گزید.وی در سرودن ماده تاریخ، غزل، رباعی و بخصوص مثنوی مهارت داشت. از آثارش می‌توان به دو مثنوی اشاره کرد که در اولی تعبیراتی از اکثر علوم همچون: صرف، نحو، منطق و تصوف بکار برده شده است و مثنوی دیگر او مشتمل بر صد و نود و یک بیت، در ذکر داستان شکار مأمون و امام جواد (ع) و غیره است. مؤلف «نگارستان دارا» آورده که وی در مشهد درگذشت.

سفینة‌المحمود (۲/۴۴۱-۴۴۳)، فرهنگ سخنوران (۹۹۷)، لغت نامه (ذیل/صادق)، نگارستان دارا (۲۱۹-۲۲۰)، یادگار (س ۵، ش ۶ و ۷، ص ۹۲-۱۰۰).

هجری تفرشی، میرزا ابوالقاسم، فرزند میرزا محمد صادق.(وف ۱۱۸۵ ق)، شاعر، متخلص به هجری.ظاهراً اصل وی از تفرش است. در جوانی به اصفهان رفت و بعد از تحصیل علوم در آن شهر به گیلان و رشت مهاجرت نمود و ملازم و مداح هدایت خان رشتی، از مشاهیر و بزرگان ایران، گردید. هجری سرانجام در رشت درگذشت. صاحب تذکرهٔ «روز روشن» صاحب عنوان را با هجری قمی شمشیرگر (ز ۹۸۲ ق) یکی دانسته است.از آثارش:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۲/۴۴۶)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۳)، حدیقة‌الشعراء (۳/۲۰۵۶-۲۰۵۷)، الذریعه (۹/۱۲۹۰)، سفینة‌المحمود (۱/۲۱۰)، فرهنگ سخنوران (۹۹۷-۹۹۸)، مجمع الفصحا (۶/۱۱۸۶)، مصطبهٔ خراب (۲۱۶)، نگارستان دارا (۲۷۸)، یادگار (س ۵، ش ۶ و ۷، ص ۹۸، ۹۹-۱۰۰).

هجری تهرانی، خواجه محمد شریف، فرزند لهراسب.(وف ۹۸۰/۹۸۴ ق)، شاعر، متخلص به هجری.وی پدر میرزا غیاث بیگ اعتمادالدوله تهرانی و جد نورجهان بیگم و از نزدیکان مولانا امیدی رازی بود.اصل او از تهران است و در یزد نشو و نما یافت، به

همین دلیل به هجری یزدی نیز مشهور شد. بعد از فوت پدر به خراسان رفت و وزیر محمد خان تکلو گردید. پس از درگذشت محمدخان، به وزارت فرزند او، قزاق خان، رسید و بعد از او مورد توجه شاه طهماسب صفوی قرار گرفت و به وزارت یزد و ابرقو و بیابانک منصوب شد.وی سپس به وزارت اصفهان رسید و تا پایان عمر در این منصب باقی ماند. سلامی و کلامی قصایدی در مدح هجری سروده‌اند. سرانجام در اصفهان درگذشت و مولانا ضمیری اصفهانی ماده تاریخ فوت او را سرود. مؤلف «آتشکدهٔ آذر» تاریخ فوت وی را ۹۸۲ ق و محل وفاتش را یزد می‌داند. از آثارش:«دیوان» شعر، در حدود پنج هزار بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱۱۱۹/۳-۱۱۲۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۳-۵۱۴)، تحفه سامی (۲۴۶-۲۴۷)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۳-۹۲۴)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۵۲-۳۵۳)، الذریعه (۱۲۹۱/۹)، ریحانه (۳۵۳/۶-۳۵۴)، فرهنگ سخنوران (۹۹۸)، کاروان هند (۶۰۱/۱، ۱۵۲۲/۲-۱۵۲۳)، لغت نامه (ذیل/هجری)، هفت اقلیم (۶۷/۳-۷۰).

هجری جامی.(س دهم ق)، شاعر. از بازماندگان احمد جام ژنده پیل بود. از ایران به هندوستان رفت. در آن دیار مدتی به مدح میرزا محمد هندال، پسر بابر شاه، و همچنین همایون شاه (۹۳۷-۹۶۳ ق) پرداخت. در اواخر عمر نیز در خدمت اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به سر می‌برد. از آثارش:«دیوان» شعر، مشتمل بر پنج هزار بیت.

تاریخ نظم و نثر (۵۵۷)، الذریعه (۱۲۹۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۹۸)، کاروان هند (۱۵۴۵/۲-۱۵۴۷)، گلزار جاویدان (۱۷۳۰/۳).

هجری رازی ←هجری تهرانی، خواجه محمد شریف.

هجری قمی، میرزا ابوالقاسم شمشیرگر.(ز ۹۸۲ ق)، شاعر. از شعرای قم و از اقران نیکی صفاهانی و هلاکی همدانی بود. به شغل سیافی و شمشیر سازی اشتغال داشت.به نقل از «آتشکدهٔ آذر» با صاحب «خلاصة الاشعار» ارتباط داشت و به کاشان نیز رفت.سام میرزا صاحب تذکرهٔ «تحفه سامی» وی را ذیل مولانا هجری کاشانی آورده است.از آثار وی:«دیوان» شعر. در حاشیهٔ «آتشکدهٔ آذر» به نقل از صاحب «خلاصةالاشعار» بیان شده که هجری در ۹۸۲ ق زمان تألیف «خلاصةالاشعار» از قم به کاشان رفته و با او ملاقات داشته است.

آتشکدهٔ آذر (۱۳۵۰/۳-۱۳۵۴)، تحفه سامی (۳۲۱)، الذریعه (۱۲۹۱/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۹۸)، هفت اقلیم (۵۱۵/۲).

هجری یزدی ←هجری تهرانی، خواجه محمد شریف.

هجویری جلابی غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان. (وف ۴۶۵ ق)، صوفی، عارف و عالم.اصل وی از جلاب غزنه بود.خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشته‌اند. وی مدتی مصاحب شیخ ابوالفضل محمد بن حسن ختلی بود و طریقت خود را از او گرفت. سفرهای بسیاری کرد و با عدهٔ زیادی از مشایخ صوفیه در خراسان و ماوراءالنهر و عراق و شام صحبت داشت و به حج نیز مشرف گردید. او مدتی ملازم شیخ ابوالعباس احمد بن محمد اشقانی بود و از وی کسب علم کرد. از مشایخ دیگر او می‌توان شیخ ابوالقاسم عبدالکریم قشیری و شیخ ابوسعید ابوالخیر و ابوعلی فارمدی را نام برد. در پایان عمر به هندوستان سفر نمود و ساکن لاهور شد و سرانجام نیز در همان جا از دنیا رفت. مدفن او زیارتگاه عام است. در تاریخ فوت او اختلاف وجود دارد. مهمترین اثر وی «کشف المحجوب» به فارسی، می‌باشد که اواخر عمر خود، در لاهور، و به درخواست یکی از همشهریانش به نام ابوسعید هجویری تألیف نمود.این کتاب در احوال مشایخ و عقاید صوفیه و مسایل و.اقوال آنها و تا حدودی به شیوهٔ «رسالهٔ قشیریه» نوشته شده است. ظاهراً هجویری آثار دیگری نیز داشته است و در «کشف المحجوب» از آنها صحبت می‌کند. همچنین، به آوردهٔ صاحب «جستجو در تصوف»، در «کشف المحجوب» آمده که وی کتاب «منهاج‌الدین» و «دیوان» شعری نیز داشته است که دیگران آنها را به خود نسبت داده‌اند.

تاریخ ادبیات در ایران (۸۹۲/۲-۸۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۵)، جستجو در تصوف (۷۱-۷۲)، دایرةالمعارف فارسی (۳۲۵۳/۲)، الذریعه (۵۹/۱۸)، سبک شناسی (۱۸۷/۲-۱۹۷)، کارنامهٔ بزرگان (۱۵۴-۱۵۵)،کشف الظنون (۱۴۹۴)، کشف المحجوب (۵۵، ۳۰۱)، مبانی عرفان و احوال عارفان (۳۷۰-۳۷۵)، نفحات الانس (۳۲۱-۳۲۲)، هدیةالعارفین (۶۹۱/۱).

هجیم آملی طبرستانی، قاضی هجیم.(س ششم ق)،شاعر و ادیب.در عصر سلجوقیان می‌زیست.مؤلف «فرهنگ سخنوران» وی را از شعرای عهد سامانیان

می‌داند. او در ادبیات عربی و فارسی مهارت داشت و شاعری چیره دست و خوش بیان بود. وی در آمل از دنیا رفت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. او به پیروی از یکی از قصاید دقیقی، قصیده‌ای با لغات فارسی و عربی و طبری سروده که حدود هشتاد بیت است. از آثارش:«دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۸۹)، الذریعه (۸۷۳/۹)، شعرای مازندران و گرگان (۳۴۷ـ۳۴۸)، فرهنگ سخنوران (۹۹۷)، مجمع الفصحا (۱۱۰۳/۳).

هدایت، رضاقلی، فرزند جعفرقلی ←نیّرالملک هدایت.

هدایت، صادق، فرزند هدایت قلی اعتضادالملک. (۱۲۸۱ـ۱۳۳۰ ش)، نویسنده، مترجم و محقق.وی از خاندان رضاقلی خان هدایت است.در تهران به دنیا آمد.تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و دبیرستان سن‌لوئی تهران به پایان رساند و در حدود ۱۳۰۶ ش با کاروان دانش آموزان اعزامی به اروپا به بلژیک رفت و در رشته مهندسی راه و ساختمان نام نویسی کرد، اما در آن‌جا نماند و یکسال بعد با نخستین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا برای تحصیل در رشتهٔ معماری به فرانسه رفت.وی در اقامت چهار ساله خود در فرانسه بیشتر به سیر و گشت گذراند و داستان‌های معروفی در آنجا نوشت، سپس به وطن بازگشت و در ۱۳۱۵ ش به دعوت دکتر شیراز پور پرتو، عضو وزارت امور خارجه که در آن هنگام نایب کنسول ایران در بمبئی بود، به عنوان متخصص تنظیم دیالوگ فیلم فارسی به هندوستان رفت و زبان پهلوی را آموخت و دو داستان به فرانسه نوشت و به وطن بازگشت.هدایت در این سفر بیشتر اوقات خود را در موزه‌ها و کتابخانه‌ها می‌گذراند.وی با بزرگ علوی، مجتبی مینوی و مسعود فرزاد گروهی موسوم به ربعه راکه هدفش ایجاد روحی تازه در ادبیات ایران بود در مقابل ادیبان محافظه کار که آنان را سبعه نامیده بودند، تشکیل داد.هدایت مدتی نیز با مجله «موسیقی» به مدیریت سرگرد مین باشی، تا تعطیل شدن آن در ۱۳۲۰ش همکاری داشت.وی در همان سال مدتی نیز در دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه تهران به عنوان مترجم مشغول بود.هدایت با مجله‌های «سخن» و «پیام نو» همکاری داشت و مقالات و داستانهایی را در آنها منتشر می‌کرد.وی در ۱۳۲۴ ش همراه یک هیئت فرهنگی به دعوت دانشگاه تاشکند عازم ازبکستان شد و حدود دو ماه درآنجا ماند و در این مدت دربارهٔ اوضاع و احوال مردم آنجا تحقیق و مطالعه کرد.سپس در نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران در ۱۳۲۵ ش، که تحت شعار ادبیات نوین و مترقی ایران، با ریاست ملک الشعرا بهار تشکیل شده بود، شرکت کرد.وی در ۱۳۲۹ ش به پاریس رفت و پس از مدتی اقامت، در فروردین سال بعد در گرمابهٔ پانسیون خویش با گشودن شیر گاز به زندگی خود پایان داد.هدایت را در قبرستان پرلاشز پاریس به خاک سپردند.از دیگر آثار وی:«زنده به گور» شامل نه داستان؛«سه قطره خون»، شامل یازده داستان؛«سگ ولگرد»، شامل هشت داستان؛«بوف کور»؛«حاجی آقا»؛«پروین دختر ساسان»، نمایشنامه؛ «فواید گیاه خواری»؛تصحیح «ترانه‌های خیام»؛ سفرنامهٔ «اصفهان نصف جهان»؛«گجستک ابالیش»، ترجمه از پهلوی؛«دیوار»، ترجمه؛«مسخ»، ترجمه.

ادبیات نوین (۵۰، ۵۱، ۶۷، ۷۳، ۷۶، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۱۲، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۷)، از نیما تا روزگار ما (۳۳۳ـ۴۲۹)، تاریخ برگزیدگان (۳۵۵ـ۳۵۷)، چون سبوی تشنه (۱۹۸ـ۲۰۰)، دایرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۵۴۹)، روز شمار تاریخ (۲۷۹/۱، ۳۲۱)، شخصیتهای نامی (۵۱۴ـ۵۱۶)، شناخت نامهٔ صادق هدایت، صد سال داستان نویسی (۹۱/۱ـ۱۱۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳/۱، ۲۴۲، ۳۶۲، ۳۹۴، ۴۰۳، ۵۲۷، ۶۰۲، ۶۳۵، ۸۴۵، ۱۱۳۷، ۱۲۰۰، ۱۳۷۲، ۱۳۸۳، ۱۴۶۲، ۱۴۷۸، ۲/ ۱۶۱۴، ۱۸۶۶، ۱۹۲۶، ۱۹۲۹، ۲۰۱۰، ۲۰۴۲، ۲۰۹۴، ۲۱۸۳، ۲۳۴۴، ۲۴۷۵، ۲۵۸۴، ۲۶۴۸، ۲۶۹۷، ۲۷۰۷، ۲۷۰۹، ۲۸۵۴ ـ ۲۸۵۵، ۲۹۸۵، ۲۹۹۹، ۳۰۱۲، ۳۰۱۶، ۳۳۲۸، ۳۳۶۷، ۳۳۷۵، ۳۴۲۶)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۳۹۲)، لغت نامه (ذیل/صادق)، مؤلفین کتب چاپی (۵۰۸/۳ـ۵۱۳).

هدایت، محمود، فرزند هدایت قلی اعتضادالملک. (تو ۱۳۱۴ ق)، نویسنده، مترجم و شاعر.وی برادر صادق هدایت، داستان نویس معروف است.او در تهران به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی و متوسطه و عالیه خود را در مدارس علمیه و دارالفنون و دانشکده حقوق تهران به پایان رساند.هدایت در جوانی به علوم ادبی، فنون نقاشی، موسیقی و مجسمه سازی علاقه زیادی داشت و سالها در خدمت استاد کمال الملک به آموختن صنعت نقاشی مشغول بود.او همچنین زبان فرانسه را می‌دانست.هدایت پس از اتمام تحصیلات به خدمت وزارت دادگستری درآمد و عهده‌دار مشاغلی از جمله:مترجمی موسیوپرنی

مستشاری وزارت دادگستری، بازپرسی و مستشاری شعبهٔ اول استیناف تهران و چند سالی نیز ریاست شعبهٔ دوم دیوان دادرسی دارایی و فرمانداری تبریز بود.از آثارش:«ازدواج عجیب»؛«سرگذشت عشرت»؛«زیارت و سیاحت»، در ذکر جزئیات سفر به پاریس؛«شهنشاه‌نامهٔ پهلوی»، تاریخ ایران از بدایت تا نهایت؛«گلزار جاویدان»، در سه مجلد؛تذکرهٔ «بذر سخن»؛«آینهٔ زندگی»؛«در رکاب نادر شاه» یا «سفرنامهٔ عبدالکریم»؛ «مسافرت به ارمنستان و ایران»، ترجمه؛«کلیات راجع به تاریخ سیاسی اروپا»، ترجمه؛ «مردم گریز»، ترجمه؛«آب حیات»، شعر؛«حقایق عریان»، شعر.

چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۱۸۰-۱۱۸۴)، روز شمار تاریخ (۳۱۳/۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۷۱/۱، ۸۶۷، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، ۱۷۳۶/۲، ۱۹۶۹، ۲۶۶۰، ۲۷۱۷، ۳۰۰۶)، گلزار جاویدان (۱۷۸۰/۳-۱۷۸۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱۰۷/۶-۱۰۹).

هدایت‌الله اصفهانی.(س دهم و یازدهم ق)، خطاط. وی شاگرد میر معز کاشانی (م ۹۹۵ ق) بود.از آثار منسوب به او:قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم:«کتبه هدایت الله».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۵۹/۳)، مناقب هنروران (۸۶).

هدایت‌الله شیرازی.(ز ۹۹۹ ق)، خطاط.از آثار وی:یک نسخه «تیمور نامهٔ» هاتفی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمت الکتاب تمرنامهٔ مولانا هاتفی، بعون الله الملک الغنی کاتبه الفقیر الحقیر الراجی، هدایت الله الشیرازی، غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه، سنهٔ تسع و تسعین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۶۱/۳)، هنر عهد تیموریان (۶۲۰).

هدایت‌الله شیرازی.(ز ۱۲۸۵ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «سراج المنیر»، به قلم کتابت خوش، با رقم:«کتبه العبد الحقیر هدایت الله شیرازی فی شهر رجب ۱۲۸۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۶۲/۳).

هدایت الله فلسفی شیرازی.(وف ۱۳۳۸ ش)، روزنامه‌نگار و قاضی.در شیراز به دنیا آمد و در همانجا علوم دینی، ادبی و عربی را فراگرفت.وی در ۱۳۰۴ش به خوزستان رفت و روزنامه «شوش» را در خرمشهر تأسیس و منتشر کرد.پس از مدتی به تهران آمد و در وزارت دادگستری مشغول شد.وی در ضمن مأموریت به اصفهان وفات یافت و در آن شهر به خاک سپرده شد.

تاریخ جراید (۸۶/۳)، تذکرة‌القبور (۵۳۸-۵۳۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۵۳/۴-۱۵۴).

هدایت‌الله کاتب.(س یازدهم ق)، خطاط.از آثار وی: یک نسخه «کلیات» اهلی شیرازی، به قلم دو دانگ و کتابت خفی متوسط، با رقم:«حرره هدایت الله کاتب».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۶۲/۳).

هدایت طبرستانی،رضاقلی خان، فرزند محمد هادی. (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به هدایت.معروف به لَلِه باشی و مشهور به شیرازی.ملقب به خانی و امیرالشعرا. نسبش به شیخ کمال خجندی می‌رسد. در تهران به دنیا آمد.پدرش از اعیان قریه چارده از توابع دامغان بود و در زمان فتحعلی شاه قاجار به خدمت حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس، رسید و همان جا درگذشت.پس از فوت پدر، همراه مادر و بستگانش به تهران و از آنجا به مازندران رفت.بعد از چند سال همراه مادرش به قصد زیارت مکه به فارس رفت و در خدمت محمد مهدی خان، متخلص به شحنه، مشغول تحصیل شد. هدایت از آغاز جوانی به سرودن شعر پرداخت و ابتدا چاکر تخلص می‌کرد.وقتی فتحعلی شاه به شیراز رفت عنوان خانی و امیرالشعرا به وی داد.پس از مرگ فتحعلی شاه مدتی در خدمت والیان فارس، از جمله فیروز میرزا و فریدون میرزا بود تا اینکه عازم تهران شد و به خدمت میرزا آقاسی صدراعظم رسید.محمد شاه قاجار تعلیم و تربیت فرزند خود، عباس میرزای نایب السلطنه (دوم) را به وی واگذار کرد و به همین جهت به لَلِه باشی معروف شد.پس از مرگ محمد شاه گوشه نشینی اختیار کرد، ولی پس از مدتی به پیشنهاد امیر کبیر و دستور ناصرالدین شاه او به سفارت خوارزم مأمور گردید و به امر امیر رضاقلی‌خان در این سفر به تألیف کتابی در شرح راه و اسامی بلاد و اسامی سرکردگان و ریش سفیدان و حوادث این سفر به نام «سفارت نامهٔ خوارزم» پرداخت.پس از بازگشت به تهران با کمک علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه به ریاست و ناظمیت دارالفنون انتخاب گردید.رضاقلی‌خان در ۱۲۷۹ق به للگی ولیعهد مظفرالدین میرزا انتخاب و همراه او به آذربایجان رفت و پس از بازگشت به تهران انزوا گزید.وی در مسجد هدایت تهران به خاک سپرده شد.از دیگر آثارش:تذکرهٔ «ریاض العارفین»، مبنی بر شرح

حالات عرفا، فضلا، حکما، ادبا و شعرا از متقدمین و متأخرین و معاصرین؛تذکرهٔ «مجمع الفصحا» در شش مجلد؛ملحقات «تاریخ روضة الصفای ناصری» در سه مجلد، که الحاقی است بر «تاریخ روضة الصفا» تألیف میر محمد بن برهان‌الدین خاوند شاه؛«مظاهر الانوار»؛«لطایف المعارف»؛ «فهرست التواریخ»؛ «فرهنگ انجمن آرای ناصری»، در لغت فارسی؛مثنویات ستهٔ ضروریه شامل: «انوار الولایه» در معجزات ائمه (ع) بر وزن «مخزن الاسرار» نظامی گنجوی، «گلستان ارم» مشهور به «بکتاش نامه» بر وزن «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی، «بحر الحقایق» بر وزن «حدیقه» سنایی، «انیس العاشقین» بر وزن «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی، «خرم بهشت»، «هدایت نامه»؛«دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۱۵/۷)، تاریخ برگزیدگان (۳۱۸-۳۱۹)، تاریخ قومس (۴۰۲-۴۰۳)، حدیقةالشعراء (۲۰۶۰/۳-۲۰۷۲)، دایرةالمعارف فارسی (۲۲۵۵/۲)، الذریعه (۴۷/۴، ۱۵۰/۷، ۱۲۹۲/۹-۱۲۹۳، ۲۹۷/۱۱، ۱۲۵/۱۹)، ریاض العارفین (۳۵۲-۳۶۵)، ریحانه (۳۵۴/۶-۳۵۶)، سبک شناسی (۳۶۷/۳-۳۶۹)، شرح حال رجال (۳۹/۲-۴۲)، طرائق الحقائق (۲۹۶/۳-۲۹۹)، فارسنامهٔ ناصری (۷۱۲/۱، ۷۸۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۱۴/۱، ۳۵۰، ۷۰۹، ۱۵۶۶، ۱۵۸۷، ۱۷۹۱/۲، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۹۸۹، ۱۹۹۴، ۲۱۶۴، ۲۴۱۸، ۲۴۸۰، ۲۵۰۷، ۲۷۴۵، ۲۸۷۵، ۲۹۰۱، ۲۹۶۶، ۳۰۳۸، ۳۱۴۴، ۳۲۹۵)، گلزار جاویدان (۱۷۳۲/۳-۱۷۴۱)، المآثر و الآثار (۱۸۹-۱۹۰)، مجمع الفصحا (۱۲۰۹/۶-۱۴۱۳)، مصطبهٔ خراب (۲۱۴-۲۱۵)، معجم المؤلفین (۱۶۳/۴)، مکارم الآثار (۵۴۰/۲-۵۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۳/۳-۲۱۶)، یادگار (س ۴، ش ۴، ص ۹-۱۴).

هدایت طبرسی ← **مخبرالسلطنه، مهدیقلی خان هدایت.**

هدایت نایینی، میرزا هدایت حسین.(س یازدهم ق)،شاعر.نسبش به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد. فرزندان جابر در ولایت فارس می‌زیستند. اجداد میرزا هدایت از آن دیار به یزد مهاجرت نمودند و او در این شهر به تحصیل علوم پرداخت.طبع شعر خوبی داشت و بیشتر رباعی می‌سرود. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

زنهار که عذر معتذر رد نکنی
او بد کردست تو به او بد نکنی
تا بتوانی جای بدی نیکی کن
تا راه شفاعت نبی سد نکنی

تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۵۴)، تذکرهٔ نصرآبادی (۱۹۷)، الذریعه (۱۲۹۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۹۹)، گلزار جاویدان (۱۷۴۱/۳).

هدایتی، جواد، فرزند احمد.(تو ۱۲۹۶ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده.در تهران به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در دبستان اسلام و دورهٔ متوسطه را در دارالفنون گذراند و سپس دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران و نیویورک را به اتمام رساند.پس از مدتی دوره رزیدنتی و تخصصی را در رشته بیماریهای گوش و حلق و بینی بیمارستان حلق و بینی نیویورک، وابسته به دانشگاه نیویورک و دوره رزیدنتی برونکوازو فاگولوژی و جراحی حنجره را در بیمارستان دانشگاه تمپل فیلادلفیا گذراند.هدایتی در ۱۳۳۳ ش پس از مدتی طبابت در نیویورک به تهران بازگشت.از مشاغل مهم وی استادی بیماریهای گوش و حلق و بینی و ریاست دانشکده پزشکی دانشگاه ملی ایران بود.دکتر هدایتی عضو ممتاز و صاحب درجه بورد تخصصی از جامعه متخصصین آمریکا، عضو آکادمی و صاحب نشان از آکادمی چشم و گوش و حلق و بینی آمریکا و عضو ممتاز کالج بین المللی جراحان از ژنو و شیکاگو و عضو انجمن بین المللی برونکوازو فاگولوژی و عضو جراحان سر و گردن آمریکا بود.از آثار وی:«آثار چشم پزشکی تومورهای هیپوفیز»؛«تغییرات آناتومیک حلزون در گوش داخلی»؛«نقش عضله کریکو تیروئید در فلج‌های حنجره».

چهره‌های آشنا (۶۶۰).

هراتی، محمد محسن.(ز ۹۹۰ ق)، نقاش و خطاط. وی اهل هرات بود و خط نستعلیق را استادانه می‌نوشت.از آثار خطی او:یک نسخه «دیوان» حافظ که به امر فریدون میرزا پسر سلطان حسین بایقرا کتابت کرده و تصاویر و تذهیبهای آن نیز کار خود اوست؛مرقّع زیبایی، از جمع خطوط و تصاویر گوناگون که دیباچه و خاتمه آن را نیز خود کتابت کرده، با رقم:«کتبه الفقیر المذنب محمد محسن... فی بلده هرات ... سنه تسعین و تسعمائة الهجریة».

احوال و آثار نقاشان (۱۰۷۸/۳).

هراتی، محمود بن محمد.(س ششم ق)، حکاک.وی از نگارگران و حکاکان زبر دست هرات بود. از آثارش:ابریق نفیسی، که به ترصیع نقره و مس و در شیوهٔ

خراسانی عمل آمده و در بدنهٔ آن نقوش مختلف طراحی و نقش بسته، با رقم:«محمود بن محمد هراتی» ۵۷۷ ق.

احوال و آثار نقاشان (۱۱۳۵/۳).

هراسی کاثی خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن علی بن ابراهیم.(وف ۴۲۵ ق)، ادیب، لغوی، صرفی و نحوی.وی از بزرگان ادبا و لغویون خوارزم بود. اصلش از کاث از قرای خوارزم است. در «الاعلام» تحت عنوان هراشی و در «روضات الجنات»، «هدیة‌العارفین» و «کشف الظنون» تحت عنوان هرّاس آمده است. از آثارش:شرح «دیوان» متنبّی؛کتابی در «تصریف»؛«رسائل البلاغة و البراعة».

الاعلام (۱۶۱/۷)، روضات الجنات (۲۳۱/۱)، کشف الظنون (۸۱۱-۸۱۲)، معجم المؤلفین (۳۰۱/۱۰)، الوافی بالوفیات (۱۲۱/۴-۱۲۲)، هدیة‌العارفین (۶۵/۶).

هـرمزی، سعید، فرزند میرزا حسین خان ثقةالسلطنه.(۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد. وی ابتدا نزد درویش‌خان و سپس نزد علی اکبر خان شهنازی به فراگیری تار و ردیفهای موسیقی ایرانی پرداخت و در ۱۳۵۰ ش بنا به درخواست سازمان رادیو و تلویزیون وقت، اندوخته‌های خود را بر روی نوار ضبط کرد و در اختیار مرکز حفظ و اشاعهٔ موسیقی سنتی ایران قرار داد. او همچنین به تعلیم رموز نواختن تار و سه تار به هنرجویان آن مرکز پرداخت.از شاگردان وی می‌توان به عبدالرضا اقبال و سید حسن حسینی اشاره کرد. وی در تهران درگذشت.

استادان موسیقی (۷۱)، مردان موسیقی (۴۴۳/۱-۴۴۴).

هروی، ابواسحاق احمد بن محمد بن یاسین.(وف ۳۳۴ ق)، حافظ، محدث و مورخ.معروف به ابن یاسین حداد. وی از عثمان بن سعید دارمی و موسی بن احمد فریابی و عبید بن محمد وراق حافظ و معاذ بن مثنی و فضل بن عبدالله یشکری و همطبقه آنها حدیث شنید. ابوعبدالله بن ابی ذهل و منصور بن عبدالله خالدی و خلیل بن احمد قاضی و محمد بن علی بن محمد باشانی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در فن تاریخ نویسی دست داشت و کتابی با عنوان «تاریخ هرات» تصنیف نمود. در «میزان الاعتدال» درگذشت وی ۲۳۴ ق ذکر شده است.

تذکرةالحفاظ (۸۷۷/۳-۸۷۸)، سیرالنبلاء (۳۳۹/۱۵-۳۴۰)، شذرات الذهب (۳۳۵/۲)، طبقات الحفاظ (۳۷۵)، لسان المیزان (۴۳۷/۱)، معجم المؤلفین (۱۶۸/۲)، میزان الاعتدال (۱۷۵/۱)، هدیة‌العارفین (۴۷/۱).

هروی، ابوبکر احمد بن محمد بن علی.(۴۰۵-۴۸۹ ق)، مقری.اصلش از هرات و عالم به قراآت بود. در اواخر عمر بسوی بلاد غربی عالم اسلام سفر کرد. به دمشق رفت و نهایتاً در قدس درگذشت.از آثارش:«التذکرة فی القراآت الثمان».

ایضاح المکنون (۲۷۶/۱)، معجم المؤلفین (۱۳۶/۲)، هدیة‌العارفین (۸۱/۱).

هروی، ابوالحسن علی بن ابی بکر بن علی.(وف ۶۱۱ ق)، عالم، خطیب و جغرافیدان. مشهور به سایح هروی.اصل وی از هرات و جهانگردی مشهور بود. در موصل به دنیا آمد و در حلب ساکن گشت.او به شهرهای مختلف و اقصا نقاط دنیای آن روز مسافرت نمود و همهٔ دریاها و خشکی‌ها و جزایری را که امکان دیدن آنها بود، پشت سرگذاشت.وی در علم سیمیا تبحر داشت و مهارت او در این علم باعث نزدیکی‌اش به ملک ظاهر، فرزند سلطان صلاح‌الدین ایوبی شد و به همین سبب ملک ظاهر برای وی مدرسه‌ای در حلب بنا کرد. او در حلب، در مدرسه‌اش، درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. از آثارش:«الاشارات فی معرفة الزیارات» یا «الاشارات الی معرفة الزیارات من صحیح الروایات»؛ «الخطب الهرویة»؛«التذکرة الهرویة فی الحیل الحربیة»؛ «زیارات الشام»؛«منازل الارض ذات الطول و العرض»؛ «الرحلة».در «ایضاح المکنون»، کتاب «الزیارات من صحیح الروایات» از آثار صاحب عنوان ذکر شده است که به احتمال زیاد همان «الاشارات...» مذکور می‌باشد.

ایضاح المکنون (۲۷۸/۱، ۳۰۱/۲)، شذرات الذهب (۴۹/۵)، کشف الظنون (۹۶، ۷۱۵، ۹۶۴، ۱۸۲۷)، معجم المؤلفین (۴۷/۷)، وفیات الاعیان (۳۴۶/۳-۳۴۸)، هدیة‌العارفین (۷۰۵/۱).

هروی، ابوالحسن علی بن محمد.(س چهارم ق)، ادیب و نحوی.او پدر ابوسهل مؤذن هروی (م ۴۳۳ ق) است اصلش از هرات بود و از پیشوایان ادب در عصر خود به شمار می‌رفت. به مصر رفت و در آنجا سکنی گزید. او اولین کسی است که کتاب «صحاح اللغة» جوهری را به مصر برد و آن را تهذیب و اصلاح کرد. وی از ازهری روایت کرده است.صاحب «معجم الادباء» تألیفات او را نشان دهنده مراتب علم و فضل وی می‌داند.در «هدیة‌العارفین» وفات وی در حدود ۴۱۵ ق ذکر شده است.از آثار او:«الازهیة»، که در آن عوامل و حروف را شرح کرده است؛«الذخائر»، در نحو، در چهار

مجلد؛«المرشد» مختصری در نحو.

کشف الظنون (۷۳، ۸۲۲)، معجم الادباء (۱۴/۲۴۸-۲۴۹)، معجم المؤلفین (۷/۲۳۶-۲۳۷)، هدیةالعارفین (۱/۶۸۶).

هروی، ابوذر عبد/عبدالله بن احمد بن محمد انصاری. (۳۵۵/۳۵۶-۴۳۴ ق)، فقیه مالکی، حافظ، محدث و صوفی. معروف به ابن سمّاک. اصل او از هرات و از علمای بزرگ مالکی و شیخ الحرم زمانش بود. در طلب علم و حدیث به مسافرتهای طولانی پرداخت. علم کلام را از ابن باقلانی فراگرفت. وی در هرات از ابوالفضل بن خمیرویه و بشر بن محمد مزنی و عده‌ای دیگر و در سرخس از ابومحمد بن حمویه و زاهر بن احمد فقیه و در بلخ از ابواسحاق مستملی و در مرو از ابوهیثم کشمیهنی و در بصره از ابوبکر هلال بن محمد بن محمد و شیبان بن محمد ضبعی و در بغداد از ابوالفضل زهری و ابوالحسن دارقطنی و ابوعمر بن حیویه و در دمشق از عبدالوهاب بن حسن کلابی و در مصر از ابومسلم کاتب و در مکه از ابواسحاق ابراهیم بن محمد دینوری و عده‌ای دیگر حدیث شنید. وی راوی «صحیح» از مستملی و حموی و کشمیهنی بود. فرزندش عیسی و علی بن محمد بن ابوالهول و موسی بن عیسی صقلی و عبدالله بن حسن تنیسی و ابوصالح نیشابوری موذن و علی بن بکار صوری و احمد بن محمد قزوینی و ابوطاهر اسماعیل بن سعید نحوی و ابوحسین بن المهتدی بالله و ابوولید باجی و عبدالله بن سعید شنتجالی و عبدالحق بن هارون سهمی و ابوبکر احمد بن علی طریثیثی و ابوشاکر احمد بن علی عثمانی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. ابوبکر خطیب بغدادی و ابوعمر بن عبدالبر و احمد بن عبدالقادر یوسفی و ابوعبدالله احمد بن محمد بن غلبون خولانی از او اجازهٔ روایت داشته‌اند. او را حافظی کثیر الشیوخ دانسته‌اند. وی مدتی در مکه مجاور گشت و در آنجا به تصنیف کتب و گردآوری «معجم» مشایخ خود پرداخت. بعدها در ناحیه سروات، در حوالی مکه، سکنی گزید. او هر سال در موسم حج به مکه می‌رفت و سرانجام نیز در مکه درگذشت. از دیگر آثارش: تفسیر قرآن؛«السنة و الصفات»؛ «الجامع»؛ «الدعاء»؛«فضائل القرآن»؛«دلائل النبوة»؛«المستدرک علی الصحیحین»؛«الصحیح المسند المخرج علی الصحیحین» یا «المسند الصحیح المجرد علی البخاری و مسلم»؛«شهادة الزور»؛«فضائل مالک بن انس»؛«العیدین» یا «فضائل العیدین»؛«مسانید الموطآت»؛«فضل یوم عاشوراء»؛ «المناسک»؛«الربا» و «الیمین الفاجرة»؛«کرامات الاولیاء».

تاریخ بغداد (۱۱/۱۴۱)، تذکرةالحفاظ (۳/۱۱۰۳-۱۱۰۸)، سیرالنبلاء (۱۷/۵۵۴-۵۶۳)، شذرات الذهب (۳/۲۵۴)، طبقات الحفاظ (۴۲۳)، طبقات المفسرین داودی (۱/۳۶۶-۳۶۸)، العبر (۲/۲۶۹)، الکامل (۸/۳۶)، کشف الظنون (۴۴۱، ۱۶۷۲-۱۶۷۳، ۱۸۳۰)، معجم المؤلفین (۵/۶۵-۶۶)، المنتظم (۹/۳۱۱)، النجوم الزاهرة (۵/۳۸)، هدیةالعارفین (۱/۴۳۷-۴۳۸).

هروی، ابوسعد محمد بن احمد بن ابی یوسف/یوسف. (مقتول ۵۱۸ ق)، فقیه شافعی و قاضی. وی از فقهای شافعی در سده‌های پنجم و اوایل ششم بود. در نزد ابوعاصم عبادی تلمذ کرد و کتاب «ادب القضاء» او را شرح نمود و «الاشراف علی غوامض الحکومات» نامید. در «هدیةالعارفین» به نقل از ابن عساکر و به تبع آن در «معجم المؤلفین» این کتاب به ابوسعید عبدالمجید بن اسماعیل هروی (م ۵۳۷ ق) نیز نسبت داده شده است. وی عهده‌دار منصب قضاوت همدان بود. در مسجد جامع همدان به همراه پدرش به قتل رسید.

طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲/۲۹۲)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۴/۱۰۴، ۵/۳۶۵-۳۷۱)، کشف الظنون (۱۰۳)، معجم المؤلفین (۴/۲۱۰، ۶/۱۶۷-۱۶۸، ۹/۳۰)، هدیةالعارفین (۱/۶۱۹، ۲/۸۴).

هروی، ابوسعید ابراهیم بن طهمان بن شعبه خراسانی. (وف ۱۶۳/۱۶۸ ق)، حافظ، فقیه و محدث. در اواخر روزگار صحابهٔ صغار (آنان که در زمان رحلت پیامبر(ص) کم سن و سال بودند) در هرات به دنیا آمد. اصلش از قریهٔ باشان هرات بود. در نیشابور نشو و نما یافت. در طلب علم به مسافرت پرداخت و عده‌ای از تابعین را ملاقات نمود و از آنها حدیث شنید. از جمله از عبدالله بن دینار و ابوزبیر محمد بن مسلم قرشی و عمرو بن دینار و ثابت بنانی و ابوحازم اعرج و ابواسحاق سبیعی و سماک بن حرب و موسی بن عقبه و ابوزبیر محمد بن مسلم قرشی و محمد بن زیاد جمحی قرشی و یحیی بن سعید انصاری. همچنین از منصور بن معتمر و ابی جمره ضبعی و عاصم بن بهدله و عاصم بن سلیمان و حسین معلم و آدم بن علی و عبدالعزیز بن رفیع و ابوحصین عثمان اسدی و حمید طویل و حجاج بن حجاج باهلی و عطاء بن ابی مسلم خراسانی و عبدالعزیز بن صهیب و مطر وراق و دیگران حدیث شنید. به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. سپس به مکه رفت و در آنجا مجاور شد. فرزندش، عبدالخالق بن

ابراهیم، و استادش، صفوان بن سلیم، و ابوحنیفه نعمان بن ثابت و محمد بن جعفر بن ابی کثیر و عبدالله بن مبارک و حفص بن عبدالله سلمی نیشابوری و ابوعامر عقدی و سفیان بن عیینه و خالد بن نزار و وکیع بن جراح و حسین بن ولید نیشابوری و عبدالرحمن بن عبدالله دشتکی رازی و غسّان بن سلیمان هروی و برادرش، مالک بن سلیمان هروی، و عمر بن عبدالله بن رزین و عبدالرحمن بن مهدی و محمد بن سابق و معن قزّاز و یحیی بن ابوبکر کرمانی و یحیی بن ضریس بجلی رازی و ابوحذیفه نهدی و عبدالرحمن بن سلام جمحی و محمد بن سنان عوقی و جماعتی دیگر از او روایت کرده‌اند. در مکه درگذشت.از آثارش:«السنن»، در فقه؛«المناقب»؛کتاب «العیدین»؛کتاب «التفسیر».

اعیان الشیعه (۱۶۸/۲)، تاریخ بغداد (۱۱۱-۱۰۵/۶)، التاریخ الکبیر (۲۹۴/۱)، تذکرةالحفاظ (۲۱۳/۱)، تهذیب التهذیب (۱۱۸-۱۱۷/۱)، تهذیب الکمال (۳۶۸-۳۶۴/۱)، الثقات (۲۷/۶)، سیرالنبلاء (۳۸۵-۳۷۸/۷)، شذرات الذهب (۲۵۷/۱)، طبقات الحفاظ (۱۰۶-۱۰۵)، طبقات المفسرین داودی (۱۱-۱۰/۱)، العبر (۱۸۵/۱)، فهرست ابن الندیم،ترجمه (۴۱۶)، الکامل (۶۴/۵)، لسان المیزان (۱۹۱/۸)، معجم البلدان (۳۸۳/۱)، معجم المؤلفین (۴۱/۱)، میزان الاعتدال (۶۳/۱)، الوافی بالوفیات (۲۴-۲۳/۶).

هروی، ابوعبدالله سامی، محمد بن عبدالرحمان.(وف ۳۰۲/۳۰۱ ق)، حافظ و محدث.اصل وی از هرات بود.از احمد بن یونس یربوعی و همطبقهٔ او در کوفه و اسماعیل بن ابی اویس و عده‌ای دیگر در مدینه و احمد بن حنبل و همطبقهٔ او در بغداد و ابراهیم بن محمد شافعی در مکه و محمد بن معاویه نیشابوری و محمد بن مقاتل مروزی حدیث شنید. سامی از مشایخ ابوحاتم بن حبان بستی است و ابن حبان در «صحیح» خود و نیز عباس بن فضل نضروی و بشر بن محمد مزنی و دیگر علمای هرات از وی روایت کرده‌اند.

تذکرة الحفاظ (۶۹۸-۶۹۷/۲)، سیرالنبلاء (۱۱۵-۱۱۴/۱۴)، شذرات الذهب (۲۳۵/۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۴)، العبر (۴۴۲/۱)، معجم المؤلفین (۱۵۷/۱۰)، الوافی بالوفیات (۲۲۶/۳).

هروی، ابوعبدالرحمان /ابوجعفر محمد بن منذر بن سعید. (وف ۳۰۳/۳۰۲ ق)، حافظ، محدث و مورخ. معروف به شکَّر.وی از محمد بن رافع قشیری و علی بن خشرم و علی بن حرب و احمد بن عیسی مصری و عمر بن شبّه و احمد بن منصور رمادی و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. حاکم نیشابوری گوید که وی در مرو، طوس، سرخس، مرورود، بخارا و نیشابور نقل حدیث کرد.ابو ولید حسان بن محمد و محمد بن جعفر بن مطر و ابوبکر احمد بن علی رازی و ابوحامد بن شرقی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. او در هرات درگذشت. از آثارش:کتاب «تاریخ هرات»؛کتاب «الجواهر»؛«العجائب».

تاریخ نیشابور (۱۲۷)، تذکرة الحفاظ (۷۴۹-۷۴۸/۲)، سیرالنبلاء (۲۲۲-۲۲۱/۱۴)، شذرات الذهب (۲۴۲/۲)، طبقات الحفاظ (۳۳۶-۳۳۵)، العبر (۴۴۶/۱)، کشف الظنون (۱۴۳۷)، معجم المؤلفین (۵۱-۵۰/۱۲)، الوافی بالوفیات (۶۷/۵).

هروی، ابوعبید احمد بن محمد بن محمد.(وف ۴۰۱ ق)، محدث، ادیب و لغوی.معروف به صاحب «الغریبین». اصلش از فاشان، از قرای هرات است.از بزرگان علما و ادبا و لغویون و از شاگردان نفطویه و ابن سراج و ابومنصور ازهری بود. وی از احمد بن محمد بن یاسین و ابواسحاق احمد بن محمد بن یونس بزاز حافظ روایت کرد.شیخ الاسلام ابوعثمان اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی و ابوعمر عبدالواحد بن احمد ملیحی و ابوبکر اردستانی از وی روایت کرده‌اند. او را پیشوای اهل ادب در زمان خود می‌دانستند. وی به سرزمینهای مختلف سفر کرد و مدتی نیز اسیر قرامطه شد. در «ریحانةالادب» و «روضات الجنات» کنیهٔ وی ابوعبدالله یا ابوالقاسم ذکر شده است.از آثارش:«الغریبین»، که جمعی است بین تفسیر «غریب القرآن» و «غریب الحدیث»؛«ولاة هرات» یا «تفصیل ولاة هرات».

الاعلام (۲۰۳/۱)، روضات الجنات (۲۵۲-۲۵۱/۱)، ریحانه (۳۶۱/۶)، سیرالنبلاء (۱۴۷-۱۴۶/۱۷)، شذرات الذهب (۱۶۱/۳)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲۹۲-۲۹۱/۲)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۸۵-۸۴/۴)، العبر (۱۹۹/۲)، الکامل (۲۵۶/۷)، کشف الظنون (۱۲۰۶، ۱۲۰۹)، معجم الادباء (۲۶۱-۲۶۰/۴)، معجم المؤلفین (۱۵۰/۲)، النجوم الزاهره (۲۲۹/۴)، الوافی بالوفیات (۱۱۵-۱۱۴/۸)، وفیات الاعیان (۹۶-۹۵/۱)، هدیةالاحباب (۲۶۲)، هدیةالعارفین (۷۰/۱).

هروی،ابوعلی حسین بن ادریس بن مبارک انصاری.(۳۰۱-۲۰۷ ق)، حافظ، محدث و مورخ. معروف به ابن خُرّم.وی از سعید بن منصور و خالد بن هیاج و داوود

بن رشید و هشام بن عمّار و سوید بن سعید و محمد بن عبدالله بن عمار و عثمان بن ابی شیبه و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. بشر بن محمد مزنی و منصور بن عباس و ابوحاتم بن حبان و ابوبکر نقاش مفسر و محمد بن عبدالله بن خمیرویه و اهل هرات از وی روایت کرده‌اند. دارقطنی او را در حدیث ثقه می‌داند. از آثار وی کتابی در تاریخ است که بر اساس سنوات مرتب نشده است.

الاعلام (۲۵۱/۲)، انساب سمعانی (۶۳۷/۵)، تذکرة الحفاظ (۶۹۶/۲-۶۹۵)، توضیح المشتبه (۲۱۸/۳-۲۱۹)، الثقات (۱۹۳/۸)، الجرح و التعدیل (ج ۱، ق ۴۷/۲)، سیرالنبلاء (۱۱۳/۱۴-۱۱۴)، شذرات الذهب (۲۳۵/۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۲)، العبر (۴۴۱/۱)، لسان المیزان (۵۰۲/۲-۵۰۳)، معجم المؤلفین (۲۰۵/۳)، میزان الاعتدال (۵۲۴/۱)، النجوم الزاهرة (۲۰۴/۳)، الوافی بالوفیات (۳۴۰/۱۲).

هروی، ابوالفتح نصر بن احمد بن ابراهیم حنفی. (۴۱۹-۵۱۰/۵۱۱ ق)، محدث، مسند، زاهد و عابد. وی در هرات به دنیا آمد. از پدرش و جدش ابراهیم و جد مادری‌اش، ابی المظفر منصور بن اسماعیل هروی، و ابویعقوب قرّاب حافظ و ابوالحسن دبّاس و اباعثمان سعید بن عباس قرشی و عبدالوهاب بن محمد بن عیسی و محمد بن فضیل و جماعتی دیگر حدیث شنید. تعدادی از مشایخ سمعانی از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «المسند» در حدیث که شیخ الاسلام ابواسماعیل خواجه عبدالله انصاری آن را در سه مجلد تخریج کرد.

تذکرةالحفاظ (۱۲۶۲/۴)، سیرالنبلاء (۳۹۱/۱۹)، معجم المؤلفین (۸۷/۱۳-۸۸)، هدیةالعارفین (۴۹۱/۲).

هروی، ابوالفضل احمد بن ابی سعد/سعید. (تو ح ۳۲۰ـ وف ۳۸۰-۳۹۰ ق)، ریاضیدان و منجم. در هرات به دنیا آمد. چندی در ری و جرجان زیست. از ریاضیدانان و منجمان ماهر عصر خود و معاصر با ابوجعفر خازن و ابومحمود خجندی و رکن الدولهٔ دیلمی بود. وی در ۳۴۸ق ارتفاع خورشید را در ری رصد کرد و در ۳۷۱ ق عرض جرجان را محاسبه نمود. آثار او در ریاضیات و نجوم مورد توجه و مطالعهٔ علمای ریاضی چون ابوریحان بیرونی و خواجه نصیر طوسی قرار می‌گرفت. هروی کتاب «اُکَر منالاوس» را، که ابوعبدالله محمد بن عیسی ماهانی تا شکل دهم از مقالهٔ دوم آن را تصحیح کرده بود، از نو اصلاح نمود. دو نسخهٔ خطی از کتاب وی با عنوان «کتاب منالاوس فی الاشکال الکریة مما اصلحه احمد بن ابی سعد الهروی» موجود است و گویند خواجه نصیرالدین طوسی در تحریر «اکر منالاوس» از این کتاب استفاده کرده است. از دیگر آثارش: «مدخل الصاحبی»، در نجوم، که ابوریحان بیرونی در کتاب «تحدید نهایات الاماکن» خود از آن استفاده کرده است.

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱۲۲۸/۹-۱۲۲۹)، زندگینامهٔ ریاضیدانان دورهٔ اسلامی (۹۹-۱۰۱)، لغت نامه (ذیل/احمد)، یغما (س ۲۰، ش ۱، ص ۸-۹).

هروی، ابومحمد عبدالله بن عروه. (وف ۳۱۱ ق)، حافظ و محدث. اصل وی از هرات بود. از ابوسعید اشج و زعفرانی و محمد بن ولید بسری و حسن بن عرفه و همطبقهٔ آنها حدیث شنید. محمد بن احمد بن ازهری لغوی و محمد بن عبدالله سیاری و ابومنصور محمد بن عبدالله بزاز هروی و اهل هرات از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: کتاب «الاقضیة».

ایضاح المکنون (۲۷۰/۲)، تذکرةالحفاظ (۷۸۶/۳-۷۸۷)، سیرالنبلاء (۲۹۴/۱۴)، شذرات الذهب (۲۶۲/۲)، طبقات الحفاظ (۳۴۹)، العبر (۴۶۲/۱)، معجم المؤلفین (۸۲/۶-۸۳)، هدیةالعارفین (۴۴۳/۱).

هروی، ابومَعمَر سالم بن عبدالله. (وف ۴۳۳ ق)، فقیه شافعی و متکلم. معروف به غولچه (تصغیر غول). اصل او از هرات و از علمای شافعی در سدهٔ پنجم بود. وی در انواع علوم مهارت داشت. حاکم نیشابوری از وی روایت کرده است. سبکی در «طبقات الشافعیه» آورده که او همطبقه شیخ ابومحمد و ناصر مروزی است. از آثارش: «اللُّمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع»، در مسائل کلامی و اصول اعتقادی اهل سنت. این کتاب در «کشف الظنون» تحت نام «اللمعة فی الرد علی اهل الزیغ و البدعة» آمده است.

شذرات الذهب (۲۵۱/۳)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۲۹۸/۲)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۳۸۰/۴)، کشف الظنون (۱۵۶۵)، معجم المؤلفین (۲۰۳/۴).

هروی، حسینعلی. (۱۲۹۷-۱۳۷۲ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و مترجم. وی دورهٔ لیسانس زبانهای خارجی را در دانشسرای عالی گذراند و از دانشکدهٔ الهیات دکتری گرفت و سرانجام بعد از سالها، که عهده‌دار خدمات فرهنگی بود، در همان دانشکده به تدریس زبان فرانسه پرداخت. هروی مقالات ادبی و نقدهایی در مورد کار دیگر اساتید در «دیوان» حافظ نوشته که به همت دکتر عنایت الله مجیدی به چاپ رسیده است. وی سرانجام در تهران

درگذشت و در گرگان در کنار افراد خاندان خود به خاک سپرده شد.از دیگر آثار وی:«شرح غزلهای حافظ»؛ «فرهنگ البسه مسلمانان»، ترجمه؛«زندگینامهٔ داستایوسکی» هانری تروا، ترجمه؛ ترجمهٔ جلد اول «تاریخ بزرگ جهان»؛«درسهایی برای خوش زیستن در زندگی زناشویی»، ترجمه.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۳۹۱/۱، ۲۴۱۷/۲)، کلک (س ۴، ش ۳۸، ص ۱۵۱-۱۵۳).

هروی، سید مهدی بن سید اسماعیل موسوی خراسانی. (وف ح ۱۲۷۰/۱۲۷۳ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و متکلم.به نجف رفت و در محضر شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» تلمذ نمود.آن گاه خود به بحث و تدریس و تألیف پرداخت.وی بعدها به تهران آمد. حاج شیخ محمد باقر بیرجندی، صاحب «کبریت الاحمر»، در اجازه‌ای که برای آیت‌الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی صادر نموده، صاحب عنوان را ستوده است. وی در تهران درگذشت.پیکرش را به مشهد منتقل کردند و در بقعهٔ شیخ بهایی به خاک سپردند. از آثارش:شرح «نجاة العباد»؛ «درایة الحدیث».

اعیان الشیعه (۱۴۳/۱۰)، الذریعه (۵۶/۸، ۱۰۲/۱۴)، معجم رجال نجف (۴۸۰/۲-۴۸۱)، معجم المؤلفین (۲۶/۱۳).

هروی، شمس الدین ابوعبدالله شمس/محمد بن عطاءالله بن محمد رازی.(۷۶۷-۸۲۹ ق)، فقیه شافعی و قاضی.اصل وی از ری و گفته‌اند از فرزندزادگان فخر رازی بود. در هرات به دنیا آمد. در ابتدا حنفی مذهب بود و بعدها به فقه شافعی روی آورد و در آن سرآمد شد.وی از شاگردان علامه سعدالدین تفتازانی بود.وی مدتی در ملازمت تیمورلنگ به سر برد.سپس به فلسطین سفر کرد و در ۸۱۵ ق عهده‌دار منصب تدریس در مدرسه صلاحیه شهر بیت المقدس گشت. آن‌گاه چندی در مصر به قضاوت پرداخت و مشاغل دیوانی متعددی را پذیرا گشت. نهایتاً در قدس سکنی گزید و در آنجا بنای مدرسه‌ای را آغاز کرد که نتوانست آن را به آخر برساند. او سرانجام در بیت‌المقدس درگذشت. از آثارش:«تقریب الاحکام»، در فروع شافعی؛ «التنویر»، در تلخیص «الجامع الکبیر» شیبانی؛«التمحیص»، در شرح «تلخیص جامع الکبیر»، در فقه حنفی؛شرح «مصابیح السنة» بغوی؛«المنعم» یا «فضل المنعم»، در شرح «الصحیح» مسلم؛شرح «مشارق الانوار» صغانی.

الاعلام (۱۵۰/۷-۱۵۱)، ایضاح المکنون (۱۹۹/۲، ۴۹۰)، شذرات الذهب (۱۸۹/۷-۱۹۰)، الضوء اللامع (۱۵۱/۸-۱۵۵)، طبقات الشافعیهٔ ابن قاضی شهبه (۱۰۴/۴-۱۰۵)، کشف الظنون (۴۷۳)، معجم المؤلفین (۲۹۳/۱۰-۲۹۴)، هدیةالعارفین (۱۸۵/۲-۱۸۶).

هروی، عبدالملک بن علی.(وف ۴۸۹ ق)، ادیب و لغوی.معروف به مؤدب.در هرات به دنیا آمد.از بزرگان اهل سنت در سدهٔ پنجم هجری در این شهر می‌باشد.وی در هرات معلم و مرجع استفاده اکثر فضلا بود. صاحب «کشف الظنون» و «ریحانةالادب» وی را تحت عنوان عبدالملک بن علی موذن هروی آورده‌اند.از آثارش:«الصفات و الذوات» یا «الصفات و الادوات التی یبتدی بها الاحداث»؛«المحیط»، در لغت؛«المنتخب من تفسیر الرمانی» یا «مختصر» تفسیر قرآن رمانی (علی بن عیسی وراق).

روضات الجنات (۱۶۱/۵)، ریحانه (۳۶۲/۶)، کشف الظنون (۴۴۷-۴۴۸، ۱۴۳۳، ۱۶۲۱)، معجم المؤلفین (۱۸۶/۶)، هدیةالعارفین (۶۲۶/۱).

هروی، مقصود علی.(ز ۱۰۱۱ ق)، مترجم.اصل وی از تبریز است. از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا سکنی گزید به همین علت به مقصود علی هندی نیز مشهور است.از آثارش «تاریخ الحکما»، دربارهٔ سرگذشت حکیمان و عالمان است که ترجمهٔ «نزهة الارواح و روضة الافراح فی تواریخ الحکما المتقدمین و المتأخرین»، تألیف محمد بن محمود شهرزوری، است. مقصود علی این کتاب را در ۱۰۱۱ ق، در عهد اکبر شاه و به دستور شاهزاده سلیم (جهانگیر شاه)، از عربی به فارسی ترجمه نمود و بعدها میر سید صدرالدین بن میر محمد صادق، گزیده‌ای از این کتاب را به نام «قول الحکما» یا «انتخاب تاریخ الحکما» تحریر نمود.

ایضاح المکنون (۲۱۴/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۵۸۶/۵-۱۵۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۱، ۸۰۸).

هروی بغدادی، ابوعبید قاسم بن سلام بن عبدالله. (۱۵۷-۲۲۲/۲۲۳/۲۲۴ ق)، حافظ، محدث، فقیه، مجتهد، ادیب و لغوی.در هرات به دنیا آمد. پدرش از غلامان رومی و در خدمت مردی از اهل هرات بود. ادبیات و فقه را از اساتید بزرگ آن زمان فراگرفت.قرآن و لغت را نزد ابوالحسن کسایی و اسماعیل بن جعفر و شجاع بن ابونصر بلخی و ابوعمرو شیبانی و فرّاء و ابوزیاد کلابی و ابوعبیده و اصمعی و یزیدی و ابوزید انصاری و عده‌ای دیگر

آموخت. وی در قرائت، فقه، لغت و شعر متبحر بود.از اسحاق بن سلیمان رازی و اسماعیل بن جعفر و شریک بن عبدالله و اسماعیل بن عیاش و هشیم بن بشیر و سفیان بن عیینه و اسماعیل بن علیه و یزید بن هارون و یحیی بن سعید قطّان و حجّاج بن محمد و ابومعاویه ضریر و صفوان بن عیسی و عبدالرحمن بن مهدی و حماد بن مسعده و مروان بن معاویه و ابوبکر بن عیّاش و محمد بن جعفر غندر و سعید بن عبدالرحمن جمحی و عبیدالله اشجعی و وکیع بن جراح و عبدالله بن ادریس و جریر بن عبدالحمید و عباد بن عباد مهلّبی و معاذ بن معاذ عنبری و عمر بن یونس و عبدالله بن مبارک و اسحاق ازرق و دیگران حدیث شنید. استادش، سعید بن ابومریم مصری، و نصر بن داوود بن طوق صاغانی و محمد بن اسحاق صاغانی و حسن بن مکرم و احمد بن یوسف تغلبی و ابوبکر بن ابی الدنیا و حارث بن ابی اسامه و محمد بن یحیی مروزی و علی بن عبدالعزیز بغوی و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی و عباس دوری و محمد بن حفص دوری و احمد بن یحیی بلاذری و عبدالمجید بوشنجی و ابوالحسن علی بن عبدالله طوسی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند.وی مدتی در بغداد اقامت گزید. سپس در زمان امیر ثابت بن نصر بن مالک خزاعی به منصب قضاوت شهر طرسوس گمارده شد. در اواخر عمر به مکه رفت و در همان جا درگذشت.از آثارش: «الغریب» یا «غریب الحدیث»؛«غریب القرآن»؛ «الغریب المصنف فی علم اللسان»؛«فضائل القرآن»؛«ادب القاضی»؛ «الاموال»؛«الشعراء»؛«الناسخ و المنسوخ»؛ «المواعظ»؛ «القراآت»؛«النسب»؛«معانی القرآن»؛«المجاز فی القرآن»؛ «عدد آی القرآن»؛«الامثال السائرة»؛«المقصور و الممدود»؛ «الطهارة».

الاعلام (۶/۱۰)، تاریخ بغداد (۱۲/۴۰۳-۴۱۶)، التاریخ الکبیر (۷/۱۷۲)، تذکرة الحفاظ (۱/۴۱۷-۴۱۸)، تهذیب التهذیب (۸/۲۷۴-۲۷۶)، تهذیب الکمال (۱۵/۱۴۵-۱۵۴)، الجرح و التعدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۱۱)، سیرالنبلاء (۱۰/۴۹۰-۵۰۹)، شذرات الذهب (۲/۵۴-۵۵)، صفة الصفوة (۲/۳۲۷-۳۲۸)، طبقات ابن سعد (۷/۲۵۳-۲۵۴)، طبقات الشافعیة سبکی (۲/۱۵۳-۱۶۰)، طبقات الفقهاء الحنابله (۱/۳۶۰-۳۶۴)، طبقات المفسرین داودی (۲/۳۲-۳۷)، العبر (۱/۳۰۸)، فهرست ابن الندیم، ترجمه (۱۲۰-۱۲۱)، الکامل (۵/۲۵۹)، معجم الادباء (۱۶/۲۵۴-۲۶۱)، المنتظم (۶/۳۳۴-۳۳۶)، میزان الاعتدال (۳/ ۳۵۹)، النجوم الزاهرة (۲/۲۹۴)، وفیات الاعیان (۴/۶۰-۶۳).

هزار جریبی مازندرانی، آقا محمد علی بن ملا محمد باقر بن ملا محمد باقر.(۱۱۸۸-۱۲۴۵ ق)، عالم دینی و فقیه.مشهور به فقیه مطلق.جامع علوم معقول و منقول بود. در نجف به دنیا آمد. پدر و جدش از علمای بزرگ بودند. وی در نجف از حوزه درس سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهره‌مند گشت و در شمار افاضل علما و فقهای نجف درآمد. بعد از وفات پدرش راهی ایران شد و در قم ملازمت میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب «قوانین»، را اختیار نمود و از مجلس درس وی استفاده کامل برد و از خواص اصحاب او گردید. او همچنین از محضر ملا احمد نراقی و سید محمد جواد حسینی عاملی صاحب «مفتاح الکرامة» استفاده نمود و از اساتید خود همچون میرزای قمی و ملا احمد نراقی و سید محمد جواد حسینی عاملی اجازه اجتهاد دریافت نمود.صاحب عنوان طرف توجه و اعتماد میرزای قمی بود و میرزا به همین مناسبت نسخه اصلی کتاب «قوانین» را به وی اعطا کرد.مدتی در ارومیه و تبریز به تدریس و تبلیغ پرداخت و از آنجا به اصفهان رفت و دختر میرزا باقر نواب، مفسر قرآن و شارح نهج البلاغه، را به همسری گرفت و پس از چندی در قمشه از توابع اصفهان سکنی گزید.او به بیماری وبا در قمشه درگذشت و در بقعه امامزاده سید علی اکبر دفن شد. فرزندش، شیخ محمد حسن، نیز از علمای بزرگ بود.از آثارش:کتاب «القضاء»؛«مخزن الاسرار»، در حاشیه بر «شرح لمعه»؛ «تکملة القواعد الدینیة»، در شرح «قواعد» علامه حلی؛ «الکواکب الباهرة»، حاشیه بر «قواعد» شهید اول؛«البحر الزاخر»؛«کنز الکنوز»، در حاشیه بر مبحث «طهارة» از کتاب «مدارک»؛«رمز الرموز»؛«اللآلی المتلألأة»، در اصول فقه؛«مجمع العرائس»، در حاشیه بر «معالم الاصول»؛ «حلال الغوامض»، در حاشیه بر «قوانین»؛ «مفتاح الکنوز»، در تعلیقه بر «شوارق» و «تجرید» و حواشی و شروح «تجرید»؛«البدر الباهر»، در تفسیر بعضی از آیات؛«السراج المنیر»، در فوائد رجالیه؛«انیس المشتغلین»، در حکایات و مفاکهات؛«تبصرة المستبصرین»، در امامت؛«محیی الرفاة»، در قصاید عربی و شرح آن.

اعیان الشیعه (۱۰/۲۶)، تذکرةالقبور (۲۶۵-۲۶۶)، الذریعه (۱/۳۰۱-۳۰۲، ۲/۳۳۰، ۴۶۶، ۳/۳۹، ۶۷، ۳۲۳-۳۲۴، ۴/۴۱۵، ۶/۹۵، ۱۷۷، ۷/۲۸۰، ۱۱/۳۰، ۲۴۹، ۱۳/ ۶۵-۶۶، ۱۵/۲۰۲، ۱۷/۱۳۶-۱۳۷، ۱۸/۱۶۳، ۱۷۸، ۲۶۲، ۲۰/ ۳۳، ۲۲۲)، روضات الجنات (۷/ ۱۴۶-۱۵۰)، فوائد الرضویه (۵۷۶-۵۷۷)، معجم رجال نجف (۳/۱۳۳۲-۱۳۳۳)، معجم المؤلفین (۱۱/۴۴)، مکارم الآثار (۴/۱۲۲۳-۱۲۲۸).

هزار شیرازی، محمدرضا.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده و مترجم.پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در شیراز برای تکمیل تحصیلاتش به هندوستان رفت و در کراچی علوم جدید و زبان انگلیسی را آموخت و دوره کالج اسلامی آن شهر را به پایان رساند و سپس به شیراز بازگشت.وی در جنگ بین الملل اول (۱۳۳۳-۱۳۳۷ ق) وارد خدمت قشون انگلیسی جنوب ایران شد.پس از انحلال قشون، وی انتشارات هزار را تأسیس کرد و به تألیف و نشر کتاب روی آورد.رکن زادهٔ آدمیت صاحب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» با وی دوستی داشته و صاحب عنوان را زندهٔ ۱۳۵۲ ق آورده است.از آثار وی:«حیات مالک اشتر»؛«دوران پهلوی نمایندهٔ عملیات رضا شاه از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ ش»؛«عارفنامه»؛«بقاء روح»، در چگونگی عالم پس از مرگ جسمانی، ترجمه.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۴۸/۵-۸۴۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۲۲۷/۱، ۱۴۶۳، ۲/ ۲۲۷۹)، مؤلفین کتب چاپی فارسی (۲۰۷/۳-۲۰۸).

هژار، عبدالرحمن شرفکندی، فرزند ملا محمد. (۱۳۰۰-۱۳۶۹ ش)، محقق، مترجم، فرهنگ نویس، نویسنده و شاعر، متخلص به هژار.در مهاباد به دنیا آمد.در پنج سالگی نزد پدرش قرآن آموخت و سپس مدتی به مکتب خانه رفت و از آنجا رهسپار خانقاه شیخ برهان شد و پس از فراگرفتن مقدمات، به روستاهای اطراف عزیمت کرد و در کلاس درس تنی چند از مدرسین علوم اسلامی آن زمان حاضر شد.علاقهٔ شدید عبدالرحمن به زبان و ادبیات کردی چنان بود که بسیاری از دواوین شعرای کردی را خوانده بود و بیشتر آنها را از حفظ داشت.وی جزو نخستین کسانی بود که در جمعیت تجدید حیات کردستان عضو شد. شعر و شاعری را از سرگرفت و از طرف قاضی محمد (مقتول ۱۳۲۶ ش) شاعر ملی لقب گرفت و نخستین «دیوان» اشعارش را که «آلکوک» نام داشت منتشر کرد که این کتاب به زبان ترکی نیز ترجمه شده است.وی در پی مبارزاتش به کشورهای عراق و سوریه و لبنان سفر کرد و هنگامی که از لبنان به عراق بازگشت به عضویت مجمع علمی آن کشور درآمد.وی علاوه بر آن، عضو آکادمی علوم آذربایجان شوروی و آکادمی علوم کُرد در بغداد و از اعضای اصلی آکادمی علوم کُرد در پاریس بود.او با دوست دیرینه اش هیمن در ایجاد و تأسیس مرکز نشر فرهنگ و ادب کرد، انتشارات صلاح‌الدین ایوبی و نشر مجلهٔ کردی «سروه» تلاش فراوانی از خود نشان داد.وی در ۱۳۵۳ ش به ایران آمد و در دانشگاه تهران، ترجمهٔ کتاب «قانون در طب» ابوعلی سینا را آغاز کرد و با ترجمهٔ این کتاب به عضویت فرهنگستان زبان فارسی درآمد.با پیروزی انقلاب اسلامی ایران او مجال یافت در زمینهٔ ادبیات و زبان کردی به فعالیت بیشتری بپردازد.مقبرهٔ هژار در قبرستان بداع السلطان در مهاباد می‌باشد.از دیگر آثار وی ترجمه فارسی به کردی کتابهای:«رباعیات خیام»، «شرفنامه» شرف‌خان بدلیسی، «یک جلوش بی نهایت صفرها» دکتر علی شریعتی، «آری این چنین بود برادر» دکتر علی شریعتی و «عرفان، برابری، آزادی» دکتر علی شریعتی؛ترجمه از عربی به فارسی کتابهای:«تاریخ سلیمانیه» و «روابط فرهنگی ایران و مصر»؛ترجمهٔ قرآن کریم، به کردی؛«فرهنگ جامع کردی به کردی و فارسی»؛ «دیوان» شعر با نام «بو کوردستان».

ادبستان (س ۲، ش ۱۰، ص ۳۱-۳۳)، تاریخ مشاهیر کرد (۶۷۸/۳-۶۹۱)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد عبدالرحمن شرفکندی (هژار)، کلک (س ۲، ش ۱۳، ص ۲۵۲-۲۵۵)، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۵، ص ۱-۶؛ س ۸، ش ۴، ص ۵۴).

هژیر، عبدالحسین، فرزند محمد.(ح ۱۲۸۰-۱۳۲۸ ش)، مترجم.از تحصیل کرده‌های مدرسه علوم سیاسی بود که ابتدا کارمند وزارت خارجه شد و سپس در سمت منشی‌گری و مترجمی سفارت روس به کار مشغول گردید.وی زبان‌های روسی، فرانسوی و انگلیسی را می‌دانست.هژیر وزارت‌های پیشه و هنر و بازرگانی، راه، کشور، دارایی را به ترتیب در کابینه‌های علی سهیلی، احمد قوام، ساعد، حکیمی و قوام‌السلطنه بر عهده داشت. او همچنین در ۱۳۲۷ ش سمت نخست وزیری را بر عهده گرفت.هژیر در مدرسه عالی سپهسالار به دست سید حسین امامی با ضرب گلوله به قتل رسید.وی را در صحن حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند.از آثارش:«پطرز بورگ یا قسطنطنیه»، تاریخ روابط دربار ایران با دو دربار مزبور از ظهور صفویه تا مرگ نادرشاه، ترجمه؛«تاریخ قرون وسطی» یا «جنگ صد ساله»، ترجمه؛«تاریخ ملل شرق و یونان»، ترجمه؛«حافظ تشریح»، تبویب و تقسیم آن از روی مضامین.

دولتهای ایران در عصر مشروطیت (۳۱۶/۱-۳۱۷)، روز شمار تاریخ (۱۲۳/۱، ۱۸۵، ۲۲۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۵)، شرح حال رجال (۲۵۸/۲-۲۶۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۱۲/۱، ۶۵۶، ۶۵۷-۶۳۸، ۷۵۵)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۳۹۳)، نخست وزیران

(۱/۱۹۵-۲۱۹)، یادگار (س ۱، ش ۹، ص ۷۹)، یغما (س ۲، ش ۸، ص ۳۹۱-۳۹۲).

هِسَنجانی رازی، ابواسحاق ابراهیم بن یوسف بن خالد.(وف ۳۰۱ ق)، حافظ و محدث.اصل وی از هسنجان، از قرای ری بود.در طلب حدیث به عراق، شام و مصر سفر کرد و از طالوت بن عباد و عبدالاعلی بن حماد نرسی و هشام بن عمار و عبدالواحد بن غیاث و محمد بن عبید بن حساب و احمد بن ابی الحواری و همطبقهٔ آنان حدیث شنید. ابوجعفر محمد بن عمرو عقیلی و ابوعمرو بن مطر مقری و ابوبکر اسماعیلی و ابوحسین محمد بن عبدالله رازی و عبدالله بن عدی و ابوعلی حسین بن علی و ابوجعفر بن مردویه اصفهانی و احمد بن علی دیلمی و عباس بن حسین صفار و دیگران از وی روایت کرده‌اند. هسنجانی دارای «مسند» ی در حدیث بوده، با بیش از صد جزء، که میسرة بن علی قزوینی آن را از وی روایت کرده است.

الاعلام (۷۶/۱)، انساب سمعانی (۶۴۲/۵)، تذکرة الحفاظ (۶۹۲/۲)، ری باستان (۲۷۲/۲، ۶۳۹)، سیرالنبلاء (۱۱۵/۱۴-۱۱۷)، شذرات الذهب (۲۳۵/۲)، طبقات الحفاظ (۳۲۱)، العبر (۴۴۱/۱)، کشف الظنون (۱۶۸۵)، معجم البلدان (۴۶۷/۵)، معجم المؤلفین (۱۳۱/۱)، الوافی بالوفیات (۱۷۲/۶).

هشترودی، محسن، فرزند اسماعیل.(۱۲۸۶-۱۳۵۵ ش)، ریاضیدان، استاد دانشگاه، نویسنده و شاعر.در تبریز به دنیا آمد.بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی در مدارس اقدسیه و سیروس و متوسطه در دارالفنون موفق به اخذ درجه لیسانس از دانشسرای عالی گردید و تحصیلات تکمیلی بعدی وی شامل درجه لیسانس در علوم ریاضی از دانشکده سوربن (علوم پاریس) و درجه دکترای دولتی در علوم از دانشگاه پاریس بود.وی سالها در دانشگاه تهران و دانشسرای عالی و دانشکده علوم سمت استادی داشت و علاوه بر آن مشاغلی چون ریاست فرهنگ تهران، ریاست دانشگاه تهران، ریاست جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی و ریاست انجمن نویسندگان ایران را نیز عهده‌دار بود.دکتر هشترودی صرفاً استاد ریاضیات نبود و علاوه بر آن فیلسوف نیز بود و با اکثر علوم و هنرها آشنایی کافی داشت.زبان انگلیسی و عربی را می‌دانست و در زبان فرانسه استاد بود.وی ضمن شرکت در کنگره‌های بین‌المللی مختلف و سخنرانیهای متعدد در دانشگاههای معتبر، تألیفات و تحقیقات متعددی در زمینه علوم ریاضی داشت.تعداد این تحقیقات به نوزده می‌رسد که از آن جمله:هندسه، هندسه فضائی، معادلات دیفرانسیل، نظریه اعداد، آنالیز، مکانیک و جبر می‌باشد.از آثار وی:«التصاقهای ناهنجار»؛«دانش و هنر»؛«سایه‌ها»، شعر؛«مسئله ملیت»؛«نظریهٔ اعداد».

تاریخ برگزیدگان (۴۰۴-۴۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۳۲۷۰/۲)، روز شمار تاریخ (۳۱۱/۲)، شخصیتهای نامی (۵۱۹-۵۲۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۱۴/۱، ۱۳۵۳، ۱۹۳۰/۲، ۲۰۰۳، ۲۰۱۰)، کلک (س ۷، ش ۷۹-۷۶، ص ۷۵۱، ۷۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲۴۵/۵-۲۴۶).

هشترودی تبریزی، شیخ حسن /محمد حسن، فرزند ملا عبدالله بن ملا علی.(وف ح ۱۳۰۴ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی و مجتهد.وی از شاگردان حوزهٔ درس شیخ مرتضی انصاری بود.او مدتی نیز در نجف به تدریس و تألیف مشغول بود.پس از تکمیل تحصیلات به زادگاه خویش آذربایجان بازگشت و مصدر خدمات دینی شد.وی در بازگشت از یکی از مسافرتهایش به عتبات در شهرکرند درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.از آثار او: «تقریرات»، درس استادش شیخ انصاری در مباحث اجتهاد و تقلید؛«محن الابرار»، در ترجمهٔ مجلد دهم از «بحار الانوار» که در «مؤلفین کتب چاپی» این کتاب تحت عنوان «محسن الابرار فی ترجمة مقتل بحار الانوار» آمده است.

اعیان الشیعه (۱۵۰/۵)، الذریعه (۱۶۰/۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴۱۱/۱۴)، معجم رجال نجف (۲۸۴/۱)، معجم‌المؤلفین (۲۴۱/۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵۸۹/۲-۵۹۰).

هشیار سنندجی، علینقی، فرزند میرزا کاظم.(۱۲۶۶-۱۳۵۸ ش)، شاعر، متخلص به هشیار. ملقب به دبیر مخصوص.در سنندج به دنیا آمد.در زادگاه خود علوم مقدماتی را فراگرفت و پس از آن در مدارس دینی با زبان عربی آشنا شد و در آموزشگاه آلیانس کرتین سنندج به تحصیل زبان فرانسه پرداخت.وی از اساتید خط نیز بهره برد، او در ۱۳۳۳ ق به تهران آمد و وارد خدمات دولتی شد و مدت هیجده سال در دفتر نخست وزیری منشی مخصوص و کفیل دفتر بود و چند سالی هم در دادگستری سمت نویسندگی و دفترداری داشت.همچنین مدتی نیز در وزارت کشور خدمت نمود.هشیار از شاعرانی بود که به زبان کردی و فارسی شعر می‌سرود.از آثارش «دیوان» شعر می‌باشد.لازم به ذکر است برقعی، صاحب «سخنوران نامی

معاصر ایران»، وفات صاحب عنوان را ۱۳۴۱ ش آورده است.از اوست:

در انتظار بماندم که کامم از تو بر آید
روا مدار که عمرم در انتظار سر آید

الذریعه (۱۲۹۳/۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۹۲۶/۶-۳۹۳۰)، گلزار جاویدان (۱۷۴۲/۳-۱۷۴۳)، مشاهیر کرد (۴۲۷/۲-۴۲۹).

هشیار شیرازی ←سامی هزار جریبی.

هشیار فارسی، حسین /محمد حسین.(وف ۱۲۹۲ ق)، شاعر، متخلص به هوشیار.اصلش از مرودشت فارس بود و لطفعلی‌خان ایلخانی به تربیت وی پرداخت.پس از مرگ لطفعلی خان به بمبئی رفت و چندی هم از ارباب طرب شد، اما در اواخر عمر توبه کرد و جزو نوحه خوانان و مرثیه خوانان گردید.برخی از اشعارش در تذکره‌ها آمده است.لازم به ذکر است که دیوان بیگی، صاحب «حدیقةالشعراء»، وفات صاحب عنوان را حدود ۱۲۸۰ ق آورده است.از اوست:

هر چه با من بیشتر جور آن بت بدخو کند
بیشتر مسکین دل من جستجوی او کند

آثار عجم (۵۷۲)، حدیقةالشعراء (۲۰۷۹/۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۵۱/۵-۸۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۹۳)، ریحانه (۳۶۷/۶).

هشیار کرد←هشیار سنندجی، علینقی.

هشیار کردستانی ←هشیار سنندجی، علینقی.

هلاکی همدانی.(س دهم ق)، شاعر. پدرش به خیاطی روزگار می‌گذراند، ولی خود او به شاعری روی آورد. وی سواد نداشت و اشعارش را دیگران برایش می‌نوشتند. هلاکی در خدمت بهرام میرزا صفوی (م ۹۵۵ ق) بود. مؤلف تذکرهٔ «روز روشن» از وی به عنوان ملازم حسین میرزا صفوی فرزند بهرام میرزا نام می‌برد که در هنگام جلوس شاه اسماعیل صفوی (۹۸۴-۹۸۵ ق) قصیده تهنیت گفته، و در زمان اکبر شاه (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هند رفته و در آنجا درگذشته است. از آثارش:مثنوی «شوق و ذوق»، که از آن بیت زیر شهرت یافته است:

در لحاف فلک افتاد شکاف
پنبه‌ها ریخت از این کهنه لحاف

تحفه سامی (۲۲۹-۲۳۱)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۶-۹۲۷)، الذریعه (۱۲۹۴/۹،۱۹،۲۲۷/۱۹-۲۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۰)، لغت نامه (ذیل/هلاکی)، مجمع الخواص (۱۷۲-۱۷۴)، نتایج الافکار (۷۸۵-۷۸۶)، هفت اقلیم (۵۶۵/۲-۵۶۶).

هلال، مریم، فرزند محمد تقی میرزا حسام السلطنه.(ز ۱۲۴۱ ق)، شاعر، متخلص به هلال.برخی از تذکره‌ها تخلص صاحب عنوان را هلالی آورده‌اند.وی همسر اللهیار خان آصف‌الدوله، صدر اعظم فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲- ۱۲۵۰ق) بود و خواندن و نوشتن و فنون شعر و ادب را می‌دانست. بعضی از اشعارش در تذکره‌ها ذکر شده است. از اوست:

آنکه از کوی تو ام منع نمودی همه عمر
دیدمش دوش سراغ ره کویت می‌کرد

از رابعه تا پروین (۲۶۳)، الذریعه (۱۲۹۶/۹)، زنان سخنور (۳۸۴/۲)، شرح حال رجال (۱۵۴/۱)، گلزار جاویدان (۱۷۴۴/۳)، مشاهیر زنان (۲۴۷).

هلال کاشانی، سید ابوطالب.(س سیزدهم ق)، شاعر.وی از سادات کاشان است.او از انواع علوم بویژه از حکمت و عرفان آگاه بود.وی بعدها از کاشان به اصفهان رفت.او مداح منوچهر خان معتمدالدوله (م ۱۲۶۳ ق) بود.از وی اشعاری در تذکره‌ها آمده است.

حدیقةالشعراء (۲۰۸۱/۳-۲۰۸۲)، الذریعه (۱۲۹۴/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۰).

هلالی استرآبادی ← هلالی جغتایی، مولانا بدرالدین.

هلالی جغتایی، مولانا بدرالدین /نورالدین.(مقتول ۹۳۵/۹۳۶/۹۳۹ ق)، شاعر، متخلص به هلالی. نسب وی به ترکان جغتایی می‌رسد. در استرآباد به دنیا آمد و در همان جا به تحصیل و کسب کمالات پرداخت. از زادگاهش به هرات رفت و به خدمت امیر علیشیر نوایی رسید و در سایهٔ تربیت او به کسب فضائل و فنون شاعری پرداخت. وی با سام میرزا صفوی (م ۹۷۴/۹۷۵ ق)، صاحب «تحفه سامی»، معاصر و معاشر بود.بعد از فوت سلطان حسین، هرات به تصرف عبیدالله‌خان ازبک درآمد و هلالی به همراه گروهی از شیعیان یا متهمان به تشیع، به وسیلهٔ عبیدالله خان، به قتل رسیدند.البته گفته‌اند که وی ابتدا مورد محبت خان ازبک و از ملازمان او بود تا آنکه مورد حسادت اطرافیان شاه قرار گرفت و او را به شیعه بودن

محکوم کردند و به همین علت سلطان او را ابتدا به زندان افکند و پس از چندی در چهار سوق هرات به قتل رساند.هلالی طبع شعر خوبی داشت. از او قصایدی در مدح عبیدالله خان و ائمه اطهار (ع) به‌جا مانده است، اما اهمیت وی بیشتر به سبب غزلهای لطیف و پر مضمون او می‌باشد. از آثارش:مثنوی «شاه و درویش»، در هزار و سیصد و چهل و پنج بیت؛مثنوی «صفات العاشقین»، در هزار و دویست و سی و هفت بیت؛مثنوی «لیلی و مجنون»؛«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۹۴/۱-۹۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۳۲/۴-۴۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۹)، تحفه سامی (۱۵۲-۱۶۰)، حبیب السیر (۳۶۱/۴-۳۶۲)، دایرةالمعارف فارسی (۳۲۷۶/۲)، الذریعه (۱۲۹۴/۹-۱۲۹۵، ۱۳/ ۲۳، ۱۵/ ۴۵، ۱۸/ ۳۹۹، ۱۹/ ۲۲۲، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۸۰)، ریاض العارفین (۲۳۸)، ریحانه (۳۶۷/۶-۳۶۹)، عالم آرای عباسی (۵۷/۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۰-۱۰۰۱)، کتابشناسی نظامی گنجوی (۳۸۷)، لغت نامه (ذیل/ هلالی)، مجالس النفائس (۶۸-۶۹، ۲۴۲)، مجمع الفصحا (۱۱۸/۴-۱۲۰)، منظومه‌های فارسی (۶۲۴-۶۲۸)، هفت اقلیم (۱۰۹/۳- ۱۱۱)، یادگار (س ۲، ش ۳، ص ۶۵-۷۱)، یغما (س ۱۶، ش ۴، ص ۱۵۷-۱۶۰).

هلالی خراسانی، ابومحمد /ابوالقاسم ضحاک بن مزاحم بلخی.(وف ۱۰۲/ ۱۰۵/ ۱۰۶ ق)، محدث، مفسر و مدرس.اصلش از بلخ و مدتی در بلخ و سمرقند و نیشابور ساکن بود. او در تفسیر و قصص تبحر داشت.علم تفسیر را از سعید بن جبیر در ری آموخت. از ابن عباس و ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر و انس بن مالک و اسود بن یزید نخعی و سعید بن جبیر و عطاء بن ابی رباح و طاووس بن کیسان و طائفه‌ای دیگر حدیث شنید.ابن حبان ملاقات وی با صحابه و حدیث شنیدنش از آنها را صحیح نمی‌داند و احادیث وی را منسوب به تابعین می‌کند.عمارة بن ابی حفصه و ابوسعد سعید بن مرزبان بقال و جویبر بن سعید و مقاتل بن حیان نبطی و علی بن حکم و ابوروق عطیة بن حارث کوفی و ابوجناب یحیی بن ابی حیّه کلبی و ابوسنان سعید بن سنان شیبانی اصغر و ابوسنان ضرار بن مرّه شیبانی اکبر و ابوعیسی سلیمان بن کیسان خراسانی و عبدالرحمن بن عوسجه و ابوالحارث عبید بن سلیمان باهلی خراسانی و مالک بن سعید بلخی و محمد بن سلیم خراسانی و ابوعبدالله میمون وراق خراسانی و نهشل بن سعید و عمر ابن رماح و عبدالعزیز بن ابی روّاد و قرّة بن خالد سدوسی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی معلم کودکان بود و نوشته‌اند که سه هزار دانش آموز در مکتب وی به کسب علم می‌پرداختند و او برای تعلیم و تدریس اجرت و مزدی دریافت نمی‌کرد.وی در خراسان درگذشت. از آثارش:«التفسیر».

الاعلام (۳۱۰/۳)، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۱۰۱-۱۲۰/۱۱۲،۸-۱۱۴)، تهذیب التهذیب (۴۱۷/۴-۴۱۸)، تهذیب الکمال (۱۷۳/۹-۱۷۷)، الثقات (۴۸۰/۶-۴۸۲)، سیرالنبلاء (۵۹۸/۴-۶۰۰)، شذرات الذهب (۱۲۴/۱-۱۲۵)، طبقات ابن سعد (۲۶۱/۷)، طبقات المفسرین داودی (۲۱۶/۱)، العبر (۹۴/۱)، معجم المؤلفین (۲۷/۵)، میزان الاعتدال (۲۵۰/۲)، النجوم الزاهرة (۳۱۷/۱).

هلالی هروی، مولانا هلالی.(ز قبل از ۸۹۰ق)، شاعر. روزگارش با ندیمی می‌گذشت. شعر را نیکو می‌سرود و در شعر ترکی نیز دستی داشت. وی در گورستان خواجه طاق هری به خاک سپرده شد. از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است. نام وی را به صورتهای هلال بلال، بلالی و کابلی نیز ذکر کرده‌اند.

الذریعه (۱۴۰/۹، ۱۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۱)، مجالس النفائس (۵۳).

همام بن منبّه، ابوعقبه ابناوی صنعانی یمانی.(وف ۱۳۱/ ۱۳۲ ق)، محدث.اصل وی از هرات و برادر وهب بن منبه بود که هر دو آنها از محدثین بودند.پدرشان در زمان خسرو انوشیروان به جزیرةالعرب کوچ کرده و در یمن سکنی گزیده بود.از ابوهریره و معاویه بن ابی سفیان و ابن عباس و عبدالله بن عمر بن خطاب و عبدالله بن زبیر روایت کرد. برادرش، وهب بن منبه، و برادرزاده‌اش، عقیل بن معقل بن منبه، و علی بن حسن بن اتش و معمر بن راشد از وی روایت کرده‌اند. او را صاحب قدیمی‌ترین کتابی که در حدیث نوشته شده است، می‌دانند. این کتاب مشتمل بر صد و چهل حدیث بوده که آنها را از ابوهریره نقل نموده است. در صنعا درگذشت.

الاعلام (۹۸/۹)، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۱۲۱-۱۴۰ هـ/۳۳۰، ۵۵۵-۵۵۶)، تهذیب التهذیب (۵۹/۱۱)، تهذیب الکمال (۲۹۹/۱۹-۲۳۰)، الثقات (۵۱۰/۵)، الجرح و التعدیل (ج ۴، ق ۲/ ۱۰۷)، سیرالنبلاء (۳۱۱/۵-۳۱۳)، شذرات الذهب (۱۸۲/۱).

همام تبریزی، همام الدین محمد بن علاء /علاءالدین فریدون.(۶۳۶-۷۱۳/۷۱۴ ق)، صوفی، عارف و شاعر،

متخلص به همام. معروف به خواجه همام.نام وی در تذکره‌ها به صورتهای علاء و همام‌الدین بن علاء تبریزی و همامی نیز ذکر شده است. وی در تبریز به دنیا آمد. از معاصران و ندمای خاص خواجه شمس الدین محمد صاحبدیوان جوینی بود. نزد خواجه نصیرالدین طوسی به تحصیل علم پرداخت.او همچنین از محضر علامه قطب‌الدین شیرازی استفاده برد و از اقران او به حساب می‌آمد. گویند علامه کتاب «مفتاح المفتاح» خود را به خواهش او تألیف نمود.پس از طی این مدارج علمی مدتی به وزارت آذربایجان رسید و بعد با خواجه شمس الدین به روم سفر کرد.وی در ادبیات، شعر، انشا و حسن خط متبحر بود و به عربی و فارسی شعر می‌گفت. از جمله ممدوحان او می‌توان خواجه شمس الدین صاحبدیوان، خواجه شرف الدین هارون جوینی، رشیدالدین فضل‌الله، علامه نجم‌الدین عبدالغفار، سلطان احمد تگودار، غازان‌خان، سلطان محمد خدابنده و مولانا قطب الدین شیرازی را نام برد. او در شعر از شعرایی چون سنایی و انوری و نظامی و سعدی، که با او معاصر و معاشر بودند، پیروی می‌کرد و گویند شعرایی چون حافظ، عبید زاکانی، کمال خجندی و شمس مغربی از او متأثر شده‌اند. وی در اواخر عمر منزوی گشت و از مال و منصب اعراض نمود، سپس به مکه مشرف گشت و بعد از مراجعت طریقهٔ صوفیه را در پیش گرفت و مرید شیخ سعید فرغانی گردید.وی در تبریز درگذشت و در مقبرة‌الشعرا، نزدیک مزار بابا مزید، به خاک سپرده شد و به گفتهٔ بعضی از تذکره‌ها در خانقاهی که خود ساخته بود دفن گردید.در مورد سال تولد و مرگش بین تذکره‌ها اختلاف وجود دارد. از آثارش:تقریظی بر «توضیحات» خواجه رشیدالدین، به نثر؛«دیوان» شعر، مشتمل بر قطعات و قصاید و غزلیات و رباعیات و مثنویات، از جمله یک «مثنوی» بر وزن «حدیقة الحقیقة» سنایی، در تحقیق و تهذیب، متجاوز از پانصد بیت و مثنوی «صحبت نامه»، به وزن «خسرو و شیرین» نظامی، به نام خواجه شرف‌الدین هارون، در سیصد و هشتاد و سه بیت.

آتشکدهٔ آذر (۱۴۵/۱-۱۴۷)، از سعدی تا جامی (۱۹۶-۱۹۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۷۱۲/۳-۷۳۱)، تاریخ گزیده (۷۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۸)، تذکرهٔ روز روشن (۹۲۷-۹۲۹)، تذکرة‌الشعراء (۲۴۱-۲۴۲)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۴۶/۳-۵۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۶-۳۹۸)، دایرة‌المعارف فارسی (۳۲۸۲/۲)، دیوان همام تبریزی (مقدمه/سی و یک ـ هشتاد و چهار)، الذریعه (۱۲۹۶/۹)، رباعی و رباعی سرایان (۱۴۰)، روضات الجنان و جنات الجنان (۱۰۵/۱-۱۰۶)، ریاض العارفین (۲۳۷)، ریحانه (۳۷۰/۶-۳۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۲)، گنج سخن (۲۱۵/۲-۲۱۹)، لغت نامه (ذیل/همام)، مجمع الفصحا (۱۴۴۹/۳)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۷۱۴)،مرآة‌الخیال (۴۳-۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۸۸۱/۵-۸۸۲)، هفت اقلیم (۲۲۲/۳-۲۲۴).

همامی اصفهانی، آقا ملا محمد، فرزند ملا محسن.(۱۲۸۲-۱۳۵۹ ق)، شاعر و معلم.در اصفهان به دنیا آمد.وی پس از تحصیل مقدمات علوم ادبی به تکمیل آن نزد اساتید همت گماشت. ادبیات عرب را نزد حاج سید مهدی نحوی و آقا سید محمود کلیشادی، معروف به مغنی فراگرفت و فقه و اصول را نزد آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی و آقا سید محمد باقر درچه‌ای آموخت. وی همچنین حکمت و فلسفه را نزد آخوند ملا محمد کاشانی و جهانگیر خان قشقایی فراگرفت و سپس به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در مدارس علیه، ایتام، کالج و سعدی به تدریس پرداخت.همامی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۵۳۳-۵۳۶)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۱۹۵)، گلزار جاویدان (۱۷۴۷/۳-۱۷۴۸).

هما ناخنی.(ز ۱۲۸۶ ق)، نقاش و خطاط.وی تصویرگر و خوشنویس شیرین قلم و پر مهارت شیوهٔ ناخنی است.از آثار او:دسته گل زیبایی که به خط نستعلیق ناخنی چنین رقم نهاده:«رقم هما ۱۲۸۶».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۱۸/۳).

همای شیرازی، محمد رضا قلی خان/رضا قلی خان، فرزند بدیع خان.(۱۲۱۲-۱۲۹۰ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به هما.در مورد نام وی بین تذکره‌ها اختلاف وجود دارد. اصل وی از ایل بیات فارس بود. پدرش از رؤسای طایفهٔ فیلی زند ساکن شیراز، منتسب به خاندان زندیه بود و مادرش از منسوبان فتحعلی‌خان، فرزند کریم خان زند، به حساب می‌آمد.هما در شیراز به دنیا آمد.در آغاز جوانی از افسران نظام بود، ولی از آن شغل کناره گرفت و به تحصیل پرداخت و از محضر میرزا وصال استفاده نمود.وی از همان ابتدا طبع شعر خوبی داشت و با رضاقلی خان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»، و قاآنی و سروش اصفهانی و شهاب اصفهانی و فروغی بسطامی معاصر بود.پس از تحصیل در شیراز، در طلب علم به سیاحت پرداخت و به عتبات رفت و بین

۱۲۳۰ تا ۱۲۵۰ ق در محضر شیخ محمد حسن ابن شیخ محمدباقر اصفهانی (م ۱۲۶۶ ق)، صاحب کتاب «جواهرالکلام»، و اساتید دیگر به تحصیل علوم نقلی و عقلی اشتغال ورزید تا به درجهٔ اجتهاد و مقام قضا و فتوا رسید. سپس از نجف به هند، شیراز، اصفهان، تهران، خراسان، ترکستان و کرمان سفر کرد و در آخر، به امر معتمدالدوله منوچهرخان گرجی (م ۱۲۶۳ ق)، حاکم اصفهان، و اصرار حاج سید محمد باقر شفتی بیدآبادی، در ۱۲۵۹ ق به اصفهان رفت و در آنجا سکنی گزید. وی عالمی بلند همت بود که درخواستهای محمد شاه و بعد از آن ناصرالدین شاه قاجار را برای ندیمی و ملازمت دربار نپذیرفت.بعد از وفات سروش اصفهانی، در ۱۲۸۵ ق، منصب ملک الشعرایی و ملازمت ناصرالدین شاه به وی تکلیف شد و به تهران آمد.هما مدتی در این سمت ماند، اما پس از آن بدون رعایت آداب دربار از آنجا رفت.وی سرانجام در اصفهان درگذشت و در آستانهٔ امامزاده احمد، در محله میدان شاه، به خاک سپرده شد. در «حدیقةالشعراء» سال مرگ وی ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ ق ذکر شده است.همچنین در این تذکره تحت عنوان همای شیرازی دو فرد به نامهای رضاقلی و میرزا علی اکبر ذکر شده‌اند که به آوردهٔ آقای دکتر نوایی، در حاشیهٔ کتاب، هر دو یکی هستند.از آثارش:«دیوان» شعر، در هیجده هزار بیت، که یکسال پس از فوت او به امر ظل السلطان و به دست میرزا عنقا، فرزند هما، جمع آوری و تدوین گردید و نام آن را «شکرستان» نهادند.

حدیقةالشعراء (۲۰۸۲/۳-۲۰۹۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۵۲/۵-۸۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۳۲۸۳/۲)، دیوان طرب (مقدمه/۴-۳۴)، الذریعه (۱۲۹۶/۹-۱۲۹۷)، ریحانه (۳۷۰/۶)، شرح حال رجال (۱۰۷/۶-۱۰۸)، طرائق الحقائق (۴۶۸/۳-۴۶۹)، فارسنامهٔ ناصری (۱۰۹۰/۲)، گلزار جاویدان (۱۷۴۸/۳-۱۷۴۹)، لغت نامه (ذیل/همای شیرازی)، مجمع الفصحا (۱۱۷۲/۶-۱۱۷۵)، مرآت الفصاحه (۷۱۰-۷۱۳)، مصطبهٔ خراب (۲۱۶-۲۱۷)، مکارم الآثار (۴۳۳/۲-۴۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲۱۶/۳-۲۱۷).

همای مروزی، میرزا صادق وقایع نگار.(وف ۱۲۵۰ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به هما.ملقب به وقایع نگار.اهل مرو شاه جهان و از نجیب زادگان آنجا بود. ابتدای جوانی خود را در مشهد به تحصیل مقدمات علوم عربی و ادبی گذراند و از شاگردان حاج محمد حسین خان فرزند بیرامعلی خان قاجار بود. در ۱۲۰۰ ق پس از حمله ترکمنان و ازبکان، به کربلا و نجف رفت و بعد از مراجعت، در کاشان اقامت گزید و نزد حاجی سلیمان خان صباحی کاشانی (م ۱۲۰۶ ق) به تمرین شعر و شاعری پرداخت. وی قصایدی به شیوهٔ متقدمان در مدح شاهان و بزرگان دارد. سپس به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه راه یافت و ابتدا به سمت منشیگری و بعد به منصب وقایع نگاری رسید و از جانب فتحعلی شاه مأمور نوشتن تاریخ قاجاریه بویژه دورهٔ سلطنت فتحعلی شاه شد و بعدها به مناصب دولتی دیگری نیز دست یافت. از آثار وی «تاریخ جهان آراء» جلد اول در ۱۲۲۵ ق، که به دستور فتحعلی شاه نوشته شد و شامل وقایع ده ساله از ۱۲۱۲ ق تا ۱۲۲۱ ق بود، جلد دوم شامل وقایع ده ساله از ۱۲۲۲ ق تا ۱۲۳۲ق؛ «قواعد الملوک»؛«شیم عباسی» یا «تحفهٔ عباسی»؛«زینة المدایح» یا «مدایح الخاقان»، مجموعه‌ای از مدایحی که شاعران در مدح فتحعلی شاه گفته‌اند از بدو جلوس شاه تا سال هفتم سلطنتش.

از صبا تا نیما (۷۵/۱-۷۷)، الذریعه (۲۴۷/۳، ۹/ ۱۲۹۷، ۱۹۱/۱۷، ۲۴۳/۲۰)، سفینة المحمود (۵۸۴-۵۸۷)، شرح حال رجال (۱۷۳/۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۱-۱۰۰۲)، مجمع الفصحا (۱۱۸۶/۶-۱۲۰۳)، مصطبهٔ خراب (۲۱۵)، نگارستان دارا (۱۴۸-۱۵۱).

همایونفر، ابراهیم، فرزند محمد.(تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده.در تهران به دنیا آمد.وی تحصیلات ابتدایی را در مدارس تربیت و شرف مظفری و متوسطه را در دارالمعلمین و شرف مظفری به پایان رساند.او در ۱۳۱۰ش برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و پس از شش سال موفق به اخذ دیپلم در رشتهٔ مهندسی از مدرسهٔ عالی معدن سنت اِتین گردید.او همچنین موفق به دریافت دیپلم مهندسی نفت از دانشگاه استراسبورگ فرانسه شد.وی پس از اتمام تحصیلات عالی به آمریکا رفت و در امور مهندسی معادن و کارخانجات مخصوصاً نفت مشغول کار شد و در ۱۳۱۹ ش به ایران بازگشت و عهده‌دار مشاغلی از جمله:ریاست ادارهٔ معادن و اکتشافات بانک صنعتی، ریاست بازرگانی در سازمان برنامه، عضو کمیسیون نفت، ریاست مناطق نفت خیز و مدیر عامل بنگاه مستقل آبیاری بود.وی به زبانهای فرانسه و انگلیسی تسلط داشت و مدتی استاد رشته نفت و متالوژی در هنر سرای عالی بود.از آثارش:«دردهای صنایع ایران و طرح ادارهٔ امور آن»؛«نفت در دنیا و ایران»؛«طرح آب و برق و اصلاحات ارضی».

چهره های آشنا (۶۶۳-۶۶۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۳۸۴/۱، ۳۲۹۴/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۹۹/۱-

۱۰۰).

همایون فرخ، رکن الدین، فرزند عبدالرحیم. (۱۲۹۷-۱۳۷۹ ش)، نویسنده، مترجم، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به رخ. در تهران به دنیا آمد. پدرش از اساتید زبان و ادب فارسی و صاحب «دستور جامع زبان فارسی» است. وی تحصیلات خود را در دبستان شرف مظفری و دبیرستان پهلوی رضائیه و نزد پدرش به پایان رساند. همایون فرخ در چهارده سالگی به نظم شعر پرداخت و نخستین اثر نظمی خود را در شانزده سالگی به نام «سوز دل» منتشر کرد. او از ۱۳۲۰ ش به کار نویسندگی پرداخت. وی همچنین چندی روزنامهٔ «رخ» را منتشر می‌کرد و مدتی نیز سر دبیری روزنامه‌های «آرزو»، «آزادی شرق»، «نیروی ملی» و «نهضت کشاورزان» را به عهده داشت. از دیگر آثار وی: «امپریالیسم چگونه به ایران آمد»؛ «خوئین خونین»؛ «عاشق بی نوا»؛ «عروس گورستان»؛ «شهریار»؛ تصحیح و مقدمه «تحفه سامی» سام میرزا؛ نمایشنامهٔ «ابومسلم خراسانی»، ترجمه.

چهره‌های آشنا (۶۶۵)، سخنوران نامی معاصر (۱۵۱۳/۳-۱۵۱۷)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۰۳/۱، ۲۱۵، ۳۳۰، ۴۴۷، ۶۹۸، ۱۲۹۶، ۱۴۹۸، ۱۵۰۴، ۱۵۷۹، ۱۹۸۱/۲، ۲۰۳۳، ۲۱۸۴، ۲۲۷۹، ۲۶۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲۲۷/۳-۲۲۸).

همایون فرخ، عبدالرحیم، فرزند محمد حسین. (۱۲۶۲-۱۳۳۸ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و مترجم. در کاشان به دنیا آمد. وی در کودکی به تهران آمد و تحت سرپرستی دایی خود مجیرالدوله شیبانی به تحصیل پرداخت. او مدتی در دارالفنون و سپس در کالج آمریکایی به تحصیل زبان و ادبیات انگلیسی مشغول شد و دورهٔ آن را به اتمام رساند و بعدها در دانشکدهٔ حقوق سیاسی به تدریس علوم دفترداری پرداخت. او همچنین سالها در وزارت دارایی ریاست کل حسابداری را عهده‌دار بود. وی نشان درجهٔ یک از وزارت فرهنگ را به دلیل تدوین «دستور جامع زبان فارسی» یا «دستور فرخ» در هفت مجلد، که تألیف آن حدود چهل و دو سال طول کشیده و مرجع و سند علمی مهمی برای صرف و نحو زبان فارسی می‌باشد، دریافت کرد. از دیگر آثارش: «آیین نگارش»؛ «اتم»، کشفیات بزرگ دانشمندان ایرانی؛ «داستان تاریخی بابک و افشین»؛ «هیئت جدید»؛ «فاجعهٔ کربلا»، ترجمه.

چهره‌های آشنا (۶۶۵)، الذریعه (۱۵۸/۸، ۱۶۴، ۹۲/۱۶)، شرح حال رجال (۱۳۹/۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۸۸/۱، ۱۰۷، ۱۳۲۵، ۱۴۱۷، ۱۴۲۹، ۲۳۴۸/۲، ۲۳۸۱، ۳۴۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۸۳۳/۳-۸۳۴).

همایون قاجار، همایون میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (ح ۱۲۱۶-۱۲۷۳ ق)، شاعر، متخلص به حشمت. پسر شانزدهم فتحعلی شاه و داماد میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم و برادر محمود میرزای قاجار، صاحب «سفینة المحمود»، بود. وی در تهران درگذشت. لازم به ذکر است میرزا محمد علی مدرس، صاحب «ریحانة الادب»، و آقا بزرگ طهرانی، صاحب «الذریعه»، کتابهای «تذکرهٔ سفینه» و «گلشن محمود» را به وی نسبت داده‌اند. از آثارش: مثنوی «یوسف و زلیخا»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ عضدی (۲۲۸-۲۲۹)، حدیقة‌الشعراء (۴۷۱/۱-۴۷۳)، الذریعه (۲۵۶/۹، ۳۴۵/۱۹-۳۴۶)، ریحانه (۴۸/۲-۴۹)، سفینة‌المحمود (۳۸/۱-۳۹)، شرح حال رجال (۴۳۰/۴-۴۳۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۳)، مجمع الفصحا (۳۸/۱)، مصطبهٔ خراب (۲۱۳)، مکارم الآثار (۵۶۰/۲-۵۶۱).

همایون کرمانی، محمد تجربه کار، فرزند علی اکبر. (۱۲۹۰-۱۳۵۸ ش)، شاعر. در کرمان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی چندین سال به فن نقاشی اشتغال ورزید و در هنگام فراغت به آموختن مقدمات ادبی می‌پرداخت. او در ۱۳۱۴ ش به خدمت دارایی کرمان درآمد. وی در شعر به جنبه‌های اجتماعی و مردمی بیشتر توجه داشت. از آثار وی: «گلزار همایون»، به شعر؛ «نغمه‌ها و چکامه‌ها و تغزلات همایون»؛ «دیوان» شعر.

تذکرهٔ شاعران کرمان (۵۵۶-۵۶۱)، الذریعه (۱۲۹۹/۹)، ستارگان کرمان (۴۲۴-۴۳۱)، سخنوران نامی معاصر (۳۹۳۱/۶-۳۹۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۷۸۹/۶-۷۹۰).

همایون همدانی، محمد همایون، فرزند ملا شکوهی همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. از اکثر علوم بهره داشت و بیشتر خطوط را خوب می‌نوشت. گویند در جوانی از دنیا رفت. از آثارش: «دیوان» شعر. به آوردهٔ «الذریعه»، میرزا سنگلاخ در «امتحان الفضلاء» می‌گوید که «دیوان» همایون را که به خط سلطان محمد نورا نوشته شده، دیده است. از اوست:

مجمع دهر به جمعیت مستان ماند
کاین یک از پای فتد آن دگری بر خیزد

تذکرهٔ روز روشن (۹۳۵)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۲۴)، الذریعه (۱۲۹۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۳).

همایی، جلال/جلال‌الدین، فرزند ابوالقاسم محمد نصیر.(ح ۱۲۷۸ـ۱۳۵۸ ش)، عالم، ادیب، استاد، مورخ، مصحح، مترجم و شاعر، متخلص به سنا.پدرش، ابوالقاسم متخلص به طرب، از ادبا و شعرا و خوشنویسان بود.وی در کوی پاقلعه اصفهان به دنیا آمد.ابتدا نزد والدین خود و سپس در مدرسهٔ حقایق و مدرسهٔ قدسیه به فراگیری مقدمات پرداخت. وی همچنین خط نسخ و ثلث را نزد پدر و میرزا حسن قدسی و ملا محمد تقی کاتب فراگرفت.او ادبیات عرب، سطوح فقه و کلام و رجال را نزد شیخ علی یزدی و سید محمد کاظم کروندی اصفهانی و ملا عبدالکریم گزی و میرزا احمد اصفهانی و میرزا محمد صادق خاتون آبادی فراگرفت.او مدت هیجده سال از شیخ محمد خراسانی بهره برد و از «شرح شمسیه» تا «شرح هدایه» ملا صدرا و «شرح منظومه» و «اشارات» را نزد وی خواند.همایی قسمتی از فنون هیئت و ریاضی جدید و فن اسطرلاب و فن استخراج تقویم را از زیجهای قدیم، خدمت میرزا سید علی جناب گذراند.از دیگر استادان جلال الدین همایی:در فلسفه شیخ اسدالله حکیم قمشه‌ای متخلص به دیوانه، در معقول و ریاضیات ملا عبدالجواد آدینه‌ای، در طب شیخ محمد حکیم و میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت احمد آبادی و در حکمت و نجوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی را می‌توان نام برد.وی از آیت الله شیخ مرتضی آشتیانی اجازهٔ روایت و از شیخ محمد حسین فشارکی اجازهٔ اجتهاد و روایت و از سید محمد نجف‌آبادی مدرس و آیت الله حاج میرزا عبدالحسین سید العراقین خاتون آبادی پاقلعه‌ای اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد. او در مدارس قدیم تدریس می‌کرد و از حدود ۱۳۰۰ش برای تدریس به مدرسهٔ صارمیه اصفهان رفت. شیخ عباس ادیب حبیب آبادی و سید حسن مدرس بیدآبادی و شیخ محمود شریعت ریزی از شاگردانش بودند. همایی در حدود ۱۳۰۷ ش وارد خدمت معارف شد و در مدارس متوسطهٔ تبریز، دارالفنون، شرف مظفری، دبیرستان نظام، دانشکدهٔ حقوق و دانشکدهٔ ادبیات به تدریس پرداخت.از آثار وی:«تاریخ ادبیات ایران» از قدیمی‌ترین عصر تاریخی تا عصر حاضر؛«غزالی نامه»، شرح حال امام محمد غزالی؛ «اسرار و آثار واقعهٔ کربلا»؛ «تاریخ علوم اسلامی»؛«خیامی نامه»؛«فنون بلاغت و صناعات ادبی»؛«مولوی نامه»؛ «تصوف در اسلام»؛ «شعوبیه»؛«تاریخ اصفهان»؛شرح «مثنوی معنوی» مولوی؛ «دیوان» شعر که با نام «دیوان سنا» به چاپ رسیده است؛ تصحیح کتابهای «التفهیم لأوائل صناعة التنجیم» ابوریحان بیرونی، «مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة» عزالدین محمود کاشانی؛ «منتخب اخلاق ناصری» خواجه نصیرالدین طوسی؛مقدمهٔ کتابهای مثنوی «ولد نامه»، «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر» خواند میر، «دیوان» شکیب اصفهانی؛اهتمام در انتشار «دیوان» عثمان مختاری.

آینده (س ۶، ش ۷ و ۸، ص ۶۱۶ـ۶۲۴)، از نیما تا روزگار ما (۱۶۰ـ۱۶۶)، تاریخ اصفهان (سیزده- چهل و سه)، تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۲۴۷ـ۲۵۰)، چهره‌های آشنا (۶۶۵ـ۶۶۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱۹۵/۳ـ۲۰۸)، الذریعه (۲۳۰/۳، ۴۷۲/۹، ۵۱/۱۶)، زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم جلال الدین همایی، سخنوران نامی معاصر (۱۸۰۷/۳ـ ۱۸۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۴۰/۱، ۲۴۰، ۴۸۹، ۶۶۲، ۹۳۶، ۱۳۵۰، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۹۶، ۱۵۴۹، ۱۵۵۳، ۱۵۵۵، ۱۵۹۳، ۲۲۵۶/۲، ۲۳۶۶، ۲۳۶۷، ۲۳۶۸، ۲۳۶۹، ۲۳۸۴ـ ۲۳۸۵، ۲۶۹۱، ۳۰۲۷، ۳۰۵۹، ۳۰۸۴، ۳۰۹۳، ۳۱۳۹، ۳۲۵۰، ۳۲۸۰، ۳۳۷۵)، کیهان فرهنگی (س ۱، ش ۴، ص ۳۸ـ۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳۷۰/۲ـ ۳۷۲)، همایی نامه.

همت اردبیلی، محمد زمان بیگ.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به همت.از اهالی اردبیل است. مدتی در قلعهٔ هویزه کوتوال ساکن بود، سپس آنجا را ترک نمود و ملازم محراب بیگ، فرزند گداعلی، شد. وقتی گداعلی حاکم دورق گردید، او را همراه خود برد.بعد از فوت حاکم، همت به اصفهان رفت و بعد از مدتی به ملازمت زمان خان، حاکم کهکیلویه، رسید و تا پایان عمر در خدمت او به‌سر برد.وی طبع شعر خوبی داشت و اشعارش در تذکره‌ها ذکر شده است. از اوست:

نام خود نیک بر آرید که در گنبد چرخ
این صدائیست که در روز جزا می‌ماند

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۰ـ۳۹۱)، الذریعه (۱۳۰۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۴).

همت اصفهانی، حسین عبداللهی خوروش، فرزند غلامعلی.(تو ۱۳۳۳/۱۳۳۷ ق)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به همت.در اصفهان به دنیا آمد. مدتی در مدارس جدید تحصیل کرد و بعد علوم قدیمی را نزد علمای اصفهان آموخت.بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه کتب رجال و تراجم احوال می‌کرد.از آثار وی:«انقلاب یا نهضت سید جمال‌الدین»؛مقدمه و حواشی برکتاب «بررسی در پیرامون سیاست و دیانت» علی جمالی؛«بسوی کمونیست»؛مقدمه بر کتاب «بهداشت در

دیـن اسـلام»؛«تأثـیر مـوسیقی بـر اعـصاب»؛«عـقاید و افکار»؛«موسیقی و اسلام»، ترجمه؛«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۳۶ـ۵۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۰۰)، فـرهنگ سـخنوران (۱۰۰۴/۲)، مـؤلفین کـتب چاپی (۲/ ۸۰۰ـ۸۰۲).

همت سیستانی، میرزا همت.(س یازدهم ق)، شـاعر، متخلص به همت. از عموزادگـان مـلک حـمزه سیستانی، متخلص به غافل، و از سخنوران سیستان بود که خاندانش تا انقراض سلسلهٔ صفویه حاکم سیستان بودند. هـمت در زمان اورنگ زیب (۱۰۶۹ـ۱۱۱۹ ق) به هندوستان رفت و ملازم وی گشت. طبع شعر خوبی داشت. از اوست:

زندگی در خواب غفلت همچو بادامت گذشت
چشم تـا واکـردهای آغـاز و انـجامت گـذشت

تذکرهٔ روز روشن (۹۳۷ـ۹۳۸)، تذکرهٔ نـصرآبـادی (۳۸)، الذریعه (۱۳۰۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۴)، کـاروان هند (۱۵۴۹/۲ـ۱۵۵۰).

همت شیرازی، میرزا علاءالدین حسین، فرزند میرزا احمد وقار.(وف ۱۳۳۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به همت. ملقب به عـلاءالدیـن.وی از نـوادگـان مـیرزا شـفیع وصال است. هنگام تولدش در شیراز، بر اثر بیماری آبله از یک چشم نابینا شد. او در نزد پدر مراتب علمی را تحصیل نمود و خـط نسـخ و فـن سـخنوری را نـزد عـموی خـود، ابوالقاسم فرهنگ، تکمیل کرد.در ادبیات عرب و ریاضیات نیز متبحر بود. همت خـط نسـخ را بـه شـیوهٔ عـلاءالدیـن تبریزی مشق می‌کرد و از او ادعیه و قرآنهایی به خط نسخ به یادگار مانده است. او در شیراز درگذشت و در آسـتانهٔ حضرت سید میر محمد، در کنار عموهای خود، فرهنگ و یزدانی، دفـن گـردید. از آثـارش:تکمیل «تـاریخ چـهارده معصوم» پدرش؛ «دیوان» اشعار بالغ بر پنج هـزار بـیت.از آثار خطی وی: یک نسخه ترجمهٔ منظوم فـرمان حـضرت امیر به مالک اشـتر (رمـوز الامـارة) وقـار شـیرازی، نسـخ کتابت خفی و رقاع کتابت جلی مـتوسط، بـا رقـم:«حـرره الداعی... انا العبد الآثم ابن الناظم و الداعی التائب الجازم علاءالدین حسین المتخلص بالهمة ابن الوقار فی شهر ربیع الاول من شهور سنة ۱۲۹۸».

آثـار عـجم (۳۶۲ـ۳۶۳)، احـوال و آثـار خـوشنویسان (۱۰۶۱/۴)، حـــدیقةالشــعراء (۲۱۰۰/۳ـ۲۱۰۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۶۶/۵ـ۸۶۹)، الذریعه (۱۳۰۰/۹)، ریحانه (۱۵۹/۴، ۳۷۳/۶ـ۳۷۴)، شرح حال رجـال (۲۶/۶)، فـارسنامهٔ نـاصری (۱۰۱۹/۲ـ۱۰۲۰، ۱۱۳۵، ۱۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۴)، لغت نـامه (ذیل/همت)، مرآت الفصاحه (۷۱۳ـ۷۱۵)، مکارم الآثـار (۲۱۱۷/۶ـ۲۱۱۸).

همّتیار اصفهانی، سید عبدالحسین طباطبایی، فرزند سـید محمد.(ح ۱۲۵۹ـ۱۳۴۴ ش)، شاعر.معروف بـه همتیار.در اصفهان به دنیا آمـد.تـحصیلات خـویش را در مـدرسه بـاقریه، کـه بـه هـمت حـاج میرزا بـاقر خـان مشیرالملک نایینی تأسیس شده بـود، و مـدرسه اسقف (کالج انگلیسی‌ها) در اصفهان و کالج آمریکاییها در تهران به پایان رساند.او سپس وارد مشاغل دولتـی شـد و در وزارتـخانه‌های عـدلیه و مـالیه و فـرهنگ انجام وظـیفه نمود.وی مدتی ریاست فرهنگ بنادر جنوب و زمانی نیز ریـاست فـرهنگ سـاوه و سـمنان و چـندی ریـاست دانشسرای مقدماتی پسران اصفهان را عهده‌دار بود. همتیار در علوم غربیه نیز تبحر داشت.مدفن وی در تخت فـولاد اصفهان در جنب تکیه مـلک در لسـان‌الارض مـی‌باشد.از اوست:

تـا بـقا ایـن آسـمان از داور و دادار دارد
تـا اثـر انـدر فـضا ایـن گـنبد دوار دارد

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۳۸ـ۵۴۰)، تـذکرةالقبور (۵۴۵ـ۵۴۶)، گلزار جاویدان (۱۷۵۶/۳).

همتی بافقی، مـلا افـضل، فـرزند مـلا یـعقوب.(س یـازدهم ق)، خـطاط و شـاعر، مـتخلص بـه هـمتی.از خوشنویسان معروف عهد خود به حساب می‌آمد و در خط تعلیق شاگرد خواجه اختیار منشی (م ۹۹۰ ق) بـود. وی همچنین در شعر، شاگرد حکیم شفایی و در بعضی علوم دیگر شاگرد ملا معزالدین یزدی بوده است.او چندی بـه تـصدی مـوقوفات و مـیرابـی یـزد و اسـتیفای مـحال خالصه‌جات یزد اشتغال داشت و با نواب میرزا حبیب الله صدر معاشر بود. از وی اشعاری در تـذکره‌ها ذکـر شـده است.

تذکرهٔ نصرآبادی (۳۰۷)، الذریعه (۸۵/۹، ۱۳۰۰ـ۱۳۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۴).

همدانی، ابواسحاق ابراهیم بن عمروس بـن مـحمد قســطاطی.(وف ۳۲۱ ق)، فـقیه و مـحدث. او از مشـایخ ابوالحسن علی بن بابویه پدر شیخ صدوق و محدث همدان بود.مطابق اسانید بعضی از روایات کتاب «امالی» صدوق، علی بن بابویه در همدان آن روایات را از صـاحب عـنوان شنیده است. ابراهیم بن عمروس نیز به نوبهٔ خـود از ابـی

علی حسن بن اسماعیل قحطبی روایت کرده است. او همچنین از ابوعمار مروزی و عبدالرحمن بن بشیر و عباس بن یزید بحرانی و عبدالحمید بن عصام و حمید بن زنجویه و بخاری و بسیاری دیگر حدیث روایت کرده است. وفات وی در «طبقات اعلام الشیعه»، ۳۲۹ ق ذکر شده است.

سیرالنبلاء (۱۴/۵۵۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/۴).

همدانی، ابوجعفر محمد بن ابی علی حسن بن محمد. (بعد از ۴۴۰-۵۳۱ ق)، حافظ، محدث و زاهد. در طلب حدیث به مسافرت پرداخت. در بغداد از ابن نقّور و ابوالقاسم بن بُسری و ابونصر زینبی و در نیشابور از فضل بن محب و ابوصالح موذن و در مکه از ابوعلی شافعی و سعد زنجانی و در جرجان از اسماعیل بن مسعده و در مرو از ابوالخیر محمد بن ابوعمران و در هرات از ابواسماعیل انصاری و جماعتی دیگر حدیث شنید. وی «الجامع» ابوعیسی ترمذی را از ابوعامر ازدی و محمد بن محمد بن علاء و ثابت بن سهلک قاضی به نقل از جراحی روایت کرد. ابن طاهر مقدسی و ابوالعلاء عطار و عبدالرحمن بن عبدالوهاب بن معزّم و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. از آثارش: «البدایة و النهایة فی الموعظة».

سیرالنبلاء (۲۰/۱۰۱-۱۰۲)، شذرات الذهب (۴/۹۷)، طبقات الحفاظ (۴۷۰)، العبر (۲/۴۴۰)، کشف الظنون (۲۲۸)، معجم المؤلفین (۱۱/۶۹)، النجوم الزاهرة (۵/۲۵۳).

همدانی، ابوالحسن محمد بن عبدالملک بن ابراهیم. (۴۶۳-۵۲۱ ق)، عالم و مورخ. ملقب به فرضی. اصل وی از همدان بود، پدرش در بغداد سکنی گزید و او در آن دیار نشو و نما یافت. وی مردی فاضل و نویسنده‌ای بلیغ بود و به تاریخ و اخبار دولتها و پادشاهان و حوادث زمان آشنایی کامل داشت. ابن نجار گوید که فن تاریخ نویسی به او ختم گردیده است. از ابوحسین احمد بن محمد بن نقّور و ابوالفوارس طراد زینبی و دیگران حدیث شنید. ابوالقاسم ابن عساکر از او روایت کرده است. وی سرانجام در بغداد از دنیا رفت و کنار پدرش، در مقبرهٔ ابوالعباس ابن سریج، دفن گردید. از آثارش: ذیلی بر «تاریخ طبری»؛ ذیلی بر «تاریخ ابوشجاع روذ راوری وزیر»؛ «عنوان السیر فی محاسن البدو و الحضر»؛ «اخبار الوزراء»؛ «طبقات الفقهاء»؛ «اخبار دولت سلطان محمد و محمود»؛ «امراء الحج»، از زمان حضرت رسول اکرم (ص) تا روزگار مؤلف؛ «فرائد التاجی»، در شرح «فرایض السراجی»؛ «المعارف المتاخرة»، در تاریخ.

الاعلام (۷/۱۲۷-۱۲۸)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/۱۷۲، ۱۷۴)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۶/۱۳۵-۱۳۶)، الکامل (۸/۳۲۵)، کشف الظنون (۳۰، ۲۹۸، ۱۱۰۵، ۱۱۷۵)، لغت نامه (ذیل/همدانی)، المنتظم (۱۰/۲۲۷)، الوافی بالوفیات (۴/۳۷-۳۸)، هدیة‌العارفین (۲/۸۵).

همدانی، ابوالعلاء حسن بن احمد بن حسن عطار. (۴۸۸/۴۸۳-۵۶۹ ق)، مقری، حافظ، محدث، مفسر، ادیب، نحوی، لغوی و زاهد. شیخ همدان و امام العراقین در قراآت بود. در همدان به دنیا آمد. در طلب علم مسافرتهای بسیاری نمود. علم قرائت را نزد ابوعلی حداد اصفهانی و ابوالعز قلانسی و ابوعبدالله بارع حسین دباس و ابوبکر مزرفی فراگرفت و در همدان از عبدالرحمن بن حمد دونی و در اصفهان از محمود اشقر و ابوعلی حداد اصفهانی و در بغداد از ابوالقاسم بن بیان و ابن حصین و ابوعلی ابن مهدی و ابوعلی بن نبهان و در خراسان از ابوعبدالله فراوی حدیث شنید. آن گاه به همدان بازگشت و تا پایان عمر در این شهر زندگی نمود. او در علم تفسیر، حدیث، انساب و تاریخ متبحر بود. ابواحمد بن سکینه و ابوالحسن ابن دباس و محمد بن محمد بن کیال علم قرائت را در نزد وی فراگرفتند. شیخ منتجب‌الدین، صاحب «الفهرست»، نیز از شاگردان وی بود و کتاب «الهادی» را نزد او خواند. منتجب‌الدین استادش ابوالعلاء را صدرالحفاظ و در علم حدیث و قرائت علامه معرفی کرده است. فرزندانش، احمد و عبدالبر و فاطمه، و نوادگانش، قاضی علی و محمد و عبدالحمید پسران عبدالرشید بن علی بن ینیمان، و ابوالمواهب ابن صصری و عبدالقادر حافظ و یوسف بن احمد شیرازی حافظ و محمد بن محمود حمامی و عتیق بن بدل مکی و جماعتی دیگر از وی حدیث شنیدند. ابوالحسن ابن المقیر از وی اجازهٔ روایت داشت و شیخ هاشم بن محمد در «مصباح الانوار» خویش از وی روایت کرده است. در «معجم الادباء» وفات وی ۵۹۹ ق آمده است. از آثارش: «زاد المسافر»، در پنجاه مجلد؛ «غایة الاختصار» در قراآت دهگانه؛ «الهادی الی معرفة المقاطع و المبادی»، در وقوف قرآن؛ «الانتصار فی معرفة قراء المدن و الامصار» که «طبقات القراء» است؛ «مفردات القراء»؛ «مولد امیرالمؤمنین (ع)»؛ کتاب «الادب فی حسان الحدیث».

الاعلام (۲/۱۹۵)، اعیان الشیعه (۴/۶۳۴)، ایضاح المکنون (۱/۶۰۶، ۲/۷۱۵)، بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/۱۲۶-۱۲۸)، تذکرة‌الحفاظ (۴/۱۳۲۴-۱۳۲۸)، الذریعه (۱۲/۸، ۲۵/۱۵۰-۱۵۱)، روضات الجنات (۳/۸۶-۸۷)، ریحانه (۷/۲۰۶)، سیرالنبلاء (۱۹/۳۰۴،

۲۱/۴۰-۴۷)، شذرات الذهب (۴/ ۲۳۱ - ۲۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/۵۳-۵۴)، طبقات الحفاظ (۴۹۷-۴۹۸)، طبقات المفسرین داودی (۱/۱۲۸-۱۳۱)، العبر (۳/۵۶)، فهرست منتجب الدین (۶۵-۶۶)، الکامل (۹/۱۲۹)، کشف الظنون (۱۱۴، ۹۴۶، ۱۱۰۶، ۱۱۸۹، ۱۳۸۷، ۱۷۷۳، ۲۰۲۶)، معجم الادباء (۸/۵-۵۲)، معجم رجال الحدیث (۴/۲۸۳-۲۸۴)، معجم المؤلفین (۳/۱۹۷-۱۹۸)، المنتظم (۱۰/۵۱۸)، هدیةالعارفین (۱/۲۸۰).

همدانی، ابوالفرج حمد بن علی بن نصر زعفرانی.(ز ح ۴۰۰ ق)، مقری و شاعر. در علم قرآآت متبحر بود. وی صاحب کتاب «کنز المقرئین فی الوقف و الابتداء» است که آن را از کتابهای مهم در زمینهٔ قرآآت به شمار آورده‌اند. در حاشیهٔ «الوافی بالوفیات» به نقل از «طبقات القراء» آمده که جزری وی را زندهٔ حدود ۴۰۰ ق می‌داند.

الاعلام (۲/۳۰۳)، دمیةالقصر (۱/۵۲۲-۵۲۳)، معجم المؤلفین (۴/۷۴)، الوافی بالوفیات (۱۳/۱۵۷).

همدانی،ابویعقوب یوسف بن ایوب ← ابویعقوب همدانی.

همدانی، احمد بن زیاد بن جعفر.(س چهارم ق)، محدث امامی.از علی بن ابراهیم و عمر بن سهل بن اسماعیل دینوری و جعفر بن احمد علوی روایت کرد. ابوعبدالله احمد بن محمد بن عیاش جوهری در «مقتضب الاثر» خود و شیخ صدوق از وی روایت کرده‌اند. به آوردهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی نام صاحب عنوان در بعضی از اسانید «امالی» شیخ صدوق به صورت احمد بن محمد بن زیاد و در بعضی دیگر احمد بن جعفر همدانی آمده است.

اعیان الشیعه (۲/۵۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/۲۷-۲۸).

همدانی، سید ابوطالب، فرزند سید عبدالمطلب بن عبدالصمد حسینی.(وف ۱۲۶۶ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مدرس. در همدان به دنیا آمد و پس از فراگرفتن مقدمات به نجف رفت و به تکمیل معلومات خویش پرداخت.او از شاگردان شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، بود که به امر استادش مبادرت به ترجمه رسالهٔ عملیهٔ «نجاة العباد» وی به فارسی نمود.او در نجف پیش از مرگ استادش درگذشت و در صحن مقدس دفن شد.در «اعیان الشیعه» و «ریحانةالادب» وفات وی ۱۲۶۳ ق ذکر شده، اما با توجه به اینکه وی حدود شش ماه قبل از استادش صاحب «جواهر» (م ۱۲۶۶ ق) درگذشته است، این تاریخ درست به نظر نمی‌رسد. از دیگر آثارش:«اصول الفقه»، در دو مجلد؛«الذخیرة العلویة فی الاحکام النبویة»؛«المواهب العلویة فی شرح الاحکام النبویة» یا «المواهب العلیة»، در شرح «شرایع الاسلام».

اعیان الشیعه (۲/۳۶۶-۳۶۷)، الذریعه (۲/۲۰۲، ۴/۱۴۲، ۱۰/۱۷، ۲۴۲، ۲۳/۲۴۱، ۲۴/۵۹-۶۰)، ریحانه (۶/ ۳۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۴۲-۴۳)، الکنی و الالقاب (۱/۱۰۸)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۳۵ -۱۳۳۶)، معجم المؤلفین (۵/۳۰)، مکارم الآثار (۵/۱۸۱۳-۱۸۱۴).

همدانی، شیخ عبدالرزاق، فرزند شیخ علی رضا، فرزند شیخ عبدالحسین.(۱۲۹۱-۱۳۸۳ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، محدث، مجتهد، متکلم و واعظ. اصل او از قزوین بود. پدرش مقیم اصفهان گردید و وی در آنجا به دنیا آمد. در حدود ۱۳۰۰ ق به همراه پدرش به کربلا مهاجرت نمود. او در کربلا مقدمات علوم را فراگرفت و در ۱۳۱۳ ق به همراه مادرش به همدان رفت و در آنجا به تکمیل دروس و وعظ و خطابه و تألیف اشتغال یافت. چند بار برای زیارت به نجف رفت. در همدان درگذشت. از آثارش:«ذریعة المعاد»، در شرح «نجاة العباد»؛ «السیف القاطع فی ابطال الرکن الرابع»؛«هدایة الطالبین»، در اصول دین؛«الخلافیة»، در رد شیخیه؛«السؤال و الجواب الدینی»، در رد شیخیه؛«الهدایة»، در رد صوفیه؛«المقالة الاسلامیة»، در رد نصارا؛«الکشکول»؛«المواعظ المنبریة»؛ «الاسلام و الخلافة»؛«مواکب حسینیه».

الذریعه (۱۰/۳۱-۳۲، ۱۲/۲۱۰، ۲۴۵، ۲۸۸، ۱۶/۳۸۴، ۱۷/ ۵۹، ۲۱/۳۹۵، ۲۳/۲۳۲، ۲۵/۱۶۶، ۱۸۱-۱۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۱۱۱۳-۱۱۱۴)، گنجینهٔ دانشمندان (۷/۳۷۸-۳۷۹)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۳۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۸۴۳- ۸۴۴).

همدانی، شیخ محمد تقی ← مجتهد همدانی.

همدانی، عبدالرحمن بن عیسی بن حماد.(وف ۳۲۰ ق)، ادیب، کاتب، لغوی و شاعر. وی کاتب بکر بن عبدالعزیز بن ابودلف عجلی بود. در «هدیةالعارفین» وفات وی ۳۲۷ ق ذکر شده است. از آثارش:کتاب «الالفاظ» که در بیروت تحت عنوان «الالفاظ الکتابیة» یا کتاب «الکلام» چاپ شده است.

فهرست ابن الندیم،ترجمه (۲۸۶)، معجم المؤلفین (۱۶۳/۵-۱۶۴)، الوافی بالوفیات (۲۱۵/۱۸-۲۱۶)، هدیةالعارفین (۵۱۳/۱).

همدانی، محمد بدیع.(ز ۱۲۲۷ ق)، خطاط.از آثار وی:یک رقعه نسخ دو دانگ خوش، با رقم:«راقم الحروف محمد بدیع الهمدانی سنة ۱۲۲۷».
احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۵۱/۴).

همدانی، ملا محمد جعفر←مجذوب علیشاه همدانی.

همدانی نجفی، شیخ آقا رضا بن شیخ محمد هادی. (۱۲۵۰/ ۱۲۵۲-۱۳۲۲ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، متکلم، مدرس، عابد و زاهد.وی در همدان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن مقدمات به عراق رفت و در محضر علمای بزرگ از جمله میرزا محمد هاشم خوانساری و میرزای بزرگ شیرازی و میرزا محمد تقی شیرازی و میرزا حسن فرزند میرزا خلیل تهرانی نجفی تلمذ نمود. وی از شاگردان برجستهٔ میرزای بزرگ شیرازی بود. در حیات میرزا از سامرا به نجف رفت و به تدریس و تألیف و اقامهٔ جماعت پرداخت.از جمله شاگردان مشهور وی می‌توان به شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب «الذریعه» و شیخ علی زاهد قمی و آیت الله شیخ جواد بلاغی و آیت الله شیخ علی حلی و آیت الله شیخ احمد آل کاشف‌الغطا و شیخ محمد حسین آل کاشف‌الغطا و شیخ جعفر آل شیخ راضی و آیت الله شیخ علی جواهری و آیت الله شیخ محمد تقی تهرانی مقدس و آیت الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و آیت‌الله علامه سید محسن امین جبل عاملی اشاره کرد. وی به مناسبت اهمیت و شهرت کتابش «مصباح الفقیه» که شرحی است بر «شرایع الاسلام» علامه حلی به صاحب «مصباح الفقیه» مشهور می‌باشد. صاحب «اعیان الشیعه»، وی را به کثرت زهد و ورع، تواضع شدید و کراهت داشتن از شهرت ستوده است. در اواخر عمر در اثر بیماری سل و برای تغییر آب و هوا به سامرا رفت و در آنجا درگذشت و در رواق شریف به خاک سپرده شد.از دیگر آثارش:«الفوائد الرضویة علی الفرائد المرتضویة» یا «العوائد الرضویة علی الفرائد المرتضویة»، در حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «المکاسب» شیخ انصاری؛حاشیه بر «نجاة العباد»؛حاشیه بر «ریاض المسائل»؛«تقریرات» استادش میرزای بزرگ شیرازی در فقه و اصول؛کتاب «البیع» از «تقریرات» میرزای بزرگ شیرازی؛ «الهدایة»؛ «الوجیزة».
الاعلام (۵۲/۳)، اعیان الشیعه (۱۹/۷-۲۳)، الذریعه (۳۷۶/۴-۳۷۷، ۱۵۷/۶، ۲۱۹، ۳۴۱/۱۶، ۱۱۵/۲۱-۱۱۶، ۲۵/ ۴۹، ۱۶۶)، ریحانه (۳۷۷/۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷۷۶/۱۴-۷۷۸)، علماء معاصرین (۷۵-۷۶)، گنجینهٔ دانشمندان (۳۷۶/۷-۳۷۷)، معجم رجال نجف (۱۳۳۹/۳ -۱۳۴۰)، معجم المؤلفین (۱۶۴/۴)، میرزای شیرازی (۱۴۳-۱۴۴).

همدم سمنانی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا محمد رضی منشی.(س سیزدهم ق)، مورخ و شاعر.وی در خدمت شاهزاده محمد ولی میرزا (وف ۱۲۴۴ ش) والی سمنان و خراسان بود و منصب صندوق داری و وقایع نگاری داشت.وی کتاب تاریخی به نام «بدایع الوقایع» در خصوص دولت قاجار و وقایع خاصهٔ شاهزاده محمد ولی میرزا نوشت.از دیگر آثارش:«دیوان» شعر.
حدیقةالشعراء (۲۱۰۳/۳-۲۱۰۴)، الذریعه (۱۳۰۱/۹)، سفینة المحمود (۵۸۷/۲-۵۸۸)، گلزار جاویدان (۱۷۵۶/۳)، لغت نامه (ذیل/همدم سمنانی)، مجمع الفصحاء (۱۱۸۴/۶).

همدم شیرازی، آقا نجفعلی.(س سیزدهم ق)، شاعر. وی برادر آقا محمد ابراهیم متظور شیرازی قصه گو و افسانه خوان فتحعلی شاه بود و همچون برادرش در این فن در خدمت شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرما (م ۱۲۵۱ ق) حاکم فارس اشتغال داشت. از آثار وی:«دیوان» شعر.
حدیقةالشعراء (۲۱۰۴/۳-۲۱۰۵)، الذریعه (۱۳۰۱/۹)، ریاض العارفین (۳۵۱-۳۵۲)، ریحانه (۳۷۹/۶-۳۸۰)، فارسنامهٔ ناصری (۱۱۸۲/۲)، گلزار جاویدان (۳/ ۱۷۵۶-۱۷۵۷)، لغت نامه (ذیل/همدم شیرازی)، مجمع الفصحا (۱۱۸۵/۶)، مرآت الفصاحه (۷۱۵-۷۱۶).

همدم شیرازی، میرزا محمد حسین، فرزند میرزا علی فخرالدوله.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به همدم.پدرش میرزا علی متخلص به فخر از فضلا و ادبای شیراز بود.میرزا محمد حسین با داور شیرازی (م ۱۳۲۵ ق) صاحب «مرآت الفصاحه» معاصر بوده است.از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد که در ۱۳۱۳ ق در حیدرآباد دکن به چاپ رسیده است.
آثار عجم (۵۲۷-۵۲۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷۰/۵-۸۷۱)، الذریعه (۱۳۰۱/۹)، ریحانه (۳۰۲/۱-۳۰۳،۳۷۹/۶)، مرآت الفصاحه (۷۱۶-۷۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۸۱۷/۲).

هندوشاه نخجوانی، هندوشاه، فرزند سنجر صاحبی.(ز ۷۲۴ ق)، نویسنده، ادیب و شاعر.اصل وی از نخجوان بود و در همان‌جا نشو و نما یافت. تحصیلات خود را در مدرسهٔ مستنصریهٔ بغداد به پایان رساند و نیز نزد شمس‌الدین محمد کیشی درس خواند. هندوشاه مدتی به خدمت خاندان جوینی درآمد و در ۶۷۴ ق به نیابت از برادر خود، سیف الدوله، چندی بر کاشان حکمرانی نمود و در آن‌جا مدرسه‌ای ساخت و کتابهای بسیاری وقف نمود. وی مدتی نیز در دستگاه اتابک نصرةالدین احمد بن یوسف شاه، از اتابکان لر به سر برد و کتاب «تجارب السلف» را به نام او تألیف کرد. این کتاب در ۷۲۳ تا ۷۲۴ ق تألیف شده است و موضوع آن تاریخ خلفا و وزرای اسلام تا انقراض خلافت عباسی می‌باشد.هندوشاه در تألیف «تجارب السلف» از «منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء» صفی الدین ابن طقطقی استفاده مستقیم نموده با این تفاوت که قسمتهایی از آن را حذف کرده و مطالبی از کتب معروف دیگر عربی و فارسی بر آن افزوده است. از دیگر آثار وی:«صحاح العجم» یا «صحاح الفرس»، در لغت؛«موارد الادب»؛«دیوان» شعر.در «ایضاح المکنون» تاریخ فوت او ۷۳۰ ق ذکر شده در صورتی که در «هدیةالعارفین» ۷۳۰ ق تاریخ اتمام کتاب «موارد الادب» بیان گردیده است.

ایضاح المکنون (۵۹۸/۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۲۳-۱۲۲۴)، تاریخ مغول (۵۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۴)، تجارب السلف (مقدمه)، دانشمندان آذربایجان (۳۹۹)، دایرةالمعارف فارسی (۳۲۹۸/۲)، الذریعه (۳۴۸/۳، ۱۳۰۲/۹، ۱۱/۱۵-۱۲، ۲۳/ ۲۱۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۷۸۴/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۷۹۳/۶-۷۹۴)، هدیةالعارفین (۵۱۱/۲).

هنر تبریزی ←امیر خیزی، حاج محمد اسماعیل.

هنر جندقی، میرزا اسماعیل، فرزند میرزا ابوالحسن یغما.(ز ۱۲۸۸ ق)، شاعر.برای تحصیل علوم اسلامی به نجف مسافرت کرد.در بازگشت مشرب شیخیه را برگزید و حاج محمدکریم خان را مدح کرد. او در سوگ دو فرزندش محمد و محمود که در جوانی درگذشتند، در ۱۲۸۸ ق، مسرثیه گفته است.از آثار وی:«داستان عاشقانه» شامل رباعیات؛مقدمهٔ «دیوان» یغما، به نثر؛اتمام کتاب «قاموس» پدرش؛«دیوان» شعر.

الذریعه (۱۳۰۲/۹-۱۳۰۳)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۶).

هنر جهرمی فارسی، شیخ ابوالحسن.(وف ۱۲۶۷ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به هنر.وی سالها در جهرم و شیراز به تدریس علوم و طبابت مشغول بود، و در طب شهرتی پیدا کرد.وی قصیده‌ای در مدح و منقبت حضرت رسول (ص) به نام «جام جم» دارد.برخی از اشعار وی در تذکره‌ها آمده است.

حدیقة الشعراء (۲۱۰۵/۳-۲۱۰۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷۱/۵-۸۷۲)، الذریعه (۱۳۰۳/۹)، فارسنامهٔ ناصری (۱۲۸۲/۲-۱۲۸۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۶)، مرآت الفصاحه (۷۱۷-۷۱۸)، مصطبهٔ خراب (۲۱۳-۲۱۴).

هنگ آفرین، حسین خان، فرزند عبدالله خان.(ح ۱۲۵۴-۱۳۳۱ ش)، موسیقیدان. پدرش، عبدالله خان، مردی موسیقیدان بود و تار می‌نواخت.حسین خان رئیس یکی از دسته‌های موزیک قزاقخانه و از شاگردان مسیولومر فرانسوی، معلم موزیک دارالفنون بود. هنگ آفرین در نواختن تار و سه‌تار و ویولن مهارت داشت و علاوه بر تحصیل موسیقی نظامی، از موسیقی ایرانی کاملاً بهره‌مند بود و ردیف دستگاه ماهور را از میرزا عبدالله آموخت. او با عده‌ای از نوازندگان و خوانندگان، از جمله برادرش اکبر خان فلوتی، برای ضبط صفحاتی به روسیه و لندن سفر کرده است. هنگ آفرین از درویشان صفایی بود و در ارکسترهایی که به تشویق ظهیرالدوله در انجمن اخوت تشکیل می‌گردید، سمت نوازندگی و گاهی هم سمت سرپرستی را بر عهده داشت. از شاگردان معروف وی نصرالله زرین پنجه است.

استادان موسیقی (۷۱)، تاریخ موسیقی (۵۴۶/۲-۵۵۱)، سرگذشت موسیقی (۲۲۵/۱-۲۲۷)، مردان موسیقی (۸۲/۲-۸۳).

هوایی مشهدی.(س نهم ق)، نقاش، خطاط، مذهِّب و شاعر.بعضی منابع وی را برادر و بعضی دیگر او را از مصاحبان مشرقی مشهدی می‌دانند. هوایی در نقاشی کاشی دست داشت و در تذهیب و خوشنویسی نیز ماهر بود. گفته‌اند که به خط خویش، «دیوان» خود را می‌نوشته و پس از تذهیب می‌فروخته است. وی در هرات از دنیا رفت و در خواجه چهل گزی دفن شد. از آثارش:«دیوان» شعر.

احوال و آثار نقاشان (۱۴۱۸/۳)، الذریعه (۱۳۰۳/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۷)، مجالس النفائس (۴۲-۴۳، ۲۱۵-۲۱۶).

هوشمند بوشهری، محمد جواد، فرزند کربلایی شعبانعلی موحد تاجر کازرونی.(۱۲۷۸-۱۳۳۶ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به هوشمند.در بوشهر به دنیا آمد.وی در مدرسه سعادت زادگاهش تحصیل نمود.آن گاه به کراچی رفت و در آنجا زبان انگلیسی را آموخت و سپس به بوشهر بازگشت.وی در ۱۳۰۸ ش روزنامهٔ «سعادت بشر» را منتشر کرد که این روزنامه تا ۱۳۱۴ ش غیر مرتب منتشر می‌شد، تا اینکه هوشمند در ۱۳۱۵ ش بعد از توقیف روزنامه به زندان افتاد. پس از رهایی از زندان روزنامه را مجدداً منتشر کرد، ولی دوباره زندانی شد. سرانجام در ۱۳۲۰ ش به کاشان تبعید شد و در همان سال چون اوضاع ایران تغییر یافت به تهران آمد و تا زمان فوتش در ۱۳۳۶ش روزنامه را منتشر می‌کرد.از دیگر آثار وی:«دورهٔ تمدن»؛ «تاریخ پرنس ارفع دانش»؛«جنبش بانوان»؛ «جنبشهای دهقانی».

تاریخ جراید (۳/۴۰-۴۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷۲/۵-۸۷۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۸۱/۱، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۴۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴۳۶/۲).

هوشمند راد شیرازی، عبدالحسین، فرزند محمد حسن.(۱۳۰۹-۱۳۶۵ ق)، مدرس، نویسنده و مترجم.پس از اتمام مقدمات و تحصیل زبانهای عربی و انگلیسی و روسی، در محضر اساتید عصر در ادبیات فارسی و تاریخ و سیاست جهان تحقیقاتی به عمل آورد.او مدتی نیز مترجم کنسولگری دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق در شیراز بود و همچنین مقالاتی در مجلهٔ «قشون» و دیگر مجلات شیراز و تهران به چاپ می‌رساند.او انجمن ادبی حافظیون را به اتفاق عنایت الله دستغیب روحی تأسیس کرد. هوشمند سرانجام به بیماری نامعلومی که برخی احتمال مسمومیت دادند، فوت کرد و در جوار مزار شاه داعی الی‌الله به خاک سپرده شد.از آثار وی:«حالات واسموس آلمانی»؛«سرگذشت مرحوم سید حسن مدرس اصفهانی مجتهد و سیاستمدار مشهور».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷۳/۵-۸۷۶).

هوشمند راد شیرازی، عبدالرحیم، فرزند محمد حسن.(تو ۱۳۰۰ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به هوشمند.وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه شریعت گذراند و خارج از مدرسه، علوم متداوله عصر را فراگرفت.وی در ۱۳۳۰ ش هفته نامه «سروش نجات» را منتشر کرد و این هفته نامه پس از سه سال تعطیل شد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷۷/۵-۸۷۸).

هوشمند راد شیرازی، نجم‌الحاجیه، فرزند نصرالله خان شجاع الانشا.(تو ۱۲۸۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار.در دوران کودکی تحصیلات فارسی و عربی را آموخت و در اوایل سلطنت رضا شاه پهلوی در شیراز جمعیت نهضت نسوان را تأسیس کرد و در بیداری و حمایت زنان کوششهای بسیار نمود. وی همسر عبدالحسین هوشمند راد بود.او در ۱۳۲۹ ش روزنامهٔ «جهان زنان» را به مدت سه سال در تهران منتشر کرد.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷۶-۸۷۷)، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران (۱۸۴).

هوشیار شیرازی، محمد باقر، فرزند محمد.(۱۲۸۳-۱۳۳۶ ش)، محقق، مترجم و استاد دانشگاه.در شیراز به دنیا آمد.وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ شعاعیه شیراز به پایان رساند.برای تحصیلات عالی ابتدا به بمبئی و کلکته و بعد به آلمان رفت و مدتی در مدرسهٔ عالی فلاحت برلن به تحصیل نظری فلاحت و عملیات زراعی پرداخت.محمدباقر پس از اتمام تحصیلات در ۱۳۰۸ ش به ایران بازگشت و دوباره همراه محصلین اعزامی به اروپا، به برلن رفت و ابتدا در دانشکدهٔ ادبیات برلن و سپس در دانشگاه توبین گن و دانشگاه مونیخ در رشتهٔ تعلیم و تربیت و فلسفه و تاریخ و ادبیات زبان آلمانی به تعلیم پرداخت و از دانشگاه مونیخ موفق به اخذ دکتری در فلسفه شد.او پس از اتمام تحصیلات به تهران آمد و در دانشسرای عالی و دانشکده‌های علوم و ادبیات و هنرستان موسیقی و آموزشگاه پست و تلگراف و دبیرستان نظام به تدریس و تعلیم مشغول شد.وی بر اثر عارضهٔ قلبی درگذشت. از آثارش:«اصول آموزش و پرورش»؛«انقلاب مشروطیت ایران»؛از آثار ترجمهٔ وی:«اگمنت»؛«اراده معروف به قدرت»؛«خرده بورژواها»؛«روانشناسی علمی سنجش هوش».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۷۸/۵-۸۸۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۴۹/۱، ۲۲۴۵، ۲۹۴، ۳۱۳، ۸۱۶، ۱۷۶۱/۲، ۱۹۲۵، ۳۳۹۵)، کلک (س ۱، ش ۵، ص ۱۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹/۲-۷۱).

هوشی سنغری دینوری.(س دهم ق)، شاعر و صوفی.اهل سنغر، از توابع دینور، بود. در همدان می‌زیست و در آنجا به مکتبداری مشغول بود.وی مردی دانشمند و صوفی مشرب و سنی مذهب بود. در معما و

هجو تبحر داشت و به فارسی و ترکی شعر می‌سرود و قصیده‌ای به ترکی در هجو قرابیگ ذوالقدر گفت که معروف شد. اشعارش در تذکره‌ها ذکر شده است.

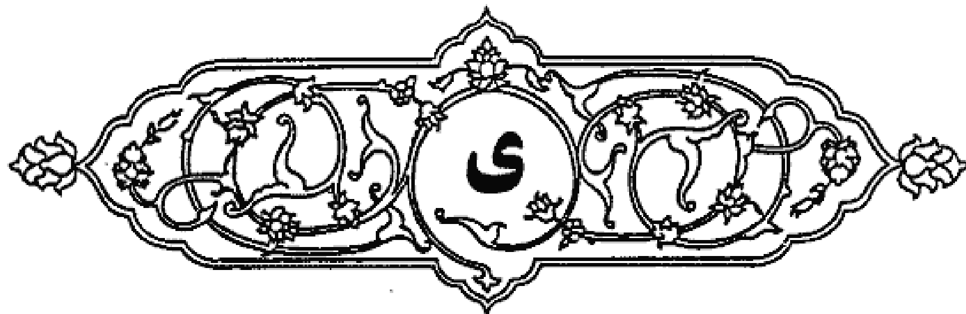
تاریخ نظم و نثر (۵۲۳)، الذریعه (۱۳۰۲/۹)، مجمع الخواص (۲۴۸-۲۴۹).

هومن، محمود.(۱۲۸۷-۱۳۵۹ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه.در تهران به دنیا آمد.وی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش، تحصیلات عالیه خود را در دانشکدهٔ صنعتی ایران و آلمان ادامه داد.وی در ۱۳۱۲ ش به تدریس شیمی معدنی و اصول تجزیه‌های شیمیایی شعبهٔ مهندسی شیمی دانشکدهٔ صنعتی تهران پرداخت.او همچنین مدتی مدیریت شعبهٔ مهندسی شیمی و استادی اصول تجزیه‌های شیمیایی و شیمی معدنی را به عهده داشت.وی در ۱۳۲۷ ش برای تدریس فلسفه و تاریخ قرون اولیهٔ اسلامی به دانشکدهٔ ادبیات تبریز رفت و مدتی نیز در دانشگاه تربیت معلم به تدریس فلسفه پرداخت.از آثار وی:«از زندگانی چه می‌دانیم»؛«تاریخ فلسفه»؛«حافظ چه می‌گوید»؛«زیست یا زندگی».

آینده (س ۶، ش ۹-۱۲، ص ۹۳۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۱۴۵/۱، ۱۸۷۹/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۱۰۹-۱۱۰).

هیمن شیخ الاسلامی، سید محمد امین، فرزند سید حسن شیخ الاسلام مکری.(۱۳۰۰-۱۳۶۵ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به هیمن. در روستای لاچین از توابع مهاباد به دنیا آمد.خاندانش از علمای مشهور زمان خود بودند و تبارش به سه واسطه به ملا جامی، عارف عالم کرد می‌رسد.وی در کودکی نزد ملا سعید ناکام قرآن، صرف، نحو و متون ادبی کردی و فارسی را آموخت.سپس به مهاباد رفت و پس از گذراندن دورهٔ ابتدایی در مدرسهٔ سعادت به سفارش پدرش مدت چهار سال در خانقاه و مدرسه جد مادری‌اش، شیخ یوسف برهانی، به تحصیل علوم دینی پرداخت و در همان ایام با عبدالرحمن شرفکندی متخلص به هژار آشنا شد.سپس به امر پدرش به روستای کولیجه رفت و نزد ملا احمد فوزی درس خواند.هیمن در ایام جوانی به سبب استعداد ذاتی به شعر کردی روی آورد و از آنجا که پدرش نیز اهل شعر بود در این فن تلاش بسیاری نمود. او همچنین به عضویت شورای نویسندگان نشریهٔ «نیشتمان» درآمد. وی پس از انقلاب، خدمات ادبی و فرهنگی را از سر گرفت و مجلهٔ «سروه» را به زبان کردی در ارومیه منتشر کرد. بر اثر سکته قلبی درگذشت. از دیگر آثار وی:«هه واری خالی»؛«بازنویسی «تحفهٔ مظفریه» از رسم الخط لاتینی به کردی، ترجمه؛«نالهٔ جدایی»، شعر؛«پاشه روک»، مجموعهٔ مقالات و اشعار؛«قلعهٔ دمدم»، ترجمه؛ «شاهزاده و گدا»، ترجمه؛«دیوان» شعر، با نام «تاریک وروون».

تاریخ مشاهیر کرد (۴۸۲/۲-۴۸۹)، کیهان فرهنگی (س ۳، ش ۲، ص ۳۹).



یاحقی، حسین، فرزند محمد اسماعیل.(تو ۱۲۸۲ ش)، موسیقیدان. در تهران به دنیا آمد.ابتدا از شبیه‌خوانهای تعزیه بود.سپس کمانچه را نزد خواهر خود آموخت و بعد به محضر حسین خان اسماعیل زاده رفت و فن صحیح نواختن کمانچه را از او فراگرفت و بعدها نت و اصول علمی موسیقی را نیز از صبا آموخت. یاحقی علاوه بر این ساز، به آموختن سه تار و ویولن پرداخت، به طوری که ویولن، ساز تخصصی وی گشت و در این ساز سبکی تازه برای موسیقی ایران به ارمغان آورد. او علاوه بر کلاسهای خصوصی، در هنرستان هنرهای زیبا نیز به تعلیم ویولن می‌پرداخت.یاحقی حدود پانصد آهنگ و پیش درآمد و رنگ ساخته که از بهترین آثار هنر موسیقی کلاسیک ایران به شمار می‌رود.بعضی از آثار وی:«برق غم»؛«جوانی»؛«بی خبر»؛«گل مستان».

استادان موسیقی (۷۱-۷۲)، تاریخ موسیقی (۴۹۰/۲)، سرگذشت موسیقی (۴۵۹/۱-۴۶۲)، مردان موسیقی (۲۱۹/۱-۲۲۷).

یار علی شیرازی.(وف ۸۱۲-۸۱۶ ق)، نویسنده و شاعر.وی صاحب کتابی در شرح «لمعات» فخرالدین عراقی، به نام «اللمحات فی شرح اللمعات» است. از دیگر آثار وی:«دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۰)، الذریعه (۱۳۰۵/۹، ۱۸/ ۳۳۹-۳۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۰۹).

یارقلی محلاتی بروجردی، شیخ محمد، فرزند شیخ اسماعیل/محمد اسماعیل بن ملا محمد علی. (۱۲۹۵/۱۲۹۷-ح ۱۳۳۶ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس.وی در نجف به دنیا آمد.پدرش، شیخ اسماعیل، مدتی در بروجرد و مدتی در نجف و سامرا ساکن و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی بود. شیخ محمد یار قلی علوم ادبی و عربی را از پدرش آموخت. فقه و اصول را از محضر مرحوم آیت الله خراسانی و آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی فراگرفت و سپس خود به تدریس پرداخت. آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت الله حاج شیخ علی محمد نجفی بروجردی و میرزا احمد منجم شیرازی و آقا میرزا محمد خلیلی از شاگردان او بودند. صاحب عنوان مسافرتهایی به هندوستان، بنادر جنوب ایران، بمبئی، نجف، بغداد، موصل وکرکوک نمود و در طی این مسافرتها از مصاحبت ارباب دانش و فضل بهره‌مندگشت. وی اولین مجلهٔ فارسی را تحت عنوان «درة النجف» در عراق منتشر کردکه بیش از پنج شماره از آن به چاپ نرسید.در محلات درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار او:حاشیه بر «کفایة الاصول»؛رساله در «نفی تحریف قرآن»؛تعلیقات بر «شوارق»؛«مجموعهٔ خطب پیغمبر (ص)»؛«سرّ قضیه عاشورا»؛ «اصول دین»، در سه مجلد؛ «مذاکرات میزبان و میهمان»، در ردّ شیخیه؛ «گفتار خوش یارقلی» در رد بهایی‌ها که تاکنون چند بار چاپ شده است؛ اشعاری در اخلاق و مواعظ.

تاریخ بروجرد (۵۲۲/۲-۵۲۴)، الذریعه (۱۱۲/۸، ۱۸/ ۲۰۸)، معجم رجال نجف (۱۱۶۳/۳).

یارک قزوینی، حکیم عماد.(س دهم ق)، شاعر. از طبیب زادگان قزوین و ساکن هرات بود.او شاعری درویش مسلک بود و اوقات خود را به شاعری می‌گذراند. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

پریشان خاطرم از کاکل و زلف پریشانش
که آن سر می‌کند درگوش و این سر درگریبانش

آتشکدهٔ آذر (۱۲۲۰/۳)، الذریعه (۱۳۰۵/۹)، لغت نامه (ذیل/ یارک)، مجمع الخواص (۲۵۲)، مینودر (۵۹۵/۲).

یاری اصفهانی، میرزا محمد حسین.(وف ۱۲۱۵ ق)،شاعر، متخلص به یاری.اصلش از خراسان است و در اصفهان به دنیا آمد.وی از نوادگان میرزا محمد باقر وزیر خراسان بود.از شاعران دربار زندیه بود و به روزگار پادشاهی لطفعلی خان زند (۱۲۰۳-۱۲۰۹ ق) به سمت ندیمی رسید.یاری در چهل و پنج سالگی در عتبات وفات کرد و در کاظمین دفن شد.او بیشتر به سرودن غزل تمایل داشت.اشعاری از وی در بعضی از تذکره‌ها نقل شده است.

حدیقةالشعراء (۲۱۱۰/۳-۲۱۱۱)، الذریعه (۱۳۰۶/۹)، ریحانه (۳۸۴/۶)، سفینة المحمود (۲۶۳/۱-۲۶۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۰)، لغت نامه (ذیل/یاری اصفهانی)، مجمع الفصحا (۱۲۰۳/۶)، مصطبهٔ خراب (۲۲۲)، مکارم الآثار (۵۶۰/۲)، نگارستان دارا (۲۷۸-۲۸۰).

یاری بخاری.(ز ۹۵۹ ق)، خطاط. از آثار وی:یک قطعه از مرقع بهرام میرزای صفوی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم:«مشقه العبد الفقیر یاری البخاری»؛قطعه‌ای دیگر به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم:«تحریراً فی شهور سنهٔ ۹۵۹، مشقه العبد الحقیر، یاری البخاری غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۶۴/۳)، هنر عهد تیموریان (۵۸۴-۵۸۵).

یاری مذهّب هروی.(س نهم و دهم ق)، مذهّب، نقاش، خطاط و شاعر.وی پس از آموختن فنون نقاشی به صورت ابتدایی، به سفارش امیر علیشیر نوایی تحت تعلیم مذهّبان بزرگ هرات قرار گرفت و در اندک زمانی در هنر نقاشی ماهر گشت.گویند مهر سلطان حسین بایقرا را با قلم مو تقلید کرده بود و بدین سبب به مرگ محکوم شد، اما به وساطت امیر علیشیر نوایی از قتل نجات یافت. یاری علاوه بر تذهیب، خط نستعلیق را عالی می‌نوشت و شعر نیز می‌گفت. از آثار او:دو قطعه از مرقع مالک دیلمی، که اشعاری از خود اوست، به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ عالی و خوش، با رقم:«لمحرّره یاری المذهب...» و «لمحرّره... مشقه یاری»؛یک قطعه از مرقع امیر غیب بیگ، به قلم نیم دو دانگ خوش رنگه محرّر، با رقم:«المحرّره یاری المذهّب»؛تذهیب و طلا کاری نسخهٔ «خمسه» امیر علیشیر نوایی، با رقم:«خمسه میر علیشیر نوایی به خط قبلة الکتاب مولانا سلطانعلی المشهدی و به مذهّبی مولانا یاری...».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۶۶/۳-۹۶۷)، احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۱/۳-۱۴۲۴)، تاریخ هنرهای ملی (۸۵۳/۲)، تذکرهٔ روز روشن (۹۳۸-۹۳۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۸۰/۵- ۸۸۱)، الذریعه (۱۳۰۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۰)، کارنامهٔ بزرگان (۴۳-۴۴)، گلستان هنر (۱۴۴-۱۴۵)، مجالس النفائس (۱۲۰-۱۲۱).

یاسایی مهرجردی، میرزا عبدالله.(تو ۱۳۱۱ ق)، شاعر، متخلص به یاسایی.در قریهٔ مهرجرد، از روستاهای یزد، به دنیا آمد.تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ موسوم به خان، در یزد به پایان رساند.سپس به مدرسهٔ چهار باغ اصفهان رفت و علوم صرف، نحو، معانی، بیان، فقه، اصول، منطق، حکمت و ریاضیات را فراگرفت. یاسایی زبان فرانسه را نیز آموخت.وی در ۱۳۳۶ ق به خدمت وزارت دادگستری درآمد و مدتها ریاست دادگستری سمنان، دامغان، شاهرود، نیشابور و سبزوار را به عهده داشت.وی از طرف مردم سمنان و دامغان در دوره‌های پنجم و ششم و هفتم و هشتم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد.او در انشا و نظم و نثر عربی و فارسی مهارت داشت و مقالات و اشعارش در جراید منتشر می‌شد که تمام آنها جنبهٔ سیاسی داشت. از اوست:

ایران چو بهشت اگر شود زآبادی
و این خلق ز غفلت به نشاط و شادی

تذکرهٔ سخنوران یزد (۷۸۲-۷۸۴)، روز شمار تاریخ (۱۸۱/۱، ۱۹۳)، سخنوران نامی (۴۳۴/۱-۴۳۷)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۰)، نخبگان سیاسی ایران (۵۱۷/۴).

یتیم بروجردی ← **یتیم همدانی.**

یتیم همدانی، ملا محمود /محمد بیگ.(س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به یتیم.اصلش از یزدجرد همدان بود.وی در عهد اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۹ ق) به هندوستان سفر کرد و پس از مدتی از آنجا به اصفهان رفت. برخی منابع نسبت او را بروجردی ذکر کرده‌اند.صاحب تذکرهٔ «روز روشن»، به نقل از «آفتاب عالمتاب»، صاحب عنوان را محمود پهلوان مشهدی دانسته که مردی دلیر بوده و سرانجام به دست داروغهٔ مشهد کشته شده است.از آثار

وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر دوازده هزار بیت.
تذکرهٔ روز روشن (۹۴۰)، تذکرهٔ نصرآبادی (۳۹۵)، الذریعه (۱۳۰۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۱)، کاروان هند (۱۵۵۱/۲)، نتایج الافکار (۷۹۱).

یتیم یزدجردی ← یتیم همدانی، ملا محمود.

یحیای ازبک ← یحیای سبزواری.

یحیای سبزاری ← یحیای سبزواری.

یحیای سبزواری، یحیی خان ازبک.(وف ۱۰۳۵ ق)، شاعر. مدتی منشی تورم خان ازبک بود و به همراه وی به شیراز و از آنجا به عراق رفت و در مکه سکونت یافت. یحیی خان در نظم توانا و در فن انشا ماهر بود. او در مکه درگذشت. لازم به ذکر است که سال مرگ صاحب عنوان را ۱۰۲۵ و ۱۰۳۰ ق نیز ذکر کرده‌اند. اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

مو به مو در ره شوقم به فغان هم نفس است
هر گره در رگ جان هست مرا یک جرس است

تذکرهٔ روز روشن (۹۴۰-۹۴۱)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۶۴-۲۶۵)، الذریعه (۱۳۰۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۱).

یحیای سیفی قزوینی، علاءالدین امیر یحیی، فرزند عبداللطیف حسنی.(۸۸۵-۹۶۰/۹۶۲ ق)، مورخ، نویسنده و شاعر. مشهور به یحیای معصوم. از سادات محتشم قزوین و از پیشوایان اهل تسنن و از رجال دربار صفویه بود. وی از علوم عقلی و نقلی بهره‌مند و در تاریخ نگاری ماهر بود. وی و خاندانش به علت تعصب در تسنن، نزد شاه طهماسب محبوبیتی نداشتند و به همین دلیل نیز میر یحیی اموالش را از دست داد و در زندان اصفهان درگذشت. لازم به ذکر است صاحبان «الذریعه» و «صبح گلشن» سال مرگ وی را ۹۰۱ ق ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «لب التواریخ»، در تاریخ عمومی، به نام بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل و مشتمل بر چهار قسمت: ۱- در بیان هدایت معصومین (ع) ۲- در ذکر پادشاهان قبل از اسلام ۳- در ذکر جمعی از حاکمان بعد از اسلام ۴- در ذکر پادشاهان خاندان صفویه؛ «مختصرالتواریخ»، تکمیل کننده «لب التواریخ» و به نام شاه طهماسب. «لغت نامه» دو کتاب به نام «شرح کبیر» و «شرح صغیر» به او نسبت داده و آورده که دومی را در ۷۷۵ ق به پایان رسانیده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۶۳۴/۵-۱۶۳۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۴، ۴۲۳، ۸۲۳)، الذریعه (۱۳۱۰/۹، ۲۸۵/۱۸)، صبح گلشن (۶۱۳)، عالم آرای عباسی (۲۷/۱، ۵۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۲)، کاروان هند (۱۱۵۹/۲-۱۱۶۰)، کشف الظنون (۱۵۴۷)، لغت نامه (ذیل/یحیی)، مینودر (۲/ ۸۷۷-۸۷۸)، هفت اقلیم (۱۷۶/۳-۱۷۷).

یحیای قمی، میر یحیی، فرزند میر هاشم موسوی.(س یازدهم ق)، شاعر. اصلش از قم است و در شعر طبعی خوش داشت. در «کاروان هند»، به نقل از «صبح صادق» آمده که صاحب عنوان از اکابر سادات عراق است که از وطن به هند رفته و سالها در دکن زندگی کرده و در عهد جهانگیر پادشاه گورکانی (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) منصب دیوانی یافته است. عده‌ای یحیای قمی را همان یحیای کاشی دانسته‌اند و ماده تاریخ بنای شاه جهان آباد را به او نسبت داده‌اند. از آثار وی: «دیوان» شعر.
تذکرهٔ نصرآبادی (۲۴۳، ۴۷۷)، الذریعه (۱۳۱۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۲)، کاروان هند (۱۵۵۱/۲-۱۵۵۲، ۱۵۵۴)، موادالتواریخ (۶۶۱-۶۶۲).

یحیای کاشی، میر یحیی، فرزند میر محمد جعفر شیرازی.(وف ۱۰۶۴ ق)، شاعر. اصلش از شیراز است و در کاشان به دنیا آمد. در زمان پادشاهی شاه‌جهان به دهلی رفت و در زمرهٔ مداحان وی قرار گرفت. وی ماده تاریخ (شد شاه جهان آباد از شاه جهان آباد = ۱۰۵۸) را در اتمام بنای عمارت شاه جهان آباد گفته است. به آوردهٔ تذکرهٔ «روز روشن»، به نقل از «آفتاب عالمتاب»، عده‌ای یحیای لاهیجی را همان یحیای کاشی دانسته‌اند. از اوست:

ساقیا تا بهار عمر به جاست
می بده، وقت توبه بسیار است

تذکرهٔ روز روشن (۹۲۳-۹۲۴)، سرو آزاد (۸۵-۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۲)، کاروان هند (۱۵۵۲/۲-۱۵۵۴)، نتایج الافکار (۷۸۸-۷۸۹).

یحیای گیلانی، مولانا یحیی جان، فرزند احمد طبیب.(مقتول ۹۶۷ ق)، شاعر. پدرش از اطبای شاه اسماعیل اول بود. وی سالها منصب صدارت گیلان را به عهده داشت و پس از آن از جانب خان احمد خان به قزوین مأموریت یافت که در آنجا به قتل رسید. اشعارش در بعضی از تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

عاشق آنست که غمگین زید و شاد بمیرد
تا دم مرگ بود بنده و آزاد بمیرد

الذریعه (۱۳۱۰/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۲)، نامها و نامداران گیلان (۶۱۷)، هفت اقلیم (۱۴۴/۳ـ۱۴۵).

یحیای لاهیجی ← قاضی لاهیجانی گیلانی.

یحیی اول.(س سیزدهم ق)، سازندهٔ ساز. از ارامنهٔ اصفهان و در دورهٔ ناصری به ساختن تار و سه‌تار معروف بود و چون بعد از او یحیای دیگری در ساخت تار شهرت پیدا کرد، او را یحیای اول (قدیم) می‌گویند.

تاریخ موسیقی (۶۹۳/۲)، سرگذشت موسیقی (۱۶۹/۱).

یحیی بن ناصر.(ز ۷۶۵ ق)، خطاط. از آثار وی:یک قطعه از مرقع امیر غیب بیگ، ثلث و رقاع و دو دانگ جلی عالی، با رقم:«کتبه اقل خلق الله یحیی بن ناصر الحیی الجمالی فی محرم سنه خمس و ستین و سبع مائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۴/۴).

یحیی حاتمی.(۱۲۴۷ـ۱۳۱۴ ش)، نوازنده.معروف به قوام الدوله‌ای. وی برای آموختن تار نزد آقا حسینقلی رفت و به قدری در یادگیری این ساز مهارت نشان داد که در غیاب استاد به تعلیم شاگردان می‌پرداخت. حاتمی از پر کردن صفحه و نواختن در مجالس خودداری می‌کرد و فقط در جلسات و کنسرتهای انجمن اخوت با سایر نوازندگان همکاری داشت.

تاریخ موسیقی (۵۷۸/۲)، سرگذشت موسیقی (۸۷/۱ـ۱۳۹)، مردان موسیقی (۲۱/۲ـ۲۳).

یحیی دوم، فرزند خاچیک.(س سیزدهم و چهاردهم ق)، سازندهٔ ساز. وی برادرزادهٔ هامبارسون بود. ابتدا در اصفهان نزد پدر به ساختن تار مشغول شد و بیشتر تارهای استاد فرج الله را سرمشق قرار می‌داد. سپس به قزوین رفت و از آنجا به تهران آمد و شاگردانی از جمله عباس صنعت و جعفر صنعت را تربیت کرد. آقا حسینقلی و میرزا عبدالله سالی یکبار نزد او می‌رفتند و تارهای ساخته او را برای خود و شاگردانشان انتخاب می‌کردند.

تاریخ موسیقی (۶۹۴/۲ـ۶۹۵)، سرگذشت موسیقی (۱۷۰/۱ـ۱۷۱)، مردان موسیقی (۳۳۸/۲).

یحیی قزوینی.(س دهم ق)، نقاش. اهل قزوین بود. وی در وصالی، رنگ آمیزی، ساختن کاغذهای ابری، تذهیب، جدول کشی و افشان مهارت داشت و در ایران نخستین کسی است که ابری را به روش محمد طاهر ساخته است. از شاگردان معروف او تذهیبی اصفهانی است.

احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۵/۳ـ۱۴۲۶)، گلستان هنر (چهل و دو).

یدالله شیرازی.(ز ۱۲۹۰ ق)، نقاش و قلمدان ساز.اهل شیراز و قلمدان ساز دوره ناصری بود و در نقش گل و مرغ و چهره‌پردازی قلمی خوش داشت.نقش گلها در قلمدان‌های او ریز و درشت و ایرانی ـ فرنگی است و شباهت زیادی به شیوه فتح الله شیرازی دارد. از آثار وی: قلمدان گل و مرغی که در روی آن و در بین سه مدالیون متنوع آن، تصاویری از پریرویان ایرانی و فرنگی ترسیم شده، بارقم: «یدالله شیرازی ۱۲۹۰».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۶/۳)، هنر قلمدان (۱۳۹).

یزدانی شیرازی، عبدالوهاب، فرزند محمد شفیع وصال.(۱۲۵۲ـ۱۳۲۸ ق)، خطاط، موسیقیدان، ادیب و شاعر، متخلص به یزدانی.ششمین فرزند وصال است. در شیراز به دنیا آمد.او در ادبیات، ریاضیات، نجوم و نظم و نثر عربی توانا بود، شعر می‌گفت و از موسیقی نیز بهرهٔ تمام داشت و رباب را خوب می‌نواخت.یزدانی خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت و از شیوهٔ میرعماد پیروی می‌کرد و کتیبه‌های اطراف حرم شاهچراغ و برادرش سید میر محمد در شیراز و همچنین کتیبه‌های قسمتی از رواق مُطهر امام رضا (ع) به قلم اوست.عبدالوهاب در کهنه کردن کاغذ و مرکب دست داشت و فن نقاشی را خوب می‌دانست.یزدانی به همراه برادر خود، وقار، سفری به عتبات کرده و از آنجا به تهران آمده و سپس به زادگاه خود بازگشته است.او در شیراز درگذشت و در بقعهٔ سید میر محمد، نزد برادرش، فرهنگ دفن شد. از آثار وی:کتابت و نقاشی «خسرو و شیرین» نظامی، که به امر ناصرالدین شاه انجام پذیرفته است؛یک نسخه «دیوان» انوری، به قلم کتابت خوش، با رقم:«...حرّره العبد الاقل، عبدالوهاب بن وصال، طاب ثراه فی سنة ۱۲۷۵»؛یک نسخه «مناجات» حضرت علی (ع)، به قلم دو دانگ خوش، با رقم:«نمقه ... عبدالوهاب المتخلص به یزدانی ابن مرحوم المغفور الوصال... فی شهر شعبان المعظم ۱۲۸۲»؛یک قطعه به قلم کتابت خفی خوش، با رقم:«یزدانی»؛قطعه‌ای دیگر، به قلم کتابت خوش، با رقم:«یزدانی».

آثار عجم (۳۶۱ـ۳۶۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۴۱۹/۲ـ۴۲۰)، احوال و آثار نقاشان (۳۵۲/۱ـ۳۵۳)،

اطلس خط (۵۶۷)، حدیقةالشعراء (۲۱۱۶-۲۱۱۳/۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۸۹۲-۸۸۸/۵)، الذریعه (۱۳۱۱/۹)، ریحانه (۳۸۹-۳۸۷/۶)، طرائق الحقائق (۳۸۴/۲)، فارسنامهٔ ناصری (۱۰۱۹-۱۰۱۶/۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۳)، مرآت الفصاحه (۷۲۴-۷۲۰)، مکارم الآثار (۱۴۱۳-۱۴۱۲/۴).

یزدی، ابوالحسن علی بن احمد بن حسین ابن محمویه.(۵۵۱-۴۷۴/۴۷۳ ق)، فقیه شافعی، مقری و محدث. معروف به ابن محمویه. در یزد به دنیا آمد و ساکن بغداد بود. قرآن را در اصفهان بر ابوالفتح حداد و ابوسعد مطرز تلاوت نمود و حمزة بن قبیطی و عبدالعزیز بن ناقد و علی بن دباس بر وی تلاوت نمودند. او در بغداد، شهر دون، همدان، اصفهان، بصره، کوفه و مکه از حسین بن حسن بن جوانشیر و ابی المکارم محمد بن علی بن حسن فسوی مقری و محمد بن حسین بن بلّوک صوفی و غیاث بن ابومضر اصفهانی و محمد بن محمود ثقفی و ابن طیوری و ابن خشیش و ابوالحسن بن علاف و ابوالقاسم ربعی و ناصر بن مهدی و احمد بن محمد بن مردویه و جماعتی دیگر حدیث شنید. وی «سنن» نسایی را از عبدالرحمن بن حمد استماع نمود. ابواحمد بن سکینه و ابن اخضر از وی روایت کرده‌اند.فقه را در واسط از ابوعلی فارقی و در بغداد از ابوبکر شاشی فراگرفت. وی صاحب تصانیفی در زمینه فقه و حدیث می‌باشد و در زهد نیز صاحب اثر است.در «طبقات الشافعیه» اسنوی تحت نام علی بن حسین بن احمد یزدی و در «شذرات الذهب» تحت عنوان یزدی آمده است.

انساب سمعانی (۶۹۰/۵)، سیرالنبلاء (۳۳۶-۳۳۴/۲۰)، شذرات الذهب (۱۵۹/۴)، طبقات الشافعیهٔ اسنوی (۳۱۹/۲)، طبقات الشافعیهٔ سبکی (۲۱۱/۷)، العبر (۱۵-۱۴/۳)، معجم المؤلفین (۱۴/۷)، النجوم الزاهرة (۳۱۰/۵)، هدیةالعارفین (۶۹۸/۱).

یزدی، ابوالقاسم بسری، علی بن احمد بن علی. (۴۷۴-۳۸۶ ق)، محدث و فقیه حنفی.مشهور به بندار.اصل وی از یزد بود، در بغداد ساکن گشت. از ابوطاهر مخلص و ابواحمد فرضی و ابوالحسن بن صلت حدیث شنید. همچنین از ابن بطّه اجازه روایت حدیث دریافت کرد. ابوالفرج جوزی در «المنتظم» گوید عده‌ای از وی روایت کرده‌اند. او در بغداد درگذشت و در مقبرهٔ جامع المدینة دفن شد.در «المنتظم» تولد وی ۳۸۰ ق ذکر شده است.از آثار او:شرح «الجامع الصغیر» شیبانی، در فروع فقه حنفی.

الکامل (۱۳۰/۸)، کشف الظنون (۵۶۲)، معجم المؤلفین (۲۰/۷)، المنتظم (۵۷۰/۹)، هدیةالعارفین (۶۹۲/۱).

یزدی، سید علی اکبر بن میرزا محمد جعفر حسنی حسینی.(ز ۱۲۸۷ ق)، عالم دینی، مفسر، ادیب و لغوی.اصل وی از یزد و از دانشمندان سدهٔ سیزدهم هجری می‌باشد. صاحب عنوان در زمینه ادبیات، لغت و تفسیر قرآن دارای تصانیفی بوده است.از آثار او:«نخبة المیزان» یا «نخبة اللغات»، در لغت که در ۱۲۸۷ ق آن را تألیف نمود و در ۱۲۸۸ ق در تهران به چاپ رسید؛تفسیر قرآن تا آخر «سورهٔ نساء»؛شرح «تهذیب المنطق»؛شرح «خطبة الزهراء (ع)»؛شرح «خطبة الشقشقیة».

اعیان الشیعه (۱۷۱/۸)، الذریعه (۹۸/۲۴، ۹۹-۱۰۰)، معجم المؤلفین (۴۰/۷).

یزدی، سید محمد باقر بن زین العابدین بن حسین.(وف قبل از ۱۳۰۰ ق)، عالم دینی، فقیه و اصولی. اصل وی از یزد و در کربلا ساکن بود. او شاگرد سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» و سید میرزا علینقی طباطبایی و عده‌ای دیگر از علمای کربلا بود و از شیخ ابوتراب قزوینی مشهور به میرزا آقا و میرزا علینقی طباطبایی و شیخ محمد حسین طالقانی قزوینی اجازهٔ روایت داشت. او عالمی کثیرالتالیف بود و شیخ آقا بزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» به برخی از آنها اشاره نموده است. وی در کربلا درگذشت.از آثارش:«مصباح الانظار» یا «مصابیح الانوار»، در شرح «نتایج الافکار» استادش، سید ابراهیم قزوینی؛«مقالید الافهام»،در شرح «شرائع الاسلام»؛«مقالید الاصول و موازین العقول»؛«مخازن الاصول»؛«القواعد الفقهیة»؛«تذکرة الالباب و انیس الطلاب»؛«فرادیس الممتحنین»، در چندین مجلد که هر مجلد آن اسم خاصی دارد، از جمله:مجلد اول «فردوس الامامة»، دوم «فردوس القصص»، سوم «فردوس الغزوات» و ...؛«عدة الذاکرین»، در شرح چهل حدیث که در ۱۲۸۰ ق آن را تألیف نموده است.

اعیان الشیعه (۱۸۱/۹)، الذریعه (۱۳۶/۱، ۴۶۷/۲، ۲۸/۴، ۳-۴/۱۹، ۱۶۵/۲۰، ۸۴-۸۵/۲۱، ۲-۳/۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۸۱/۱۳-۱۸۲)، معجم المؤلفین (۸۷-۸۸/۹).

یزدی، سید محمد باقر بن سید مرتضی بن سید احمد طباطبایی.(وف ۱۲۹۸-۱۲۳۹ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، محدث و ریاضیدان.وی از بزرگان فقها و اصولیین

بود و در صرف و نحو و ادبیات عرب از اساتید این فن محسوب می‌شد و در ریاضیات و فنون مربوط به آن مهارت داشت. همچنین در خطابه و وعظ نیز او را دارای مرتبه‌ای بلند دانسته‌اند.مقدمات را در کرمان و یزد و مشهد فراگرفت. سپس برای تکمیل علوم به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه کمری و ملا محمد علی محلاتی و شیخ مهدی کجوری و شیخ زین العابدین مازندرانی تلمذ نمود. آن گاه خود به بحث و تدریس و تصنیف پرداخت.وی مدتی در سامرا بعد از نماز میرزای بزرگ شیرازی به منبر می‌رفت و مجلس وعظش مورد توجه همه اقشار مردم حتی علما و فضلای آن سامان بود.او به هند و ایران مسافرت کرد، سپس به نجف بازگشت. در اواخر عمر در کربلا مجاور شد و همان جا درگذشت و در ایوان طلا در صحن امام حسین (ع) به خاک سپرده شد. از آثارش:«وسیلة الوسائل»، در شرح «رسائل» شیخ انصاری؛«لوائح اللوحین فی شرح خصائص الحسین(ع) و اسرار شهادته»؛«نفائس الفنون»، در رمل که به آن «نفائس الرمل» نیز گفته شده است؛«نفحات الاسرار»، در رمل؛«حل العقول»که به آن «الحل و العقد» یا «العقد و الحل» یا «حل مشکلات الاصول» نیز گفته شده است؛ «هدایةالانام»؛«ینابیع الحکمة»، در شرح «مشاعر» ملا صدرا.

اعیان الشیعه (۱۸۶/۹)، الذریعه (۷۲/۷، ۳۰۰/۱۵، ۱۶/ ۴۰۰-۴۰۱، ۹۲/۲۵، ۱۷۲، ۲۸۸، ۳۷۵/۱۸، ۲۴/۲۲، ۲۴/ ۲۴۱، ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۹۱/۱۳-۱۹۲)، معجم رجال نجف (۱۳۶۲/۳-۱۳۶۳)، معجم المؤلفین (۹۶/۹).

یزدی، شیخ آقا محمد حسین، فرزند آقا محمد اسماعیل بن محمد مهدی اردستانی.(وف ۱۲۷۳/۱۲۷۲ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس.معروف به پاشنه طلایی.در یزد به دنیا آمد و در این شهر نشو و نما یافت. او نزد برادرش آقا محمد مهدی مقدمات را فراگرفت.سپس به اصفهان مهاجرت کرد و نزد حاج محمد ابراهیم کرباسی صاحب «اشارات» تلمذ نمود. آن گاه برای تکمیل معلومات به عراق رفت و در نجف از محضر علمای بزرگ مانند شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی بهره‌مند گشت و به مرتبهٔ والایی رسید.سپس در کربلا مقیم شد و به تربیت شاگردان و تدریس و انجام امور مذهبی پرداخت. سید هاشم قزوینی حایری و شیخ علی بفرویی از شاگردان او بودند. وی در کربلا درگذشت و در مقبرهٔ رکن الدوله، در صحن صغیر، به خاک سپرده شد. از آثارش:«الکلمة الباقیة»، در اخلاق؛«القسطاس المستقیم و المکیال القویم فی علم المیزان»، تعلیقه‌ای است بر حاشیه ملا عبدالله بر «تهذیب المنطق»، که در «معجم رجال ...النجف» تحت عنوان «القسطاط المستقیم» آمده است؛«الفلک المشحون»، در اصول فقه؛«مقالید الاحکام»، در فقه.

اعیان الشیعه (۲۳۳/۹-۲۳۴)، الذریعه (۳۱۲/۱۶، ۱۷/ ۷۸-۷۹، ۱۲۱/۱۸-۱۲۲، ۱/۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۳۷۸/۱۳-۳۷۹)، فوائد الرضویه (۵۲۹)، معجم رجال نجف (۱۰۴/۱)، معجم المؤلفین (۲۵۲/۹)، مکارم الآثار (۲۰۲۸/۶).

یزدی، شیخ محمد باقر بن محمد حسین بفرویی.(وف بعد از ۱۲۵۱ ق)، عالم دینی و نحوی.اصل وی از بفروء از قرای یزد بود.از فقها و دانشمندان شیعه در سدهٔ سیزدهم می‌باشد که تصانیفی در ادبیات عرب و فقه و اصول از وی بجای مانده است. در «اعیان الشیعه» تحت نام محمد باقر بن محمد حسین بصروی یزدی آمده است که به احتمال زیاد اشتباه در کتابت بفرویی می‌باشد. از آثارش:شرح «الفیه» ابن مالک، در نحو؛«الرسالة الاستصحابیة»؛«الرسالة الاجتماعیة» یا «الرسالة الاجتماعیة»، که در ۱۲۵۱ ق آن را تألیف نموده است.

اعیان الشیعه (۱۸۷/۹)، الذریعه (۳۲/۱۱-۳۳، ۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۷۸/۱۳)، معجم المؤلفین (۹۳/۹).

یزدی، شیخ محمد تقی، فرزند شیخ محمد باقر.(س سیزدهم ق)، عالم دینی، فقیه و اصولی.اصل وی از یزد بود. در فقه و اصول تبحر داشت و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و از ملازمان او در نجف بود. از آثارش:«مجموعة الهدایة»، در سه بخش شامل:اصول الدین، فروع منطبق بر فتاوای شیخ انصاری و معاصی صغیره و کبیره که در ۱۲۷۷ق در یزد به چاپ رسید. به گفتهٔ شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمالاً صاحب عنوان بعد از این تاریخ درگذشته است.

الذریعه (۱۰۹/۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۲۱۰/۱۳)، معجم المؤلفین (۱۳۴/۹).

یزدی، شیخ ملا حسن بن علی کشنوی.(وف ۱۲۹۷ ق)، عالم امامی و واعظ. اصلاً اهل یزد و ساکن کربلا بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» وی را عالمی جلیل و از علمای کربلا می‌داند.صاحب عنوان امام

جماعت مدرسه حسن خان در کربلا بود و در این شهر درگذشت.از آثار او:«انوار الشهادة»، مقتل به فارسی؛«انوار الهدایة و سراج الامة»، در مواعظ و اخلاق؛«موائد الفوائد»؛رساله‌ای در «عصمت»؛رسالهٔ «حقوق آل محمد (ع) علی سائر العباد»؛«میزان الحق» یا رسالهٔ «الرد علی العامة و ابطال خلافة المتقدمین»؛«هدایة الاسماء فی بیان کتب العلماء» یا «فهرست کتب الامة».

الاعلام (۲/۲۲۴)، اعیان الشیعه (۵/۲۱۷)، الذریعه (۲/۴۳۰، ۴۲۶، ۴۴۷-۴۴۸، ۷/۴۲، ۱۰/۲۱۱، ۱۵/۲۷۲، ۱۶/ ۳۹۰، ۲۳/۲۱۵، ۲۹۹، ۳۰۹، ۲۵/۱۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۳۴۲)، معجم المؤلفین (۳/۲۶۵).

یزدی، محمد اشرف، فرزند محمد تقی.(ز ۱۱۰۲ ق)، خطاط. از آثار وی:یک نسخه تفسیر «مجمع البیان» وزیری، نسخ خفی نزدیک به غبار خوش، با رقمهای:«فرغ من کتابة العبد الاضعف محمد اشرف الیزدی، یوم الاربعاء الثمانیة عشر من شهر صفر سنة تسع و تسعین بعد الالف» و «...فرغ من نساخته افقر عباداللّه و احوجهم... فی شهر جمیدی الاولی سنة اثنین و مائة بعد الالف... و انا العبد الاضعف ابن محمد تقی الیزدی محمد اشرف».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۴۵).

یزدی، محمد مقیم.(ز ۱۰۵۷ ق)، حکاک فلزات.او نگارگری استاد و هنرمندی نازک قلم به شمار می‌آمد که در تصویر و ترسیم نقوش هندسی بر روی فلزات قوی دست و پر مهارت بود.وی پیچش و تزیینات دقیق دوایر و هلالی‌های صفحات اسطرلاب را به زیبایی می‌ساخت.از آثار وی:اسطرلاب نفیسی که جهت شاه عباس ثانی تهیه کرده، با رقم:«قد امر السلطان... ابوالمظفر شاه عباس الثانی... و قد صنعه محمد مقیم یزدی فی سنه غنز الهجریه ۱۰۵۷»؛ اسطرلاب کوچک و کم کاری که رقم محمد مقیم یزدی را دارد و سال اجرای آن ۱۰۵۲ ق می‌باشد.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۰۸۶).

یزدی، محمد مهدی، فرزند محمد امین.(س یازدهم ق)، خطاط. اهل یزد و نقاشی ماهر بر روی فلزات سخت، بویژه اسطرلاب بود.او از شاگردان محمد مقیم یزدی، طراح و نقاش و سازندهٔ اسطرلاب‌ها، به شمار می‌آمد. از آثار وی:اسطرلابی زیبا، با رقم:«نقشه محمد مهدی الیزدی»؛اسطرلابی که در بالای آن به خط عالی نوشته شده:«نقشه محمد مقیم الیزدی عفی عنه» و در زیر آن بین ترنج کوچکی، رقم نهاده:«نمقه محتاج الی الله الغنی محمد مهدی الیزدی»؛اسطرلابی که با جواهرات گوناگون ترصیع شده و به شاه عباس هدیه شده است؛اسطرلابی که دستگیره دماغه آن، به نقوش کنده کاری اسلیمی ترتیب یافته و خطوط رویه آن با خط نسخ و رقاع کتابت شده، با رقم: «محمد مهدی بن محمد امین الیزدی».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۰۸۹).

یزدی، نجم الدین آخوند ملا عبداللّه بن شهاب الدین حسین شاه آبادی.(وف ۹۸۱ ق)، عالم دینی، فقیه و منطقی.جامع معقول و منقول بود. وی همدرس ملا احمد مقدس اردبیلی و ملا میرزا جان باغنوی شیرازی بود و در فراگیری علوم عقلی نزد ملا جمال الدین محمود، شاگرد علامه دوانی، تلمذ نمود.شیخ حسن بن شهید ثانی، صاحب «معالم»، و سید محمد بن ابی الحسن عاملی، صاحب «مدارک»، بر او قرائت کرده‌اند.او نیز به نوبهٔ خود نزد ایشان علوم شرعیه را فراگرفته است. در «هفت اقلیم» از خود وی نقل شده که گفته است اگر برهان و دلایل عقلی بر مسائل فقهی بیاورم علم فقه را چنان مدلل سازم که مجال چون و چرا نماند.وی صاحب حاشیهٔ معروف بر «تهذیب المنطق» تفتازانی مشهور به «حاشیه ملا عبداللّه» و از اساتید شیخ بهایی می‌باشد.اصحاب تراجم مراتب علم، تقوی، زهد و ورع او را ستوده‌اند. در اواخر دولت شاه طهماسب صفوی در عراق عرب درگذشت.در «الاعلام» و «معجم المؤلفین» وفات وی ۱۰۱۵ ق در اصفهان ذکر شده است. از دیگر آثار او:«التجارة الرابحة فی تفسیر السورة و الفاتحة»؛«الدرة السنیة فی شرح الرسالة الالفیة» که شرح «الفیه» شهید اول است؛حاشیه بر «حاشیه خطائی»؛حاشیه بر «شرح شمسیه» قطبی؛حاشیه بر «استبصار»؛شرح «القواعد» در فقه؛حاشیه بر «مطول»؛شرح «العجالة» محقق دوانی.

الاعلام (۴/۲۰۹)، الذریعه (۳/۳۴۸، ۶/۶۰، ۷۱، ۷۲-۷۳، ۲۰۳، ۱۳/۳۶۷-۳۶۸)، روضات الجنات (۴/۲۲۲-۲۲۴)، ریحانه (۶/۳۹۰-۳۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/۱۳۵)، فوائد الرضویه (۲۴۹)، کشف الظنون (۴۷۶)، معجم المؤلفین (۶/۴۹)، هدیةالعارفین (۱/۴۷۳-۴۷۴)، هفت اقلیم (۱/۱۵۵).

یزدی خراسانی، شیخ ملا عبدالخالق بن عبدالرحیم / عبداللّه.(وف ۱۲۶۸ ق)، عالم دینی، واعظ و مدرس.وی در ابتدا از شاگردان شیخ احمد احسایی بود. فقه و اصول را در محضر شریف‌العلما مازندرانی فراگرفت.سپس به یزد بازگشت و از آنجا به مشهد رفت. او از بزرگان علما و از

مدرسین مشهور مشهد بود، در توحید خانه حرم رضوی تدریس می‌کرد و علما و فضلا در مجلس درسش شرکت می‌جستند. شیخ آقابزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» تألیفات او را دلیل بر وسعت اطلاعات و کثرت دانش وی می‌داند. ظاهراً صاحب عنوان متأثر از عقاید شیخ احمد احسایی بوده، چنانکه در «مطلع الشمس» آمده: "ما بین او که بر مسلک شیخیه می‌رفت با علماء مشهد مجالس مناظرت مکرر منعقد شد." او در مشهد درگذشت و همان جا دفن شد. از آثار او: «مصائب الائمة» معروف به «مصائب المعصومین»؛ «بیت الاحزان»؛ «معین الطالبین»؛ «معین المجتهدین» در اصول فقه؛ رسالهٔ «صلاة الجمعة»؛ «مناقب المعصومین»؛ رسالهٔ «علم الماسة».

ایضاح المکنون (۲/۴۹۱، ۵۱۸)، الذریعه (۳/۱۸۵، ۱۵/۷۳، ۲۱/۷۳، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۲/۳۳۴-۳۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۷۲۳)، فوائد الرضویه (۲۲۶)، مطلع الشمس (۳۹۹)، معجم المؤلفین (۵/۱۱۰)، هدیة‌العارفین (۱/۵۱۰).

یزدی زاده، محمود. (۱۲۹۴-۱۳۷۲ ش)، محقق و استاد دانشگاه. تحصیلات خود را در ۱۳۰۷ ش در دارالفنون به پایان رساند و در همان سال از طرف دولت جهت گذراندن دورهٔ دانشکدهٔ دامپزشکی به پاریس رفت و سپس با درجهٔ دکتری به ایران آمد و مأمور تشکیلات دامپزشکی خراسان شد. وی همچنین در دانشکدهٔ دامپزشکی، بهداشت اندام شناسی و دامپروری تدریس می‌کرد. از آثار وی: «اندام شناسی اسب»؛ «اصلاح گاو بوسیلهٔ انتخاب و تلقیح مصنوعی»؛ «پرورش گوسفند یا دامپروری»؛ «پرورش گاوهای شیری».

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۲۴۴، ۳۵۳، ۶۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۱۱۱-۱۱۲).

یزدی مشهدی، شیخ ملا احمد بن حسن. (وف ح ۱۳۱۰ ق)، عالم دینی و خطیب. او از ائمهٔ جماعت و اهل منبر در مشهد بود. کتاب «بحارالانوار» را به خط خود نوشت و آن را وقف کتابخانه آستان قدس رضوی نمود. از طرف آیت الله سید محمود تبریزی مرعشی، پدر آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، هنگام تشرف به آستانهٔ مقدسهٔ حضرت رضا (ع) به جهت صاحب عنوان اجازه‌ای صادر شده است. در مشهد درگذشت. از آثار او: «نوامیس العجب»، در شرح زیارت رجب؛ «نوامیس العرفان»، در شرح صلوات شعبان؛ «الباقیات الصالحات»؛ «بحر الدموع»، مقتل فارسی؛ «سماء الغزوات»؛ «الشموس المضیئة»؛ «المعضلات»؛ «خزائن الانوار»؛ «الحجج»؛ «الحقائق»؛ تفسیر «سورهٔ الفجر»؛ «مغناطیس الابرار».

اعیان الشیعه (۲/۵۰۵)، الذریعه (۳/۱۱، ۳۹، ۴/۳۴۱، ۷/۱۵۳، ۱۲/۲۲۹، ۱۴/۲۳۵، ۲۱/۲۶۶، ۲۴/۳۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۹۵-۹۶)، معجم المؤلفین (۱/۱۹۸).

یشکری، ابوالعباس احمد بن منصور دینوری. (وف ح ۳۷۰ ق)، محدث. اصل وی از دینور از توابع کرمانشاه بود. در بغداد ساکن گشت و در آنجا از ابی بکر بن ابی داوود سجستانی و سلیمان بن عیسی جوهری و ابی بکر بن درید و ابراهیم بن محمد بن عرفه نفطویه و ابی بکر بن انباری و محمد بن یحیی صولی حدیث شنید. امیر ابومحمد حسن بن عیسی بن مقتدر بالله و عده‌ای دیگر از وی روایت کرده‌اند. وی مربی امیر ابی محمد حسن بن عیسی بن مقتدر بالله بود. از آثارش جزوه‌هایی است که به «یشکریات» معروف است.

تاریخ بغداد (۵/۱۵۴-۱۵۵)، شذرات الذهب (۳/۷۱)، معجم المؤلفین (۲/۱۸۳).

یعقوب اردبیلی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. به آوردهٔ امین احمد رازی (ز ۱۰۰۲ ق) وی مردی دانشمند بوده و در ضمن آداب سپاهی گری را خوب می‌دانسته و به چند زبان از جمله فارسی، ترکی و کردی شعر می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۷۰۷)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (۱/۱۴۸-۱۴۹)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۱)، الذریعه (۹/۱۳۱۱)، سخنوران آذربایجان (۱۰۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۴)، هفت اقلیم (۳/۲۵۷-۲۵۸).

یعقوب بیگ آق قویونلو، فرزند اوزون حسن. (مقتول ۸۹۶ ق)، شاعر. او از حکمرانان سلسلهٔ ترکمان آق قویونلو (۷۸۰-۹۰۸ ق) بود، که در نواحی غربی و جنوبی ایران حکومت می‌کرد. وی بعد از غلبه بر برادرش، سلطان خلیل ترکمان، و قتل او به تبریز رفت و به امارت نشست. وی پادشاهی دانش دوست و هنر پرور بود و عدهٔ کثیری از دانشمندان و سخن سرایان از پاداشهای او برخوردار می‌شدند و دربارش مجمع بزرگان عصر بود. یعقوب بیگ شعر فارسی را استادانه می‌سرود و با سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ق) مشاعرات و مراسلات بسیاری داشت. او پس از حدود سیزده سال حکومت درگذشت. به آوردهٔ برخی منابع وی توسط همسرش با زهر مسموم شد. از آثار

وی: «دیوان» شعر.مؤلف «لغت نامه» به نقل از محمد بن موسی ثالثی، شرح «حکمةالعین» را به وی نسبت داده است.

آتشکدهٔ آذر (۱۰۰/۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۶/۴-۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۳)، تحفه سامی(۲۳-۲۵)، تذکرهٔ روز روشن (۹۴۵)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۲)، دایرةالمعارف فارسی (۳۳۶۰/۲)، الذریعه (۱۳۱۱/۹، ۱۳۱۲)، طبقات سلاطین اسلام (۲۲۷)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۳-۱۰۱۴)، لغت نامه (ذیل/یعقوب بیگ)، مجالس النفائس (صفحات متعدد).

یعقوب چرخی نقشبندی، مولانا یعقوب، فرزند عثمان غزنوی.(وف ۸۵۱ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر.معروف به یعقوب چرخی نقشبندی. در روستای چرخ، از توابع غزنین، به دنیا آمد.وی از علوم ظاهری و باطنی بهره‌مند بود و مدتی در هرات و مصر به تحصیل علوم پرداخت و از محضر علمای آنجا استفاده نمود. مولانا یعقوب از اصحاب خواجه بهاءالدین و خواجه علاءالدین عطار بود و از شاگردان وی می‌توان به خواجه ناصرالدین عبیدالله اشاره کرد.وی شعر نیز می‌سروده و اشعارش در بعضی از تذکره‌ها نقل شده است. به آوردهٔ «تاریخ نظم و نثر»، صاحب عنوان چندی در شیراز ساکن بود و تفسیری بنام «تفسیر یعقوب چرخی» دارد. عبیدالله احرار، عارف مشهور، خلیفه و جانشین او بود. در حصار شادمان درگذشت.از آثار وی:«رسالة الانسیه»، به فارسی، در کلمات بهاءالدین نقشبند؛تفسیر «فاتحة الکتاب»، به فارسی.

تاریخ نظم و نثر (۲۶۴-۲۶۵)، الذریعه (۱۳۱۲/۹)، رشحات عین الحیات (۱۱۶/۱-۱۲۱، ۴۲۸/۲-۴۳۲)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۴)، لغت نامه (ذیل/یعقوب)، نفحات الانس (۴۰۲-۴۰۴)، هفت اقلیم (۳۳۳/۱-۳۳۴).

یعقوب زنگنه.(ز ۱۲۹۸ ق)، نقاش.وی در رشته رنگ و روغن و شبیه سازی دست داشت.از آثار او:چهره یک مرد قاجاری که گویا شبیه سازی شده، با رقم: «یعقوب زنگنه ۱۲۹۸».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۷/۳).

یعقوب ساوجی ←یعقوبی ساوجی.

یعقوب طاووسی، جلال الدین یعقوب بن محمد بن علی. (س نهم ق)، عالم و ریاضیدان. از دانشمندان و ریاضیدانان مشهور عهد خویش بود. وی را استاد شرف الدین علی یزدی (م ۸۵۰/۸۳۰ ق) می‌دانند. شرف الدین نیز درکتاب «کنه المراد فی علم الوفق و الاعداد» خود از او نام برده و در اثنای بسیاری از مربعاتی که برای استخراج عدد مطلوب ذکر کرده جملهٔ (عمل جلال الدین یعقوب بن محمد) را آورده است. بعضی از تذکره‌ها کتابی به نام «کنه المراد» و خلاصهٔ آن در وفق اعداد را، در سه لوح و مقدمه و خاتمه، به وی نسبت می‌دهند.در «تاریخ نظم و نثر» آمده که وی کتابی به نام «کنه المراد فی وفق الاعداد» تألیف کرده و سپس «رسالهٔ حساب» خود را، به فارسی، از آن استنباط نموده است. صاحب «تاریخ ادبیات در ایران» نیز آورده که یعقوب طاووسی دربارهٔ «حساب العقود» کتاب فارسی مشروحی در یک مقدمه و سه لوح و یک خاتمه تألیف کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۷/۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۹)، الذریعه (۱۷۶/۱۸-۱۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۵۱/۹-۱۵۲)، کشف الظنون (۱۵۲۱)، لغت نامه (ذیل/یعقوب).

یعقوبی ساوجی، شیخ نجم الدین/شیخ نجم.(س نهم و دهم ق)، شاعر، متخلص به یعقوبی.اصلش از ساوه و با قاضی مسیح الدین عیسی خویشاوند بود.او در خدمت سلطان حسن بیگ ترکمان و فرزند او، سلطان یعقوب، بود تا آنکه به سمت خزانه‌داری و وزارت رسید.وی پس از مرگ سلطان یعقوب (م ۸۹۶ ق) گوشه نشینی اختیار کرد و سرانجام در شیروان توسط عده‌ای از امرا به قتل رسید. از آثارش:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۱۱۴۸/۳)، تاریخ نظم و نثر (۷۰۹)، تحفه سامی(۱۱۸-۱۱۹)، حبیب السیر(۴۳۱/۴، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۳۸)، الذریعه (۵۶۵/۹، ۱۱۷۵، ۱۳۱۲)، صبح گلشن (۶۱۵)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۴)، لغت نامه (ذیل/یعقوب ساوجی)، مجالس النفائس (۱۱۹، ۲۹۵-۲۹۶).

یغما جندقی، رحیم/ابوالحسن، فرزند ابراهیم قلی.(۱۱۹۶-۱۲۷۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به یغما. در خور، از توابع جندق و بیابانک، به دنیا آمد. نام اول وی رحیم بود و بعد از اینکه نزد معلمان دستگاه امیر اسماعیل خان علوم مقدماتی را آموخت، به ابوالحسن تغییر نام داد و تخلص شعری‌اش را مجنون انتخاب کرد و سمت منشی گری خان عامری و بعدها منشی گری سردار ذوالفقارخان را به خود اختصاص داد.وی به علت حسادت برخی افراد مورد خشم قرارگرفت و به اجبار در حضرت شاه

عبدالعظیم شهر ری معتکف شد و تخلص خود را به یغما تغییر داد. یغما در قم به اتفاق میرزا محمد علی مازندرانی و میرزا ملک‌الکتاب، داماد قائم مقام، انجمنی به نام انجمن مفاکهه تشکیل دادند که پس از مدتی انجمن منحل شد و یغما به مشهد رفت و در مدرسهٔ علمیهٔ میرزا جعفر ساکن شد. وی پس از چندی به اصرار حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمد شاه، به وزارت حکومت کاشان منصوب شد و مدتها با حاج ملا احمد نراقی، صاحب «معراج السعاده»، دوستی و معاشرت داشت. وی به تصوف گرایش داشت، ولی گویند بعدها با خواندن کتاب «ارشاد العوام» حاج محمد کریم‌خان کرمانی، و همچنین به تشویق فرزند خود اسماعیل، متخلص به هنر، در سلک پیروان شیخیه درآمد. یغما به اصرار فرزندانش به زادگاهش بازگشت و در آنجا نیز درگذشت و در بقعهٔ امامزاده داوود دفن شد.از تألیفات وی:«منشآت»، به نثر، شامل مکتوبات فارسی؛«غزلیات»؛ «هجویات» مانند: «سرداریه»، «قصابیه»، «احمدا»، «خلاصة الافتضاح»، «صکوک الدلیل» یا «شکوک الدلیل» و مثنوی «قاضی نامه»؛ «مراثی»؛«ترجیعات»؛ «قطعات»؛ «رباعیات».از آثار خطی او:«برهان قاطع»؛«المعجم فی معاییر اشعار العجم»؛«دیوان» ظهیر فارابی؛«کلیات» سعدی؛«خمسه» نظامی؛«مقامات» حمیدی؛«دیوان» کمال‌الدین و جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی.

احوال و آثار خوشنویسان (۹۷۱/۳)، ارمغان (س ۵، ش ۹ و ۱۰، ص ۴۸۵ـ۵۰۱، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۳۶ـ۶۴۲)، از صبا تا نیما (۱۰۹/۱ـ۱۲۷)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲۱۷/۴ـ۲۲۲)، تاریخ قومس (۴۹۷ـ۵۰۴)، تذکرهٔ سخنوران یزد (۳۵۶ـ۳۶۰)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی‌گوی (۱۱۹۶ـ۱۱۹۷)، حدیقةالشعراء (۲۱۲۱/۳ـ۲۱۲۷)، دایرةالمعارف فارسی (۳۳۶۱/۲)، الذریعه (۱۳۱۳/۹ـ۱۳۱۴)، ریحانه (۳۹۸/۴ـ ۳۹۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۹۷۲/۶ـ۳۹۷۶)، سفینةالمحمود (۲۶۴/۱ـ۲۶۷)، شرح حال رجال (۹/۵ـ ۱۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۵۹۷/۱، ۱۹۵۸/۲ ـ ۱۹۵۹)، لغت نامه (ذیل/یغما)، مجمع الفصحا (۱۲۰۴/۶ـ۱۲۰۸)، مجموعهٔ آثار یغمای جندقی (مقدمه جلد یک و دو)، مصطبهٔ خراب (۲۱۸ـ۲۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۹/۱ـ۱۷۰)، نگارستان دارا (۲۸۰ـ۲۸۱)، یادگار (س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۴۱ـ۱۴۲)، یغما (س ۱، ش ۱، ص ۱۱۲ـ۱۱۷).

یغمایی، اقبال، فرزند اسدالله منتخب السادات. (۱۲۹۵ـ۱۳۷۶ ش)، روزنامه نگار، نویسنده، مترجم و مصحح.در روستای مسکین خور و بیابانک به دنیا آمد.وی برادر حبیب یغمایی، صاحب مجلهٔ «یغما»، بود.اقبال پس از اتمام تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و تحصیلات ابتدایی را در مدارس تهران و متوسطه را در مدرسه دارالفنون به پایان رساند.او سپس وارد دانشسرای مقدماتی شد و بعد از پایان تحصیلات دانشسرای عالی به شاهرود رفت و در ضمن تدریس ریاست دبیرستان ایرانشهر آنجا را نیز به عهده گرفت. یغمایی در ۱۳۲۴ ش به تهران بازگشت و در وزارت فرهنگ و هنر مشغول خدمت شد و از ۱۳۲۷ش در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به مدت سه سال به تدریس پرداخت. وی مدتی سرپرستی مجله «آموزش و پرورش» را به عهده گرفت و بعد از چندی خود مستقلاً اقدام به نشر مجله «دانش آموز» نمود. یغمایی مدت طولانی با بنیاد فرهنگ ایران به سرپرستی دکتر پرویز خانلری و ادارهٔ نگارش وزارت فرهنگ و هنر همکاری داشت. او در تهران درگذشت و در قطعهٔ هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. از دیگر آثار وی:«طرفه‌ها»، سه مجلد؛«داستان پیامبران»؛«مدرسهٔ دارالفنون»؛«شهید راه آزادی»، سرگذشت سید جمال الدین اصفهانی پدر محمد علی جمال زاده؛«جغرافیای تاریخی دامغان»؛«داستانهای عاشقانه ادبیات فارسی»؛«داستانهای عیاری و پهلوانی در ادبیات فارسی»؛تصحیح «حماسه ابومسلم نامه»؛تصحیح «هوسنامه خسرو و شیرین»؛«سفرنامه شاردن»، ترجمه؛ «پتی‌شز»، ترجمه؛«رابینسون کروزوئه»، ترجمه؛«تشبیهات شاعرانه»، شعر.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۵۰۴/۱، ۵۸۸، ۸۹۷، ۱۰۳۴، ۱۶۷۷/۲، ۱۷۴۳، ۲۳۰۹)، کلک (س ۸، ش ۸۹ـ۹۳، ص ۸۰۸ـ۸۱۱)، مدرسهٔ دارالفنون (پشت جلد)، مؤلفین کتب چاپی (۶۴۲/۱).

یغمایی، حبیب ← حبیب یغمایی.

یقین کاشانی، جلال /جلالای شعرباف.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به یقین.وی با سرودن شعر گذران زندگی می‌کرد و اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است. از اوست:

رفت از برم چنانکه به گردش نمی‌رسم
کی عمر رفته را به دویدن توان گرفت

الذریعه (۱۳۱۴/۹)، صبح گلشن (۶۱۶)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۵)، لغت نامه (ذیل/یقین کاشانی).

یقینی شروانی.(س دهم ق)، شاعر. اصلش شروانی

بود و در شیراز سکونت داشت. وی با سام میرزا (م ۹۷۴/ ۹۷۵ ق)، صاحب «تحفه سامی»، معاصر بود.صاحب «الذریعه» نام وی را به صورت یقینی شیروانی ذکر کرده است.از آثار وی «دیوان» شعر می‌باشد.از اوست:

سر به پیرانه سر افشاند یقینی در عشق
زانکه در عشق تو دارد سر پر افشانی

تحفه سامی (۳۲۶)، دانشمندان آذربایجان (۴۰۳)، الذریعه (۱۳۱۴/۹).

یقینی لاهیجی، قاضی عبدالله.(س دهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به یقینی.اصلش از لاهیجان است و نسبش از جانب پدر به سید محمد نوربخش، مؤسس نوربخشیه، می‌رسد.وی عموی قاضی یحیی لاهیجی (م ۹۵۳/۹۵۲ ق) بود و سرانجام به اغوای متعصبان در لاهیجان به قتل رسید. از آثار وی:«دیوان» شعر.

آتشکدهٔ آذر (۸۶۵-۸۶۴/۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۱)، تحفه سامی(۱۱۰)، تذکرهٔ روز روشن (۹۴۷-۹۴۶)، الذریعه (۶۹۸/۹، ۱۳۱۴)، ریاض العارفین (۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۵)، لغت نامه (ذیل/قاضی یقینی، یقینی)، نامها و نامدارهای گیلان (۶۱۸-۶۱۷)، هفت اقلیم (۱۴۳-۱۴۲/۳).

یکتا اصفهانی، مجید/عبدالمجید، فرزند محمد کریم اوحدی.(۱۳۵۴-۱۲۹۰ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر، متخلص به یکتا.در اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات خود را در آموزشگاههای زادگاهش به اتمام رساند و در خدمت محمدکاظم غمگین قواعد شعر و فنون ادب را آموخت.او شعر را نیک می‌سرود و ابتدا فردی تخلص می‌کرد.وی به زبان فرانسه و انگلیسی آشنا بود و در علم حساب و دفترداری و موسیقی نیز اطلاعاتی داشت.او در انجمنهای مرحوم شیدا، فرهمند و کمال شرکت داشت. از آثارش: «رساله در موسیقی»؛«تاریخ سلجوقی»، ترجمه؛«تذکره شعرای ایران»، از اوایل قرن چهاردهم تا زمان حاضر؛ تدوین و تحشیه «دیوان» غمگین؛«دیوان» شعر.

تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان (۵۴۹-۵۴۶)، چهارصد شاعر برگزیدهٔ پارسی گوی (۱۱۹۸)، الذریعه (۱۳۱۵-۱۳۱۴/۹)، سخنوران نامی معاصر (۳۹۸۲/۶-۳۹۸۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱۵۹۷/۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱۹۷/۵).

یکتای جوشقانی ← احمد اشتری.

یکه سوار کاشانی ← مؤمن کاشانی، ملا مؤمن.

یگانه، اسماعیل ← عامی.

یمین فریومدی، امیر یمین‌الدین طغرایی.(وف ۷۲۴ ق)، شاعر. مشهور به طغرایی. اصلش ترک و پدر ابن یمین است. وی در زمان محمد خدابنده (۷۱۶-۷۰۳ ق)، در فریومد ساکن و مورد توجه علاءالدین محمد فریومدی، صاحب دیوان و وزیر خراسان، بود. او با فرزندش مکاتبات و مراسلات و مشاعراتی داشته است که مشهور است.وی در قصبهٔ فریومد درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.از آثار وی:«دیوان» شعر. لازم به ذکر است صاحب «ریحانة الادب» کتابهای زیر را به او نسبت می‌دهد:«انشاء طغری»، به نام مجموعهٔ منشات؛«انوار المبارک»؛«چشمهٔ فائز»؛ «کلیات طغری»، مجموعهٔ اشعار؛«مجموعة الغرائب»؛ «المرآت المفتوحة».مؤلف تذکرهٔ «روز روشن» کتاب «تاریخ یمینی» را که متضمن وقایع حکومت سلطان محمود غزنوی است، از آن وی می داند.

تاریخ ادبیات در ایران (۹۵۲-۹۵۱/۳)، تذکرهٔ روز روشن (۹۵۰-۹۴۹)، تذکرةالشعراء (۳۰۹-۳۰۶)، الذریعه (۶۴۸/۹، ۱۳۱۶)، ریحانه (۶۰-۵۹/۴)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۷-۱۰۱۶)، مجالس المؤمنین (۶۷۲-۶۷۱/۲)، هفت اقلیم (۲۸۵/۲).

یمینی سمنانی.(وف ۹۸۱ ق)، شاعر. معروف به مولانا یمینی شمشیرگر.اصل وی از شیراز و از شاعران عهد شاه طهماسب صفوی است.وی در سمنان به شمشیر سازی مشغول بود. اشعاری از او در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

هزار پاره اگر دل به تیغ یار شود
بیار میل دل ما، یکی هزار شود

آتشکدهٔ آذر (۴۱۷-۴۱۳/۱)، تحفه سامی(۳۲۲-۳۲۱)، تذکرهٔ روز روشن (۹۵۱)، الذریعه (۱۳۱۷-۱۳۱۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۷)، لغت نامه (ذیل/یمینی سمنانی)، مجمع الخواص (۱۸۵)، نتایج الافکار (۷۹۲-۷۹۱).

یمینی شریف، عباس.(۱۳۶۸-۱۲۹۸ ش)، نویسنده، مترجم و شاعر. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان انتصاریه و شاهپور تجریش و دورهٔ متوسطه را در دارالفنون و دانشسرای مقدماتی به پایان

رساند. وی در ۱۳۱۹ ش وارد دانشسرای عالی و سپس وارد دانشکدهٔ ادبیات شد و موفق به اخذ لیسانس گردید و آنگاه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. رشتهٔ مورد علاقهٔ یمینی شریف آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان بود. در تیچرز (تربیت معلم) کالج کلمبیا علاوه بر رشته آموزش و پرورش به تحصیل در رشتهٔ ادبیات کودکان نیز پرداخت. شعرهایش در ۱۳۲۳ ش در اولین شمارهٔ مجلهٔ «بازی کودکان» که بعدها سر دبیری آن مجله را به عهده گرفت، به چاپ رسید و در ۱۳۲۴ ش اشعاری از وی ابتدا در کتابهای ابتدایی اراک و سپس در کتابهای کلاسهای اول و دوم و سوم کلیهٔ دبستانها چاپ شد.او در ۱۳۲۸ ش مدیریت مجلهٔ «دانش آموز» و از ۱۳۳۵ ش تا ۱۳۵۸ ش مدیریت مجلهٔ «کیهان بچه‌ها» را به عهده داشت.در ۱۳۳۴ ش امتیاز مدرسهٔ روش نو را به کمک همسرش از وزارت فرهنگ دریافت کرد و بیش از بیست و پنج سال ادارهٔ آن را عهده‌دار بود.در ۱۳۴۱ ش با همکاری عده‌ای از دوستان مؤسسه فرهنگی و غیر انتفاعی شورای کتاب کودک را تأسیس کرد، که هدف از آن راهنمایی و مشاورت با نویسندگان و شاعران و تصویرگران و مترجمان علاقه‌مند به آثار کودکان و نوجوانان بود.از دیگر آثار وی:«دنیا گردی جمشید و مهشید»؛«فری به آسمان می‌رود»؛«قصه‌های شیرین»؛«دو کدخدا»؛«داستان عروسک»؛«بازی با الفبا»؛«روی زمین و زیر زمین» گیاه شناسی برای کودکان، ترجمه؛«بیژن و شیر»، ترجمه؛«جزیرهٔ مرجان»، ترجمه؛«آواز فرشتگان»، شعر؛«قصه‌های شیرین»، شعر؛«گربه‌های شیپور زن»، شعر؛«دیوان» شعر.

ادبستان (س ۱، ش ۱، ص ۵۷)، الذریعه (۱۳۱۶/۹)، سخنوران نامی معاصر (۶/۳۹۸۷-۳۹۹۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۶۸/۱، ۶۹، ۴۳۹، ۵۵۶، ۱۰۲۶، ۱۳۳۰، ۱۴۵۸، ۱۴۸۰، ۱۷۹۵/۲-۱۷۹۶، ۲۴۴۵، ۲۵۴۷، ۲۷۱۳، ۲۷۱۴، ۳۴۱۴)، کتابنامهٔ نخستین دههٔ انقلاب (۴۰۳-۴۰۴)، کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۹، ص ۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶۸۸/۳-۶۸۹).

یمینی غزنوی، محمد بن عثمان.(س پنجم ق)، شاعر، متخلص به یمینی.از شاعران و کاتبان غزنویان بود که در زمان یمین الدوله سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ ق) زندگی می‌کرد و تخلصش را به جهت انتساب به سلطان محمود برگزیده بود.وی همچنین با بهرام شاه غزنوی (م ۵۵۲ ق) معاصر و با سوزنی و مختاری مصاحب بود.مؤلف «الذریعه» نام وی را به صورت یمین غزنوی ذکر کرده است.اشعاری از وی در تذکره‌ها نقل شده است. از اوست:

حلقه حلقه مشک دارد بر کران ارغوان
توده توده لاله دارد در میان ضیمران

دایرةالمعارف فارسی (۳۳۶۴/۲)، الذریعه (۱۳۱۷/۹)، ریحانه (۴۰۲/۶-۴۰۳)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۷)، مجمع الفصحا (۱۴۴۹/۳-۱۴۵۰).

یوسف.(ز ۱۰۱۸ ق)، خطاط. از آثار وی:کتیبهٔ یک جعبهٔ محبره روغنی، با تصاویر مجلس شاه عباس و مجالس دیگر، نسخ کتابت خوش، بارقم: «بندهٔ درگاه یوسف سنهٔ ۱۰۱۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۵/۴).

یوسف.(ز ۱۰۱۶ ق)، نقاش.وی تصویر را در شیوه دکنی مصور ساخته و مخلوطی از مکتب رضا عباسی و معین مصور را ترسیم نموده و حلاوت هندی به آن داده است. از آثار او:تصویر جوانی که لباس هندیان به تن نموده و کلاه محلی بر سرگذاشته و در پشت سرش درختی تنومند نقش شده است، با رقم:«راقمه یوسف ۱۰۱۶».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۸/۳-۱۴۲۹).

یوسف.(ز ۱۲۸۷ ق)، نقاش.وی در شیوه ناخنی مهارت داشت و نقش و نگار و خطوط مختلف ناخنی را ماهرانه به عمل می‌آورد. از آثار او:تصویر گل زیبایی که ناخنی عمل آورده و بر روی یک مرغ و یک شاه پرک علاوه نموده است، با رقم:«یوسف ۱۲۸۷».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۹/۳).

یوسف.(ز ۱۲۸۰ ق)، نقاش. از اساتید فن نقاشی در دورهٔ ناصری و از شاگردان ابوالحسن خان صنیع الملک بود که به شیوهٔ استاد خود به چهره پردازی و صورت سازی می‌پرداخت و به دقت نظر و وسواس در کار مشهور بود. از آثار وی:تصویر شاهزاده اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا، در حالت نشسته که از روی کار استادش، صنیع الملک، مصور ساخته و با خط شکسته خوش چنین رقم نهاده:«هو الله شبیه نواب...علیقلی میرزا...شهر ربیع الثانی ۱۲۸۰» و «مشق کمترین یوسف خانه زاد از روی کار استادی صنیع الملک».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۷/۳).

یوسف آزاد.(س دوازدهم ق)، نقاش.وی در چهره‌سازی به شیوه فرنگی مهارت داشت، ولی بیشتر در شیوه صفوی کار می‌کرد. از آثار او:قلمدان شیرین قلمی

است که در رویه آن، تصاویر زنان ایرانی جلب نظر می‌کند و در مدالیون بزرگتر، تصویر زنی است که کلاه خالدار بسر نهاده و البسه سبک زمان صفوی را به تن کرده است. در بالا و پایین رویه قلمدان و در داخل دو مدالیون کوچکتر، رقم نهاده:

«ز کلک یوسف آزاد این صورت هویدا شد
گـلستان ارم بـتخانه چـین بـاز پـیدا شـد»

احوال و آثار نقاشان (۱۴۳۱/۳).

یوسف ارومی،فرزند سید محمد.(ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر. از او «دیوان» شعری باقی است که خود، آن را در ۱۳۰۲ ق تدوین کرده است و این نسخه در کتابخانه مـلک مـوجود می‌باشد.

الذریعه (۱۳۱۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۷).

یوسف اصفهانی.(ز ۱۰۶۹ ق)، خطاط. از آثار وی:یک نسخه شـرح «اربـعین» بـهایی، وزیـری کـوچک، مـجدول مذهّب، نسخ کتابت خوش، با رقم:«اتفق الفراغ... علی ید العبد...المدعو بیوسف فی العشر الثانی من شهر جمادی الثانی سنة تسع و ستین بعد الالف فی بلدة اصفهان».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۵/۴).

یوسف اصفهانی،فرزند تـاج الدیـن بـنّا.(ز ۹۳۸ ق)، طراح و معمار. وی رسمی‌ساز و طراح نـقوش عـمارات و معمار مشهور اصفهانی در دورهٔ صفوی است.از آثار وی: کتیبه هلال داخل صفّه صاحب، در مسجد جمعه اصفهان، که به خط ثلث هشت آیه از اول سوره «اسری» را نوشته، با رقم:«تحریراً فی تاریخ سنة ثمان و ثلاثین تسعمائة بـعمل الفقیر یوسف بن تاج الدین بنّاء اصفهانی».

آثار مـلی اصـفهان (۵۴۱، ۵۸۸)، احـوال و آثـار نـقاشان (۱۴۳۱/۳)، تاریخ اصفهان (۳۵۴)، تاریخ هـنرهای مـلی (۹۳۴/۲)، سرآمدان فـرهنگ (۱۶۰/۱)، کـارنامهٔ بـزرگان (۱۶۷ـ۱۶۸)، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان (۹۵).

یوسف اَصَـمّ اسـترآبـادی، امـیر یـوسف.(وف ۹۷۷ ق)، شاعر. وی به هند رفت و شهرانگیزی که عبارت است از مجموعهٔ رباعیاتی مـوسوم بـه «صـفات الاصـناف»، بـه تـقلید «مـجمع الاصـناف» لسانی شیرازی، کـه دربـارهٔ پیشه‌وران و صنعتگران بود به نام اکبر شاه (۹۶۳ـ۱۰۱۴ ق) سرود. اشعاری نیز از وی در تذکره‌ها آمده است.

الذریـعه (۱۳۱۷/۹)، صـبح گـلشن (۶۱۶)، فـرهنگ سخنوران (۱۰۱۷)، کاروان هند (۱۵۵۶/۲ـ۱۵۵۷)، لغت نامه (ذیل/یوسف).

یوسف بـختیاری، یـوسف خـان، فـرزند حسـینقلی ایلخانی.(۱۲۸۳ـ۱۳۵۷ ق)، شاعر.معروف به امیر مجاهد. وی از خوانین بختیاری و مورد احترام کلیهٔ طوایف بود و مدتی فرمانداری یـزد و زمـانی حکـومت بـختیاری را بـه عهده داشت و بیشتر عمر خود را به زراعت و ملک داری گذراند.وی در زندان قصر وفات یافت. از آثارش:«دیوان» شعر.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۵۴۹)، الذریعه (۱۳۱۷/۹).

یوسف بن حاجی گیلانی.(ز ۹۲۹ ق)، حکـاک. اهـل گـیلان و از حکـاکـان و نگـارگران بـر روی فـلزات بـود و اسطرلاب می‌ساخت.از آثار وی:اسطرلاب پرکار و نقش و نگاری که در ۹۲۹ ق انجام یافته، با رقم:«فی سنه ظ ک ط الهـجریه مـنصب الیـزدجردیه صنعه یـوسف بـن حـاجی الجیلانی».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۳۱/۳).

یوسف بن علی بن محمد بن ابی‌طاهر.(ز ۷۳۴ ق)، طـراح و نـقاش.وی از خـاندان مشـهور ابـی‌طاهر و از هنرمندان نقاش و طراح نقوش اسـلیمی و سـایر تـزیینات گوناگون، بر روی کاشی‌ها بود.به آورده «کارنامهٔ بزرگان»: "این خاندان از هنرمندان زبر دست کاشی کار هستند که از نـیمهٔ دوم قـرن ششـم تـا نیمه دوم قـرن هـفتم هـجری می‌زیسته‌اند." از آثار وی:کاشی محراب چهار تکـه‌ای در آرامگاه امامزاده یحیی در ورامـین کـه در کـمال مـهارت و استادی فرجام پذیرفته است، با رقم:«عمل یوسف بن علی بن محمد سنه ۷۰۵»؛کاشی مزین و استادانه‌ای که به خط رقـاع رقـم نـهاده:«وکـتب فـی غـره شـعبان سـنه تسـع و سبعمائه»؛ محراب امامزاده علی بن جعفر در قم، با رقـم: «عمل العبد یوسف [بن] علی بن محمد بن طاهر وکتب فی غـره رمـضان سـنه اربـع و ثـلثین و سـبعمائه»؛کـاشی دیگری، با رقـم:«عـمل یـوسف بـن عـلی بـن مـحمد بـن ابوطاهر».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۳۲/۳)، کارنامهٔ بزرگان (۱۰۲).

یوسف بن ماهک بن بهزاد /مهران فارسی مکی.(وف ۱۱۳ ق)، محدث.اصل وی از فارس و از غلامان اهل مکه بود. وی از پدرش، ماهک بن بهزاد، و حکیم بـن حـزام و ابوهریره و عبدالله بن عمرو بن عاص و ابن عباس و عبدالله بن صفوان بـن امـیه و فـرزندش، صـفوان بـن عـبدالله بـن

صفوان، و عبید بن عمیر لیثی و عبدالله بن عمر بن خطاب و عبدالله بن منبّه و محمد بن حاطب جمحی و حفصه بنت عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق و عایشه بنت طلحة بن عبیدالله و عایشه ام المؤمنین و ام هانی بنت ابوطالب روایت کرد.ابوبشر جعفر بن ابوحشیه و عطاء بن ابورباح و ایوب سختیانی و حمید طویل و عبدالملک بن جریح و ابراهیم بن مهاجر و جعفر بن سلیمان ضبعی و عاصم احول و عبدالله بن عثمان بن خثیم و ابویزید عامری زرّاد و علی بن زید بن جُدعان و عمرو بن مره و مسلمة بن عبدالرحمن و ولید بن عبدالله بن ابی مغیث و یعلی بن حکیم ثقفی از وی روایت کرده‌اند. وفات او را ۱۰۳ و ۱۱۰ و ۱۱۴ ق نیز ذکر کرده‌اند، اما ذهبی تاریخ ۱۱۳ ق را تصریح می‌کند.

تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۱۰۱ـ۵۰۸/۱۲۰ـ۵۰۹)، تهذیب التهذیب (۳۶۸/۱۱ـ۳۶۹)، تهذیب الکمال (۵۰۱/۲۰ـ۵۰۳)، الثقات (۵۴۹/۵)، الجرح و التعدیل (ج ۴،ق ۲۲۹/۲)، سیرالنبلاء (۶۸/۵ـ۶۹)، شذرات الذهب (۱۴۷/۱).

یوسف بن یعقوب.(س هفتم ق)، نقاش و حکاک.وی طراح و نگارگر نقوش اسلیمی بر روی فلزات سخت بود و در نقره و طلاکوبی مهارت زیادی داشت. از این هنرمند، قلمدان مثلثی و نیزه‌ای موجود است که در روی آن و در داخل پنج دایره مختلف، تصاویری نقش بسته که استادی او را عیان می‌سازد، این اثر با خط کوفی رقم «یوسف ابن یعقوب» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۴۳۴/۳).

یوسف تبریزی.(ز ۱۲۹۸ ق)، طراح و نجار. وی نگارگر نقوش و ترسیمات هندسی و خطوط گوناگون، بر روی چوب بود و در حرفه خود مهارت داشت. از آثار او در بقعه سید ولی در تهران است، با رقم:«عمل استاد یوسف نجار تبریزی سنه ۱۲۹۸».

احوال و آثار نقاشان (۱۴۳۱/۳).

یوسف تبریزی، فرزند میرزا زین العابدین بن محمد علی قره داغی.(وف ۱۳۳۷ ق)، شاعر.از او «دیوان» شعری نزد فرزندش میرزا علی بها باقی مانده که به آوردهٔ «الذریعه» خیابانی در «وقایع الایام» از آن ذکری به میان آورده است.

الذریعه (۱۳۱۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۸).

یوسف جویباری، خواجه یوسف.(س یازدهم ق)، شاعر.از سادات جویبار بخارا و از نوادگان خواجه محمد پارسا است، که در آن ولایت به خواجه مشهور بود. وی شعر را نیک می‌سرود و معاصر میرزا صائب تبریزی (م ۱۰۸۰/۱۰۸۶ ق) بود. از آثارش: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ روز روشن (۹۵۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۶۷)، الذریعه (۱۳۱۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۸).

یوسف خواجه ← **یوسف جویباری.**

یوسف درویش ← **یوسف لاری.**

یوسف شاملو، یوسف بیگ.(س دهم ق)، شاعر.وی از بزرگان ایل شاملو و از امرای شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ـ۹۸۴ ق) بود که با حسن خان شاملو قرابت داشت. او بعدها به هندوستان سفر کرد و گویا در بین راه فوت شد. نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) وی را صاحب یک «دیوان»، در سه هزار بیت می‌داند.از اوست:

آن کس که دهد خلعت آرایش عالم
یک جامه به اندازه درویش ندارد

تذکرهٔ روز روشن (۹۷۱ـ۹۷۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۴۲ـ۴۳)، الذریعه (۱۳۱۹/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۸).

یوسف شاه هروی.(ز ۸۵۱ ق)، خطاط. از آثار وی:کلمات حضرت امیر، ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت یاقوتی عالی، با رقم:«تم شعر الافوه علی ید العبد... یوسف شاه الهروی نقل من خط السلطان‌الکتاب یاقوت طیب الله مرقده»؛یک صفحه از مرقع ریحان، ثلث سه دانگ جلی عالی، نسخ یاقوتی و رقاع کتابت خوش، با رقم:«مشقه العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله الغنی یوسف شاه الهروی فی العشر الاخر من رمضان المبارک سنة احدی و خمسین و ثمانمائة ۸۵۱الهجرة النبویة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۳۵/۴ـ۱۲۳۶).

یوسف طبیب، فرزند یعقوب.(س چهارم ق)، طبیب. از پزشکان نام آور زمان خود و از شاگردان محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳/۳۲۰ ق) بود. رازی رسالهٔ «فی الادویة العین و علاجها و مداواتها و ترکیب الادویه لما یحتاج الیه من ذلک» خود را برای یوسف نوشته است.

تاریخ طب (۳۸۷/۲، ۴۳۱، ۶۵۸ـ۶۵۹)، عیون‌الانباء (۳۹۲).

یوسف علی سبز مشهدی.(س نهم ق)، خطاط. از آثار وی:دو قطعه از یک مرقع، به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط، به شیوهٔ سلطان علی مشهدی، با رقمهای:«مشقه العبد یوسف علی سبز مشهدی تجاوز الله عنه» و «مشقه العبد یوسف علی سبز مشهدی».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۹۷۲-۹۷۳)، هنر عهد تیموریان (۶۴۹).

یوسف علی کازرونی، فرزند محمد.(ز ۱۱۰۶ ق)، خطاط. از آثار وی:یک نسخه «قاموس اللغة» فیروزآبادی، عناوین به قلم نیم دو دانگ نسخ سرخ و سیاه و متن به نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم:«قد وقع الفراغ من تحریر الجزء الثانی من القاموس... نمقه العبد الراجی... یوسفعلی ابن حاجی محمد الکازرونی فی عام سادس و المائة بعد الالف من الهجرة النبویه ۱۱۰۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۳۶).

یوسف غباری.(ز ۹۴۵ ق)، خطاط. از آثار وی:کتابت قرآن روی یک پرده پارچه حریر، به خطوط مختلف از جمله: ثلث و رقاع چهار دانگ جلی، نستعلیق گلزار سه دانگ، رقاع سه دانگ جلی، کوفی تزیینی سه دانگ و نسخ کتابت جلی و خفی و غبار، با رقم:«یوسف غباری... فی ایام الدولة السلطان الاعظم ابوالمظفر طهماسب... این پرده نذر ابوالفتح بهرام ابن شاه اسمعیل صفوی برای تقدیم به آستانهٔ شیخ صفی»، ۹۴۵ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۳۶).

یوسف غزنوی، فرزند نصر کاتب.(س ششم ق)، شاعر. وی مداح و معاصر خسرو ملک (م ۵۸۲ ق) بود و به فارسی و عربی شعر می‌سرود. گویند وی دو «دیوان» شعر به فارسی و عربی داشته است.

الذریعه (۹/۱۳۱۹)، لباب الالباب (۱/۹۶-۱۰۱)، مجمع الفصحا (۳/۱۴۵۰).

یوسف قزوینی، میرزا یوسف ← واله اصفهانی، میرزا یوسف.

یوسف کرمانی.(ز ۱۲۸۳ ق)، طراح فرش. اهل کرمان بود. او را در طراحی و بافت فرش، هنرمندی صاحب ذوق و دقیق دانسته‌اند. از آثار وی:فرش خوش نقش و ریز بافی که در صحنه داخلی آن، دسته گلهای زیبایی در نقش فرنگی سازی ترسیم گشته و کناره‌ها نیز دارای گلهای متنوع است. در قسمت بالای فرش به خط زیبای نستعلیق رقم نهاده:«عمل استاد یوسف کرمانی ۱۲۸۳».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۳۲).

یوسف گرجی، یوسف بیگ.(س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از گرجستان است. وی به توسط سربازان آقا محمد خان قاجار به اسیری به ایران آورده شد و از تربیت شدگان محمود میرزای قاجار (م ۱۲۷۱ ق)، صاحب «سفینة المحمود»، بود. اشعارش در بعضی از تذکره‌ها آمده است.از اوست:

اول از سنگ ستم بال و پر من مشکن
چون ز بند غمت آخر کنی آزاد مرا

الذریعه (۹/۱۳۲۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۹)، مجمع الفصحاء (۶/۱۲۰۴)، مصطبهٔ خراب (۲۲۲-۲۲۳).

یوسف لاری، درویش یوسف.(س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به یوسف.اصلش از لار و از معاصران نصرآبادی (ز ۱۰۸۳ ق) بود. گویند در ابتدا یهودی مذهب بود که برای رسیدن به حقیقت به همراه درویش محمد صالح به سیر و سفر پرداخت. پس از سالها سفر به دین اسلام گروید. وی برای تحصیل به اصفهان رفت و در اکثر علوم بخصوص حکمت و معانی و حساب و رمل و شعر و معما مهارت یافت.از وی اشعاری در تذکره‌ها نقل شده است.

آتشکدهٔ آذر (۲/۸۳۵)، تذکرهٔ روز روشن (۹۵۲)، تذکرهٔ نصرآبادی (۲۰۴-۲۰۵)، الذریعه (۹/۳۲۵، ۱۳۲۰)، فرهنگ سخنوران (۱۰۱۹).

یوسف مجدی.(ز ۱۱۹۵ ق)، خطاط.از آثار وی:یک لوحه ثلث دو دانگ عالی و نسخ کتابت جلی خوش، با رقم:«و انا المذنب یوسف المجدی سنة ۱۱۹۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۳۶).

یوسف مذهّب.(ز ۸۱۰ ق)، مذهّب و خطاط.مشهور به امیری.از آثار وی:کتابت و تذهیب «کَلیله و دمنه» که در ۸۱۰ ق به پایان رسیده و نوزده تصویر آبرنگی در آن نقش نموده است که در ذیل بعضی از نقوش رقم «یوسف المذهّب» دارد و در آخر نسخه رقم نهاده:«کتبه العبد یوسف المشهور به امیری».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۲۹).

یوسف مذهّب باشی شیرازی.(وف ۱۳۰۰ ق)، مذهّب.مشهور به میرزا یوسف مذهّب.از اساتید فن

تذهیب در شیراز بود. فرزندان وی نیز هنرمند و به شغل تذهیب و صنعت خط اشتغال داشته و در زمان خود معروف بوده‌اند. میرزا یوسف در شیراز مدفون است. از آثار وی: تذهیب یک نسخه «تحفة‌الحسن» که تزیینات صفحه اول و دوم و سایر تذهیبهای داخلی آن، اثر دست میرزا یوسف است و جلد روغنی نسخه که در اندازه رحلی است، به انواع نقوش تذهیبی آراسته شده و یکی از بهترین تذهیبهای روغنی نقاش به شمار می‌آید، با رقم: «این کتاب مستطاب... سنه ۱۲۷۵ در خطه شیراز... حرّره محمد حسن مؤلف هذا الکتاب»؛ تذهیب صفحه اول و دوم نسخه «دیوان» حافظ که با ترصیع و تذهیب عالی فرجام پذیرفته و رقم «عمل میرزا یوسف مذهب باشی ۱۲۹۵» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱۴۲۹/۳-۱۴۳۰)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، هنر قلمدان (۱۵۸).

یوسف مشهدی. (وف ح ۷۰۰ ق)، خطاط. وی یکی از شش تن شاگردان بزرگ یاقوت مستعصمی بود. در اواخر عمر از عراق عرب به آذربایجان رفت و در شهر تبریز به کتابت و تعلیم پرداخت. از شاگردان او عبدالله صیرفی است. از آثار یوسف مشهدی قرآنی در کتابخانهٔ ایاصوفیه استانبول نشانی داده‌اند که تاریخ ۶۶۸ ق دارد.

تاریخ هنرهای ملی (۷۸۵/۲)، گلستان هنر (۲۲).

یوسفی جرپادقانی ← **یوسفی گلپایگانی.**

یوسفی خوافی، یوسف بن محمد. (وف ح ۹۵۰ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به یوسفی. اصل او از خواف بود و در ماوراءالنهر دانش آموخت. او سالهای زیادی از عمر خود را در هرات گذراند. در اواخر عمر به هندوستان رفت و به دربار بابر شاه و همایون شاه راه یافت و ملازم آنان گردید و به نام آن دو، چند کتاب تألیف نمود. وی عاقبت در همان دیار از دنیا رفت. در «هدیة‌العارفین» سال مرگ وی ۹۶۶ ق ذکر شده است. اهمیت یوسفی به ویژه در آن است که برای آسان کردن دانش پزشکی چند منظومه در این فن سرود. از آثار وی: منظومه «علاج الامراض»، دربارهٔ نشانه‌های بیماریها و مداوای آنها، مشتمل بر دویست و هشتاد و نه رباعی، و شرح آن به نام «جامع الفوائد» یا «طب یوسفی»؛ قصیده‌ای در «حفظ الصحه»، به نام بابر شاه، که در آن شرایط حفظ صحت را در خوردن، آشامیدن و خواب و بیداری، در فصلها و هواهای مختلف بیان کرده است؛ «ریاض الادویه»، به نام همایون شاه در ۹۴۶ ق؛ مثنوی «مأکول و مشروب»، در ۹۴۶ ق، در مورد تدبیرهای پزشکی برای خوردنیها و آشامیدنیها؛ منظومهٔ «فوائد یوسفیه» یا «فوائد الاخیار»، در طب و رویا، در ۹۱۲ ق، که در هر دو یا سه بیت آن یکی از مسئله‌های پزشکی توضیح داده شده است؛ «بدایع الانشاء» یا «انشای یوسفی»، در ۹۴۰ ق برای پسرش رفیع الدین حسین؛ «جواهر اللغه» یا «بحرالجواهر»، در بیان واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی.

تاریخ ادبیات در ایران (۳۵۶/۵-۳۵۸، ۱۴۸۶، ۱۵۹۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۲، ۳۹۸-۳۹۹، ۸۰۸)، تحفه سامی (۲۹۰)، الذریعه (۱۳۲۱/۹، ۳۲۲/۱۶، ۳۶۴)، ریحانه (۴۰۳/۶)، صبح گلشن (۶۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۳۷۳/۱، ۹۹۹، ۱۴۲۷، ۱۴۴۸، ۲۲۵۴/۲، ۲۳۲۹، ۲۴۷۶)، کاروان هند (۱۵۵۸/۲-۱۵۶۰)، کشف الظنون (۵۶۷)، لغت نامه (ذیل/یوسفی)، مجالس النفائس (۱۵۶)، معجم المؤلفین (۳۳۴/۱۳)، منظومه‌های فارسی (۶۳۰-۶۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۹۰۳/۶-۹۰۴)، هدیة‌العارفین (۵۶۴/۲).

یوسفی طبیب، یوسف بن محمد ← **یوسفی خوافی.**

یوسفی گلپایگانی، محمد یوسف. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از شاعران و مداحان دورهٔ شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) بود که در سرودن قصیده و غزل مهارت داشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکرهٔ نصرآبادی (۲۷۴-۲۷۵)، الذریعه (۱۳۲۱/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۰۲۰)، هفت اقلیم (۴۸۱/۲-۴۸۲).

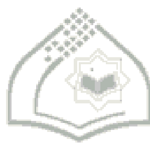
یوسفی هروی، یوسف بن محمد ← **یوسفی خوافی.**

فهرست مداخل








مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Athar Âfarînân

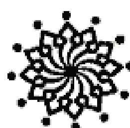
Biographies of well-known
Cultural Personalities of Iran
From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volum 6

Nâtel Khânlarî - Yûsufî Hiravî



Second Edition
Under the supervision of
Mohammad Rezâ Nasîrî



Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries
Tehran 2005